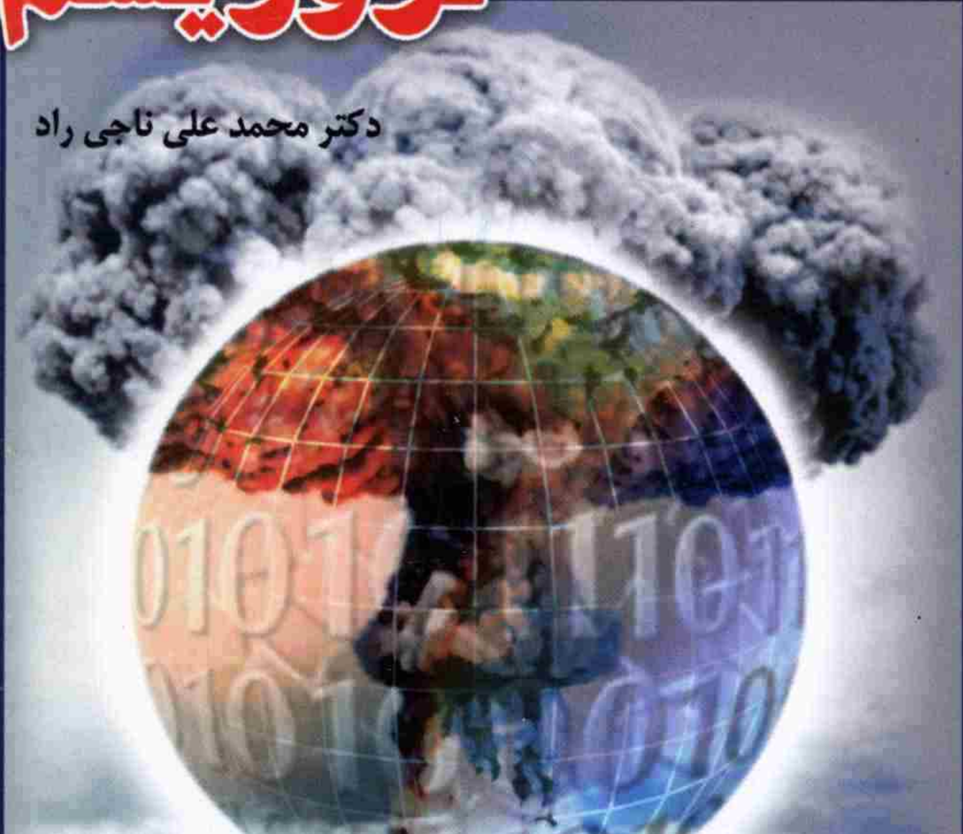
جهانی شدن تروریسم

دکتر محمد علی ناجی راد



دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

بسم الله الرحمن الرحيم

جهانی‌شدن تروریسم

دکتر محمدعلی ناجی‌راد

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۷

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: ناجی‌راد، محمدعلی.

عنوان و نام پدیدآور: جهانی شدن تروریسم / محمدعلی ناجی‌راد.

مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: شش، ۵۲۸ ص.

شابک: 978-964-361-463-8

بها: ۵۳۰۰۰ ریال

وضعیت فهرستنویسی: فیپا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تروریسم.

موضوع: جهانی شدن.

موضوع: تروریسم ـ پیشگیری.

موضوع: تروریسم ـ جنبه‌های سیاسی.

موضوع: القاعده (سازمان).

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹ ج ۲ ن /۶۴۳۱ HV

رده‌بندی دیویی: ۳۱۳ /۶۲۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۲۰۷۲۴

جهانی شدن تروریسم

دکتر محمدعلی ناجی‌راد

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۷

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

طرح روی جلد: فرنوش دولتی

صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶

فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۹-۶۶۴۲۹۰۲۸

فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فروشگاه اینترنتی: www.mofa.ir

تقدیم به آنانکه اهل "یافتن" اند

تقدیم به روح مادرم، همسر و خانواده‌ام

فهرست مطالب

دیباچه

تروریسم پدیده‌ی تازه‌ای نیست. شاید بتوان گفت که قدمت آن به درازای حیات اجتماعی بشر و همزاد با ظهور مفهوم قدرت است. براساس گفتمان مذاهب ابراهیمی، هابیل اولین قربانی تروریسم است.[1]

تروریسم معمولاً در فضا و شرایطی رخ می‌دهد که در آن قدرت به صورت ناعادلانه توزیع شده باشد. در این فضایک طرف، از قدرت سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی بیشتری برخوردار است و طرف دیگر برای جبران ضعف خود، به حربه‌ی تروریسم متوسل می‌شود. این پدیده در کشورهای استبدادی کاملا محسوس است. در کشورهای دموکراتیک نیز، گاه تمرکز قدرت در بخش‌ها و گروه‌هایی از جامعه به حدی می رسد که گروه‌های ناراضی را وادار می‌کند تا برای تحقق آرمان‌های خود به تروریسم متوسل شوند. بسیاری از محققان بر این باورند که پدیده‌ی تروریسم بین‌الملل ناشی از سرکوب نهضت‌های مشروع و آزادی‌بخش است.

استفاده از روش‌ها و راه‌های غیر متعارف دستیابی به قدرت، مهم ترین وجه تمایز و افتراق اقدامات تروریستی از سایر اقدامات خشونت آمیز است. روش تروریسم مبتنی بر اظهار وجود و عدم پذیرش قواعد بازی متعارف گفتمان مسلط زورمدار ویا گفتمان قدرت است. قواعد بازی‌ای که توسط صاحبان زور به عنوان نوعی ابزار بازدارندگی تولید و باز تولید می‌شود و مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. از زمان انقلاب فرانسه، استراتژی تروریسم به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییرات سیاسی مخالف با دولت‌های حاکم به تدریج تکامل‌یافته است. با تحلیل سیر تکامل تاریخی تروریسم

---

[1] - یکی از قدیمی ترین نمونه‌ی شناخته شده‌ی جنبش های تروریستی، جنبش سیکاری (sicari) است. سیکاری یک فرقه‌ی بسیار سازمان یافته‌ی مذهبی، مرکب از مردان مراتب پایینی اجتماع یهودیان فلسطین باستان بود که در مبارزه‌ی متعصبان مخالف سلطه‌ی رومیان در فلسطین (Zealot Struggle)، (۷۳- ۶۶ م.) فعال بودند.

بنگرید به: والتر رایش، **ریشه های تروریسم**، مترجم: سیدحسین محمدی نجم، (تهران، دوره ی عالی جنگ، ۱۳۸۱) ص ۲۳۷.

می‌توان شباهت‌های موجود در محاسبه اهداف و روش‌ها را بهتر شناخت. با گذر زمان، استراتژی تروریسم برای انطباق با شرایط جدید متحول شده است، به طوری که مخالفان برای اعمال مخالفت خود، احتمالات و راه حل‌های متنوعی را در اختیار دارند.

اکنون با جهانی شدن ارتباطات، توسعه‌ی روز افزون فناوری‌های جدید، به ویژه «انقلاب اطلاعات» و «انقلاب رسانه‌ای»، علم و اقتصاد، همگان و از جمله تروریست‌ها را قادر به دستیابی به فناروری‌های نوین کرده است؛ به طوری که موجب تسهیل ارتباطات، سازمان‌یافتگی بیشتر و سریع‌تر در سطح بین‌المللی و به طور کلی جهانی شدن تروریسم شده و هدف‌گیری تروریستی را آسان‌تر و همزمان مقابله با آن را مشکل‌تر ساخته است. رشد و توسعه‌های علمی، تکنولوژیکی، ارتباطات و اقتصاد، قابلیت‌های جدیدی به تروریست‌ها داده است، به طوری که می‌توانند اهداف خود را از سطح فروملی و حتی ملی به سطح فراملی، بین‌المللی و جهانی تبدیل و تعریف کنند. این امر موجب بروز نوعی از تروریسم گشته است که می‌تواند به شکل فردی ظهور و در سطح جهانی آن هم به صورت نامتقارن و پنهان، عمل کند و همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی، جمعی افراد و جوامع در سراسر جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد. بی نظیری و گستردگی پهنه‌ی فعالیت و تأثیر گذاری تروریسم نوین در طول تاریخ تروریسم به شکلی است که به عنوان پدیده‌ی نوین عصر حاضر شناخته شده است. عصر حاضر نیز به دلیل ظهور چنین پدیده‌ای فراگیر و تأثیر گذار که قادر است نظم عمومی جوامع، ثبات کشورها و نظم بین‌الملل و جهان را مورد تهدید جدی خود قرار دهد، به «عصر تروریسم» شهرت‌یافته است.

تروریست‌های امروزی سازمان‌یافته‌تر، حرفه‌ای‌تر و مجهزتر از همتایانشان در تاریخ هستند. پدیده نوین تروریسم قادراست که به جنگ‌های اطلاعاتی، شبکه‌ای، هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC)، ویا هرچیز دیگری که قابلیت تبدیل به سلاح کشتار دسته جمعی را داشته باشد ـ همچنان‌که در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد تبدیل هواپیماهای مسافربری به سلاح کشتار دسته جمعی بودیم ـ به منظور دستیابی به اهداف خود در همه سطوح داخلی و جهانی دست بزنند. به طوری که دامنه‌این گونه تهدیدات قابلیت این را دارند که حتی به کشورهایی که ظاهراً به لحاظ جغرافیایی ازکانون بحران دور هستند، کشیده شود.

از دیدگاه تهاجمی، فعالیت در عرصه بین‌المللی به تروریست‌ها، هدف‌های بی‌شماری را ارایه می‌کند، به طوری که متمرکز شدن در مقابلشان و غلبه بر آنها، فقط برای مدت زمان بسیار کوتاهی، نسبتاً ساده است. نتیجه آن‌که در چنین شرایطی هیچ کشوری نمی‌تواند به صورت کاملاً یک جانبه، با تهدیدات تروریستی (NBC) وبا هر سلاحی که قابلیت تبدیل به سلاح کشتار دسته جمعی را داشته باشد به طور مؤثر مقابله کند. این تهدیدات به دلیل جهانی شدن امنیت، اساساً فراملی هستند و از این رو مقابله با آنها نیازمند اتخاذ ترکیبی از تدابیر ملی، بین‌المللی و جهانی است.[1]

بر این اساس به نظر می‌رسد کشورهای جهان که موجودیت و امنیت ملی خود را در گرو امنیت جهانی می بینند، به شدت احساس خطر کنند و برای مقابله با چنین تهدیدی، جبراً ناچارند که علیه تروریسم بایکدیگر همکاری کنند. به معنای دیگر مبارزه علیه تروریسمی که به طور جهانی عمل می‌کند جز از طریق مقابله‌ی یکپارچه و منسجم جهانی ممکن نیست.

بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، فلسفه‌ی همگرایی و اتحادیه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی معنای بنیادین خود را از دست داد و همچون بازی «دومینو» می رفت که به فرو پاشی اتحادیه‌ها و همگرایی‌ها در غرب منجر گردد. همگرایی‌ها و اتحادیه‌هایی که در غرب در برابر افزون طلبی‌های شوروی و دنیای کمونیست ایجاد شده بود. آمریکا و متحدین سنتی‌اش نیز برای گریز از این خلاء فلسفی و حفظ اتحادیه‌های و همگرایی‌های پیشین، قادر به اقامه‌ی دلیل قانع کننده‌ای نبود.

موضوع مبارزه با تروریسم به ویژه پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر توانست این خلاء فلسفی را پر کند و اتحادیه‌های غربی را از خطر فرو پاشی برهاند. در حقیقت حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر توانست مبارزه علیه تروریسم را جایگزین مبارزه علیه شوروی نماید و آرایش سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی و به طور کلی همگرایی‌ها و اتحادیه‌هایی که در برابر شوروی ایجاد شده بود را مجدداً احیاء و ابقاء کند.

بعد از ۱۱ سپتامبر پدیده‌ی تروریسم نوین و مبارزه علیه آن مبنا و محور اصلی روابط بین‌الملل و آرایش‌هایسیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی بازیگران بین‌الملل

---

۱ - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، برادلی تایر، پاشنه‌ی آشیل آمریکا، ترجمه‌ی احمد علیخانی، ویراستار نهایی: جواد زمان زاده‌ی دربان، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱)، ص ۲.

در سطح جهانی شده است. گستره‌ی مبارزه با تروریسم تنها به دنیای غرب محدود نشد، بلکه بسیار گسترده تر به طوریکپارچه کل جهان را در فرا گرفت، بـه طـوری کـه جـرج بوش رییس جمهور آمریکا قدری پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در سخنرانی خود، جهـان را به دو بخش بزرگ تقسیم کرد؛ جهان همراه با آمریکا در مبارزه علیه تروریسم و جهان تروریسم. او در این سخنرانی تهدید کرد که: هر کشوری در هر نقطـه‌ای از جهـان بایـد تصمیم خود را بگیرد؛ «یا با ما هستید ویا با تروریست‌ها»، از امروز به بعـد هـر کـشوری که به پشتیبانی از تروریسم ادامه دهد ویا به تروریـست‌هـا پنـاه دهـد، از سـوی ایـالات متحده‌ی آمریکا دشمن شمرده خواهد شد.[1]

بنابراین ساختار کنونی نظامی بین‌الملل را مبارزه علیه تروریسم شکل داده است. شاید بتوان گفت که در سطوح فروملی، ملی، بین‌المللی و حتی جهـانی، تقریبـاً همـه‌ی برنامه‌های کلان با محوریت موضوع مبارزه علیه تروریسم طراحی می‌شوند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس از فروپاشـی شـوروی و بـه دنبـال حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر موضوع تروریسم پر اهمیت ترین موضوعی در جهـان کنـونی و در کلیه‌ی سطوح جوامع کنونی و زندگی بشر است.

پژوهشی که پیش رو دارید، صرف نظر از دیدگاه معرفت شناختی که بـه اجمـال به آن خواهد پرداخت، به بررسی پدیـده تروریـسم در گفتمـان‌هـای مختلـف و متـضاد می‌پردازد. اگر چه‌این پژوهش به دنبال آن نیست که تروریسم را در گفتمان‌های مختلف و از زوایای گوناگون مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. اما اگـر درتعریـف و اتـلاق مفهـوم تروریسم دقت لازم نشود، این خطر وجود دارد که در دام تعاریف گفتمان‌های مـسلط از قدرت قرار گیریم و ناخواسته قدرت تفکر و قضاوت خود را ابزار باز تولیـد گفتمـان‌هـای مسلط کنیم. زیرا که ما همواره از منظری به پدیـده‌هـا نگـاه مـی کنـیم کـه از زیـست محیطمان فرا گرفته‌ایم. مرلوپـونتی نیـز در همـین زمینـه بـا طـرح «تجربـه‌ی زیـست محیط»، بعد دیگری از ادراک و معرفت شناسی وابسته به جسمانیت را برای مـا آشـکار می سازد و می‌نویسد: «جسم بودن به معنی وابسته بودن به یک جهان معین است» بـر این اساس، انسان پدیده‌ها را آنچنان می‌بیند که زیست محیط شان حکم می‌کند. بـدین

---

۱ - دو روز پس از حادثه یعنی در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱، کنگره‌ی آمریکا با عجله و تقریباً به اتفاق آراء لایحـه ای را به تصویب رساند که طبق آن اجازه‌ی کاربرد نیروی نظامی یا هر نیروی دیگر در این جنگ به رییس جمهور داده شد. اختیاراتی که حدود آن از اختیارات داده شده به لیندن جانسون در واقعه‌ی خلیج تونکن هم فراتر بود.

ترتیب ذهن مستقل از عین عمل می‌کند. از این منظر عین همان است که ذهن تفسیر و تاویل می‌کند و رابطه‌ی ذهن و عین مستقل از یکدیگرند، براین اساس بر خلاف نظریه «دکارت»، ذهن همواره ذهنی جسمیت یافته است و چون سوژه‌های ادراک کننده هریک دارای تجربه‌ی زیستی متفاوت و همواره در حال تغییرند، در نتیجه جهان پدیدارها، جهان پر معنایی است. در نتیجه از این منظر معنای قطعی، آرمانی، یقینی، و فراتاریخی وجود ندارد و ما همواره در حال تجربه‌ی جدیدی از جهان هستیم. مرلوپونتی در این خصوص می‌گوید: «چیز ادراک شده، وحدتی آرمانی نیست که رای مثال، مانند مفهومی هندسی ـ در تملک عقل باشد، بلکه تمامیتی است در معرض دید شمار نامعینی از چشم‌اندازهای مختلف که طبق سبک معینی که معرف ابژه‌ی مورد بحث است با هم در می آمیزند.»[1] مرلوپونتی تصریح می‌کند که بنابر این، ما نه در مکان بلکه از مکانیم؛ یعنی جسم، همواره پیشاپیش در جهان است و اعتقاد به جسم در خود معنا ندارد.

میشل فوکو در «نقد قدرت» رابطه‌ی بین اپیستمه و قدرت را اینچنین تبیین می‌کند:

«در دوران ما قبل مدرن، نام گذاری اشیاء ناظر بر ذات اشیاء بوده، اما پس از عصر مدرن وضوح نام گذاری به تدریج قراردادی شد که به معنای عرف عام است، اما عرف عام که اتفاقاً بر اساس آن عقلا رابطه‌ی دال و مدلول را معین می‌کنند کدام است؟

او معتقد است؛ قدرت مسلط، گفتمان مسلط را تعیین می‌کند و دال و مدلول را تعیین می‌کند. جامعه‌ی مدرن نیز عرف عقلاً را قرارداد و هنجار نامید. اما عقلاً چه کسانی هستند و عرف عقلاً چیست؟

در حالی که چنین عرفی از عصری به عصر دیگر و از مکانی به مکان دیگر تفاوت می کند و اتفاقا این عرف تابع قدرت حاکم زمینی و مکانی است. لذا این قدرت است که تعیین می کند چه کسی عاقل است و چه کسی دیوانه.»[2] به همین دلیل فوکو از مفهوم گسست صورت بندی‌های دانایی و عدم ارتباط آنها بایکدیگر (و گسست تاریخی) صحبت می کند. بر همین اساس او استدلال می کند که «قدرت، واقعیت را تولید

---

[1] ـ پیشین، صص/ ۵۱-۵۰

[2] ـ والتر رایش، ریشه های تروریسم، پیشین، صص: هفده و هیجده

می‌کند... تمام زندگی قدرت است.» «حقیقت بیرون از قدرت یا فاقد قدرت نیست...حقیقت به یمن شکل های مختلف اجبار تولید می شود و تاثیرهای قاعده مند قدرت را حفظ می کند. هر جامعه‌ای نظام حقیقت و سیاست کلی خود را در مورد حقیقت دارد...ساز و کارها و وسیله آن، این یا آن گفته تصویب می شود.»[1] بنابراین قدرت در هر دوره و عصری به طور خود مختار حقیقت و واقعیت ویژه‌ی همان دوره را سامان می دهد.

«فوکو موضوع اصلی گفتمان را حکم (Statement) می‌داند و احکام هر گفتمانی اعمال گفتمانی (مبانی فکری، عملی، ارزش‌ها، هنجارها و همه چیز را) شکل می‌دهند.»[2] براین اساس پدیده تروریسم نیز همچون سایر پدیده‌ها، از منظر ادراک کننده همان‌گونه تعریف، تفسیر، تاویل و فهمیده می‌شود که گفتمان مسلط و فضای زیست محیطی ادراک کننده اقتضاء کرده است. بنابر این تروریسم در هر گفتمانی تعریف خاص خود را دارد. در چنین دنیای والت دیسنی گونه، آن‌زمان که دو گفتمان در مقابل‌یکدیگر به نزاع می ایستند، حق با گفتمانی خواهد بود که از قدرت بیشتری برخوردار باشد .«اگر (و زمانی که) یک پروژه‌یا نیروی سیاسی نقش تعیین کنندگی قواعد و معانی را دریک صورت بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود. چنانچه هامپتی دامپتی (HUMPTY DUMPTY) در مکالمه‌اش با آلیس در کتاب «از میان آیینه» نوشته لوییس کارول بیان می دارد: «هامپتی دامپتی» با لحنی تحقیر آمیز گفت: زمانی که من کلمه‌ای را مورد استفاده قرار می دهم، آن معنایی را خواهد داشت که من اراده می کنم نه چیزی بیشتر و نه چیزی کمتر. آلیس گفت: سوال این است که آیا تو می‌توانی کلمات را در معانی خیلی مختلف به کار ببری؟هامپتی دامپتی گفت: سوال این است که چه کسی دست بالا را خواهد داشت . کل مطلب همین است.»[3] بنابراین، مفهوم استیلا حول و حوش این مطلب است که چه کسی برتر خواهد بود.یعنی این‌که استیلا در این باره است که کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط

---

[1] - میشل فوکو، حقیقت و قدرت،ترجمه بابک احمدی، به نقل از: سرگشتگی نشانه‌ها، نمونه‌هایی از نقد پسامدرن، گزینش و ویرایش مانی حقیقی، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴)، ص ۳۹۳

2- Fouxault, Michel ,*The Archeology of Knowledge*, London, Tavistock Publication, 1972, P 102

3- Carrol, L .*Through the Looking-glass, and what Alice Found There* (London,Treasure Press), 1987, P.124

رفتار و معنا دریک زمینه‌ی خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت.»[1] ممکن است این اتهام زده شود که‌این رویکرد پسانوگرایانه و پساساختارگرایانه خصلتی هیچ انگارانه دارند (مانند واقع گرایی کلاسیک؟)، یعنی موجب نوعی«هیچ انگاری سیاسی» است، آنچنان که هدلی بول (Hedley Bull) نظریه پرداز روابط بین‌الملل بدآن معتقد است. درپاسخ باید گفت که‌این رویکردی است که از هر گونه هویت قالبی فراتر می‌رود، چرا که‌این رویکرد می‌کوشد تا دیدگاه‌های منجمد گرفتاریک شیوه زندگی خاص را سست کند واز خطراتی که جزمیت هویت‌های جا افتاده برای تمایز و تفاوت به وجود آورده است برداشت‌ها جدیدی ارایه دهد، و تفاسیر متفاوتی درباری خطر و امکانات حذف شده به وسیله‌ی نظام‌های فکری جا افتاده عرضه کند.[2]

باتوجه به مطالب فوق پژوهش حاضر به دنبال ارزش‌گذاری (خوب و یا بد) بر پدیده تروریسم فرامدرن نیست، زیرا که خوب و بد زمانی مطرح می‌شود که قایل به غایت استعلایی برای هر پدیده‌ای از جمله پدیده‌های جامعه و تحولات آن باشیم. در حالی‌که این پژوهش مبتنی بریافته‌های نوین علوم اجتماعی ـ اگر واقعایافته‌ای یقینی وجود داشته باشد ـ هیچ سمت و سویی متقن و پیشینی را باور ندارد. بر این اساس می‌توان گفت که رویکرد این پژوهش مبتنی است بر تجزیه و تحلیل گفتمانی و در این راستا هیچ گفتمانی را به لحاظ معرفت شناختی بر گفتمان دیگر ترجیح نمی‌دهد، اگر چه معرفت به هست (بودن) فراروایت (گفتمان مسلط) و خرده گفتمان‌ها می‌باشد. اما برای هیچ یک از این گفتمان‌ها فضیلت خاصی قایل نیست و صرفا آنها را به لحاظ میزان قدرت هژمونیک که در اختیار دارد می‌سنجد. بنابراین همه این پدیده‌ها را علایم و نشانه‌هایی می‌داند که باید راز زدایی و اسطوره زدایی شوند تا به شناختی گفتمانی که‌یقینا نسبی است، و به نظر این پژوهنده مانع از جزمیت و تعلق خاطر به گفتمانی خاص خواهد شد، نایل آییم. رویکرد این پژوهش که از طریق تحلیل محتوای اسناد و مدارک و اظهارات و آثاری که در این زمینه تولید شده اعم از اظهارات کسانی‌که به تروریسم متهم شده‌اند و یا آنهایی که علیه آن هستند و یا مطالعاتی که در سطوح اکادمیک و ژورنال‌های تخصصی مراکز مطالعاتی معتبر در این زمینه منتشر کرده‌اند،

---

[1] ـ دیوید مارش، جری استوکر، پیشین، ص ۲۰۹

[2] ـ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

-william Connolly ,*Politics and Irony*, forthcoming fromSt. Martins Press.

حتی اظهار نظر عامه مردم به عنوان متن تلقی گردد که تفسیرهای مختلفی را در گفتمان‌های مختلف به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین برای تحصیل معرفت علمی نسبی، هیچ ماهیتی مبنایی تلقی نمی‌شود و همه علایم رایکسان تلقی می‌کند. اگر چه ارجاع به اصل علایم در اولویت قرار دارد.

رویکرد این کتاب به روابط بین‌الملل رویکردی جامعه شناختی خواهد بود، اگرچه ممکن است در صورت ضرورت، از نظریه‌های روابط بین‌الملل استفاده کرده باشد. اما مبنا، رویکردی جامعه شناختی سیاست بین‌الملل خواهد بود. «زیرا که نظریه‌ی اجتماعی به نسبت نو واقع گرایی جای بیشتری برای عوامل داخلی در نظریه‌ی سیستماتیک (Systemic theory) باقی می‌گذارد. این امر عمدتاً با وارد ساختن سطح دومی به مفهوم ساختار نظام تحقق می‌یابد. این سطح عبارت است از سطح تعامل‌یا ساختار خرد که عوامل سطح واحد در آن اهمیت زیادی دارند. به عنوان نمونه، ساختار تعامل معروف به « جنگ سرد » عمدتا تحت تاثیر ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی در داخل ایالات متحده و اتحاد شوروی قرار داشت. بعلاوه هویت دولت از متغیرهای اصلی نظریه است و فضایی برای انواع عوامل تمدنی و فرهنگی...می‌گشاید. و سرانجام، نظریه‌ی اجتماعی نقش مهمی را که بازنمایی‌های «خود» و «دیگری» (مثلاً به عنوان دشمن، رقیب، یا دوست) ایفا می‌کنند و همچنین رویه‌هایی که‌این بازنمایی‌ها را باز تولید می‌کنند، مورد تاکید قرار می‌دهد.

در این پژوهش واحد تحلیل افراد و گروه‌ها هستند و سطح تحلیل جهانی است. در این مدل بیشتر روی افراد آسیب پذیر در جهان و اثرات آن بر جامعه‌ی جهانی متمرکز می‌شود. بدین معنا که با توجه به فرایند جهانی شدن و تشکیل جامعه‌ی جهانی، فرد یا گروه قادر است که به کنش‌های خود بعد جهانی ببخشد و از خود در برابر حوادث و کنش‌های جهانی، واکنش نشان دهد. بر این اساس تروریسم چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی قادر است که در مقیاس جهانی عمل کند و جامعه‌ی جهانی را تحت تأثیر عملکرد خود قرار دهد.

بنابراین یکی از موانع شناخت تروریسم، تعلق خاطر به گفتمانی خاص است. تعلق خاطر به هر گفتمانی آفتی است که به طور ناخودآگاه محقق بی‌طرف را می آزارد. فاجعه زمانی به وقوع می‌پیوندد که تحقیق نیتمند و نتیجه و هدف از پیش تعیین شده باشد. همچنان که مرلوپونتی می‌نویسد: «تنها زمانی حق داریم از ارزش‌های آزادی و

آگاهی دفاع کنیم که مطمئن باشیم به منافع امپریالیسم خدمت نمی کنیم و در اوهام پردازی آن شریک نیستیم.»[1] افزون بر آن باید گفت که اساساً اگر هدف از تحقیق خدمت کردن به فکر و اندیشه‌ای خاص خیانت به‌اندیشه و بشریت است. تحقیق باید حتی المقدور بدون هرگونه پیش فرضی صورت گیرد. در این شکل، خدمت کردن به امپریالیسم ویا به دشمن امپریالیسم و یا ضدیت با هریک از آنها با آزاداندیشی متباین است و مانع از فهم پدیدی تروریسم می‌گردد.

به‌علاوه آن چه دشوارتر و قطعاً نامعمول‌تر است، ارزیابی موانع فکری و ساختاری بررسی تروریسم است. نخستین مانع، خصلتی معرفتی شناختی دارد: حتی دقیق‌ترین و مستقل‌ترین پژوهشگران تروریسم هم با یک رشته‌ی علمی تنگ نظرانه رو به رو هستند. در سال‌های اخیر، مطالعات مربوط به تروریسم در تسخیر علوم اجتماعی بوده است؛ علومی که به عنوان زرادخانه‌ای از تعاریف، نوع شناسی‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی اثبات گرایانه، همان قدر با نقد روش شناختی در ستیز است که با تروریستی واقعی که حاکمیت و مرزهای دولت ملی را به چالش می‌طلبد. مانع دوم خصلتی ایدئولوژیک دارد: برای ورود رسمی به بحث درباره‌ی تروریسم باید ابزارهای انتقادی را کنار گذاریم و به قافله‌ی محکوم کنندگان بپیوندیم، وگرنه ممکن است به همدردی با تروریست‌ها متهم شویم. این بدین معناست که پس از بروز حوادث تروریستی ـ یعنی در زمانی که بیشترین تنش وجود دارد و حفظ اعتدال و عقلانیت بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد ـ هر واکنشی جز محکوم کردن فوری و تهدید به انتقام و تلافی، واکنشی «ملایم» یا حتی همدستی تلقی می‌شود. همان طور که دیگران گفته‌اند، این امر شبیه مهاراندیشه‌ی انتقادی به وسیله تهدیدات اولین دوران جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و شرایط مخرب جنگ سرد دوم در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ است. اولیور نورث[2] اخیراً به کرات گفته است: برای مردم آمریکا، درک این امر بسیار مهم است که دنیای ما خطرناک است و ما در مخاطره به سر می بریم و این ملت در دنیایی خطرناک با مخاطره زندگی می‌کند.[3] ولی با توجه به فروپاشی بلوک شرق، یافتن و ساختن یک

---

[1] ـ موریس مرلوپونتی، انسان دوستی و خشونت، ترجمه روشنک داریوش، (تهران، روشنگران، ۱۳۷۴)، ص ۵

2- Oliver North

3- Taking the Stand :*Testimony of Lieutenant Colonel Oliver North*, New York: Pocket Books, 1987, pp. 26- 27.

دشمن بیگانه‌ی روشن و آشکار، هر لحظه دشوارتر می‌شود. در دهه‌ی آینده، واقعاً خطراتی خارجی وجود خواهد داشت، ولی آن چه واقعا در معرض خطر است هویت ملی ماست و نه ملت ما و در همین جاست که سومین علت دشواری بررسی تروریسم، یعنی مانع هستی شناختی مطرح می‌شود: تروریسم، گرفتار همان شگرد سنتی تعریف و مرزبندی هویت خویش از طریق بیگانه سازی[1] دیگران و کنش‌های آنها شده است. به رغم این‌که احتمال مرگ ما در اثر صاعقه، تصادف رانندگی یا حتی نیش زنبور بیشتر است، بسیاری تهدید تروریسم را چنان جدی گرفته‌اند که خود را چون قربانیان آن می‌دانند.[2]

این تحقیق مشتمل بریک مقدمه، هشت فصل ویک نتیجه گیری است.

در فصل اول به تعریف و ماهیت تروریسم، چیستی خشونت، ریشه‌ی لغوی تروریسم، زمینه‌های پیدایش تروریسم، و ظهور سازمان‌های تروریستی در دوران جنگ سرد، پرداخته شده است.

در فصل دوم به سنخ شناسی انواع تروریسم از جمله: انواع تروریسم غیر سیاسی، انواع تروریسم سیاسی، تروریسم دولتی داخلی، تروریسم بین‌المللی (دولتی خارجی) پرداخته شده و در نهایت موضوع تفاوت بین نهضت‌های آزادی‌بخش و تروریسم، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم، ضمن طرح نظریه‌ها و رهیافت‌های امنیت به بررسی تحول مفاهیم و ماهیت امنیت، مفهوم امنیت، تعریف و ویژگی‌های امنیت، سیر تحولات مفهوم امنیت ملی طی ادوار سه گانه‌ی خود شامل: ۱- دوره‌ی اول: از ابتدا تا ۱۹۴۵، ۲- دوره‌ی دوم: از ۱۹۴۵ تا۱۹۹۱، ۳- دوره‌ی سوم: جهانی شدن امنیت؛ از ۱۹۹۱ تاکنون، به بحث و بررسی گذاشته شده است.

در فصل چهارم موضوع جهانی شدن امنیت، تعریف جهانی شدن، ویژگی‌ها و عوامل جهانی شدن همچون جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ، جهانی شدن حقوق بین‌الملل، انقلاب فناوری اطلاعات و جهانی شدن ارتباطات، ظهور جامعه‌ی اطلاعاتی، ظهور پارادایم پست مدرن، ظهور جامعه‌ی واحد جهانی، جهانی شدن تروریسم؛ جنگ اطلاعاتی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

1-alienation

[2] ـ علیرضا طیب، تروریسم، پیشین، ص ۶۸-۶۷

در فصل پنجم موضوع جهانی شدن سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم فرامدرن، تاریخچه‌ی استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم فرامدرن و سهولت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی مورد بررسی و مداقه قرار گرفته و استدلال شده که با توجه به سهولت دستیابی تروریست‌ها به فناوری‌های مذبور، آنها را قادر ساخته که مناسبات و قواعد قدرت را به سود خود تغییر داده و برخلاف گذشته که تحمیل اراده از بالا به پایین و در انحصار دولت و قدرت‌های بزرگ بود را بر هم بزنند و جریان قدرت را دو سویه ویا به سود خود تغییر دهند. در نهایت برای اثبات این مهم با توجه به واقعیات موجود، میزان ضربه پذیری جوامع پیشرفته در برابر حملات تروریسم فرامدرن بررسی و نشان داده شده است.

در فصل ششم به بحث و بررسی موضوع جهانی شدن تروریسم پرداخته شده است. در این فصل با توجه به تحولاتی که در عرصه‌ی علم و دانش و فناوری‌های اطلاعاتی، ارتباطاتی و سلاح‌های کشتار جمعی به وقوع پیوسته است، استدلال می‌شود که تروریسم به دلیل دستیابی به فناوری‌های نوین می‌تواند به جنگ‌های نامتقارن، شبکه‌ای، فراگیر و پنهان دست بزند، بدون آن‌که هویت و یا مکان جغرافیایی‌اش شناسایی شود. این امر به معنی پایان دوران انحصار دولتی بر فناوری‌های کنترل است. در این فصل استدلال شده است که تروریسم فرامدرن بر خلاف اسلاف خود قایل به رعایت اخلاقیات نیست. آنها با تکیه بر ایدئولوژی، به کارگیری خشونت را توجیه و از کشتن افراد بی گناه (زن، مرد، کودک) خودداری نمی‌کنند. افزون بر آن تروریسم فرامدرن با تکیه بر توجیهات ایدئولوژیک، چنانچه کشته شدن افراد عادی و بی گناه را عامل تسهیل کننده برای رسیدن به اهداف خود ببینند، از انجام آن ابایی ندارند. تروریسم نامتقارن و فرامدرن، انواع جدیدی از تهدیدات را متوجه دشمنان خود و جامعه‌ی جهانی کرده است که با انواع تهدیداتی که در تاریخ تروریسم وجود داشته است، بسیار تقاوت دارد. در نتیجه تروریسم فرامدرن با تحمیل جنگ نامتقارن و با بهره‌گیری از کلیه‌ی فناوری‌های نوین و فوق پیشرفته‌ی ارتباطی، اطلاعاتی و نظامی، توانسته است بازی با حاصل جمع صفر را به دشمنان خود تحمیل کند. بازی که غالباً تروریسم نامتقارن برنده‌ی آن است.

در نهایت به عنوان یک مورد مطالعاتی (Case Study) عملکرد شبکه‌ی جهانی القاعده مورد بررسی و مداقه قرار گرفته و نشان داده شده که چگونه‌این شبکه توانسته

است کلیه‌ی فناوری‌های نوین فوق‌الاشعار را به خدمت ایدئولوژی سنتی خـود در آورد و با خلق حوادثی چون حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، جهان را به شدت تحت تأثیر عملکـرد خـود قرار دهد. بر این اساس است که عصر کنونی را عصر تروریسم نیز می خوانند.

فـصل هفـتم بـه دلیـل اهمیـت موضـوع، بـه ایـدئولوژی و تـشکیلات القاعـده اختصاص‌یافته است. در این فصل به تبارشناسی اعتقـادی سـازمان القاعـده و همچنـین پیدایی و چرایی این شبکه‌ی جهانی پرداخته شدن است و نـشان داده شـده اسـت کـه چگونه بحران‌های منطقه‌ای در عصر تروریسم و با کمک از فناوری‌های نـوین مبـدل بـه جریانی جهانی می‌شود.

فصل هشتم اختصاص به جهانی شدن مبارزه علیه تروریسم دارد. بدین منظور به کالبد شکافی تاریخی این مبارزه یعنی از اقدامات جامعه‌ی ملل و سازمان ملـل از ابتـداء تاکنون به عنوان سازمان‌های بین‌الملل که در سـطح جهـانی عمـل کـرده و مـی‌کننـد، پرداخته شده و برخی از مشکلات و موانعی که بر سر راه این مبارزه قرار داشـته و هنـوز هم دارد، مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته شده است. صدور قطعنامه‌های جامعه‌ی ملل و سازمان ملل و علل ضرورت تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان گـام‌هـایی کـه نـشان دهنـده‌ی ضـرورت همکـاری همـه‌ی کـشورها و واحـدهای سیاسـی، اجتمـاعی، اقتصادی و فرهنگی محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و جهـانی اسـت بـه عنـوان حجـت و اثبات فرضیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در پایان جمع بندی و نتیجه ارایه شده که می‌تواند به عنـوان اصـول راهنمـا در تنظـیم خـط مـشی‌هـای سیاسـت خـارجی جمهـوری اسـلامی ایـران مـورد توجـه دست‌اندرکاران قرار گیرد.

با احترام

محمد علی ناجی راد

فصل اول: تعریف و ماهیت تروریسم

کسی که در جستجوی درستی (حقیقت) دقیق است باید معنای هر کلمه‌ای را که به کار می‌برد به خاطر بسپارد و به همان معنا آن را به کار ببرد، وگرنه خود را در میان کلمات گرفتار و سر درگم خواهدیافت.
هابز[1]

یکی از مهم‌ترین معضلات جهان کنونی که حساسیت ویژه‌ای در سطوح مختلف جوامع بشری و افکار عمومی مردم جهان پیدا کرده، موضوع تروریسم است.

«تروریسم عبارت است از هر گونه کار برد غیر قانونی و سازماندهی شده‌ی زوریا خشونت بر ضد اشخاص و اموال به قصد ترساندن‌یا وادار کردن شهروندان یا دولت‌ها به انجام کاری در راستای یک هدف سیاسی یا اجتماعی خاص.»

اکثر کارشناسان و صاحب نظران اذعان دارند که تروریسم تهدید به خشونت و یا استفاده از آن است که به عنوان یک روش و استراتژی تهاجمی برای دستیابی به اهداف مورد نظر و تعیین شده به کار برده می‌شود. بنابراین واژه‌ی کلیدی در تعریف فوق «خشونت» و به کارگیری آن است. خشونت نیز متناسب با شرایط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی متفاوت بایکدیگر تفاوت دارند. لذا شناخت و درک دقیق از چیستی تروریسم، جبراً نیاز به بررسی کنجکاوانه و دقیق چیستی خشونت دارد. بنابراین قبل از ریشه‌یابی و تعریف تروریسم لازم به نظر می‌رسد که به چیستی و چرایی به کارگیری خشونت پرداخته شود.

---

[1] ـ توماس هابز، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۹۳

۱- چیستی خشونت:

واژه‌ی خشونت (violence) از ریشه‌ی لاتینی زور(vis) گرفته می‌شود... گاه افراد خشونت را نهایت و غایت زورمداری می‌دانند. دو فرن(Duferenne) در این باره می‌گوید: «خشونت همان شکل حاد زور است.»[1]

تد رابرت گر(Ted Robert Gurr) همچون آناتول راپوپورت معتقد است «منازعه و جنگ موضوعی است که بیش از هر چیز دیگری به استثنای خداوند و عشق، فکر انسان را به خود مشغول داشته است» پژوهش‌های به عمل آمده در تاریخ به ویژه در طول ۲۴ قرن گذشته نشان می‌دهد که انسان‌ها پس از هر سال ناآرامی خشونت‌آمیز، تنها به طور متوسط چهار سال مسالمت آمیز را پشت سر گذاشته‌اند. دولت‌های جدید هم در این زمینه سابقه‌ی بهتری ندارند، به طوری که می‌توان گفت، بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۸(۱۳۴۰-۱۳۴۷) اشکالی از منازعه خشونت آمیز داخلی در ۱۱۴ مورد از ۱۲۱ مورد از ملل و مستعمرات بزرگ‌تر جهان اتفاق افتاد. ده مورد از سیزده مورد مهلک‌ترین درگیری‌های جهان در ۱۶۰ سال گذشته، جنگ‌های داخلی و شورش‌ها بوده‌اند. از سال ۱۹۴۵(۱۳۲۴) اقدامات خشونت آمیز برای برانداختن حکومت‌ها شایع‌تر از انتخابات ملی بوده است.»[2]

همچنین در فصلنامه نقد کتاب در تعریف خشونت آمده است: «هر حمله غیر قانونی به آزادی‌هایی که جامعه رسمأیا ضمناً برای افراد خود قایل گردیده، خشونت است.»[3] ایو میشو معتقد است: «خشونت به کار بردن نیرو است، چه‌این نیرو مشروع باشد چه نامشروع. در عوض، شکل‌های بسیارظریف تریا غیر مستقیم تری از اجبار، مثل تهدید کردن، متقاعد کردن، فریفتن و آموختن از راه تکرار، از چارچوب این تعریف خارج‌اند. کسی که تسلیم تهدید می‌شود،یا متقاعد می‌گردد، امکان استفاده از نیرو را به حریفش نمی‌دهد و همین نشانه‌ی تفاوت مهمی است، لااقل به‌این دلیل که ممکن است تهدید تنهایک بلوف باشد، یا ممکن است استفاده از نیرو منجر به شکست شود و

---

[1] - فرانسوا استیرن، **خشونت و قدرت**، ترجمه‌ی بهنام جعفری، (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱)، ص ۱۵ و۲۰.

[2] ـ تد رابرت گر، **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**، ترجمه علی مرشدی زاده، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، (تهران، بی تا)، ص ۲۳- ۲۴.

[3] ـ **فصلنامه نقد کتاب**، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، شماره ۱۴ و ۱۵.

همچنین به‌این دلیل که تسلیم شده در برابر تهدید، حداقل نیازمند تأمل است، در حالی که در مورد خشونت این طور نیست، چون در برابر آن یا برنده‌ایم یا بازنده».[1]

در طول تاریخ، خشونت در اشکال مختلفش یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر و جوامع بشری بوده است. این امر برای محققان علوم اجتماعی موجب سؤالات معتنابهی شده است. سوالاتی چون: چرا انسان‌ها به گونه تهاجمی رفتار می‌کنند؟ چرا دولت‌ها جنگ طلب هستند؟ چرا انسان‌ها به اقدامات خشونت آمیز متوسل می‌شوند در حالی‌که نیک می‌دانند که اتخاذ چنین روشی از سوی دیگران موجبات ناامنی او و خانواده اش را فراهم می‌کند؟

ـ منشاء خشونت، دو دیدگاه متباین:

روانشناسان، فیزیولوژیست‌ها، رفتارشناسان حیوانات (Ethologists)، و فلاسفه در مورد این که آیا پرخاشگری پدیده‌ای غریزی و ذاتی است یا باید فرا گرفته شود، توافق ندارند. برخی از فلاسفه مانند ماکیاولی و هابز خشونت را امری فطری، و برخی دیگر استدلال می‌کنند که انسان در فرایند اجتماعی شدن خشونت را می‌آموزد. در مجموع این صاحب نظران به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) ذاتی بودن خشونت:

مشاهده‌ی فجایعی که انسان‌ها نسبت به یکدیگر مرتکب شده و می‌شوند، سبب شده است که عده‌ای از صاحب‌نظران از این نظر دفاع کنند که پرخاشگری در انسان جنبه‌ی ذاتی و فطری دارد. لذا بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان ریشه‌های خشونت را در نهاد و ذات بشر می‌دانند و اساساً از این حیث هیچ تفاوتی بین انسان و حیوان قایل نیستند (اگر چه برخی از آنها انسان را فرو مایه‌تر از حیوان می‌دانند). آنها استدلال می‌کنند که خشونت امری ذاتی و برابر نهاد و سرشت انسان است. جنگجویی، کشمکش و حمله، مقتضای زندگی طبیعی اوست. برخی متفکرین معتقدند که انسان ریشه‌ی تمام زشتی‌ها، بدبختی‌ها، مشکلات اجتماعی، منازعات و جنگ‌ها است و تا زمانی که انسان زنده است این خشونت‌ها وجود خواهد داشت. بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان،

---

[1]- ایو میشو، **خشونت دست آموز**، ترجمه‌ی بابک سید حسینی، (تهران، وزارت خارجه ، ۱۳۸۱)، ص ۱۱.

ریشه‌های خشونت را در نهاد و ذات بشر می‌دانند و اساساً از این حیث هیچ تفاوتی بین انسان و حیوان قایل نیستند. این دانشمندان معتقد بوده‌اند که انسان در محیط طبیعی، خشن و بی‌رحم است و تنها، برقراری نظم و قانون در جامعه می‌تواند او را مهار کند و یا سبب کنترل غرایز طبیعی پرخاشگرانه‌ی او بشود. هابز و ماکیاولی از جمله این اندیشمندان می‌باشد.

«هابز، مانند ماکیاول عقیده دارد که آدمی زادگان اسیر عواطف و خواهش‌های خویشند و رقابتشان برای ارضاء این عواطف و خواهش‌ها، آنان را تشنه‌ی قدرت بار می‌آورد و کینه توز و بدخواه‌یکدیگر می‌کند. در وضع طبیعی‌یعنی در حالی که قانون و دولتی در کار نباشد این دشمنی طغیان می‌کند و افراد در برابر یکدیگر رفتاری پیش می‌گیرند که هابز آن را «جنگ همه بر ضد همه» می‌نامد و همین است که او آن جمله‌ی معروف خود را گفته است که « انسان گرگ انسان است» و در آن دیگر حق و باطل معنایی ندارد و میان عادل و ظالم فرقی نیست.»[1]

بنابر نظریه هابز خشونت ریشه در طبیعت انسان دارد و تروریسم روشی است که همواره از سوی انسان علیه انسان، به منظور کسب قدرت بیشتر برای حفظ امنیت و دارایی‌های خود به کارگرفته می‌شود. توماس‌هابز دراین خصوص در لویاتان می‌نویسد:

«اگر دو کس خواهان چیز واحدی باشند که نتوانند هر دو از آن بهره‌مند شوند، دشمن‌یکدیگر می گردند، و در راه دستیابی به هدف خویش (که اصولاً صیانت ذات و گاه نیز صرفاً کسب لذت است) می کوشند تایکدیگر را از میان بردارندیا منقاد خویش سازند. هم از این روست که وقتی شخص متجاوزی تنها باید از قدرت و مقاومت شخص واحد دیگری هراسناک باشد؛ اگریکی از آن دو منصب و جایگاه امن و آسوده‌ای برای خود ایجاد کند ویا داشته باشد و از آن بهره برداری نماید، ممکن است دیگران نیروهای خود رایکپارچه کنند تا اموال آن کس را بگیرند و او را نه تنها از حاصل کارش بلکه از حیات و آزادیش نیز محروم سازند و چنین مهاجمی هم خود در معرض خطر مشابهی قرار می‌گیرد. پیشدستی‌یا سبقت گرفتن معقول ترین راه برای هر کس برای گریز از این حالت ترس متقابل و تامین امنیت است.یعنی هر کس باید از طریق زوریا تزویر بر همه‌ی آدمیان، تا آنجا که می‌تواند سلطه و سروری بیابد، تا حدی که دیگر هیچ قدرتی

---

[1] - حمید عنایت، **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، چاپ چهارم، (تهران، انتشارات، بهار ۱۳۷۷)، ص ۲۱۲.

به‌اندازه‌ی کافی نیرومند نباشد که وی را در خطر بیافکند و این خود صرفا لازمه‌ی صیانت ذات آدمی است و عموماً مجاز است. همچنین چون همواره کسانی وجود دارند که قدرت خود را درتجاوز و تعدی می بینند و ازآن لذت می‌برند و اعمال تعدی آ میز خود را بیش از آن چه لازمه تامین امنیت خودشان است پی می‌گیرند، پس اگر دیگران که بر عکس آن کسان، خرسندند که از روی تواضع از حدود خود خارج نشوند، از طریق تهاجم و تعدی، قدرت خود را افزایش ندهند، در دراز مدت نخواهند توانست تنها از طریق دفاع از خویشتن دوام بیاورند و در نتیجه چنین افزایش سلطه‌ای بر روی دیگران چون لازمه صیانت ذات آدمی است، باید مجاز باشد... در همه ادوار، پادشاهان و صاحبان قدرت حاکمه به واسطه برخورداری از خود مختاری و استقلال، در حال رقابت و حسادت دایمی بایکدیگر و در وضع و هیات گلادیاتورهایی بوده‌اند که گویی سلاح بر کشیده و چشمان خود را به‌یکدیگر دوخته باشند،یعنی این‌که دژها، پادگان‌ها و توپ‌هایشان در مرزهای کشور همواره مستقر بوده و جاسوسان شان دایماً در سرزمین همسایگان ایشان فعالیت داشته‌اند: واین حالت و وضع جنگی است... بر این جنگ همه بر ضد همه این نتیجه نیز مترتب است که در این وضع هیچ چیز نمی‌تواند ناعادلانه باشد. مفهوم حق و ناحق و عدالت و بی عدالتی درآن وضع معنایی ندارد. وقتی قدرتی عمومی در کارنباشد، قانونی هم وجود ندارد، و وقتی قانون وجود نداشته باشد، عدالتی متصور نیست. در جنگ نیرومندی و خدعه گری دو فضیلت اساسی هستند.»[1]

ابن خلدون که در زمرهاین دانشمندان قرار دارد در این خصوص می‌نویسد:

«باید دانست که انواع جنگ‌ها و زدو خوردها از نخستین روزگاری که خداوند مردم را آفریده، پیوسته در میان آنان روی می‌داده است و اصل آن از کینه توزی و انتقام گرفتن یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد وآن وابستگان و خاندان عصبی هریک از دو دسته پیکار کننده، به هواخواهی و تعصب از (پشتیبانی) وی برمی‌خیزند. پس هنگامی که بدین سبب دو گروه با یکدیگر برانگیخته شوند و در برابر هم بایستند یکی از آن دو به قصد انتقام جویی بر می خیزد و دیگری آماده دفاع می‌شود و در نتیجه جنگ روی می‌دهد؛ این خوی در میان بشر طبیعی است، چنان که هیچ ملت و

---

[1]- توماس هابز، **لویاتان**، پیشین، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۹-۱۶۰

طایفه‌یی دیده نمی‌شود که از آن بی بهره باشد[1] و سبب این انتقام جویی بیشتر غیرت و رشک و تفاخر بریکدیگر یا تجاوز یا خشم گرفتن بر گروهی در راه خدا و دین او و پا برانگیخته شدن در راه حفظ تاج و تخت و کوشیدن برای بنیان نهادن و استحکام آنست.»[2]

نظریه استخدام علامه طباطبایی نیز مؤید همین دیدگاه است، یعنی بشر به طور ذاتی ستیزه‌جو و پیکارگر است. طبعاً به سمت به خدمت در آوردن دیگران و ربودن منافع آنها متمایل است. بنابراین زد و خوردها و معرکه‌ها خواستگاهی طبیعی و بشری دارند و چه بسا بقای جامعه و حفظ ملیت و تداوم حیات فرهنگی در گرو آنست. ایشان در ذیل آیه ۲۱۳ بقره «**کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین**» و در تشریح استخدام ملل ضعیف چنین آورده‌اند.

«بنابراین لزوم اجتماع مدنی و عدالت اجتماعی امری است که بشر از روی اضطرار و ناچاری بدان تن داده است و اگر این اضطرار نبود هرگز زیر بار آن نمی‌رفت و معنای این که گفته می‌شود انسان مدنی الطبع است و به لزوم عدالت اجتماعی قضاوت می‌کند همین است، زیرا چنان که گفتیم این اصل (عدالت اجتماعی) که بشر به طور ناچاری بدان تن داده، زاییده اصل استخدام است و لذاست که هر موقع یک دسته نیرومند شوند کمتر رعایت زیر دستان را می‌کنند و عملاً موضوع اجتماعی تعاون و عدالت عمومی در بینشان رو به ضعف می‌گذارد و اقویا آن را در حق ضعفا رعایت نمی‌کنند؛ ما خود می‌بینیم که ملت‌های ضعیف از دست ملت‌های نیرومند چه می‌کشند و بر همین منوال تاریخ تا به امروز که عصر اجتماعی و داد و تساوی حقوق افراد بشود و طبقات اجتماعی بایکدیگر همکاری و تشریک مساعی نمایند، در حالی که آن چه مشاهده می‌شود همیشه به عکس آن است و چیزی که پیوسته رواج داشته، اعمال چیرگی و قدرت و تحمیل اراده قوی بر ضعیف و خرد شدن مغلوب در چنگال غالب و نه عبودیت گرفتن مغلوبین در مسیر تحقق اهداف و مطامع غلبه‌یافتگان است.»[3]

---

[1] ـ محمود نفیسی (تقی زاده)، **سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین**، (تهران انتشارات امیری، ۱۳۶۸).

[2] ـ ابن خلدون، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج۱، باب۳، فصل ۲۷ ، ص ۵۱۸ .

[3] ـ مهدی مطهر نیا، **در آمدی بر تحلیل پدیده های سیاسی**، (قم، انتشارات نصر، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۲.

امانوئل کانت نیز معتقد بود که: «صلح در میان انسان‌هایک حالت طبیعی نیست، بلکه آن چه طبیعی و فطری است منازعه و جنگ است.»[۱] **داروین** مبتکر نظریه «تنازع بقا» و «انتخاب اصلح» در طبیعت بود؛ اسپنسر نیز پیرو این نظریه در اجتماع شد. بر این اساس، اسپنسر به عنوان‌یک داروینیست اجتماعی شهرت‌یافت. «او به عنوان‌یک داروینیست معتقد به‌این نظر تکاملی بود که جهان پیوسته به سوی وضعیت پیشرفته‌تر رشد می‌کند؛ بنابراین، آن را باید به حال خود گذاشت. اسپنسر، این نظر داروین را نیز پذیرفته بود که فراگردی از انتخاب طبیعی و «بقای اصلح» در جهان اجتماعی در کار است. این به آن معناست که اگر دخالت خارجی در کار نباشد، آدم‌هایی که «صالح‌ترند» ابقاء و تکثیر می‌شوند، حال آن که افراد «ناصالح‌تر» سرانجام از صحنه‌ی بقا حذف می‌شوند. در این نظریه او به این مسأله پرداخت که چرا برخی از جوامع باقی می‌مانند و برخی دیگر نابود می‌شوند. او اساساً نظرش این بود که جوامع صالح تر باقی می‌مانند و از این طریق سطح قدرت تطبیقی کل جهان را بالا می‌برند.»[۲] پیروان این مکتب به پیروی از واضعین آن معتقدند که «انسان مانند موجودات دیگر در ذات و فطرت خود رفتاری خشونت آمیز و حیوانی دارند و همواره در صدد سلطه جویی و حذف یکدیگرند و در این میان دوام و بقاء نصیب قوی‌ترین آنها می‌شود.»[۳]

«در واقع نمی‌توان تعداد دانشمندان و فلاسفه‌ای را که گرایش به خشونت و پرخاشگری نزد ابنای بشر را طبیعی می‌دانند را برشمرد: از زمان کالیکلس مخاطب پر حرارت سقراط، تا بوتول[۴]، نظریه پرداز نوین جنگ، با قرائت‌هایی از هابز، ساد، کانت، برگسون[۵]، فروید، لورنز[۶]، و غیره مواجه می‌شویم. هریک از این فلاسفه، دارای روش خاص خود برای پرداختن به پرخاشگری طبیعی هستند، روشی که در پیوند با

---

[۱] ـ پیشین

[۲] ـ جرج ریتزر، **نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴)، ص ۴۶.

[۳] ـ سید علی اصغر کاظمی، **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین الملل**، (تهران، قومس، ۱۳۷۰)، ص ۱۵۱

[۴] - Gaston Bouthoul (تونس، ۱۸۹۶- پاریس ۱۹۸۰) جامعه شناس فرانسوی و متخصص جدل شناسی (واژه‌ای که خود مخترع آن بود).

[۵] - Henri Bergson (پاریس ۱۸۵۹-۱۹۴۱): فیلسوف فرانسوی.

[۶] - Konrad Lorenz (۱۹۰۳) زیست شناس اتریشی. وی به عنوان پدر رفتارشناسی حیوانی نوین شهرت دارد. در ۱۹۷۳ جایزه‌ی نوبل را برد.

مجموعه‌ی نظریه‌ها و عصر و زمانه شان است. حتی اگر فروید گه‌گاهی ازهابز نقـل قـول می‌آورد، نمی‌توان گفت که‌این دو مشابه یکدیگرند. به این ترتیب، مقوله‌ی فرویدی میل غریزی به مرگ و انهدام از رفع توهم تاریخی جدایی ناپذیر است».[1]

زیگموند فروید اظهار می‌دارد: انسان با یک غریزه‌ی مرگ زاده می‌شود؛ همگـامی که این غریـزه متوجه درون شود بـه صورت تنبیـه خـود ظـاهر مـی‌گـردد و در مـوارد افراطی منجر به انتحار می‌شود. هنگـامی که‌ایـن غریـزه متوجه بـرون گردد، به صـورت خصومت، تخریب، و قتل تجلی می‌کند. فروید معتقد بود کـه؛ ایـن نیـروی پرخاشـگرانه باید به گونه‌ای تخلیه شود وگرنه انباشته شده و سپس به بیماری تبدیل می‌گردد.

با توجه به مفهوم پرخاشگری طبیعی انسان، پاره‌ای از دانـشمندان معتقدنـد کـه آدمی در محیط طبیعی نه تنها یک قاتل است، بلکه تخریب بی حد و حصر او در میـان جانوران بی‌نظیر است، در نتیجه، این دانشمندان اظهار مـی‌دارنـد کـه اسـتعمال صـفت حیوانی برای رفتار انسان، توهین به گونه‌های غیر انـسانی اسـت. ایـن نظریـه را آنتـونی استور با بلاغت توصیف کرده است.[2-3]

۲) اکتسابی بودن خشونت:

در برابر گروهی که به ذاتی بودن پرخاشگری اعتقاد دارند، گروه دیگری هـستند که اصولاً چنین اعتقـادی را در مـورد انسان خطرناک و مخرب می دانند. آنها اسـتدلال می‌کنند که انسان فی الذاته شرور نیست، بلکه شرایط و ضـروریات اجتمـاعی بـر او اثـر می‌گذارد و او را ناچار می‌سازد که از خشونت علیه همنوعان خود استفاده کند.

الف) نظریه‌های روان شناختی:

برخی روانشناسان نیز از زوایه دیگر به انگیزه‌های خشونت طلبی انسان‌هـا توجـه نموده و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. آلفرد آدلریکی از روانشناسان ضمن بررسی‌هـای

---

[1] - فرانسوا استیرن،**خشونت و قدرت**، پیشین، ص ۳۸-۳۹

[2]- الیوت ارونسون، **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی حسین شکرکن، چاپ پنجم، (تهران، رشد، ۱۳۶۹)، ص ۱۶۵

[3]- برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:

- یوسف کریمی، روان شناسی اجتماعی، (تهران، بعثت، ۱۳۷۳)، صص ۲۷۰-۲۷۵.
- الیوت ارونسون، پیشین، صص ۱۶۸-۱۷۰.

خـویش در مـورد پرخاشـجویی و خـشونت طلبـی انـسان، بررسـی ایـن موضـوع را از زیست‌شناسی شروع و سپس به صحنه روانی می‌کشاند و در مورد انگیزه خشونت طلبی انسان می‌گوید: افرادی که فاقد استقلال نفس فردی هستند و احساس حقارت می‌کنند و درصدد جبران کمبودهای خویش بر می‌آیند و با تلاش روانـی سـعی مـی‌کننـد عـدم کفایت خود را مخفی کنند. مهم‌ترین هدفی کـه فـرد در ایـن حالـت انتخـاب مـی‌کنـد «برتری جویی‌یا برتر بودن است». وی نتیجه می‌گیرد که: «قدرت طلبی و پرخاشجویی، ریشه غریزی در انسان ندارد بلکه تلاشی روانی در جهت تـسلط بـر محـیط بـه منظـور جبران کاستی‌های فرد است.»[1]

اریـک فروم (فیلسوف و روانـکاو آمریـکایی، آلمانی تبـار، ۱۹۸۰-۱۹۰۰ برابـر بـا ۱۳۵۹- ۱۲۷۹) نشـان داده است که «داده‌های معنی دار، در زمینـه‌ی عـصب شناسـی وظایف الاعضاء، روانشناسی حیوانی، دیرینه شناسی و انسان شناسـی، فرضـیه‌ای را کـه براساس آن انسان می‌تواند به صورتـــی ذاتـــی، از گـرایش خـــود جـوش و خـود پـیش رونـده‌ی پـرخاشگری بـرخوددار بـاشد» تایید نمی‌کند.[2]

این روانشناسان استدلال می‌کنند که «چنین طـرز فکـری سـبب مـی‌شـود کـه پرخاشگری، مانند میل به غذا، یک واکنش اجتناب ناپذیر تلقی شده و بنابراین، دست ما را در کنترل‌یا کاهش دادن آن ببندد.» این گروه معتقدند کـه بـرخلاف نظـر غریزیـون، دلایل فراوانی می‌توان ارایه داد که پرخاشگری منشأ غریزی و ذاتـی نـدارد و بـه همـین دلایل از لحاظ اجتماعی هم قابل آموزش است و هم قابل پیشگیری و کنترل.

در مجموع با توجه به آن چه در بحث‌های مربوط به ذاتی بودن‌یا آموختنی بودن پرخاشگری آمد محققان با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف قضیه به دو نتیجه‌گیری زیر دست‌یافته‌اند:

«در آدمی پرخاشگری نتیجه‌ی تعامـل پیچیـده‌ای بـین تمـایلات و پاسـخ‌هـای آموخته شده است. پرخاشگری در انسان حتی اگر ذاتی هم باشد قویاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد.»[3]

---

[1]- **فصلنامه راهبرد**، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۴ ، پاییز ۱۳۷۶، ص ۷۰.

[2]- فرانسوا استیرن، پیشین، ص ۳۹.

[3]- یوسف کریمی، پیشین، ص ۲۷۵ تا ۲۷۹.

ب) نظریه‌های جامعه شناختی:

حضرت علی (ع) در توصیف زندگی دنیوی که با مظاهر اجتماعی فریبنده‌ای همراه می‌شود، می‌فرماید: «الدنیا دارالحرب و سلب و نهب و عطب اهلها علی ساق و سیاق و لحاق و فراق» «یعنی دنیا سرای جنگ و ربودن و غارت و هلاکت است، مردم آن در سختی و در مسیر مرگ هستند، گاه به هم می رسند و گاه به فراق یکدیگر مبتلایند.[۱]»

به نظر اکثر فلاسفه‌ی یونانی، کائنات و دنیا مجموعه‌ای سامان‌یافته است، یعنی مکانی است که در آن هر چیز در جای خود قرار گرفته است، و کلیه‌ی موجودات تابع قوانینی منظم و فکورانه‌اند، و همه چیز هدفمند است: همه چیز به گونه‌ای جریان دارد که گویی دنیا توسط عقلی الهی سامان‌یافته است. فرد نمی‌تواند به فردیت خود تحقق بخشد، مگر آن‌که با این نظم هماهنگ شود و در آغاز آن را درک کند (آرمان فرزانه).

از این جنبه خشونت درجه‌ی اول گسست از نظم جهانی تلقی می‌شود. بدین سان، ارسطو حرکاتی را که ناشی از گرایشات درونی اجسام زنده جهت تجدید نسل و رشد است و گرایشات کلیه‌ی اجسام جهت بازگشت به مکان‌های طبیعی خود، یعنی اماکنی که در مجموعه‌ی طبیعت به آنها اختصاص یافته است را طبیعی می‌داند (اجسام سبک به سمت بالا می‌روند، و اجسام سنگین به سمت پایین، و به همین ترتیب الی غیرالنهایه). بالعکس، حرکات خشن، حراکاتی هستند که از چنین گرایشاتی ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از اقدام و فعل برونی و خارجی است. چنین حرکاتی جبری و مغایر طبیعت است.[۲]

ابو نصر فارابی سنخ غلبه جویی و سلطه‌گری را از جوامع جاهلی قلمداد کرده است[۳] و نه از جوامع فاضله معلوم می‌شود که از نظر او ستیزه گری بنیاد طبیعی و فطری انسان را تشکیل نمی‌دهد و مدینه تغلب بر اساس فطرت و سرشت انسان پدید نیامده است، در حالی که مدینه فاضله که براساس تعاون و انسان دوستی و دگرجویی پدید می‌آید، مدینه با بنیادهای فطری و طبیعی و انسانی است. با این بیان، شاید فارابی با سنخ بندی فوق بخواهد این ایده را القاء نماید که مدینه‌های جنگ طلب، بر گرایش‌های

---

[۱] ـ نهج البلاغه خطبه ۲۳۳.

[۲] ـ فرانسوا استیرن، پیشین، صص ۲۴-۲۵.

[۳] ـ محمود نفیسی، **سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین**، (تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸)، ص ۴۹.

طبیعی و انسانی استوار نیستند و طبعاً جنگ و ستیز از طبیعت انسانی سر چشمه نمی‌گیرد بلکه بر محاسبه‌ها، دخل‌ها، سود و زیان‌ها و ملاک‌های اجتماعی استوار می‌باشد.

ژان ژاک روسو فیلسوف فرانسوی همه‌ی شرارت‌ها را ناشی از مالکیت می‌دانست. بنابراین او نیز خشونت را امری غیر ذاتی و نشأت گرفته از جامعه می‌داند.[1]

سن سیمون و اگوست کنت، ریشه‌ی خشونت را در جامعه می‌دانند. از نظر مارکس، طبقات اجتماعی و منازعات طبقاتی جوهر سیاست را تشکیل می‌دهند... و محتوای مبارزات طبقاتی در هر جامعه‌ای در بر گیرنده جدی‌ترین مسایل آن جامعه است.[2] مثلاً از نظر آدورنو «اعمال خشونت بر انسان ناشی از اعمال خشونت انسان بر طبیعت است.»[3]

آنتونی گیدنز جامعه شناس مشهور انگلیسی نیز در زمره این گروه می‌باشد. او در این زمینه می‌نویسد: علت وقوع جنگ چیست؟ ممکن است به نظر برسد که گویا گرایش انسان‌ها به جنگ براساس میل درونی آنها به تجاوز است. شاید ما واقعاً به طور ذاتی پرخاشگریم و این امر در ویرانگری جنگ مفری پیدا می‌کند؟ در واقع چنین دیدگاهی در تجربه تأیید نمی‌شود... بنابراین، دست زدن به جنگ مستقیماً از پرخاشگری انسان ناشی نمی‌شود. منشأ جنگ، و فراوانی جنگ‌ها را باید در عوامل دیگری جستجو کرد. مهم‌ترین عامل مؤثر ظهور جوامع مبتنی بر دولت است... . جنگ، در دنیایی که دولت‌ها وسایل اعمال خشونت نظامی را در اختیار دارند، صرفاً احتمالی است که همیشه وجود دارد. اگر چه رویدادهایی که به در گیری شتاب می‌دهند بسیار گوناگون هستند، جنگ چیزی است که هنگامی رخ می‌دهد که دولت‌ها بایکدیگر برخورد پیدا می‌کنند و اختلافات آنها نمی‌تواند به طور موفقیت آمیز از طریق مذاکره، قرار دادیا دیپلماسی حل شود. ممکن است حکومتی به علت تمایل برای به دست آوردن بخشی از قلمرویا تا تمامی قلمرو دولت دیگری یا به دلیل مبارزه بر سر منابع (مانند

---

[1]- فرانسوا استیرن، پیشین، ص ۴۷.

[2]ـ حسین بشیریه، دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه شناسی سیاسی)، **کتاب نقد و نظر** (قم چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۴۶.

[3] - تئودور آدورنو فیلسوف، جامعه شناس و موسیقی شناس آلمانی، بنیانگذار مکتب فرانکفورت، به همراه ماکس هورکهایمر و فریدریش پولاک، نظریه پرداز دیالکتیک سلبی، نظریاتش، فلسفه، مارکسیسم، جامعه شناسی و زیباشناسی را در بر می‌گیرد.

کنترل‌یک راه دریایی عمده)، یا در نتیجه برخوردهای ایدئولوژیکی یا مذهبی، به جنگ بپردازد و برای جنگ فقط یک علت وجود ندارد. جنگ آزمون نهایی قدرت در عرصه بین‌المللی است. مشهورترین نظریه‌پرداز جنگ، متفکر آلمانی قرن نوزدهم، کارل فون کلاوزویتس این نکته را دقیقاً بیان کرده است، آنجا که در جمله مشهوری می‌گوید: «جنگ صرفاً یک عمل سیاسی نیست، بلکه یک ابزار سیاسی واقعی نیز هست، ادامه‌ی بده و بستان سیاسی، اجرای همان هدف با وسایل دیگری است.»[۱]

بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی و سیاستگذاران معاصر، عموماً استعداد بسیار بالای بروز خشونت در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را تابع ناکامی گسترده‌ای می‌دانند که ریشه‌ی آن به محرومیت اقتصادی باز می‌گردد.

برخی دیگر از دانشمندان، رابطه‌ی فقر با خشونت را نوعی ساده انگاری مفرط تلقی می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که استعداد خشونت در داخل یک جامعه، تنها در نتیجه‌ی تحقق توسعه‌ی اجتماعی در بسیاری از ابعاد کاهش می‌یابد که از آن میان، بعد اقتصادی تنها یک بعد است آن هم بعدی که لزوماً در همه‌ی موارد بعد سببی اصلی نیست.[۲-۳]

جیمز روزنا، نظریه‌ی جالب‌تری را ارایه می‌دهد که به وسیله‌ی داده‌های موجود نسبتاً بهتر تأیید می‌شود؛ این نظریه منازعه را نه تابع فقر، بلکه تابع توسعه و تغییر اجتماعی می‌داند. او مدعی است که «هر چه دگرگونی اجتماعی، سریع‌تر رخ دهد احتمال بروز خشونت درون اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود.»[۴]

---

۱ - آنتونی گیدنز، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ نهم، (تهران - نشر نی، ۱۳۸۲)، صص ۳۸۱ - ۳۸۲.

2- James C. Davies ".Toward a Theory of Revolution", **American Sociological Review**, XXVII (Februa1962), 7.

۳ - رابرت استافر به تأسی از آنسل کیز، جیمز دیویس و دیگران یاد آور می شود که حالت مکرر و طولانی نیمه قحطی، موجب تغییر ایستارها در جهت تند مزاجی (irritability) و بی علاقگی (apathy) می شود. تند مزاجی، اغلب به افزایش پرخاشگری فردی و خشونت ناشی از بی همجاری منجر می شود، ولی بی علاقگی به آن نوع کناره جویی و انفعال می انجامد که زایل کننده‌ی اساس جامعه‌ی سیاسی است و در عین حال به دلیل ضرورت جریان یافتن انرژی انسانی در مجرای بقای صرف، مانع از اقدام هماهنگ انقلابی بر علیه سیستم سیاسی می گردد.

4- James N. Rosenau, ed, **"International Aspects if Civil Strife"** (Princeton: Princeton University Press, 1964), P. 119

آیووا فیرابند (Ivo K. Feierabend) و روزالیـد فیرابنـد (Rosalind L. Feierabend) بی‌ثباتی سیاسی را با رفتار پرخاشگری که از نظر آنها ناشـی از ناکـامی اجتماعی تسکین نایافته است مرتبط ساخته‌اند.[۱]

به هر حال، خشونت پدیده‌ای بـسیار پیچیـده اسـت کـه در پیـدایی آن عوامـل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست شناختی، فیزیکـی و روانـی دخیـل‌انـد و هرگز نمی‌توان عامل خاصی را برای آن تعیین و تعریف کرد، امـا در یـک دسـته بنـدی کلی و مسامحتاً می‌توان چنین استنباط کرد که هدف از به کار گرفتن خشونت از سوی قدرت حاکم و دولت‌ها با هر توجیهی که باشد صرفاً سرکوب دشمنان حاکمیت است، تا با ایجاد فضای رعب و وحشت بقای خود را تضمین کند. پـژوهش‌هـای تـاریخی بـه مـا می‌آموزد که از کهن‌ترین روزگاران که پژوهـشگران توانـسته‌انـد آگـاهی‌هـای روشـن و دقیقی به دست آورند، خشونت، پاره‌ی جدا ناپذیر زندگی آدمیان بوده است. بـدون ایـن که ازیاد ببریم که کم و بیش همیشه دارندگان قـدرت و حکومـت کننـدگان و یـاران و همدستان قدرتمندان امکان به کار گرفتن و سـود جـویی از خـشونت و فـشار را بـسیار بیشتر از حکومت شـوندگان داشـتند و دارنـد. حتـی در بـسیاری از موردهـا رفتارهـای خشونت‌آمیز در چارچوب قوانین و به یاری ضوابط قانونی است. چه بسا که کارمنـدان و مأموران قدرت حاکم و نهادهـای سیاسـی کـه بایـد از خـشونت‌هـا جلـوگیری کننـد و وظیفه‌ی اجرای قـوانین را بـه عهده گیـرند، خود دست بـه خـشونت مـی زننـد و سـر چشمه‌ی ستم‌ها و آزارند. اما هدف از به کارگیری خشونت از سوی مردم در برابر قـدرت حاکم، در حقیقت واکنشی است در برابر خشونت قدرت حاکم و بستن راه‌های قـانونی و مسالمت‌آمیز بر مردم که به دنبال تحقق تقاضاهای خود هستند از مهم‌ترین انگیزه‌هـای به کار گیری خشونت محسوب می‌شود.[۲]

---

[۱] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جیمز دوئرتی ـ رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمـه‌ی علیرضا طیب- وحید بزرگی، چاپ دوم، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶)، دو جلد، جلد دوم، صص ۴۷۹- ۵۰۶.

[۲] - جک لندن در کتاب «انقلاب» از خشونت بدون قید و شرط دفاع می‌کند. او می نویسد: «آنان قصدی ندارنـد جز ویرانی جامعه‌ی سرمایه‌داری موجود و ضبط دارایی‌های دنیا... آنان خـشونت را بـا خـشونت پاسـخ مـی‌دهنـد. دست‌هایشان نیرومند است و از هیچ چیز نمی هراسند... در روسیه حکومت، انقلابی را اعلام می‌کند. انـقلابی‌هـا سردمداران حکومت را به قتل می‌رسانند، انقلابی‌ها جنایت‌های قانونی را با کشتار پاسـخ مـی‌دهنـد.» بنگریـد بـه: جک‌لندن، انقلاب، ترجمه‌ی م. سجودی، (تهران، انتشارات ستاره، بی تا)، ص ۷-۸.

۲ـ ریشه لغوی واژه تروریسم:

ریشه لغوی تروریسم به زبان‌یونانی Tras به معنی ترس و لرز باز می‌گردد. فعل Tresیا Ters در زبان لاتینی به همین معنا آمده است. در زبان انگلیسی، اصل کلمه‌ی Terreur به فعل لاتینی Ters بر می‌گردد، که آن‌هم به معنی «ترساندن» یا «ترس و وحشت» است که بیشتر مشقات آن حول همین معانی مشخص می‌چرخند.[1]

در فرهنگ پیشرفته آکسفورد آمده است: «تروریسم نیز به روشی اطلاق می‌شود که هدفش استفاده از خشونت‌یا تهدید به استفاده از خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی است.»[2]

در **فرهنگ علوم سیاسی** مرکز اطلاعات و مدارک عملی ایران آمده است: ترور به معنی ترس و وحشت زیاد است و اصطلاحاً به حالت وحشت فوق العاده گفته می‌شود که در نتیجه دست زدن به خشونت و قتل و خونریزی از سوی یک گروه، حزب یا دولت به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و کسب یا حفظ قدرت به وجود می‌آید... ترور شخصیت یا ترور روانی یعنی ترساندن یا تهدید افراد از طریق هدف قرار دادن روحیه، حس شهامت و اعتبار آنها است. رژیم ترور هم به رژیمی اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود، حکومت می‌کند.[3]

داریوش آشوری در کتاب «**دانشنامه سیاسی**» در توضیح واژه «ترور» می‌نویسد: «ترور در لغت فرانسه به معنای هراس و هراس افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای که برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها به کار می‌برند، ترور می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس انگیز می‌زنند «ترور» نامیده می‌شود. بنابراین تعریف، ترور و تروریسم روشی است که هم حکومت‌ها و هم گروه‌های سیاسی مخالف حکومت برای هراس افکنی و ترساندن طرف

---

[1] ـ برای آگاهی از مشقات بیشتر این کلمه و کاربردهای آن، بنگرید به:

- Philip Bavciek et. **(Webster's thirad New International Dictionary)** Massachusetts: Merriam – Webster Inc. Oxford University Press, n.d.9 (p.1681.

2- Oxford Advanced Learners Dictionery 1993

[3]- فرهنگ علوم سیاسی مرکز اطلاعات و مدارک عملی ایران، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۲۳.

مقابل به کار می‌گیرند. ترور به معنای کشتار سیاسی به کار می‌رود و کسانی را که به کشتار سیاسی دست بزنند تروگر (تروریست) می‌خوانند.»[1]

۳- جامعه‌ی بین‌الملل و معضل تعریف تروریسم:

یک مشکل اساسی در زمینه مطالعه و تحلیل تروریسم بین‌المللی معاصر، نبودن تعریفی کاربردی از این [نوع] فعالیت است. علی‌رغم چندین دهه از [وجود] نوشته‌های آکادمیک درباره این موضوع، هیچ تعریفی که پذیرش همگانی داشته باشد برای آن یافت نشده است.

برخی نویسندگان این «معضل تعریفی» را با هواداری از بسط یک تعریف نهایی و همگانی و جامع، دامن زده‌اند. دیگران بر ایجاد اصطلاحات تخصصی، مانند [واژه] فراملی، اصرار ورزیده‌اند که هر قدر هم دقیق باشند، طنین عموم اندکی داشته و یا بدون انعکاس بوده و در اغلب موارد صرفاً برای عده‌ی خاصی مفهوم دارد. تأثیر فلج کننده این مناقشه تعریفی به ظاهر بی پایان، در ناتوانی مداوم نهادهایی مانند سازمان ملل منعکس گردیده به گونه‌ای که پس از چهار دهه مشاوره، هنوز به اجماعی در زمینه‌ی تعریف آن نرسیده است. علت این است که احتمال دستیابی به تعریفی واحد از تروریسم برابر با صفر است زیرا که:

۱. هیچ اتفاق نظر روشن و معینی بین کارشناسان در مورد مفهوم تروریسم وجود ندارد. در نتیجه، آن چه را برخی افراد تروریسم به حساب می‌آورند، دیگران به عنوان‌یک عمل قانونی و مشروع به آن می نگرند.

۲. مفهوم تروریسم، در وهله اول، حکمی ارزشی را برمی انگیزد که شامل رد اعمال تروریستی و تقبیح آنها می‌شود. اما زمانی که موضوع مربوط به‌یک پژوهش علمی و دانشگاهی می‌شود، پرهیز از احکام ارزشی، بسیار مهم و ضروری است.

۳. مفهوم تروریسم با چند مفهوم دیگر از قبیل: خشونت سیاسی، جرم سیاسی و ... تداخل پیدا کرده و به هم آمیخته‌اند.

۴. مفهوم تروریسم، یک مفهوم دینامیکی و پویاست؛ و صورت و اشکال و شیوه‌ها و انگیزه‌های آن در جاها و دوره‌های زمانی گوناگون، با هم تفاوت دارند.

---

[1]- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، (تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۲)، صص ۹۹-۹۸.

تا زمانی که سود و زیان موجودیت‌های سیاسی (دولتی یا غیردولتی، جمعی یا فردی) در عمل و نظر با هم متضاد و متباین باشد، این اختلاف نظردر تعریف و تعیین مصداق پا برجا خواهد ماند. عرصه نظر و عمل عرصه جرمی بنتامی است، یعنی حق و باطل، زشت و زیبا، خوب و بد بستگی به منافع و سود و زیان افراد و موجودیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. یعنی در جهان تجربه شده هیچ نقطه مرکزی، قابل اتکاء، جوهری و تک معنایی وجود نداردکه بتوان بر آن تکیه زد. دنیای موجود دنیای جرمی بنتامی، گفتمانی و پرمعنایی است. معانی را ارزش‌ها تولید و باز تولید می‌کنند. ارزش‌ها مبانی انتخابند. ارزش‌ها در هر انتخابی قطع نظر از انتخاب کننده بی چون و چرا حضور تعیین کننده و سرنوشت ساز دارند. این ارزش‌ها هستند که حاملان خود را به استخدام در می‌آورند و از طریق آنها اهداف معین و مشخص خود را اعمال می‌کنند، نه‌این‌که حاملان، از آن ارزش‌ها به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف ارادی خود بهره بجویند. ارزش‌ها موجب فهم از خود و جهان پیرامون خود است. در غیاب ارزش‌ها، فهمی و تبیینی وجود ندارد. پوچی و بی معنایی حکمفرماست. بنابراین تعریف جامع و مانع از تروریسم کاری صعب و غیر ممکن است.

افزون بر آن ناکامی جامعه‌ی بین‌المللی در رسیدن به تعریفی واحد از تروریسم، علتی سیاسی دارد و نه فنی. دولت‌های سر خورده و ناتوان که قربانی جرایم اقتصادی و اجتماعی هستند ویا کشورهایی که از خود چهره‌ای خشن ترسیم کرده‌اند، از گردن نهادن بر تعریفی صرفاً شکلی و مبتنی بر واقعیات از تروریسم سر باز می‌زنند. این دولت‌ها بی آن‌که تروریسم را آشکارا بستایند، تلویحاً آن را توجیه می‌کنند و غالباً آن را آخرین حربه‌ی ضعفا به شمار می‌آورند. تصویب که جای خود دارد آنها حتی از امضا گذاشتن زیر آن تعریفی از تروریسم که آزادی عمل شان را محدود سازد و احتمالاً به محکومیت مبارزانی منتهی شود که اغلب مورد تحسین عمومی هستند ابا دارند.

به عنوان نمونه در جنگ جهانی دوم، جنگجویان جبهه‌ی مقاومت که آلمانی‌ها آنها را تروریست می خواندند، از سوی متفقین قهرمان خوانده می‌شدند.[۱]

---

[۱] - موریس فلوری، مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین الملل، ترجمه‌ی سید قاسم زمانی، **فصلنامه‌ی راهبرد**، شماره‌ی ۲۱، پاییز ۱۳۸۰، ص۱۲۷.

در خلال قرن ۱۹ ایالات متحده‌ی آمریکا و فرانسه از رهبران توسعه‌ی مفهوم «حمله‌ی سیاسی» بودند که در آن به‌یک ملت اجازه داده می‌شد از اشخاصی که علیه رژیم دیگری مرتکب اعمال تروریستی می‌شدند حمایت به عمل آورند. در خلال قرن بیستم با توسعه‌ی مفاهیم مربوط به خودگردانی و جنبش‌های ضد استعماری، بر شمار تلاش‌هایی که تحت عنوان «عمل سیاسی» قرار می‌گرفت افزوده شد. آمریکاییان بومی و فرانکوفون‌ها در ایالت «کبک» کانادا با خواندن خود به عنوان جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال طلب اعمال خشونت‌آمیز خود را توجیه می‌کنند. در حالی‌که حزب الله لبنان و جنبش آزادی‌بخش فلسطین (حماس) که از سوی ایران و سوریه و... مبارزین استقلال طلب و آزادی‌خواه شناخته شده‌اند، از سوی آمریکا و متحدین سنتی‌اش تروریسم خوانده می‌شوند. ایرانی‌ها و اسراییلی‌ها یکدیگر را تروریسم می‌خوانند، در حالی‌که هیچ یک خود را تروریست نمی‌دانند.

به علاوه بسیاری از سازمان‌های تروریستی در کشورهای اروپایی (به ویژه در انگلیس، فرانسه، آلمان) دفاتر نمایندگی دارند و کشورهای میزبان اعمال خشونت‌آمیز آنها را تحت عنوان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مبارزه برای آزادی توجیه و حتی حمایت می‌کنند.

ابهام ذاتی سیاسی - تاریخی موجود در مفهوم هرمنوتیکی تروریسم باعث گردیده که برخی از کشورها اقدامات نظامی خود را با توسل به مفاهیمی چون دفاع مشروع در برابر اقدامات تروریسمی و حمله‌ی تجاوزکارانه که از مصادیق دفاع مشروع ذاتی ملحوظ در ماده‌ی ۵۱[1] منشور سازمان ملل قلمداد و توجیه کنند. در این ارتباط

---

[1]- ماده ۵۱ منشور ملل متحد: در صورت وقوع جمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برا ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسوولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تاثیری نخواهد داشت.

- بنگرید به: اساسنامه سازمان ملل متحد. منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضاء رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید.

طرز بیان این ماده دستوری و آمره است: «مادامی که شورای امنیت، اقداماتی را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به انجام رسانده باشد و در صورتی که حمله مسلحانه‌ای نیز علیه هر یک از کشورهای عضو سازمان ملل متحد انجام گردد، هیچ یک از بخش‌های منشور، ناقض حق ذاتی افراد در دفاع از خود به صورت انفرادی یا دفاع از خود به صورت جمعی نخوانده بود». البته بر اساس حقوق بین‌الملل تثبیت شده، کشوری که مورد تهدید قرار

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) پس از حمله به مجارستان ادعا کرد که علیه پایگاه‌های خراب‌کاری آمریکا که نیت براندازی شوروی را داشته‌اند، اقدام کرده است، اما مجمع عمومی شدیداً توسل به زور شورای امنیت را محکوم و آن را نقض حاکمیت مجارستان تلقی کرد. در سال ۱۹۶۱(۱۳۴۰)، هنگامی که پیمان ورشو به چکسلواکی حمله کرد، دولت‌های عضو این سازمان استدلال کردند که در حقیقت حق دفاع از خود را در قبال دولتی که پایگاه خراب‌کاری در آن قرار دارد، اعمال کرده‌اند. با این حال، به استثنای دولت‌های عضو این سازمان، هیچ دولت دیگری در شورای امنیت و مجمع عمومی عمل مذکور را تأیید نکرد، در سال ۱۹۸۵، اسراییل به بهانه‌ی استقرار مقر و پایگاه نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در تونس به‌این کشور حمله‌ی هوایی کرد و مبنای حملات خویش را حق ذاتی دفاع مشروع در قبال حملات تروریستی آن سازمان از داخل خاک تونس اعلام کرد. (همچون اقدام به حملات هوایی ماه میلادی گذشته [اکتبر ۲۰۰۳] به خاک سوریه به بهانه‌ی وجود پایگاه‌های نظامی جبهه‌ی جهاد اسلامی فلسطین در خاک سوریه). حملاتی که با مخالفت شدید جامعه‌ی بین‌المللی مواجه شد و شورای امنیت طی قطعنامه‌ای عمل اسراییل را تجاوزکارانه تلقی کرد و آن را نقض بارز منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل دانست. در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۳) به دنبال حادثه‌ی بمب‌گذاری در رستورانی در برلین که به کشته شدن یک سرباز آمریکایی و مجروح شدن چند نفر دیگر انجامید، ایالات متحده ادعا کرد که این بمب‌گذاری با حمایت دولت لیبی انجام گرفته و حملات بیشتری نیز طراحی شده است. بر این اساس و با استناد به حق ذاتی دفاع مشروع، آمریکا حملاتی هوایی علیه لیبی را انجام داد. در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) و پس از آن، افشای نقشه‌ی ترور رییس جمهور سابق ایالات متحده، این دولت، عراق را متهم و بر اساس حق ذاتی دفاع مشروع، به آن کشور حمله هوایی نمود. ایالات متحده این اقدام خود را بر حسب ماده‌ی ۵۱ منشور به شورای امنیت گزارش داد و اعلام کرد که تلاش برای ترور رییس جمهور، مبنای توجیه دفاع مشروع به موجب ماده‌ی ۵۱ را فراهم

گرفته می‌تواند در صورتی که تهدید به حمله، قریب الوقوع باشد به اقدام نظامی متوسل گردد و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند مانع اقدام آنها شده و این اقدام نیز متناسب است. مشکل هنگامی پیدا می شود که تهدید مورد نظر، قریب الوقوع نبوده اما همچنان ادعا شود که واقعی است: برای مثال، دستیابی به توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای آن هم با نیت خصمانه.

بنگرید به: جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما، **گزارش هیأت بلند پایه سازمان ملل در خصوص تهدیدها، چالشها** و تغییر، صص ۴۵-۴۶ .

می‌آورد که با مخالفت چین و تردید در اسناد از سوی دولت‌های جنبش عدم تعهد مواجه شد. به دنبال بمب‌گذاری‌های ۷ اوت ۱۹۹۸ (۱۶مرداد ۱۳۷۷) در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا، این دولت به سودان و افغانستان حمله‌ی هوایی کرد و مبنای اقدام خود را حق ذاتی دفاع اعلام داشت. در فروردین سال ۱۳۸۰ هـ . ش. دولت جمهوری اسلامی ایران، برخی از مراکز فرماندهی نظامی سازمان مجاهدین خلق در داخل خاک عراق را هدف قرار داد و بمباران کرد. مبنای چنین اقدامی حق ذاتی دفاع مشروع ملحوظ در ماده‌ی ۵۱ منشور اعلام گردید که طی نامه‌ای به اطلاع شورای امنیت رسید.[1]

با توجه به موارد فوق و دلایل و استدلال‌هایی که نوعاً از سوی کشورهای ذیربط ارایه گردید، مشاهده می‌شود که دولت‌ها، اقدامات خود را در چارچوب منشور قرار داده و بر مبنای دفاع مشروع توجیه کرده‌یا در مقام توجیه آن برآمده‌اند که برخی مواقع با پذیرش جهانی و گاهی هم با سکوت جامعه بین‌المللی مواجه شده است.

بنابراین ملاحظه می‌گردد که از همان ابتدا در پاسخ به‌این سؤال که تروریسم چیست و تروریست کیست؟ به خصوص در مورد تعیین مصادیق تروریست، اختلاف نظر وجود داشته و دارد. هر کشوری متناسب با فضای گفتمانی خود مدلول خاصی را برای تروریسم در نظر می‌گیرد و تعریف می‌کند. این اختلاف نظر از آنجا ناشی می‌شود که تعریف نظری، قاطع، جامع و مانع وجود ندارد که مورد قبول همه باشد.

واژه‌ی تروریسم که به ظاهر گرایش و طرفداری و باور به ترور به منزله‌ی سازوکاری برای دستیابی به اهداف سیاسی قلمداد گردیده است، هم از لحاظ نظری و هم در صحنه‌ی عمل پیچیده است؛ دشواری تفکیک از برخی مفاهیم دیگر موجب گردیده است تا دولت‌ها و صاحب‌نظران نتوانند درباره‌ی تعریف حقوقی و حتی لغوی آن به اتفاق نظر دست‌یابند، به طوری که در بیانیه‌ای که در پایان اجلاس سران کشورها (که به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۸۴در مقر سازمان ملل تشکیل شد) صادر شد، اگر چه تروریسم محکوم شد، اما آنها

---

[1]- پژوهش و تحقیق: **تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین المللی**: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۴)، صص ۳۵-۳۶.

نتوانستند بر سر تعریف تروریسم به توافقی دست‌یابند. اغلب رسانه‌های گروهی جهان عدم دستیابی و توافق برسر تعریفی واحد از تروریسم را ناکامی (بزرگ) خواندند.[1]

۴ـ تعریف تروریسم؛ دو دیدگاه متفاوت:

قطع نظر از معضلاتی که در تعاریف ذهنی تروریسم وجود دارد، واقعیت این است که در جهان واقعی و در صحنه‌ی عمل، تروریسم جهانی به مراتب پیچیده‌تر از مباحث ذهنی و آکادمیک آن است، چرا که انتقاد از کسانی که متهم به تروریسم هستند بسیار مشکل است.

سؤال اساسی این است که‌آیا بدون دستیابی به یک تعریف واحد، امکان دستیابی به‌یک وحدت عملی در برخورد با مشکل تروریسم وجود دارد؟ دانشمندان و صاحب نظران در پاسخ به این سؤال به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند که بدون توافق در مورد تعریف تروریسم امکان دستیابی به‌یک وحدت عملی امکان پذیر نیست. اما گروه دوم استدلال می‌کنند که بدون توافق نظری، امکان توافق عملی کاملاً منتفی است. به نظر می‌رسد که از لحاظ نظری رویکرد دوم نسبت به رویکرد اول مرجح است. زیرا که اگر تعریف مشخصی از تروریسم وجود نداشته باشد، همواره‌این مناقشه بر سر تعیین مصداق واقعی تروریسم وجود خواهد داشت. اما از سوی دیگر مشکلات تعریف تروریسم عینی است نه صرفاً ذهنی. یعنی بر فرض اگر هیچگاه وحدت نظری ایجاد نشود، آیا باید کار مبارزه با تروریسم معطل بماند، و تروریست‌ها آزادانه بدون هیچگونه مقاومت و مزاحمتی از سوی افراد و واحدهای سیاسی (دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد)، آزادانه به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه دهند و یا حتی از اختلاف نظر در میان واحدهای سیاسی و جوامع بین‌المللی به سود خود بهره جویند؟

الف ـ دیدگاه اول؛ تأکید بر وحدت عملی علیه تروریسم:

این گروه از صاحب‌نظران بر وحدت عملی علیه تروریسم تأکید می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که مشکل تعریف تروریسم فنی، بسیار بزرگ و مبنایی است. مشکلی

---

[1] - گزارش کامل از مجمع عمومی سازمان ملل، تهیه و گرد آورنده: ساحل ـ صباح، برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روزنامه‌های روز یکشنبه ۲۷/ ۶/ ۱۳۸۴

است که به مبانی هستی شناختی، و معرفت شناختی جوامع و افراد باز می‌گردد که به این سادگی‌ها قابل حل نیست و شاید هرگز هم حل نشود. پس بهتر است که از وحدت نظری در خصوص تعریف تروریسم به سود وحدت عملی در گذریم. **ویتگنشتاین** می‌گوید: «وقتی سخن از تروریسم در میان است در جستجوی مفهوم آن نباشید بلکه به کاربرد آن بیاندیشید».[1]

ب ـ دیدگاه دوم؛ تأکید بر وحدت نظری علیه تروریسم:

این گروه از صاحب‌نظران بر وحدت نظری در مورد تروریسم تأکید می‌ورزند. آنها با این سؤال استدلال خود را آغاز می‌کنند که آیا می‌توان تروریسم را صرفاً با استناد به حوادث و رخدادها تعریف کرد؟ آیا می‌توان این حکم کلی را صادر کرد که «هر قتلی اقدام تروریستی است». یقتناً موارد نقض این حکم اگر بیشتر از تأیید آن نباشد کمتر از آن هم نخواهد بود. مثلاً کشتن یک سرباز در میدان جنگ توسط یک سرباز دیگر تروریسم محسوب می‌شود؟ کشتن یک سارق مسلح توسط صاحب‌خانه که مرتکب قتل اعضای خانواده‌ای شده، تروریسم محسوب می‌گردد؟ در مورد آدمکشی، ارعاب، بمب‌گذاری، و . . . نیز همین امر ساری و جاری است، یعنی بستگی به شرایطی دارد که فعل ترور در آن صورت گرفته است و حتی بالاتر از آن بستگی دارد که از چه زاویه‌ای به آن نگریسته شود.

«مشکل اصلی در راه برخورد با مسأله تروریسم، فقدان معیار واحدی است که عناصر اساسی تعریف این اصطلاح را مشخص سازد. تنها پذیرش چنین معیاری امکان برقراری سازوکارهایی را برای کمک به حذف رویه تروریسم فراهم می‌کند.»[2]

۱) تعاریف گوناگون تروریسم:

اگر چه در خصوص تعریف عملی و یا نظری تروریسم اختلاف نظرهای معتنابهی وجود دارد، اما این اختلاف نظرها مانع از ارایه تعاریف و تعابیر متفاوت و حتی متناقض حتی در یک کشور نشده است. مثلاً شخصیت‌ها و مراکز مختلف در درون دولت آمریکا و اروپا تعاریف گوناگونی را ارایه داده‌اند که هریک با دیگری تفاوت ماهوی دارد. همین

---

[1] - تاریخ کاربرد اصطلاح «تروریسم» و مشکلات تعریف آن، مترجم غلامرضا تهامی، **فصلنامه‌ی نهضت**، سال سوم، شماره‌ی ۱۲، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۳۳.

2- A/44/456/Add. 1, 10 Oct. 1989

امر نیز در مورد شخصیت‌ها و مراکز مختلف دولتی و غیردولتی کشورهای اسلامی نیز جاری و ساری است. ذیلاً به برخی از این تعاریف اشاره خواهیم داشت تا سیالیت تعریف و مفهوم تروریسم بهتر تبیین شود.

الف) تعاریف شخصیت‌ها و نهادهای دولتی آمریکا و اروپا:

ریمون آرون در این خصوص می‌نویسد: «آن چه ما آن را عمل تروریستی می‌نامیم، اعمال خشونتی است که آثار روانی آن بر آثار مادی محض آن می چربد». زیرا هدف تروریسم تنها محدود به کشتن افراد یا تخریب اموال نمی‌گردد، بلکه با استفاده از خشونت سازمان‌یافته می‌کوشد با مردم را چنان وحشت زده کند و دل‌ها را چنان متزلزل سازد که قدرت مقاومت و تفکر را از آنها سلب کند.[1]

باری بوزان، این چنین می‌گوید: «تروریسم سیاسی نیز صرف نظر از این‌که تروریست‌ها خواستار کسب قدرت سیاسی باشند یا خیر، تحت همین عنوان قرار می‌گیرد. استفاده از ترور مثلاً بمب‌گذاری، تیراندازی یا آدم ربایی، اعمال فشار، تضعیف یا لطمه زدن به اعتبار حکومت، تهدیدی آشکار برای شهروندانی است که نقش قربانی را دارند. افراد به خاطر اختلافات مربط به ماهیت یا کنترل سیاست دولت، با خطر قربانی شدن اتفاقی روبرو هستند. انواعی از تروریسم که دستگاه دولت را به هدف مستقیم خود تبدیل می‌کند نیز عامل تهدید افراد است و صرف نظر از تماشاچیان بی‌گناه، این گونه تهدیدات به شکل مشخص‌تری در قالب انبوه قربانیان آدم ربایی و بمب‌گذاری عمومی نمود می‌یابد. تروریسم مثل سایر اشکال خشونت سیاسی، نه تنها امنیت افراد را به طور مستقیم تهدید می‌کند، بلکه احتمالاً تهدید نسبت به امنیت فردی که دولت تأمین می‌کند را افزایش می‌دهد و حتی امنیت کشورهای دیگر را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد. تروریست‌ها، از طریق آسیب رساندن به توانایی دولت در تأمین امنیت داخلی، می‌توانند دولت را مجبور به تشدید تدابیر امنیتی خود کنند. با توجه به خطر موجود و نیز بالقوه دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های دارای تکنولوژی پیشرفته فراگرد فوق اهمیت بیشتری می‌یابد. مهم‌ترین مثال در این زمینه، به تروریست‌های مجهز به سلاح

---

[1]- تاریخ کار برد اصطلاح «تروریسم» و مشکلات آن، مترجم غلامرضا تهامی، **فصلنامه‌ی نهضت**، شماره‌ی ۱۲، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، مؤسسه‌ی مطالعات اندیشه سازان نور، ص ۲۲۹.

اتمی مربوط می‌شود؛ ترکیبی از عزم بی‌رحمانه و فاقد تفکر و استعداد نابودی جمعی می‌تواند به بروز چالش بی‌سابقه‌ای نسبت به توازن حقوق افراد و نظم عمومی بیانجامد. در مقابل این‌گونه تهدیدها حتی یک دولت حداقلی نیز لزوماً شروع به اتخاذ روش‌های دولت حداکثری می‌کند.[1]

پنتاگون در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) تعریف ذیل را ارایه داده است:

«کار بردیا تهدید به کاربرد غیر قانونی زوریا خشونت توسط‌یک سازمان انقلابی بر ضد اشخاص‌یا اموال به قصد مجبور ساختن یا ارعاب حکومت‌هایا جوامع، که غالباً با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک همراه می‌باشد.»[2]

پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. ای) نیز این تعریف را ارایه داده است:

«تروریسم عبارت است از هر گونه کاربرد غیر قانونی زور با خشونت برضد اشخاص و اموال به قصد ترساندن‌یا وادار کردن شهروندان‌یا دولت‌ها به انجام کاری در راستای‌یک هدف سیاسی‌یا اجتماعی.»

وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نیز در سال ۱۹۸۴(۱۳۶۳) تروریسم را این‌گونه تعریف می‌کند:

«واژه تروریسم به معنای خشونت عمدی و با انگیزه سیاسی که علیه اهداف غیر رزمنده (Combatant Non)[3]، ۱ـ توسط گروه‌های فروملی و یا ۲ـ عوامل پنهانی و معمولاً با قصد نفوذ در مخاطبان صورت می‌گیرد».[4]

شورای امنیت ملی آمریکا (۱۹۸۶ برابر با ۱۳۶۵):

«استفاده غیر قانونی‌یا تهدید آمیز از قدرت افرادیا دارایی آنها، برای پیشبرد هدف‌های سیاسی و اجتماعی».

---

[1] - باری بوزان، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ویراستار مجتبی عطار زاده، (تهران، انتشارات مطالعات راهبردی، سال ۱۳۷۸)، چاپ اول، صص ۶۴-۶۵

2- Louis Rene Beres,"**The Meaning of Terorrism for the Military Commanders**", (comparative Strategy, 1995, vol14, p 288.

[3] - به کار گیری این واژه به این معنی است که حتی اگر خشونتی علیه نیروهای نظامی که در درگیری مداخله ندارند صورت پذیرد از مصادیق تروریسم محسوب می شود.

4- Louis Rene Beres, OP, Cit' , p288

وزارت دادگستری آمریکا (۱۹۸۴برابر با ۱۳۶۳):

«عمل جنـایی خشونت آمیـز ظاهراً به قصد: الف ـ ارعـاب و اجبار شهروندان غیر نظامی، بـ ـ تحت نفوذ قرار دادن اقدام یک دولت از طریق مرعوب و مجبور ساختن و ج ـ تحت تأثیر قرار دادن اقدام‌یک دولت از طریق سوء قصد و آدم ربایی».

در کتاب راهنمای میدان جنگ ارتش ایالات متحده با شماره ۲۰-۱۰۰ و عنـوان فرعی **«ثبات و عملیات پشتیبانی»** تعریف مشابهی ارایه شده است که حـول ماهیـت عمل دور میزند. تروریسم، عبارت است از «کاربرد حساب شده‌ی خشونت یا تهدیـد بـه خشونت برای القاء وحشت، که با هدف اعمال فشار یا مرعوب ساختن دولت‌ها یا جوامـع در جهت تحقق اهدافی که عمومـاً سیاسـی، مـذهبی یـا ایـدئولوژیک هـستند، صـورت می‌گیرد.»[1]

اتحادیه‌ی اروپا نیز تروریسم را اینچنین تعریف کرده است:

«هر کاری که باعث ایجاد رعب شدید در میان شهروندان شود یا نظـم و آرامـش جامعه را متزلزل سازدیا نهادهای قانونی یا سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی یک دولت یا یکی از سازمان‌های بین‌المللی را مختل سازد، از جمله هـر گونـه تجـاوز بـر ضـد جـان انسان‌ها، ربودن و گروگان‌گیری اشخاص و اداره‌ی هر یـک از گـروه‌هـای تروریـستی یـا مشارکت در فعالیت‌های گروه‌های تروریست.»

ب) جامع‌ترین تعریف تروریسم:

یکی از جامع‌ترین تعاریف آکادمیک از تروریـسم کـه مکـرراً نقـل شـده، تعریـف **آلکس پ.اشمیت** می‌باشد. او درکتاب مـشهورش«تروریـسم سیاسـی، یـک راهنمـای تحقیقی» (TerorrismPolitical)که در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) منتشر شد، فقط ۱۰۹ تعریف مختلف و متفاوت را بـین سـال‌هـای ۱۹۳۶ تـا ۱۹۸۱ (۱۳۱۴ تـا ۱۳۶۰) مـورد شناسایی قرار داده است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که: تروریسم شیوه اقدامات تکـراری به منظور ایجاد دلهره و رعب و وحشت است که به دلایـل سـلیقه ورزی، جنـایی و یـا سیاسی توسط گروه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود. البته تعریف اشمیت به همین جا

1- The US Army Field Mannuel 100-20, Stability and Support Operations

ختم نمی‌شود و در ادامه بین نوع اهداف مورد نظر، تأثیر مورد نظر، تصادفی یا انتخابی بودن عمل و تفکیک قایل می‌شود. بنابر این چندان عجیب نیست که حتی اشمیت بعداً قبول می‌کند که «حتی تعریف دقیق و طولانی وی را احتمال ندارد که دولت‌ها، به کار برند.»

تعریف اشمیت حاصل ترکیب ۱۰۹ تعریف است؛ که در آن ۱۶ عنصر قابل تعریف از ۲۲ عنصر اصلی مورد نظر اندیشه‌گران مختلف آمده و مثالی کلاسیک از یک تعریف آکادمیک به شمار می‌رود. بدین لحاظ، از این تعریف به دلیل پیچیدگی و تا حدی تناقض آمیز بودن و نیز فایده ناچیز آن، انتقاد گردیده است.

اما بنظر می‌رسد که **پال پیلار** جامع‌ترین تعریف از تروریسم ارایه داده است. او معتقد است که: «تروریسم خشونت از پیش طراحی شده، با جهت‌گیری سیاسی برضد اهداف غیر نظامی ازسوی گروه‌های خرده ملی و عوامل مخفی که معمولاً برای تأثیرگذاری بر مخاطبان به کار گرفته می‌شود.»

این تعریف دارای **چهار عنصر اساسی** است:

۱) آن‌که تروریسم عملی است از پیش طراحی شده و ناشی از فکر و تصمیم عده‌ای که می‌خواهند آن را انجام دهند.

۲) این کنش دارای جهت‌کیری سیاسی است و با دیگر خشونت‌های بر آمده از انگیزه‌هایی همجون انگیزه‌های مالی یا انتقام شخصی و... فرق دارد. مرتکبین این اعمال انگیزه‌های کلان دارند و می‌خواهند وضع موجود را تغییر دهند.

۳) عنصر سوم این تعریف مربوط به قربانیان تروریست‌هاست که شامل افرادی است که توانایی دفاع از خود ندارند، مانند کشته شدن تمامی سرنشینان هواپیماهایی که در حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر علیه برجهای دو قلوی نیویورک و پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) به کار گرفته شد و همچنان تمانی ساکنان که در برج‌های دو قلوی محله‌ی منهتن نیویورک و ساختمان پنتاگون، کشته شدند، توانایی هیچگونه دفاعی را از خود نداشتند.

۴) چهارمین عنصر در ارتباط با مرتکبین اعمال تروریستی است که از گروه‌های فرو ملی تا عوامل سری هستند که کارشان از عملیات نظامی دولت‌ها و کاربرد آشکار نیروهای نظامی بر ضد اهداف نظامی متمایز است.[۱]

با این تعریف روشن می‌شود که روش تروریست‌ها، هراس افکنی و خشونت غیرقانونی است و استراتژی آنها دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی است که با اهداف جنایتکاران عادی مانند دزدان و تبهکاران فرق می‌کند. آنان از وضع موجود جامعه‌ی سیاسی ناراضی و تلاش می‌کنند وضع موجود را به هم بزنند و از این جهت با انقلابیون برای رسیدن به اهداف سیاسی از روش‌های خشونت برای کشتار افراد بی گناه استفاده نمی‌کنند و قربانیان آنها حداکثر می‌توانند نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم حاکم باشند، نه افرادی عادی و بی‌گناه.

۵ ـ زمینه‌های پیدایش تروریسم، دیدگاه‌ها و نظرها:

تروریسم پدیده‌ی تازه‌ای نیست، شاید بتوان گفت که قدمت آن به درازای حیات اجتماعی بشر می‌رسد. براساس گفتمان[۲] مذاهب ابراهیمی، هابیل اولین قربانی تروریسم است.

---

[۱] - ماهنامه‌ی **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، شماره ۱۷۲-۱۷۱. پیشین، ص ۲۱ .

[۲]- مفهوم گفتمان شامل انواع رفتارهای اجتماعی و سیاسی و همچنین نهادها و سازمان‌هاست. ــ دیوید مارش، جری استوکر، **روش و نظریه در علوم سباسی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، (تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص۱۹۶ .

- مجله‌ی جامعه شناسی ایران گفتمان را اینچنین تعریف کرده است: گفتگو جنبه بین الاثنینی و گفتمان ویژگی پارادایمی دارد و بیانگر الگو و منطق گفتگوست. گفتمان یا (discourse) به معنای منطق گفتار و گفتگو و یا پس زمینه‌های گفتار و جملاتی است که به کار می‌روند و معنای واقعی جمله را در ارتباط با دنیای واقعی و زمینه بیرونی آن شناسایی می‌کند. این معنا به مفهوم پارادایم نزدیک‌تر می‌شود یعنی الگو و منطق حاکم بر گفتار، گفتگو و تفکر که به گستره‌های فراجمله‌ای توجه دارد. و صرفا با عناصر نحوی و لغوی تشکیل جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا یعنی زمینه متن (context) سر و کار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی سرو کار دارد «گفتمان مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن است» به همین دلیل است که «گفتمان» به یک مقوله جامعه شناختی تبدیل شده است. شانزده شاخص (دوازده شاخص مستقیم و چهار شاخص نامستقیم اما کلیدی) در گفتمان گفتگو وجود دارد که عبارتند از نسبی اندیشی، تکامل گرایی در برابر خود کامل بینی، برابری موقعیت، امنیت یکسان، یکسانی فرقه‌ها یا فقدان مرزبندی، اهلیت گفتگو، فهم کلام، پیشداورانگی، نقد گفتار به

تروریسم به همه‌ی اعصار، همه‌ی قاره‌ها و همه‌ی آیین‌ها تعلق دارد. پس چگونه می‌توان پدیده‌ی آشکار اضطراب و حس ناامنی در برابر یک دشمن نامریی که حدس می‌زنیم به همه جا چنگ انداخته و در پشت هر سوء قصدی وجود دارد را توضیح داد؟ فراموش خانه‌های تاریخ، در وضعیت‌هایی از بسیاری نظرها مشابه با شرایط کنونی، دورانی را سراغ دارند که تروریسم و دلهره در آنها در هم می‌آمیختند.

پدیده تروریسم در شکل‌های گوناگون همزاد و همراه با تاریخ جوامع بشری، نظام‌های سیاسی و قدرت، بوده است. استفاده از روش‌ها و راه‌های غیر متعارف دستیابی به قدرت مهم‌ترین وجه تمایز و افتراق اقدامات تروریستی از سایر اقدامات خشونت‌آمیز است. متقابلاً کسب قدرت و یا قدرت بیشتر برای ادامه بقا مهم‌ترین وجه مشترک تمامی اقداماتی است که در آن از زور مهلک استفاده می‌شود.[1]

فون کلاوزویتس، زور رااینچنین تعریف می‌کند: «جنگ عملکرد زور است برای واداشتن دشمن به انجام خواست ما»[2] البته زور و قدرت مفاهیم یکسانی نیستند. قطعاً زور عنصری ضروری است اما مقدار زوری که یک موجودیت سیاسی در اختیار دارد لزوماً بیانگر مقدار قدرت آن موجودیت سیاسی نیست.[3]

ارلیش بورک، رییس پیشین عملیات دریایی اذعان می‌دارد که قدرت از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود؛ *زور و متقاعد سازی*، که در واقع دو حد نهایی همان

جای نقد صاحب گفتار، مستند گویی، منطقی بودن، اخلاقی بودن و شاخص‌های نامستقیم عبارتند از: عقلانیت، اومانیسم یا حرمت انسان، حقوق بشر، دموکراسی.

هر چند برخی از این شاخص‌ها ظاهرا مشابهت و تداخل دارند اما تفاوت‌های بار یکی میان آنها می‌توان یافت.

بنگرید به: - مجله جامعه‌شناسی ایران، (دارای کارت طلایی علمی) ارگان تخصصی انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.

[1] - منظور از زور مهلک زوری است که به تخریب و هلاکت هدف می انجامد. این زور در مقابل زوری است که هلاکتی را به همراه ندارد، اگر چه هدف را وادار به پیروی از اراده‌ی زورگو می‌کند. مانند زوری که طفل شیر خوار به والدین خود برای تأمین نیازهایش تحمیل می‌کند.

2- Fellx Gilbert " , Machivelli: **The Renaissance of the Art of War" Makers of modern Strategy**: Military thought from Machiavelli to Hitler, editedby Edward M.Earl. (Princeton: Princeton university press, 1943; Princeton Paperback Printing, 1972), P/4

[3] - مثلاً واتیکان یا سازمان‌های بزرگ اقتصادی چون داپونت و اگزون، علی‌رغم این‌که هیچ‌گونه توانایی نظامی ـ که زور پدید آورنده‌اش باشد ـ ندارند از قدرت زیادی برخوردارند. بنابراین، باید این گونه نتیجه گیری کرد که قدرت، بیش از نیروی فیزیکی محض، در بردارنده است.

پیوستگی تعامل بشری‌اند، به اضافه *نفوذ* که در جایی بین این دو قرار می‌گیرد. از نظر بورک، زور با حذف هر آلترناتیوی به یک ملت (یا موجودیت سیاسی دیگر) تحمیل می‌شود و هدف باید اطاعت کند، در غیر این صورت ادامه حیاتش متوقف می‌شود. از طرف دیگر، متقاعد سازی با ابزار «ایده‌های بسیار جذابی که نه تنها از نظر عقلانی، ارزشمند به نظر می‌رسند، بلکه همچنین موجب نوع مطلوبی از واکنش شده و به قدرت تبدیل می‌شوند.»[۱-۲]

در حالی‌که بسیاری از این‌گونه اقدامات، منجر به نفوذ در مردم و مطیع ساختن دولت (یا هر موجودیت سیاسی دیگر) نشده است. روش تروریسم مبتنی بر اظهار وجود و عدم پذیرش قواعد بازی متعارف گفتمان مسلط قدرت مدار است. قواعد بازی‌ای که توسط صاحبان زور به عنوان نوعی ابزار بازدارندگی تولید و باز تولید می‌شود و مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. اگرچه در عمل اکثر صاحبان زور کمتر (ضعیف‌ترها)، آن‌هم به شکلی جبری به چنین قواعدی متعهد باقی می‌مانند. اما اقلیتی که ناچارند قواعد بازی را نپذیرند، توسط صاحبان زور بیشتر، به هلاکت رسیده‌اند.

الف ـ سرکوب آزادی‌خواهی؛ منشأ پدیده‌ی تروریسم:

تروریسم معمولاً در فضا و شرایطی رخ می‌دهد که در آن قدرت به صورت ناعادلانه توزیع شده باشد. در این فضایک طرف، از قدرت سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی بیشتری برخوردار است و طرف دیگر برای جبران ضعف خود، به حربه‌ی تروریسم متوسل می‌شود. این پدیده در کشورهای استبدادی کاملاً محسوس است. در کشورهای دموکراتیک نیز، گاه تمرکز قدرت در بخش‌ها و گروه‌هایی از جامعه به حدی می رسد که گروه‌های ناراضی را برای تحقق آرمان‌های خود به ترور وا می‌دارد.

1- Arleigh Burke, **"Power and Peace", peace and War in the Modern Age**: premises. Myths and realities, edited by frank A. Barentt, william C.Mott, and John C.Neff. (Garden City, N.y.: Doubleday & Co., Inc., 1965; Anchor Books edition, 1965), p 19.

۲ - برگرفته از: ریچارد هنل، **تروریسم شکل جدید جنگ**، ترجمه‌ی احمد واحدیان غفاری، (مشهد، انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۳)، ص۲۴.

بسیاری از محققان بر این باورند که پدیده‌ی تروریسم بین‌الملل ناشی از سرکوب نهضت‌های مشروع و آزادی‌بخش است[1]. شاهد مثال این دسته از محققان نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی (برابر با دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هـ‌ش) است که در پی اعتراض عمومی مردم ظهور یافتند.[2] متعاقب این اعتراضات گروه‌ها و سازمان‌های مختلفی با هدف براندازی حکومت کشورشان به وجود آمدند.[3] و در این مسیر موفقیت‌های سیاسی زیادی را به دست آوردند به طوری که بسیاری از سیاستمدارانی که در طول دهه‌ی شصت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر کرسی می‌نشستند، همانهایی بودند که تا چندی پیش تروریست محسوب می‌شدند و تحت تعقیب قرار داشتند. غالب جنبش‌های سیاسی که‌این سیاستمداران در رأس آنها قرار داشتند، در اوایل مبارزات خود با انجام حملات تروریستی علیه قدرت‌های استعماری، توجه همگان را به خود معطوف کرده بودند و هنگامی که از لحاظ نظامی در تنگنا قرار می‌گرفتند به شدت به اعمال تروریستی روی می آوردند. این گروه‌ها با ترورهای خود توانستند ابهت ابر قدرت استبدادی و استعماری را شکسته و ثابت کنند که آنها حتی در برابر اراده و عزم راسخ یک گروه کوچک چریکی آسیب پذیر و ناتوانند. از سوی دیگر اهداف تروریست‌ها می بایست کاملا تعریف شده و چارچوب دار باشد تا آسیبی به مردم از حیث اجتماعی، قومی، و یا مذهبی وارد نیاید که انزجار مردم از چریک‌ها را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل است که اگر در عملیاتی به طور ناخواسته آسیبی به مردم وارد می‌آبد بیانیه‌های متعددی از این سازمان‌ها مبنی بر عذر خواهی از مردم صادر می‌شد تا از هر گونه ضد تبلیغی ممانعت به عمل آورند. بدین ترتیب چریک‌های آزادی‌بخش که از سوی دولت‌ها تروریست خوانده می‌شدند، موفق شدند با تزریق خود باوری به جامعه و جلب اعتماد آنها، مرعوب شدگان قدرت سرکوبگرانه‌ی استبدادی و استعماری را به صف مخالفان فعال و مبارز درآورند. افزون بر آن حتی کسانی که با رژیم حاکم موافق و یا بی تفاوت بودند را نیز به جبهه‌ی مبارزین درآورند. لذا در تاریخ و به

1- Abraham H. Miller, **Terrorism and Hostage Negotiation** (Colorado, Westreview Press, 1980), p 1.

2- W. Lequeur, **The Age Of Terrorism**, (Boston, Little Brown &Company 1987). Pp 22-23.

3- C.A. Ruswell, L.J.Banker and B,H. Miller, **"Out- inventing the Terrorist"**. In: I. Alexander (eds), Terrorism, Theory and Practice, (Colorado: Wwstview Press, 1979).pp/4-5

ویژه در دو دهه ۵۰ و ۶۰ (برابر با دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هـ.ش) شاهد آن بودیم که عملیات تروریستی بر علیه استعمارگران موجب جنبش‌های آزادی‌بخش مردمی‌شد. در این فرایند تروریست‌ها به چریک و چریک‌ها به رهبران کشورها تبدیل می‌شدند.

کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، به تاریخ سپتامبر ۱۹۷۲ (شهریور ۱۳۵۱) در گزارشی درباره‌ی تروریسم، می‌نویسد: «بررسی این پدیده‌ی پیچیده، بدون در نظر گرفتن انگیزه‌ها و زمینه‌های تروریسم، سودی ندارد». دبیرکل سازمان ملل، به دلایل زیر بیشترین مسوولیت گسترش تروریسم را متوجه دولت‌های بزرگ می‌داند: «استفاده از حق وتو در شورای امنیت و قصوریا تقصیر این دولت‌ها در ایفای تکالیفی که منشور ملل متحد بر عهده‌ی آنها گذارده است، توطئه گری دولت‌های بزرگ و جانب‌داری‌های یک طرفه‌ی آنها باعث شده است که سازمان ملل متحد در ایجاد همکاری بین‌المللی و حل مشکلات جهانی با ناکامی روبرو شود. غصب حقوق ملت‌های مستضعف، چنان ظلم و محرومیتی بر آنها وارد آورده است که سازمان ملل متحد قادر به جبران آن نیست»[۱]

کمیته‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در خصوص تروریسم بین‌المللی (UN Special Committee on International Terrorism)، پس از انجام تحقیق و تفحص، اصلی ترین علل به وجود آمدن تروریسم را این‌گونه اعلام نموده: استفاده از زور بر خلاف منشور سازمان ملل متحد؛ تجاوز به استقلال سیاسی، حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی کشورها؛ نژاد پرستی؛ نابرابری و رشد و توسعه‌ی ناهماهنگ میان کشورهای شمال و جنوب یا کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته؛ بی‌عدالتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ استثمار؛ نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر؛ گرسنگی؛ قحطی و نیاز؛ فقر و غیره.

با توجه به مطالعه و تحقیق کمیته‌ی ویژه راجع به تروریسم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد مکرراً از کشورها و کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل خواسته است تا برای خشک کردن تدریجی ریشه‌های تروریسم بین‌المللی اقدام نمایند، به همه‌ی شرایط موجود به خصوص استعمارگری و نژاد پرستی، نقض گسترده و همه جانبه‌ی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، سلطه‌ی بیگانگان و اشغال سرزمین‌ها که زمینه‌ها و

---

[۱] - تاریخ کار برد اصطلاح «تروریسم» و مشکلات آن، پیشین، ص ۲۳۰.

بسترهای مناسبی برای رشد تروریسم بین‌المللی پدید می‌آورند و بدین ترتیب صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می افکنند توجه ویژه‌ای مبذول دارند.[۱]

«**آنتونیو کاسسه**» ظهور پدیده‌ی تروریسم را به چهار دلیل زیر می‌داند:

۱. وجود دولت‌های به شدت اقتدار گرا و نابرابری عمیق اقتصادی ـ اجتماعی در آنها؛

۲. گسست فزاینده مراکز قدرت در سطح بین‌المللی و در نتیجه ازدیاد قطب‌های منافع که مشخصه‌ی دوران سرد بود. این مراکز به حمایت از گروه‌های شورشی سایر دولت‌ها که ریشه‌ها یا علایق سیاسی مذهبی‌یا ایدئولوژیک مشترک داشتند، می‌پرداختند و از آنها همانند ابزاری برای اعمال سیاست‌های خود استفاده می‌کردند؛

۳. ناتوانی جامعه بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد در ارایه پاسخ مناسب به در خواست ملت‌ها برای کاهش تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح بین‌الملل و عدم وجود سازوکارهای پیشگیرانه برای جلوگیری از افزایش منازعات اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی؛

۴. گسترش ایدئولوژی‌های یوتوپیایی و نیز دکترین حقوق بشر.[۲]

«کاسسه» اعتقاد دارد که جامعه‌ی بین‌المللی، برخی از انگیزه‌ها و علل تروریسم را مشروعیت می‌بخشد، اما روش‌هایی از آن را که برای تحقق این آرمان‌ها و اهداف مورد استفاده قرار گرفته‌اند، محکوم می‌کند.[۳]

جیمز در دریان (Jams Der Derian) در این خصوص می‌نویسد: «در زمانی که روبسپیر (Robespierre)، سن ـ ژوست (Just - saint) و سایر ژاکوبن‌ها از کاربرد حساب شده خشونت اجتماعی «برای حرمت بخشیدن به حق و عقل» و خلاص شدن از شر برخی ددمنشان جناحی خود حمایت کردند. تروریسم که در ابتدا معنای اجتماعی مثبتی داشت، در اثر استفاده بیش از حد از گیوتین و بین‌المللی شدن انقلاب فرانسه و دستخوش تغییر اساسی شد. در سال ۱۷۹۵ (۱۱۷۴) زمانی که ادموند برک (Edmond Burke) به هزاران بی‌رحم موسوم به تروریست اشاره کرد، واژه تروریست

---

[۱] - رضا سیمبر، تروریسم در روابط بین الملل؛ چالش ها و امیدها، **مجله‌ی راهبرد**، شماره‌ی۲۱، پاییز ۱۳۸۰، ص ۷۲.

2- Antonio Cossese, Terrorism, Politics and Law, (Cambridge: Cambridge Universitty, 1989), PP 3-4.

3- Ibid

به روشنی معنای تحقیر آمیزی به خود گرفته بود. از آن زمان به بعد ، ایـن واژه جزیـی ازیک بازی اجتماعی ـ سیاسی برای محکوم کردن برخـی اشـکال خـشونت اجتمـاعی و مشروعیت بخشیدن به اشکال دیگر آن بوده است.

در سال ۱۸۷۱(۱۲۵۰) بار دیگر در فرانسه بحث درباره تروریست‌هـای اجتمـاعی «واقعی» ـ کسانی که جنگ طبقاتی را تایید و هدایت می‌کردند، بالا گرفـت. ایـن بحـث مهمی بود زیرا بعدها تأثیر عمیقی روی موضع گیـری سوسیالیـست‌هـا و مارکسیـست ـ لنینیست‌ها در مورد تروریسم گذاشت. وقتی مطبوعات انگلیس کارگران کمون پاریس را به آتش افروزی تروریستی متهم ساختند مارکس در توجیه عمل کارگران به مواردی که سربازان انگلیسی وحشیانه به روی محل کنگره آمریکـا در واشـینگتن و کـاخ تابـستانی امپراطور چین آتش گشودند و «ویرانگری هوسمان (Haussmam) که به تخریب شهر تاریخی پاریس دست زد تا این شهر را بـه‌یک مکان جلب گردشگر مبدل سـازد، اشـاره نمود.»[1] تلاش برخی ازاندیشمندان و نویسندگان بـرای اثبات این فرمول که تروریـسم ـ کمونیسم است ناشی از همین پاسخ مارکس می‌باشد.

ب ـ پیدایش پدیده‌ی تروریسم از دیدگاه مکتب انتقادی:

اندیشمندان مکتب فرانکفورت که داعیه داران مکتب انتقادی بودند تلاش کردند که به کارگیری خشونت را توجیه کنند. آنها استدلال می‌کردند که قوای قانونگذاری بـه دلیل این‌که همانند سایر بخش‌های دولت زیر نفوذ و سـیطره‌ی سـرمایه‌داران اسـت، در نتیجه غالب قوانینی که توسط پارلمـان‌هـای اروپـایی بـه تـصویب مـی‌رسـد برآمـده از گفتگوها و مباحث مبتنی بر راهبردهای عقلی نمایندگان منتخب مردم نیست، بلکه ایـن مصوبات از لوایح دولتی برآمده‌اند که بخش اعظم آن از سوی دستگاه بروکراتیک نظـام کـه امضای مشخصی هم ندارد، تنظیم و طراحی شده است، و مجلس هم تقریباً بدون ایجاد هیچ تغییر عمده‌ای، آن را به تصویب می‌رساند. در این میان دموکراسی میان احزاب چه کارکرد و نقشی دارد؟

۱ـ جیمز در دریان، گفتمان تروریستی، ترجمه وحید بزرگی، **تروریسم** (مجموعه مقالات)، گـرد آورنـده، علیرضا طیب، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۴)، ص ۷۹.

«یوهانس آگنولی»[1]، (Johannes Agnoli)، اندیشمند علوم سیاسی با استناد به آراء «میخلز» در این خصوص می‌نویسد: ما حتی در حزب سوسیال دموکرات آلمان DSP می‌بینیم که توجیه و ساخت اراده‌ی (ملت) به شکل مقلوب انجام می‌شود و در جهت مطلوب به جریان نمی‌افتد؛ احزاب از سوی رهبران نخبه و مسلطی هدایت می‌شود که در آن برای اعضایی که در قاعده‌ی تشکیلات حزبی قرار دارند شانسی برای بهره مندی از تأثیرگزاری در تصمیم‌گیری‌های حزبی تحقق نمی‌یابد.

از منظر این رهبران «شهروندان بالغ» تنها زمانی به بازی گرفته می‌شوند که در سیاست این نخبگان حزبی به عنوان یک «ابژه» عاطل، نقشی به عهده بگیرند و به عنوان کسانی تلقی گردند که موضوع تکلیف این رهبران برای تطبیقشان بر ساختارهای نظام سرمایه‌داری هستند.

آثار هربرت مارکوزه[2]، فیلسوف اجتماعی آلمانی که در آمریکا زندگی می‌کرد، در توجیه مقاومت‌ها و تحرکات انقلابی دانشجویان (۱۹۶۸برابر با ۱۳۴۷ فرانسه، آلمان) نقشی تعیین کننده داشت. آثار و نوشته‌های این فیلسوف به سرعت تمام ترجمه و از طریق ناشر معروف آلمانی سورکامپ (Suhrkamp) در سطوح گسترده‌ای توزیع می‌شد. ویژگی این آثار این بود که به احساسات تاریک برآمده از نارضایتی جوانان، به بن بست‌هایی که تنها راه حل‌های سوبژکتیو می‌توانست برون شدی از آنها ارایه کند و به عصبانیت‌های ناشی از (هرج و مرج‌های) ارزشی و اخلاقی که تبیین تئوریک بدهد. مارکوزه و دیگر اندیشمندان «مکتب فرانکفورت» از آثار جامعه شناس برجسته‌ی آلمانی

---

[1]- یوهانس آگنولی، استاد بازنشسته ی دانشگاه برلین که در حال حاضر در ایتالیا زندگی می کند. وی از مشهورترین نظریه‌پردازان سیاسی جنبش سال ۱۹۶۸ دانشجویان به شمار می آید. کتاب وی با عنوان انتقال دموکراسی، Transformation der Demokratie از جمله آثار مورد استناد دانشجویان در فعالیت‌های انقلابیشان بود و در سال ۱۹۶۷ منتشر شد.

[2]- هربرت مارکوزه (۱۸۹۸ – ۱۹۷۹) در دانشگاه‌های برلین و فرایبورگ (در فرایبورگ همراه با مارتین هیدگر و ادموند هوسرل) به تحصیل فلسفه پرداخت و در سال ۱۹۳۲ به عضویت «مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی» وابسته به دانشگاه فرانکفورت درآمد. در سال ۱۹۳۳ همراه با سایر اعضای مؤسسه به ژنو و سپس به نیویورک عزیمت نمود. وی در آن جا طی سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۴۰ با هورکهایمر (Horkheimer 1895-1971) در مؤسسه فعالیت داشت. پس از آن تا سال ۱۹۵۰ در بخش اروپای شرقی وزارت خارجه آمریکا به کار اشتغال داشت. وی طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۶ در دانشگاه‌های برندیس و کالیفرنیا به تدریس پرداخت. مهم‌ترین آثار مارکوزه عبارتند از: خرد و انقلاب. انسان تک ساحتی و مارکسیسم شوروی. [م.]

ماکس وبر، اصطلاحات و تعابیر ویژه‌ی او در توصیف و نقد سرمایه‌داری به خوبی بهره‌برداری کردند و در اشکال جالب توجه و ناظر به مسایل جاری آنها را مورد استفاده قرار می‌دادند. مار کوزه قصد داشت، ا ین مبادی و محرکه‌های نظری را به عمل تبدیل کند، به گونه‌ای که منجر به تحولاتی بنیادین در جامعه گردد. وی نیز چون گروه‌های چپ نو در اروپای غربی به آن دسته از تئوری‌های کارل مارکس روی آورد که در آن طبقه‌ی کارگر در جریان تشدید فقر و از خود بیگانگی، خود به عنوان سوژه‌ی‌یک انقلاب اجتماعی تعیین‌یافته بود. [به عبارت دیگر جستجوی عناصری در طبقه‌ی کارگر که آنها را در بطن نظام سرمایه‌داری از عناصر محضاً منفعل به مشارکین فعال در تحولات اجتماعی دگرگون می‌کرد.

در نظام لیبرال غربی عناصری وجود داشتند که مانع از شعله ور شدن‌یک انقلاب تازه می‌شدند. موفقیت نظام سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم در ایالت متحده‌ی آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپای غربی، از میان رفتن خودآگاهی طبقاتی در بسیاری از سندیکاها و مجامع کارگران صنعتی این کشورها و انتظام جدید آنها در پوشش دموکرات‌های لیبرال، آزادی بیان و اظهار نظر و حتی حقوق مربوط به تظاهرات تضمین شده بود و با به کارگیری پروسه‌های سیاسی صلح آمیز و مبتنی بر روش‌های مسالمت آمیز حتی امکان ایجاد تحولات سیاسی نیز مهیا شده بود.

مارکوزه‌این را انکار نمی‌کرد که طبقه‌ی کارگر در ابعاد بسیار گسترده‌ای در نظام سرمایه‌داری حل شده است. او در این مسأله مناقشه نمی‌کرد که حقوق آزادی در دموکراسی غربی تضمین شده است و راه‌هایی قانونی برای ایجاد تحولات سیاسی موجود است. در چنین نظام‌هایی شهروندان در جهانی کاملا اداری زندگی می‌کنند که مبتنی بر رفاه و اقتصادی مولد مازاد است و کارکرد اصلی آن ـ بر اساس نظر مارکوزه ـ در انداختن شهروندان به دره‌های عمیق نظام‌های غیر انسانی، استثمار و از خود بیگانگی است و از این رو امکانی که در این نظام‌ها برای ایجاد تحول و اظهار رأی آزاد وجود دارد با وجود چنین موانعی به تدریج کارکردی متناقض‌یافته و عملاً به ضد ارزش تبدیل می‌شوند.

غنای ملل سرمایه دار غرب در مقابل فقر جانکاه کشورهای «جهان سوم» قرار داشت. ـ بر مبنای تئوری سرمایه‌داری لنین ـ تفوق و رفاه غربی بر دوش ملل جهان سوم استوار شده بود. رفتارهای خشن و منازعات پلیس هم بخشی از این واقعیت

«دموکراتیک» بود. از منظر مارکوزه ــ که در کتاب «بردباری جبار» (Repressive Tolerance) به تفصیل درباره‌ی آن سخن گفته است ـ حقوق دموکراتیک در نظام‌های سرمایه‌داری مادامی مورد حمایتند که ارزش‌های بنیادی سرمایه‌داری در این کشورها مورد تعرض قرار نگیرند.

شمارکوزه در مقابل این نظام‌های شبه دموکراتیک تصوری از نظام ایده آل و مطلوب و حقیقتاً انسانی خود ارایه می‌کندکه مبتنی بر صلح و رهایی نیروی تولید و فرآیندهای آن به طور عقلانی خواهد بود. در چنین فرایندی پیشرفت‌های صنعتی مبتنی بر فناوری‌های مدرن نه تنها موجب استثمار و از خود بیگانگی کارگران نمی‌شود بلکه باعث از میان رفتن نقصان‌ها و فقر از سراسر جهان خواهد شد. آن چه که مانع تحقق‌یافتن این جامعه‌ی ایده آل می‌گردد قدرت و ثباتی است که جامعه‌های سرمایه‌داری یافته‌اند. به عبارت دیگر این قدرت ناشی از خودآگاهی اکثریت غالب است. این نکته بر مارکوزه کاملاً آشکار شده بود که انقلابیونی که در صدد تحقق این خواسته‌ها در مقابل اکثریت جامعه و البته در میان آنها خود طبقه‌ی کارگر، می‌باشند، می‌بایست بر آمده از یک اقلیت باشند که از استقلال فکری و معنوی برخوردار باشند، کسانی که خود را از ابزارهای تحمیلی جامعه‌ی سرمایه‌داری برای ادغام و همگون سازی [تطبیق آحاد افراد جامعه با معیار و ارزش‌های نظام سرمایه‌داری] کل جامعه مصون داشته‌اند و در جامعه‌ی مبتنی بر اصالت مصرف حل نشده‌اند.

مارکوزه مفهوم مسامحه (تلرانس) را در معنای معارضش مورد استفاده قرار می‌دهد. او در این ارتباط چنین استدلال می‌کند، مسامحه‌ای که اکنون در قبال دگراندیشان (Dissidenten) در این جامعه‌ها اعمال می‌گردد ابزاری است برای تحمیل اینتگراسیون: این مدارا از نوع شبه مدارا است که غایت آن این است که از طریق یک ابژکتیویته‌ی قلابی، مجالی برای اظهار نظر و طرح ایده‌ها پدید آورد و همان‌طور که جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی شرح داده است، بستری برای حضور حقیقت تأمین کند. اما در این ابژکتیویته تمایزی میان خیر و شر، میان ترقی و ارتجاع لحاظ نمی‌گردد و لذا مانعی برای تحقق پیشرفت و کمال به سوی حقیقت که با آزادی این همانی دارد، می‌گردد. اما شرایط تحقق این آزادی که مارکوزه خود آن را «هارمونی تعیین بخش به خویش در ارتباط با دیگران» می‌نامد، در محضر عقل قابل

تبیین است. پیام اصلی مارکوزه این است که در قبال کسانی که راه تحقق پیشرفت و کمال به سوی حقیقت آزادی را مسدود می‌کنند، بایستی که مدارا نکرد.

مارکوزه معتقد است که برای بیرون آوردن خودآگاهی مردمان از این مسیر نادرست لازم است که به ابزارهای غیر دموکراتیک متوسل شویم. به عنوان مثال می‌بایست حقوق مربوط به برگزاری اجتماعات و ایراد سخنرانی‌ها را از «گروه‌های محافظه کار و مانع تحقق اهداف انقلابی» سلب کنیم. نه تنها از گروه‌هایی که حامیان خشونت و نژادپرستی هستند، بلکه از کلیه تشکلاتی که علیه توسعه‌ی خدمات عمومی، تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی و پزشکی هستند.

مؤسسات و انستیتوهای روان شناسی بایستی از تربیت و آموزش معلمانی که غایت اصلی‌شان ایجاد یکدستی و اینتگراسیون در جامعه است بازداشته شوند. در جامعه‌های سرمایه‌داری این مؤسسات به منظور استحاله‌ی منتقدین به آلترناتیوهای حامی وضع موجود فعالیت دارند. همچنین کلیه‌ی مؤسسات پژوهشی و علمی که بستری برای هموار کردن منافع جامعه‌های سرمایه‌داری برای تحقق شرایط غیر انسانی و فراارزشی فراهم می‌کنند.

مارکوزه تردیدی نداشت که انسان‌های اندیشمند و عاقل، میان ارتجاع و ترقی می‌توانند تمایز قایل شوند و در هر مرتبه‌ای از تحولات اجتماعی می‌توانند تصمیم بگیرند که کدامیک از آنها متضمن امکان واقعی تری از آزادی انسان است و البته این قابلیت انسانی، مانع از این می‌شود که «دیکتاتوری که از جانب انسان‌های آزاد و با مشی دموکراتیک و توأم با ادب اعمال می‌گردد، مورد حمایت ازیک نظام اداری و اجرایی آمرانه است و با استمداد از ابزارهای مختلف آموزشی و روانشناختی درصدد اعمال و تحمیل آراء خود است »، تنها شمار کوچکی از این انسان‌های متأمل می‌توانند تکلیف مقابله با چنین نظام‌هایی را عهده شوند. تکلیف در هم شکستن مستبدینی که دست‌اندر کار ساخت افکار عمومی جامعه هستند و البته تولید کنندگان ابزار و مصالح کار این آمران زورگو.

مارکوزه از تمایزی که مارکس میان خشونت و دیکتاتوری مترقی و مرتجع گذاشته است، استفاده می‌کند و می‌گوید؛ خشونتی که از جانب طبقه‌ی تحت ستم و زیردست اعمال می‌گردد، ـ با ملاحظات تاریخی ـ متضمن یک کارکرد استکمالی است. اما در شرایط کنونی از منظر مارکوزه می‌بایست در میان اقلیت جامعه، طبقه‌ای هم‌تراز

با طبقه کارگر جستجو کرد. ـ سیاهپوستان در ایالت متحده‌ی آمریکا و دانشجویان در جوامع سرمایه‌داری ـ فی الواقع گروه‌های کوچکی که فاقد قدرت هستند. نکته مهم‌تر این است که باید این گروه‌های کوچک را در مقابله با خودآگاهی نادرست اکثریت یاری کرد. بنابراین اقدامات خشونت‌آمیز این گروه‌ها نه تنها خشونت محسوب نمی‌شود بلکه باید ضد خشونت محسوب شود. بدین ترتیب زمینه‌های نظری برای توجیه به کارگیری خشونت در مکتب فرانکفورت توسط مارکوزه تدوین شد. مارکوزه به‌این گروه‌های تحت ستم و فشار ـ با قدری فاصله از مارکسیسم ـ این حق طبیعی مقاومت را داد تا با «بهره مندی از آن اخلاقاً از این توانایی برخوردار باشند، که از افزارهای غیر قانونی برای تحقق بخشیدن به غایاتشان استفاده کنند، البته مادامی که راه‌های موجود از کفایت لازم برای اجرای این خواسته‌ها برخوردار نباشند.» مارکوزه در این جا با پیش بینی که مبانی آن برآمده از اعتقادش به رهایی بخشی آرمانی است، در هدایت نظری این گروه‌های اقلیت دچار خطا می‌شود. وی مقاله‌ی خود را با عنوان «بردباری جبار» (Repressive Tolerance) با این عبارات پایان می‌دهد، «در صورتی که شما [گروه‌های اقلیت مخالف خودآگاهی کاذب اکثریت] خشونت را به کار گیرید، البته‌این خشونت‌ها زاینده‌ی خشونت‌های بعدی نخواهند بود، و زنجیره‌ای متصل از آنها پدید نخواهد آمد، بلکه‌این خشونت‌های اولی باعث در هم شکسته شدن نظام‌های تثبیت شده‌ی سرمایه‌داری می‌گردد.»

تصادفی نیست که دانشجویان انقلابی جهان غرب، چگوارا (Che Guevara)[1] را به عنوان اسوه، حرمت می‌نهادند. دانشجویان خود را حلقه‌ای از زنجیر مبارزات بین‌المللی ملل تحت ستم علیه سرمایه‌داری می دانستند. مارکوزه نیز در تشدید این همبستگی نقش قابل توجهی داشت.

---

[1]- ارنستو چکوارا، در سال ۱۹۲۸ در آرژانتین متولد شد. پس از اتمام تحصیلات در رشته‌ی پزشکی در سال ۱۹۵۴ به فیدل کاسترو در مکزیک پیوست و به گروه انقلابی وی خدمات پزشکی ارایه می کرد. پس از پیروزی کاسترو، به عنوان مشاور اقتصادی و ایدئولوگ تراز اول کوبا انتخاب شد. در طی این مدت بارها به شوروی سابق و برلین شرقی سفر کرد. در سال ۱۹۶۴ طی نامه ای به فیدل کاسترو از کلیه مناصب دولتی استعفا کرد تا خود را وقف مبارزه علیه امپریالیسم کند. در سال ۱۹۶۶ گروه‌های چریکی را در جنگل‌های بولیوی برای مقابله با نظامیان دولت بولیوی سازماندهی کرد. در سال ۱۹۶۷ در پی درگیری با نظامیان بولیویایی کشته شد.

ج ـ پیدایش پدیده‌ی تروریسم از دیدگاه برخی از اندیشمندان:

«سارتـر»، نیز کوشش می‌کرد میان مبارزان و چریـک‌هـای الجزایـری کـه علیـه استعمار فرانسه می جنگیدنـد و ایـن دانشجویـان کـه علیـه نظـم بـورژوازی و تثبیـت شده‌ی سرمایه‌داری مبارزه می‌کردند، یک پل روشنگرانه‌ایجاد کند و به همین دلیل بـود که سارتر از فرانتس فانون، پزشک و روشنفکر برجسته‌ی الجزایری درخواسـت کـرد کـه مقدمه‌ای بر کتاب او با عنوان «دوزخیان روی زمین» بنویسد، و بـه‌ایـن وسـیله توزیـع سراسری کتاب وی را در اروپا تضمین کرد. از منظر فانون و سارتر خشونت تنها ابـزاری عقلانی برای مبارزه علیه ستمگران و جباران نیست بلکه کارکردی روانی و صفابخش نیز در آن نهفته است.

«در سطح فرد خشونت‌یک قوه‌ی صفابخش است. خـشونت باعـث مـی‌شـود کـه انسان فطری [و محفوف به خصایص اولی زیستی] خـود را از چنـگ عقـده‌ی خـود کـم بینی خلاص کند، خود را از دست تردید و بی عملی و بیچارگی برهاند.»

در ایـن میـان دانـشمند علـوم اجتمـاعی و مرجـع معنـوی سـوئدی یوهـان گالتونگ[1] (Johan Gagtung) با ارایه تئوری خشونت ساختاری درصدد برآمـد ابعـاد تخفیف یافته‌ای از خشونت را تبیین کند. منظور وی از خشونت ساختاری همان چیـزی بود که در زبان جاری مردمان عدم عدالت اجتمـاعی و یا نابرابری اجتمـاعی بـر مبنـای مناسبات موجود میان طبقـات اجتمـاعی خوانـده مـی‌شـود. از منظـر «گالتونـگ» ایـن نابرابری‌های اجتماعی که در بطن ساختار اجتماعی نهفته است منجر به بروز رنـج‌هـایی در میان برخی از شهروندان می‌گردد. که چنین وضعی بـا اعمـال خـشونت و روش‌هـای تحمیلی می بایست دگرگون گردد.

---

[1]- یوهان گالتونگ (Johan Galtung) در سال ۱۹۳۰ در نروژ متولد شد. وی در سـال ۱۹۵۹ در شـهر «اسلو» نخستین مؤسسـه برای پژوهش‌های مربوط به صلح را تأسیس کرد. وی در این حوزه بیش از ۷۰ کتاب تألیف کرده است. گالتونگ در سال ۱۹۸۷ جایزه‌ی آلترناتیو نوبل و در سال ۱۹۹۳ جایزه ی گاندی را دریافت کرد. مهم‌تـرین کتاب‌های وی عبارتند از: خشونت ساختاری، برقراری صلح با ابزارهـای صـلح آمیـز، دیـدگاهی دیگـر درخـصوص حقوق بشر، بهاری مدرنیته، ساختار و فرهنگ در نظام‌های غربی، آینده‌ی حقوق بشر.

دانشجویان «یوهان گالتونگ» از تئوری وی به عنوان مبنایی عملی برای رفتارهای انقلابی در تمام جاهایی که آثاری از بی‌عدالتی اجتماعی به چشم می‌خورد استفاده کردند.[1]

در سخنرانی **رودی دوچکه**[2] (Rudi Dutschke) در اجلاس‌هانفر، پس از مرگ «انه زرگ»[3] (Ohnesorg) که در آن دانشجویان، اساتید و دستیاران دانشگاهی چپ از سراسر آلمان گرد هم آمده بودند، به طور آشکار دیده شد که وی از تئوری‌ها و دیدگاه‌های «هربرت مارکوزه» برای توجیه اعتراض‌ها و تظاهرات خود استفاده می‌کند. «پیش شرط‌های مادی برای تفوق تاریخ ما موجود است. تحول و تطور قوای تولید در جامعه‌ی ما به مرحله‌ای رسیده است که ما را توانا ساخته است که گرسنگی، جنگ و حاکمیت (نابخردانه) را از میان برداریم. اکنون همه چیز وابسته به اراده‌ی خودآگاه انسان‌ها است که تاریخی را که خود در ایجاد آن مشارکت داشته‌اند با خود آگاهی

---

[1]- گالتونگ درتعریف خشونت می نویسد: «خشونت هنگامی آغاز می شود که انسان‌ها چنان متأثر گردند که امکان تحقق بخشی به خصایص جسمانی و روحانی بالفعل به مراتب کمتر از زمینه های تحقق بخشی بالقوه ی این خصایص باشد. خشونت آن چیزی است که فاصله میان شرایط بالفعل و شرایط بالقوه را تشدید می‌کند و یا کوشش برای تقلیل این فاصله را با دشواری مواجه می سازد.» خشونتی که به این شکل از سوی نظام‌های سرمایه‌داری اعمال می گردد، با واکنش از سوی انسان‌ها روبرو می‌گردد و می‌تواند منجر به خشونتی متقابل از سوی آنها گردد و این تلقی باعث توجیه نظری به کارگیری خشونت از سوی دانشجویان انقلابی دهه ۶۰ گردید.
Gewalt liegt dann vor, wenn Menschen so“ beeinflusst werden, dass ihre aktuelle somatische und geistige Verwirklichung geringer ist als ihre potentille Verwirklichung. Gewalt ist das, was den Abstand zwischen dem Potentillen und dem Aktuellen vergrossert oder die Verringerung dieses Abstand erschwert.”

[2]- «دوچکه» که در سال ۱۹۴۰ در براندنبورگ به دنیا آمده بود از انجام خدمت نظام وظیفه در «ارتش ملی آلمان شرقی» سرباز زد. همین مسأله باعث شد که از امکان تحصیل در آلمان شرقی محروم گردد، لذا در سال ۱۹۶۰ به آلمان غربی آمد و در آن جا بار دیگر دیپلم گرفت و در «دانشگاه آزاد برلین» به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۶۸ گروه «اقدام انقلابی» را تشکیل داد که یک سال بعد به اتحادیه‌ی دانشجویان سوسیالیست آلمان، تغییر نام داد. دوچکه، تئوریسین اصلی این اتحادیه به حساب می آمد که به سبب نطق‌های آتشین و تحریک کننده اش در محافل خبری و رسانه ها شهرت یافت. وی در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۶۸ توسط یک کارگر مونیخی به نام «جوزف باخ من» هدف سوء قصد قرار گرفت و در سال ۱۹۷۹بر اثر جراحات ناشی از آن در دانمارک درگذشت.

[3]- دیدار معاون رییس جمهور آمریکا «هوبرت ه. هامپری» در ماه آوریل ۱۹۶۷ از برلین بهانه ای شد برای انجام نخستین تظاهرات گسترده‌ی خیابانی از سوی دانشجویان. در جریان زد و خورد پلیس با دانشجویان در تاریخ ۲ جولای ۱۹۶۷ به هنگام دیدار محمدرضا پهلوی از آلمان، یک دانشجوی آلمانی به نام «بنو انه زرگ» از سوی پلیس به قتل رسید.

بسازند و البته آن را کنترل کنند... ما در پی ماه‌ها بحث به طور تئوری به‌این نتیجه رسیدیم که دموکراسی بورژوازی... . برای اظهار مخالفت کانال‌هایی را ایجاد می‌کند. از طریق این ارزیابی‌های نظری در خصوص سازوکارهای اینتگراسیون در جامعه‌ی موجود این نکته بر ما روشن شده است که قواعد بازی تثبیت‌یافته‌ی این جامعه‌ی غیر عقلی، قواعد بازی ما نیست و مبنای سیاسی نمودن دانشجویان می‌بایست در هم شکستن آگاهانه‌ی قواعد بازی جاری باشد».

این تحولات و مبانی نظری به نظرات برخی از اندیشمندان و نویسندگان که برای اثبات این فرمول که تروریسم ـ کمونیسم است تلاش می‌کردند، جان تازه‌ای بخشید.[1]

۶- جنگ سرد و ظهور سازمان‌های تروریستی:

در قرن بیستم و به ویژه سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و شکل گیری نظام دو قطبی، جهان شاهد ظهور و رشد تروریسم سازمانی و به ویژه ایدئولوژیک بود. وقوع عملیات تروریستی بعد از جنگ دوم جهانی توجه دولت‌ها، مردم و محققین را به این پدیده جلب نمود. شرایط ایجاد شده پس از جنگ همچون ضعف قدرت‌های استعماری و حکومت‌های استبدادی وابسته به آنها و استقلال طلبی مستعمرات موجب افزایش انگیزه مبارزه علیه دول استعمارگر و حکومت‌های استبدادی در میان مستعمره نشینان ناراضی گردید. این امر به نوبه‌ی خود به رشد تروریسم کمک کرد. نهضت‌های روشنفکرانه (به ویژه پیروان مکتب وابستگی) چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای عقب نگهداشته شده در اعتراض به روند رو به تزاید غارت و چپاول ثروت‌های کشورهای جهان سوم فضایی را به وجود آورد که به اعمال تروریستی مشروعیت می‌بخشید. اوج چنین فضایی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی (برابر با دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ه.ش) بود. بعلاوه در این دوره هر یک از ابرقدرت‌ها اگرچه خود را متعهد به رعایت قوانین و مقررات منشور سازمان ملل می‌دانستند، اما در خفا به منظور تفوق بر دیگری، موجب مقاوم شدن گروه‌ها، نهضت‌ها و سازمان‌های تروریستی ایدئولوژیک در سرزمین‌های اقماری یکدیگر شدند و از طریق حمایت و به کارگیری آنان تلاش می‌کردند دیگری را به نفع خود به عقب نشینی وادارکنند.

---

[1] - همچنان که پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر غرب تلاش دارد که فرمول اسلام = تروریسم را در اذهان نهادینه کند.

توانایی این گروه‌ها در استفاده از خشونت سیاسی باعث می‌شود که تروریسم در معرض اعمال نفوذ خارجی قرار گیرد و به بروز خشونت منظم بین دولت‌ها دامن بزنند. در طول تاریخ، گروه‌های تروریست قومی - گاه به صورت پیشگام و گاه به نمایندگی از دیگران در خدمت رقابت‌های فراملی که به منازعات جهانی منجر شده‌اند، قرار گرفته‌اند: درگیری‌هایی که پیش از جنگ جهانی اول به وسیله‌ی تروریسم اسلاوی و ژرمنی به وجود آمد و خشونت نژاد پرستانه‌ای که پیش از جنگ جهانی دوم بر فاشیسم ایتالیا، ژاپن و آلمان حاکم گشت،[۱] شاهد این مدعا است. زیرا که این سازمان‌ها متعهد به رعایت قوانین و مفاد منشور سازمان ملل نبودند و به منظور دستیابی به اهداف سیاسی خود در سطوح ملی، محلی و منطقه‌ای بدون رعایت موازین اخلاقی اقدام به عملیات تروریستی می‌کردند. به کارگیری این تاکتیک از سوی ابرقدرت‌ها به منظور اجتناب از درگیری تمام عیار نظامی، اتخاذ می‌شد.[۲] اگرچه به طور علنی هر دو ابرقدرت هر گونه ارتباط با این سازمان‌ها را رد می‌کردند (همچنان‌که شوروی از ویتنام و آمریکا از طالبان حمایت می‌کردند).[۳] اما در عمل از آنها حمایت می‌کردند و اساساً این سازمان‌ها بدون حمایت مالی، سیاسی، ایدئولوژیکی، و نظامی قادر به ادامه‌ی حیات نبودند.

این سازمان‌ها نیز با پشتیبانی دول خارجی به اعمالی چون: ترور شخصیت‌های سیاسی کشور متبوع و یا کشوری که آن را استعمارگر می‌خواندند، زدن بانک‌ها،

---

[۱] - جیمز در دریان، پیشین، ص ۸۵.

[۲] - ظرف سه سالی که کندی بر سر قدرت بود تعداد مستشاران آمریکایی در ویتنام از ۸۰۰ نفر به ۱۷۰۰ نفر افزایش یافت. دولت کندی معتقد بود که چین پشت درگیری ویتنام قراردارد و باید با متدهای چینی با آنها مقابله کرد. کندی پس از مطالعه کتاب‌های مائو و چگوارا در مورد جنگ چریکی، نسخه خود را تجویز کرد و آن تشکیل گروه سبزها یا نیروهای مخصوص بود که تعلیم یافته بودند... به سبک دشمن با دشمن مبارزه کنند. متقابلاً روس‌ها و چینی ها نیز اسلحه می فرستادند. برای آن دو قدرت کمونیست (یعنی چین و شوروی) جلوگیری از پیروزی آمریکا در ویتنام همان قدر اهمیت د اشت که برای ایالات متحده پیروزی در ویتنام (به نقل از: هاریت وارد، قدرت‌های جهانی در قرن بیستم،ترجمه جلال رضایی راد، (تهران مبنگاه ترجمه و نشر کتاب)، ص ۳۶۰ و ۳۶۳.

۳- شوروی‌ها به ویژه سلاح‌های پیچیده ای فرستاده بودند. تا سال ۱۹۶۸ روس‌ها سلاح‌های قابل ملاحظه‌ای برای ارتش ویتنام شمالی و ویت‌کنگ فرستاده بودند. این سلاح‌ها تشکیل می شدند از : تفنگ‌های با ارزش آک - ۴۷ که برای جنگ‌های چریکی بسیار مناسب بود. موشک‌های حرارت یاب SA-29 که می توانست بمب افکن های بلندپرواز ۵۲- B را نابود کند و موشک‌های کوچکی که به وسیله فرد پرتاپ می شد و یک نفر ویت کنگ می توانست به وسیله آن یک هلیکوپتر آمریکایی را از آسمان بزیر افکند. (کتاب پیشین، صص ۳۶۳-۳۶۴)

بمب‌گذاری، آدم ربایی، گروگانگیری و ... دست می‌زدند و البته این‌گونه اقدامات از نظر آنان عادلانه و آزادی‌خواهانه تلقی می‌شد.

لنین در توجیه عملیات تروریستی می‌نویسد: چگونه می‌توان بورژوازی را انسانی و مشروع دانست؟ عمال آنها ما را به تروریسم متهم می‌کنند... . بورژوازی انگلیس اقدامات خود در سال ۱۶۴۹ (۹۲۸ ه. ش) و بورژوازی فرانسه اقدامات خود در سال ۱۷۹۳(۱۰۷۲ه. ش) را فراموش کرده است. وقتی خود بورژوازی برای رسیدن به منافع خود در مقابل فئودالیسم به ترور متوسل می‌شد ترور، مشروع و عادلانه بود، ولی هنگامی که کارگران و دهقانان فقیر در برابر بورژوازی به این حربه متوسل شدند، ترور به پدیده‌ای هولناک و مستوجب کیفر تبدیل شد.[۱]

فرانتس فانون در کتاب «دوزخیان روی زمین» می‌نویسد: در فرایند استعمارزدایی، تروریسم، هم برای آزاد سازی سرزمین فیزیکی و هم برای رهایی مردم مستعمرات از سال‌های سرکوب روانی لازم بوده است.[۲] او در جای دیگر می‌نویسد: «تنها شدت عمل، شدت عملی که مردم بدان دست بزنند... این امکان را می‌دهد که حقایق اجتماعی را دریابند کلید این حقایق را به دست گیرند.»[۳]

این که چرا و چگونه خشونت می‌تواند راهنمای حقایق اجتماعی باشد، خود پرسش دیگری است و «حقایق» در این جا چه مفهومی از نظر نویسنده دارد، روشن نیست ولی این جمله می‌تواند به صورت شعار فریبنده‌ای درآید و بسیار کسان را به کار خشونت وادارد.

هانا آرنت هدف از خشونت را چنین بیان می‌کند: «در میان صاحبان نظریه‌های سیاسی اعم از چپ یا راست، اجماعی وجود دارد مبنی بر این که خشونت چیزی نیست به جز واضح ترین جلوه قدرت‌یا اقتدار. سیاست سراسر مبارزه‌ای است برای کسب قدرت، بالاترین نوع قدرت، خشونت است.[۴]

1- V.I Lenin, **"Where to Begin?"**, in Selected Works, Moscow: Progress Publishers, 1968, PP. 38-39

[۲] - جیمز در دریان، پیشین، ص ۸۳

[۳] - دیوید کات، فانون، ترجمه ابراهیم دانایی، جلد دوم، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷)، ص ۱۴۰.

[۴] - هانا آرنت، خشونت، ترجمه‌ی عزت الله فولادوند، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰)، ص ۵۴.

- همچنین درباره‌ی پیوند خشونت و سیاست بنگرید به:

الف- سیاست و خشونت، ترجمه‌ی جمشید ممنون، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴)، ص ۲۶۹، مصور.

جمع بندی

بـه طور کلی بـرای پـرداختن و مختصر نمودن پیـامدهای تروریسم بـین‌المللـی بر نظام بین‌المللی در حال ظهور، به نحوی کافی، «معـضل تعریفـی» بایـد رفـع گـردد. قطعنامه‌های جدید سازمان ملل و تغییـرات در قـوانین داخلـی، بـدون توافـق مـشترک پیرامون اصول اساسی تأثیری نداشته ویا اثر کمی‌خواهند داشت، هیچ گونه تعریفی کـه از لحاظ سیاسی رضایت بخش و از لحاظ آکادمیک معتبر باشد، به‌این مشکل به صورتی بسنده نپرداخته است.

عواملی وجود دارند که به طور منفرد ویا ترکیب بایکدیگر، تروریسم را از بقیـه‌ی انواع خشونت متمایز می‌سازد که عبارتند از: تکرار، انگیـزه، قـصد، عـاملان و تـأثیر ایـن عوامل و دیگر عوامل بایستی دنبال شده و شناسایی گردنـد، هنگـامی کـه ایـن عوامـل شناسایی شدند باید به نحوی مطالعه و تطبیق گردند تا به جای ترغیب تداوم اختلاف بر سر تعریف به پرورش و بسط توافق سیاسی بیانجامد. ایـن امـر مـی‌توانـد بـدون قربـانی ساختن دقت آکادمیک ویا انعطاف پذیری سیاسی انجام گردد.

الگوهای تحلیلی سنتی دولت ـ محور دارای فایده محدودی در مطالعه تروریـسم بین‌المللی بوده و باید بـرای گنجانـدن عـاملان غیـر دولتـی در مراحـل مختلـفماننـد جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل و واکنش سیاسی‌یا نظامی، جرح و تعـدیل گردنـد. برای این که واکنش دولتی مؤثر باشد باید به واقعیات مربوط به تروریسم بین‌المللی و نه افسانه‌های تبلیغ شده رسانه‌ها، سیاستمدارها ویا تروریـست‌هـا توجـه نمایـد. افـراط در ایفای نقش دولت و صرف میلیاردها دلار در مورد قانون گذاری به کمک جناح موافق در واکنش به وقایعی که ما هنوز آنها را درنیافتـه‌ایـم کمکـی انـدک، در توسـعه درازمـدت سیاست‌ها اعتماد آفرین خواهد بود.

وجود نگرشی تازه و عملی به موضوعات مورد نیاز می‌باشد که نه تنها به مـسایل سیاسی روز بلکه به توسعه‌ی سیاسی آینده توجه نماید، این چنین تلاشی باید بـا بـسط تعریفی کاربردی از مشکل که به طور مشترک مورد قبول باشد، آغاز گردد.[۱]

ب- اوریانا فالاچی و پیتر خلبنیکوف، مزدوران واشنگتن، ترجمه‌ی اسکندر دلدم، (تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱)، ص ۱۶۸.

۱- چالش ها، بازتاب آرا و اندیشه‌ها درحوزه‌ی فرهنگ و اجتماع (شماره‌ی ۲۵) ص ۴۶.

اما در تعیین کیفیت و ویژگی‌های عمل تروریستی غالباً و به طور کلی این تعریف ابتدایی را که وجه مشترک اکثر تعاریف است را می پذیرند که :

به طور کلی با این تعاریف روشن می‌شود که روش تروریست‌ها، هراس افکنی و خشونت غیر قانونی است و استراتژی آنها در مبارزه علیه ظلم، استبداد و استعمار، دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی و تحصیل استقلال و آزادی ملت خود است که با اهداف جنایتکاران عادی مانند دزدان و تبهکاران تفاوت دارد. آنان از وضع موجود در روابط بین‌الملل و جامعه از حیث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی ناراضی هستند و تلاش می‌کنند وضع موجود را به هم بزنند.

فی الواقع منشاء پدیده‌ی تروریسم استبداد، استعمار، و عدم وجود آزادی‌های مدنی و بسته بودن راه‌های قانونی برای پیگیری و دستیابی به مطالبات از سوی اقشار مختلف مردم است. دول متخاصم نیز از خلاءهای موجود در جوامع تحت سلطه ویا تحت استعمار استفاده کرده و با حمایت مالی، تشکیلاتی، تسلیحاتی، فکری و ایدئولوژیکی، از افراد و گروه‌های مستعد، آنها را علیه دول رقیب و یا متخاصم به سود خود می شورانند. این امر در دوران جنگ سرد شکل نوین و سازمان‌یافته‌ای را به خود گرفت.

خلاصه‌این‌که تعاریف ارایه شده از سوی افراد، مراکز، سازمان‌ها و موجودیت‌های سیاسی، هریک با دیگری اختلاف فاحش و بعضاً متضاد دارند. حتی تعاریفی که مراکز و سازمان‌های مختلف در ایالات متحد آمریکا ارایه داده‌اند صرفاً به‌این دلیل که در دو حوزه‌ی مختلف فعالیت می‌کنند با هم بسیار متفاوتند. اگر قرار باشد که اختلاف در حوزه‌ی فعالیت موجب چنین اختلاف در تعریف مفاهیم گردد، بدیهی است که تعریف هر ملتی با ملت دیگری متفاوت باشد و از آنجایی‌که هیچ نقطه‌ی مرکزی و با ثبات قابل قبولی به عنوان میزان و محک صدق و کذب که در خارج از تاریخ تجربی ملت‌های گوناگون باشد وجود ندارد، بدیهی است که پذیرش هر تعریفی از سوی دولت‌ها صرفاً در فضای قدرت امکان پذیر است، در غیر این صورت تفاهم بر سر تعریف چنین واژه‌ی کلیدی دیگری امکان پذیر نیست.

فصل دوم: سنخ شناسی انواع تروریسم[1]

«پیش دستی یا سبقت گرفتن، معقول‌ترین راه برای هرکس برای گریز از حالت ترس متقابل و تأمین امنیت است. یعنی هرکس باید از طریق زوریا تزویر بر همه‌ی آدمیان تا آنجا که می‌تواند سلطه و سروری بیابد، تا حدی که دیگر هیچ قدرتی به‌اندازه‌ی کافی نیرومند نباشد که وی را در خطر بیافکند و این خود صرفاً لازمه‌ی صیانت ذات آدمی است و عموماً مجاز است.»[2]

هابز

تروریسم پدیده‌ی جدیدی نیست؛ روشی است که همواره به عنوان یک حربه‌ی سیاسی بر علیه دشمنان به کار برده می‌شود. در دوران گذشته به خصوص در روم باستان از این روش برای از بین بردن رقبا استفاده می‌شده است. اساساً قتل‌های سیاسی، دارای شکلی عمومی‌تر از تروریسم سیاسی بوده است. مرتکبین ترور همواره برای توجیه عمل خود استدلال‌هایی را تولید و از آن طریق قدرت و نفوذ خود را در میان مردم باز تولید می‌کنند. چالش، زمانی ظهور می‌کند که مشروعیت استدلالات تروریست‌ها در نزد مردم خدشه‌دار شود. عدم وجود معیاری مشخص و فراگیر، فضایی

---

[1] - برای آشنایی بیشتر با انواع تروریسم به سایت‌های اینترنتی زیر مراجعه کنید:

- http://search.yahoo.com/search?ei=utf-B&fr=slv8-magr&p=Types%20of%20Terrorism.
- http://search.yahoo.com/search?p=international+terrorism.
- http://www.britanica.com/eb/article/-217764/terrorism.
- http://www.suu.edu/faculty/franklinc/terror02-files/frame.htm.
- http://www.cfr.org/issue/135/.
- http://www.globalresearch.ca/articles/pum306A.html.

[2] - توماس هابز، لویاتان، پیشین، ص ۱۵۷.

را ایجاد می‌کند که تروریست‌ها از آن برای نفوذ در عامه‌ی مردم بهره می‌جویند. مهم‌ترین استدلال عاملان اقدامات تروریستی، ایجاد و حفظ امنیت ملی، سرزمینی، مالی و جانی مردم و یا گروهی از مردم است. عدم ارایه‌ی یک تعریف از تروریسم که مشخص کننده‌ی وجوه تمایز این پدیده با سایر پدیده‌های مشابه به لحاظ شکلی، در مشتبه کردن عمل تروریستی با سایر اعمال مشروع و قانونی نقش بسیار مهمی داشته است. بنابراین ارایه‌ی یک تعریف هر چند ابتدایی و غیر جامع از این واژه از یک سو می‌توانست مانع مخدوش کردن اذهان مردم و از سوی دیگر می‌توانست سنگ زیر بنای یک تعریف جامع و مانع گردد.

به طور کلی تروریسم را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱) تروریسم غیر سیاسی: این دسته شامل دو نوع عمده از تروریسم است: الف- تروریسم روانی؛ ب- تروریسم جنایی.

۲) تروریسم سیاسی: این دسته دارای سه نوع عمده از تروریسم است؛ الف- تروریسم انقلابی؛ ب - تروریسم ملی‌گرا؛ ج- تروریسم انتحاری؛ د- تروریسم مقدس؛ ه- تروریسم آنارشیسم؛ و- تروریسم چپ‌گرا؛ ز- تروریسم راستگرا؛ ح- تروریسم دولتی و تروریسم بین المللی ط- تروریسم بین‌المللی غیر دولتی؛ ی- تروریسم فرامدرن؛ ک- سایبر تروریسم؛ ل- تروریسم جهانی ذیلاً به طور خلاصه به بررسی این دو دسته از تروریسم خواهیم پرداخت.

۱- تروریسم غیر سیاسی:

در این نوع تروریسم، تروریست (به عنوان فاعلA) با اعمال قدرت صرفاً (مفعول B) را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده، او را نابود، مرعوب و یا تحت سلطه و نفوذ خود در می‌آورد. در این نوع از تروریسم، هدف از ترور فقط به فرد قربانی ختم می‌گردد و دایره‌ی ارعاب آن به جامعه (به عنوان مفعولC) منتهی نمی‌شود.

همچنان‌که از نامش پیداست، این نوع تروریسم اساساً فاقد اهداف و نیات سیاسی است. تروریسم غیر سیاسی، فهم و درکی از مسایل سیاسی ندارد و اساساً شیرازه‌ی آن با اهداف سیاسی بیگانه است؛ در نتیجه هدف در تروریسم غیر سیاسی کسب قدرت سیاسی نیست و شعاع عملکرد آن بسیار محدود و صرفاً در حوزه‌ی فردی تعریف می‌شود. با توجه به تعریف کلی که از تروریسم غیر سیاسی ارایه شد، ذیلاً به بررسی انواع آنها خواهیم پرداخت.

الف - تروریسم روانی:

منشأ این نوع تروریسم اختلالات روانی است. این افـراد بـه دلیـل بـی تـوجهی افراطی اطرافیان (اعم از خانواده و یا اجتمـاع) نیـاز شـدید نـسبت بـه محبـت و توجـه دیگران به خود دارند، بر این اساس به هر کاری دست مـی‌زننـد تـا توجـه اطرافیـان را نسبت به خود جلب کنند. بدین منظور اگر با کارهای عادی و مـسالمت‌آمیـز موفـق بـه جلب توجه دیگران بشوند به کارهای غیرعادی و قهرآمیز روی نخواهنـد آورد، امـا اگـر موفق به جلب توجه اطرافیان از طریق مسالمت‌آمیز نشوند آنگاه به کارهای خطرنـاک و قهرآمیز که غالباً با قتل و خونریزی همراه است، روی خواهند آورد. پس مبنا و منشأ این گونه تروریسم **نیازمندی** عامل تروریسم به محبت و تلاش **ناخودآگاه** برای جلـب توجـه دیگران است. بر همین اساس در اشعار فارسی آمده است:

در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد   طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

در این نوع تروریسم، تروریست‌ها همچون بیمارانی می‌مانند که در عین حالی‌که شدیداً نیازمند محبت و توجه قربـانی خـود مـی‌باشـند، امـا چـون در ایـن راه شکـست می‌خورند، قربانی را هدف قرار می‌دهند و یا با انتخاب قربانی دیگری تلاش مـی‌کننـد که توجه هدف را به خود جلب کنند. به همین دلیل غالب ایـن تروریـست‌هـا در حـین انجام جرم، حالتی پارادوکسیکال دارند، یعنی از یک سو از عملکرد خود احساس شـدید ترس و وحشت دارند و از سوی دیگر از ارتکاب جرم لذت می‌برند.

این نوع تروریست‌ها را این گونه تعریف می‌کند: «چنـین تروریـست‌هـایی اغلـب مشوش هستند و هیچ‌گونه ایده‌ی مشخصی از اهداف سیاسی ندارند. آنها معمولاً به طور تصادفی قربانیان خود را بر می‌گزینند و اعمال آنها بیشتر ناپایـدار، غیـر سیـستماتیک و خود به خودی است.»[1]

---

[1]- Alan F. Sewell, " **Political Crime: A Psychologist's Prospective**, " *International Terrorism and Political Crime*, edited by M. Bassioni (Springfield, III,: *Poletical Terrorism: A Research Guide to Concepts, Theories, Data Bases and Literature* (Amsterdam: North Publishinf Co., 1983; Transaction Books, 1985), p. 29

اما برخی از اندیشمندان ریشه‌ی این نوع تروریسم را فشارهای عصبی ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی می‌دانند. گلدمن، استدلال می‌کند که فشارهای عصبی در عصر فراصنعتی ناشی از سه عامل مهم و بنیادین است:

۱ـ زدودن انسانیت از رفتار انسان‌ها؛

۲ـ بیگانگی از اجتماع؛

۳ـ اعتقاد به زور به عنوان تنها عامل تغییر دهنده‌ی محیط سیاسی- اجتماعی.

وی این فشارها را عامل اساسی در اعمال تروریست‌های روانی می‌داند. به معنای دیگر، این دسته از دانشمندان اعتقاد دارند؛ رابطه‌ی تنگاتنگی بین محیط سیاسی - اجتماعی و تروریسم روانی وجود دارد.

انسان در گذار از سه فرآیند فوق، خود و دیگران را شیء و یا موجودات غیرانسانی می‌انگارد. بنابراین با از دست دادن هویت انسانی، دست به ترور و شورش علیه دیگران می‌زند. بسیاری از موارد عمل‌گرایی می‌تواند به نوعی به زندگی‌های پوچ معنی و مفهوم ببخشد.

کارل مارکس نیز در کتاب سرمایه‌داری، به تفصیل در مورد از خود بیگانگی و شیء گشتگی انسان در فرایند صنعتی شدن جامعه بحث می‌کند. او استدلال می‌کند که افراد در جامعه در پی علائق و منافع خاص خود ضرورتاً به وابستگی متقابل، تقسیم کار، تولید کالایی با نظام مبادله، کارمزدوری، تمرکز دیوانی و دولتی و به طور کلی عقل ابزاری هدایت می‌شوند. چنین نظامی ذاتاً بحران‌زاست. نتیجه‌ی چنین نظامی مثله کردن تمامیت وجود انسان و سرکوب خواست‌های راستین اوست که به ویژه در عصر «سرمایه‌داری سازمان‌یافته » از طریق مستهلک ساختن انرژی‌های شهوی و لیبدویی انسان به اوج پرخاشگری و سرکوب می‌انجامد. مارکس استدلال می‌کند که در فرایند تولید، انسان الینه شده و به جای آن‌که تولیداتش را در خدمت آرمان‌های بلند انسانی خود بگیرد، خود به خدمت تولیداتش درآمده و جزء متعلقات صرف ماشین در می‌آید.

در فرایند تولید، افراد با از دست دادن هویت انسانی، به شیء مبدل می‌گردند. این شیء گشتگی در دراز مدت موجب بحران هویت می‌شود. انسان بی هویت از درون احساس خلاء و پوچی می‌کند و به دنبال یافتن هویت انسانی خود علیه وضع موجود دست به شورش و ترور می‌زند. البته مارکس با طرح از خود بیگانگی و شیء گشتگی، هرگز به دنبال دیوانه خواندن انقلابیون نبوده است، بلکه خود مشوق جنبش‌ها و

شورش‌های انقلابی است که به منظور رهایی انسان از مناسبات سرمایه‌داری به وجود می‌آید. اما برخی از دانشمندان درتلاشند تا با استفاده از تئوری مارکس، تروریسم سیاسی و انقلابی را در حوزه‌ی عمل، تروریسم روانی و دیوانگان تعریف کنند. به نظر می‌رسد که این دسته از دانشمندان سخت در اشتباهند؛ زیرا که تروریسم سیاسی، عملی احمقانه و خود به خودی، بی هدف نیست، بلکه عملی عاقلانه، از پیش طراحی شده و دارای هدف مشخص با محاسبه‌ی سود و زیان است که در شرایط اجتماعی خاص رخ می‌دهد و باعث بهبود احتمالی وضعیت جامعه می‌شود. در حالی‌که تروریسم روانی به دنبال اهداف غیر عاقلانه و غیر هدفمند و غیر اجتماعی است. تروریسم روانی از اهرم ترور صرفاً برای برآورده کردن نیازهای روانی و عاطفی شخصی‌اش استفاده می‌کند و دایره اهدافش از شخص او و یا متعلقاتش فراتر نمی‌رود. از نظر «فردریک. ج. هکر»، اصولاً تروریسم روانی احمق، غالباً درونگرا، انتحاری، متزلزل و خام است؛ فردی بی‌کفایت با خودی ضعیف و اختلالات رفتاری واضح و کسی که غیر قابل پیش بینی است.[1]

ب - تروریسم جنایی:

همچنان‌که از نامش پیداست، در این دسته از تروریسم، افراد و گروه‌هایی چون: سارقان، تبهکاران مسلح، تروریسم مواد مخدر، تروریسم تجارت اسلحه و ... جای می‌گیرند که به هدف دستیابی به منافع مادی و شخصی دست به جنایت می‌زنند. جنایاتی همچون: اخاذی، آدم‌ربایی، سوءقصدهای سازماندهی شده، قتل‌ها و کشتارها در میان عاملین این نوع تروریسم متداول و مرسوم است. اهداف آنها همواره ورودی به عرصه‌ی سیاست ندارد. این نوع تروریسم، وجه تشابهی با تروریسم روانی دارد، اما به کلی با آن متفاوت است؛ وجه تمایزش با تروریسم روانی این است که این تروریست‌ها برخلاف تروریست‌های روانی، افرادی عاقل، طراح، هدفمند، منطقی، قاطع، و قسی القلب هستند. آنها برای جزء جزء عمل خود دلیل منطقی و قانع کننده اقامه می‌کنند، در حالی‌که تروریسم روانی فاقد چنین ویژگی‌هاست. به علاوه آنها برخلاف تروریسم روانی، افرادی برونگرا و اجتماعی هستند. عملکرد آنها ممکن است که بر محیط اجتماعی،

1- Fredrick J. Hacker, Criminals, Crazies: **Terror and Terrorism in Our Time** (New York: Bantam Books, 1978), pp 13-19.

سیاسی و حتی فرهنگی، اقتصادی تأثیر بگذارد، اما این‌گونه تأثیرات به صورت جانبی و فرعی به وقوع می‌پیوندد و اساساً جزء اهداف اصلی و حتی فرعی تروریسم جنایی قرار نداشته است.

به طور کلی هیچ‌یک از انواع تروریسم‌های فوق، خطری جدی و مستقیم برای دولت و حکومت محسوب نمی‌شوند، بلکه نوعی رابطه‌ی غیر مستقیم و فرعی با هم دارند. دولت و حکومت از آن جهت با این نوع تروریسم مقابله می‌کند که خود را در قبال امنیت جانی و مالی شهروندان متعهد و مسئول می‌داند. بدیهی است که اگر در برابر این‌گونه تروریسم از خود عکس‌العمل قاطعانه و تعیین کننده‌ای نشان ندهد، به تدریج مشروعیت و مقبولیت خود را درمیان مردم از دست خواهد داد و در نتیجه ممکن است در دراز مدت فلسفه‌ی وجودی دولت را با چالش جدی مواجه سازد. برخورد دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با دستگیری و اعدام خفاش شب ویا برخورد با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر در همین چارچوب قرار می‌گیرد.[1]

۲- تروریسم سیاسی:

همچنان‌که از اسمش پیداست، تروریسم سیاسی، در پی تغییر و تحول در جامعه و تحقق بخشیدن به اهداف و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی فردی ویا گروهی خود هستند. هر گونه نتیجه‌ی غیر سیاسی احتمالی که ایجاد شود، جانبی و فرعی محسوب می‌شود. در این نوع تروریسم، تروریست (به عنوان فاعلA) هدفش از اعمال قدرت بر مفعولB تحت تأثیر و نفوذ قرار دادن عامل C است. یعنی هدف نهایی در بیرون از قربانی قرار دارد. مفهوم آن این است که در این نوع تروریسم، هدف از ترور به فرد قربانی ختم نمی‌شود بلکه شعاع نیت و هدف غایی مورد نظر آنها استعلایی و فراتر از فرد قربانی، یعنی جامعه و حکومت (به عنوان مفعولC) است. یعنی تروریسم سیاسی به قصد کسب و یا حفظ قدرت، ناچار است که در میان مردم و جامعه نفوذ و محبوبیت

---

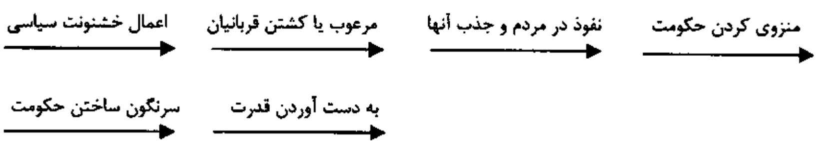
[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:

-Grant Wardlaw, Political Terrorism: Theory, Tactics, and Counter- measures (Cambridge: Cambridge University Press, 1984).
-Fredrick J. Hacker, Crusaders, Criminals, Crazies: Terror and Terrorism in Our Time (New York: Bantam Books, 1978), pp. 13-19.
-Martin Openheimer, The Urban Guerrilla (Chicago: Quadrangle Books, 1969). P 33
-E. J. Hobsbowm, Primitive Rebles (New York: Noton& Co., 1965), P 15.

کسب کند. به معنای دیگر، تروریسم سیاسی از طریق ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم و دولتمردان، ابهت و اقتدار حکومت را شکسته و مشروعیت و مقبولیت آن را را با چالش جدی مواجه می سازند. به موازات آن با اجرای شگردهای تبلیغاتی، مردم را با خود همراه و در نهایت با سرنگون کردن حکومت، قدرت را در دست می‌گیرند.

این فرایند به ترتیب موجب بحران‌های ذیل می‌گردد: ۱- بحران اعتماد؛ ۲- نزاع مشروعیت؛ ۳- بحران مشروعیت می‌گردد.

در حالی‌که هدف در تروریسم غیر سیاسی، کسب قدرت حکومتی نیست و شعاع عملکرد آن بسیار محدود و صرفاً در حوزه‌ی فردی تعریف می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت که مرکزی‌ترین وجه تمایز این نوع تروریسم با تروریسم غیر سیاسی، سیاسی بودن آن است. با توجه به تعریف کلی که از تروریسم سیاسی ارایه شد، ذیلاً به بررسی انواع آنها خواهیم پرداخت.



«نمودار شماره‌ی ۱»

الف- تروریسم انقلابی:

همان گونه که از اسمش پیداست، تروریسم انقلابی در صدد ایجاد انقلاب و دگرگونی ماهوی در کل ویا بخشی از جامعه‌ی سیاسی است. تروریسم انقلابی تلاش می‌کند تا با ایجاد اختلال در نظم و ثبات جامعه، رژیم حاکم را سرنگون و نظم مورد نظر را جایگزین آن کند. این تروریست‌ها غالباً از ایدئولوژی خاصی پیروی و با استفاده از آن، رفتارهای خود را توجیه و منطقی جلوه می‌دهند. هدف تروریست‌های انقلابی از به کارگیری ترور و وحشت، تضعیف نفوذ حکومت در میان مردم، ناتوان جلوه دادن حکومت در حفظ نظم و ثبات جامعه، نفوذ و رخنه در میان مردم و به دست آوردن اهرم‌های فشار برای تضعیف هر چه بیشتر حکومت، و در نهایت وادار ساختن رهبران حاکم به دست کشیدن از زمام قدرت ویا سرنگون ساختن آن است.

نفوذ در میان مردم از مهم‌ترین اهداف تروریسم انقلابی است. تروریسم انقلابی با ترور شخصیت‌های سیاسی، دولتمردان، نمایندگان و سفرای کشورهای خارجی، همزمان با آشکار ساختن ناتوانی حکومت در حفظ نظم و ثبات در نزد توده‌های مردم و شکستن ابهت قدرت حاکمه، دولت را وادار می‌سازد تا برای کنترل اوضاع از زور، قدرت نظامی و پلیسی استفاده کند. این امر فی ذاته برای دولت مشکل ساز خواهد شد، زیرا که با ایجاد جو پلیسی در جامعه، آزادی‌های معمول و متعارف از مردم گرفته خواهد شد و همین امر موجب بدنامی قدرت حاکمه و تضییع مشروعیت و مقبولیت آن در نزد مردم خواهد شد. در چنین شرایطی جامعه از حالت عادی خارج شده و حالت غیر عادی به خود می‌گیرد. حالت غیر عادی از منطق غیر عادی پیروی کرده، آرایش‌های اجتماعی را متناسب با شرایط جدید شکل می‌دهد. در چنین شرایطی بدنه‌ی جامعه به عنوان قربانی غالباً از منطق دیالکتیکی پیروی کرده و به جای آن‌که از تروریسم بگریزد، به دامان آن پناه می برد. «وارد لاو» در همین رابطه اظهار می‌دارد: «قربانی منحرف شده‌ی تروریسم اغلب نمی‌داند از چه می ترسد،یا منبع ترسش در خارج از محدوده‌ی تجربه‌اش قرار دارد.»[1] الکساندر دالین و جرج برسلاور در این خصوص می‌نویسند:

«تروریسم بر ساختار اجتماعی و نیز فردی تأثیر می‌گذارد؛ چارچوب مفاهیم و تصاویر را که اعضای جامعه بدان وابسته‌اند و اعتماد می‌کنند واژگون می سازد. چون

---

[1]- ریچارد. ج. هنل، پیشین، ص ۱۴۵.

کسی دیگر نمی‌داند چه نوع رفتاری از اعضای دیگر جامعه انتظار داشته باشد، سیستم منحرف می‌شود. اجتماع منسجم پیشین به توده‌ای از افراد آنومیک تقلیل می‌یابد، و هر کس فقط نگران بقای خودش است.»[۱]

تروریسم انقلابی نیز از شرایط به وجود آمده برای تهییج مردم بهره جسته، آنها را ترغیب به شورش و انقلاب می‌کند.

«کارلوس ماریگلا»ی برزیلی، از مشهورترین تروریست‌های انقلابی، همین امر را در کتابش این چنین بیان داشته است:

«لازم است بحران سیاسی را با انجام عملکردهای خشونت آمیز به درگیری مسلحانه تبدیل کنیم، عملکردهایی که آنهایی که در صحنه‌ی قدرت هستند را وادار به دگرگونی موقعیت سیاسی کشور به موقعیت نظامی خواهد کرد. این کار باعث بیگانگی توده‌ها خواهد شد، که از آن پس، در مقابل ارتش و پلیس شورش خواهند کرد و آنها را به خاطر شرایط موجود سرزنش می‌کنند.»[۲]

او درکتاب دیگرش می‌نویسد:

«حربه‌ی اصلی تروریسم انقلابی، ابتکار و خلاقیت است که در واقع بقا و تداوم فعالیت سازمان را تضمین می‌کند. هر چه تروریست‌ها و انقلابیون بیشتری برای خراب‌کاری و تروریسم ضد دیکتاتوری به خدمت گرفته شوند، توان نظامی بیشتری از رژیم تلف می‌گردد، زمان بیشتری صرف تعقیب رد پاهای ساختگی و جعلی تروریسم می‌شود، و به سبب این که مشخص نیست حمله‌ی بعدی در کجا و علیه چه هدفی صورت خواهد گرفت، ترس و اضطراب بیشتری بر رژیم وارد خواهد آمد.»[۳]

اما تروریسم انقلابی تا چه میزان خواهد توانست از اقدامات سرکوبگرانه‌ی دولت (علیه مردم) بهره برداری کند، بستگی به مهارت و توانایی تروریست‌ها در امر تبلیغات و میزان تحمل مردم در برابر ناامنی و سرکوب دولت دارد.

1- Alexander Dallin and George Breslauer, **Political Terror in Communist Systems** (Stanford University Press, 1970), p 2.

2- Carlos Marighella, ***Minimanial of the Urbon Guerrilla*** (Havana: Tricontinental Congress, no date). As quoted in Robert Moss, *Urban Guerrillas* (London: Temple Smith, 1972). P 198.

3- Carlos Marighella, ***For the Liberation of Brazil*** *(Harmondsworth: Penguin, 1971)*, p 113.

مهم‌ترین برتری تروریست‌های انقلابی نسبت به دشمن، برتری اخلاقی آنها است. این برتری ناشی از دفاع آنها از آرمان‌های مردم است، در حالی‌که نیروهـای سـلطه‌گـر آرمان‌های ضد مردمی دارند، در نتیجـه تروریـست‌هـا بایـد بـا شـفاف سـازی اهـداف و آرمان‌های خود و دشمن، به فرایند جدا ساختن مردم از رژیم دیکتاتوری کمک کنند.

البته نباید از نظر دور داشت که فعالان انقلابی هرگـز دسـت بـه قتـل و کـشتار کورکورانه نمی‌زنند و تمام همت خود را به کار می‌بندند تا در جریان عملیات‌ها به مردم گزندی نرسد. بنابراین آنها نه تنها خود را تروریسم نمی دانند، بلکه خود را آزادی‌خواه و بشر دوست می‌خوانند. آنها استدلال می‌کنند که فدایی ملت و مردم هـستند و بنـابراین کشتار مردم متباین با اهداف متعالی آنهاست. بنابراین فعالان انقلابی تلاش می‌کنند که اهداف بسیار خاصی را انتخاب کنند تا با هدف قرار دادن آنها، مردم را که نیروی اصـلی انقلابند را به میدان کارزار بکشانند. در مقابل چنین راهبردی رژیم‌های دیکتـاتوری کـه اهمیتی برای اهداف و آرمان‌های مردم قایل نیـستند، دسـت بـه تـرور نامتمـایز و کـور می‌زنند و با هدف قرار دادن مردم، آنها را علیه خـود مـی‌شـوراند. قیـام مردمـی پـانزده خرداد و قیام ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ از نمونه‌های بارز این دسـته از قیـام‌هـا محـسوب می‌شوند. جنگ ویتنام نیز نمونه‌ی واضح دیگری از این دست فعالیت‌های انقلابی است.

«چه‌گوارا» در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ (دهه‌ی ۱۳۴۰) در خصوص تروریسم نامتمـایز و انقلابیون چنین می‌گوید: «تروریسم نـامتمـایز عمومـاً نتایج ... مؤثـری نـدارد، چـون اغلب قربانیانش را از مردم بـی‌گنـاه انتخـاب مـی‌کنـد و... افـرادی را کـه بـرای انقـلاب ارزشمندند نابود می‌کند.»[1]

گروهی دیگر از دانشمندان می‌کوشند تا تروریـسم انقلابـی را بـر اسـاس مبـانی روانشناختی، در دو سطح خرد و کلان‌یعنی فرد و اجتماع توضیح دهند.

گروه اول از نظریه‌ها به فرد و برداشت‌های وی از وضعیت اجتماعی یا شخـصیت خاص یک فرد که می‌تواند باعث عصیان اویا تبدیل شدن وی به یک انقلابی فعال شـود، توجه دارند. دسـته‌ای از ایـن نظریـات مـی‌کوشـند تـا بـا مطالعـه‌ی زنـدگی رهبـران و شخصیت‌های انقلابی در دوران کودکی و نوجوانی و به طور کلـی دورانـی کـه هویـت و

1- James Pinckney Harrison, **The Endles War**: Vietnam's Struggle for Intdependence (New York: Mc Graw - Hill book Co., 1982; Mc Graw - Hill Co., paperback edition, 1983), p.190.

شخصیت آنها شکل گرفته است، علت انقلابی شدن آنها را توضیح دهند. بر این اساس مطالعات زیادی بر روی زندگی شخصیت‌هایی چون هیتلر، مائو، لنین، استالین، اولویک ماینهوف (از مؤسسین ارتش سرخ آلمان، معروف به گروه بادر ماینهوف)[۱] و ... انجام داده‌اند. اگر چه‌این مطالعات در توضیح برخی از سؤالات موفق بوده‌اند، اما در نهایت نتوانسته است علت قسی القلب شدن و گرایش آنها به تروریسم انقلابی را توضیح دهند.

در مقابل گروهی دیگر با تجزیه و تحلیل روانشناختی در حوزه‌ی اجتماعی می‌کوشند، انقلابی شدن توده‌های وسیع مردم را بر اساس تحلیل‌های روانشناختی توضیح دهند. مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه‌های شناختی و ادراکی (Cognitive) و سرخوردگی ـ پرخاشگری (Frustration- Aggression) هستند. نظریه‌های جیمز دیویس، تد رابرت گر از جمله‌ی این نظریات محسوب می‌شوند.[۲]

ب ـ تروریسم ملی‌گرا:

هدف اصلی تروریسم ملی‌گرا ایجاد یک دولت مجزا و مستقل برای گروه ملی خود است. شعار تروریست‌های ناسیونالیسم غالباً «آزادی ملی» است که از نظر آنها از سوی جامعه بین‌المللی نادیده گرفته شده است. بسیاری از نهضت‌های آزادی‌بخش در تاریخ توانسته‌اند توجه مردم را به خود جلب و آنها را با خود همراه سازند. صاحب‌نظران معتقدند که تروریسم‌های ملی‌گرا تلاش می‌کنند که خشونت‌های خود را به نحوی تنظیم و کنترل نمایند که موجب تغییر افکار عمومی مردم جهان به نفع خود گردد، اما نه به اندازه‌ای که موجب سلب اطمینان از سوی مردم بومی و ملی و در نتیجه جدایی

---

[۱] - این دسته از دانشمندان با مطالعه‌ی زندگی این گونه افراد در دوران کودکی و نوجوانی کشف کرده‌اند که همه‌ی این افراد در دوران کودکی و نوجوانی با حوادث تلخ و تکان دهنده‌ی بی‌شماری مواجه شده اند که به شدت آنها را تحقیر کرده و موجب وسواس فکری همراه با وابستگی در آنها شده است. ناکامی و سرخوردگی و شکست‌های شدید آنها را آماده می کند که برای انتقام از جامعه، همه‌ی مردم را نفی و به نوعی خود شیفتگی با معیارهای رفتاری دلخواه خود دست بزنند و همین ویژگی‌ها زمینه‌ی مناسبی را برای قبول یک هویت تروریستی در آنها به وجود می آورد.

[۲] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

-William Friedlad, Revolutionary Theory (Totowa; N. J.: Rowman & Allanheld Publishers Inc., 1982),

-Thomas H. Greene, Comparative Revolutionary Movements; Search for Theory and Justice (Englewood Cliffs, N. J. Prentice-Hall, Inc., 1984).

آنها از نهضت شود. زیرا که موفقیت و یا شکست گروه‌های ملی در تشکیل یک دولت ملی، ازیک سو به توانایی آنها در جذب و بسیج گروه‌های اجتماعی بومی علیه قدرت اشغالگر و از سوی دیگر به توانایی آنها در شکل دهی افکار عمومی مردم جهان بستگی دارد. اگر چه عوامل دیگری همچون شرایط اجتماعی، اقتصادی و همچنین سیاسی و فرهنگی نیز دراین موضوع مدخلیت دارند. نکته‌ی قابل توجه این‌که بسیاری از سازمان‌های تروریسم ملی‌گرا به منظور جلب حمایت‌های مالی و تسلیحاتی، به دامان دولی می‌افتند که با دولت سلطه‌گر آنها دشمنی دارد. این امر موجب می‌شود که آنها در معرض اعمال نفوذ دول خارجی قرار گیرند و روابط تیره‌ی بین دو دولت را نیز تیره‌تر سازند.

وجه تمایز این تروریست‌ها با سایر گروه‌های دیگر بسیار سخت و دشوار است، زیرا بسیاری از تروریست‌ها خود را ملی‌گرا می‌خوانند، در حالی‌که مبانی عقیدتی و شیوه‌ی عملکرد آنها به کلی بر خلاف منافع ملی و بومی است.

به عنوان نمونه می‌توان ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۸۰) تروریسم نامیده می‌شدند را می‌توان نام برد. گروه باسک که شعارش آزاد سازی سرزمین پدری است، نمونه‌ی دیگری از تروریست‌های ملی‌گرا می‌باشد. آنها نیز می‌کوشند تا سرزمین وطنی خود را از اسپانیا جدا سازند و یک کشور مستقل به وجود آورند. نمونه‌ی دیگر آن حزب کارگران کردستان است که می‌کوشند سرزمین مورد ادعای خود را از ترکیه جدا سازند و کشور کردستان را به وجود آورند. گروه‌های ایرگون (Irgun)، لهی (Lehi) و هاگاناه که هر سه یهودی بودند و در گذشته برای بیرون راندن حاکمان انگلیسی و همچنین مردم مسلمان فلسطینی از فلسطین اشغالی دست به ترور می‌زدند را می‌توان از جمله‌ی تروریسم‌های ملی‌گرا نام برد.[1] جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی که در دهه‌ی ۱۹۵۰ (دهه‌ی ۱۳۴۰) برای آزادی الجزایر از یوغ استعمار فرانسه تلاش می‌کردند، از جمله‌ی این گروه‌ها تلقی کرد.

---

[1] - برای اطلاع بیشتر از ترورهای دولتی اسراییل بنگرید به:

- مجید صفا تاج، تروریسم صهیونیستی، (تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش بازرگانی، ۱۳۸۱).

ج - تروریسم انتحاری:

همان‌گونه که از اسمش پیداست، تروریسم انتحاری تروریست‌هایی هستند که در جریان اعمال خشونت علیه دیگران، خود را نیز به کشتن می‌دهند. قطعاً یک تروریست انتحاری ابتدا به ساکن بر اساس غریزه‌ی صیانت نفس، تمایل بـه کـشتن خـود نـدارد و صرفاً قصد رسیدن به اهداف خود از طریق کشتن دیگران را در نظر دارد. امـا دولـت بـا ایجاد جو پلیسی، اختناق و بستن همه‌ی راه‌های مسالمت آمیز، راهی جز کشتن دیگران از طریق کشتن خود (انتحار) برای افراد تحت سلطه بـاقی نمـی‌گـذارد. در بـسیـاری از نمونه‌های انتحـار تـروریستی و شایـد در همه‌ی آنها، فردی که انتحار می‌کنـد، در یـک وضعیت شدید افراطی، یعنی شکنجه و حبس طولانی مـدت قـرار دارد و یـا عـضو و یـا اعضاء خانواده‌ی آنها توسط رژیم پلیسی، محبوس و یا کشته شده‌اند که بـرای رهـایی از درد و رنج‌های موجود، تنها گزینه انتقام انتحاری است.

سلاح انتحار برنده‌ترین سلاحی است که تحت سلطه و تحت ظلم می‌توانـد از آن برای تـأثیرگذاری بـر تـوانایی و قـابلیت دشمن اثر بگذارد؛ زیرا فردی که علیه دشـمن دست به انتحار می‌زند، از همه‌ی هستی و دارایی خود برای رسیدن به اهدافش گذشـته است و حتی جان خود را در طبق اخلاص قرار داده و فدای هدف می‌کنـد. بنـابراین او دیگر چیزی ندارد که برای حفظ آن محافظه کارانه عمل کند و یا دشمن بتواند با تهدید و ایجاد رعب و وحشت در او رخنه کند. در چنین شرایطی او با فدا کردن جان و هستی خود رویین تن و شکست ناپذیر می‌شود و پیچیده‌ترین و مخوف‌ترین سلاح‌های دشـمن نمی‌تواند او را به زانو در آورد و در تصمیم و اراده‌ی او خللی وارد سازد.

باید توجه داشت که دشمن با تکیه بر نیروی اخلاقی و ایدئولوژیکی‌اش، انـسجام را در میان نیروهای نظامی و انتظامی خود حفظ و از طریق آن بقا و موجودیـت خـود را تضمین می‌کند. او به نیروهای خود آموخته است که همـواره پیـروزی شکـست ناپـذیر است. اما آنگاه که با چنین دشمنانی مواجه شود، راهی جز شکست در پـیش روی خـود نمی‌بیند. زیرا که نمی‌داند که فرد انتحار کننده، در چه زمان و مکان و با چه نوع سلاح کشنده‌ای و از چه ناحیه و طریقی می‌خواهد بر اویورش برد. در نتیجه او با یـک دشـمن نامریی و نامتقارن روبرو می‌گردد که هیچ یک از برنامه‌های او قابل پیش بینی نیست. او بـر خلاف جنگ‌های متقـارن و مستقیم، در تـاریکی محض با دشمن نامریی می‌جنگـد. همین امر بر نیروی اخلاق و ایدئولوژیکی سلطه‌گر اثر گذاشته و آنها را به شدت مرعـوب

و مردد می سازد. قطعاً با چنین نیروهایی نمی‌توان موجودیت سیاسی یک نظام سلطه‌گر را حفظ و نگهداری کرد. در واقع تروریسم انتحاری با به کارگیری کمترین زور ممکن علیه دشمن، بر کل نیروهای دشمن اثر گذاشته و بیشترین میزان بهره وری را به دست می آورد. بمب‌گذاری خوابگاه نیروهای دریایی ایالات متحده آمریکا در بیروت در اکتبر ۱۹۸۳ (مهر۱۳۶۲) که طی آن‌یک نفر در یک کامیون مملو از بمب، ۲۴۱ نفر از سربازان نیروی دریایی آمریکا را از بین برد و باعث شد که‌آیالات متحده آمریکا نیروهای خود را سریعاً از لبنان خارج کند. عملیات انتحاری که توسط جوانان مسلمان فلسطینی اجرا می‌شود نمونه‌ی دیگری از این گونه عملیات‌ها است.

عامل فرهنگی و ایدئولوژیک، منبع اصلی رفتار انتحاری است. مکاتبی همچون مارکسیسم، ناسیونالیسم، و به ویژه مذاهب با تغییر و تحول در هستی شناختی، معرفت شناختی و زیباشناختی پیروان، بر اعتقادات و ارزش‌های آنها اثر گذاشته، معیارهای آنها را متحول و آنها را برای رفتار انتحاری آماده می‌سازند. در واقع تفاوت اصلی در شیوه‌ی عمل تروریسم مقدس و سکولار در توجیهات خاص آنها که برآمده از هستی شناختی و معرفت شناختی مخصوص به خود است سرچشمه می‌گیرد. اغلب آنها معتقد و متعهد به یک ایدئولوژی آرمانگرایانه، منجی گرایانه، و کسب پیروزی حتمی خود و شکست حتمی دشمن ستمگر هستند. بر خلاف نظریه‌هایی که این افراد را روان پریش می‌دانند، آنها به هیچ وجه روان پریش نیستند.[1]

عامل ایدئولوژی، نوعی انگیزه و تحرک رو به رشد، پایدار و در بسیاری از موارد ابدی را در میان پیروان به وجود می‌آورد، به طوری که همواره پیروان را برای انجام عمل انتحاری پر مخاطره‌تر و مهلک‌تر ترغیب و تشویق می‌کند. در واقع گروه‌های انتحاری بالاترین نوع مخاطره پذیری و در عین حال ایجاد کننده‌ی رعب و وحشت گریز ناپذیر در میان نیروهای دشمن است. به علاوه فاکتورهای؛ باند، گروه و دسته، نقش مهمی در تثبیت، تهییج و ارتقاء ارزش‌ها و معیارهای ایدئولوژی در میان پیروان دارد. بررسی‌ها نشان داده است که افرادی که در گروه فعالیت می‌کنند نسبت به کسانی که به صورت انفرادی فعالند، برای پذیرش مأموریت‌های پر خطرتر، از آمادگی بیشتری

1- See F. Ferracuti and F. Bruno, " *Psycheatric Aspects of Terrorism in Italy,*" *in The Mad, the Bad, and the Different,* edited By I. L. Barak – Galantz and C. R. Huff (lexington, Mass.: Lexing books, 1981), 199-213.

برخوردارند.[1] به موازات رشد افراطی گری در گروه، هویت فردی اعضاء بیش از پیش تحت تأثیر ماهیت جمعی گروه قرار می‌گیرد و در آخرین مرحله یعنی مرحله‌ی عمل انتحاری، حلول ماهیت گروه در اعضاء به اوج خود می رسد و افراد گروه هر چند که ازیکدیگر مجزا هستند، اما به تدریج با از دست دادن هویت شخصی، هویت گروهی می‌یابند.[2] در این فرایند با الگو قرار دادن پیش قراولان گروه، احساسات لطیف و ملایم خود را که نقش باردارندگی در وجود آنها دارد، فراموش می‌کنند و مردمی که مانع رسیدن آنها به اهدافشان است را عاری از صفات انسانی می‌بینند و از بین بردن آنها را یک ضرورت اخلاقی می‌دانند. حاکمان نیز با به کارگیری قدرت نهادی و ایجاد جو پلیسی بی حد و حصر به‌این فرایند کمک می‌کنند.

نیکایر(Nechayer) در این خصوص می‌نویسد: «یک انقلابی، فردی متعهد است. او منافع شخصی ندارد و نیز احساسات، دلبستگی‌ها، دارایی‌ها و حتی اسم خود را فراموش کرده است. از نظر او همه چیز تابع یک مصلحت، عقیده و اشتیاق واحد است ... همه‌ی عواطف لطیف و ملایمی که از خویشاوندی، دوستی، عشق و قدرشناسی بر می‌خیزد باید توسط احساسات بی روح و مصمم انقلابی، در وجود وی نابود شود. او شب و روز باید یک فکر و هدف ـ مبارزه‌ی سازش ناپذیر ـ را در سر داشته باشد و در تلاشی سخت و بی‌رحمانه برای رسیدن به این هدف، باید آماده‌ی نابودی خویش شود و با دستان خود سبب نابودی همه‌ی کسانی گردد که او را از رسیدن به هدفش باز می‌دارند.»[3]

نیچایف در این خصوص می‌نویسد: «انسان انقلابی در جهان سیاسی و اجتماعی شکل داده شده زندگی نمی‌کند مگر آن‌که هدفش ویرانی کامل و فوری آن باشد؛ به کسی لطف و محبت نمی‌کند، زیرا که این امر ناقض انقلابی بودنش است. او کل جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند، اول، جهانی که مملو از آدمیان ستمگر و ظالم است؛ و

1- See A. k. Semel and D. A. Minixe, ***in Psychological Models and International Politics***, edited by L. S. Falkowski (Boulder, Colo: Westview Press, 1979).

۲ - این ویژگی‌ها فقط در مورد تروریست‌های انتحاری صادق نیست، بلکه در مورد سایر تروریست‌هایی که به صورت گروهی فعالیت می‌کنند نیز صادق است.

3- A. Haynal, M. Molnar, and G.de Ruymege, ***Fanaticism: A historical and Psychoanalytical Study*** (New York: Schocken books, 1983).

دوم، جهانی که در آن افرادی وجود دارد که به طور موقتی زنده‌اند تا با اعمال مهیب و عظیم خود، مردم را به قیام علیه جهان اول برانگیزانند.»[1]

ویژگی‌های این گونه گروه‌ها را «جانیس» این چنین برشمرده است:

۱ـ توهمات آسیب ناپذیری که به خوش بینی افراطی و خطر پذیری بیش از حد منجر گردد.

۲ـ پیش فرض‌های اصول اخلاقی گروه.

۳ـ برداشت‌های یک بعدی که از دشمن چهره‌ای اهریمنی می سازد.

۴ـ ناشکیبایی اعضای گروه نسبت به چالش‌هایی که در مقابل باورهای اصلی و مشترک (گروه) قرار می‌گیرد.[2]

به احتمال قریب به‌یقین علت اصلی افزایش وحشت در غرب از حمله‌ی اتمی توسط تروریست‌ها ناشی از وجود انگیزه در تروریست‌ها برای عملیات انتحاری است که در میان پیروان ادیان و مکاتب انقلابی‌یافت می‌شود. به همین دلیل غرب را وادار ساخته تا برای جلوگیری از چنین احتمالی نیرویی را تحت عنوان «نیروی ضربت بین‌المللی برای جلوگیری از تروریسم اتمی» به وجود آورد.[3]

د- تروریسم مذهبی:

تروریسم مذهبی با به کارگیری خشونت می‌کوشد تا به اهداف مقدس، متعالی و مذهبی خود که از سوی خداوند و یا مذهب تعیین شده، دست‌یابد. غالباً این نوع تروریسم در تلاش‌های خود گستره‌ی وسیعی از انواع دشمنان را به منظور محو همه‌ی

1- S. G. Nechayev, Revolutionry Caterchism, quoted in David C. Rapoport, **Assossiation and Terrorism**, Toronto, Canadian Boroadcastiog Corporation, 1971, p 79.

2- I. Janins, ***Victims of Groupthink*** (Boston: Houghton – Mifflin, 1972).

3- For more information See:

-T. G. Masaryk, Suicide and the Meaming of Civilization (chicago: University of chicago Press, 1970).

-L. Dublin and B. Bunzel, To Be Or Not to Be (New yorlk: Harrison Smith and Robert Hass, 1933); --M. L. Farber, Theory of Suicide (New Yorlk: Funk and Wagnalls, 1968).

-J. M. A. Weiss, " Suicide," in American Handbook of Psychiatry, 2d ed., edited by S. Arieti (New York: Basic Book, 1974).

پلیدی‌ها مطرح می‌کنند. تروریسم مذهبی از ایمان، عهد و پیمان‌های مذهبی سرچشمه می‌گیرد. این نوع تروریسم به شکل بسیار ظریف و نامحسوس در میان پیروان رشد و نمو می‌کند. بر اساس آمار سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، نزدیک به نیمی از تروریست‌های فعال بین‌المللی که در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) شناسایی شدند، مذهبی بودند. از آنجایی‌که اهداف و خواسته‌های تروریست‌های مذهبی منشأ غیر انسانی دارد، لذا برخلاف تروریست‌های ملی‌گرا و یا ایدئولوژیک، آنها فاقد هر گونه هیأت مؤسسان برای تعیین اهداف متعالی خود هستند، زیرا که اهداف مقدسشا نتوسط معبودشان از پیش تعیین شده و غیر قابل تغییر است. تاریخ نشان داده است که محدودیت‌های مذهبی مانع از آن است که آنها به هر عمل تروریستی دست بزنند. در عین حال آنها به دنبال انجام دادن تکالیف الهی و جاری کردن شریعت مذهبی خود هستند؛ لذا به هر کاری که در محدوده‌ی آموزه‌های مذهبی باشد، عمل خواهند کرد و به هیچ وجه نگران بعد اخلاقی و یا ضد اخلاقی بودن عمل خود نیستند، زیرا که معتقدند هر عمل شرعی، فی ذاته اخلاقی است و این مهم را فقط آنهایی درک می‌کنند که صاحب عقل سلیم و ایمانی خالص باشند. حتی اگر همه‌ی دنیا آنها را محکوم کند، برای آنها این مزمت‌ها و محکومیت‌ها در برابر رضای خدا، فاقد هر گونه ارزش و اهمیت است. اتفاقاً از چشم‌انداز آموزه‌های دینی، مقاومت و پایداری در برابر چنین فشارها و ناملایمتی‌ها موجب ثواب و رضای الهی قلمداد گشته و پیرو را در انجام اعمال خود مصرتر و مصصم‌تر می‌سازد. بنابراین مذهب قابلیت این را دارد که پیروان خود را به مهلک‌ترین تروریست‌ها مبدل سازد. این‌گونه تروریست‌ها تا به اهداف الهی خود نرسند هرگز از پای نخواهند نشست. اگر چه‌یهودیت و مسیحیت نیز دارای مؤلفه‌های ذکر شده هستند، اما امروزه تروریسم اسلامی است که غرب وحشی و مسلح به پیشرفته‌ترین سلاح‌های پیچیده‌ی کشتار جمعی را به شدت به وحشت انداخته است. تاریخ اخیر نشان داده است این‌گونه تروریسم قابلیت بیشری را برای تبدیل شدن به تروریسم بین‌المللی دارد. زیرا که بر اساس آموزه‌های مذهبی، جهان (کره‌ی زمین) فقط به مؤمنان و بندگان صالح خداوند تعلق دارد، و همه‌ی کفار و مشرکینی که در طول تاریخ، قدرت را در دست داشته و دارند، غاصبانی هستند که باید زمین از ننگ وجود آنها پاک گردد تا روزی فرا رسد که وعده‌ی الهی یعنی در دست گرفتن قدرت در سراسر جهان توسط مؤمنان و بندگاه صالح خداوند، محقق شود. با توجه به این آموزه‌ها، تروریسم‌های مذهبی، جهان را به دو

بخش «مؤمنان» و «کفار» تقسیم می‌کنند. فلسفه آنها مبارزه‌ی بی امان بین کفر و ایمان است؛ مبارزه‌ای که در پایان تاریخ به شکست محتوم کفار و پیروزی قطعی مؤمنان ختم خواهد شد. بنابراین در این نوع تروریسم، مرزهای ملی، منطقه‌ای و...، تصنعی و اعتباری، و فی ذاته فاقد اصالت است؛ زیرا که کفر در هر جایی که باشد، باید از بین برود تا زمین از برای حکومت خداوند، از لوث وجود کفار و مشرکین پاک شود. بنابراین تروریسم مذهبی به شدت قابلیت آن را دارد که مبدل به تروریسم بین‌المللی شود. لازم به ذکر است که اگر چه مبانی توجیهی و توضیحی تروریسم مقدس به لحاظ روش شناختی یکی است، اما هریک از مذاهب، قرائت خاص خود را از کفار و مشرکین دارند. مثلا خاخام‌های یهودی معتقدند؛ انگیزش‌های رفتاری فرقه‌ی متعصب «زیلات» و گروه تروریستی «سیکاری» از عملکرد فینیس(Phineas)، روحانی جانشین هارون در دوران آغازین یهودیت در سرزمین سینا نشأت می‌گیرد. او با رأی خود فرمان قتل یک رهبر قبیله و معشوقه‌اش که به اماکن مقدس بی‌حرمتی کرده بودند را صادر نمود. این عمل برای فینیس الطاف الهی را به ارمغان آورد، بلا و مصیبت را (از آن دیار) دفع نمود و در احکام یهودیت به یک اصل مبدل گردید، به طوری که بعدها بر همین اساس در سه موقعیت مختلف، حکم قتل بدون دادگاه صادر شد و بعدها برخی از گروه‌های سنت پرست «حسیدیک» (Hasidic) این اصل را مبنای توجیه اعمال خشونت بار خود قرار داد؛ تگ‌ها (Thugs) نیز فعالیت‌های خود را به تعالیم فرقه‌ای کالی (Kali) منتسب می‌دانند.

هم اکنون در سرزمین‌های اشغالی، موعود باوران یهودی، فعالیتی را با عنوان «طرح معبد حضرت سلیمان» (ع) سازماندهی کردند؛ این طرح در واقع توطئه‌ای بود برای تخریب زیارتگاه‌های مقدس مسلمانان که بر بقایای معبد دوم، یعنی مقدس‌ترین مکان یهودی‌ها، ساخته شده است. عاملان این طرح امیدوارند که پس از آن بتوانند معبد سوم را نیز بنا کنند. به عقیده‌ی آنها این امر ظهور ناجی موعود بنی اسراییل را تسریع خواهد کرد. یافتن و یا بنا کردن معبد سوم مستلزم این است که «مسجدالاقصی» که قبله‌ی اول مسلمین است نابود گردد، اما آنها برای رسیدن به هدف خود هیچ اهمیت و احترامی برای اعتقادات مسلمانان قایل نیستند. آنها این عمل خود را در جهت انجام تکالیف الهی خود می‌دانند و مسایل اخلاقی که در رأس آنها احترام به باورها و مذاهب دیگر است را بی اهمیت دانسته و افکار عمومی مسلمانان جهان را نادیده می‌گیرند.

امروزه گروه‌های یهودی دیگری در سرزمین‌های اشغالی فعالند که حکومت سکولار موجود را نامشروع می‌دانند و به همین دلیل بارها دولتمردان و نهادهای دولتی را مورد حمله قرار داده‌اند؛ ترور اسحاق را بین نخست وزیر اسبق اسراییل در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ (۱۳ آبان ۱۳۷۴) توسط یک گروه تروریسم مذهبی یهودی صورت گرفت.

تروریسم مسیحی که اساساً متأثر از موعود باوری است، غالباً خود را معطوف به نظریه‌ی رجعت عیسی مسیح (ع) می‌داند و به سنت‌های گذشته توجه چندانی ندارد، به ویژه این که در کتاب وحی نیز صراحتاً به این مضمون اشاره شده است. در آمریکا عناصر تروریسم مذهبی مسیحی نیز بسیار فعالند. عوامل بمب‌گذاری در کلینیک‌های سقط جنین، همواره به کتاب مقدس استناد می‌کنند. تا به حال، چندین گروه تروریستی با الهام از موعود باوری کتاب مقدس، اعلام موجودیت کرده‌اند. موارد مشهور این گروه‌ها عبارتند از؛ میثاق (Convenant) شمشیر (Sword) دست خدا (The A rm of Lord) و انجمن دینی (The Order). در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ (۳۰ فروردین۱۳۷۴) در ساختمان فدرال آمریکا در جنوب شهر اوکلاهماسیتی، بمبی توسط فردی به نام «تیموتی مک وی» منفجر شد که ۱۹۸ کشته و ۵۰۰ زخمی از خود بر جای گذاشت. گفته می‌شود که‌این انفجار به انتقام کشته شدن خضرواکو و ۸۰ تن از پیروان فرقه‌ی داوودی‌ها که به دست مأموران اف بی آی کشته شده بودند، صورت گرفته است.[1]

در هندوستان، تروریست‌های«سیک» از سال‌ها پیش در تلاش جهت ایجاد یک حکومت مستقل بوده‌اند. ترور «ایندیرا گاندی» نخست وزیر اسبق هند در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲) و ترور فرزندش «راجیو گاندی» نخست وزیر بعدی در یک گردهمایی انتخاباتی در ۲۱ مه ۱۹۹۰ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۹) به دست بنیادگرایان سیک، از جمله فعالیت‌های آنها محسوب می‌شود. همچنان‌که هندوها نیز همواره می‌کوشند قدرت را در هند به انحصار خود درآورند.

در بامداد روز بیستم مارس ۱۹۹۵ (۲۹ اسفند۱۳۷۴)، فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» در پنج ایستگاه مختلف شهر توکیو اقدام به انتشار کپسول‌هایی حاوی گاز رقیق شده‌ی

---

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:
- والتر رایش، ریشه های تروریسم ، پیشین، صص ۲۰۳-۲۵۳.
- علیرضا طیب، تروریسم، چاپ دوم، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۴).

عامل اعصاب سارین کردند که طی آن ۱۲ کشته و ۵۰۰ نفر آسیب دیدند؛ این نیز یکی دیگر از مذاهبی است که بر اساس موعود باوری این اقدام تروریستی را انجام داده است.[1] در مورد اسلام نیز در فصول آتی به تفصیل آورده خواهد شد.

ه ـ تروریسم آنارشیسم:[2]

از دهه‌ی ۱۸۷۰(دهه‌ی ۱۲۵۰) تا حدود سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ه.ش)، تروریسم آنارشیسم یکی از اصلی‌ترین پدیده‌های جهانی محسوب می‌شود. تروریست‌های آنارشیست در طول این سال‌ها برای نابودی دولت‌ها، اقدام به کشتار دولتمردان، پادشاهان، رؤسای جمهور و سیاستمداران زیادی کرده‌اند. از ترورهای معروف آنها می‌توان به قتل«سادی کارنو» رییس جمهور فرانسه به دست یک آنارشیست ایتالیایی مهاجر در ۲۴ ژوئن سال ۱۸۹۴ (۱۲۷۳ه.ش)، قتل آنتونیو کانوواس (Antonio Canavas) نخست وزیر اسپانیا در سال ۱۸۹۷ (۱۲۷۶ه.ش)، ترور«اومبرتو» پادشاه ایتالیا در سال ۱۹۰۰ (۱۲۷۹ه.ش)، «الیزابت» ملکه‌ی اتریش، تیراندازی یکی از پیروان اماگولدمن(Emma Goldman) به نام لئون چولگوز (Leon Czolgos) به «ویلیام مکینلی» (Willam McKinley) رییس جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا که توسط یک آنارشیست مجارستانی در سپتامبر سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ه.ش) که منجر به قتل وی شد، تلاش ناموفق برای کشتن بیسمارک (صدر اعظم آلمان) و مظفرالدین شاه قاجار در پاریس و ترور مهدوک فرانسیس فردیناند ولیعهد

---

[1] - برای اطلاع بیشتر از فرقه‌ی آئوم شینریکیو به ضمایم آخر کتاب مراجعه شود.

[2] - ریشه‌ی واژه‌ی آنارشیسم یونانی است. آنارشیسم واژه ای است که از دو کلمه‌ی an - archos تشکیل شده است. archos به معنای تمرکز، سر، سرور، و رییس است. پیشوند an نیز برای منفی کردن به کار می رود. این دو کلمه بر روی هم به معنای نفی سروری و سرور ستیزی و حکومت ستیزی است. بنابراین هرکسی اقتدار را انکار کند و با آن به ستیز برخیزد آنارشیست است. آنارشیست‌ها خواهان هرج و مرج نیستند، بلکه معتقدند مردم با همکاری آزادنه و همیاری داوطلبانه می توانند نظم و امنیت جامعه را تأمین کنند، در نتیجه جامعه نیازی به نهادی به نام دولت ندارد. وجود دولت‌ها از آن حیث مضر است که انسان‌ها را مسخ و آزادی اراده و عمل آنها را از بین می برد. بنابراین اکثر آنها با روش‌های خشونت‌آمیز و اقلیت آنها با روش مسالمت‌آمیز برای نابودی دولت تلاش می‌کنند. در نهایت باید افزود؛ اگر چه آنارشیست‌ها مخالف هرج و مرج هستند، اما نتیجه‌ی عمل آنها جبراً هرج و مرج است. به علاوه از آنجایی که کمونیسم در پایان فلسفه‌ی تاریخش، جامعه‌ای بی طبقه و عاری از دولت را پیش بینی می کند، لذا با آنارشیست‌ها از این حیث دارای وجه مشترکی هستند.

اتریش به دست یک جوان صرب متعصب به نام گاویلو پرینسپ عضو جنبش دانشجویان یوگ ـ اسلاو در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ (۱۲۹۵ه.ش) که به جنگ جهانی اول منجر شد، و ... اشاره کرد.

پیروان آنارشیسم استدلال می‌کنند که بهترین راه متحقق ساختن تغییرات سیاسی ـ اجتماعی انقلابی، به قتل رساندن اشخاصی است که مناصب قدرت را در اشغال خود دارند.[1]

«سرگیی نچایف» در کتاب خود که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) با عنوان «اصول انقلابی‌گری» به رشته‌ی تحریر درآورد، در خصوص ویژگی‌های آنارشیست نوشت: «فردی محکم... دشمن سازش ناپذیر این دنیا... . او تنها یک علم را می‌شناسد: علم تخریب و ویرانگری»[2]

از جمله گروه‌ها و سازمان‌هایی که آنارشیست هستند می‌توان به«جناح ارتش سرخ آلمان»، «بریگادهای سرخ ایتالیا» و «اقدام مستقیم فرانسه» اشاره کرد.

و ـ تروریستم چپ گرا:

هدف تروریسم چپ‌گرا نابود کردن نظام‌های سرمایه‌داری و جایگزین کردن نظام کمونیستی و یا سوسیالیستی است. تروریست‌های چپ‌گرا معتقدند که اکثریت مردم جامعه از نظام سرمایه‌داری رنج می‌برند. این‌گونه تروریست‌ها به دنبال ایجاد انقلاب اجتماعی هستند و می‌خواهند آن را از طریق سرنگونی رژیم‌های سرمایه‌داری محقق سازند. اهداف آنها را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱) عکس‌العمل شدید و بی تبعیض و تشخیص دولت را برانگیزند.
۲) رژیم‌های سرکوبگر را سرنگون کنند.
۳) باعث ایجاد شوک روانی و انزوا گزینی افراد شوند تا بدین ترتیب جو اضطراب و ناامنی شکل گیرد.
۴) مقدمات آزادی زندانیان را فراهم سازند و اصول نظر گاه‌های خود را منتشر نمایند.

1- Encyclopaedia Britannica, vol. 11, Micropaedia, 1986, p. 651
2- Sergey Nechaev, ***Catechism of Revolutionist***, **in The Terrorism Reader**, eds, W. Laqueur and Y. Alexander, New York: Penguin, 1987, pp. 68- 72.

۵) نیروهای امنیتی را مرعوب کنند.

۶) منابع مالی به دست آورند تا بتوانند اسلحه و مواد منفجره بخرند.[1]

تروریسم‌های چپ‌گرا به شرطی از خشونت استفاده می‌کنند که جان شهروندان در معرض تهدید قرار نگیرد. در برخی از مواقع، تروریست‌های چپ‌گرا از تاکتیک ربودن افراد دولتی برجسته و یا بمب‌گذاری برای رسیدن به مطالبات خود استفاده می‌کنند.

نمونه‌های بارز چنین سازمان‌هایی؛ بریگاد سرخ (Red Brigade) در ایتالیا، گروه ارتش سرخ (Red Army Faction) در آلمان و اقدام مستقیم (Action Direct) در فرانسه هستند.

ز ـ تروریستم راست گرا:

گروه‌های تروریستی دست راستی با گروه‌های دست چپی متفاوتند. اینان نیز با سمت و سوی حرکت جامعه مخالفند، با این تفاوت که خواهان برگشت به شرایط زمان گذشته، یعنی زمانی که به نظر آنان بهتر بود، هستند. گاهی اعضای ارتش و پلیس، چنان از سوی دست چپی‌ها تهدید می‌شوند که خود به گروه‌های تروریستی دست راستی ملحق می‌گردند. این پدیده در چند گروه تروریستی در فرانسه، ایتالیا و اسپانیا مشاهده شده است. تخمین زده می‌شود که تروریست‌های دست راستی در ایتالیا طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ (۱۳۴۸-۱۳۵۴ ه.ش) بیشتر از همتایان دست چپی خود دست به کشتار مردم زده‌اند.[1] نژاد پرستی و ترس از کمونیسم، غالباً ویژگی مشترک تروریست‌های دست راستی است. این در حالی است که بسیاری از کشورهای توتالیتر درکشورهای مختلف، پیرو فلسفه‌ی دست راستی هستند و تروریست‌های راست گرا، اصلاح طلبان اجتماعی و ناراضیان روشنفکر را سرکوب می‌کنند تا بدین وسیله بتوانند قدرت خود را حفظ کنند.

از جمله تروریست‌های راستگرا می‌توان به «نئو نازیست»های اروپای غربی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ بسیار فعال بودند، اشاره کرد. تروریست‌های راستگرا در صدد نابودی نظام دموکراتیک و ایجاد دولت فاشیستی هستند. غالباً تروریست‌های راست‌گرا با سر تراشیده‌شان شناخته می‌شوند. تروریست‌های نئوفاشیست به شدت نژاد پرست و

1- Briam Jenkins, **International Terrorism: A New Mode of Conflict** (Los Amgelds: Crescent, 1975), pp. 4.7

ضدیهودی‌اند و بر همین اساس کراراً به مهاجرین و پناهندگانی خارجی و همچنین یهودیان حمله کرده‌اند.

به عنوان نمونه می‌توان به گروه «یکصد سیاه» که در اوایل قرن بیستم در توسط پلیس تزاری ایجاد شد، اشاره کرد. فلسفه‌ی وجودی این گروه، مبارزه با انقلابیون روسیه، شرکت در قتل عام یهودیان و کشتن رهبران آزادی‌خواه و لیبرال دموکرات‌های ضد حکومت تزارها بود. از جمله جنبش‌های فاشیستی، می‌توان از «ارتش آزاد» در آلمان، و «گارد آهنین» رومانی یاد کرد.

ح ـ تروریسم دولتی:

این نوع تروریسم از احساس خطر و ترسی که نوعاً همه‌ی دولت‌ها از یکدیگر و از گروه‌های مخالف دارند، ناشی می‌شود. همه‌ی دولت‌ها می‌دانند که جهان واقعی، جهان «جنگ همه علیه همه» است. بنابراین آنها خود را ناچار می‌بینند که همواره هشیاری خود را برای مقابله با هر نوع توطئه‌ی براندازی حفظ کنند و در عین حال برای آن‌که عقب نمانند، در تعرض و طراحی سرنگون کردن سایر دولت‌ها و یا حداقل وادار نمودن آنها به همکاری، پیش دستی می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دولت‌ها استراتژی‌های مختلفی را برای رویارویی با جهان واقع طراحی کنند. استراتژی‌هایی چون؛ عدم مداخله، فشار، مذاکره، سرکوب پلیسی و حتی عملیات نظامی. استفاده از این آلترناتیوها به توازن قوای طرفین و تحول آنها و همچنین به اهداف گروه‌های مخفی و نحوه‌ی عملکرد آنها بستگی دارد. سازمان‌های اطلاعاتی، جایگاهی اصلی را در تعیین میزان این خشونت سیاسی پیدا می‌کند. تلاش این سازمان‌ها برای نشانه گذاری، شناسایی (تعیین هویت) و فعالیت‌های حفاظتی‌شان، اطلاعاتی به مسئولان می‌دهد که فرصت تخمین زدن ظهور و دگرگونی یا بحران و برگزیدن افراد مورد نظر را داده و یا آنها را در جریان استراتژی‌های مخالفان قرار می‌دهد. اما نقش این سازمان‌ها، تنها به بودن ابزارهایی ساده در خدمت تصمیم گیری‌های سیاسی محدود نمی‌شود. از اقدام در جهت از بین بردن صلاحیت مردمی برخی از گروه‌ها گرفته، تا خراب‌کاری در فعالیت‌های ایشان یا تخریب معنوی، و در برخی از موارد نیز تخریب ظاهری رهبران

1- hristopher Seton-Watson, **"Terrorism in Italy" in The Threat of Terrorism"**, ed. Juliet Lodge (Boulder, Co: Wwstview,, 1988), P 92.

آنان، تا تضعیف روحیه‌ی مبارزان و یا تشدید مشاجره‌های درون گروهی، استراتژی‌های به کارگرفته شده توسط دولت مردان، متعدد و معتنابه می‌باشد.

با این اوصاف می‌توان گفت که تروریسم دولتی (Stste Terrorism) مشعر به دخالت دولت‌یا دولت‌هایی در امور داخلی ویا خارجی دولتی دیگر؛ که به منظور ایجاد رعب و وحشت، از طریق اجرا و مشارکت در عملیات تروریستی، و با حمایت از عملیات نظامی، به منظور زوال، تضعیف، و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می‌گیرد.[۱]

بنابراین می‌توان تروریسم دولتی را به دو بخش تقسیم کرد؛ ۱- بخش داخلی؛ ۲- بخش خارجی که تحت عنوان«تروریسم بین‌المللی» شناخته می‌شود.

۳) تروریسم دولتی داخلی:

منظور از تروریسم دولتی داخلی «اعمال خشونت برنامه‌ریزی شده و دارای انگیزه‌های سیاسی به وسیله‌ی کارگزاران پنهان دولت بر ضد هدف‌های غیر رزمی» است.[۲]

در این نوع تروریسم دولت با اعمال قدرت از طریق ایجاد جو خفقان، پلیسی، نظامی و به کارگیری انواع و اقسام روش‌های سرکوبگرانه منجمله تصویب قوانین جزایی سنگین به منظور تضعیف‌یا در هم شکستن اراده و مقاومت مردم در برابر دولت و مطیع ساختن آنها صورت می‌گیرد.

در این نوع تروریسم، دولت به منظور مطیع ساختن شهروندان، یا به طور مستقیم اقدام و یا به طور غیر مستقیم و از طریق گروه‌های تروریستی نامریی به ظاهر مستقل اما در واقع وابسته به دولت (دولت‌ها در ظاهر وانمود می‌کنند که علیه چنین گروه‌های تروریستی هستند و تلاش می‌کنند تا آنها را محو و نابود سازند، اما در واقع حامی آنها هستند)، دست به ترور شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی جامعه می زنند تا با ایجاد رعب وحشت در میان فعالان سیاسی، و شهروندان، آنها را وادار با اطاعت از دولت نمایند. تروریسم دولتی داخلی می‌تواند به دنبال دو هدف صورت پذیرد:

۱- علی بابایی، غلامرضا، بهمن آقایی، فرهنگ علوم سیاسی؛ کتاب اول: واژه های سیاسی، (تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵)، جلد ۱، ص ۱۷۸.

2- Shultz, "Terrorism and the Modern World", Current Policy No. 629, p 2.

الف ــ سرکوب مردم، غیر سیاسی کردن یا انعطاف پذیر کردن آنها از لحاظ سیاسی.

ب ــ ترساندن مردم از پیوستن به نهضت‌های انقلابی و یا ضد حکومتی.

رژیم تروریستی، رژیمی است که برای بقا، خود را ناچار می بیند که به طور نظام مند از نیروی نظامی و پلیسی و حتی قانونی خود علیه شهروندانش که از وضع موجود ناراضی‌اند استفاده کند. سرکوب جمعیت از بازداشت‌های غیر قانونی تا بازداشت‌های به ظاهر قانونی را شامل می‌شود. آدم ربایی‌ها و ناپدید شدن افراد آن هم به طور سیستماتیک، از رایج‌ترین روش‌هایی است که دولت‌ها برای سرکوب داخلی از آن بهره می‌جویند. ناپدید شدن فعالان سیاسی در آمریکای لاتین در دهه‌های گذشته متداول‌ترین روش تروریسم دولتی در این کشورها بوده است، نمونه مشهور آن در شیلی و در دوران «پینوشه» به وقوع می‌پیوست که شهرت جهانی یافته است.

نکته‌ی بسیار حائز اهمیت این است که تروریسم دولتی داخلی، در طول تاریخ جوامع بشری، یعنی از آغاز روند شهر نشینی و پایان‌یافتن شکل‌های ابتدایی قبیله‌ای و پیدایش پدیده‌ی مالکیت خصوصی آغاز شد و به موازات پیچیده‌تر شدن جوامع، روش‌های اعمال سرکوب نیز متحول و پیچیده‌تر شد و هم اکنون در عصر پست مدرن به ناب‌ترین شکل خود تحول و تکامل‌یافته است.[1] برای نمونه از دوران قدیم می‌توان به قتل «جولیوس سزار» که بر اساس توطئه چینی سناتورها که با همدستی «بروتوس» پسر خوانده‌ی سزار صورت گرفت یاد کرد. در دوران معاصر نیز می‌توان از تروریسم داخلی دولت‌های آلمان هیتلری، روسیه‌ی استالینی، کامبوج خمرهای سرخ پول پوت، اندونزی سوهارتو، شیلی پینوشه، اوگاندای ایدیامین، عراق صدام حسین، فیلیپین مارکوس، سلطنت پهلوی ایران و... نام برد. اما نیم نگاهی به سرنوشت دیکتاتورهای تاریخ نشان می‌دهد که ممکن است که جو اختناق و کشتار آزادی‌خواهان برای حفظ موقتی حکومت، ابزار خوبی باشد، اما هرگز نمی‌تواند ابزار خوبی برای حفظ دایمی حکومت باشد.

---

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- محمد علی ناجی راد، موانع مشارکت زنان، (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۲)، ص ۸۰ تا ۱۰۰.

همان طور که حضرت امیر (ع) فرمود: «الملک‌یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» یعنیممکن است که‌یک مملکت با کفر به حیات خود ادامه دهد، اما هرگز با ظلم نخواهد توانست که به حیات خود ادامه دهد.

اندرو اشموکلرنیز در این زمینه می‌گوید: «حاکمی که بر زور حیوانی اتکاء دارد نیازمند قدرت بیشتری برای فتح و حفظ همان سرزمین است. بنابراین ارزش رضاتمندی مردم باید همواره به عنوان بخشی از قدرت در نظر گرفته شود.»[۱]

این نوع تروریسم را معمولاً دولت‌هایی انجام می‌دهند که مشروعیت و مقبولیت چندانی در میان مردم ندارند. معمولاً رژیم‌هایی که به تازگی به قدرت رسیده‌اند از این روش برای سرکوب مخالفان و تثبیت موقعیت خود بهره می‌جویند. بهره‌گیری انقلابیون فرانسه، قدیمی‌ترین نمونه‌ی تروریسم دولتی پس از اسقرار دولت‌های مدرن و پدیدار شدن حقوق شهروندی است. لنین، استالین، مائو، و سایر کمونیست‌ها نیز از این روش تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» بهره جسته‌اند و آن را جزیی جدا ناپذیر از انقلاب کارگری می‌شمارند. لیفورد ادواردز، هدف تروریسم دولتی از به کارگیری ترور را این چنین برمی‌شمرد: «حکومت ترور فقط همانست که از نامش پیداست، حکومت است نه هرج و مرج. یک رژیم حکومتی سازماندهی شده است که با هدف محاسبه شده کنترل اجتماعی آغاز می‌شود.» [۲]

«ویلیام د. پیردو»، نویسنده کتاب تروریسم و دولت، دوازده ویژگی برای تشخیص تروریسم دولتی برشمرده که عبارتند از:

۱. اقدامات سیاسی دولتی نسبت به مردمش برای اعمال تسلط از راه ایجاد ترس که می‌تواند با کنترل اخبار مطبوعات، لغو گردهمایی‌های گروه‌ها، ضرب و شتم، شکنجه، توقیف‌های وسیع، محاکمات ناعادلانه و اعدام‌های سریع تحقق پیدا کند.

۲. حمله مسلحانه قوای نظامی یک دولت به اهدافی از دولت دیگر که در آن، شهروندان ساکن بوده و خطر متوجه آنهاست.

1- Andrew B. Schmookler, **The Parable of the Tribes: The Problem of Power in Social Evolution** (Berkeley: University of California Press, 1984; Houghton Mifflin Co., paperback edition, 1986), p.55.

2- Lyford P. Edwards, **The Natural History of Revolution** (Chicago: University of Chicago Press, 1972; Heritage of Sociology edition, 1973), pp. 175-176.

۳. تلاش در جهت از بین بردن مأموران دولت‌های دیگر؛ خواه این کار از طریق نیروی نظامی صورت پذیرد یا با استفاده از واحدهای مسلح ویژه و عملیات پنهان نیروهای امنیتی یا عاملان آنها از کشور ثالث.

۴. اشغال نظامی یک کشور؛ خواه به صورت کنترل مستقیم باشد یا ایجاد پایگاه عملیاتی.

۵. عملیات پنهان به وسیله تشکیلات امنیتی یا سایر نیروهای یک دولت که در پی بی ثبات کردن‌یا ساقط ساختن دولت دیگر است.

۶. تبلیغات مبتنی بر مطالب نادرست توسط‌یک دولت؛ خواه با هدف بی ثبات ساختن دولت دیگر باشد، یا ایجاد حمایت عمومی از نیروهای نظامی یا سیاسی یا اقتصادی هدایت شده در کشور دیگر.

۷. عملیات نظامی، مانورها یا بازی‌های انجام شده توسط‌یک دولت خارج از سرزمین‌یا آب‌های سرزمینی آن.

۸. به کارگیری و حمایت از مزدوران نظامی توسط یک دولت به منظور ساقط ساختن حکومت کشور دیگر.

۹. حمایت از دولت‌هایی که حق تعیین سرنوشت مردم را نفی می‌کنند (به هر وسیله که باشد).

۱۰. فروش تسلیحات در حمایت از استمرار جنگ‌های منطقه‌ای، علی رغم تلاش‌هایی که در جهت یافتن راه حل سیاسی صورت می‌پذیرد.

۱۱. انتقال سلاح‌های هسته‌ای توسط‌یک دولت به سرزمین‌یا آب‌های سرزمینی یا فضای هوایی دولت‌های دیگر یا در آب‌ها و فضای بین‌المللی.

۱۲. توسعه، آزمایش و به کارگیری سیستم‌های تسلیحاتی فضایی و هسته‌ای و سایر تسلیحات دارای قدرت تخریبی وسیع که در همه شرایط احتمال کشتار دسته جمعی یا تخریب محیط زیست را افزایش می‌دهد.[۱]

1- William D.perdue, "**Terorism and the State**", (New York: Prasger < 1989), PP 42-43.

۴) تروریسم بین‌المللی (دولتی خارجی):

تروریسم بین‌المللی نام دیگر تروریسم دولتی خارجی است. در تروریسم بین‌المللی، حداقل بیش از سه کشور درگیر حادثه‌ی تروریستی می‌شوند. تروریسم بین‌الملل به طور مشخص و حساب شده یکی از ابزارهای سیاست خارجی دولت‌های تندرو است. همچنان‌که هافمن (Hoffman) اظهارداشته است: «دولت‌ها با به کارگیری پنهان نیروهای انسانی آماده به خدمت به عنوان جنگ افزارهای مکانیکی یا نیروهای غیر رزمنده ،قادرند با صرف کمترین هزینه، موجودیت سیاسی هدف را تحت تاثیر و یا در معرض خطر جدی قرار دهند.»

والتر لاکوئر، تروریسم بین‌المللی را یکی از معضلات متنوع جهان امروزی می‌داند که تحت هدایت دولت یا دولت‌هایی بر ضد کشورهای دیگر با همکاری گروه‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد و غالباً با حملات به اتباع خارجی یا اموال آنان در سرزمین کشور خودیا جای دیگر نیز اشاره دارد.[1]

شریف بسیونی[2] تعریف جامع ذیل را از تروریسم ارایه می‌دهد: «رفتار اجبار آفرین فردی‌یا دسته جمعی با به کارگیری استراتژی‌های خشونت آمیخته با ارعاب که در برگیرنده‌ی یک عنصر بین‌المللی یا هدف‌گیری شده برضد یک آماج تحت حمایت بین‌المللی است و هدف از آن رسیدن به نتیجه‌ای قدرت طلبانه است. چنین رفتاری در موارد زیر در برگیرنده‌ی یک عنصر بین‌المللی است:

۱ـ مرتکب و قربانی، شهروندان دولت‌های مختلف باشند.

۲ـ همه یا بخشی از این رفتار در بیش از یک کشور انجام شود.

آماج‌های تحت حمایت بین‌المللی عبارتند از:

الف) غیر نظامیان بی گناه.

ب) دیپلمات‌های دارای استوارنامه‌ی مورد قبول و کارمندان سازمان‌های بین‌المللی که در داخل حوزه‌ی فعالیت خود عمل می‌کنند.

ج) هواپیماهای غیر نظامی بین‌المللی.

1- W. Laqueur, "**Post Modern Terrorism**", Foreign Affairs, qouted in Michael D. Lyman and Gary w. peter, Organized Crime, N. J., Prentice Hall, 1999.

۲ - (M. Cherif Bassioni) استاد حقوق در دانشگاه دوپل(De Paul)، دبیر کل انجمن بین المللی حقوق جزا و عضو ارشد مؤسسه‌ی بین المللی مطالعات عالی علوم جنایی

د) پست و دیگر وسایل ارتباط بین‌المللی.

ه) اعضای نیروهای مسلح که درگیر جنگ نباشند.

نتیجه قدرت طلبانه نیز نتیجه‌ای است که هدف آن تغییر یا حفظ ساخت‌ها یا خط مشی‌های فعال سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی یک دولت یا سرزمین مشخص از طریق استراتژی‌های اجبار آفرین باشد.»[1]

اگر چه تعریفی که شریف بسیونی ارایه داده است یکی از بهترین تعاریف موجود در خصوص تروریسم بین‌الملل است، اما به نظر می‌رسد که جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعریفی که تاکنون از تروریسم بین‌الملل به مثابه یک جرم به عمل آمده، تعریفی است که از سوی دیوان کیفری بین‌المللی ارایه شده است، هر چند که این تعریف به دلیل مخالفت برخی دولت‌ها از نسخه نهایی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حذف گردید؛ براساس این تعریف، تروریسم بین‌الملل عبارتست از:

۱. ارتکاب، سازماندهی، حمایت، دستور، تسهیل، تأمین مالی، تشویق یا تحمیل اقدامات خشونت‌آمیز علیه دولت دیگر که اشخاص یا املاک را با هدف ایجاد وحشت، ترس یا احساس ناامنی در اذهان عمومی، گروه‌هایی از افراد یا عامه مردم یا جمعیت، با هر ملاحظه و هدف سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی یا از این قبیل برای توجیه آن هدف قرار می‌دهد.

۲. اقداماتی که براساس کنوانسیون‌های زیر جرم شناخته شده است: کنوانسیون منع اقدامات غیر قانونی علیه امنیت هوانوردی، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، کنوانسیون منع توقیف غیر قانونی هواپیما، کنوانسیون مخالفت با گروگان‌گیری، کنوانسیون منع اقدامات غیر قانونی علیه امنیت دریانوردی و کنوانسیون منع اقدامات غیر قانونی علیه تأسیسات مستقر در فلات قاره.

۳. جرمی که در برگیرنده استفاده از سلاح گرم، تسلیحات، مواد منفجره و مواد خطرناک باشد که وقتی به عنوان وسیله‌ای برای انجام خشونت غیر تبعیض‌آمیز استفاده شود، موجب مرگ یا جراحت بدنی جدی افراد یا گروهی از افراد یا خسارت جدی به املاک می‌شود.[2]

1- M. Cherif Bassioni, **International Terrorism and Political Crimes** at xiv (5791)

2- Leila Sadat Waxler. (Ed.), **Observations on the Consolidated ICC Text Before the Final Session of the Preparatory Committee**, Association International De Droit Penal, 1998.

براساس این تعریف، اقدامات تروریستی ممکن است از سوی یک فرد، گروه و یا دولتی علیه فرد، گروه یا دولت دیگر صورت پذیرفته باشد. اگر بخواهیم چنین تعاریفی از تروریسم بین‌الملل را مبنای یک کنوانسیون جامع علیه تروریسم قرار دهیم با توجه به این که این تعریف اغلب در قطعنامه‌های مجمع عمومی و یا کنوانسیون‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و به نظر می‌رسد که نوعی اجماع نظر در مورد آن وجود داشته باشد و لذا بعید است که از نظر حقوقی با مخالفت کشورها مواجه شود.

تقریباً همه کشورها به نوعی خود را درگیر فعالیت‌ها و یا حمایت از افراد و گروه‌ها ویا کشورهایی می‌یابند که بر اساس این تعریف تروریست تلقی می‌شوند. لذا عدم وجود اجماع نظر پیرامون مفهوم تروریسم، یک امر سیاسی است و نه حقوقی.

تعریف فوق با توجه به اوضاع کنونی جهان، جامع‌تر نیز به نظر می‌رسد و می‌تواند مبنای تهیه و تدوین یک کنوانسیون جامع بین‌المللی در خصوص مبارزه با تروریسم واقع شود و به احتمال زیاد نیز همین گونه خواهد شد و با شرایط پدید آمده پس از ۱۱ سپتامبر این دولت‌ها و گروه‌ها هستند که باید در سیاست‌های گذشته خود تجدید نظر کنند، وگرنه در مفهوم حقوقی تروریسم نمی‌توان تجدید نظر کرد».[1]

[1] - نبی سنبلی، بررسی عملکرد سازمان ملل در زمینه‌ی بقابله با تروریسم، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال پانزدهم، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۱۲۶-۱۱۲۷

این کنوانسیون‌ها در برگیرنده قواعد زیر می‌باشند:

مجرمانه تلقی کردن اشغال غیر قانونی هواپیما و کشتی، همچنین حملات فیزیکی به آنها.[1]

جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی خصوصاً نمایندگان دیپلماتیک و کارکنان سازمان ملل متحد.[2]

گروگان گیری.[3]

به کارگیری ابزارهای خطرناک برای اهداف تروریستی.[4]

تأمین مالی تروریسم.[5]

بسیاری از دولت‌های امروزی برای تأثیرگذاری بر اراده‌ی حریف از این روش‌ها استفاده می‌کنند. از سوی دیگر دولت‌ها با به کارگیری این نوع تروریسم می‌توانند

1-Convention of Offences and Certain Other Acts Committed on Board Aircraft, Tokyo, 14 September 1963, 407 UNTS p. 219, entry into force 4 December 1969, 172 parties; Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft, The Hague 16, December 1970,860 UNTS p.105, entry into force 14 October 1971, 174 Parties: Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation, Montreal, 23 September 1971, 10 ILM (1971) p. 1151, entry into force 26 January 1973, 175 Parties, and its Protocol in the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, Montreal, 24 February 1988< ICAO Doc, 9518, entry into force 6 August 1989, 107 Parties; Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Delection, Montreal, 1 March 1991, UN Doc. S/22393, Annex, entry into force 21 June 1998, 69 Parties, and its Protocol for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf, Rome, 10 March 1988 , doc. SUA/ CONF/ 16/ Rev.2,1 March 1992, 51 Parties.

2- Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons including Diplomatic Agents, New York, 14 December 1973 , 1035 UNTS p. 167 and 13 ILM (۱۹۴۷) p.41, entry into force 20 February 1977 , 107 Parteis

3- International Convention against the Taking of Hostages, New York, 17 December 1979, 1316 UNTS p.205 18 ILM (1979) p.1457, entry into force 3 June 1983, 97 parties

4-Convention on the Physical Protection of Nuclear Material, Vienna, 3 March 1980, 1456 UNTS No. 24631,entry into Force 8 February 1987, 69 parties; International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, New York, 15 Decmber 1997, UN Doc. A/RES/ 52/164, Annex, entry into Force 23 May 2001, 29 Parties.

5-International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, New York, 9 December 1999, UN Doc. A/RES/54/109, Annex, not yet in force, 5 parties.

مخالفان خود که در خارج از قلمرو سرزمینی‌اش زندگی می‌کنند را، یا از میان بردارند و یا با ایجاد رعب و وحشت، اراده‌ی آنها را تضعیف و منهدم سازند و در نهایت آنها را یا به همکاری با دولت، و یا به سکوت وا دارند، بدون آن‌که مسوولیتی متوجه آنها شود. در بسیاری از موارد دولت‌هایی که به تروریسم خارجی متوسل می‌شوند، قبل از هر کشور دیگری حادثه‌ی برنامه‌ریزی شده خود را محکوم می‌کنند تا از عواقب آن بگریزند. معمولاً این نوع تروریسم به دو روش صورت می‌گیرد.

الف) تروریسم دولتی نظامی: که در این روش دولت‌ها با به کارگیری بخشی از نیروهای نظامی خود می‌کوشند اراده‌ی موجودیت سیاسی دشمن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نمونه‌ی بارز این نوع تروریسم، تروریسم دولتی اسراییل است که همواره با به کارگیری بخشی از نیروهای نظامی خود، وارد مرزهای زمینی و هوایی لبنان و کشورهای همسایه شده و با ترور رهبران و شخصیت‌های برجسته و یا نابود کردن زیر ساخت‌های تجاری و نظامی این کشورها، می‌کوشد تا آنها را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند. به عنوان نمونه می‌توان به قتل «سید حسین موسوی» رهبر حزبا... لبنان و حمله هوایی به را کتورهای اتمی عراق در سال ۱۹۸۱ که اوج این گونه تروریسم دولتی خارجی است اشاره کرد.[1]

از دیگر از نمونه‌های بارز این نوع تروریسم؛ انفجار هواپیمای ۷۴۷ پان آمریکن در آسمان لاکربی اسکاتلند در سال ۱۹۸۸ توسط مزدوران لیبی (که به کشته شدن ۲۷۰ سرنشین آن منجر شد)، کشته شدن رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ توسط سوریه،[2] کشتن دیپلمات‌های ایرانی در هرات توسط نیروهای نظامی طالبان، توطئه ترور ناکام

---

[1] - اخبار زیر نیز از جمله اخباری است که تروریسم دولتی خارجی اسراییل را به نمایش می‌گذارد: «تلویزیون رژیم صهیونیستی اعلام کرد: جنگنده‌های اسراییلی بر فراز اقامتگاه بشار اسد رییس جمهور سوریه که سرگرم گذراندن تعطیلات در شهر ساحلی لاذقیه بود در ارتفاع پایین به پرواز در آمدند. تلویزیون شبکه‌ی یک اسراییل جمعه شب گفت: پرواز جنگنده ها برای رساندن این پیام بود که سوریه باید مانع از فعالیت گروه حزب ا.. لبنان شود» بنگرید به: http//www2.hamshahri.net/hamnews/1382/820526/news/kharj.htp-

- رادیو رژیم صهیونیستی روز دوشنبه ۱۴ آذر ماه ۱۳۸۴ اعلام کرد: «شائول موفاز» وزیر دفاع اسراییل پس از شلیک راکت به فلسطین اشغالی، دستور تعقیب و ترور مبارزان فلسطینی را برای ارتش صادر کرده است.

- بنگرید به: روزنامه‌ی ایران، سه شنبه، ۱۵ آذر ماه ۱۳۸۴، ص ۵

[2] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: روزنامه‌ی شرق، چهارشنبه، ۴ آبان ۱۳۸۴، ص ۵، تحت عنوان گزارش ترور رفیق حریری.

بر ضد رییس جمهور پیشین جرج بوش، قتل یک دیپلمات کره جنوبی، ترور خدیر عبدالعباس حمزه، دانشمند اتمی عراقی و فراری در ۲۷ فوریه ۱۹۹۵ (۸ اسفند۱۳۷۴) در یونان، که به عوامل عراقی نسبت داده شده، حمله‌ی موشکی ایران پس از جنگ اول خلیج فارس به مقر نیروهای سازمان مجاهدین در عراق که تحت فرماندهی صدام حسین عمل می‌کردند، نمونه‌های تمام عیار این گونه ترورهاست.

ب) تروریسم دولتی مداخله‌گر:

این نوع تروریسم دولتی، شامل دخالت‌های پنهان و آشکار دولت‌ها در امور داخلی دیگر کشورها آن هم از طریق حمایت مالی و تسلیحاتی از شورشیان و ناراضیان بومی آن کشورهاست.

اقدامات دولت‌ها در پشتیبانی از اقداماتی شورشیان ناراضی می‌تواند به دو حوزه وسیع تقسیم گردد: نخست، دولت‌ها می‌توانند مکان‌های امنی برای اعضا و پشتیبانان این گروه‌ها تهیه کنند. دوم، دولت‌ها می‌توانند اطلاعات یا دیگر انواع کمک‌های فنی را برای این گروه‌ها فراهم آورند. بسیاری از دولت‌ها ـ حتی ایالات متحده ـ به منظور دستیابی به اهداف و منافع مشترک، از تروریست‌های خارجی استفاده می‌کنند و از این طریق بر اراده‌ی سیاسی کشور هدف اثر گذاشته و آن را وادار به همکاری و یا دادن برخی امتیازات می‌نمایند. بنابراین تفاوت این نوع تروریسم با تروریسم نظامی دولتی این است که دولت مداخله‌گر از نیروهای نظامی خود برای اعمال قدرت استفاده نمی‌کند بلکه از نیروهای اجتماعی کشور هدف برای تحت فشار قراردادن آن کشور استفاده می‌کند. دولت‌ها به دلایلی چند همچون ارزان بودن، بی‌خطر و مؤثر بودن، به کارگیری تروریسم بین‌المللی را برای منافع و موجودیت خود مفید می‌یابند، لذا همه‌ی کشورهای جهان از این روش برای دستیابی به اهداف بین‌المللی خود بهره می‌جویند.

نمونه‌ی بارز این نوع تروریسم را می‌توان در حمایت مالی و تسلیحاتی رژیم صدام حسین از سازمان مجاهدین خلق ایران، حمایت ایران از حزب الدعوه عراق، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و احزاب کرد عراقی مخالف رژیم صدام حسین، حمایت عربستان، پاکستان، و آمریکا از طالبان علیه دولت ربانی، حمایت صریح و آشکار دولت جرج بوش و کنگره‌ی آمریکا از دگراندیشان ایرانی به منظور سرنگون ساختن جمهوری اسلامی ایران، حمایت اسراییل و دول غرب از بهاییان، حمایت ایران از

حزب ا... لبنان و حماس فلسطین، حمایت پاکستان از جدایی طلبان کشمیر، حمایت کشورهای اسلامی و عربی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین و... یافت.

ط - تروریسم بین‌المللی غیردولتی:

تروریست‌های انقلابی بین‌المللی افرادی را شامل می‌شود که هموطن تروریست‌های ملی نیستند، اما به جهت ایدئولوژیک جهان را مجموعه‌ای واحد و جدا ناپذیر می‌دانند و معتقد به جهاد علیه کفار، استعمارگران و رهایی خلق‌ها و هم کیشان خود از زیر سلطه‌ی دیکتاتورها و یا استکبار خارجی هستند. لذا آنها خود را با تروریست‌های انقلابی همه‌ی کشورها هم پیمان و همراه می‌دانند. این نوع تروریست‌ها لزوماً رابطه‌ی سازمانی و فیزیکی با هم ندارند. آنها چون از اصول مشترکی پیروی می‌کنند در نتیجه با الهام از آموزه‌های مکتبی و دینی خود، از طریق انجام عملیات تروریستی و انفجاری می‌کوشند تا هدف را نابود و یا حداقل تحت تأثیر خود قرار دهند. از نمونه‌های بارز این نوع جنگجویان می‌توان؛ پدیده‌ی عرب‌های افغانی؛ مسلمانانی که از سراسر دنیا برای دفاع از مردم مسلمان بوسنیایی به جنگ علیه صرب‌ها رفتند؛ مسلمانانی که برای آزادی فلسطین علیه اسراییل می‌جنگند؛ مسلمانانی که برای آزادی چچن به این کشور مهاجرت و علیه روسیه جنگیدند را نام برد.

تروریست‌های بین‌المللی با انجام عملیات نظامی و انفجاری، سطحی از نومیدی را در میان مردمی که تحت حاکمیت و قیمومیت دشمن هستند، ایجاد و آنها را علیه حکومتشان بی‌توجه و یا بدبین می‌سازند.

ی - تروریسم فرامدرن:

رشد علم و تکنولوژی و تغییرات اجتماعی، هنر جنگیدن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همین امر بر رفتار و قابلیت‌های تروریست‌ها اثرات عمیقی می‌گذارد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تروریست‌ها نسبت به گذشته به شدت مهلک تر و خشن‌تر شده‌اند.[1] عملیات «فراخشونتی»[2] نشان می‌دهد که زمان ایجاد موانع به

1- Jeffry D. Simon, "**Terrorists and the Political Use of Biological Weapons: A Discussion of Possibilities,**" R- 3771-AFMIC, (Santa Monica CA: Rand Corporation, 1989), 5.
2- Ultra- Violent

منظور جلوگیری از تروریسم، بسر آمده است. بر اساس کاری که مارک جئورگنز می‌یر (Mark Juergensmeyer) انجام داده است، «فراخشونت» به عنوان عملی که شامل کشتن یا برنامه‌ریزی برای کشتن دیگران است، شناخته می‌شود. این نوع کشتن در خارج از مرزهای جنگی اجرا می‌شود. البته مجریان و طراحان می‌توانند از دور یعنی بدون حضور در جبهه‌های جنگ و یا محل وقوع حادثه، شاهد کشتارهای مخوف و وحشیانه‌ی خود باشند.[1] گسست از تروریسم سنتی در عملیات تروریستی اخیر همچون بمب‌گذاری در پرواز شماره‌ی ۱۰۳ هواپیمای پان آمریکن، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، بمب‌گذاری در ساختمان فدرال اکلاهما در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، حمله‌ی شیمیایی فرقه‌ی آئوم شینریکیو در مترو توکیو، بمب‌گذاری حماس در اسراییل در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، بمب‌گذاری ارتش جمهوری‌خواه ایرلند در انگلستان، بمب‌گذاری‌های القاعده در عربستان سعودی، همگی حکایت از این می‌کند که در بین عملیات تروریستی گسست عمیقی رخ داده است، به نحوی که تروریست‌های فرامدرن هم قادر به تهیه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) و هم غیر قابل کنترل هستند.

بر خلاف تروریست‌های سنتی که با سر و صدا خواهان امتیازاتی (مانند آزاد ساختن اراضی اشغالی و یا آزاد کردن همرزمانشان از زندان) و رساندن پیام مظلومیت خود به گوش جهانیان بودند، تروریست‌های فراخشونتی بی سروصدا هستند و هیچگونه پیامی برای گفتن مطرح نمی‌کنند. بسیاری از عملیات تروریستی سال‌های اخیر که به وقوع پیوسته است، برخلاف گذشته هیچ گروهی برای اخذ امتیاز پا جلو نگذاشته است. حوادثی چون سرنگون کردن پرواز شماره‌ی ۱۰۳ هواپیمایی پان آمریکن، سرنگون شدن پرواز هوپیمایی هند در خلیج ایرلند در ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، بمب‌گذاری در بازی‌های المپیک سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) آتلانتا، همه‌ی این وقایع نشان از آن دارد که دوران تروریسم سنتی به پایان رسیده و نوع جدیدی از تروریسم که با پسوند فرامدرن شناخته می‌شود آغاز شده است.

بر اساس نظریه‌ی اخیر والتر لاکوئر،[2] دو دلیل عمده می‌تواند موجب ظهور تروریسم فرامدرن گردد؛

1- Mark Juergensmeyer, " The Logic of Religious Violence," 177.
2- wslter Laquer, "**Post Modern Terrorism,**" Foreign Affairs, v 75, n, 5, (1996), 24-36.

۱- یکی می‌تواند موج احیاء دینی باشد، زیرا که مذاهب در طول تاریخ همواره توجیه‌گر مخوف‌ترین ترورها بوده‌اند. در حالی‌که این گونه تمایلات در جوامع سنتی و سکولار، کنترل و محدود می‌شده‌اند. به عنوان مثال؛ توجیه اعمال فرا خشونتی جدایی طلبان تامیل در سریلانکا بر علیه سینهالی‌های بودایی، و در هند و پاکستان از هندوها و سیک‌ها و مسلمانان تندرو، و اعمال مرگباری که در اسراییل به منظور انجام فرامین الهی توسط گروه‌های تندرو یهودی و فلسطینی انجام می‌شود،[1] را می‌توان برشمرد.

۲- دومین علت، به فرو پاشی شوروی و برچیده شدن نظام دو قطبی که به دنبال خود روابط بین‌الملل را دچار نوعی واگرایی و بی‌نظمی نمود، باز می‌گردد. به نظر می‌رسد که‌این بی‌نظمی موجب به چالش کشیدن مشروعیت بسیاری از کشورها شد که از درون آن کشورهای نوینی سر برآوردند.

نظر به اهمیت تروریسم فرامدرن در فصول آینده به تفصیل در مورد آن خواهد آمد.

ک- سایبر تروریسم:

سایبر تروریسم به تروریسمی اتلاق می‌شود که در دنیای مجازی کامپیوتری صورت می‌گیرد. اهداف سایبر تروریست‌ها، متمرکز بر روی منابع موجود روی فضای مجازی می‌باشد. به عنوان مثال می‌توان حمله به یک سیستم کامپیوتری در یک بیمارستان، در یک هواپیما، در مرکز خطوط حمل و نقل هوایی و زمینی، حمله به کامپیوترهای پنتاگون و کاخ سفید برای مختل کردن سیستم‌های پیام رسانی و یا دزدیدن اطلاعات، و یا حتی رخنه در یک کامپیوتر شخصی برای انتقام شخصی را ذکر کرد. همه‌ی این موارد به نحوی اتفاق می‌افتد که هرگز قربانی نمی‌تواند عامل یا عاملین آنها را شناسایی کند.

ابزار مورد نیاز یک حمله‌ی اینترنتی در همه‌ی دنیا مشترک بوده و شامل یک دستگاه کامپیوتر شخصی و یک خط اینترنتی که بتواند کامپیوتر شخصی را به شبکه‌ی جهانی متصل کند، می‌باشد. امروزه وابستگی در کلیه‌ی زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی،

1- Jeffrey A. Builta, **Extremist Groups: An International Compilation of Terrorist Organizations,** Violent Political Groups, and Issue Oriented Militant Movement, John Murray and Richard H. Waar, ed.., (Chicago, I11: The office of International Criminal Justice, 1996), 663-675, 725-823, 1039-1115. Since 1983 over 50,000 people Have been Killed acjunct to violence in Sri lsnka.

سیاسی و اجتماعی به کامپیوتر بر کسی پوشیده نیست. همه سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی تا شرکت‌های کوچک و محلی وابسته به کامپیوتر شده‌اند، در حالی که بسیاری از آنها نسبت به آسیب پذیری کامپیوترها و فاش شدن اطلاعاتشان توسط هکرها، ناآگاه هستند.

نظر به اهمیت جنگ‌های سایبری، دولت آمریکا در سال ۱۹۹۶، کمیسیونی را تحت عنوان «کمیسیون حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی» (Critical Infrastructure Protection)، تشکیل داد. کمیسیون مذکور به این نتیجه رسید که باید فعالیت‌های خود را بر روی صنایعی چون صنایع الکترونیکی، مخابرات و ارتباطات و کامپیوتر متمرکز کند، زیرا که بیشترین حملات جنگ‌های مجازی متوجه آنها خواهد بود.

نظر به اهمیت موضوع در فصول آینده به تفصیل به بحث و بررسی آن پرداخته خواهد شد.

ل- تروریسم جهانی:

تروریسم جهانی پدیده‌ی نوینی است که بیشتر با ظهور «القاعده» پدیدار گشت. این نوع تروریسم با استفاده از پیشرفت‌ها و دستاوردهای علمی، تکنولوژیکی که موجب به هم پیوستگی و یکپارچه شدن جهان در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده است، به نحوی که جامعه واحد جهانی را ایجاد کرده است و به قول «مک لوهان» دهکده‌ی جهانی را به وجود آورده است، می‌تواند با بهره‌گیری از شرایط نوین استفاده کند و با انجام عملیات مهلک، کل جهان را به یکباره تحت تأثیر خود قرار دهد. وجه تمایز این نوع تروریسم با تروریسم بین‌الملل این است که:

۱- عامل تروریسم بین‌الملل،یک دولت است که با اقدامات تروریستی خود (یا حمایت ازیک گروه تروریستی) موجب درگیری بین کشورها می‌شود

۲- در تروریسم بین‌الملل فقط سه‌یا چند دولت را درگیر موضوع می‌سازد.

در حالی‌که در تروریسم جهانی افراد و گروه‌های تروریستی عامل عملیات تروریستی هستند و به دلیل رشد فناوری‌های ارتباطات و ... آنها قادرند که به پیچیده‌ترین سلاح‌های پیشرفته و کشتار جمعی و شبکه‌های اینترنتی و ... دست یابند. همین امر آنها را قادر ساخته است که کل جهان را به طور یکپارچه تحت تأثیر عملیات

تروریستی خود قرار دهند. نمونه شفاف آن عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) می‌باشد. این نوع تروریسم نیز به تفصیل در فصول آینده بحث و بررسی خواهد شد.

تفاوت بین نهضت‌های آزادی‌بخش و تروریسم:

بر فرض محال اگر در سطوح ملی و یا فرو ملی امید ناچیزی برای دستیابی به تفاهم بر سر تعریف پدیده‌ای وجود داشته باشد، اما اساساً در سطح بین‌المللی چنین تفاهمی برابر با صفر است. زیرا که تضاد منافع در سطحی کاملاً گسترده و کلان یعنی در سطح دولت‌ها و مناطق فرهنگی و جغرافیایی وسیعی[1] مطرح می‌گردد. بارزترین اختلاف نظر دولت‌ها، بر سر تفکیک تروریسم از نهضت‌های آزادی‌بخش ملی است که نوعاً دولت‌های غربی آنها را تروریسم می‌دانند. به همین خاطر حتی پس از جنگ جهانی دوم شاهد به کارگیری زور و خشونت از سوی قدرت‌های جهانی علیه جنبش‌هایی بودیم که رسماً توسط سازمان ملل به عنوان نهضت‌های آزادی‌بخش شناخته شده بودند(مانند نهضت آزادی‌بخش فلسطین).[2] این امر، نشان دهنده‌ی وجود مشکلات بی‌شماری است که موجب افزایش اقدامات تروریستی است. زیرا که در مساوی دانستن مبارزه‌ی آزادی‌بخش آن‌هم مبارزه‌ای که سازمان ملل مشروعیت و قانونی بودن آن را به رسمیت شناخته، با عملیات تروریستی، مبین کاذب بودن ارزیابی‌هاست. تلاش قانونی مردم تحت سلطه‌ی بیگانه یا خارجی برای استقلال و تعیین سرنوشت خودشان محترم است و نباید

---

۱ ـ منظور از منطقه فرهنگی کشورهایی هستند که به لحاظ ارزش‌ها، هنجارها، دین، آیین و باورهای مردمی دارای وجوه مشترک و بسیار نزدیک باشند، به طوری که بتوان مجموعه‌ی آنها را در یک تعریف کلی قرار داد. مانند کشورهای اسلامی، کشورهای عربی. منظور از مناطق جغرافیایی نیز کشورهایی است که در یک منطقه‌ی خاص جغرافیایی قرار دارند؛ این همجواری منافع مشترکی را ایجاد می کند، مانند کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا و سازمان وحدت آفریقا.

2- See H.H. Wilson, **International Law and the Use of Force of National Liberation Movements** (Oxford, Clarendon 1988) PP .130-136, a Cassese, Self-Determination of Peoples: A Legal Appraisal (Cambredge ,Cambridge University Press: (1995 W.D. Verwey), **"Decolonization and the Ius ad bellum: A Case Study on the Impact of the United Nations General Assembly on International Law"** in R.J Akkerman, et al, Declarations on Principles: A Quest for Univdrsal Peace. Liber Roling (Leiden, Sijthoff 1977) PP. 121-140

آنها را با عملیات تروریستی خلط کرد. بنابراین عدم وجـود یـک نقطـه‌ی قابـل اتکـاء و مرکزی که همه به آن متمسک شـوند و از آن تبعیـت کننـد، موجـب هـرج و مـرج در معنای دال و مدلول است. با این تفاسیر یافتن معنایی واحد بـرای پدیـده‌هـای سیاسـی خواب و خیالی بیش نیست. دنیای پدیده‌های سیاسی همچون دنیای فلـسفی‌هایـدگر و گادامر دنیایی پر معنا خواهد بـود. در پرتـو چنـین معـضل هـستی شـناختی و معرفـت شناختی می‌توان گفت که: «یک تروریست از طرف دیـگر یک مبارز آزادی‌خـواه اسـت» که بیـانگر آن چه «استثنـای جرم سیاسی» نامیده می‌شود، تلاشی برای اسـتثنا کـردن مجرمان سیاسی از حیطه‌ی وظایف استرداد مجرمان است.[۱]

تروریسم، قابلیت ترسیم واقعیتی عینی و قابل تعمیم برای همگان را ندارد. ارتش آلمان این واژه را در مورد گروه‌های مقاومت فرانسوی استفاده می‌نمود، روسیه این کلمه را برای مبارزان چچنی به کار می‌بـرد و هـیچ یـک از گـروه‌هـای غیـر قـانونی از قبیـل «مبارزین آزادی»، «ملی‌گراها»، «آوارگـان گـاردهـای پرولتاریـا»، «سـربازان اسـلام» و دیگران، به تنهایی تبلور این واژه نیستند.[۲]

رونالدریگان رییس جمهور وقت عراق در سال ۱۹۸۵ در دیدار با مجاهدان افغـان آنان را مبارزان راه آزادی همچون بنیان‌گـذاران آمریکـا خوانـد و مـورد حمایـت مـالی، سیاسی و نظامی قرار داد. اما پس از ۱۱ سپتامبر برخی از همین افراد و گروه‌ها از سوی دولت آمریکا تروریست خوانده شدند. جالب توجه آن‌که در همان سـال، نلـسون مانـدلا رهبر کنگره‌ی ملی آفریقا به عنوان تروریست در زندان رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی

1- M.C. Bassiouni, "**InternationalTerrorism**" in his (Ed.) International Creiminal Law,Vol. 1 (Crimes) 2nd edn. (Ardsley, NY, Transnayional Publishers 1999) PP 795-796.

۲- با تغییر منافع ملی هر کشوری که غالباً با گذشت زمان به وقوع می پیوندد، تعبیرهـا و تفـسیرها بـر سـر یـک موضوع واحد نیز متحول می‌شوند در این زمنیه می توان به گروه القاعده اشاره کرد که در دوران دو قطبـی بـودن ساختار روابط بین الملل، از سوی آمریکا به عنوان گروه‌های آزادیبخش ارزیـابی مـی‌شـدند، امـا پـس از فروپاشـی شوروی به دلیل تغییر ماهیت نظام بین‌الملل، از سوی آمریکا تروریست خوانده شدند.

- پیش از ۱۱ سپتامبر، آمریکا از روسیه و چین به خاطر نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها انتقاد می‌کرد، امـا پـس از آن تاریخ به روسیه کمک کرد تا چچنی‌ها را سرکوب کند.

یاسر عرفات قبل از انقلاب اسلامی از سوی رهبران ایران انقلابی خوانـده مـی‌شـد، امـا در دوران جنـگ تحمیلـی مرتجع نامیده شد.

زندانی بود. اما این روزها به عنوان نماد مبارزه با نژاد پرستی و مبارزه در راه آزادی، شایسته دریافت صلح نوبل شده است.

بنابراین، باید پذیرفت که توسعه‌ی رویکرد مشترکی برای سیاست گذاری درباره‌ی مساله‌ی تروریسم بین‌الملل توسط مجمع عمومی، ضرورتاً کاری پیچیده و دشوار است. در حالی که تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جامعه‌ی بین‌المللی در خصوص تروریسم و نحوه‌ی برخورد با آن کمتر شده، ولی این امر هنوز هم مسأله‌ای فوق‌العاده حساس برای بسیاری از دولت‌هاست. در این باره، چهار مشکل اصلی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. برخی حکومت‌ها به علت نگرانی از بابت امنیت ملی خویش، تمایلی به همکاری بر ضد تروریسم بین‌المللی ندارند. آنها از بیم آن‌که خود آماج حملات تروریستی قرار گیرند به جای برخورد با تروریست‌ها، آنها را به حال خود رها می‌کنند.

۲. گاه اقدام ضد تروریستی می‌تواند ناقض حقوق بشر و به ضرر افراد بی‌گناه باشد؛ زیرا ممکن است مقامات حاکم، زیر پوشش اقدامات احتیاطی ضد تروریستی، شهروندان خود را از حقوق بشر محروم کنند.

۳. در راه همکاری بر ضد تروریسم برخی موانع فنی وجود دارد. تفاوت قوانین کشورهای مختلف می‌تواند باعث اعطای وضعیت پناهندگی به تروریست‌ها در برخی کشورها شودیا برخی کشورها را پناهگاه امنی برای آنها سازد. هنگامی که کشوری مجازات اعدام را روا، و کشور دیگری ممنوع می‌داند، این امر می‌تواند استرداد تروریست‌ها را دشوار یا حتی ناممکن سازد و توجه به امنیت یا حاکمیت ملی نیز می‌تواند مانع از همکاری‌های اطلاعاتی شود.

۴. باید تفاوت‌های موجود میان مبارزه با جرم سازمان یافته و مبارزه با تروریسم، به وضوح باز شناخته شود. حصول همکاری برای مبارزه با جرم سازمان‌یافته بسی آسان‌تر است؛ زیرا در این زمینه مسایل راجع به حاکمیت دولت‌یا ادامه‌ی حیات نظام به ندرت مطرح می‌شود. در بسیاری موارد، شیوه‌های مبارزه با جرم فراملی، با روش‌هایی که باید برای مبارزه با تروریسم در پیش گرفت‌یکسان نیست، ولی این نیز حقیقتی است که تروریست‌ها که در پی کسب قدرت سیاسی یا بر آورده ساختن اهداف مذهبی و نه کسب ثروت هستند گاه به منظور تأمین مالی عملیات تروریستی خود، به همکاری و تبانی با افرادی مبادرت می‌ورزند که در جرم سازمان‌یافته دست دارند. این‌ها مسایلی

پیچیده و غامض است که هنگام حرکت به سوی سازوکارهای پیشرفته تر ضد تروریستی باید آنها را روشن ساخت.[۱]

این مشکلات قبل از آن‌که مشکل سازمان ملل باشد، مشکل بشریت است که می‌بایست آن را حل کند؛ البته بهترین گزینه‌ی موجود برای حل و فصل این معضل بزرگ جهانی، سازمان ملل است.

[۱] - پترس پترس غالی، سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی، ترجمه سید قاسم زمانی، **تروریسم** (مجموعه مقالات)، علیرضا طیب، پیشین، ص۳۵۱.

جمع بندی

در این فصل، انواع تروریسم به دو دسته غیر سیاسی و سیاسی تقسیم شد. تروریسم روانی و جنایی که زیر مجموعه‌ی تروریسم غیر سیاسی قرار گرفتند شکلی از جنگ تلقی نمی‌شوند زیرا که در این دو نوع تروریسم اگرچه از زور مهلک برای رسیدن به هدف بهره می‌گیرد، اما آشکارا مشخص است که اهداف مورد نظر عاملین، اهداف و امیال شخصی است و اصلاً اهداف سیاسی را شامل نمی‌شود. تروریسم روانی بدون برنامه‌ریزی وارد عمل می‌شود و به صورت لحظه‌ای و آنی عمل می‌کند به نحوی که ترورهای آتی را ناممکن می‌سازد. در تروریسم روانی هدف فی نفسه به کارگیری زور مهلک است، در حالی‌که در تروریسم سیاسی به کارگیری زور مهلک وسیله‌ای برای رسیدن به هدف محسوب می‌شود.

تروریسم جنایی نیز مانند تروریسم روانی ممکن است منشأ اجتماعی داشته باشد، اما اهدافش بیشتر در جهت سوء استفاده‌ی شخصی از ضعف‌های محیط اجتماعی است و هرگز تغییر وضع سیاسی و اجتماعی را شامل نمی‌شود. به معنای دیگر یک تروریست جنایتکار، اهداف سیاسی و اجتماعی را در نظر ندارد و هرگز در صدد دست‌یافتن به قدرت سیاسی نیست. بنابراین تروریسم جنایی نیز مانند تروریسم روانی شکلی از جنگ محسوب نمی‌شود.

تروریسم سیاسی نیز در این فصل مجموعاً به ۱۶ گونه تفسیم شد. این نوع تروریسم شکل‌های متفاوت جنگ محسوب می‌شود. تروریست‌های سیاسی اهداف شخصی را دنبال نمی‌کند، بلکه با برنامه‌ریزی‌های کاملاً حساب شده، از خشونت و زور مهلک برای دست‌یافتن به قدرت سیاسی و ایجاد تغییر و تحول سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... استفاده می‌کند. هدف سیاسی تروریست‌ها، براندازی رژیم حاکم و یا حداقل تغییرات اساسی در بخشی از جامعه و یا شخصیت‌ها و رهبران رژیم حاکم است. بنابراین تروریسم سیاسی به دلیل برخورداری از اهداف سیاسی و به کارگیری زور علیه زور، شکلی از جنگ محسوب می‌شود.

بسیاری از نظریه پردازان با مطالعات و ادبیات تروریستی رایج در سطوح دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی مخالفت می‌ورزند. آنها استدلال می‌کنند که در این مطالعات معمولاً مخرب‌ترین نوع تروریسم، یعنی تروریسم دولتی نادیده گرفته می‌شود. این نظریه پردازان استدلال می‌کنند که چون غالب محققان تروریسم از جوامع غربی

هستند، معمولاً در صدد توجیه رفتار استعماری و کاپیتالیستی کشورهای خود هستند. در نتیجه با نوعی پیشداوری که به منظور محکومیت رفتارهای ستمدیدگان و محرومانی که برای رهایی خود و کشورشان از یوغ استعمار و یا اشغال بیگانگان، و یا رهایی از حکومت استبدادی که مورد حمایت کشورهای استعماری است، قلم فرسایی و مفهوم‌سازی می‌کنند. به علاوه این محققان که کشور کاپیتالیستی و استعماری خود را در معرض خطر تروریسم می‌بینند، به کلی با منطق محرومان و استعمار زدگان بیگانه می‌شوند و با حس همدردی و حمایت از کشورشان، راه را به روی کشف حقیقت می‌بندند و در نتیجه به کلی توانایی خود را برای شناخت این پدیده از دست می‌دهند و پیشاپیش با به کارگیری کلمه‌ی تروریسم که دارای بار منفی ارزشی است، آنها را محکوم می‌کنند. برخی از این محققان تروریست‌ها را تا حد بیماران روانی و حتی بیماران جسمی فرو می‌کاهند و برای درمان رفتار تروریستی آنها نسخه‌های پزشکی تجویز می‌کنند.[1] در این فرایند آن چه که اتفاق می‌افتد، صرفاً تولید ادبیات و مفاهیم جدیدی است که در عمل نه تنها هیچگونه کمکی به حل معضل پدیده‌ای که آن را تروریسم می‌خوانند، نمی‌کند بلکه موجب تشدید آن نیز می‌گردد. زیرا که نتایج و تأثیرات ناشی از واکنش‌های افراطی ضد تروریسم ممکن است که از خود عملیات تروریستی نیز مخرب‌تر باشد. بنابراین می‌توان گفت که افراط در اقدامات متقابل، اولاً جهل را نسبت به چیستی تروریسم مرکب می‌سازد و از سوی دیگر ابتکار عمل را به تروریست‌ها می‌دهد. در حقیقت محققان وابسته به جوامع استعماری با حمایت از تروریسم دولتی نسبت به مردمی که کشورشان در اشغال نیروهای اشغالگر استعماری قرار دارد ویا سرکوب اقلیت‌ها، طبقات و گروه‌های ملی و میهنی که توسط دولت‌های استعمارگر حمایت می‌شوند بی‌توجهی کرده و با تروریسم خواندن مردم تحت

---

[1] - دیوید هوبرد (David Hubbard) در این خصوص استدلال کرد که احتمالاً تروریسم با کار کرد دهلیز گوش درونی مرتبط می‌باشد. او همچنین معتقد است؛ مقدار برخی از مواد شیمیایی در مغز تروریست‌ها- مانند نور پینفرینگ، استیل کولین و اندروفین ـ می‌تواند در بروز رفتار تروریستی مؤثر باشد. پل مندل (Paul Mandel) زیست شناس و شیمیدان وابسته به یک مرکز تحقیقاتی در استراسبورگ با مطالعه در خصوص تأثیرات بازدارنده‌ی اسید گاما- آمینوباتیریک (GABA) و سروتینین در آمار خشونت، از یافته های خود به نتایجی درباره‌ی تروریسم رسید. بعدها « مندل» در مصاحبه با یک روزنامه، مطرح ساخت که تحریک عاطفی می تواند باعث کاهش سروتینین مغز شود. به زعم وی این امر می تواند تا حدی خشونت ناشی از افراطی گری مذهبی را توجیه کند.

برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:

- والتر رایش، پیشین، ص ۳۹۱-۳۹۷

سلطه فضا را برای تشدید تروریسم دولتی (استعماری و استبدادی) که مخرب‌ترین، بی‌رحم‌ترین، و گسترده‌ترین نوع تروریسم است، مناسب می‌سازند. و متقابلاً موجب باز تولید تروریسم غیر دولتی می‌گردند.

محققان جهان سوم نیز که در این فضا تنفس می‌کنند، غالباً قربانی خشونت ساختاری غیر دانشگاهی و غیر علمی موجود می‌شوند. آنها ناچارند برای تحقیقات خود به منابع و مآخذ محققان دول امپریالیستی و استعماری رجوع کنند. آن چه که در این فرایند اتفاق می‌افتد باز تولید همان ادبیات و مفاهیمی است که برای اولین بار توسط محققان کشورهای استعماری مطرح شده است.

بی‌شک تعداد قربانیان آلمان نازی، اتحاد شوروی و بلوک شرق و همچنین قربانیان نهضت‌های ضداستعماری و ضداستبدادی و جنگ‌های استعماری (مانند جنگ ویتنام و...) نسبت به عملیات‌ها تروریستی غیردولتی به مراتب بیشتر است، به طوری که شاید بتوان ادعا کرد اگر تروریست‌های غیردولتی مستمراً تا ابد به ترورهای خود ادامه دهند باز هم نخواهند توانست تعداد قربانیان خود را به سطح قربانیان ترورها دولتی برسانند. به نظر می‌رسد برای حل معضل تروریسم باید همه‌ی کشورها به طور آزادانه و به دور از فضای قدرت و متناسب با منافع حال و آتی خود و با توجه به پیوستگی منافع خود با منافع جامعه‌ی جهانی، تروریسم را تعریف و برای ریشه کن ساختن آن با سایر کشورها همکاری نماید.

فصل سوم: تحول مفاهیم و ماهیت امنیت

در نهاد آدمی سه علت اصلی برای کشمکش و منازعه وجود دارد. نخست رقابت؛ دوم ترس؛ سوم عزت و افتخار. علت اول آدمیان را برای کسب سود؛ علت دوم برای کسب امنیت؛ و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت به تعدی وا می‌دارد.

هابز[1]

در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود تا نشان داده شود که بی‌شک موضوع جهانی شدن تروریسم یکی از پدیده‌هایی است که در عصر جهانی شدن امنیت به منصه‌ی ظهور رسیده است. با این توصیف بدون شناخت تحولاتی که به جهانی شدن امنیت منجر شده است، نمی‌توان جهانی شدن تروریسم را درک کرد. برای شناخت جهانی شدن امنیت ضرورتاً باید ابتدا مفهوم امنیت و سپس مراحل و علل تکوین آن از سطوح فردی و ملی تا امنیت بین‌المللی را فهمید تا در نهایت به درک دقیقی از جهانی شدن امنیت و چرایی و چگونگی جهانی شدن تروریسم نایل آییم.

مفهوم امنیت

مفهوم امنیت یکی از موضوعات محوری در مباحث مطرح شده توسط دانشمندان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، سیاستمداران، فلاسفه، صاحب‌نظران، همچنین استراتژیست‌ها و نظامیان می‌باشد. تعریف «آرنولد والفرز» از امنیت ملی نیز هنوز به صورت «نمادی ابهام آمیز»[2] باقی مانده است و همواره برداشت‌های متفاوت از

---

[1] - توماس هابز، ***لویاتان***، پیشین، ص ۱۵۷.

2- Arnold Wolfers, "National Security as an ambiguous symbol", ***Political Science Quarterly*** (No. 67, 1952), PP 481-502.

آن شده است. هر کس این واژه را متناسب با شرایط زیست محیط، نوع جهان بینی و رویکرد معرفت شناختی که دارد تعریف کرده است. برخی از اندیشمندان، امنیت را با توانایی تأمین منافع مترادف دانسته‌اند و گروهی دیگر آن را نبود تهدید[1] و وجود تأمین تعریف کرده‌اند.[2] اگر چه در این زمینه بسیار نظریه پردازی شده است اما با این وجود مفهوم این واژه هنوز در هاله‌ای از ابهام و سرگشتگی قرار دارد. به طوری که تاکنون اجماع نظری جامع و مانع بر سر تعریف این واژه حاصل نشده است. «بری بوزان» دانشمند انگلیسی و نویسنده‌ی کتاب ارزشمند مردم، دولت‌ها و هراس، با مدنظر قراردادن تعاریف مختلف، استدلال می‌کند که: «هیچ تعریفی درباره امنیت وجود ندارد که در آن اتفاق نظر باشد و در واقع ماهیت امنیت با پذیرش یک تعریف جامع و مانع در تعارض است». او در توضیح امنیت از تعبیر «مفهوم توسعه نیافته» استفاده می‌کند؛

---

[1] - ریچارد اولمان تهدید را این گونه تعریف کرده است: « تهدید نسبت به امنیت ملی عبارت از یک عمل یا یک سلسله از حوادث است که یا طی زمانی کم و بیش کوتاه کیفیت زندگی ساکنان یک کشور را شدیداً تهدید کند و یا این‌که دامنه‌ی اختیار یک حکومت یا یک کشور یا واحدهای خصوصی متعلق به یک کشور (افراد، گروه‌ها و شرکت‌ها) را در انتخاب سیاست مقتضی به شدت به مخاطره اندازد.»

- «باری بوزان» در اثر خود «مردم، دولت‌ها، ترس» تهدیدهای مطرح برای دولت ها را بر سه نوع می‌داند:

الف: تهدیدهایی که متوجه اندیشه دولت (ملت گرایی) است. ب: تهدید هایی که بنیان فیزیکی دولت (جمعیت، منابع و...) را هدف می گیرد. و ج: تهدید هایی که متوجه نمود نمادین دولت (نظام سیاسی) است. وی علاوه بر امنیت دولت، به امنیت اجتماعی (امنیت در سطح جامعه) نیز معتقد است. در نظر وی، امنیت اجتماعی، ناظر بر پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، همبستگی و هویت و عرف های مذهبی و ملی در چارچوب شرایط قابل قبول برای تحول و تکامل آنها است. در نتیجه، وی تهدید در سطح جامعه را متوجه هویت آن می‌داند.

- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: علیرضا طیب، ***اطلاعات سیاسی- اقتصادی***، شماره‌ی ۱۷۳-۱۷۴، ص ۱۸۱).

بنگرید به: - جلیل روشندل، پیشین، ص ۱۳۸.

- تعاریف دیگری وجود دارد که بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، سیاسی، نظامی(اعم از به کارگیری سلاح‌های متعارف جنگی تا سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته ای، شیمیایی، بیولوژیکی)، محیط زیستی، امنیت داخلی، بین المللی، امنیت جهانی، ارتباطی، اطلاعاتی و سایبرنیتیکی و... تأکید زیادی می‌کنند. همچنین برای برخی از کشورها حفظ نظام سیاسی- اجتماعی و ایدئولوژی ملی جزو مسایل مهم امنیتی است.

[2] - بیشتر نویسندگان به این اکتفا کرده‌اند که امنیت را با نبود تهدید نظامی یا حفاظت از ملت در برابر براندازی یا حمله‌ی خارجی برابر قرار دهند. «ریچارد لوونتال» از دیدگاه یک آلمانی، افزون بر این‌ها، بر پاسداری از حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی تأکید دارد.

منبع: هلگا هافندرون؛ «معمای امنیت»، ترجمه‌ی علیرضا طیب، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، شماره‌ی ۴، (زمستان ۱۳۷۱) ص ۳.

واژه‌ای که جا دارد تا به عنوان «مفهوم قدرتمندتر و مفیدتر از شأن و منزلت فعلی آن» شناخته شود.

به نظر می‌رسد ابهام همزاد این واژه است به طوری که مفهوم آن را سهل و ممتنع کرده است. علت آن این است که واژه‌ی امنیت همانند واژه‌های منافع ملی[۱] و تروریسم، مفهومی ذاتاً سیال و هرمنوتیکی دارد. مفهوم این واژه همواره از تحدید در قالب واژه‌ها گریزان بوده و چنان ظرفیتی دارد که همبسته با محمل‌ها، معنا و صورت خاصی می‌یابد. به بیان زبان شناسی، امنیت دالی(Signifier) است که بر مدلول (Signified) خاصی دلالت ندارد. واژه‌ی امنیت دالی تهی از مدلول و همزمان پر مدلول است. این واژه تک معنا نیست بلکه پر معناست. امنیت یک دال متعالی، ذهنی (Subjective) و نسبی (Relative)، است. علاوه بر این‌که واژه‌ی امنیت، ذاتاً سیال و پر معناست، متغیرهای مداخله‌گر معتنابهی نیز در تبیین و تعیین مفهوم و مصداق امنیت، نقش اساسی و تعیین کننده دارند. برخی از این متغیرهای مداخله‌گر عبارتند از: زمان، مکان، گفتمان، زیست محیط، و ... است. این واژه در زمانی و یا در مکانی، در گفتمانی، در زیست محیط خاصی نیست که دارای مفهوم و مصداقی متصلب، ثابت، ابدی و ازلی باشد. بلکه واژه‌ای است از مکانی، از زمانی، از گفتمانی، از زیست محیطی و روزمره‌گی است. سیال بودن آن از این حیث است که متناسب با هر گونه تغییرو تحولی در هریک از متغیرهای مداخله گر مفهوم، مدلول، و مصداقش تغییر و تحول می‌یابد و *برابر نظر دریدا، هویت‌ها* هرگز به طور کامل شکل نمی‌گیرد، زیرا وجودشان بستگی به چیزی خارج یا متفاوت از هویت دارد.[۲] بنابراین در هر زمان، مکان، گفتمان، و شرایط زیست محیطی و روزمره‌گی خاصی معنای متناسب با همان شرایط خاص را به خود می‌گیرد و از هر زمان، مکان، گفتمان، زیست محیطی به زمان، مکان، گفتمان، و زیست محیط متفاوت مفهوم و مصداق آن متحول و متغیر می‌گردد. زیرا که

---

[۱] - غالباً اهداف بلند مدت و دایمی (که البته نسبی است) یک ملت را منافع ملی می خوانند. **لرد پالمرستون** (۱۷۸۴- ۱۸۶۵) نخست وزیر انگلستان در قرن نوزدهم می گوید: منافع دولت‌های بزرگ و تا حدود زیادی شیوه‌های پیشبرد این منافع، تحت تأثیر تغییر ایدئولوژی‌ها و نهادها قرار نمی گیرد... ما نه متحد ابدی داریم و نه دشمن ابدی؛ این منافع ماست که ابدی است. بنگرید به:

- Frankel, Joseph; **National Interest**; London; Pall Mall, 1970, P.18.

- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: - جلیل روشندل، پیشین صص ۳۱-۶۵

[۲] - دیوید مارش، جری استوکر، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، پیشین، ص ۲۰۵

ادراک کننده محدود به جسم است و جسم بودن به معنی وابسته بودن به یک جهان متفاوت و معین است. به بیان **مرلوپونتی، *ما نه در مکان، بلکه از مکانیم*** یعنی جسم، همواره پیشاپیش در جهان است و اعتقاد به جسم در خود معنا ندارد، نحوه‌ی ارتباط ما با جهان، متأثر از همین نحوه‌ی بودن است. از چنین منظری رابطه‌ی ذهن و عین مستقل از یکدیگر، یعنی مبنای اندیشه‌ی دکارتی، منتفی و ذهن همواره ذهنی جسمیت‌یافته است و چون این نحوه‌ی بودن در جهان با جسمانیت دایماً در حال تحول است بنابراین سوژه‌ی ادراک کنند همواره در حال تغییر است، تالی منطقی چنین بحثی عدم اعتقاد به یقین نهایی و قطعی و آرمانی و فرا تاریخی است. ما همواره در حال تجربه‌ای زنده از جهانیم، یا به قول مرلوپونتی «چیز ادراک شده وحدتی آرمانی نیست که برای مثال، مانند مفهومی هندسی در تملک عقل باشد، بل تمامیتی است در معرض دید شمار نامعینی از چشم‌اندازهای مختلف که طبق سبک معینی، که معرف ابژه‌ای مورد بحث است با هم در می‌آمیزند»[1]. به بیان دیگر هر گونه تغییر و تحول در ادراک کننده (گیرنده و فرستنده) و شرایط زیست محیطی موجب تغییر و تحول در دال و مدلول، مفهوم و مصداق می‌گردد. بنابراین تا زمانی که متعلق و مصداق امنیت مشخص و معین نگردد غیر قابل انتقال و فهم است، یعنی نمی‌توان به مفهومی بین‌الاذهانی و قابل درک دیگران دست‌یافت و به تعبیر «سوسور دال» با مدلول‌هایش رابطه‌ای قراردادی دارد. رابطه‌ی میان کلمه و مفهوم صراحتاً رابطه‌ای رسمی و ساختاری است. به عبارت دیگر، این رابطه یک رابطه‌ی طبیعی و ذاتی نیست، کلمات تعلق خاصی به مفاهیمی که مدلولشان است، ندارند و همچنین دارای هیچگونه اشتراکی با آن چیزهایی که در جهان واقع نشان می‌دهند، نیستند. سوسور این را «دلبخواهی بودن نشانه‌ها» (arbitrariness of Signs) می‌نامد. نشانه‌ها به عنوان واحدهای دلالت (Signification) عمل می‌نمایند، زیرا آنها جزیی از سیستم زبانی هستند که ما مورد استفاده قرار می دهیم... این مفهوم سازی رابطه‌ای از زبان، در تقابل آشکار با نظریه‌ی «ارجاعی» (Referential) معنا که در آن کلمات موضوعات خاصی را در جهان مشخص می‌سازند، قرار دارد.[2] بنابراین نمی‌توان یک مدلول واحد و مشخصی را برای

---

[1] - لچت، جان، ***پنجاه متفکر بزرگ معاصر، از ساختارگرایی تا پسامدرنیته***، ترجمه‌ی محسن حکیمی، (تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۷)، ص ۵۰-۵۱ برگرفته از قدرت، زبان، روزمره‌گی، خالقی، ص ۲۵

[2] - دیوید مارش، جری استوکر، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، پیشین، ص ۲۰۳

دال امنیت تعریف و ترسیم کرد. به بیان اولی ویور: (ole Waever) «می‌توان امنیت را در تئوری زبان شناسی یک حرکت زبان خواند؛ یعنی حرکت زبان و بیان مطلب توسط کسی که حرف می‌زند گویای این است که امنیت چیست. نماینده‌ی دولت با بیان کلمه‌ی امنیت در هر مورد خاص، قضیه را وارد حوزه‌ی ویژه‌ای می‌نماید و مدعی حقوق خاصی برای توسل به شیوه‌های لازم جهت ممانعت از تحول می‌شود».[۱] آرنولد والفرز نیز حدود پنج دهه‌ی قبل در کتاب خود به نام «اختلاف و تشریک مساعی»، امنیت ملی را به عنوان‌یک «نماد ابهام آمیز» که «اصلاً ممکن نیست دارای معنایی دقیق باشد، مشخص کرد»[۲]. به بیان آلستایر بوکان: «امنیت واژه‌ای است که معنای بسیاری دارد»[۳]. با نسبی شدن دال و مدلول، امر مطلق، پایدار، فراتاریخی را بی اعتبار و گسست جدی در معرفت ایجاد می‌کند. جهان معرفت و مصادیق کنونی جهانی سیال، غیر قابل کنترل، نامشخص، پر ابهام، نفوذ پذیر، پر معنا و فاقد حد و مرز و در عین حال تهی از شناخت ثابت است که ویژگی بارز آن عدم قطعیت است. از این روست که «بری بوزان» تصریح می‌کند: هر کوششی برای درک مفهوم امنیت، بدون آگاهی از تناقضات و نارسایی‌های موجود در خود این مفهوم... ساده‌اندیشانه است.[۴] بر این اساس از امنیت به عنوان پروژه‌ای باز (Open Project) یاد می‌کنند که با گذشت زمان به تنوع و تعداد ابعاد آن افزوده می‌گردد. به عبارت دیگر، امنیت، «فرایندی مستمر» به شمار می‌آید که در هر عصر و دوره‌ای می‌توان ـ و باید ـ ابعاد تازه‌ای از آن را کشف کرده و بدین ترتیب به تکمیل «چیستان امنیتی» کمک نمود.[۵] و به تعبیر لوگارد (Lodgard) یکی از ویژگی‌های جهان معاصر «تولید انبوه ناامنی» است، این تعبیر

---

۱ - بری، بوزان. *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۳۲

2- Arnold Wolfers, ***Discord and Collaboration: Essays on International Politics***, (Baltimore: John Hopkins University Press, 1962), p.147.

- برگرفته از سیاسی خارجی شماره ۴ زمستان ۱۳۷۱ معمای امنیت ترجمه‌ی علرضا طیب

3- Alastair Buchan, ***War in Modern Society***, (London: Cillins, 1983), p 24.

۴ - بری، بوزان. مردم، دولت‌ها و هراس، صص ۱۴-۱۵.

5- See: **Singh, Narindar**, Econimic & Crisis of Ecology (London: Bellew Bool, 1989); **Kepstein, B**, Political Economy of National Security (Mc- Graw Hill; 1992); **Farson, A. Stuart and David Stafford and Wesley Warl,** Security and Intelligdnce in Chnging World: new Prespective for The 1990s (great Britain: Frank Cass & Co- LTD. 1991);

دلالت بر این دارد که تحدید ابعاد امنیت ملی اساساً امری ناممکن بوده و باید این خیال خام را از سر به در کرد.[۱] با نسبی بودن منافع ملی تعریف امنیت ملی اگرچه به لحاظ منطقی دایره اش محدودتر می‌گردد اما به لحاظ عینی و هستی شناختی کار را بسیار دشوارتر می‌سازد. زیرا که منافع ملی نیز متغیر وابسته‌ای است که به متغیرهای مستقل دیگری وابسته است. بری بوزان در جای دیگر می‌نویسد: «امنیت ملی را نمی‌توان به طور کلی تعریف کرد بلکه تنها در موارد مشخص می‌توان آن را تعریف نمود.» او در جای دیگر اضافه می‌کند: «امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از نظر تعریف، مبهم ولی از نظر سیاسی مفهومی قدرتمند باقی مانده است چون مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد.»[۲] چارلز شولتس نیز معتقد است: «مفهوم امنیت ملی به شکل و نتیجه‌ی تمیز و مرتب و دقیقی نمی رسد».[۳] این ابهام ـ به تعبیر سوسوری آن ـ با هم نشینی و هم زمانی با فراز و نشیب‌ها و تغییر و تحولات پیچیده‌ی تاریخ حیات بشری به جانشینی و در زمانی با مفهوم «ابهام» درآمیخته است. این در حالی است که به قول‌هابز؛ ترس و در نتیجه نیاز به امنیت همزاد و همنشین انسان بوده و زندگی امن و به‌دور از وضع طبیعی نخستین تمنای انسان (و یا به قول سقراط و ارسطو این حیوان سیاسی) است. شاید بتوان علت آن را در بیان «نیچه» یافت؛ آن جا که می‌نویسد: «امنیت برآمده از یک پارادوکس است؛ پارادوکسی که همواره بین زندگی غیر حتمی و مرگ حتمی وجود دارد، از این رو انسان همواره در تلاش برای غلبه بر بنیادی‌ترین و همیشگی‌ترین هم قرین خود بوده است.»[۴] بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که پیدایش و حیات مفاهیمی چون «ترس»، «جنگ و ستیز»، «امنیت»، «منافع» و «زور و قدرت» به قدمت پیدایش بشر بوده است. به گفته‌ی لاکان(Lacan) امنیت نقش یک دال متعالی و به بیان ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclau) نقش ***«نقطه‌ی ثقل و***

1- Lodgard, Suerre a & Karl Birnharm (Edis), Overcoming Threats to Erope: A New **Deal For Confidence And Security**, Oxford University Press, 1987, P.3.

۲- پیشین ص ۲۰-۳۰

۳- رضا کلاته، ولایت فقیه و امنیت ملی، *مجموعه‌ی مقالات برگزیده و سخنرانی‌های ارایه شده در همایش وزارت اطلاعات، بیستمین سالگرد تأسیس وزارت اطلاعات، مهرماه ۱۳۸۳*، ص ۳۹۲.

۴- جیمز در دریان، ***ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار***، ترجمه‌ی حمید حافظی، ***فرهنگ اندیشه***، سال اول، شماره‌ی ۳و۴ پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۰۶

گرهی» را در نظام معنا دار حیات بشری را داراست. با وجود این‌که واژه‌ی « امنیت» از قدمت و اهمیت بنیادینی برخوردار است اما به ـ خاطر خصلت ذاتی فوق‌العاده سیالی که دارد همچنان در هاله‌ای از کدری، ابهام، و به شدت محدود و ماهیتاً جدال برانگیز قرار دارد و تاکنون تعریف مشخصی که جامع، مانع، بین الاذهانی و قابل قبول برای همه باشد ارایه داده نشده است و به قول دبلیو. بی. گالی:«امنیت مفهومی است که ماهیت جنجال برانگیز دارد.»[1] و آن طور که ریچارد لیتل می‌نویسد: «این مفاهیم حاوی‌یک عنصر ایدئولوژیکی هستند که دلایل و شواهد تجربی را به عنوان ابزارهای حل اختلاف، کنار می‌زند... و نمی‌توان مفهوم آن را در چارچوب دقیق و مورد پذیرش عموم قرار داد».[2]جالب توجه است که کاربرد این مفاهیم تا حدودی ناشی از همان چیزی است که آنها را ذاتاً مبهم می‌نماید و این ابهام باعث طرح بحث‌های نظری در خصوص آنها می‌شود. در حوزه‌ی علوم اجتماعی، این مفاهیم حالت گسترده‌ای دارند و روی نقطه‌ی خاصی متمرکز نیستند و به همین دلیل به طور کلی آنها را نمی‌توان تعریف کرد، بلکه فقط در ارتباط با موارد خاص تعریف می‌شوند. اصولاً مفاهیم بحث برانگیز به جای ارایه‌ی نکته‌ی خاصی به طور دقیق، یک حوزه‌ی معین را مورد توجه قرار نمی‌دهند. برای روشن کردن مرزهای کاربرد آنها به تحلیلی نظری نیاز می‌باشد. پس از این کار، زمینه‌های تعارض و اهمیت تحولات جدید آنها رخ می‌نماید.[3]

اما اگر هویت‌ها هیچ وقت تعریفی ثابت و نهایی به خود نمی‌گیرند، پس چگونه وجود هویت و دستیابی به تعریف ممکن است؟ آیا ما محکوم به زندگی در یک جهان بی‌معنا و آشفته هستیم؟ یعنی اگر ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن امکان انسداد وجود ندارد، آیا هیچ احتمالی برای تثبیت هویت گفتمان‌ها و تعریف مفاهیم و ارجاع مدلولی خاص به دالی واحد و بین الاذهانی وجود دارد؟ پاسخ این است که وجود ضدها، نقیض‌ها، تشابه‌ها، اشتراکات و افتراقات موجود در گفتمان‌هاست که گفتمان‌ها هویت خویش را به طور نسبی آشکار و شفاف می‌سازند. لذا مقوله‌ی حیاتی و پر اهمیت امنیت را نباید و نمی‌توان بدون تعریف رها کرد. بلکه با تعیین نقاط مشترک، ضد و نقیض

1-W. B. Gallie, "**Essentially contested concepts**", in Max Black (ed), The Importance of Language Politics (Hrmondsworth: Penguin, 1953), esp. ch.2.

2 Kenneth H. F. Dyson, **The State Tradition in Western Europe** (Oxford: Martin Ribertson, 1980), pp. 205-6

۳ - بری، بوزان. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۲۰-۲۱.

مرزهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و... می‌توان به تعریفی نزدیک شدکه تقریباً قابل قبول برای همگان باشد.

بر این اساس از دیر هنگام تاکنون علی‌رغم همه‌ی محدودیت‌ها و دشواری‌های یاد شده در حوزه‌های هستی شناختی و معرفت شناختی باز هم عده‌ی کثیری از فلاسفه، جامعه شناسان و دانشمندان علوم سیاسی و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، تلاش گسترده‌ای را به ارایه‌ی تعریفی از امنیت، امنیت ملی و جهانی معطوف نموده‌اند؛ به امید آن‌که در فرایند تکوین خود از طریق بحث و بررسی، امکان دستیابی به تعریفی جامع، مانع و مسامحةً قابل قبول همه فراهم گردد.

تعریف امنیت

گام اول در تحلیل هر پدیده‌ای تعریف آن است، اما همان‌طور که پیش از این بحث شد، از یک سو مفهوم امنیت، مانع از تحقق یک تعریف پذیرفته شده‌ی عمومی است و از سوی دیگر از آن جایی‌که انسان‌ها از مکان و از زمانند و متناسب با گفتمان زیست محیطی خود می‌اندیشند، بنابراین هنگامی که امنیت را معنی کرده‌اند به طور ناخودآگاه به گونه‌ای تعریف و تفسیر نموده‌اند که تهی از جامعیت لازم بوده است. بنابراین مفهوم امنیت قطع نظر از وجود عنصر آگاهی و یا ناخودآگاهی خواسته و ناخوسته همواره به سود منافع تعریف کنندگان تقلیل معنایافته است. به بیانی دیگر گفتمان‌ها از طریق مفسرین، فلاسفه و صاحب‌نظران دست پرورده‌اش خود را باز تولید می‌کنند. فی‌الواقع مفسرین نقش بازیگران (Actors) گفتمان‌ها و نه عاملیت (Agency) را بر عهده دارند. و به قول رورتی (Rorty) کارگزاران اجتماعی(Social agents) اجتماعات و زبان‌ها همگی محصولات تاریخی و نسبت به تغییر و تحول آسیب‌پذیر می‌باشند.[1] در جهان به تجربه در آمده، گریز از این دایره‌ی بسته ناممکن است.

«امنیت» به معنای اولیه آن‌یعنی صیانت نفس یکی از مسایلی است که «دولت» به خاطر آن به وجود آمده است. به‌این معنا که ضرورت اساسی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع بوده است (در اندیشه‌ی هابز ولاک). البته بحث امنیت

---

[1] - دیوید مارش، جری استوکر، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، پیشین، ص ۲۰۵

در هر زمانی، معنای خاص داشته است و هریک از دانشمندان به فراخور رشته‌ی تخصصی و نوع دغدغه‌ای که داشته‌اند، امنیت (غالباً با قید دولت) را تعریف و تأویل کرده‌اند. مثلاً استراتژیست‌ها و اندیشمندان علوم سیاسی، امنیت را به بقا و حفظ و حراست از دولت تعریف کرده‌اند و دانشمندان روابط بین‌الملل، امنیت را به ایمنی «دولت» از تهدیدهای گوناگون هسته‌ای، زیست محیطی و تروریستی تقلیل داده‌اند.[۱] گاه تنها معنای «حفظ جان و صیانت نفس» (در اندیشه‌ی هابز) داشته و زمانی دیگر، «حفظ اموال و دارایی»، (در اندیشه‌ی لاک) به معنای آن اضافه شده است.[۲] گاه معنای عدالت ورزی (در اندیشه‌ی افلاطون)، و گاه اعتماد، نظامیان در جنگ و رهایی از تهدیدات نظامی خارجی (در اندیشه‌ی روسو)، و تاکید بر محفوظ ماندن فعالیت‌های اقتصادی یک ملت از جریانات ویران کننده بیرونی (در اندیشه‌ی هافمن) و تکیه بر توسعه سیاسی و اقتصادی به عنوان عامل و حاصل امنیت (در اندیشه‌ی مک نامارا) و تکیه بر رابطه معرفت، قدرت و امنیت، (در پیروان فوکو) جستجو کرد.[۳]

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که آن دسته از فیلسوفانی که دغدغه عدالت داشته‌اند، آن را شرط ضروری عدل دانسته‌اند (مانند افلاطون)، و کسانی که به «رفاه» می‌اندیشیده‌اند، آن را عامل اصلی آسایش شمرده‌اند (مانندهابز و جان لاک) و آنان که بر توسعه سیاسی یا اقتصادی تکیه کرده‌اند، امنیت را «عامل» و نیز «حاصل» آن تلقی کرده‌اند (مانندهافمن) و همه‌ی کسانی که برای حاکمیت ارزش‌های معنوی تلاش دارند، امنیت را مقدمه‌ی آن می‌دانند.

بنابراین باید تلاش کرد که تا حد ممکن معنای دقیق امنیت (Security) خارج از دایره‌ی بسته‌ی گفتمان‌ها باز تعریف و مفهوم بندی گردد تا بتوان به تعریفی جامع، مانع و قابل قبول برای همه‌ی انسان‌ها نزدیک شد.

مترادف واژه‌ی امنیت به زبان انگلیسی کلمه‌ی «Security» از ریشه‌ی لاتینی «Securus» که در لغت به معنای «نداشتن دلهره و دغدغه» است. معنای لغوی امنیت

---

[۱] - ماندل. رابرت، ***چهره‌ی متغیر امنیت ملی***، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، (تهران پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۴۷.

[۲] - لئو اشتراوس، **فلسفه سیاسی چیست؟** ترجمه فرهنگ رجایی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۶۲

[۳] - بری بوزان، پیشین، صص ۱۴-۴۴

رهایی از خطر، تشویش خاطر، تهدید، اضطراب، و بی اطمینانی است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد، امنیت را به معنای «در حفظ بودن، فراغت از خطر یا اضطراب و تشویش» آورده است.

ریشه لغوی امنیت در فرهنگ لغات فارسی و عربی از امن، استیمان، ایمان و ایمنی است که به مفهوم ایمن شدن، در امان بودن، اطمینان، آرامش در برابر خوف و ترس و نگرانی و ناآرامی است.

به عنوان مثال در فرهنگ «معین» امنیت به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی بیمی تعریف شده است.[۱] در فرهنگ «عمید» ایمنی، آرامش و آسودگی[۲] و در فرهنگ «المنجد» اطمینان و آرامش خاطر معنا شده است.[۳]

دانشنامه‌ی سیاسی در تعریف این لغت آورده است: «امنیت را در لغت، به حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله، یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله می‌گویند.»

«راغب»، لغت‌شناس برجسته قرآن کریم در تعریف امنیت آورده است:

«اصل امنیت، طمأنینه و آرامش نفس و از میان رفتن ترس و خوف است. امن و امانت و امان در اصل مصدر هستند و به حالت و وضعی اطلاق می‌گردد که انسان در آرامش باشد. گاه نیز به چیزهایی اطلاق می‌شود که انسان بر آن امانتدار و امین‌است.»

فرهنگ‌های لغت غالباً درباره‌ی مفهوم کلی امنیت، بر روی احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارند.[۴]

فرهنگ‌ها بوزان در کتاب ارزشمند خود؛ مردم، دولت‌ها و هراس، در تعریف «لغوی» امنیت می‌نویسد؛ امنیت عبارت از «محافظت در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید است.»[۵]

---

[۱] - معین، محمد *فرهنگ فارسی معین*، . چاپ ششم، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۳۵۲

[۲] - عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ نوزدهم،(تهران، انتشارات امیرکبیر، ، ۱۳۷۹)، ص ۲۳۳

[۳] - **المنجد فی اللغه**، تهران، چاپ ۲۳، افست از روی دارالمشرق، (بیروت، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۷۳ م)، ص ۱۸

[۴] - ماندل. رابرت، *چهره‌ی متغیر امنیت ملی*، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، (تهران پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ۴۴

[۵] - بری بوزان، پیشین، ص ۵۲

بر طبق نظر والفرز، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص کرده و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از جمله علیه ارزش‌ها را معین می‌کند. لارونس مارتین (Lurence Martin) امنیت را تضمین رفاه آتی و چان‌یی. موز(John E. Morz) آن را رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش و ایان بلایی (Ian Bellany) امنیت را رهایی نسبی از جنگ، همراه با انتظار نسبتاً زیاد این که نتیجه‌ی هر جنگی که رخ بدهد، شکست طرف مقابل است.[۱]

«سی. ا. منینگ»: امنیت، رهایی از عدم امنیت است. «جان مارتس»: امنیت، آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است.[۲]

کن بوث این مفهوم را به دست آورده و معتقد است: «معنای امنیت، فقدان تهدیدات است. رهایی (Emancipation) آزادی مردم (اعم از افراد و گروه‌ها) از محدودیت‌های انتخاب آزادانه است. جنگ و تهدید جنگ، همراه با فقر، آموزش اندک تشویش سیاسی (Political Oppression)، و غیره از جمله‌ی این محدودیت‌ها به شمار می‌رود. امنیت و رهایی دو روی یک سکه هستند. رهایی، نه قدرت یا نظم، بلکه امنیت واقعی پدید می‌آورند؛ بنابراین رهایی، امنیت است».[۳]

امنیت از دیدگاه روان شناختی عبارتست از، «احساس اعتماد، آرامش و رهایی از اضطراب و ترس در رابطه با برآورده شدن نیازهای خود در حال و آینده».

به عبارت دیگر، امنیت دارای دو بعد سلبی و ایجابی است؛ از یک سو آن را به فقدان خوف، دلهره و نگرانی و از سوی دیگر به اطمینان، آرامش فکری و روحی تعبیر، تفسیر، و ترجمه کرده‌اند. در حقیقت امنیت یک معنای نسبی دارد و بسته به وضع و شاخص‌های مربوط به آن است و به نوعی مترادف با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیت‌ها و کاهش آسیب‌ها و تهدیدها و خطرات برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است و شامل ثبات و امنیت اقتصادی، قضایی و حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی و نظامی می‌شود.

---

[۱] - مراجعه شود به : بری، بوزان. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۳۱.

2- K. Booth, " Security and Emancipation". **Review of International Security Studies**, Vol. 17 (1991), p.319.

[۳] - دیوید موتیمر، فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین، مترجم محمود عسگری، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره‌ی مسلسل ۱۳، ص ۳۸۴

بنابراین امنیت دارای دو ویژگی است: اول این‌که امنیت یک احساس درونی است؛ دوم این‌که‌این احساس مربوط به رفع نیازهای خود در حال و آینده می‌باشد. پس امنیت یک احساس درونی و روانی است و نه یک واقعیت خارجی ثابت. بنابراین «امنیت» پیش از آن‌که مقوله‌ای (واقعی و) قابل تعریف باشد، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است، یعنی این اطمینان باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و تصمیم‌گیران به وجود آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه، امنیت لازم وجود دارد [یا نه].[۱]

اگر چه نباید از نظر دور داشت که «امنیت» از جمله مفاهیم پیچیده‌ای است که ارایه تعریف واحدی از آن به سادگی میسر نیست. اما در مجموع می‌توان مفهوم «امنیت» را به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد، به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها، و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد، تعریف نمود.[۲]

پدیده‌هایی که ممکن است باعث ترس شده و آرامش و اطمینان خاطر افراد را مختل سازند، بسیار متعدد و در عین حال پیچیده‌اند. با گذشت زمان و ایجاد تعییراتی در توقعات و نیازهای انسان‌ها، متغیرهای جدیدی برای تعریف امنیت وارد عرصه می‌شوند. برای مثال، امروزه معنای امنیت علاوه بر مسایل جانی و مالی به حوزه‌های متفاوت آزادی، مشارکت سیاسی، تأمین اشتغال و رفاه و حتی بهره‌گیری از اوقات فراغت و برآوردن استعدادها هم کشیده شده است. به علاوه پدیده‌هایی چون تخریب محیط زیست از مهم‌ترین عوامل برهم زننده امنیت بشر تلقی می‌شود؛ در حالی که تا صد سال پیش چنین مؤلفه‌ای که در امر امنیت ذی‌مدخل باشد غیر قابل تصور بود.

هر چند در مفهوم کلی، امنیت به بر حذر بودن از خطراتی اطلاق می‌گردد که منافع و ارزش‌های انسان‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد، اما ماهیت آن در سطوح مزبور پیوندی تنگاتنگ دارند. اصولاً با گذشت زمان و پیچیده تر شدن ساختار اجتماعات بشری، سطح وابستگی متقابل امنیتی میان انسان‌ها نیز بالاتر رفته است، به طوری که

---

۱ - سید علی اصغر کاظمی، ، *روابط بین الملل در تئوری و عمل*، (تهران، نشر قوس، ۱۳۵۲)، ص ۱۱۷.

2- Jones, Richard W. (1999), **Security, Strategy, and Critical Theory**, London, Lynne Rienner Publications, pp. 102-4.

اصطلاحاتی چون امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی وارد قاموس مطالعات امنیتی گردیده است.

البته گفتمان مسلط و نوع نظام‌های سیاسی نیز متغیرهای مستقل دیگری هستند که مفهوم امنیت به آن وابسته است. در نتیجه به فراخور تغییر و تحول درگفتمان‌ها و نظام‌های سیاسی تفریف امنیت نیز دیگرگون می‌شود.

سیر تحولات مفهوم امنیت:

۱. امنیت فردی:

از آنجا که بحث تأمین امنیت جامعه وظیفه دولت است لازم می‌آید تا به دولت از منظراندیشه‌ای نیز نگریسته شود لذا ذیلاً در خصوص فلسفه‌ی وجودی دولت؛ به ویژه از دیدگاه‌هابز؛ بحث خواهیم کرد.

فرد، نقطه‌ی آغازین موضوع امنیت در همه‌ی سطوح ملی، بین‌المللی و یا جهانی است. براساس نظریه‌ی سقراط، افلاطون، ارسطو... هابز و لاک، آدمیان به تنهایی ناتوان از تأمین امنیت و آسایش بودند، در نتیجه گرد هم جمع شدند و جوامع را به وجود آوردند؛ یعنی فلسفه‌ی وجودی جوامع همانا رفع تهدیدات و به بیان دیگر ایجاد امنیت تک تک شهروندان است. جوامع مختلف نیز در کنار هم جامعه‌ی جهانی را پدید آوردند. بنابراین واحد تحلیل در بررسی‌های امنیتی فرد است و از آنجایی‌که نیازها فیزیکی و روانی آدمیان معتنابه، پیچیده، و دارای ابعاد گوناگون است به ناچار پژوهشگران موضوع امنیت باید در بررسی‌های خود وارد قلمرو مسایل فلسفی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جامعه شناسی و روانشناسی شوند و ابعاد مختلف و متعدد تهدیدات سیاسی، اقتصادی، روانی، فرهنگی، اجتماعی و حتی فلسفی را مورد شناسایی قرار داده، راهکار ارایه دهند.

همانگونه که قبلاً آورده شد؛ امنیت به معنای حفظ جان و صیانت نفس در اندیشه‌ی‌هابز و حفظ اموال و دارایی دراندیشه‌ی لاک می‌باشد.

اصطلاح «وضع طبیعی» از ارکان اساسی فهم نظریات‌هابز است. هابز معتقد است که زندگی در«وضع طبیعی» حالتی که دولت و قانونی در کار نباشد ـ بالقوه حالت جنگ و نزاع داشت و جنگ همه علیه همه نمایان بود.

در وضع طبیعی؛ جنگ همه بر ضد همه است، هر کس دشمن هرکس دیگری است و در حقیقت «انسان گرگ انسان است» و از همه برتر ترس دایمی و خطر مرگ

خشونت بار وجود دارد؛ و زندگی آدمی گسیخته، مسکنت بار، زشت، ددمنشانه و کوتاه است. او در کتاب ارزشمند خود «لویاتان» استدلال می‌کند که «در میان آدمیان از نظر قدرت جسمانی، (و از نظر قوای فکری) ناتوان‌ترین کس هم به اندازه‌ی کافی نیرومند است تا نیرومندترین کس را یا از طریق توطئه‌ی نهانی و یا از طریق تبانی با کسان دیگری که همراه با او در معرض خطر واحدی قرار داشته باشند، بکشد...» بنابراین اگر دو کس خواهان چیز واحدی باشند که نتوانند هر دو از آن بهره مند شوند، دشمن یکدیگر می‌گردند، و در راه دستیابی به هدف خویش (که اصولاً صیانت ذات و گاه نیز صرفاً کسب لذت است) می‌کوشند تا یکدیگر را از میان بردارند یا منقاد خویش سازند؛ هم از این روست وقتی شخص متجاوزی که تنها باید از قدرت و مقاومت شخص واحد دیگری هراسناک باشد، اگریکی از آن دو منصب و جایگاه امن و آسوده‌ای برای خود ایجاد کند و یا داشته باشد و از آن بهره‌برداری نماید، ممکن است دیگران نیروهای خود را یکپارچه کنند تا اموال آن کس را بگیرند و او را نه تنها از حاصل کارش بلکه از حیات و آزادی اش نیز محروم سازند و چنین مهاجمی هم خود در معرض خطر مشابهی قرار می‌گیرد.

و پیش دستی‌یا سبقت گرفتن معقول‌ترین راه برای هر کس برای گریز از این حالت ترس متقابل و تأمین امنیت است. یعنی هر کس باید از طریق زور یا تزویر بر همه‌ی آدمیان تا آنجا که می‌تواند سلطه و سروری بیابد، تا حدی که دیگر هیچ قدرتی به‌اندازه‌ی کافی نیرومند نباشد که وی را در خطر بیافکند و این خود صرفاً لازمه‌ی صیانت ذات آدمی است و عموماً مجاز است. همچنین چون همواره کسانی وجود دارند که قدرت خود را در تجاوز و تعدی می‌بینند و از آن لذت می‌برند و اعمال تعدی آمیز خود را بیش از آن چه لازمه‌ی تأمین امنیت خودشان است پی می‌گیرند؛ پس اگر دیگران که بر عکس آن کسان، خرسندند که از روی تواضع از حدود خود خارج نشوند، از طریق تهاجم و تعدی قدرت خود را افزایش ندهند، در درازمدت نخواهند توانست تنها از طریق دفاع از خویشتن دوام بیاورند و در نتیجه چنین افزایش سلطه‌ای بر روی دیگران چون لازمه‌ی صیانت ذات آدمی است، باید مجاز باشد.[1]

[1] - توماس هابز، *لویاتان*، پیشین، صص ۱۵۶- ۱۵۷

در چنین وضعی همگان خواستار آن هستند که به هر طریق ممکن آسایش، رفاه و امنیت خود را تامین کنند و بدین منظور میل سیری ناپذیر به کسب و افزایش قدرت دارند. میل عمومی و عموم آدمیان بر کسب قدرت بود و این خواهشی است که بنابر نظرهابز جز با مرگ فرو نمی‌نشیند. او پس از استدلال‌های منطقی نتیجه می‌گیرد «بنابراین در وهله‌ی اول یکی از تمایلات عمومی همه‌ی آدمیان را خواست و آرزوی مداوم و سیری ناپذیری برای کسب قدرتی پس از قدرت دیگر می‌دانم که تنها با مرگ به پایان می‌رسد و علت این امر همواره آن نیست که آدمی در آرزوی کسب شادی و لذتی شدیدتر از شادی و لذت فعلی است؛ و یا این که نمی‌تواند به داشتن قدرتی معتدل و محدود قانع و خرسند باشد: بلکه علت آن این است که آدمی نمی‌تواند بدون کسب قدرت بیشتر، قدرت فعلی خود را که لازمه‌ی بهزیستی است تضمین کند... رقابت بر سر ثروت، شأن و افتخار و حکمرانی و قدرت‌های دیگر به کشمکش، دشمنی و جنگ می‌انجامد: زیرا حربه‌ی هر رقیب برای رسیدن به آرزوی خویش، کشتن، منقاد ساختن، از میدان به در بردن یا راندن رقیب دیگر است. به ویژه رقابت بر سر شأن و شوکت به تعظیم و تکریم سنت‌ها می‌انجامد. زیرا آدمیان با زندگان رقابت می‌کنند نه با مردگان؛ پس به مردگان چیزهایی بیش از آن چه سزاوارند نسبت می‌دهند تا شأن و افتخار رقبای زنده‌ی خود را انکار کنند.[۱]

بنابراین هابز در این که انسان خواستار آرامش و صلح است، شکی ندارد ولیکن معتقد است که در«وضع طبیعی» ترس از دیگران، اشتیاق او به حفظ آن چه در اختیار دارد، تمایل خودخواهانه و حریصانه او به تحصیل چیزهای بیشتر، یعنی رغبت‌ها و نفرت‌های اصلی، وی را بر آن می‌دارد که همواره با همسایگان خود در ستیز باشد... جز ملاحظه شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد، حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه منافع شخصی او، همکاری و تعاون با همنوعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت. زیرا عقل انسان، در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست...[۲]

---

[۱] - پیشین، صص۱۳۸- ۱۳۹.

[۲] - جونز، ماو ت، "*خداوندان اندیشه سیاسی*"، ترجمه علی رامین – جلد دوم – قسمت اول، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۷

هابز در ادامه استدلال می‌کند که «چون وضعیت آدمی وضع جنگ همه بر ضد همه است؛ و در آن وضع هر کس تابع عقل خویشتن است؛ و می‌تواند برای صیانت حیات خود در مقابل دشمنان خویش از هر چیزی که در آن کار مفید افتد، بهره جوید؛ در نتیجه، در چنین وضعی همه‌ی آدمیان نسبت به هر چیزی حتی نسبت به جسم و جان‌یکدیگر حق دارند و بنابراین تا وقتی که حق طبیعی هر کس نسبتبه هر چیز به این معنا ادامه داشته باشد، هیچکس (هر چقدر هم نیرومند یا خردمند باشد) نمی‌تواند از امنیت لازم برخوددار باشد تا بتواند عمر درازی را که طبیعت معمولاً به آدمیان ارزانی می‌دارد به سر آورد و در نتیجه یکی از احکام یا قواعد کلی عقل[1] این است که هر کسی تا آنجا که به دست‌یافتن به صلح امیدوار باشد باید برای آن بکوشد، ولی وقتی نتواند به صلح دست یابد آنگاه می‌تواند از همه‌ی وسایل و امکانات لازم برای جنگ بهره برگیرد. نخستین جزء این قاعده‌ی کلی در بردارنده‌ی قانون نخستین و بنیادین طبیعت یعنی طلب صلح و حفظ آن است. جزء دوم حاوی حاصل جمع حقوق طبیعی است، که عبارت از این است که آدمی می‌تواند با بهره‌جویی از تمام وسایل و امکانات از خود دفاع کند.[2]

او از این مقدمات نتیجه می‌گیرد که «از این جا آشکار می‌گردد، در زمانی که آدمیان بدون قدرتی عمومی به سر برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود؛ و چنین جنگی جنگ همه بر ضد همه است. بنابراین انسان‌های خردمندی که در وضع طبیعی باشند، در می‌یابند که نه تنها می‌بایست حق خود نسبت به هر چیزی را واگذارند، بلکه همچنین می‌باید حقوق طبیعی خود برای صیانت از خویش را نیز به مرجع اقتداری منتقل کنند، انتقال چنین حقوق و قدرتی است که احساس تکلیف و التزام فرد نسبت به آن مرجع اقتدار را ایجاد

---

۱ - هابز درباره تعقل انسان و روحیه حسابگری وی می‌گوید: جز ملاحظه منافع شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد و حتی اگر عقل و منطق، کوته‌بینی او را در این اعمال رقابت‌آمیز به وی بنمایاند، و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تامین منافع شخصی او، همکاری و تعاون با همنوعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت، زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست، تنها وظیفه‌اش این است که به وسیله جستجوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضاء کنند در خدمت انسان قرار گیرد.» - ***بنگرید به:*** باقر قدیری اصلی، ***سیر اندیشه اقتصادی***، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۵۷.

۲ - ریچارد تاک، **هابز**، ترجمه حسین بشیریه، پیشین، (تهران، طرح نو،۱۳۷۶)، ص ۱۶۱

می‌کند: «وقتی کسی... حق خود را واگذار کرده باشد؛ در آن حال گفته می‌شود که وی مکلف یا ملزم است که مانع از آن نشود کسانی که چنان حقی بدیشان واگذار ویا وانهاده شده است، از فواید آن بهره‌مند شوند؛ و همچنین وی مکلف و موظف است که عمل ارادی و آزادانه‌ی خود در انتقال حق را ملغی و باطل نسازد... شخص یا هیأتی از اشخاص که چنین حقوقی به آنها واگذار شود، حاکم خواهند بود؛ و تصمیم گیری در این‌باره که حاکم به چه میزانی از قدرت‌های مردم نیازمند است، بر عهده‌ی خود حاکم است، زیرا در غیر این صورت حاکم نمی‌تواند از داشتن قدرت کافی برای اجرای قرارداد و پاسداری از صلح مطمئن باشد. بدین‌سان هابز استدلال خود را به فرجام می رساند؛ نشان می‌دهد که اگر آدمیان در وضع طبیعی می‌بودند، تنها کار معقولی که باید انجام می‌دادند کوشش برای خروج از آن وضع بود و تنها راه برون رفت از آن وضع نیز انتقال کل حقوق و قدرت‌هایشان به شخص حاکم می‌بود.[1]

«آدمیان در وضع طبیعی خود به تأمل در می‌یابند که باید به موجب قانون طبیعی از حق داوری خصوصی خود درباره آن چه در موارد نامشخص و قابل تردید بر ایشان خطرناک محسوب می‌شود چشم پوشی کنند و در عوض داوری قدرت عمومی را برای خود بپذیرند.»[2] [و بدین‌ترتیب انسان پی برد که باید] برخی از حقوق طبیعی خود را (که از خودکامگی وی نشأت می‌گیرد) رها کند و به دیگری واگذارد تا در مقابل برای وی امنیت و صلح پیدا شود و در سایه این امنیت آن چه می‌خواهد، انجام دهد.[3]

بنابر این، از نظر هابز هدف غایی آدمیان از تشکیل و تأسیس چنین دولتی به ویژه امنیت است. او می‌نویسد: هدف، غایت یا خواست نهایی آدمیان (که طبعاً دوستدار آزادی و سلطه بر دیگران‌اند) از ایجاد محدودیت بر خودشان (که همان زندگی کردن در درون دولت است) دوراندیشی درباره‌ی حفظ و حراست خویشتن از همان وضع جنگی محنت بار (جنگ همه بر ضد همه) است.[4]

---

[1] - پیشین، صص ۴۰-۴۱

[2] - پیشین، ص ۹۹

3- See: Hobbes, Thomas, Leviathan, The library of Liberal Arts, The Liberal Art Press Inc., 1958. PP. 106.

[4]- ریچارد تاک، هابز، ترجمه حسین بشیریه، پیشین، ص ۱۸۹

بنا بر آموزه‌های‌هابز، ذاتی بودن ترس در میان آدمیان موجب شد تا آنها برای ایجاد امنیت و حفظ و حراست از صیانت ذات، دولت را به وجود بیاورند. پس فلسفه‌ی وجودی دولت ایجاد امنیت فردی در دل امنیت دسته جمعی است. یعنی آدمیان برای ایجاد امنیت و رفاه بیشتر اراده می‌کنند که بخشی و یا تمام قدرت خود را به شخص و یا انجمنی از اشخاص واگذارد تا از این راه اراده‌های مختلف و متفاوت و پراکنده به صورت یک اراده واحد تجلی یابد و موجب امنیت و آرامش گردد. [1]

از دیگر کارکردهای این داور، تحریک عمل عمومی بر ضد دول خارجی (که دولت را مورد تهدید قرار می‌دهند) و تبهکاران خواهد بود؛ این داور بر طبق تعریف، حاکم جامعه و دولت است.[2]

به طور کلی به تعبیر هابز، مردم دولت‌ها را ایجاد کردند تا از آنها در مقابل تهاجم خارجیان و نیز صدمه به یکدیگر دفاع کنند و در نتیجه چنان امنیتی به وجود بیاورند که بتوانند با کوشش خود و بهره‌گیری از امکانات زمین، رشد پیدا کنند و رضایت‌مندانه زندگی کنند.

اگر چه جان لاک در تبیین وضع طبیعی با هابز اختلاف نظر ماهوی دارد، اما این دو فیلسوف در غایت، هدف از تشکیل دولت چه از طریق عقد قرارداد بین افراد (هابز) و یا بین افراد با حاکم (لاک) را ایجاد رفاه و آرامش می‌دانند. جان لاک در این خصوص می‌نویسد: هدف اصلی... انسان‌ها از این‌که... خود را در اختیار حکومت قرار می‌دهند، حفظ دارایی آنهاست (منظور از دارایی در این جا حیات، آزادی و مایملک

---

۱ - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به؛

- لوی اشتراوس ،«حقوق طبیعی و تاریخ»، ترجمه‌ی باقر پرهام، چ اول (تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴)

- ریچارد پاپکین. و استرون ، آروم، « کلیات فلسفه » ، ترجمه جلال الدین مجتبوی، چ هشتم، (تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۳)

- جونز، ماو .ت، «**خداوندان اندیشه سیاسی**»، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸)

- حمید عضدانلو، «توماس هابز و جان لاک در آستانه ورود به جامعه مدنی»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۱۷/۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶.

حمید عنایت، **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، چاپ چهارم، (تهران، انتشارات، بهار ۱۳۷۷)،

عبدالرحمن عالم، **تاریخ فلسفه‌ی سیاسی در غرب** (عصر جدید و سده‌ی نوزدهم)، چاپ سوم، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین الملل، ۱۳۷۹)

۲ - ریچارد تاک، پیشین، ص ۱۰۱

است) که در حالت طبیعی، بسیار ناامن و ناقض امنیت هستند. بدین ترتیب، دولت به صورت سازوکاری درمی‌آید که از طریق آن مردم در صدد دستیابی به سطوح کافی از امنیت در مقابل تهدیدات جامعه هستند و این پدیده‌ای است که به قول «آر. آن. بکری»: مهم‌ترین برجستگی تمدن مدرن غرب است.[1]

جان لاک معتقد است: «مقصود از صلح و امنیت تنها به آن نیست که زنده بمانیم، بلکه منظور، دستیابی به رفاه و آسایش و ایجاد تسهیلات مشخص است که حق طبیعی ماست. از آنجایی که هابز رویکردی بدبینانه و مکانیکیو جان لاک رویکردی خوش‌بینانه و آرمانی به انسان دارند، به ترتیب موجب پدید آمدن دو مکتب متفاوت؛ واقع‌گرایی(realism)[2] و آرمان‌گرایی (idealism) شده‌اند.[3] و سر انجام نحوه‌ی تأمین امنیت به عنوان یک مساله‌ی استراتژیک از دیر باز موضوع بحث و بررسی در میان دو مکتب مزبور شده است.

باید توجه داشت که امنیت فردی دارای ابعاد گوناگونی است که در مرحله‌ی نخست؛ امنیت جسمانی یا فیزیکی او مطرح است. چنین امنیتی از آن روی پایه‌ای‌ترین تلقی می‌شود که به صیانت ذات مربوط است و از بودن و نبودن فرد سخن به میان می‌آورد و سایر ابعاد امنیت، زمانی قابل طرح و پیگیری است که فرد سالم و با نشاط، آزاد و رها به کار و تلاش و زندگی بپردازد و سایر ابعاد امنیت را مطالبه کند.

۲ـ امنیت ملی:

بنابر آن چه که پیشتر آمد، انسان‌ها در پی «تأمین امنیت» که مهم‌ترین نیاز بشر است، جوامع را تشکیل دادند. در کشمکش تحولات، تمایزات و اشتراکات اجتماعی و منافع طوایف، قبایل، اقوام و یا کشورهای مختلف تجلی یافت و به دنبال آن مفهوم منافع ملی و امنیت ملی پدیدار گشت. مناسبات و روابط قدرت بین کشورها، نظام بین‌الملل را ایجاد کرد. جنگ‌های سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) که نهایتاً به صلح وستفالیا

---

[1] - بری بوزان، پیشین ص ۵۵.

[2] - البته منشاء واقع‌گرایی به ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) می رسد. بر اساس آموزه های وی منافع ملی چیزی جز خود خواهی و تنها اصل حاکم در مناسبات داخلی و بین المللی نیست.

[3]- برای اطلاع بیشترعلاوه بر منابع بالا مراجعه شود به:

ابوالقاسم طاهری، **تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب**، چاپ دوم، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵)، صص۲۰۳-۲۳۵

انجامید،[1] همه را مجاب و معتقد کرد که هیچ یک از طرفین درگیری (کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها) کاملاً پیروز نخواهند شد، پس به این نتیجه رسیدند که باید از تفکر قرون وسطایی دست بشویند. این تحول نقطه‌ی عطفی در تاریخ اروپا و جهان محسوب می‌شود، زیرا که نظام فئودالی، ملوک الطوایفی و امپراطوری از صحنه سیاسی رخت بربستند و به کلی نابود شدند. با آغاز نظم وستفالیایی مراحل شکل‌گیری ساخت نهاد دولت جدید به گونه‌ای اساسی دنبال شد و برای اولین بار در تاریخ بشریت، مفهوم «منافع ملی»، «امنیت ملی»، «ملت»[2]، «دولت» و یا ملت ـ دولت(nation state) پدیدار گشت. [3] در حقیقت مفهوم امنیت ملی برآمده از مفهوم منافع ملی[4] و همزاد سه تحول اساسی بزرگ در تاریخ اروپا است و از آنجا به سایر نقاط جهان برده شد؛

---

[1] - **معاهده‌ی صلح وستفالیا (۱۶۴۸ م)** حاوی بیانیه ای رسمی قدیمی درباره‌ی اصول اساسی است که تا سه قرن بعد بر امور جهانی سیطره داشت. بر اساس این معاهده جهان به واحدهای سرزمینی مختلف که هر یک دارای حکومتی مجزا و مستقل می باشند، تقسیم می شد. این حکومت مدرن یک ابزار متمرکز و رسماً سازمان یافته برای اعمال اختیارات حکومتی بود و به طور قانونی انحصار اعمال زور مشروع در منطقه‌ی تحت حاکمیت خود را داشت. به علاوه تمامیت ارضی محور اصلی دولت‌های وستفای محسوب می شد، بدین معنا که می توانست سلطه‌ای فراگیر، تمام عیار، بدون قید و شرط و منحصر به فرد بر حوزه‌ی جغرافیایی تعیین شده‌ی خود، اعمال نماید.

۲ - لغت« ملی» با مفهوم کشورهای خاص و ساکنان آن مترادف می باشد و این نیز ریشه در تحولاتی دارد که بعد از رنسانس و پیدایش ملت- کشورها (Nation - State) در اروپا به وجود آمد. از این دیدگاه، ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که در سرزمین و محدوده جغرافیایی واحد و مشخص زندگی می‌کنند، که از ویژگی‌های قومی، نژادی، آداب و سنت‌های واحد برخوردار هستند، معمولا گذشته مشترکی دارند و تحت یک ضابطه حقوقی و سیاسی معین اداره می شوند. بنابراین؛ ملت، نخستین و مقدم‌ترین واحد سیاسی است. افراد یک ملت دارای مذهب، فرهنگ، زبان، اقتصاد، تاریخ، و اصول و عقاید سیاسی مشترکی هستند.

۳- منظور از دولت در این نوشتار صرفاً قوه مجریه نیست بلکه نهادهای دیگر حکومت، هیأت وزرا، سه قوه و کل نظام سیاسی و حکومت را هم در برمی‌گیرد و به گفته‌ی ماکس وبر: «دولت، اجتماعی انسانی است که در محدوده یک سرزمین مشخص، مدعی انحصار خشونت فیزیکی مشروع به عنوان حق مختص به خود است.» بنگرید به: - *ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار*، ترجمه احمد نقیب زاده، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۶.

به عبارتی، دولت عالی‌ترین مظهر بهره گیرنده از قدرت و حاکمیت است که در همه جوامع وجود دارد. بنگرید به:
- چنگیز پهلوان، . *تعریف دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کتاب نظریه دولت در ایران اثر لمبتون*، (تهران، نشر گیو، ۱۳۷۹)، ص ۲۷۷

۴ - برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به:
- جلیل روشندل، *امنیت ملی و نظام بین المللی*، (تهران، سمت، ۱۳۷۴)، ص ۳۱- ۵۴

۱) ایجاد حکومت‌های متمرکز و مطلقه‌ی پادشاهی.
۲) پیدایش اصل حاکمیت ملی.
۳) ظهور دولت بورژوایی، که برخلاف گذشته که مفهوم دولت از مفهوم خاندان و مالکیت جدا نبود؛ به مثابه یک نهاد مستقل از افراد و در عین حال به عنوان نماینده‌ی کل جامعه عمل می‌کرد. این تحول به مردم آزادی بیشتری داد تا شخصاً حتی در مسایل اساسی به تفکر بپردازند.

بدین ترتیب با تشکیل دولت‌های ملی یا ملت - دولت (nation - state) مفهوم امنیت ملی رایج گردید. البته همچنان‌که قبلاً در مبحث خشونت آورده شد، نباید از نظر دور داشت که مفهوم امنیت همزاد انسان و جوامع انسانی بوده است. بدیهی است که قبایل و جوامع اولیه و همچنین دولت شهرهای یونان و یا امپراطوری‌های بزرگ جهان باستان هیچ کدام با مفهوم امنیت بیگانه نبوده‌اند، اما اسم مرکب «امنیت ملی» مفهومی جدیدی است که با پیدایش پدیده‌ی دولت‌های ملی جدید در دوران معاصر به وجود آمد.

«هافندورن» معتقد است که شکل‌گیری دولت ملی در قرن هفدهم و تمایل آن به بقا، باعث شده که امنیت ملی اهمیت اساسی پیدا کند.[1]

«اورس تیلمان» در خصوص دولت بورژوایی می‌نویسد: «آن چه دولت بورژوایی را از دولت سایر جوامع طبقاتی متمایز می‌سازد، وجود مستقل آن در کنار و خارج از جامعه‌ی بورژوایی و تظاهر آن به صورت منافع عام و از نظر طبقاتی بی طرف تمام جامعه است».[2]

انقلاب‌های سده‌های هفدهم و هجدهم به این نظام نمایندگی سنتی ضربه‌ی مرگباری وارد آورد و این نظام جایش را به نظام نوینی داد که در آن شاه مقام نمایندگی کل اجتماع را از دست داد و از این پس اعضای پارلمان نماینده‌ی کل اجتماع شدند.[3]

با این وجود مفهوم امنیت ملی متعاقب انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه در اروپا و گسترش امواج آن به سراسر جهان و به‌ویژه در پی تحولات سریع و شگفت‌انگیز جهان

---

[1] - رابرت ماندل، ***چهره‌ی متغیر امنیت ملی***، پیشین، ص ۴۳

۲ - اورس تیلمان، ***ماهیت دولت در جهان سوم***، ترجمه‌ی بهروز توانمند، (تهران، آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۱۶.

۳ - ساموئل هانتینگتون، ***سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی***، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، (تهران، نشر علم، ۱۳۷۰)، ص ۱۵۲

در قرن بیستم ویژگی‌های تازه‌ای می‌یابد که دیگر مفهوم کاملاً متفاوت با ادوار پیشین دارد.

همچنین در نظام بین‌الملل برآمده از صلح و ستفالیا (۱۶۴۸)، کشورها مهم‌ترین واحد سیاسی محسوب شدند که دارای بالاترین قدرت و اقتدار در امور داخلی و همچنین در گستره‌ی جهان و روابط بین‌الملل است و تاکنون هیچ نهاد و یا سازمان بین‌المللی ایجاد نشده است که اقتدار و قدرتی فراتر از واحدهای سیاسی داشته باشد تا بتواند همانند یک لویاتان جهانی همه‌ی کشورها را در زیر چتر قدرتی خود به صورت‌یک واحد جهانی درآوره و مطیع و منقاد خود سازد. اگر چه از اوایل قرن بیستم تاکنون تلاش‌هایی صورت گرفته تا این آرمان دیرپا تحقق یابد، اما شواهد نشان می‌دهد که تلاش‌ها تاکنون بی فایده بوده است (همچنان‌که قبلاً آورده شد). بر اساس این دیدگاه که به دیدگاه سنتی شهرت دارد، اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت تأمین امنیت جامعه است.

الف) تعاریف امنیت ملی و دیدگاه‌های متباین:

امنیت ملی (NATIONAL - SECURITY) همانند مفاهیم خشونت، تروریسم و امنیت تعریف ناپذیر و به عبارتی دارای تعریف‌های متکثر است، عوامل زیادی باعث شده تامفهوم واحد و تعریف واحد از امنیت ملی به دست نیاید، از جمله عواملی که مفهوم امنیت ملی را مشکل می‌سازد، تعمیم دادن مفهوم امنیت از سطح فردی تا سطحی به گستره‌ی جامعه جهانی است، علاوه برآن کشورهای مختلف دارای ویژگی و محیط زیست‌های متفاوتی هستند. از جمله این تفاوت‌ها؛ شرایط جغرافیایی و تاریخی، منابع طبیعی و اقتصادی، میزان جمعیت و نیروی انسانی، نوع حکومت و ثبات سیاسی، فرهنگ و مذهب، میزان همبستگی و بالاخره جایگاه آن در نظام بین‌الملل که مبتنی بر مناسبات قدرت است، را می‌توان نام برد. در نتیجه همین تفاوت‌ها، توقعات و انتظارات آنها با هم متفاوت است، به همین دلیل رویکرد و تعریفی که از منافع ملی می‌دهند با یکدیگر متفاوت می‌باشد.

البته تلاش دولت‌ها در حفظ ویا ایجاد ابهام در مفهوم امنیت ملی را نباید از نظر دور داشت، زیرا که مبهم بودن مفهوم امنیت ملی، دست دولت‌ها را برای هر گونه بهره برداری ساختاری و غیر ساختاری در امور داخلی و یا خارجی باز نگه می‌دارد. کافی

است که دولت‌ها در میزان تهدیدات داخلی و یا خارجی اغراق کنند، در آن صورت به طور ساختاری خواهند توانست با محدود کردن جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی خصوصی از طریق وضع قوانین ضد حقوق بشری و یا اعمال زور و خشونت (به ظاهر مشروع اما فی‌الواقع غیر مشروع) در همه‌ی زمینه‌های ممکن گستره‌ی بیشتری از قدرت را به انحصار خود درآورند. آل ویور در این خصوص می‌نویسد: «در نامیدن یک رویداد معین به مثابه یک مشکل امنیتی، دولت می‌تواند حق خاصی را ادعا کند و عموماً مسایلی را در بر می‌گیرد که در گام اول دولت و نخبگانش آن را موضوعات امنیتی تعریف می‌کنند. در واقع صاحبان قدرت می‌توانند با استفاده از ابزار امنیتی کردن، قدرت اعمال سلطه و کنترل بر مسایل را به دست بیاورند.» اکثر دولت‌های دموکراتیک، حق به تعلیق در آوردن حقوق سیاسی و مدنی و بازداشت شهروندان بدون اتهام و نیز استفاده از نیروی نظامی در برابر مردم خود به نام امنیت ملی را برای خود حفظ می‌کنند؛ اقداماتی که در شرایط عادی غیر قانونی و پذیرش ناپذیر است.[1]

اما سوء استفاده‌های غیر ساختاری شامل آن دسته از دولتمردانی می‌شود که از قدرتی که در اختیار دارند و می‌دانند که مجاز به استفاده‌ی شخصی از آن نیستند؛ با سازوکارهای خاص و زد و بندهای غیر قانونی از قدرت و امکانات تحت اختیار و کنترل خود در جهت منافع شخصی، خانوادگی، گروهی و حزبی بهره می‌جویند. بسیار دیده می‌شود که کارمندان، مأموران و حتی سردمداران حکومت و نهادهای سیاسی که وظیفه‌ی جلوگیری از خشونت و اجرای قوانین را بر عهده دارند، خود دست به خشونت می زنند و منشاء ظلم و ستم‌های نامحدودی می‌شوند. در حقیقت از زمانی که نهاد دولت انحصار قدرت را به خود اختصاص داد، همواره این نگرانی وجود داشته است که سرکشان و گردنکشان کوچک و بزرگ برای پیش برد اهداف سودجویانه‌ی خود از طریق تصویب قوانین و یا نقض آنبه خشونت دست بزنند. این نوع سوء استفاده‌ها در میان همه‌ی دولتمردان اعم از کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه رواج دارد و البته گستردگی این تهدیدات در میان کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است. البته به جز در افسانه‌ها و داستان‌های باستانی تاکنون دیده نشده که دولتمرد و مسوولی مبرا از این موضوع باشد. سوء استفاده‌های غیر قانونی و غیر

---

[1] - دیوید موتیمر، فراسوی استراتژی: اندیشه‌ی انتقادی و مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۳۹۱-۳۹۲

ساختاری نوعی خشونت سیاسی محسوب می‌شود و در میان کشورهای جهان سوم به صورت بیماری مزمنی در اذهان مردم نهادینه شده و در حقیقت به طور ساختاری عمل می‌کنند. بدیهی است که هیچ دولتی و یا دولتمردی حاضر نیست که با تعریف دقیق امنیت از چنین اهرمی دست بشوید و یا در جهت حفظ آن نکوشد، مگر آن‌که بقاء خود را در خطر ببیند در آن صورت به عنوان مدافع حقوق بشر و آزادی وارد صحنه شده و تلاش می‌کند که با کسب مشروعیت، قدرت را مجدداً قبضه کند. در حقیقت مبهم بودن مفهوم امنیت ملی اهرم بسیار خوب و قوی دولت‌ها برای سرکوب آزادی‌ها و تشدید زیاده طلبی‌های دولت‌ها خواهد بود. به تعبیر دیگر، دست دولت‌ها را برای به کارگیری خشونت در همه‌ی زمینه‌ها باز نگه می‌دارد. چنان‌که در کشورهای کمونیستی به ویژه در شوروی شاهد سرکوب جامعه‌ی مدنی و نقض هرگونه آزادی و حقوق بشر از سوی دولت، تحت عنوان تأمین امنیت ملی بوده‌ایم.

به طور کلی فرصت طلبی نخبگان سیاسی و قدرت‌مداران در بزرگ جلوه دادن تهدیدات و ایجاد دشمنان مجازی و تبدیل آن به دشمنان واقعی (نظیر آن چه هیتلر در دوران نازیسم و آمریکا پس از دوران جنگ سرد و به خصوص پس از فروپاشی شوروی و ۱۱سپتامبر به آن روی آورده است)؛ توجیه نظارت‌های قوی تر سیاسی؛ تخصیص منابع کشور به مصارف نظامی و اتخاذ سیاست‌های ویژه‌ی نظامی و پلیسی در ابعاد مختلف و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های مردم و پایمال کردن جامعه مدنی و ایجاد جو اختناق و در صورت امکان امپراتوری کردن دولت ملی در ابعاد داخلی و خارجی، از جمله آثار مفهوم ابهام آمیز امنیت است.

در حال حاضر نیز شاهد عدم رعایت حقوق بشر از سوی دولت بوش تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم هستیم به طوری که از سوی سازمان دیده بان حقوق بشر مورد اعتراض شدید واقع شده است. برای درک بهتر تهدید امنیتی دولتی می‌توان به عملکرد داخلی دولت آمریکا طی سال‌های۱۹۴۶-۱۹۶۰ میلادی که منجر به نابود شدن جامعه‌ی مدنی و ایجاد جو پلیسی و اختناق در آمریکا گردیده اشاره کرد. در این دوره با اغراق آمیز خواندن خطر کمونیسم و به بهانه‌ی مبارزه با کمونیسم و تأمین امنیت، هر مشارکت کننده‌ای را به اتهام کمونیست بودن مجازات می‌کردند، به طوری که فقط در خصوص وفاداری لااقل ۹ میلیون نفر از کارمندان و مستخدمین دولتی‌یا کارمندان قراردادی تحقیق به عمل آورده شد و از میلیون‌ها نفر دیگر درخواست شد که ذیل

«سوگند نامه‌ی وفاداری»[1] را امضاء کنند و بسیاری از آموزگاران، رهبران اتحادیه‌های کارگری، و کسانی که اداره‌ی کارهای تفریحی و تفننی را بر عهده داشتند و ... از کار بر کنار شدند. «نسل گمشده‌ی جدیدی از هنرمندان و روشنفکران، خاک آمریکا را ترک کردند تا در اروپا کاری بیابند و در همان جا سکنی گزینند و بعضی‌ها هرگز به آمریکا بازنگشتند؛ یکی از معروف‌ترین مهاجران‌هالیوودی «چارلی چاپلین» بود که در در سال ۱۹۵۴ دادستان کل او را با لگد از دفتر خود بیرون‌انداخت و به او اولتیماتوم داد که دیگر در آمریکا پیدایش نشود. از آثار دهشتناک «دام جادوگرانه» مک کارتی، جو ترس و سوء ظنی بود که در آمریکا حاکم شد. بسیاری از آمریکایی‌ها اتهامات زشت و جسارت‌آمیزی را که او به دیگران میزد باور نمی‌کردند، ولی در آن هنگام که او در رأس قدرت قرار داشت، جرأت ابراز عقیده نداشتند».[2] اختناق و انگیزاسیون (تفتیش عقاید) در این دور (دهه ۱۹۵۰) آنقدر گسترده بود که در تاریخ آمریکا این دوره به دوره‌ی اختناق «مک کارتیسم» مشهور شده است. هلمن لیلین در کتاب «زمانه‌ی شیاد»[3] به خوبی خشونت لجام گسیخته‌ای که در این دوره در آمریکا به وجود آمد را ترسیم کرده است.

اثرات فاجعه آمیز جنگ‌های تحمیلی آمریکا بر ویتنام، کامبوج، افغانستان و عراق بر مردم آن کشورها و همچنین بر ملت آمریکا را در نظر گرفت.[4] دولت آمریکا نیز در جنگ ویتنام برای گسترده‌تر کردن اختیارات و امکانات خود با اقدامات فریب کارانه‌ای توانست کنگره‌ی آمریکا را فریب دهد. هاریت وارد در این خصوص می‌نویسد: «دلیلی که پشت عملیات رعد غران وجود داشت و طی آن نخستین بمباران سنگین و گسترده‌ی ویتنام شمالی آغاز شد، بهانه‌ی این تهاجم ادعای حمله به کشتی‌های گشتی آمریکایی در ساحل شمالی ویتنام (در اوت ۱۹۶۴) بود. پس از آن کنگره تنها با دو رأی مخالف،

---

[1] - هاریت وارد نویسنده‌ی آمریکایی در این خصوص می نویسد: جنون مک کارتیسم در آمریکا به منتهای اوج خود رسیده بود و دولت دموکرات ترومن داشت در لهیب آن می سوخت. در سال ۱۹۴۷ ترومن سوگند نامه‌ی وفاداری مستخدمین دولتی را ترویج کرد تا به قول خودش « حزب دموکرات را از این تهمت‌ها برهاند».
بنگرید به: هاریت وارد، **قدرت‌های جهانی در قرن بیستم**، ترجمه‌ی جلال رضایی راد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، صص ۳۲۱

[2] - پیشین، ص ۸۵ .

[3] - هلمن لیلین، **زمانه‌ی شیاد**، ترجمه‌ی ساناز صحتی، (تهران، انتشارات هاشمی، ۱۳۶۳)،

[4] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به: هاریت وارد، پیشین، صص ۷۸-۸۷ و صص ۳۵۴- ۳۷۰.

قطعنامه‌ی خلیج تونکن را تصویب کرد و به این ترتیب‌یک «چک سفید» به دست رییس جمهور داد تا هر آن چه که برای ادامه‌ی جنگ ضروری می‌داند انجام دهد. جانسون با اختیاراتی که بدین ترتیب به دست آورد «بمباران گسترده» ویتنام شمالی را آغاز کرد (که در دوران نیکسون در این کار بیش از حد افراط شد) و نیروهای زمینی ایالات متحده را تا ۱۶۹۸ پی در پی افزایش داد تا آن‌که به متجاوز از نیم میلیون نفر بالغ شد. لیندون جانسون همچنین از متفقین خود در سیتوکمک‌های جانبی دریافت کرد (به جز کره‌ی جنوبی که ۵۰۰۰۰ نفر سرباز به کمک آمریکا فرستاد) که جنگ ویتنام را به صورت‌یک تعهد عمومی که از جانب «تمام جهان آزاد» بر عهده گرفته شده، درآورد. قطعنامه‌ی تونکن بیش از آن چه که در زمان تصویب به نظر می‌آید اهمیت داشت. بعدها (در سال ۱۹۷۱) اسناد پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) به وسیله‌ی عضو سابق وزارت خارجه‌ی آمریکا به دست نیویورک تایمز افتاد و فاش شد که دولت جانسون طرح‌هایی برای «انتقام گرفتن» از ویتنام شمالی تهیه کرده بود و قصد داشت حتی قبل از آن‌که تحریکات در آن کشور صورت گیرد آنها را اجرا کند. جانسون حتی کنگره را در مورد حمله‌ی فرضی، به کشتی‌های آمریکایی فریب داده بود تا به این ترتیب دستش باز باشد. بعد که نیکسون روی کار آمد و از قدرت ریاست جمهوری با آزادی خیلی بیشتری استفاده کرد، در داخل دولت آمریکا بحرانی پیش آمد که کنگره را واداشت تا دست‌های رییس جمهور را محکم از پشت ببندد.[1]

برخی از دخالت‌های دولت آمریکا در کشورهای جهانکه تحت عنوان دفاع از حقوق بشر و به نمایندگی از جانب «تمامیت جهان آزاد» صورت گرفته است در زیر به طور خلاصه آورده می‌شود: بوت در کتاب «امپریالیسم آمریکایی؟» می‌نویسد: ایالات متحده حداقل از سال ۱۸۰۳ که «توماس جفرسون» منطقه لوییزیانا را (از فرانسه) خرید، امپراتوری بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده و سایر کشورهای عمده امپریالیستی از امپراتوری سیاسی خود به ظاهر دست کشیدند، ولی امپراتوری‌های نهانی اقتصادی را با تهدید و مکرراً به کمک حمایت و دخالت واقعی نظامی به دست آوردند. جنگ سرد[2]، این واقعیت نواستعماری را پوشاند، ولی هرگز آن را کاملاً مخفی

---

[1] - پیشین، صص ۳۶۱-۳۶۲

[2] - جنگ سرد عبارت از «حالتی از تشنج بین کشورها» است که در آن هر طرف سیاست‌هایی برای تقویت خود و تضعیف طرف دیگر به کارمی‌برد، بی آن که کار به جنگ واقعی یا (گرم) بکشد. البته در طول این دوران جنگ‌های

نکرد. هنگامی که جنگ ویتنام در ۱۹۷۵ پایان یافت، ایالات متحده بر اساس ایدئولوژی جنگ سرد، دچار شکست سهمگینی در جنگ امپریالیستی شد. آن چه محافظه کاران به عنوان «سندرم ویتنام» یا عدم تمایل مردم آمریکا به حمایت از مداخلات نظامی آمریکا در کشورهای جهان سوم نام می‌برند، مانع از این شد که در این دوره، ایالات متحده واکنشی به بحران‌های جهانی به کمک تحرک ماشین غول آسای نظامی خود بدهد. مداخلات ایالات متحده در پی وقایع ویتنام، محدود و باعث دوری از گسترش سریع امپریالیسم شد؛ دخالت در اتیوپی ۱۹۷۴، مستعمرات آفریقایی پرتغال؛ آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵، گرانادا در ۱۹۷۹، نیکاراگوئه ۱۹۷۹، ایران ۱۹۷۹ و زیمبابوه در ۱۹۸۰. وخیم ترین شکست امپریالیسم ایالات متحده در اواخر دهه ۷۰، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود که شاه ایران را در ۱۹۷۹ سرنگون کرد؛ فردی که نقش محوری در برتری نظامی ایالات متحده در خلیج فارس و نفت آن داشت. در پی وقوع بحران انرژی، خاورمیانه مسأله اصلی استراتژی جهانی ایالات متحده شد. پرزیدنت «جیمی کارتر» در ژانویه ۱۹۸۰ بیانیه‌ای صادر کرد که به نام «دکترین کارتر» شناخته شد؛ «هرگونه کوشش توسط هر نیروی خارجی برای کنترل منطقه خلیج فارس به عنوان تهاجم به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا در نظر گرفته خواهد شد و چنین تهاجمی به هر وسیله ممکن از جمله نیروی نظامی دفاع خواهد شد. این بیانیه به موازات «دکترین مونروئه» طراحی شده بود که ادعای ایالات متحده به برتری بر قاره آمریکا را پایه‌گذاری کرده بود و به عنوان اصلی قانونی شناخته شده بود که تهاجم نظامی ایالات متحده به سایر کشورهای قاره را توجیه می‌کرد. دکترین کارتر عملاً بیانگر برتری به هر وسیله ممکن در حیطه امپراتوری در آید.» این تأکید بر نیروی ایالات متحده در خاورمیانه توأم با شروع جنگ علیه نیروهای اتحاد شوروی در افغانستان با حمایت سازمان سیا همراه بود (که طولانی‌ترین جنگ مخفی تاریخ بوده است) و در آن، ایالات متحده نیروهای افغان از جمله «اسامه بن‌لادن» را در جنگ علیه نیروهای

گرم مانند جنگ کره و ویتنام نیز اتفاق افتاده است اما این جنگ‌ها بیشتر میدان نبرد جنگ سرد بزرگ شرق و غرب بوده اند. آمریکاییان و دیگر قدرت‌های غربی در این مناقشات درگیر شده و در کره با سربازان چینی رودررو شدند ولی کوشش قدرت‌های بزرگ جهانی برای محدود کردن دامنه‌ی این جنگ‌ها و جلوگیری از تبدیل آن به یک جنگ تمام عیار بین خودشان، نشان دهنده‌ی رعایت قاعده عمومی جنگ سرد است: هر کاری بکنید به جز جنگ مسلحانه.

اشغالگر شوروی وارد عمل کرد. نتیجه‌این جنگ و جنگ بعدی در خلیج فارس، به طور مستقیم منجر به حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) شد.

در دوره «ریگان» در دهه ۸۰، ایالات متحده دامنه تهاجم خود را گستراند، مسابقه تسلیحات جنگ سرد را از نو آغاز کرد و در همان زمان برای سرنگون کردن انقلاب‌های دهه ۷۰ کوشید، علاوه بر ادامه جنگ مخفی علیه اتحاد شوروی در افغانستان برای حمایت از جنگ عراق علیه ایران در سال‌های ۸۰ تا ۸۸، کمک‌های نظامی و اقتصادی به صدام حسین در عراق ارایه کرد؛ افزایش دخالت مستقیم در خاورمیانه، مداخله ناموفق در لبنان در آغاز دهه ۸۰ (که فقط پس از بمب‌گذاری در مقر تفنگداران دریایی در ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) منجر به عقب نشینی شد) و حمایت از عملیات نهانی طراحی شده به منظور سرنگونی رژیم کشورهای غیر دوست و جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان از آن جمله‌اند. جنگ پنهانی علیه ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه و علیه نیروهای انقلابی در گواتمالا و السالوادور از دیگر این اقدامات بود. در ۱۹۸۳(۱۳۶۲)، ایالات متحده به جزیره کوچک گرانادا حمله کرد. ***بوش پدر نیز در دسامبر ۱۹۸۹ برای تحکیم کنترل بر آمریکای مرکزی به پاناما حمله کرد.*** وی در آوریل ۱۹۹۱ در توصیف فواید این تهاجمات گفت: «ما کثافت‌کاری سندروم ویتنام را رفع و رجوع کردیم.»[1].

کودتای ۲۸ مرداد که طی آن مصدق را سرنگون کردند، همچنین سقوط لومومبا (lumumba) در کنگو، نکرومه در غنا، آربنز (arbenz) در گواتمالا، آلنده در شیلی، مانلی (manley) در جاماییکا، و ... از جمله اقدامات جهان سرمایه‌داری به رهبری انگلیس و آمریکاست که به منظور تأمین امنیت ملی از عناوینی چون مبارزه علیه کمونیسم، دفاع از حقوق بشر و البته لابد به نمایندگی از سوی جهان آزاد علیه کشورهای غیر دموکرات صورت پذیرفته و خواهد پذیرفت.

وقایع اخیر نیز نشان داد که حمله‌ی نظامی آمریکا (تحت عنوان دفاع پیشدستانه) به عراق به بهانه‌ی مجهز بودن عراق به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی فریبی بیش نبوده است و دولت بوش به بهانه‌ی تأمین امنیت ملی، کنگره را فریب داد و

---

[1] - بنگرید به: **مانتلی ریویو**، به نقل از: روزنامه ایران، (یکشنبه، ۲۲ آبان، ۱۳۸۴) ، ص ۷.

اختیارات و امکانات ویژه‌ای را به دست آورد، آنگاه از سوی «تمام جهان آزاد» وارث کارزار شد.[۱]

سازمان دیده بان حقوق بشر (human Rights watch) نیز اخیراً نادیده گرفتن حقوق بشر و استفاده‌ی شکنجه در آمریکا و ۷۰ کشور جهان به بهانه‌ی مبارزه با

[۱] - دولتمردان بسیاری از کشورهای جهان در پی ضربات ناشی از حملات خشونت آمیز و نابهنگام ۱۱ سپتامبر، به وضع قوانینی در جهت تعریف این جنایت جدید، منع فعالیت برخی از سازمان‌های سیاسی، محدودیت آزادی‌های مدنی و کاهش تضمین های موجود علیه تجاوز به حقوق اساسی، شتافتند (برای اطلاع بیشتر به گزارش سال ۲۰۰۲ سازمان عفو بین الملل مراجعه شود)؛ در این روند ایالات متحده پیشگام بود. از روز ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱، کنگره‌ی آمریکا قانونی را به تصویب رساند که بنا به شرایط لحظه، Patriot Act (Provide Appropria tools Required to Inspect and Obstruct Terrorism) (فراهم ساختن ابزار لازم برای شناسایی و کنترل تروریسم) خوانده شد. این قانون اختیاراتی فوق‌العاده به نیروهای انتظامی و دوایر اطلاعاتی اختصاص داده، نقش دفاع را در سیستم قضایی محدود ساخته و نهادهای اساسی متضمن آزادی‌های فردی را زیر سوال می برد. این قانون، دستگیری، اخراج و حبس عناصر مشکوک را مجاز می شناسد و بر طبق آن مقامات انتظامی می توانند خارجیان را دستگیر و به مدتی نامحدود زندانی نمایند. این قانون ضرورت هر گونه حکم قضایی برای اقدام به تفتیش اماکن، شنود تلفنی و یا کنترل مکاتبات و ارتباطات اینترنتی، را از میان برداشته است. پرزیدنت جرج . و. بوش در روز ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱، در افراط در وضع موازین «امنیتی» باز هم پای را فراتر نهاده و فرمانی در جهت استقرار دادگاه های نظامی خاص برای خارجیان، صادر نمود؛ زندان گوانتانامو تأسیس شد و سرانجام، روز ۵ ژانویه‌ی ۲۰۰۴، برنامه‌ی US Visit به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد که طبق آن همه‌ی خارجیانی که با ویزا قدم به خاک ایالات متحده می گذراند، باید انگشت اشاره‌ی چپ و راست خود را از یک دستگاه انگشت نگاری دیجیتال بگذرانند و اجازه دهند تا از آنان عکس گرفته شود. دیری نپایید که این رویه به الگویی برای سایر کشورها تبدیل شد. ابتدا دولت انگلستان، بر خلاف ماده‌ی ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قانونی را تحت عنوان «آنتی تروریست» به تصویب رساند که حبس نامحدود و بلاشرط هر خارجی مشکوک به عنوان عناصری خطرناک برای امنیت کشور، را جایز می‌شمارد. بدین ترتیب مظنونین می توانند به شیوه‌ی بازدارنده و طی دادگاه‌های مخفی و بدون هیات منصفه مورد قضاوت قرار گیرند. دولت فرانسه نیز به نوبه‌ی خود، نخست با تصویب قوانین سرکوزی (قانون امنیت داخلی در فوریه‌ی ۲۰۰۳) و سپس قانون دوم پربن در ۱۱ فوریه گذشته، زرادخانه‌ی امنیتی خود را تقویت کرده است. وجه مشخصه‌ی قانون دوم پربن که مورد انتقاد مجموعه‌ی سازمان‌های وکلا قرار گرفته است، استقرار تحقیقات مقدماتی است و آن عبارتست از یک تجسس سازمان یافته و بدون اطلاع فرد مورد نظر؛ یک آیین دادرسی مخفی، غیابی و به مدت نامحدود. طبق این قانون مظنونین را می‌توان به مدت ۹۶ ساعت در بازداشت موقت نگاه داشت و نیروهای انتظامی خواهند توانست به شیوه های ویژه‌ی تجسس، همچون شنود مکالمات، رخنه و نفوذ و زیر نظر گرفتن افراد از طریق نصب میکروفن و دوربین در اماکن خصوصی، و یا تفتیش شبانه‌ی غیابی، متوسل شوند. سرکوب‌گرترین رژیم‌های جهان نیز با سرمشق قرار دادن دول دموکراتیک، شتابان به روند سریع السیر مبارزه با تروریسم پیوسته اند و مخالفین خود را هواداران تروریست می خوانند تا بدین ترتیب هر اعتراضی را در نطفه خفه کنند. (رجوع شود به گزارش اینترنشنال پن، «آنتی تروریسم، نویسندگان و آزادی بیان» لندن، نوامبر ۲۰۰۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: آنتی تروریسم، **لوموند دیپلماتیک فارسی**، مارس ۲۰۰۴. و یا به آدرس اینترنتی:
http://ir .Mondediplo. Com/imprimeir. Php3?id_article=272

تروریسم را محکوم کرد و این استدلال را که شکنجه‌ها به گروه کوچکی از افراد فاسد در ارتش آمریکا مربوط می‌شود را رد کرد.

«کنت راث» مدیر اجرایی دیده‌بان حقوق بشر گفت: استفاده از تاکتیک‌های غیرقانونی علیه کسانی که گفته می‌شوند تروریست هستند، اشتباه و مضر است. این سازمان از انگلیس و کانادا و سایر متحدان آمریکا به خاطر نادیده گرفتن حقوق بشر انتقاد کرد. وی تاکید کرد که شواهد نشان می‌دهد شکنجه‌ها، سیاست آگاهانه و انتخابی مقامات عالیرتبه دولت آمریکا بوده است.[1]

در شوروی قبل از دوره‌ی گورباچف نیز ناراضیان را به تیمارستان و یا به سیبری اعزام می‌کردند. در دوران تسلط کمونیست‌ها بر شوروی، به طور کلی جامعه‌ی مدنی نابود شد و حتی حوزه‌ی خصوصی نیز ویران گردید، در واقع توتالیتاریسم به معنای واقعی بر جامعه مسلط شد. در بعد خارجی نیز دولت کمونیستی شوروی تحت عنوان تأمین امنیت و دفاع از حقوق بشر (البته از نوع کمونیستی آن) با حضور نظامی در افغانستان و نابود سازی جامعه‌ی مدنی، تأسیس و حفظ و تقویت دولت ضد ملی در این کشور عملاً فزون خواهی خود را آشکار ساخت. در حالی‌که اگر تعریف دقیقی از امنیت ملی ارایه شود به طور خودکار در اذهان نهادینه شده و بالمآل مانع افزایش قدرت دولت‌ها می‌گردد.

تروریسم سیاسی نیز که به منظور کسب قدرت سیاسی از طریق تضعیف توانایی، اعتبار و مشروعیت حکومت، به ایجاد رعب و وحشت با استفاده از روش‌هایی چون بمب‌گذاری، آدم ربایی، ایجاد اختلال در سیستم‌های معتنابه زندگی روزمره و ... دست می‌زنند. به قربانی کردن انبوهی از شهروندان عادی می‌انجامد، در نتیجه مبدل به عامل تهدید فرد فرد جامعه می‌شود. قطع نظر از برداشت‌ها و معادلات روانی و ذهنی مردم نسبت به تروریسم که نقش مؤثری در مشروعیت بخشی به و یا مشروعیت زدایی از حکومت ویا فعالیت‌های تروریست‌ها دارد، دولت‌ها (چه دولت حداکثری باشد و چه

---

۱ - بنگرید به: تهران، **خبرگزاری جمهوری اسلامی** ۸۴/۰۱/۲۸.

- برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- http://www.voanews.com/persian/2006-01-18-voa10.cfm
- http //:www.irjpr.ir/News/News/q260984-6.htm
- http://www.irna.ir/index2.php

حداقلی، چه در کشورهای توسعه‌یافته باشد و چه در کشورهای جهان سوم) چون به طور ذاتی خود را مسوول تأمین امنیت شهروندان می‌دانند بلااستثناء و فی الفور دست به افزایش حیطه‌ی اختیارات خود و تشدید تدابیر امنیتی و محدودیت‌های مدنی و خصوصی چه به صورت قانونی و چه غیر قانونی می زنند.

به علاوه موضوع تروریسم از هر سنخ و در هر سطح و میزانی (کم یا زیاد) که باشد چون امنیت شهروندان را به مخاطره می‌اندازد باعث می‌شود که دولت‌ها در مقابل آنها به همان میزان اقدامات امنیتی خود را از طریق افزایش اختیارات، افزایش دهند؛ در این رابطه بین انواع تروریسم تفاوتی وجود ندارد. دولت‌ها به تناسب میزان تهدیدات به تشدید تدابیر امنیتی دست می‌زنند. اگر چه همچنان‌که قبلاً گفته شد، در بسیاری از موارد با اغراق‌آمیز جلوه دادن تهدیدات، قدرت و اختیارات گسترده‌تری را در اختیار می‌گیرند.

به عبارت دیگر در رابطه با موضوع امنیت، دولت نهادی دو وجهی است. اگر چه‌این نهاد از دیگاه سنتی رئالیسم (هابز) و ایده‌آلیسم (لاک) مسئول تأمین امنیت جامعه است اما با توجه به تجربیات تاریخی که موجب رویکردهای جدید فراسنتی و جهانی در عرصه‌ی امنیت شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تأمین امنیت صرفاً وجه مثبت کارکرد دولت است، اما در عین حال این نهاد می‌تواند از خود کارکرد منفی بروز دهد و به خطرناک‌ترین دشمن امنیت تبدیل شود. بنابراین مسأله این است که چگونه باید امنیت را تعریف و نهادینه کرد تا دولت‌ها نتوانند از آن به عنوان عامل اختناق استفاده کنند.

علاوه بر آن، ابهام ذاتی موجود در مفهوم منافع ملی و تأمین امنیت، تنها مورد سوء استفاده‌ی دولت‌ها قرار نمی‌گیرد بلکه تروریست‌ها نیز از این ابهام به سود اهداف و نیات خود تحت عناوینی چون آزادی (از سلطه‌ی استعمار و استبداد)، عدالت، استقلال و رهایی مردم از هر قید و بند ستمکارانه و... بهره برداری می‌کنند. چه بسیار از زندانیان و شکنجه شدگان، پس از به قدرت رسیدن، زندانبان و شکنجه‌گر شده‌اند؛ تاریخ مملو از چنین تجربه‌هایست.

سیال بودن مفهوم امنیت و هم چنین تحولات بین‌المللی، خود نیز زمینه ساز برداشت‌های متفاوتی از مفهوم امنیت می‌گردد.

بری بوزان تشریح می‌کند که امنیت ملی از لحاظ مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف، مبهم ولی از نظر سیاسی، قدرتمند باقی مانده است، چون مفهوم نامشخص امنیت ملی، راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد.[1]

«جیمز در دریان» امنیت را والاترین مفهومی می‌داند که هیچ مفهوم دیگری نیست که تأثیر فرا طبیعی یا قدرت علمی مفهوم امنیت را داشته باشد. با این وجود مفهوم امنیت ملی علی‌رغم اهمیتش نتوانسته همپای سایر مفاهیم علوم انسانی رشد کند، به نحوی که بری بوزان از امنیت به عنوان یک مفهوم عقب افتاده یاد می‌کند که تا قبل از سال ۱۹۸۰چندان مطلبی در خصوص آن نوشته نشده است و حتی امروز هم مکتب فکری منسجمی در این زمینه وجود ندارد. اشتیاق برای دستیابی به امنیت دسته جمعی بعد از جنگ جهانی اول، روزنه‌ای از امید در این جهت گشود ولی ناکامی جامعه‌ی ملل و سازمان ملل متحد برای دستیابی به این هدف، عشق به رویکرد مزبور را بی‌حاصل گذاشت؛ در واقع چیزی که می‌توانست پیشرفت مهمی در زمینه‌ی امنیت محسوب شود، با «معمای امنیتی» که «جان هرتز» در اوایل دهه ۱۹۵۰ مطرح کرد، مواجه شد.

«هدلی بول»، «برنارد برودی»، «فرانک تراگر» و «فرانک سیمونی» بحث‌های کوتاه و در عین حال مفیدی درباره‌ی مشکلات کاربردی مفهوم مزبور مطرح کرده‌اند. ***«هاک دونالد»*** کوشید ابهام این مفهوم را رفع کند ولی در نهایت در چنبره‌ی طبقه‌بندی‌های خود با شکست روبرو شد و هنگام عقب نشینی از این نبرد اعلام کرد که امنیت، مفهومی نارسا است. «هانس مورتزن» نیز به دلایل متفاوتی به همین نتیجه رسیده بود.[2]

بری بوزان هم می‌گوید: امنیت ملی را نمی‌توان به طور کلی تعریف کرد بلکه تنها در موارد مشخص می‌توان آن را تعریف نمود.[3]

به رقم این هشدارها، تعداد قابل توجهی از دانش پژوهان نتوانسته‌اند در مقابل وسوسه‌ی تلاش جهت تعریف آن مقاومت کنند؛

---

۱ - رابرت ماندل، پیشین، ص ۴۹.

۲ - بری بوزان، پیشین، صص ۱۶-۱۷-۱۹.

۳ - بری بوزان، پیشین، ص ۲۰-۳۰

جوزف بالاز: امنیت بین‌المللی توسط امنیت داخلی و خارجی نظام‌های مختلف اجتماعی تأمین می‌شود و به طور کلی دامنه‌ی آن به شرایط خارجی بستگی دارد. کارشناسان به طور کلی از امنیت اجتماعی به امنیت داخلی تعبیر می‌کنند. نقش اصلی آن تضمین قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه‌ی حاکمه‌ی خاص، یا بقای نظام اجتماعی و تأمین مقدار کافی از ایمنی عمومی است.

ایان بلانی: امنیت‌یعنی رهایی نسبی از جنگ، همراه با انتظار نسبتاً زیاد این‌که نتیجه‌ی هر جنگی که رخ بدهد، شکست طرف مقابل است.

پنه لوپه هارتلند ـ تانبرگ: امنیت ملی‌یعنی توانایی‌یک ملت برای پیگیری موفقیت آمیز منافع ملی خود، در هر جای دنیا به همان نحوی که خودش آنها را می‌بیند.

والتر لیپمن: هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزش‌های محوری نباشد و چنان چه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند.

مایکل اچ. اچ. لوه: امنیت ملی شامل سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیر نظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل بقای خود به عنوان یک موجودیت سیاسی به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین‌المللی است.

جیاکومو لوچیانی: امنیت ملی را می‌توان به عنوان توانایی رویارویی در مقابل تجاوز از خارج تعریف کرد.

کالج دفاع ملی کانادا: امنیت ملی یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه‌ی مردم و برابر با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله‌یا فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می‌شود.

فرانک ان. تراگر و اف. ان. سیمونی: امنیت ملی عبارت از آن بخش از سیاست دولت است که هدفش ایجاد شرایط مساعد سیاسی ملی و بین‌المللی برای حفاظت یا گسترش ارزش‌های حیاتی ملی در مقابل دشمنان موجود و بالقوه می‌باشد.

ریچارد اولمان: تهدید نسبت به امنیت کلی عبارت ازیک عمل یا سلسله‌ای از وقایع است که به شدت و در خلال دوره‌ی نسبتاً کوتاهی از زمان، تهدید می‌کند که کیفیت زندگی برای اهالی کشور را کاهش دهد، یا به طور چشم‌گیری دامنه انتخاب‌های

سیاسی موجود رای دولت ـ شهر یا واحدهای خصوصی و غیر دولتی (افراد، گروه‌ها و شرکت‌ها) در داخل دولت را تهدید به کاهش نماید.[۱]

رابرت ماندل: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسوولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه‌ی زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.[۲] وی کلیه‌ی پژوهش‌های مربوط به امنیت ملی را حول دو محور دسته‌بندی کرده است؛

۱ـ به حداکثر رساندن قدرت ملی دریک وضعیت برخورد نظامی.

۲ـ توجه به همکاری بین‌المللی و افزایش نهادهای بین‌المللی و کاستن از قدرت ملی و رقابت‌های تسلیحاتی.

دایرةالمعارف علوم اجتماعی، «امنیت ملی» را چنین تعریف کرده است: «توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی».

«کلودزیج» استدلال می‌کند که دامنه‌ی مفهوم امنیت ملی، نیاز به گسترش دارد تا بتواند از عهده‌ی رویارویی با انواع چالش‌های جهان امروز برآید. حامیان این نظر معمولاً ابعاد وسیع‌تری از علوم اجتماعی را مانند اقتصاد، روانشناسی، جامعه شناسی و مردم شناسی وارد مطالعه‌ی امنیت ملی می‌کنند، یا این‌که دامنه‌ی وسیعی از مسایل بین‌المللی را تحت عنوان مطالعات امنیتی قرار می‌دهند، از جمله خشونت داخلی، تهدیدات فروملی و فراملی، شیوع بیماری ایدز، قاچاق مواد مخدر، بدهی بین‌المللی، رکود اقتصادی، انفجار شدید جمعیت، آلودگی محیط زیست و شکاف روزافزون بین فقیر و غنی؛ اما یک دیدگاه دیگر برای تعریف امنیت با تأکید بر روی ارزش‌ها، معنای انتزاعی‌تری را برای آن پیشنهاد می‌کند. از دیدگاه «تراگر» از جمله اهداف امنیت ملی، ایجاد شرایط مساعد ملی و بین‌المللی، جهت حفظ یا بسط ارزش‌های حیاتی ملی است.

ولفرز، امنیت ملی را به طور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه و به طور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به‌این گونه ارزش‌ها می‌داند.

---

[۱] - پیشین، ص ۳۱-۳۲

[۲] - رابرت ماندل، پیشین، صص ۵۱-۵۲

پیترسون و سبنیوس با استفاده از تعریف کاربردی شورای امنیت ملی آمریکا، امنیت ملی را، حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن تلقی می‌کنند.

«رابرت مک نامارا» در دهه‌ی ۶۰ با انتقاد از تعریف کلاسیک امنیت استدلال کرد؛ امنیت آمریکا فقط در نیروهای نظامی جای نمی‌گیرد، بلکه به طور مساوی در نمونه‌ی‌های ثابت رشد اقتصادی و سیاسی، چه در داخل کشور و چه در کشورهای در حال توسعه سراسر دنیا نهفته است. وی، فقر و نداشتن صنایع سنگین را مسوول تغییر ناگهانی سرتاسر نیم کره‌ی جنوبی می‌داند و معتقد است که فقر، امنیت ملی را به سوی آشوب و اضطراب، تغییر ناگهانی داخلی و تحریک افرطیون هدایت می‌کند.[۱] چنین دیدگاهی از آنجا نشأت گرفته است که اصولاً مک نامارا جوهر و ذات امنیت را پیشرفت و توسعه می‌داند، و عقیده دارد همان گونه که پیشرفت در حال ترقی است، امنیت نیز ترقی می‌کند. مردم یک کشور باید منابع انسانی و طبیعی خود را به گونه‌ای سازمان دهند تا آن چه را که مورد نیاز آنان است و برای زندگی انتظار دارند تأمین کنند، و یاد گرفته‌اند به طور صلح‌آمیز در میان درخواست‌های رقابتی نفع ملی، سازش کنند، نه این که با مقاومتشان نافرمانی و زور را افزایش دهند.[۲] او می‌گوید: اگر امنیت دال بر وضعیتی باشد، آن وضع حداقلی از نظم و ثبات است. از نظر مک نامارا، بدون تأمین حداقلی از پیشرفت، نظم و ثبات امکان پذیر نخواهد بود و طبیعت انسانی نیز نمی‌تواند برای همیشه محرومیت را تحمل کند. صاحبان این تئوری معتقدند که توسعه اقتصادی چندین نقش ایفا می‌کند که بعضی از آنها عبارتند از:

- از بین بردن علل و عوامل بروز شورش.
- فراهم نمودن تسهیلات برای ایجاد انسجام از طریق افزایش رفاه اقتصادی قشر نیازمند جامعه.
- تقویت سلطه و مشروعیت رژیم حاکم.

گرچه نظریه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، تا حدودی در از بین بردن زمینه‌های مساعد برای رشد ناامنی می‌تواند مؤثر واقع شود اما ناامنی نمی‌تواند شرط کافی برای تأمین امنیت ملی باشد، زیرا که توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی به طور عادی نمی‌توانند

1- A. M. Almashat," **National Security in the third world**" (U.S, west view press, 1985), p. 26.

2- Robert. Macnamara." **The Essence of Security**" (U.S, Harper and Row, 1968), pp 150-151.

شاخص‌هایی برای افزایش امنیت یک کشور تلقی شوند، مگر زمانی که موقعیت دفاعی مؤثری برای کشور مذکور فراهم سازند.

ریچارد کوپر می‌گوید: توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش امنیت ملی است.[1]

ریچارد گاپر: امنیت ملی به معنی توان یک جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش است.

اقبالو رحمان: امنیت‌یک ملت، در بر گیرنده‌ی وحدت سرزمینی، ثبات رژیم، درک شناخت ستیز منافع و بین‌المللی و تأمین و تحفظ حیات ساکنین در برابر تهدید، عمل، یا موقعیتی است که به هر طریقی، به مسیر زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد. به بیان دیگر، امنیت ملی ممکن است به توانایی یک ملت در نگهداری و حفظ نظم قانونی و تأکید بر هویت اصیل خود در زمان و مکان، اطلاق شود.[2]

برژینسکی سیاستمدار آمریکایی (مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، رییس جمهور اسبق آمریکا طی سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۰) در اوج جنگ سرد درباره‌ی امنیت ملی معتقد بود که نقطه‌ی شروع کنکاش در باب امنتی ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما قرین باشد.

به اعتقاد وی؛ چهار انقلاب مرتبط با هم، دنیای معاصر را دستخوش تحول کرده است: انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب اقتصادی و انقلاب نظامی. تأثیرات این چهار انقلاب به طور هماهنگ روی نظام بین‌الملل، رقابت دو ابر قدرت، ثبات و موازنه‌ی نظامی آنها آشکار است و در آینده ابعاد گسترده‌تری پیدا خواهد کرد.[3]

۱) دو دیدگاه متباین از امنیت ملی:

با توجه به تعاریف فوق الذکر می‌توان گفت که دو دیدگاه مختلف در خصوص امنیت ملی وجود دارد. این دو دیدگاه عبارتند از:

---

[1] - حمید بهزادی، اصول روابط بین الملل وسیاست خارجی، (تهران، دهخدا، ۱۳۶۸)، صص ۱۰۳-۱۰۴

[2] - رضا کلاته، پیشین.

[3] - زبیگنیو برژینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه‌ی ابراهیم خلیلی، (تهران، سفیر، ۱۳۶۸)، صص ۳-۴.

الف) دیدگاه انفعالی:

امنیت داخلی در این دیدگاه جنبه نفی‌ای دارد و با نبود عامل دیگری تعریف می‌شود. برای مثال؛ والفرز معتقد است؛ نبود ترس،[۱] نبود اجبار،[۲] نبود خطر خارجی،[۳] و یا رفع نیازمندی‌های اجتماعی[۴] و یا ترکیبی از عوامل مذکور مهم‌ترین عواملی هستند که معمولا مدنظر بوده‌اند.[۵] در مجموع این گروه از تعاریف، امنیت داخلی را در نفی وجود تهدید می‌دانند که معمولا تحصیل آن رسالت دولت هم به شمار می‌رود. این دسته از تعاریف به خاطر تکیه به جنبه سلبی قضیه و واقع‌بینی مورد توجه بسیار بوده و معمولاً در دانشنامه‌ها و یا آثار رایج درباره امنیت می‌توان از آنها سراغ گرفت.[۶]

ب) دیدگاه ایجابی:

این دسته از تعاریف، دایر مدار نفی حالات ناامنی‌زا نبوده و بیشتر به وجود شرایط ایده‌آل تحت عنوان امنیت داخلی نظر دارند. این طیف از نویسندگان با تکیه بر مفاهیم بنیادینی همچون منفعت، بقا و یا حقوق فردی، سعی در ترسیم سیمایی آرمانی از امنیت در جامعه دارند.[۷] مهم‌تر از همه باید به دیدگاه رابرت ماندل اشاره کرد که با

1- See: Wolfers, Arnold, **"National Security as an Ambigous Symbol"**, Discord & Collaboration,(Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1962), Cho. 10 p. 150

۲ - ***فرهنگ علوم سیاسی***، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، چ ۲،۱۳۷۵.(در ذیل عنوان امنیت)

3-Warnok, John, W., **The Politics of Hunger: The Global Food System**, New York Methuen,1987.- Dalby, Simon, "Security, Modernity, Ecology: The Dilemmas of Post-Cold War SecurityDiscourse ,"Alternatives, 1992, N. 17), p. 107

۴ - درخصوص دیدگاه ترکیبی در این موضوع بنگرید به:
See: Fisher, Dietrich, **Nonmilitary Aspects of Security: A System Approach,** Greait Britain,Cambridge University Press, 1993 .

۵ - درخصوص دیدگاه ترکیبی در این موضوع بنگرید به:
See: Fisher, Dietrich, **Nonmilitary Aspects of Security: A System Approach,** Greait Britain,Cambridge University Press, 1993 .

6- See: **Oxford English Dictionary**, Second Edition, Oxford, Clarendon, 1989, entryi, Ib

۷ - در زمینه مفاهیم موردنظر و جایگاه آنها در امنیت بنگرید به:
-Nonmilitary Aspects of Security, op.cit (note: 6), pp. 10-11

پیشنهاد مفهوم «احساس رضایت و اطمینان خاطر»، اصلی‌ترین تعریف ایجابی از امنیت داخلی را طرح کرده است.[۱]

نتیجه آن که، مفهوم امنیت داخلی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و تمیز کامل آن از حوزه‌های مشابه همچون امنیت ملی و یا ملاحظات بین‌المللی اساسا میسر نیست.[۲]

در مجموع شاید بتوان چنین جمع بندی کرد که امنیت ملی عبارت است از: توانایی جامعه در جهت تامین و صیانت از موجودیت فیزیکی، روانی، زیستی، معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقاء و بهینه سازی آن و تعقیب و نیل به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی.[۳]

با دقت در تعاریف فوق می‌توان چنین برداشت کرد که نقطه‌ی مشترک قابل قبول همه‌ی صاحب‌نظران ضرورت «حفظ وجود خود» است که می‌توان به شکل دیگر آن را به «حفظ صیانت نفس در برابر اساسی‌ترین خطرات» تعبیر کرد. برخی از صاحب‌نظران، حفظ خودیا «صیانت ذات و نفس» را در چهار پدیده‌ی با ارزش خلاصه می نمایند؛

۱ـ حفظ جان مردم.

۲ـ حفظ تمامیت ارضی.

۳ـ حفظ سیستم اقتصادی و سیاسی (اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی).

۴ـ حفظ استقلال و حاکمیت کشور.

چهار مقوله‌ی فوق به عنوان جوهره‌ی «امنیت ملی» این خصوصیت را دارد که تمام کشورها در سیاست داخلی و خارجی شان، و نیز افراد، گروه‌ها و احزاب موجود در کشورها بدون توجه به گرایش‌ها، سلیقه‌ها و اختلافات فردی، گروهی، طبقاتی، سیاسی

---

۱ - درخصوص مفهوم « احساس رضایت و اطمینان خاطر» بنگرید به:

- سید علی اصغر کاظمی، **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل**، پیشین، صص ۶-۱۱۵.

۲ - اصغر افتخاری، حوزه‌ی ناامنی: مبانی فرهنگی مدیریت استرتژیک و امنیت داخلی در ایران، برگرفته از **خبرگزاری فارس**، مقاله دیدگاه

- http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8410100390

۳ - علی کریمی، مقاله: تاملی معرفت شناسانه در مساله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره) ، **فصلنامه مطالعات راهبردی** ، سال هفتم ، شماره چهارم ، شماره مسلسل ۲۶ ، زمستان ۱۳۸۳ ص۱۴

و اجتماعی در مورد اهمیت حفظ وتلاش برای رفع تهدیدات علیه ایـن چهـار ارزش، در حد توان و امکان اتفاق نظر دارند.[1]

اگر چه در مقام تعریف و تحدید امنیت، رویکردهای متعدد و گونـاگونی تـاکنون ارایه شده است که مشتمل بر ابعاد ذهنی ویا مادی آن در قالب گفتمان‌های سـلبی ویـا ایجابی می‌باشد، اما در این موضوع که در تعریف حداقلی امنیت، دلالت بر نبود تهدید۔ و یا توان دفع تهدید در صورت بروز آن ۔ می‌کند، توافق اجماعی وجود دارد. از این دیدگاه همـه‌ی «وضـعیت‌هـا» مـاهیتی دو گانـه دارنـد و در تحلیـل امنیتـی در بردارنـده‌ی « فرصت‌ها» و «تهدیدها» یی ارزیابی می‌شـوند کـه دو بعـد اصـلی «امنیـت» را شـکل می‌دهند. به عبارت دیگر، وضعیت صرفاً تهدید و یا صرفاً فرصت، وجود خارجی نـدارد و واقعیت‌ها، ترکیبی از این دو به شمار می آیند.

ویژگی‌های امنیت ملی:

۱) نسبی بودن امنیت؛

امنیت، متغیری وابسته به قدرت است و قدرت نیز در مقایسه با سایر قدرت‌هـای منطقه‌ای و بین‌المللی محاسبه می‌شود. مالکیـت بیـشتر قـدرت موجـب امنیـت بیـشتر می‌گردد. اما در عصر جهانی شدن که حتی سازمان‌های تروریستی به سلاح‌های کـشتار جمعی دسترسی دارند، یقیناً ایجاد امنیت مطلق حتی برای ابر قدرت‌هایی چون آمریکـا امری کاملاً محال و ممتنع است. حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابربا ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) این واقعیت را بر همه آشکار ساخت.

۲) ذهنی بودن امنیت؛

اساساً احساس امنیت، مقوله‌ای ذهنی است و بـا توقعـات‌یـک ملـت بـا واقعیـات رابطه‌ای متناسب دارد. اگر توقعات یک ملت نسبت به واقعیات موجود بـالا باشـد در آن صورت احساس ناامنی خواهند داشت. احساس امنیت صرفاً زمانی به دست می آیـد کـه توقعات و واقعیات رابطه‌ای متعادل و قابل قبول در اذهان مردم داشته باشد. توقعات هـر

[1] - محمد علی بصیری، تحولات مفهوم امنیت ملی، **فصلنامه‌ی سیاسی- اقتصادی**، شماره‌ی ۱۶۳-۱۶۴، ص ۱۶۶.

فرد یا هر ملتی نیز به فرهنگ، مذهب، تاریخ، و به طور کلی به دنیای زیست محیط آنها بستگی دارد.

البته همیشه میان انتظارات و واقعیات شکاف هست، اما وقایعی چون حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سطح توقعات و انتظارات مردم را به صورت هندسی افزایش می‌دهد و دولت را مجبور به اتخاذ تدابیری می‌نماید تا بدان وسیله احساس امنیت را به مردم باز گرداند. افزون بر آن همچنان‌که قبلاً آورده شد، از آن جایی که امنیت ملی امری ذهنی است و معیار و مقیاس مادی برای سنجش و تعیین میزان و مقدار آن وجود ندارد، این امکان را برای دولتمردان فراهم می‌کنند تا با بزرگ جلوه دادن خطرات خارجی، نظر مردم را از مشکلات و کمبودهای داخلی به سوی تهدیدات خارجی معطوف دارند. عکس این قضیه نیز ممکن است که اتفاق بیافتد، یعنی با کوچک جلوه دادن تهدیدات خارجی نظرات را به مشکلات داخلی جلب کنند. به معنای دیگر ذهنی بودن امنیت این زمینه را برای نخبگان سیاسی، دولتمردان و یا یک ملت فراهم می‌سازد که متناسب با رویکردشان، دوستان و دشمنان، خودی و غیرخودی را تعیین کنند. مثلاً در زمان محمدرضا شاه، اسراییل دوست و اعراب دشمن تلقی می‌شدند در حالی‌که پس از انقلاب اسلامی، اعراب دوست (به واسطه‌ی مسلمان بودنشان) و اسراییل دشمن محسوب می‌گردند. در زمان شوروی، آمریکا و اروپای غربی دشمن، اما پس از فروپاشی، آمریکا و اروپای غربی دوست، و دشمنان آنها نیز دشمن شمرده می‌شوند. صدام حسین رییس جمهور و دیکتاتور سابق عراق، ابتدا با دشمن خواندن ایران و جدی بودن تهدید ایرانیان، با حمایت غالب کشورهای عربی به ویژه کویت و عربستان در سال ۱۳۵۸ جنگی را بر ایران تحمیل کرد، و بلافاصله پس از آن کویت و عربستان را دشمن خواند و بر آنها نیز جنگ خونین و پرهزینه‌ای را تحمیل نمود. بنابراین ذهنیت و نوع برداشت و دیدگاه دولتمردان نقش اساسی در تعیین دوست و دشمن و میزان ترس و امنیت دارد. این ترس و امنیت معمولاً توسط حکومت‌های دیکتاتوری و میلیتاریستی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. به علاوه ذهنی بودن امنیت به عوامل زیر بستگی دارد:

۱. اعتماد یا عدم اعتماد به توانایی و قدرت نسبی کشور برای مقابله با هر خطر جدی و حمله‌ی احتمالی.

۲. اعتماد یا عدم اعتماد به قدرت نسبی کشور دوست و دشمن.

۳. اعتماد یا عدم اعتماد به این که کشور می‌تواند وضع مطلوبی را در گرایش‌ها و روندهای سیاسی آینده حفظ کند.

چنان‌که از مفاد سه بند فوق بر می‌آید، یکی از نتایج و آثار ذهنی بودن امنیت، ایجاد ترس و در نتیجه توسل به قوه‌ی قهریه برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی مورد نظر دولت است.[۱]

البته این به معنای آن نیست که امنیت مقوله‌ای کاملاً ذهنی است و عناصر عینی و واقعی راهی به حریم آن ندارند، در پس این سیمای ذهنی، چهره‌ای واقعی و عینی نهفته که ریشه در عناصر و عواملی نظیر؛

۱. درجه و میزان دشمنی‌یک ملت نسبت به ملت دیگر؛
۲. درجه و میزان اعتماد بین دو ملت؛
۳. کیفیت و کمیت تسلیحاتی و سایر مؤلفه‌های قدرت دارد.[۲]

۳) تجزیه ناپذیر بودن امنیت؛

از آنجایی که ملت ـ دولت (Nation- State)، وجودی واحد و غیر قابل تجزیه است، امنیت نیز امری واحد و تفکیک ناپذیر است. در واقع امنیت برآیند مجموع احساس آرامش در سطح ملی برآمده از امنیت جزء جزء بخش‌های یک کشور است و نمی‌توان آن را به مرکز و حاشیه تقسیم کرد. تقلیل تأمین امنیت به مرکز و حاشیه غیر ممکن است. به دیگر بیان، هنگامی که کشوری در بخشی از قلمرو خود فاقد امنیت می‌گردد، سایر بخش‌ها نیز احساس فقدان امنیت می‌کنند. بر این اساس است که با وقوع حوادث بزرگ و در سطح ملی (همچون جنگ و یا زلزله) تمامی آحاد یک ملت به کمک یکدیگر شتافته و در رفع آن مشارکت مجدانه می‌کنند.[۳]

---

[۱] - هوشنگ عامری، **اصول روابط بین الملل**، (تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۰)، صص ۱۸۱-۱۸۲.

[۲] - سید حسین سیف زاده، **معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳)، ص ۳۴.

[۳] - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:
- جلیل روشندل، پیشین، ۱۴-۱۶.
- محمد علی بصیری، **تحولات مفهوم امنیت ملی**، پیشین، ص ۱۶۸.
- سید حسین سیف زاده، پیشین، صص ۴۰-۴۱.
- سید علی اصغر کاظمی، **روابط بین الملل در تئوری وعمل**، (تهران، قومس، ۱۳۷۲)، صص ۱۱۷-۱۱۸.

ابعاد گوناگون امنیت ملی:

الف) تهدیدات سیاسی

تهدیدات سیاسی در سطح داخلی به مسایلی چون فقدان دموکراسی و بی ثباتی حکومت‌ها اشاره دارد. اما در سطح بین‌المللی ساختار آنار شیک نظام بین‌الملل ایجادکننده تهدیدات تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد این تهدیدات در ساختارهای سلسله مراتبی برجسته تر باشند. با توجه به نبود اقتدار فائقه مرکزی، قدرت هژمون به منظور پی‌گیری منافع خود به انحاء مختلف در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند. این دخالت نیز نظام بین‌الملل را بحرانی می‌سازد. مسأله دیگری که بیشتر بعد نرم افزاری دارد و عمدتاً در قالب پروسه جهانی شدن مطرح است، اضمحلال و سرکوب فرهنگ‌هاست که از جانب قدرت‌ها اعمال می‌گردد. عدم توجه ابرقدرت‌ها به رویه‌های قانونی و زیر پا گذاشتن حقوق بین‌الملل نیز نمونه‌ای دیگر از این تهدیدات است. حال ممکن است چنین اقداماتی نیز تحت توجیهات امنیتی به عمل آید.

ب) تهدیدات اقتصادی

فقر و توسعه نیافتگی، مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی می‌باشند که ممکن است ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی باشند یا این‌که از تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی نشأت بگیرند. نظریه پردازانی چون «اندره گوندر فرانک» و یا «امانوئل والرشتاین» معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل که قدرت‌های اقتصادی برتر جهان طراح اصلی آن بوده‌اند، به شکلی می‌باشد که در آن مرکز به صورت مستمر، پیرامون را استثمار می‌کند. آنها پدیده‌هایی چون شرکت‌های چند ملیتی را نیز نمایندگان استعمار جدید می‌دانند که نیروی کار، منابع و بازار کشورهای پیرامونی را به انحصار خود در آورده و استثمار می‌نمایند.

ج) تهدیدات اجتماعی

تهدیدات اجتماعی و فرهنگی عمدتاً ریشه در تهدیدات اقتصادی دارند و از طرف دیگر نیز با تهدیدات سیاسی مرتبط‌اند. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی رویه غیر قانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر، جرم و جنایت و بزهکاری، فساد و ... چالش‌هایی هستند

که هر چند توجه کمتری بدان‌ها شده است، اما پتانسیلی قوی برای رشد دارند. اکثر این بحران‌ها ریشه اقتصادی یا سیاسی دارند و می‌توانند به صورت تهدیدات سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارند.

د) تهدیدات نظامی

قدرت ملی، روح امنیت ملی و امنیت نظامی هسته‌ی مرکزی و اصلی‌ترین عنصر قدرت ملی است. در واقع عنصر نظامی، نهایی ترین معیاری است که به وسیله‌ی آن، میزان کلی ظرفیت اقتدار و توان یک کشور در صیانت، حفظ و تأمین امنیت ملی است و سایر منابع و یا محدودیت‌های انسانی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و ... به قدرت نظامی گره خورده‌اند.[1] مداخلات نظامی و اقدامات تجاوزکارانه، بارزترین مصادیق تهدیدات نظامی هستند. اما مسأله‌ای که در دهه‌های اخیرتوجه بسیاری را به خود جلب نموده، تکثیر بی‌رویه انواع سلاح‌های کشتار جمعی است که روز به روز بر پیچیدگی کیفیت تکنولوژیکی آنها افزوده می‌شود. به ویژه اگر این سلاح‌ها در دست دولت‌های مستبد یا گروه‌های تروریستی قرار گیرند، شدت تهدیدات آنها بسیار بالاتر می‌رود.

هـ) تهدیدات زیست محیطی

این تهدیدات به معضلاتی چون سوراخ شدن لایه اوزن، گرم شدن تدریجی کره زمین، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها، خشک شدن رودخانه‌ها، آلودگی آب رودخانه‌ها و دریاها به مواد شیمیایی، خشکسالی‌ها، و ... . اشاره دارد که در بروز بسیاری از آنها خود انسان‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نقش داشته‌اند.

کلیه تهدیدات فوق الذکر با هم در تعامل بوده و بر هم تأثیر می‌گذارند. آنها غالباً مقوم همدیگر هستند، بنابر این در مدیریت این تهدیدات و رفع آنها نیز نباید به‌یکی از آنها محدود شویم. به مقتضای ماهیت هر تهدیدی باید پاسخی متناسب انتخاب نماییم. در این راستا سیاست‌گذاری‌ها نیز باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست محیطی تعریف شوند. نکته‌ای که همه محققان روی آن تأکید دارند این

---

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: چونگ این مون- ادوارد آزر، **امنیت ملی در جهان سوم**، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹).

است که اقدام انفرادی در رفع تهدیداتی که بعد جهانی دارند، چندان ثمربخش نخواهد بود. رفع معضلات جهانی نیازمند همکاری‌های جهانی است. امنیت جهانی مستلزم اقداماتی فراتر از مرزهای دولت‌هاست. امروزه صیانت از انسان‌ها به درون حاکمیت‌ها محدود نمی‌گردد، بنابراین هیچ نهاد یا گروهی نمی‌تواند در قبال ناامنی دیگران بی‌تفاوت باشد.[1] بدیهی است دولت‌هایی که توان پاسخگویی به این نیازها را دارند، از قدرت و مشروعیت زیادی برای دست‌یابی به دیگر سیاست‌های خود برخوردار خواهند بود و در صورت ناکامی در این راستا، دیگر اقدامات آنها، به ویژه سیاست‌های تسلیحاتی زیر سوال خواهد رفت و عامل افزایش ضعف آنها خواهد شد.

بدیهی است که از نظر این پژوهش، امنیت واقعی و پایدار، امنیتی متوازن است؛ امنیتی که در کلیه‌ی ابعاد نوین جوامع بشری و در همه‌ی سطوح، به طور همزمان و متوازن رشد و توسعه یافته باشد. امنیت ناپایدار بر خلاف امنیت پایدار، امنیتی است که تنها بر رشد و توسعه‌ی یک یا چند بعد از ابعاد و عناصری که در بالا آورده شد تکیه داشته باشد و از سایر ابعاد غافل بماند. به تعبیری دیگر عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن از رشدی ناموزون برخوردارباشد.[2]

البته در این دوره برخی از کشورها همچنان بر تعریف ماکیاولی از مفهوم امنیت ملی اصرار داشتند. مائو تاکید می‌کرد که قدرت از لوله‌ی تفنگ بیرون می‌آید.[3]

اتحاد جماهیر شوروی نیز در این دوره علی‌رغم دگرگونی و تحول در مفهوم امنیت ملی باز محور اساسی امنیت ملی خود را بر نیروی نظامی استوار ساخت به طوری که از سایر ابعاد علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... غافل شد، به طوری که این کشور کنترل بزرگ‌ترین نیروی نظامی سنتی جهان را در اختیار داشت، اما در آخر سال

---

[1] - عبدالله قنبرلو، تحول مفهوم امنیت بین الملل، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳، ص ۶۲-۶۳

[2] - برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به:

- دیوید ساندرز، **الگوهای بی ثباتی سیاسی**، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰).

- پیتر ویلکن، **اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی**، ترجمه‌ی مرتضی بحرانی، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰).

[3] - آلوین تافلر، **تغییر ماهیت قدرت**، شاهرخ بهار و حسن نورانی بیدخت، (تهران، مرکز نشر و ترجمه‌ی کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۴۳.

۱۹۹۰(۱۳۶۹) از نظر غذایی نه تنها به خود کفایی نرسیده بود بلکـه از خـارج صـدقه‌ی غذایی قبول می‌کرد و در زمستان آن سال صحبت از بروز قحطی در شوروی بود.[1]

«ریچارد کراکات» عوامل سقوط شوروی را چنـین بـر مـی‌شـمرد: نقـاط ضـعف ساختاری متعددی در نظام اقتصاد دستوری رخنه کرده بود، نظامی که به برنامـه‌ریـزی انعطاف‌پذیر از مرکز متکی بود، به تولید ناخالص محصولات به جای خلاقیت بها مـی‌داد و مایه‌ی دلسردی در نوآوری‌های مدیریتی و تکنیک‌هـای تولیـد بـود. از اواخـر دهـه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، مرکز به جای رابطه بین عرضـه و تقاضـا، تـصمیم مـی‌گرفـت کـه چـه محصولاتی باید تولید و به چه قیمتی عرضه شود. اولویت بـه تولیـدات صـنایع سـنگین داده می‌شد تا اقتصاد شوروی به قرن بیستم رهنمـون شـود. ایـن روش تـا حـدودی بـا موفقیت همراه شد، مثلاً شـوروی توانـست در برابـر حملـه‌ی آلمـان‌هـا در سـال ۱۹۴۱ مقاومت کند و در نهایت «رایـش سـوم» را شکـست دهـد و ایـن امـر مـدیون اقـدامات «اسـتالین» بود که در سال‌های دهـه ۱۹۳۰ اقتـصاد و مـردم ایـن کـشور را بـه صـورت خشونت باری به جلو می‌راند. چنین موفقیتی با هزینه‌ی سرسام آور انـسانی و بـه بهـای تقویت سلطه‌ی صنایع سنگین در تفکر اقتصادی شوروی انجام شد که فراتر از کارآیی و نیاز کشور بود. این واقعیت، غرب را فرا گرفت اما در عمـل شـوروی (بـه جـز در بخـش نظامی) محقق نشد. حتی در این بخش شوروی‌ها متوجه شدند که همگام ماندن با غرب بسیار سخت است (ناکامی در نوسازی شوروی همسو با غرب، در فرو پاشـی ایـن کـشور اهمیت زیاد دارد) و علاوه بر آن، کشاورزی یکی از بخش‌های به شـدت ضـعیف اقتـصاد شوروی شده بود. در کشاورزی همانند بخش صنعت، برنامه‌ریـزی مرکـز باعـث کـاهش بهره‌وری و ناکارآمدی شد و اقدامات انعطاف ناپذیر را تـرویج کـرد.[2] او در جمـع بنـدی می‌نویسد: اتحاد شوروی دچار مشکلات اقتصادی بنیادینی بود که در دهـه‌ی ۱۹۸۰ بـه

---

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

علی رشیدی، **علل سقوط شوروی: درس‌هایی از تسلط دولت بر اقتصاد**، اطلاعات سیاسـی- اقتـصادی، سـال دوازدهم، شماره‌ی اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۷۶، ص ۱۳۸.

- حمید الیاسی، **دو راهی تاریخی روسیه: ظهور یک بلوک قدرت جدید**، متـرجم ابـراهیم خرمـی، اطلاعـات سیاسی- اقتصادی، پیشین، ص ۱۳۴.

[2] - جان بیلیس، استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، پیشین، ص ۲۲۰-۲۲۱.

وسیله‌ی کاهش محصولات کشاورزی و ناکامی در مواجهه با چالش انقلاب رایانه‌ای شدت گرفته بودند.[۱-۲]

«کاستلز» نیز همانند بسیاری از صاحب‌نظران، محوری‌ترین دلیل فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ را علائق نظامی دولت شوروی می‌داند. او پس از طرح استدلالات خود در این زمینه، به نقش انقلاب تکنولوژی اطلاعات در اجرای فرآیند بنیادین تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی به بعد موفق شد با استفاده از تکنولوژی اطلاعات، به تجدید ساختار خود بپردازد و پا بر جا بماند، اما دولت سالاری شوروی با تکیه‌اش بر بعد نظامی امنیت او را در جذب و بهره‌گیری از مبانی اطلاعات گرایی نهفته در تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی، ناتوان و ناکام ساخت و کل نظام را در معرض فرو پاشی قرار داد. او در این خصوص می‌نویسد: «بنابراین منطق بنیادین نظام دولت سالار علت اصلی بحران تکنولوژیک اتحاد شوروی بود: اولویت بی چون و چرای قدرت نظامی؛ کنترل سیاسی ـ ایدئولوژیک اطلاعات توسط دولت؛ اصول بوروکراتیک اقتصاد برنامه‌ای متمرکز؛ انزوا از سایر نقاط جهان؛ و ناتوانی در نوسازی تکنولوژیک برخی از بخش‌های اقتصاد و جامعه بدون اصلاح کل سیستم که در آن چنین عناصری بایکدیگر تعامل دارند که در نهایت به‌یکی از عوامل اصلی زوال این کشور تبدیل شد.»[۳]

رشد برق آسا و فراگیر شدن فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات (از نیمه‌های دهه‌ی هفتاد به بعد)، نظام معرفتی و ساختار مناسبات انسان‌ها و جوامع را در کلیه‌ی سطوح دگرگون ساخت. اولین و مهم‌ترین تحولی که در سطح بین‌المللی به وجود آورد، فروپاشی شوروی، انقلاب و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل و مناسبات حاکم بر روابط بین کشورها بود. این تحول عمیقدنیای نوینی را ایجاد کرد، به طوری که به نظر برخی از صاحب‌نظران با دنیای مدرن به کلی متفاوت است، دنیایی که آن را «پست مدرن» نام نهاده‌اند.

---

[۱] - پیشین، ص ۲۲۸.

[۲] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: ویلیام ابنشتاین- ادوین فاگمان، **مکاتب سیاسی معاصر**، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، (تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۶)

[۳] - مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات؛ پایان هزاره**، مترجم احد علیقلیان و افشین خاکباز، ویراستار ارشد علی پایا، چاپ دوم، سه جلد، جلد سوم، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۵۰.

در این دوره تحولاتی در زمینه‌ی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به وقوع پیوست، که موجب به وجود آمدن مجموعه‌ای از تغییرات اساسی دیگر در مفاهیم سیاسی اجتماعی، روابط بین‌الملل، نظام تعاملات اجتماعی سیاسی و فرهنگی و ... شد. امنیت نیز در هر سه زمینه فردی، ملی و جهانی از این تحولات مصون نماند. فضای جدید، امنیت را در سطح جهانی به صورت مقوله‌ای یکپارچه و واحد در آورد، به نحوی که امنیت فردی و ملی بدون توجه به امنیت جهانی قابل تعریف و تبیین نیست. تحدید حاکمیت ملی مهم‌ترین ویژگی پدیده‌ی جهانی شدن امنیت است که تالی آن جهانی شدن تروریسم است.

حاکمیت ملی و عامل تحدید کننده آن[1]

حاکمیت ملینیز از جمله مفاهیم انتزاعی و مبهمی است که تعریف واحدی ندارد. گفتمان حاکمیت با موضوع دولت پیوند دارد. همچنانی که تعریف دولت بدون ارجاع به حاکمیت غیر ممکن است، تعریف حاکمیت بدون ارجاع به مفهوم دولت نیز غیر ممکن است.[2] در واقع رابطه‌ی دولت و حاکمیت، یک رابطه‌ی متقابلاً شکل دهنده است، بدین معنی که همدیگر را باز تولید و باز تعریف می‌کنند؛ وجود دولت مستلزم فرض قبلی حاکمیت است و بر عکس.

---

۱ - حاکمیت عبارت از قدرت برتر فرماندهی، یا امکان اعمال اراده ای فوق اراده های دیگر است. هنگامی که گفته می شود دولت حاکم است، بدین معنی است که در حوزه اقتدارش دارای نیرویی است خود جوش که از نیروی دیگری برنمی خیزد و قدرت دیگری که بتواند با او برابری کند، وجود ندارد. در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی را نمی پذیرد. از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی کند. هر گونه صلاحیت ناشی از اوست ولی صلاحیت او از نفس وجودی بر می آید. بنگرید به: ابوالفضل قاضی، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، (تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۰)، ص ۱۷۸.

- آر پی آناند حاکمیت را چنین تعریف کرده است: حاکمیت عبارت است از قدرت عالی یک دولت در قلمرو خود اما در چار چوب قواعد مشخص حقوق بین الملل که جنبه‌ی الزامی دارند. بنگرید به:

- R.P. Anand ",Soveriegnty of State in an International World" Collected Courses of the Hague Academy of Internstional Law, 1986, P 37.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- جان بیلیس، استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست**: روابط بین الملل در عصر نوین، پیشین، ص ۸۰۱.

2- Jens,Bartelson " A Genealogy of Sovereignty " Cambridge/ Cambridge Univ. Press/1995), p.13

«سینیتا وبر» (Synitha Weber) استدلال می‌کند که: اگر حاکمیت را با ارجاع به مفهوم دولت تعریف کنیم، آنگاه جبراً باید به اقتدار مطلقی که‌یک دولت بریک قلمرو سرزمینی و مردمش داراست رجوع کنیم.[1]

ماده‌ی ۱ کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته ویدئو راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها، دولت (State) را با مشخصات ذیل تعریف می‌کند: «دولت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل» باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. جمعیت دایمی
۲. سرزمین معین
۳. حکومت
۴. حاکمیت[2]

عنصر سرزمینی حاکمیت بیانگر اقتدار و صلاحیت انحصاری و کامل یک دولت نسبت به تمامی اشخاص، اموال و اشیایی است که در زیر و روی قلمرو سرزمینی آن‌یافت می‌شود.[3]

حاکمیت ملی (National Sovereignty) اصلی‌ترین عنصر دولت در عرصه‌ی روابط بین‌الملل است. سه عنصر دیگر؛ جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی (حکومت)، به تنهایی نمی‌توانند معیار دقیق و وجه ممیز این پدیده‌ی عالی سیاسی از سایر گروه‌بندی‌های انسانی باشد. آن چه که شرایط و عناصریک دولت را تکمیل می‌کند، اصل حاکمیت است که در حقوق بین‌الملل از سه عنصر اصلی تشکیل شده است؛

۱) استقلال سیاسی
۲) خود مختاری داخلی
۳) تمامیت ارضی

منظور از استقلال، حاکمیتی است که وابسته به کشورهای خارجی نباشد. استقلال سیاسی یعنی هیچ قدرت خارجی در همه‌ی زمینه‌های مختلف سیاسی،

1- Weber, Synitha " SIMULATING SOVEREIGNTY" Cambridge / Cambridge Univ. Press/1995), pp. 1-2.

۲ - رضا موسی زاده، پیشین، جلد ۱، ص ۴۰.

3- John D. Vander Vyver, Sovereignty and Human Rights in Constitutional and International Law, United States, 1991, p 418.

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... حق دخالت در امور داخلی کشور را ندارد و نباید قواعد و اراده‌ی خود را بر سرزمین دولت دیگر تحمیل کند. استقلال سیاسی بر حق دولت نسبت به تعیین آزادانه‌ی روابط خود با دیگر دولت‌ها و نهادها بدون آن‌که از سوی سایر دولت‌ها تحت فشار یا محدودیت قرار گیرد، تأکید دارد. بعد داخلی حاکمیت، خود مختاری است که بر صلاحیت انحصاری یک دولت در امور داخلی (از جمله تعیین شکل و ماهیت رابطه‌ی دولت با مردم، انتخاب شکل و نوع حکومت، اقتصاد، فرهنگ، تعیین ویژگی‌ها و خصایص نهادهای داخلی خویش و مراقبت و نظارت بر عملکرد آنها، وضع قوانین به انتخاب خود و مراقبت در رعایت آنها و ...) تأکید دارد.

جمع بندی

در این فصل بیان شد که مفهوم امنیت یکی از موضوعات محوری در مباحث اندیشمندان و نظامیان است. اما ابهام همزاد این واژه، مفهوم آن را سهل و ممتنع کرده است. اساساً واژه‌ی امنیت همانند واژه‌هایی چون منافع ملی و تروریسم، مفهومی ذاتاً سیال و هرمنوتیکی دارد. واژه‌ی امنیت دالی تهی از مدلول و همزمان پر مدلول و سیال است. این واژه تک معنا نیست بلکه پر معناست. امنیت‌یک دالی متعالی، ذهنی و نسبی است. به علاوه متغیرهای مداخله گر معتنابهی چون زمان، مکان، گفتمان، زیست محیط و ... نیز در تبیین و تعیین مفهوم و مصداق امنیت نقش اساسی و تعیین کننده دارند. بنابراین دارای مفهومی متصلب، ثابت، ابدی و ازلی نیست. به عبارت دیگر، امنیت، «فرآیندی مستمر» به شمار می آید که در هر عصر و دوره‌ای می‌توان ـ و باید ـ ابعاد تازه‌ای از آن را کشف کرده و بدین ترتیب به تکمیل «چیستان امنیتی» کمک نمود.[1]

اما اگر هویت امنیت هیچ وقت تعریفی ثابت و نهایی به خود نمی‌گیرند، پس چگونه هویت امنیت و دستیابی به تعریفی از آن ممکن است؟ پاسخ این است که وجود ضدها، نقیض‌ها، تشابه‌ها، اشتراکات و افتراقات موجود در گفتمان‌هاست که گفتمان‌ها هویت خویش را به طور نسبی آشکار و شفاف می‌سازند. لذا مقوله‌ی حیاتی و پر اهمیت امنیت را نباید و نمی‌توان بدون تعریف رها کرد، بلکه با تعیین نقاط مشترک، ضد و نقیض مرزهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و ... می‌توان به تعریفی نزدیک شد که تقریباً قابل قبول برای همگان باشد.

بر این اساس از دیر هنگام تاکنون علی‌رغم همه‌ی محدودیت‌ها و دشواری‌های یاد شده در حوزه‌های هستی شناختی و معرفت شناختی باز هم عده‌ی کثیری از صاحب‌نظران تلاش گسترده‌ای را به ارایه‌ی تعریفی از امنیت، امنیت ملی و جهانی معطوف نموده‌اند.

1- See: **Singh, Narindar**, Econimic & Crisis of Ecology (London: Bellew Bool, 1989); **Kepstein, B**, Political Economy of National Security (Mc- Graw Hill; 1992); **Farson, A. Stuart and David Stafford and Wesley Warl,** Security and Intelligdnce in Chnging World: new Prespective for The 1990s (great Britain: Frank Cass & Co- LTD. 1991).

کن بوث در تلاش‌های خود مفهومی را ارایه داده است که بسیار به مفهوم بین‌الاذهانی نزدیک شده است. او معتقد است: «معنای امنیت فقدان تهدیدات است. رهایی (Emancipation)، آزادی مردم (اعم از افراد و گروه‌ها) از محدودیت‌های انتخاب آزادانه است. جنگ و تهدید جنگ، همراه با فقر، آموزش اندک تشویش سیاسی (Political Oppression)، و غیره از جمله‌ی این محدودیت‌ها به شمار می‌رود. امنیت و رهایی دو روی یک سکه هستند. رهایی، نه قدرت یا نظم، بلکه امنیت واقعی پدید می آورند؛ بنابراین رهایی، امنیت است».[1]

به علاوه، امروزه پدیده‌هایی چون تخریب محیط زیست نیز از مهم‌ترین عوامل برهم زننده امنیت بشر تلقی می‌شود در حالی که تا صد سال پیش چنین مؤلفه‌ای که در امر امنیت ذی مدخل باشد غیر قابل تصور بود.

البته گفتمان مسلط و نوع نظام‌های سیاسی نیز متغیرهای مستقل دیگری هستند که مفهوم امنیت به آن وابسته است؛ در نتیجه به فراخور تغییر و تحول در گفتمان‌ها و نظام‌های سیاسی تفریف امنیت نیز دیگرگون می‌شود.

در ادامه سیر تحولات مفهوم امنیت از امنیت فردی تا امنیت ملی را بر اساس اندیشه‌های سقراط، افلاطون، ارسطو و به ویژه هابز و جان لاک را مورد مداقه قرار دادیم. در این راستا مطرح شد که بر اساس نظریه‌ی این اندیشمندان آدمیان به تنهایی ناتوان از تأمین امنیت و آسایش بودند، در نتیجه گردهم جمع شدند و جوامع را به وجود آوردند. یعنی فلسفه‌ی وجودی جوامع همانا رفع تهدیدات و به بیان دیگر ایجاد امنیت تک تک شهروندان است. بر این اساس مروری بر اندیشه‌های هابز و جان لاک و چگونگی امنیت در شرایط «وضع طبیعی» و نهایتاً تشکیل نهاد دولت (لویاتان از نظرهابز و دولت لیبرال از نظر جان لاک) به منظور حفظ امنیت و آسایش و مالکیت افراد جامعه را بیان کردیم.

آنگاه دیدگاه‌های متباین انفعالی و ایجابی در خصوص امنیت ملی را مورد بررسی قرار دادیم و استدلال شد که عواملی چون تعمیم مفهوم امنیت از سطح فردی تا سطحی به گستره‌ی جهانی و همچنین ویژگی‌های متفاوت کشورهای جهان از جمله تفاوت در شرایط جغرافیایی و تاریخی، منابع طبیعی و اقتصادی، میزان جمعیت و

---

[1] - دیوید موتیمر، فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۳۸۴

نیروی انسانی، نوع حکومت و ثبات سیاسی، فرهنگ و مذهب، میزان همبستگی و بالاخره جایگاه آن در نظام بین‌الملل که مبتنی بر مناسبات قدرت است، همگی عواملی هستند که مانع از دستیابی به‌یک تعریف جامع و مانع از امنیت ملی شده است. این پیچیدگی و ابهام آنگاه که با مبهم بودن منافع ملی در هم می آمیزد مشکل را مضاعف می‌کند.

دولت‌ها نیز مانع بزرگی بر سر راه رسیدن به یک تعریف جامع و مانع از امنیت می باشند، زیرا که مبهم بودن مفهوم امنیت ملی، دست دولت‌ها را برای هر گونه بهره‌برداری ساختاری و غیره ساختاری در امور داخلی و یا خارجی باز نگه می‌دارد؛ کافی است که دولت‌ها در میزان تهدیدات داخلی و یا خارجی اغراق کنند، در آن صورت به طور ساختاری خواهند توانست با محدود کردن جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی خصوصی از طریق وضع قوانین ضد حقوق بشری و یا اعمال زور و خشونت (به ظاهر مشروع اما فی‌الواقع غیر مشروع) در همه‌ی زمینه‌های ممکن گستره‌ی بیشتری از قدرت را به انحصار خود در آورند. شواهدی برای اثبات این ادعا آورده شد از جمله عدم رعایت حقوق بشر از سوی دولت بوش (در حال حاضر) تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم که مورد اعتراض سازمان دیده بان حقوق بشر شده است.

نگاهی کوتاه به تاریخ نشان می‌دهد که دولت آمریکا نیز در جنگ ویتنام برای گسترده تر کردن اختیارات و امکانات خود با اقدامات فریب کارانه‌ای توانست کنگره‌ی آمریکا را فریب دهد و با گرفتن اختیارات نامحدود «بمباران گسترده» ویتنام شمالی را آغاز کند. بعدها آشکار شد که جانسون حتی کنگره را در مورد حمله‌ی فرضی به کشتی‌های آمریکایی فریب داده بود تا به این ترتیب دستش در بمباران ویتنام باز باشد. کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی مصدق، سقوط لومومبا (lumumba) در کنگو، نکرومه در غنا، آربنز (arbenz) در گواتمالا، آلنده در شیلی، مانلی(manley) در جامایکا، و ... از جمله اقدامات جهان سرمایه‌داری به رهبری انگلیس و آمریکاست که به منظور تأمین امنیت ملی از عناوینی چون مبارزه علیه کمونیسم، دفاع از حقوق بشر و البته لابد به نمایندگی از سوی جهان آزاد علیه کشورهای غیر دموکرات صورت پذیرفته است.

سپس ویژگی‌های امنیت ملی همچون نسبی بودن، ذهنی بودن، تجزیه‌پذیر بودن، را برشمردیم و ابعاد گوناگون امنیت ملی همچون بعد سیاسی، اقتصادی

اجتماعی، نظامی، زیست محیطی، شرح داده شد و در نهایت مطرح شد که امروزه رشد برق آسا و فراگیر شدن فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، از نیمه‌های دهه‌ی هفتاد به بعد، موجب ایجاد مجموعه ای از تغییرات اساسی در مفهوم امنیت در هر سه زمینه‌ی فردی، ملی و جهانی شد و فضای جدید امنیت را در سطح جهانی به صورت مقوله‌ای یکپارچه و واحد درآورد، به نحوی که امنیت فردی و ملی بدون توجه به امنیت جهانی قابل تعریف و تبیین نیست. تحدید حاکمیت ملی مهم‌ترین ویژگی پدیده‌ی جهانی شدن امنیت است که تالی آن جهانی شدن تروریسم است. با جهانی شدن تروریسم، ناامنی گستره‌ی جهان را در خود فرو برد و به تعبیر لوگارد (Lodgard) یکی از ویژگی‌های جهان معاصر «تولید انبوه ناامنی» است.[1]

1- Lodgard, Suerre a & Karl Birnharm (Edis), Overcoming Threats to Erope: A New Deal For Confidence And Security, Oxford University Press, 1987, P.3.

فصل چهارم: ویژگی‌ها و عوامل جهانی شدن و جهانی شدن امنیت

تعریف جهانی شدن

ظهور هر واژه‌ی مفهومی بیانگر این است که واژه‌های پیشین قادر به تبیین و توصیف شرایط نوین نیستند و بالضروره واژه‌های نوینی برای توضیح وضعیت جدید ابداع و به کار گرفته می‌شوند. مثلاً ظهور دولت ـ ملت‌ها پس از صلح وستفالیا موجب پدید آمدن دولت‌های زیادی در سطح اروپا گردید و به تدریج به گستره‌ی جهانی توسعه یافت. به طوری که واژه‌های قدیمی قادر به تبیین تعاملات فیمابین دولت ـ ملت‌ها نبود. وقتی که «جرمی بنتام» حقوقدان و فیلسوف انگلیسی در دهه‌ی ۱۷۸۰ واژه‌ی «بین‌الملل» را ابداع کرد، با استقبال خوبی روبرو شد زیرا که در آن زمان تنها واژه‌ای بود که می‌توانست شرایط جدید را تبیین و توصیف نماید.

رایج شدن واژه‌ی جهانی شدن نیز به معنی این است که تحولی عظیم در سطح جهان به وقوع پیوسته که دیگر واژه‌های قبلی همچون روابط بین‌الملل قادر به تبیین و توصیف وضع موجود نیست. با این همه مفهوم دقیق واژه‌ی جهانی شدن هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و نویسندگان از این واژه به طور متفاوت و متناقض استفاده می‌کنند. حداقل تاکنون پنج نوع کاربرد از واژه‌ی جهانی شدن شناسایی شده است.

۱. مراد برخی دیگر از نویسندگان معنای آزاد سازی (Liberalization) است. در حالی‌که واژه آزاد سازی به معنای برداشتن موانع و محدودیت‌ها دولتی از مبادلات بین کشورها است تا با آزادی ویکپارچگی مناسبات تجاری، اقتصاد جهانی را محقق سازد.

۲. بسیاری دیگر جهانی شدن را به معنای غربی شدن (Westernization) می‌دانند. این تعبیر بیشتر از سوی دولتمردان و نظریه‌پردازان آمریکایی و اروپایی به

صورت آشکار و پنهان به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل است که منتقدان لیبرالیسم نیز آن را به همین معنا تفسیر و تأویل کرده و علیه آن قلم فرسایی می‌نمایند.

۳. منظور برخی از نویسندگان از به کارگیری این واژه معنای بین‌المللی شدن(Internationalization) است، در حالی که‌این کلمه به معنای وابستگی متقابل و تعاملات فرا مرزی بین کشورها است.

۴. برخی دیگر از نویسندگان از به کارگیری واژه‌ی جهانی شدن، جهانی‌سازی (Universalization) را مد نظر دارند که به معنای مهندسی، طراحی و تدوین برنامه‌ها و الگویی از پیش تعیین شده و تحمیل آن به سایر ملل جهان است.

۵. برخی دیگر از نویسندگان و پژوهشگران از واژه‌ی جهانی شدن معنای قلمروزدایی (Deterritorialization) را مدنظر دارند. در این تعبیر تغییرات جغرافیایی که بر اساس آن مرزهای و فواصل جغرافیایی اهمیت پیشین خود را از دست داده‌اند مستطر است.

بسیاری از مردم دو واژه‌ی «جهانی شدن» و «بین‌المللی شدن» را مترادف یکدیگر می‌پندارند، در صورتی که اگر چنین بود دیگر ابداع واژه‌ی جهانی شدن کاری عبث و بیهوده می‌نمود. در حالی‌که بین‌المللی شدن اشاره به بین‌المللی شدن هنجارها و درک مشترک بین رهبران کشورها دارد به شکلی که به جای نظام بین‌المللی می‌توان از جامعه‌ی بین‌المللی استفاده کرد. برخی دیگر جهانی شدن را مترادف روابط بین‌الملل می‌دانند، در حالی‌که روابط بین‌الملل ناظر بر روابط بین دولت‌هاست و با جهانی شدن بسیار متفاوت است.

مارتین آلبرو (Martin Alborow) جهانی شدن را این گونه تعریف می‌کند: جهانی شدن به معنی فرایندهایی است که مردم جهان از طریق آن در جامعه‌ی واحد جهانی قرار می‌گیرند.

آنتونی گیدنز معتقد است: جهانی شدن را می‌توان به مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره‌ی جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به‌گونه‌ای به‌یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای واقع شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه‌ی دیگر که در فاصله‌ی بسیار دور واقع شده، اثر می‌گذارد و بالعکس.[1]

---

[1]- جان بیلیس، استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، پیشین، ص ۴۹.

جهانی شدن، فرایند افزایش ارتباطات بین جوامع است، به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای بر کل جهان تأثیر می‌گذارد. دنیای جهانی شده، دنیایی است که در آن به طور روزافزونی وقایع و رخدادهای نظامی، تروریستی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی، بهداشتی و ... به‌یکدیگر مرتبط شده و تأثیرگذاری بیشتری دارند. گویا جهان در حال«کوچک شدن» است و مردم نیز به طور روز افزون و به سرعت با فاصله‌ی زمانی صفر به وقایع و تحولاتی که در آن به وقوع می‌پیوندد، آگاه می‌شوند؛ شبکه‌ی جهانی اینترنت بارزترین نمونه‌ی آن است، زیرا که امروزه ما می‌توانیم با استفاده از آن در منزل خود نشسته و ارتباط آنی با پایگاه‌های اینترنتی در سراسر جهان برقرار کنیم. پست الکترونیک، چنان ارتباطات را تغییر داده که حتی تا ده سال پیش، از «ژول ورن» هم انتظار نمی‌رفت که پیشرفت‌های امروز را پیش بینی کند.[1] شبکه‌های رادیو و تلویزیونی جهانی، فیلم‌های سینمایی‌هالیوودی و بالیوودی، روزنامه‌های جهانی، جنبش‌های اجتماعی بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل یا صلح سبز، شرکت‌های جهانی کوکاکولا، پیتزاهات، شل، اکسان و ... که با مراجعه به نزدیک‌ترین فروشگاه‌ها می‌توانید محصولات آنها را تهیه کنید؛ حتی خطرات نیز جهانی شده‌اند. خطراتی چون؛ ایدز، آلودگی، پاره شدن لایه‌ی اوزن و تروریسم. این همه بخشی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان با آنها جهانی شدن را توضیح داد.

در این پژوهش تأویل و تفسیری که رویکرد پنجم از واژه‌ی جهانی شدن دارد پذیرفته شده است.

همچنان‌که در بالا آورده شد، رشد تکنولوژی و فناوری‌های نوین موجب به وجود آمدن جهانی واحد و به هم پیوسته شده است. به طوری که وقوع یک رویداد در نقطه‌ای از جهان، در سایر نقاط جهان به طور جبری اثرات مهمی را از خود بر جای می‌گذارد. پیام این نشانه، ناامنی دایمی است، زیرا که سرنوشت دولت ـ ملت‌ها تحت تأثیر حوادثی قرار می‌گیرد که خارج از حیطه‌ی کنترل و قلمرو سرزمینی آنها است. این امر به طور

---

[1]- نیم قرن پیش نویسنده‌ی آرژانتینی بنام **لوییس برجس**، دو داستان کوتاه به نگارش در آورد که در آنها از یک کتابخانه‌ی نامحدود و یک مکان خارق العاده که در آن همه چیز یافت می شد، صحبت شده بود. شاید پدیده‌ی اینترنت توانسته باشد رویاهای این رمان نویس را تحقق بخشیده باشد.

- بنگرید به: علیرضا طیب، **تکنولوژی اطلاعات**، (گردآوری و ترجمه)، (تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۹).

واضح به معنای ناتوانی دولت‌هـای ملـی در کنتـرل حـوادث و پیامـدهای آن و تحدیـد حاکمیت ملی است. در چنین جهانی، تلقی انسان‌ها از مقوله‌هایی چون حقوق، جامعه، و وفاداری (Loyality) و ... به طور کلی دچار تحول و دگرگونی شـده اسـت؛ نظـم کهـن ویران شده و قدرت میان بازیگران فردی و جمعی آن هم به طور گـسترده توزیـع شـده است.

به طور کلی **عمده‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن** عبارتند از:

الف) جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد، جزء جدایی ناپذیر جهانی شـدن سیاسـت اسـت. سیاسـت (توزیع و اعمال قدرت) جزء مکمل اقتصاد (تولید، مبادله، و مصرف) محسوب مـی‌شـود. اقتصاد به تعیین و استحکام جایگاه قـدرت و نحـوه‌ی اعمـال آن کمـک انکـار ناپـذیری می‌کند. اگر در تحلیل قدرت و روابط بین‌الملل عامل اقتصاد در نظر گرفته نـشود قطعـاً هر تحلیلی از روند جهانی شدن ناقص خواهد بود.

آهنگ تغییرات اقتصادی چنان سریع است که سیاست جهانی جدیدی به وجـود آورده است. کشورها دیگر واحدهای بسته‌ای نیـستند و نمـی‌تواننـد اقتـصاد خـود را در مرزهای خود محدود و کنترل کنند.

امروزه تولید و فروش کالا، استفاده از منابع، توسط هر شرکتی و در هر نقطـه‌ای از جهان ممکـن شـده اسـت. یکـی از صـاحب‌نظـران مؤسـسه‌ی «آمـریکن اکـسپرس» یکپارچگی مالی در سطح جهان در دهه‌های اخیر را پایان جغرافیا توصیف کرده است.[1]

سـازمـان‌هـای جـهـانی مثـل بـانـک تـسـویـه حـسـاب بیـن‌المـللـی (Bank for International Settlement) گـروه هفـت، صـندوق بـین‌المللـی پـول، سـازمان همکـاری اقتـصادی و توسـعه، کنفـرانس تجـارت و توسـعه‌ی سـازمان ملـل (UNCTAD)، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی همگـی جهـانی شـدن اقتـصاد را اولویت کاری خود قرار داده و از آن حمایت کرده‌اند.

دگرگونی‌های به وجود آمده در سطح جهانی در دهه‌های اخیر بیانگر این اسـت که مرزها به طور جدی بـه روی اقتـصاد جهـانی گـشوده شـده‌انـد. بـا انعقـاد مجموعـه پیمان‌های بین کشوری از طریق مـوافقت‌نامه‌ی کلی درباره‌ی تعرفه‌ها و تجارت جهـانی،

1- O'Brien, R. (1992) **Global Financial Intergration: The End of Geography** (london: Printer).

«گات» از سال ۱۹۴۸ بسیاری از موانع دست و پاگیر را که از جابه جایی فرا مرزی کالاها جلوگیری می‌کرد را از سر راه برداشت. میانگین تعرفه‌ی کالاهای تولید شده در کشورهای شمال از چهل درصد در دهه‌ی ۱۹۳۰ به کمتر از چهار درصد تا سال ۱۹۹۹ کاهش یافت. در سال ۱۹۹۴ سازمان تجارت جهانی که صلاحیت و اختیار بیشتری در زمینه‌ی آزاد سازی اقتصاد و تجارت داشت جایگزین گات شد.

فناوری ارتباطی نوین موجب شد که گردش پول به صورت فرا مرزی جریان یابد. در سال ۱۹۷۶ صندوق بین‌المللی پول، استاندارد دلار به عنوان رژیم ارزی عمده را به صورت رسمی مدون کرد و بدین ترتیب با رفع محدودیت‌های گذشته، رژیم شناور ارز را ایجاد و در نتیجه مبادله کالا و پول را تسهیل نمود. به گونه‌ای که حجم مبادلات ارزی در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) به ۱۵۰۰ میلیارد دلار در روز رسید.

افزون بر آن دهه‌های اخیر شاهد گشوده شدن مرز کشورها به روی جریان سرمایه بوده است. در مجموع اکثر موانع قانونی بر سر راه معاملات اقتصادی بین کشورها در سطح جهان برداشته شده است.

اقتصاد جهانی در مقایسه با گذشته، وابسته‌تر است و تجارت و امور مالی در حال گسترش هستند. ظهور بازارهای سهام شبانه‌روزی و جهانی، گسترش کارت‌های اعتباری قابل استفاده در سراسر جهان، کاربرد فزاینده‌ی ارزهایی مثل دلار، ین، یورو در کل دنیا و غیره، همگی دال بر جهانی شدن اقتصاد است.

به طور کلی این اقتصاد دارای سه ویژگی برجسته است، ۱- جهانی است، ۲- معطوف به اشیاء و امور غیر ملموسی چون ایده‌ها، اطلاعات و ارتباطات است، ۳- اجزاء آن به شدت با هم در ارتباط است. این سه ویژگی، نوع جدیدی از بازار و جامعه را ایجاد و تأسیس کرده‌اند که به وسیله یک شبکه‌ی الکترونیکی جهانی موجود در همه جا، نشأت می‌گیرد.

ب) جهانی شدن فرهنگ

امروزه، بسیار بیش از گذشته، نوعی فرهنگ و هنجار جهانی ایجاد شده است، به‌گونه‌ای که بیشتر مناطق شهرنشین و حتی روستاها از بسیاری جهات همانند یکدیگر شده‌اند. جهان دارای فرهنگ و هنجارهای مشترکی است که بخش مهم آن از هالیوود سرچشمه می‌گیرد و به تدریج نیز گسترش می‌یابد.

❖ جهان به طور روز افزون در حال همگن‌شدن است و به تدریج تفاوت‌های موجود بین مردم کاهش می‌یابد.

❖ به نظر می‌رسد فاصله‌ی زمانی و مکانی در حال از بین رفتن است. دیدگاه‌های قدیمی ما درباره‌ی فاصله جغرافیایی و زمانی به وسیله‌ی سرعت ارتباطات نوین و رسانه‌ها، در حال رنگ باختن است.

❖ حکومت جهانی در حال شکل گیری است؛ این حکومت علاوه بر مؤلفه‌های فوق دارای ویژگی‌های خاص دیگری از جمله یکپارچگی امنیت و صلح جهانی، ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فراملی خاص خود و به ویژه تروریسم جهانی است. در این مرحله شاهد آغاز تحدید «دولت ـ ملت» و تحدید حاکمیت ملی، ملیت زدایی (Denationalization) و سرزمین زدایی (Detritorization)؛ هستیم که به نوبه‌ی خود موجب ظهور هویت‌های منفرد و واگذاری وفاداری‌ها از کشور به نهادهای فراملی، بین‌المللی و واحدهای زیر کشوری است. آهنگ تحولات در حال تبدیل جهان به یک کالبد اجتماعی واحد و ظهور یک نظم جهانی جدید است.

❖ فرهنگ جهان وطنی در حال شکل‌گیری است. مردم در ابتدای مرحله‌ایی هستند که در آن«جهانی فکر می‌کنند و محلی اقدام می‌کنند».

❖ فرهنگ خطر در حال شکل‌گیری است و مردم به این آگاهی می‌رسند که خطرات اصلی که متوجه آنهاست دارای ابعاد جهانی است (تروریسم، آلودگی، ایدز، آنفلونزای مرغی و بیماری‌های مسری و ...) و دولت‌ها نیز به تنهایی قادر به مقابله با این مشکلات نیستند.

اگر چه فرهنگ جهانی و سرمایه‌داری با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در حال گسترش است، اما از آنجایی‌که فرهنگ، هویت، کنش‌ها، واکنش‌ها، سنن، هنجارها، آداب و رسوم هر فرد و جامعه‌ای را می‌سازد، و در یک کلام معرف حیات اجتماعی انسان‌هاست، طبیعی است که در برابر سایر فرهنگ‌ها از خود واکنش نشان دهد. یعنی غیریت ستیزی جزء ذاتی هر فرهنگی است. بنابراین جهانی شدن فرهنگ در بستری صاف و هموار قرار ندارد که به سادگی اتفاق بیافتد. اتفاقاً جریان جهانی شدن فرهنگ سرمایه‌داری نیز به دلیل خصلت غیریت ستیزی‌اش، موجب تحریک، ایجاد مقاومت و احیاء فرهنگ‌های محلی و بومی در سراسر دنیا شده است.

اگرچه فوکویاما با طرح نظریه‌ی «پایان تاریخ» مدعی شد که هیچ ایدئولوژی، که ادعای جهان گستری داشته باشد، وجود ندارد که بتواند لیبرال ـ دموکراسی را با چالش مواجه سازد، اما بر خلاف نظریه‌ی وی، عقاید منبعث از غرب اگرچه در ابتداء با استقبال مردم و نخبگان جهان سوم مواجه شد، اما طولی نکشید که همین مردم غربی شده احساس پوچی و به هویتی کردند. از آن زمان به بعد به تدریج در مقابل فرهنگ سرمایه‌داری (و یا به قول بنجامین باربر: دنیای مک دونالدی) امواجی از مقاومت‌ها پدیدار گشت و آن را به میزان گسترده‌ای با ناکامی رو به رو ساخت. بحران هویت ناشی از ورود فرهنگ ناآشنا و بی‌ریشه‌ی سرمایه‌داری موجب بازگشت به دین، آن هم غالباً «افراطی» شد. طولی نکشید که جنبش‌های بیداری مذهبی که اغلب به صورت اصول‌گرایی بودند، در میان کشورهایی که دارای فرهنگی کهن بودند، پدیدار گشت. بنیادگرایی مسیحی در آمریکا و اروپا نضج گرفت. در ایالات متحده، بمب‌گذاری اوکلاهما بارزترین مظاهر خشونت علیه دولت فدرال بود. احیای اسلام‌گرایی از دهه‌ی ۱۹۷۰ نضج گرفت. آنگاه که دولت‌های ملی‌گرای سکولار که محصول مدرنیزاسیون عرب بودند در جنگ با اسراییل شکست فاحشی خوردند، موجب از میان رفتن ملی‌گرایی عربی شد. از آن پس جهان عرب در انتظار نیروی جدیدی بود که بتواند اعراب و جهان را علیه غاصبان بیت المقدس بسیج نماید. این نیروی جدید که توانست همه‌ی مسلمانان را علیه اسراییل به حرکت درآورد، نیروی اسلام گرایان بود.

گرایش مردم به اسلام از این جهت بود که آنها به این نتیجه رسیده بودند که از غرب در دو جنبه شکست خورده‌اند؛ نخستین و مهم‌ترین شکست، در جنبه‌ی فرهنگی بود. نماد این شکست گرایش به اندیشه‌های مدرنیته و سکولاریسم، اشاعه‌ی موسیقی پاپ و گسترش فرهنگ بی بند و باری در میان مردم و به ویژه در میان جوانان و .... بود. دومین شکست در زمینه‌ی نظامی اتفاق افتاد که به وسیله‌ی مولود غرب یعنی اسراییل بر اعراب و جهان اسلام تحمیل شد. این دو شکست مفتضحانه موجب هجوم مردم و به ویژه جوانان در سراسر جهان به اسلام به عنوان تنهاترین ایدئولوژی که می‌توانست جهان اسلام را علیه اسراییل و غرب بسیج نماید، گردید.

بنیادگرایی اسلامی در الجزایر، عربستان، مصر، ایران، هند، پاکستان، افغانستان، اندونزی، مالزی، جهان عرب، و جهان اسلام به یکباره پدیدار گشت و راه مبارزه و مقاومت در برابر فرهنگ سرمایه‌داری را سر لوحه‌ی شعارهای خود قرار داد. سید قطب

در مصر (متوفی در سال ۱۹۶۶)، ابوالأعلی مودودی در پاکستان (متوفی در سال ۱۹۷۹) و روح الله (امام) خمینی در ایران (ارتحال در سال ۱۹۸۹) نهضت‌های اسلامی را رهبری کردند که در قلوب مردم جهان اسلام جای گرفت. بسیاری از مبارزان از بازگشت به اسلام اولیه (ما انزل الله) و استقرار نظام اسلامی برابر با قوانین و شریعت اسلامی از طریق جهاد و شهادت سخن به میان آوردند. از نیجریه تا فیلیپین مسلمانان برای اجرای اصول و قوانین اسلامی با دولت‌های سکولار وارد کارزار شدند. بعدها برخی از بنیادگرایان اسلامی دامنه‌ی دفاع و جهاد را به گستره‌ی جهان و به ویژه به جهان غرب کشاندند. بارزترین واکنش و مظهر جهاد و مقاومت علیه فرهنگ سرمایه‌داری، حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ است.

حداقل خواست فرهنگ سرمایه‌داری از سایر فرهنگ‌ها در عصر جهانی شدن این است که به میزان قابل قبولی از اصول و موازین خود در گذرند و خود را با فرهنگ مسلط بر جهان هماهنگ کنند. شواهد نشان می‌دهد که به موازات رشد روند جهانی سازی فرهنگ سرمایه‌داری مقاومت‌های فرهنگ‌های محلی و بومی افزایش می‌یابند. اما آیا حرکت بی‌وقفه‌ی فرهنگ سرمایه‌داری موجب تغییر در ماهیت فرهنگ‌ها و به ویژه فرهنگ اسلامی خواهد شد؟ آیا فرهنگ سنتی اسلامی با کنار گذاشتن برخی از اصول، خود را با فرهنگ سرمایه‌داری منطبق خواهد ساخت؟ این‌ها سؤالاتی است که آینده پاسخ قطعی آنها را خواهد داد.

ج) جهانی شدن حقوق بین‌الملل

همچنان که در بخش‌های پیشین به تفصیل در خصوص مبارزه‌ی سازمان ملل علیه تروریسم سخن آورده شد، با توسعه‌ی حقوق بین‌المللی، حاکمیت ملی به طور روز افزون به مفهومی حقوقی تبدیل شده است که به تدریج و متناسب با رشد فرآیند جهانی شدن و تشکیل رژیم‌های بین‌المللی (همچون رژیم‌های امنیتی، رژیم‌های محیط زیستی، رژیم‌های ارتباطی و مخابراتی، رژیم‌های اقتصادی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل و... که نمودهای جهانی شدن تلقی می‌شوند) موجب تحدید حاکمیت ملی شده است.

منشور سازمان ملل متحد که در واقع یک معاهده‌ی چندجانبه‌ی بین‌المللی است، حاکمیت دولت‌های عضو را از دو لحاظ محدود می‌کند؛ نخست آن‌که به موجب

آن، دولت‌ها متعهد می‌شوند که در روابط بین‌الملل از یک سلسله اصول پیروی نمایند. دیگر آن‌که اعضای ملل متحد تعهد می‌کنند که تصمیمات متخذه توسط بعضی از ارکان ملل متحد را در مواردی معین پذیرفته و به مورد اجرا بگذارند. در دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل آورده شده: «حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر، بیانگر وضعیت حقوقی‌یک دولت در صحنه‌ی بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سؤال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین‌الملل محدود می‌شود.»[1] قواعد آمره حقوق بین‌الملل، اصول عمومی بین‌الملل، قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، معاهدات دو جانبه یا چندجانبه‌ی بین‌المللی و تصمیماتی که سازمان‌های بین‌المللی در چار چوب صلاحیتشان اتخاذ می‌کنند، از مواردی هستند که آزادی عمل دولت‌ها را در روابط خارجی و یا حتی موارد آزادی عمل آنها را در امور داخلی محدود می‌سازند. در حقیقت حقوق بین‌الملل از محدود شدن حاکمیت دولت‌ها به وجود می‌آید. برتری حقوق بین‌الملل، بدان معنی است که در صورت تعارض بین مقررات حقوق داخلی با موازین حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی رجحان دارد. به عبارت دیگر نمی‌توان با اتکاء به اصل حاکمیت‌یا موازین قانون اساسی و یا دیگر مقررات حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل اعم از حقوق بین‌الملل عرفی و یا تعهدات ناشی از حقوق قراردادی را نادیده گرفت. «این یک اصل پذیرفته شده‌ی حقوق بین‌الملل است که در روابط ما بین قدرت‌ها (دولت‌ها) که طرف متعهد یک معاهده هستند مقررات حقوق داخلی نمی‌تواند بر موازین یک معاهده بین‌الملل برتری داشته باشد.»[2] دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل در این‌باره چنین می‌نویسد: نمی‌توان با اتکاء به حاکمیت، حقوق بین‌الملل اعم از حقوق بین‌الملل عرفی و یا حقوق بین‌الملل قراردادی را نادیده انگاشت.[3] (برخی از موارد تفوق احکام حقوقی بین‌المللی بر قوانین داخلی را می‌توان در بررسی موارد صادره از سوی دادگاه‌های ذیصلاح بین‌المللی جست.)[4]

1- **Encyclopedia of Public International law.** Vol.10, p. 408
2- PCIJ, Series B, No. 17, p. 32.
3- **Encyclopedia of Public International law.** Vol.10, p. 408
۴ - مواد ۱۳ و ۱۴ پیش نویس تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین الملل راجع به حقوق و وظایف دولت‌ها در خصوص حقوق بین الملل به شرح زیر می باشد:

از دیگر معاهدات که بخصوص در سال‌های اخیر بیش از سایر معاهدات تحدیدکننده‌ی حاکمیت ملی شمرده می‌شود، معاهده‌ی منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT)[1] به ویژه پروتکل الحاقی آن است. هدف از این معاهده و پروتکل الحاقی آن تقویت سیستم نظارتی آژانس انرژی اتمی بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای عضو (به ویژه فعالیت‌های اظهار نشده) و نظارت بر اجرای آنان طبق معاهده مذکور است. کلیه مفاد و مقررات این پروتکل نیز برای دستیابی به این هدف تدوین شده‌اند. جمع‌آوری گسترده‌ی اطلاعات در زمینه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای و دسترسی و بازرسی از مکان‌ها و سایت‌های مختلف این کشورها، اساس پروتکل الحاقی را تشکیل می‌دهد. آژانس از طریق اطلاعات و بازرسی در محل، می‌تواند بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های عضو مربوط، نظارت و کنترل دقیق‌تری اعمال نماید. طی این پروتکل دولت‌ها موظف به تهیه و ارایه اطلاعات مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای در قلمرو سرزمینی خود هستند. براساس مفاد پروتکل الحاقی، آژانس حق دارد که از کلیه‌ی اماکن کشورهای عضو بازرسی به عمل آورد. این اماکن حتی شامل اماکنی می‌شود که در آنها مواد هسته‌ای وجود نداشته و فعالیت‌های

ماده‌ی ۱۳: هر دولتی که تعهدات خود ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل را با حسن نیت انجام دهد، و نباید قانون اساسی و دیگر قوانین خود را به عنوان مستمسکی در قبال عدم ایفای وظایفش قرار دهد.

ماده‌ی ۱۴: هر دولتی وظیفه دارد که روابطش با دیگر دولت‌ها را بر اساس حقوق بین الملل و بر اساس اصول حاکمیت دولت‌ها که به تفوق حقوق بین الملل محدود است، مبتنی سازد. از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون کمیته ها و کمیسیون‌های ویژه‌ای نیز جهت تدوین کنوانسیون‌های معینی تأسیس شده اند. ارکان و کمیته‌های اصلی و فرعی مجمع عمومی از قبیل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون خلع سلاح و همچنین سازمان‌های تخصصی ملل متحد نیز در چارچوب وظایف خود به توسعه و تدوین حقوق بین الملل می پردازند. به عنوان مثال سازمان مالکیت معنوی، سازمان بین الملل هواپیمایی کشوری، سازمان علمی و فرهنگی و آموزش ملل متحد (یونسکو) و سازمان بین المللی کار قواعدی راجع به تنظیم روابط بین دولت‌ها در زمینه های مربوط به فعالیتشان تهیه و تنظیم می‌کنند. ولی از دهه‌های شصت به بعد، جامعه‌ی بین المللی با گذر از دیواره های حاکمیت دولت‌ها قواعدی ناظر بر روابط بین دولت‌ها و اتباعشان، که زمانی در صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار داشت، وضع کرده است. کنوانسیون‌های متعددی که برای حمایت از حقوق بشر، اعم از حقوق اقلیت ها، حقوق زنان و حقوق کارگران وضع شده در قالب این گروه از قواعد حقوق بین الملل می گنجد. با تهیه‌ی کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های متعدد در زمینه حفاظت از محیط زیست، دولت‌ها متعهد می شوند که به منظور حفاظت محیط زیست قواعدی در خصوص محدود کردن فعالیت های اتباع حقیقی و حقوقی در قلمروشان وضع کنند.

1-Non Proliferation Treaty (NPT).

هسته‌ای نیز صورت نمی‌گیرد. همچنین شامل تأسیسات ایستا و هر مکانی که آژانس تشخیص بدهد، اعم از مکان‌هایی که اظهار شده و یا اظهار نشده نیز می‌شود. طبق ماده‌ی ۶، بازرسان آژانس برای انجام مأموریت خود از فعالیت‌های زیر استفاده می‌کنند.

۱. مشاهده‌ی عینی.
۲. جمع‌آوری نمونه‌های محیطی.
۳. یونیلیزه کردن رادیو اکتیو کشف شده و ادوات اندازه گیری.
۴. استفاده از مهر و موم.
۵. حسابرسی مواد هسته‌ای.
۶. بررسی سوابق مربوط به‌اندازه، منشاء و مصرف مواد هسته‌ای.[1]

به طور کلی توسعه‌ی حقوق بین‌الملل، اعم از این‌که تنظیم کننده‌ی روابط بین دولت‌ها باشد (مثل کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک) و یا از حقوق معین مثل حقوق بشر و یا قشر معینی مثل حقوق کارگران در قلمرو دولت‌ها حمایت به عمل آورد، و یا در خصوص منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و یا محیط زیست باشد، محدودکننده‌ی حاکمیت دولت‌ها است . بنابراین شکی نیست که تعهدات بین‌المللی حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌سازد.

د) انقلاب فناوری اطلاعات و جهانی شدن ارتباطات

برخی از دانشمندان و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی تا مدت‌های مدیدی، نقش بنیادین ارتباطات را نادیده می‌گرفتند، اما تحولاتی که ارتباطات در جهان به وجود آورد قریب به اتفاق دانشمندان را به نقش بنیادین ارتباطات معتقد ساخت. ارتباطات به سه دلیل خط مقدم جهانی شدن و روابط بین‌الملل است؛ نخست آن‌که دولت‌ها را وادار ساخت که از انحصار سنتی بر ساختار ارتباطات دست بردارند و آنها را صرفاً محدود به تدوین برخی از قوانین و مقررات نمود. دوم، رقابت و نوآوری به منزله‌ی نیروی محرکه‌ی بخش ارتباطات و اطلاعات است که به سرعت در حال رشد و گسترش می‌باشد. سوم، اهمیت ناگهانی اینترنت و پیدایش شبکه‌ی جهان گستر، چگونگی عملکرد روابط بین‌الملل را تغییر داد و بر مسیر جهانی شدن تأثیر گذاشت. منشأ این

---

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

-کاظم غریب آبادی، ***آشنایی با* معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته ای و پروتکل الحاقی**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

تغییرات، بخش ارتباطات و فناوری اطلاعات است که در عصر اینترنت در حال رشد و تحول هستند. امروزه در جهانی زندگی می کنیم که تحولات و رویدادها در یک نقطه می‌تواند به سرعت در دیگر نقاط جهان مشاهده شود. ارتباطات الکترونیک دیدگاه‌های ما را درباره‌ی گروه‌های اجتماعی که در آنها کار و زندگی می‌کنیم به کلی تغییر داده است.

فناوری اطلاعات، روش و رفتار افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها را دگرگون کرده و امور اقتصادی، اجتماعی و حتی طرز تفکر مردم را متحول نموده است. آموزش، بهداشت، صنعت و تولید، تجارت، بانک‌داری، خدمات و حتی نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت و سرگرمی‌ها نیز تحت الشعاع آثار و تغییرات این فناوری نوین قرار گرفته است. فناوری اطلاعات موجب به وجود آمدن مشاغل جدید، صنایع نوین و خلاقیت‌های پی‌اپی شده است و تغییرات عمده‌ای در روش زندگی انسان پدید آورده است.

از دیدگاه علمی نیز امروزه فناوری اطلاعات در کنار مهندسی ژنتیک، بیوتکنولوژیک، دانش هوا فضا و فناوری نانو، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های پیشرو و آینده ساز دانش و تمدن فردای بشر محسوب می‌گردد.

بخش‌های زیر بنایی فناوری نهفته در انقلاب اطلاع رسانی، در سه عبارت خلاصه می‌شود: افزایش توانمندی‌ها، کاهش هزینه‌ها و ارتباطات وسیع‌تر. تحولاتی را که این سه عبارت در خلال ثلث آخر قرن بیستم در زمینه‌ی فناوری اطلاع رسانی به وجود آورد را نمی‌توان نادیده گرفت. آثار این تحولات آنقدر عمیق‌اند که به «انقلاب اطلاع رسانی» شهرت‌یافته است. این انقلاب نه تنها پیشرفت‌های سریع در فناوری اطلاع رسانی را به وجود آورد، بلکه به صورت بنیادین، چگونگی برخورد ما با بقیه‌ی جهان و شیوه‌های در حال تغییر مردم برای استفاده از اخبار را دگرگون ساخت.

در مجموع پیشرفت‌های مرتبط با فناوری اطلاعات در جهان امروز به حدی گسترده است که برخی از صاحب‌نظران همچون «دانیل بل» و «مانوئل کاستلز» ابداع این فناوری نوین را با اختراع ماشین بخار توسط «جیمز وات» که انقلاب صنعتی را برای جامعه بشری به ارمغان آورد، مترادف دانسته‌اند.

مانوئل کاستلز در کتاب مشهور و ارزشمند خود «عصر اطلاعات» که تحولات جهانی را در حوزه‌های اقتصاد، جامعه و فرهنگ، بر اساس توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات تبیین می‌کند، ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای را سر آغاز دگرگونی‌های همه جانبه در این عصر می نامد. او شبکه‌های اطلاعات و ارتباطات را عنصر اصلی تمامی کنش‌ها و

واکنش‌های اجتماعی در اواخر سده‌ی بیستم می‌داند و به بررسی روابط این شبکه‌ها و تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد.

هندسه‌ی معرفتی این دنیای نو، بر فهم انگاره‌ای متمرکز است که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در کانون آن قرار دارند. اهمیت کنونی این فناوری‌ها شاید به همان اندازه‌ای باشد که منابع جدید انرژی در انقلاب‌های صنعتی گذشته، از ماشین بخار تا الکتریسته و سوخت‌های فسیلی و حتی انرژی هسته‌ای داشتند. اگر تولید و توزیع انرژی، عامل و زیربنای جامعه‌ی صنعتی بود، تولید و توزیع اطلاعات، عامل اصلی و زیر بنای جامعه‌ی اطلاعاتی است.

مفهوم «پارادایم» که از سوی «توماس کوهن» برای تحلیل انقلاب‌های علمی مطرح شده است، به دلیل تعامل مفهومی با محیط اجتماعی به فهم زمینه‌ها و آثار فناوری کنونی کمک می‌کند. پارادایم فناوری اطلاعات و ارتباطات، شالوده‌ی مادی جامعه‌ی اطلاعاتی را تشکیل می‌دهد. اولین ویژگی پارادایم جدید این است که «اطلاعات» ماده‌ی خام آن است. سخن نوآسامارا بنیان گذار فضای جهانی (World Space) توصیف روشنی از جهان پیش روی ماست: «به فراسوی ثروت ملت‌ها نگاه کن، اطلاعات را می‌یابی، به ورای تهی دستی ملت‌ها نیز بنگر باز هم (نبود) اطلاعات را می بینی».[1] کارورمید (Carver Mead) یکی از مخترعین تراشه‌های کامپیوترهای مدرن چنین‌اندرز می‌دهد: «به تکنولوژی گوش فرا دهید، ببینید چه چیزی به شما می‌گوید و سپس به همان راه بروید.»[2]

دومین ویژگی انقلاب اطلاعات و ارتباطات، تأثیرات فناوری‌های جدید است. هیچ حوزه‌ای از دانش و معرفت، صنعت و سنت را نمی‌توان بر کنار از آثار دور و نزدیک این تحول یافت، ویژگی سوم به منطق شبکه ساز هر سیستم یا مجموعه روابطی اشاره دارد که فناوری جدید اطلاعات و ارتباطات را مورد استفاده قرار می‌دهند. چهارمین ویژگی بر انعطاف‌پذیری پارادایم فناوری اطلاعات و ارتباطات متکی است. در این پارادایم هم فرایندهای جدید تغییرپذیر هستند و هم سازمان‌ها و نهادهای قدیم را می‌توان با

---

[1] - فرانسس کارنکراس، زوال فاصله ها؛ چگونه انقلاب ارتباطات زندگی ما را تغییر خواهد داد؟، ترجمه‌ی نصرا... جهانگرد و همکاران، (تهران، شورای عالی اطلاع رسانی، تابستان ۱۳۸۴)، ص ۱۴.

[2] - کوین کلی، قوانین نوین اقتصادی در عصر شبکه‌ها، ترجمه‌ی خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، (تهران، دبیر خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، دی ۱۳۸۳)، ص ۱۴.

بازآرایی اصلاح کرد و تغییر داد. ویژگی پنجم این انقلاب، همگرایی فزاینده‌ی رهیافت‌ها و فناوری‌های خاص است که در درون یک سیستم نوین و منسجم قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین پدیده‌ای که در پی تحولات اجتماعی و فناورانه که در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز گشت و در خدمت تسریع دگرگونی‌ها در عقاید، ابزار و امور نظامی قرار گرفت، پدیده‌ای است که برخی از اندیشمندان، آن را «انقلاب اطلاعات» نامیده‌اند. این انقلاب دارای ویژگی‌های بسیاری است اما آن ویژگی‌هایی که بیش از همه به انقلاب در امور نظامی مربوطند عبارتند از «تغییرات گسترده در نحوه‌ی جمع آوری، ذخیره، پردازش، مخابره و ارایه‌ی اطلاعات.[1]

براساس مطالعات پنتاگون درباره‌ی تحولات روبوتیک و الکترونیک، تحولات سرعت و قدرت محاسبه [در طول این دوره] به قرار زیر هستند:

بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تعداد فرامین کامپیوتری در هر ثانیه که ممکن بود با یک دلار آنها را خرید، هر سه سال یک مرتبه دو برابر گردید. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰(۱۳۵۹- ۱۳۶۹)، تعداد فرامین در هر ثانیه که در مقابل یک دلار در دسترس بود، هر بیست ماه یکبار دو برابر گردید. از ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) این میزان شتاب گرفته است. اولین کامپیوتر شخصی‌ای. بی. ام، ارایه شده در سال ۱۹۸۱، تراشه‌ای داشت که می‌توانست ۲۵۰ هزار فرمان را در هر ثانیه اجرا نماید. تازه ترین تراشه پنتیومی، ارایه شده در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، ۳۰ میلیون فرمان را در هر ثانیه اجرا می‌کند. در طول همین دوره، مقدار حافظه‌ای که ممکن بود بر روی‌یک سخت دیسک ای. بی. ام (IBM) ذخیره شود شصت برابر گردید؛ در حالی‌که اندازه‌ی این قطعه به نصف تقلیل یافت.[2]

بر اساس «قانون مور»[3] که می‌گوید: قدرت محاسباتی رایانه‌ها در هر ۱۸ ماه دو برابر می‌شود، توان محاسباتی یک تراشه، استاندارد ۴۸۶ در کامپیوتر سال ۱۹۹۴

1- J.Arquilla and D.Ronfeldt, **Cyberwar is coming, comparative strategy**. Vol .12 , no. o (1993). P.3

2- D.Shukman, **Tomorrows War: The Threat of High–Technology weapons** (New York, 1996). P.P. 190 - 1

۳- گوردن مور (Gordon Moore) رییس تحقیقات (فرشیلد سمیکانداکتر Fairchild Semiconductor) بود که بعدها به همکاری با شرکت اینتل ادامه داد و نقش عمده ای را در جامه‌ی عمل پوشاندن به پیش گویی خود ایفاء کرد. بنگرید به: بوریس دی. برکوویتز و آلن آی. گودمن، بهترین **حقایق اطلاعات در عصر اطلاع رسانی**، ترجمه‌ی معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر (ع)، (تهران، انتشارات دانشکده‌ی امام باقر(ع)، ۱۳۸۲)، ص ۳۳.

می‌توانست ۵۴ میلیون محاسبه عددی را در هر ثانیه انجام دهد. یک تراشه‌ی پنتیوم استاندارد در سه سال بعد می‌توانست دویست میلیون محاسبه را در هر ثانیه به انجام رساند. شواهد موجود حاکی از آن است که این رشد ادامه خواهد یافت.

بر اساس قانون مت کالف؛ میزان رشد یک شبکه، به میزان توان دوم استفاده کننددگان از آن شبکه می‌باشد. یا قانون گیلدرز می‌گوید: مسیرهای ارتباطی (شبکه‌ها) هر ۱۲ ماه ۳ برابر می‌گردند.[1]

دو دستاورد تکنولوژیکی جدید، یعنی تراشه‌ی سیلیکونی و فیبرنوری سیلیکات با سرعتی باور نکردنی با هم در آمیخته‌اند. تلاقی این دو نوآوری مانند در هم شکسته شدن ذرات اتمی، موجب رها سازی نیرویی شده که تاکنون بی‌سابقه بوده است. امروزه‌یک ترانزیستور[2] سیلیکونی ساده فقط با میکروسکوپ قابل مشاهده است. در سال‌هایی نه چندان دور برای دیدن یک تراشه متشکل از ترانزیستورها نیز نیازمند میکروسکوپ خواهید بود. هرچه اندازه‌ی تراشه‌های سیلیکونی کاهش می‌یابد، هزینه‌ی آنها نیز بسیار کاهش می‌یابد. در سال ۱۹۵۰ قیمت ترانزیستور ۵ دلار بود؛ امروزه هزینه‌ی آن به ۰/۰۱ سنت کاهش یافته است. پیش‌بینی می‌شود که در دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم قیمت یک ترانزیستور کمتر از یک نانو سنت (یک میلیاردم سنت) و یک تراشه با میلیاردها ترانزیستور حداکثر چند سنت قیمت خواهد داشت. در هر سال ۱۰ هزار میلیارد کالا در جهان تولید می‌شود و روزی خواهد رسید که هر کدام از این کالاها یک قطعه‌ی کوچک سیلیکونی را با خود حمل کنند.

وقوع این رخداد خیلی زمان نخواهد برد. ده سال پیش تصور این‌که تمام درب‌های ساختمان‌ها باید یک تراشه‌ی کامپیوتری داشته باشند، خنده دار به نظر می‌رسید، ولی امروزه درآمریکا به سختی می‌توان درب هتلی را یافت که درون قفلش تراشه‌ی چشمک زن وجود نداشته باشد. این تراشه‌های میکروسکوپی آنقدر ارزان خواهند بود که ما آنها را دور خواهیم انداخت.

---

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- کوین کلی، **قوانین نوین اقتصادی در عصر شبکه ها**، ترجمه‌ی خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، (تهران، دبیر خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، دی ۱۳۸۳)، ص ۱۷ تا ۴۱.

[2] - ترانزیستورها عناصر انتقال در یک ریزپردازنده هستند (قطعاتی که پردازشگر را قادر به شمردن می‌کند) و میزان کار یک ریزپردازنده، ارتباط مستقیم با تعداد ترانزیستورهای موجود در آن دارد.

طبق برآورد کوین کلی (Kevin Kelly) در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) در جهان ۲۰۰ میلیون کامپیوتر وجود داشته است. اندی گرو (Andy Grove) در همان سال پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۰۲ در جهان ۵۰۰ میلیون کامپیوتر وجود خواهد داشت. در همان سال تعداد تراشه‌های غیر کامپیوتری که در جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند را بالغ بر ۶ میلیارد تخمین زده‌اند. در همان سال تخمین زده‌اند که اگر روند تغییرات به همین منوال ادامه یابد در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۰ میلیارد تراشه‌ی ظریف سیلیکونی در محیط اطراف ما جاسازی خواهند شد. با قرار دادن ذره‌ای هوش در هر چیزی که می‌سازیم، ابتدا به نظر می‌آید که ما میلیاردها مصنوع فاقد شعور داریم، ولی آنچه به وجود می‌آید میلیاردها گره کوچکی است که به همدیگر متصل می‌باشند؛ از اتصال این ذرات فاقد فکر و شعور، همه‌ی آنها مبدل به فکرهای کوچک هوشمند می‌شوند.

در واقع وقتی به هر چیزی اجازه دهیم میزان کمی داده را منتقل کند و یک سری اطلاعات ورودی را از مجاورت خود دریافت نماید، می‌توانیم یک شیء غیر فعال را به‌یک جاندار تبدیل کنیم. این فرایند نشان داده است که ذره‌های فاقد شعور که به صورت مناسب به یک توده‌ی متصل شوند نتایج هوشمندی به وجود می آورند.[1]

توأم با مینیاتور (کوچک) سازی که یکی از ویژگی‌های اصلی چهار دهه‌ی گذشته بوده است، به بازار آمدن رایانه‌های ارزان‌تر، هوشمندتر و سریع تر، دگرگونی‌های عمیقی را در بسیاری از ابعاد زندگی ایجاد کرده است. این کار بزرگ برای دهه‌های متوالی ادامه داشته، ولی اخیراً توانایی ما به منظور برقراری ارتباط و در هم آمیختگی جهان، سرعت باور نکردنی یافته است. همراه با رشد و گسترش قدرت نافذ و فراگیر نت (شبکه) چه به صورت اینترنت و یا اینترانت سطح کره‌ی زمین را به صورت واحدی یکپارچه و سرزنده در آورده است؛ در واقع جهان فعلی را مبدل به یک جامعه‌ی شبکه‌ای کرده است. شاید بتوان بزرگ‌ترین دستاورد ما انسان‌ها را ایجاد جامعه‌ی شبکه‌ای آن‌هم در سطح جهانی دانست، به طوری که پویایی و حرکت در واحد فردی و یا در سطح جامعه‌ی جهانی

---

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- کوین کلی، **قوانین نوین اقتصادی در عصر شبکه ها**، ترجمه‌ی خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، (تهران، دبیر خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، دی ۱۳۸۳)، ص ۱۷ تا ۴۱.

- فرانسس کارنکراس، **زوال فاصله ها؛ چگونه انقلاب ارتباطات زندگی ما را تغییر خواهد داد؟**، ترجمه‌ی نصرا... جهانگیری و همکاران، (تهران، شورای عالی اطلاع رسانی، تابستان ۱۳۸۴).

کنونی در همه‌ی ابعاد؛ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و به ویژه نظام اقتصادی، به طور روزافزونی از منطق شبکه‌ها تبعیت می‌کند.

بنگاه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری کلانی را در زمینه اطلاعات به عمل آورده‌اند و بخش عمومی نیز در پاسخگویی به شرایط کنونی و کم کردن شکاف بین بخش خصوصی و دولتی ناگزیر از سرمایه گذاری در این زمینه می‌باشد. به عنوان مثال سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در زمینه فناوری اطلاعات از کمتر از ۱۰٪ در سال‌های گذشته به میزان ۵۰٪ در حال حاضر رسیده است و به دلیل سرمایه‌گذاری‌هایی که در این زمینه شده هزینه مبادلات بانکی به میزان۳٪ هزینه مبادلات بانکی معمولی کاهش یافته است. بین سال‌های ۹۵ الی ۹۸ تولیدات ناشی از فناوری اطلاعات ۸٪ از کل تولید ناخالص ملی ایالات متحده را تشکیل داده است و به میزان ۳۵٪ در رشد واقعی اقتصاد ملی آن کشور موثر بوده است. در طی فصل فروش عید کریسمس سال ۱۹۹۹ فروشندگانی که محصولات خود را از طریق اینترنت به فروش می رساندند، فروشی معادل ۱/۳ میلیارد دلار داشتند که‌این میزان چهار برابر فروش آنان در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) بوده است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۰۳ در زمینه دولت الکترونیک در ایالات متحده حدود ۱/۶ میلیارد دلار هزینه گردد، و باز هم پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۰۶، دولت آمریکا ۱۵٪ از شهریه‌ها و عوارض و مالیات را به صورت بلادرنگ وصول نماید و حدود ۱۴۰۰۰ مورد از وظایف و خدمات دولت به مردم و بنگاه‌های اقتصادی تفویض خواهد گردید. در مورد رشد استفاده از اینترنت به مثالی از ایالت ویرجین یا اشاره می‌کنیم؛ در این ایالت ۷۶/۸٪ از شهروندان از خانه یا محل کار خود به اینترنت دسترسی دارند و ۳۸٪ از آنها از اینترنت و پست الکترونیک به طور روزانه استفاده می‌کنند که این امر نشان دهنده رشد استفاده از اینترنت و عمومیت‌یافتن آن می‌باشد. حتی انتظارات افراد نیز در مورد خدمات و محصولات و نحوه و کیفیت ارایه آن، به طور روز افزون در حال تغییر است و دولت نیز باید پاسخگوی این نیازها و انتظارات باشد. هر اندازه که فناوری روز به افق‌های جدیدی دست می‌یابد، دگردیسی جدیدی در فرآیند شکل‌گیری و رفتار نهادها و سازمان‌های سنتی در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود. سازمان‌های الکترونیکی، دولت الکترونیکی، تجارت الکترونیکی و پست الکترونیکی، دنیای مجازی پیچیده‌ای را ایجاد کرده‌اند که اعمال واقعی و حقیقی در آن اتفاق می افتد و دنیای ما را به دنیای مجاز واقعی تبدیل کرده‌اند.

جدول ۱: تحول صنعت تکنولوژی اطلاعات (۲۰۱۵ - ۱۹۶۴)

	محوریت سیستم‌ها ۱۹۸۱ - ۱۹۶۴	محوریت کامپیوترهای شخصی ۱۹۹۴ - ۱۹۸۱	محوریت شبکه ۲۰۰۵- ۱۹۹۴	محوریت محتوی ۲۰۱۵- ۲۰۰۵
مخاطب کلیدی	صنفی	حرفه‌ای	مصرف کننده	افراد
تکنولوژی حاکم	ترانزیستور	پردازشگر مایکرو	ارتباطات باندپهن	نرم افزار
اصل حاکم	قانون گروش (Grosch)	قانون مور (Moore)	قانون مت کالف[1] (Metcalf)	قانون تغییر و انتقال Trasformation
عرضه‌ی فروشنده	سیستم‌های اختصاصی	محصولات استاندارد	خدمات دارای ارزش افزوده	خدمات
کانال	مستقیم	غیرمستقیم	روی شبکه	موردتوجه مصرف کننده
مرکز توجه شبکه	مرکز اطلاعات	شبکه‌های داخلی	شبکه‌های عمومی	شفافیت
مرکز توجه مصرف کننده	میزان کارآمدی	سودآوری	خدمات برای مصرف کننده	مجاز کردن
ساختار تأمین کننده و کارپرداز	یکپارچگی عمومی	زنجیره‌ی ارزشی افقی کامپیوتری	زنجیره‌ی کامپیوتر و ارتباطات واحد	محاط شده
رهبری تأمین کنند و کارپرداز	سیستم‌های آمریکا	اجزای تشکیل دهنده‌ی آمریکا	چرخاننده‌های ملی	تأمین کنندگان محتوی
تعداد مصرف کننده‌ها در پایان دوره	۱۰ میلیون دلار	۱۰۰ میلیون دلار	یک میلیارد دلار	جهانی
حجم بازار در پایان دوره	۲۰ میلیون دلار	۴۶۰ میلیارد دلار	۳ تریلیون دلار	به میزان بالایی می رسد به طوری که‌اندازه گیری آن ممکن نیست

[1]- رابرت متکالف Robert Metcalfe مخترع «اترنت» (Ethernet) و مؤسس شرکت «تری کام» معادل شبکه‌ای «قانون مور» را به نام قانون متکالف ارایه کرده است. این قانون بیان می دارد که ارزش هر شبکه با تعداد کاربران جدیدی که به آن شبکه می پیوندد، به طور تصاعدی افزایش می یابد. بنگرید به: بوریس دی. برکوویتز، پیشین، ص ۳۷.

منبع: International Data Corporation به نقل از:
Kevin Hill & John Hughes, Cyberpolitics: Citizen Activism in the Age of the interner, Mary Land, Rowman & Littlefield Inc, 1988, p.x.

عوامل متعددی زمینه این امر را فراهم می‌سازد که همگی ناشی از رشد فناوری و پیچیده‌تر شدن زندگی بشر می‌باشد. برخی از این عوامل عبارتنداز:

الف ـ رشد فناوری به ویژه فناوری اطلاعات.

ب ـ سرمایه‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی در بخش فناوری اطلاعات و تطبیق آن با نیازها و شرایط خویش.

ج ـ رشد استفاده از اینترنت و عادت کردن مردم به استفاده از آن.

د ـ تغییر انتظارات شهروندان و بنگاه‌های اقتصادی.

ه ـ فشارهای ناشی از رقابت.

و ـ جهانی شدن.

ه) ظهور جامعه‌ی اطلاعاتی

انقلاب اطلاعات که بر محور فناوری اطلاعات شکل گرفته، چهارمین انقلاب اطلاعاتی در تاریخ زندگی بشر به شمار می‌رود. نخستین انقلاب اطلاعاتی، اختراع خط در ۵۰۰۰ یا ۶۰۰۰ سال قبل و دومین انقلاب اطلاعاتی نیز اختراع همزمان حکاکی و گراور سازی بود. در خصوص این دو انقلاب تقریباً هیچ سندی موجود نمی‌باشد، اما درخصوص انقلاب سوم اطلاعاتی که ظهور صنعت چاپ توسط گوتنبرگ در ۵۰۰ سال پیش می‌باشد اطلاعات و اسناد زیادی وجود دارد.[1]

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- آلوین تافلر «*جابجایی در قدرت*»، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمی، دو جلد، جلد دوم، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰)،

- شبکه‌ی فناوری اطلاعات ایران، «*تجارت الکترونیک*»، (تهران، دفتر مدیریت طرح و توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۴).

- حسن رضایی، فناوری اطلاعات و حاکمیت ملی دولت‌ها در عصر جهانی شدن، نامه‌ی علمی هند، شماره ۱۷ و ۱۸، زمستان ۱۳۸۴، صفحات ۱۲ تا ۱۶.

- Held, David and McGrew. Antony, "**GLOBAL TRASFORMATION**". Stanford University Press. 1999.

پس از وقوع انقلاب اول صنعتی در ثلث آخر قرن هجدهم در بریتانیـا، مشخـصه‌ی آن تکنولوژی‌های جدید مانند اختراع ماشین بخار، ماشین نخ ریسی، فرآیند کورت در متالورژی، و در پهنه‌ای گسترده تر جایگزینی ماشین با افزار دستـی بـود. ایـن انقـلاب مبنـای تـشکیل « جامعه‌ی صنعتی » گردید. تقریباً صد سال بعد، انقـلاب دوم صـنعتی در آمریکـا روی داد کـه اختراع برق، موتورهای درون سوز، صنعت شیمی با مبنای علمی، ریختـه گـری فـولاد و آغـاز تکنولوژی ارتباطی همراه با گسترش تلگراف و اختراع تلفن از مشخصات آن است. بین ایـن دو انقلاب پیوستگی اساسی و نیز برخی تفاوت‌های بنیادین وجود دارد که مهم‌ترین آنهـا اهمیـت تعیین کننده‌ی دانش علمی در حفظ و هدایت توسعه‌ی تکنولوژی پس از ۱۸۵۰ است و دقیقاً به دلیل همین تفاوت‌هاست که ویژگـی‌هـای مـشترک ایـن دو انقـلاب ممکـن اسـت الگـوی ارزشمندی در درک منطق انقلاب‌های تکنولوژیک فراهم کند.

نخست این که در هر دو مورد، ما شاهد چیزی هـستیم کـه «ماکـایر» آن را بـر مبنای اسـتانداردهای تـاریخی دوره‌ی «تکنولوژیـک شـتابنده و بـی‌سـابقه» مـی نامـد. مجموعه‌ای از اختراعات در مقیاس عظیم، زمینه را برای شکوفایی اختراعات در مقیـاس کوچک در عرصه‌ی کشاورزی، صنعت و ارتباطات فراهم کرد. در بنیان مادی نـوع بـشر، گسـستگی بنیـادین، بـرگشـت ناپـذیر، و رو بـه جـلو بـه وجـود آورد. پـل دیـوید (Paul David) درباره‌ی منطق درونی و تسلسلی این گسـستگی تحقیق و برایان آرثـور (Brian Arthur) در خصوص آن نظریه پردازی کرده اسـت. ایـن تحـولات بـه راسـتی «انقلاب» بودند، به‌این معنا که موجی ناگهانی و غیر منتظـره از کاربردهـای تکنولـوژی، فرآیندهای تولید و توزیع را دگرگون ساخت و سیلی از فرآورده‌های جدیـد را بـه وجـود آورد و پایگاه ثروت و قدرت را در سیاره جابجا کرد. سـیاره‌ای کـه ناگهـان در دسـترس کشورها و نخبگانی قرار گرفت که قادر بودند بر سیستم جدید تکنولوژی مسلط شوند.

در ربع آخر قرن بیستم در آمریکا انقلاب تکنولوژیکی بسیار مهم‌تری رخ داد کـه به چهارمین انقلاب تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی شهرت‌یافته است. این انقلاب موجـب دگرگونی و تبدیل «جامعه‌ی صنعتی»[۱] به «جامعه‌ی اطلاعاتی» یا «جامعه‌ی شـبکه‌ای»

- Anne Marie Slaughter, The Real New World Order ", Foreign Affairs, 1997, Vol 76, No 5.

[۱] - جامعه‌ی صنعتی مفهوم متداولی در سنت جامعه شناسی است و تنها به معنـای جامعـه ای نیـست کـه صـرفاً دارای صنعت باشد، بلکه جامعه ای را گویند که علاوه بر برخورداری از صنعت، شکل‌ها و مناسبات صنعتی در تمام

شد. به بیان دیگر این انقلاب همچون دو انقلاب تکنولوژیک پیش از خود در بنیان مادی و تاریخ اجتماعی نوع بشر، گسستی بنیادین، برگشت ناپذیر به وجود آورد که به لحاظ کیفی و کمی و به ویژه از حیث سرعت و شتاب با دو انقلاب پیش از خود تفاوت فاحشی داشت. این انقلاب جوامع بشری را از عصر صنعتی به عصر پسا صنعتی و یا تکنوترانیک «دانیل بل» و از عصر فوردیسم به عصر پسا فوردیسم و از عصر سیاست بین‌الملل به عصر سیاست پسا بین‌الملل «جیمز روزنا» منتقل کرد. مایکل اونیل در تأثیرات تکنولوژی اطلاعات می‌نویسد: « انقلاب اطلاعات فروپاشی نظم‌های کهن را تسریع کرده، سرعت دگرگونی اجتماعی و سیاسی را دو چندان ساخته، توده‌هایی آگاه و از لحاظ سیاسی فعال آفریده و به دلیل آشکار ساختن اختلافات موجود میان مردمان و ملت‌ها، محرک برخورد و ستیز گردیده است.»[1]

جدول ۲ـ مقایسه سه انقلاب فناوری[2]

	جامعه پیش صنعتی	جامعه صنعتی	جامعه پساصنعتی
دوره	تا سال ۱۷۶۵ که جیمز وات روشی را برای مهار نیروی بخار ابداع کرد.	۱۷۶۵ تا ۱۹۷۰	۱۹۷۰ به بعد
نوع فناوری	صناعت/فناوری دستی، اهرم، چرخ، تلمبه دستی، خیش و غیره	فناوری بخارو فناوری برق نیرو را به نحو چشمگیری افزایش می‌دهد. نیرو دیگر نه عنصری بیرونی بلکه جزء درونی ماشین و ابزار می‌شود.	فناوری فکری، اطلاعات (برگرفته از دانش) در سیستم‌های فن‌سالارانه جامع به رمز درمی آید.

حوزه‌هایش نفوذ کرده و فعال است. این شکل‌ها و مناسبات از درون نظام اقتصادی و تکنولوژی نظامی آغاز، و به اهداف و عادات زندگی روزمره نیز سرایت کرده است.

[1] - علیرضا طیب، **تکنولوژی اطلاعات**، (گرد آوری و ترجمه)، (تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۹)، ص ۱۸۲.

[2] - دانیل بل، **آینده‌ی تکنولوژی**، ترجمه‌ی احد علیقلیان، (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،۱۳۸۲)، ص ۱۷.

جامعه‌ی اطلاعاتی جامعه‌ای است که در آن نوآوری فناوری بسیار چشمگیر و شتابدار است. نقطه‌ی مرکزی جامعه اطلاعاتی، موفقیت عملی در پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعات، کار برد فناوری‌های اطلاعاتی است که قابلیت گسترش به تمام گوشه و کنار جامعه (حتی جامعه‌ی جهانی) را دارد. در این تعریف شبکه‌های الکترونیک کامپیوتری، ریز کامپیوتر نیرومند (mighty micro) مهم‌ترین زیر ساخت و نیروی پویایی است که جامعه‌ی صنعتی را به «تمدن سیلیکونی» (Silicon civilization) کاملاً نوینی که همان جامعه‌ی اطلاعاتی است سوق می‌دهد که در آن شاهد کاهش شگفت‌آور قیمت کامپیوتر، افزایش عظیم قدرت آنها و غلبه‌ی کاربرد آنها در هر کجا، مورد توجه است؛ همچون کار گذاشتن کامپیوتر در ماشین‌های تحریر، در اتوموبیل‌ها، خوراک پزها، ساعت‌ها، ماشین‌آلات کارخانه‌ها، تلویزیون‌ها، اسباب بازی بچه‌ها و ... عملی و از نظر اقتصادی میسر شده است. ارزانی قیمت فناوری‌های پردازش و ذخیره‌ی اطلاعات (یعنی کامپیوترها) منجر به توزیع گسترده‌ی آنها شده است.یکی از حوزه‌های اصلی که تحت تأثیر قرار گرفته، حوزه‌ی مخابرات، به ویژه مراکز سویچینگ است. این مراکز با کامپیوتری شدن به طور مؤثر با تحولات عمومی حوزه‌ی عملیات کامپیوتری هماهنگ شده و همچنان به طرزی چشمگیرتر به بهبود و پیشرفت مدیریت و اشاعه‌ی اطلاعات سوق داده می‌شوند. اشاعه‌ی گسترده‌ی کامپیوتر به معنی آن است که استفاده‌ی مطلوب از آنها مستلزم اتصال به شبکه‌های مخابراتی است. خلاصه این که کامپیوتری شدن مخابرات یعنی این واقعیت که کامپیوترها هر چه بیشتر به هم متصل شوند. اتصال حلقه‌ای بین ترمینال‌های کامپیوتری موجود در ادارات، بانک‌ها، خانه‌ها، فروشگاه‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، نیروهای نظامی و انتظامی و... چشم‌انداز یکپارچگی و در کنار هم قرار گرفتن حوزه‌ی مخابرات و کامپیوتر و ایجاد شبکه‌ی اطلاعاتی است. می‌توان شبکه‌ی اطلاعات در عصر اطلاعات را به منزله‌ی شبکه‌ی برق در عصر صنعتی دانست. همان‌گونه که شبکه‌ی برق به هر نقطه‌ای که مورد نیاز بود متصل می‌شد. شبکه‌ی اطلاعات نیز با تقویت آی. اس. دی. ان (شبکه‌ی خدمات یکپارچه‌ی رقمی) (ISDN= Integrated Services Digital Networl) که در حقیقت عناصر بنیادی جامعه‌ی اطلاعاتی است، به دلیل ویژگی انعطاف پذیری بالایش، با ضریب کهکشانی بالا قابلیت و قدرت آن را دارد که با استفاده از ماهواره‌ها و ... به هر نقطه‌ای که اراده شود متصل گردد. این شبکه‌های اطلاعاتی همانند راه‌ها، راه آهن‌ها و کانال‌های آبی و ... که

در عصر صنعت زیر ساخت حمل و نقل کالاها محسوب می‌شدند، در عصر جهانی شدن، زیر ساخت جامعه‌ی اطلاعاتی محسوب می‌گردند.

«هربرت شیلر» جامعه‌ی اطلاعاتی را چنین تعریف می‌کند: آن چه که جامعه‌ی اطلاعاتی نامیده می‌شود، در واقع تولید، پردازش و انتقال حجم عظیمی از داده‌ها درباره‌ی تمام موضوع‌ها، فردی و ملی، اجتماعی و تجاری، اقتصادی و نظامی است. اکثر این داده‌ها برای برطرف کردن نیازهای بسیار تخصصی ابر شرکت‌ها، بروکراسی‌های حکومت ملی، و تشکیلات نظامی دولت‌های پیشرفته‌ی صنعتی تولید می‌شوند.[1]

ما در پایان قرن بیستم در یکی از مقاطع نادر تاریخ بسر می‌بریم که وجه مشخصه آن دگرگونی فرهنگ مادی ما توسط آثاریک پارادایم تکنولوژیک جدید است که بر محور تکنولوژی‌های اطلاعاتی (میکروالکترونیک، کاربرد کامپیوتر، مخابرات ـ رادیو تلویزیون، الکترونیک نوری و مهندسی ژنتیک) سامان یافته است. ما در دنیایی که دیجیتالی شده و از طریق زبان مشترک دیجیتالی که در آن اطلاعات، تولید، ذخیره، بازیابی، پردازش و منتقل می‌شود، زندگی می‌کنیم. جامعه‌ی اطلاعاتی فصل مشترکی میان همه عرصه‌های تکنولوژی به وجود آورده است. اهمیت تکنولوژی اطلاعات در این انقلاب به اندازه اهمیتی است که منابع جدید انرژی در انقلاب صنعتی داشت. در جامعه صنعتی، تولید و توزیع انرژی عامل اصلی و زیربنایی بود، در حالی که در جامعه اطلاعاتی دانش جدید و اطلاعات عامل اصلی به شمار می‌رود. در واقع انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی برای اولین بار در تاریخ، این امکان را مهیا ساخته که اطلاعات، خود به محصول فرایند تولید تبدیل شود و تمام عرصه‌های فعالیت انسانی را تحت تأثیر خود قرار دهد.[2]

جامعه‌ی اطلاعاتی از دید جغرافی‌دانان بر روی مسأله‌ی فضا تأکید دارد. جان گودارد (John Goddard) چهار عنصر مرتبط به هم را در گذار به «جامعه‌ی اطلاعاتی» شناسایی می‌کند:

1- Schiller, Herbert I. (1981) **Who Knows: Information in the Age of the Fortune 500**. Norwood, NJ: Ablex. P.25,

۲ - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات: جامعه‌ی شبکه‌ای**، ویراستار ارشد علی پایا، ترجمه‌ی احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ دوم، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰)، صص ۵۹-۶۹

۱- اطلاعات در مقام «منبع کلیدی استراتژیک» در حال تصاحب موقعیت مرکزی‌ای است که سازمان اقتصاد جهان به آن وابسته است.

دنیای مدرن مستلزم همارایی توزیع جهانی تولید، برنامه‌ریزی در داخل دولت‌های مستقل و مابین آنها، و بازاریابی در سراسر قاره‌هاست. اطلاعات، محور این فعالیت‌های گوناگون است، بنابر این اهمیت آن در جهان معاصر افزایش می‌یابد. این امر تا آنجا به پیش می‌رود که«مدیریت اطلاعات» دارای تناسبی استثنایی می‌شود و این‌که به عنوان حاصل کار، ما شاهد گسترش سریع حرفه‌های اطلاعاتی می‌شویم.

۲- نوآوری‌های کامپیوتری و ارتباطی زیر ساختی را ایجاد کرده‌اند که قادر است اطلاعات را پردازش و توزیع کند. این فناوری‌ها این امکان را به وجود آوردند که اطلاعات به مقیاسی بی‌سابقه از نظر تاریخی مدیریت بشود، یعنی تسهیل تجارت فوری و«آنی» و نظارت بر امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی.

۳- با استفاده از رشد سریع و استثنایی «بخش اطلاعاتی قابل داد و ستد» در اقتصاد، پروفسور گودارد ، نیّت این دارد تا رشد انفجار آمیز خدماتی مانند رسانه‌های جدید (برنامه‌های ماهواره‌ای، تلویزیونی کابلی، ویدیو) و پایگاه‌های داده‌های پیوسته را پر رنگ کند که اطلاعات را در گستره‌ی وسیعی از موضوع‌ها از معاملات بورس سهام، قیمت‌های کالاها، فهرست ثبت اختراعات و نوسانات ارز گرفته تا چکیده‌های مقالات مجلات علمی و فنی، تولید کنند.

باز سازماندهی (reorganisation) ریشه‌ای *نظام‌های مالی جهانی* که حاصلش فروپاشی مرزبندی سنتی است که زمانی بانک‌داری، واسطه‌گری، خدمات مالی، آژانس‌های اعتباری و از این قبیل را از هم مجزا کرده بود، مکمل این تحولات بوده است. در این جهان حیرت انگیز، عملیات بزرگ مالی که افراد کمی از آن سر در می‌آورند و باز افراد کمتری قادر به کنترل آنند، میزانخیره کننده‌ای از سرمایه در شکل الکترونیکی در گردش است.[1]

---

[1] - مجله‌ی اقبال (Fortune magazine) (۲۶ جولای ۱۹۹۳) گزارش می‌دهد که جریان‌های پولی از طریق کلیرینگ هاوس اینتر بانک پی منتز (Clearing House Interbank Payments System) در ایالات متحده‌ی آمریکا به طور متوسط ۸۵۰ میلیارد دلار یا بیشتر در روز است و گاهی از یک تریلیون دلار هم می‌گذرد؛ یعنی نسبت به دهه‌ی گذشته ۴۰۰ در صد رشد کرده است. به روش‌هایی مشابه، یک روزنامه نگار فایننشال تایمز، افزایشی چشمگیر را در بازار خارجی تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار در روز در ۱۹۹۳ اعلام می‌کند و همچنین گزارش

۴- رشد «اطلاعاتی شدن» اقتصاد، یکپارچگی اقتصادهای ملی و محلی را تسهیل می‌کند. به لطف پردازش و مبادله‌ی سریع و مؤثر اطلاعات، اقتصاد حقیقتاً جهانی شده است.[1] و همراه با این جهانی شدن محدودیت‌های مکانی تقلیل یافته است. اکنون شرکت‌ها می‌توانند راهبردهای جهانی برای تولید، ذخیره و توزیع کالاها و خدمات تدوین کنند، شرکت‌های مالی به طور مدام در عملیات باشند، به سرعت پاسخ دهند، و کره‌ی زمین را زیر پا بگذارند. مرزهایی که مکان‌های جغرافیایی بر پا کرده‌اند - و همراه با آنها محدودیت‌هایی که زمان ایجاد کرده بود - به لطف شیوه‌های استادانه‌ای که از طریق آنها، اطلاعات در دوره‌ی معاصر مدیریت و دستکاری می‌شود، بیشتر و بیشتر رو به عقب رانده می‌شوند.

شبکه‌های اطلاعاتی الکترونیکی تسهیلات لازم برای تولید، تجارت و توزیع در سطح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی را فراهم می‌کنند. تجارت الکترونیکی دارای پتانسیل قوی جهانی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی - تولید، توزیع و فروش - است.

می‌دهد که تجارت برون مرزی در موجودی سهام از ۸۰۰ میلیون دلار در۱۹۸۶ به ۱۳۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۹۱ افزایش یافت. و باز، به رشد چشمگیر تجارت دلار اروپایی توجه کنیم. رشد این تجارت فقط از چند صد میلیون دلار با جا به جایی پولی بین ۲ تا ۳ میلیون دلار در روز در نیمه‌ی دهه‌ی ۵۰ شروع شد و به چیزی به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۵ با جابجایی پولی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار در روز رسید. بنگرید به: - *فرانک وبستر*، پیشین، ص ۲۵۱

[1] - اقتصاد جهانی پدیده‌ای است متفاوت: اقتصادی که قابلیت آن را دارد به عنوان یک واحد در زمان واقعی و در مقیاسی به پهنه‌ی کره‌ی زمین کار کند. در حالی که ویژگی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، توسعه‌ی بی وقفه‌ی آن است و همواره سعی دارد بر محدوده‌ی زمان و مکان فائق آید، تنها در اواخر قرن بیستم بود که اقتصاد جهان توانست بر اساس زیر ساخت جدیدی که تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی فراهم کرده بودند، حقیقتاً جهانی شود؛ این جهانی شدن به روندها و عناصر اصلی نظام اقتصادی مربوط می شود. برای نخستین بار در تاریخ، سرمایه در بازارهای مالی جهانی یکپارچه که در زمان واقعی کار می کند، به طور شبانه روزی اداره می شود. معاملات چند میلیارد دلاری ظرف چند ثانیه روی مدار الکترونیکی در سراسر جهان انجام می شود. تکنولوژی‌های جدید امکان رفت و برگشت سریع سرمایه بین اقتصادها را در زمانی بسیار کوتاه فراهم می‌کنند، به نحوی که سرمایه و بر این اساس پی انداز و سرمایه گذاری در سطح جهان در هم تنیده می شوند. از بانک‌ها تا صندوق‌های بازنشستگی، بازارهای بورس و مبادله‌ی ارز، به دلیل وابستگی ارزها به یکدیگر، اقتصاد تمامی کشورها نیز به هم وابسته است. گرچه مراکز عمده‌ی شرکتی، منابع انسانی و تسهیلات لازم را برای اداره‌ی شبکه‌ی مالی که هر روز پیچیده‌تر می‌شود فراهم می‌کنند، عملیات حقیقی سرمایه در شبکه های اطلاعاتی ای که این مراکز را به هم وصل می‌کنند، صورت می گیرد. جریان‌های سرمایه در قیاس با عملکرد واقعی اقتصادها، جهانی و در عین حال هر روز مستقل‌تر می شوند. بنگرید به: - *مانوئل کاستلز*، پیشین، صص ۱۲۷و ۱۲۹

شبکه‌های الکترونیکی این امکان را به وجود آورده‌اند تا از طریق آنها قیمت کالاها و خدمات، پرداخت یا دریافت شود. اصولاً تجارت الکترونیک بدون بانک‌داری الکترونیک یا نظام‌های پرداخت الکترونیکی معنی ندارد. سرعت تجارت الکترونیک مستلزم سرعت پرداخت و تسویه حساب مالی به صورت الکترونیک می‌باشد. به موازات تجارت الکترونیک، شاهد تغییرات موازی در صنعت خدمات مالی هستیم، شبکه‌های کامپیوتری و الکترونیک جدید نه تنها تنوع و سفارشی شدن محصولات موجود و اختراع محصولات جدید را امکان‌پذیر می‌سازند، بلکه سرعت داد و ستدها را تا حد انجام معامله‌ی فوری و آنی بالا می‌برند. در کارخانه‌های سبک جدید «عمل‌آوری یا پردازش گسسته» به عمل ۲۴ ساعته یا جریان پیوسته تبدیل شده است و نظام مالی نیز همان راه را دنبال می‌کند، یعنی از ساعات کار مشخص بانک‌ها به خدمات ۲۴ ساعته تغییر روش داده است. بورس و اوراق قرضه و پول، بی وقفه داد و ستد می‌شود. شبکه‌های الکترونیکی در عرض زمان بسیار کوتاهی پرداخت و دریافت حجم‌های عظیمی از پول را بدون توجه به فاصله، امکان پذیر می‌سازند. کشورهایی که می‌خواهند از مزایای تجارت الکترونیک بهره گیرند، الزاماً ناچارند نظام مالی خود را شبکه‌ای، و به شبکه‌های جهانی (زیر ساخت اطلاعاتی جهانی) متصل کنند، به طوری که امکان برداشت و پرداخت پول به صورت الکترونیک و فقط با زدن چند دکمه روی Keyboard و دادن یک دستورالعمل امکان پذیر باشد.

آن چه که در این فرایند قابل توجه است، این است که پول از حالت محسوس و فیزیکی به پول نامحسوس، دیجیتالی یا الکترونیکی که متشکل از ارقام صفر و یک هستند تغییر شکل می‌یابند. تحولات عمیقی در طبیعت پول، فعالیت‌های بانکی و نظام مالی ملی و بین‌المللی در حال پدیدار شدن است؛ تکنولوژی جدید موفق گردیده به بیت‌های موجود در حافظه‌ی کامپیوتر، ارزشی معادل پول بدهد و پیامدهای مربوط به انتقال منافع را تبدیل به امواج (در هنگام استفاده از ماهواره) و یا جریانات الکترونیکی (در هنگام استفاده از کابل‌های تلفنی پهن باند[1]) نماید.[1]

---

[1] - شبکه‌های کابلی نوار- پهن به خاطر انتقال داده‌ی دو طرفه روی کابل‌های فیبری یا هم ـ محور، دسترسی به تلویزیون رقمی، اینترنت پر سرعت و ارتباط صوتی را فراهم می آورند. این فناوری بر مبنای دستیابی چند گانه تقسیم زمانی (تی. دی. ام. ای) (Time divdsion multiple access (TDMA) است و سرعت‌هایی بیش از پنجاه مگا بیت در ثانیه را پشتیبانی می کند. این میزان مربوط به پهنای نوار سرتاسری است که معمولاً در

این جهانی شدن، محدودیت‌های شاقی بر اتخاذ و اعمال سیاست‌های اقتصادی ملی مستقل ـ سیاست بودجه، سیاست مالی، پولی و تراز پرداخت‌ها ـ به وجود می‌آورد. وقتی که تجارت الکترونیکی حاکم می‌شود، دولت‌ها بیشتر توانایی خود را برای ثبت و تنظیم واردات و صادرات از دست می‌دهند. اما چرا ادعا می‌شود که شبکه‌های الکترونیکی موجب ناتوانی دولت می‌شود؟ علت این است که شبکه‌های الکترونیکی دارای معماری باز و دسترسی به آن عمومی است. همین باز بودن که باعث جذابیت و رشد تجارت روی شبکه می‌شود، موجب یکسری مسایل امنیتی نیز می‌گردد، به طوری که حتی امضاهای دیجیتالی یا Passwordها قادر به رفع نگرانی‌های امنیتی نیستند. زیرا که این امضاها نیز با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی قابل کشف هستند. در حقیقت هیچ تکنولوژی یا تکنیک جادویی وجود ندارد که ایمنی و قابل اعتماد بودن شبکه‌ها را تضمین کند و هیچ دولتی نمی‌تواند ادعا کند که صرفاً قواعد و قوانین او در این محیط مجازی حاکمیت مطلق دارد. علت آن است که شبکه‌ها (Cyber spaces) منطبق با مرزهای سیاسی سرزمینی بین دولت‌ها نیست و دولت‌ها نیز نهادهای لازم برای اجرای قوانین و قواعد مورد نظر خود را در شبکه‌ها ندارد. به علاوه، این روندها بر مرکزیت شبکه‌های اطلاعاتی که مکان‌ها را در داخل و مابین شهرها، منطقه‌ها، کشورها، قاره‌ها و کل جهان به هم پیوند می‌دهند، تأکید دارند.

ما همگی به طور فزاینده‌ای به شبکه‌ای که در حال گسترش دسترس پذیری و توانایی‌های خود است، متصلیم. بسیاری از نویسندگان بر شالوده‌های فناورانه‌ی شبکه‌های اطلاعاتی تأکید کرده‌اند. با توصیف‌هایی که از پیدایش «جامعه‌ی شبکه‌ای» (network society) می‌شود، توجه چشمگیر به پیشرفت‌ها و موانع گسترش زیر ساختی از آی. اس. دی. ان (شبکه‌ی خدمات یکپارچه‌ی رقمی)، (integrated services digital network (ISND)) احتمالاً قابل پیش بینی است. با این همه، به رغم اهمیت فناوری و یادآوری واقعاً سودمند راجع به این‌که نقش مرکزی

دسترس کاربر نهایی قرار می گیرد، ولی تمام کاربران متصل به شبکه‌ی آن را به اشتراک می گذارند، به طور نمونه سرعت جریان داده رو به پایین در حدود ده مگابیت در ثانیه و سرعت جریان داده رو به بالا تا دو ثانیه مگابیت درثانیه است. بنگرید به: فناوری اطلاعات در اروپا؛ گزارش سال ۲۰۰۳، دوره‌ی یازدهم، ترجمه‌ی گروه منیران، (تهران، دبیرخانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، تابستان ۱۳۸۴)، ص ۱۹۱

[1]- مراد علی صدوقی، ص ۹۱

مخابرات در تحولات فناوری اطلاعاتی به سادگی از نظر افتاده است، اکثر متفکران دل مشغول با «بازار شبکه‌ای» (network market place)، بر شیوه‌هایی که از طریق آنها شبکه‌ها در اهمیت جریان اطلاعات جای تردید باقی نمی‌گذارند، تأکید می‌ورزند.

در این جا ایده‌ی برجسته، چرخش اطلاعات در «بزرگراه‌های الکترونیکی» است. جالب اینجاست که هیچ کس قادر نیست تعیین کند که چه مقدار اطلاعات و با چه سرعتی می بایست در این راه‌ها جریان پیدا کند تا «جامعه‌ای اطلاعاتی» را بسازد. در واقع، هیچ کس نمودارهایی موثق که قادر باشد در کی همه جانبه از ترافیک اطلاعات به ما بدهد تولید نکرده است. ما داده‌هایی درباره‌ی تراکم تلفن به نسبت جمعیت، نمودارهایی درباره‌ی گسترش خدمات فاکسی میل، آمارهای فروش دستگاه‌های کامپیوتر، مبادلات خودکار مخابرات و از این قبیل را داریم، اما فاقد تصویری روشن از اندازه، ظرفیت و استفاده از شبکه‌هاییم.

با وجود این، همه از افزایش چشمگیر جریان داده‌های فرا مرزی، تجهیزات مخابراتی، ارتباطات بین کامپیوترها در هر سطحی از خانه تا سازمان‌های فراملّی، مبادلات بین بازارهای بورس و بخش‌های شرکتی، دسترسی به پایگاه‌های داده‌های بین‌المللی و پیامدهای تلکس آگاهند. به همین گونه، آگاهی قابل توجهی نسبت به افزایش توزیع جهانی اطلاعات رسانه‌ای، که برنامه‌های ماهواره‌ای تلویزیون مثال واضح و شاخص آن است، وجود دارد، هر چند می‌بایست خدمات گردآوری و پخش اخبار را نیز در هر توصیف مناسب گنجاند. همان طور که جف مالگان (Geoff Mulgan) می‌گوید: «شبکه‌ها حجم غیر قابل تصوری از پیام، مکالمه، تصویر و دستور را منتقل می‌کنند».

تمام چیزها در مکان‌های ویژه و زمانهای خاص اتفاق می‌افتند، اما با پیدایش «جامعه‌ی شبکه‌ای»، ویژگی‌های فضا و زمان دگرگون شده است. در حالی که زمانی تجارت در طی فواصل، سنگین و کند بود، امروزه این امر با فناوری‌های کامپیوتری ارتباطات می‌تواند به فوریت انجام شود؛ در حالی که زمانی فعالیت‌های شرکتی از طریق نامه نگاری به کندی صورت می‌گرفت. بعد مسافت و فاصله‌ی بین مبداء و مقصد آنقدر زیاد بود که روزها و هفته‌ها طول می‌کشید تا نامه‌ای به مقصد برسد. امروزه این امر به لطف تجهیزات پیچیده‌ی مخابراتی و ویدئو کنفرانس بی‌درنگ صورت می‌پذیرد.

خلاصه، قید و بندهای مکانی اگرچه قطعاً از بین نرفته، اما به نحو چشمگیری محدود شده است و تواماً ، زمان نیز تا حدّ تماس کامپیوتری که با واسطه‌ی مخابرات

صورت می‌پذیرد، کوچک شده است. این «فشردگی زمان / مکان»، به قول آنتونی گیدنز، گزینه‌هایی را که تا به حال تحقق ناپذیر بودند برای شرکت‌ها، حکومت‌ها و حتی افراد، به وجود می آورد.

هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که شبکه‌های اطلاعاتی یکی از ویژگی‌های مهم جوامع معاصر هستند؛ ماهواره‌ها امکان ارتباطات سریع را در سراسر کره به وجود می آورند، پایگاه‌های داده‌ها از آکسفورد تا لوس آنجلس، توکیو و پاریس در دسترس‌اند، دستگاه‌های فاکسی میل و نظام‌های ارتباطات بین کامپیوتری(interconnected computer systems)، جزو امور روزمره‌ی کارهای مدرن‌اند.[1]

در بخش اجتماعی و فرهنگی، در دوره‌ی قبل از انقلاب اطلاعات و ارتباطات، دولت‌ها تلاش می‌کردند تا با کنترل خود بر رسانه‌های گروهی و جلوگیری از اطلاعاتی که به ضرر آنها بود، سکان هدایت جامعه را به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده‌ی خود در دست گیرند. در این فرآیند دولت‌ها ضمن انهدام مراکز رقیب قدرت و اقتدار در داخل،یک نظام سیاسی غیر مشخص، مستقل،سلسله مراتبی و یک ساختار قدرت معین قانونی همراه با اختیار و اقتدار حقوقی بر یک سرزمینی را شکل می‌دادند. پیامد این فرایند ساخت هویت ملی، تبعیت و وفاداری بود. دولت با کنترل رفتار شهروندان و همه‌ی کسانی که در قلمرو مرزهای سرزمینی حاکمیت آن قرار گرفته‌اند، زمان را در تصرف خود در آورد. اما امروزه برنامه‌های رادیو و تلویزیون که از طریق شبکه‌های داخلی و یا ماهواره‌ها پخش می‌شوند شبانه روزی شده‌اند، برای مردم عادی در شهر و یا دور افتاده ترین روستاها این امکان را فراهم ساخته که به طور ۲۴ ساعته و در هر زمان که اراده کنند به تماشای آنها بنشینند. رادیو اخبار جهان از توکیو گرفته تا واشنگتن، از ارسال فضا پیمای ویجر (Voiger) به کره‌ی مریخ گرفته تا روابط خصوصی و پنهان کلینتون با مونیکا لوینسکی را هر لحظه در اختیار ما قرار می‌دهد. این امکانات با اضافه شدن فناوری‌های ویدیویی، تلویزیونهای کابلی و رمزدار و حتی خدمات اطلاعاتی کامپیوتری مانند تله تکست (Tele Text)، تشدید شده است. تازه‌ترین فیلم‌های ویدیویی، تلویزیونی و سینمایی آمریکایی، اروپایی و هندی، در

---

[1] - فرانک وبستر، **نظریه های جامعه‌ی اطلاعاتی**، ترجمه‌ی مهدی داودی، (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۳۲-۳۷

کوتاهترین زمان و به تعبیری در زمان صفر در سراسر جهان به نمایش گذاشته می‌شوند. جالب توجه آن‌که سینما که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از جمله‌ی مهم‌ترین دستاوردهای تکنولوژیکی دنیای غرب محسوب می‌شد، امروزه بر اثر انقلاب در فناوری‌های ارتباطی حتی در دورافتاده‌ترین نقاط شرق آن قدر قدیمی‌شده‌اند که حضور در سینماها را قدیمی جلوه می‌دهد و کار سینماها را رو به زوال برده است. علت آن است که همان فیلم‌ها از طریق ماهواره‌هایه نمایش گذاشته می‌شوند و یا در ویدیو کلوپ‌ها با ارزان‌ترین قیمت‌ها به فروش می‌رسند. با قدم زدن در خیابان‌ها به وفور انواع و اقسام فیلم‌های سینمایی قدیمی و جدید در لوحهای فشرده (CD) را حتی به صورت پهن کردن بساط در کنار خیابان‌ها و معابر به معرض فروش قرار داده‌اند، مشاهده می‌کنیم. روزنامه‌ها و مجلات متنوع متعلق به فلاسفه، روشنفکران، و یا روزنامه‌های عامه پسند در مقیاس بسیار زیاد در دسترس عامه‌ی مردم قرار گرفته است. نوارهای ضبط صوت و لوحهای فشرده‌ی صوتی مجاز و غیرمجاز، موسیقی، درام، شعر و ... براحتی در دسترس مردم قرار دارند. در واقع روند جهانی شدن روابط اجتماعی ما را در بسیاری از ابعاد تحت تأثیر خود قرار داده است. ما همزمان با میلیاردها نفر در سراسر جهان، کوکاکولا می‌نوشیم، مک دونالد می‌خوریم، شلوار جین می‌پوشیم، به آخرین موزیک پاپ روز گوش می‌دهیم. به علاوه امروزه هر یک از بازیگران غیردولتی از طریق اتصال به شبکه‌های الکترونیکی می‌توانند به سرعت به همه‌ی اطلاعات مورد درخواست خود اعم از اطلاعات کشف و یا طبقه‌بندی شده، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...دست یابد. باید اعتراف کرد که ما در محیط و فضای اطلاعاتی زندگی می‌کنیم و همه‌ی رفتار، کردار و تعاملات اجتماعی ما از نحوه‌ی گفتار و خوردن غذا و ذائقه گرفته تا لباس‌هایی که می‌پوشیم و مدلی که موهای خود را آرایش می‌کنیم و یا مدل لاکی که با آن ناخن‌ها را رنگ می‌زنیم، تحت تأثیر همین محیط اطلاعاتی است در واقع باید اعتراف کرد که از لاک ناخن پا تا رنگ موی سر تحت تأثیر محیط اطلاعاتی یا جهانی شده و یا متأثر از آن است. به موازات رشد و افزایش روزافزون توانایی‌های بازیگران غیردولتی در دستیابی به اطلاعات غیر کنترل شده از طریق اتصال به شبکه‌های الکترونیکی و جوامع مجازی، در واقع عنصر مهم قدرت و حاکمیت سیاسی، فرهنگی «دولت ـ ملت»ها یعنی کنترل و مراقبت بر فضا و قلمرو کشور فرو می‌پاشند. خلاصه این که شبکه‌های الکترونیکی، انحصار بی‌نظیر دولت‌ها بر حجم عظیم اطلاعات را از بین می‌برند. پیامد این

فرایند، ایجاد فرهنگ، هویت، تبعیت، وفاداری، اعتقادات و رفتار پارادوکسیکال محلی و جهانی است. همچنان‌که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از یک سو فرهنگ و هویت‌های نوینی را در خود می‌پروراند و طیف گسترده‌ای را هوادار خود می‌کند، از سوی دیگر نیز موجب تحقیر فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی و مخالف خود می‌شود. در این فرایند برخی از هویت‌های محلی مبتنی بر قومیت، بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی و غیره در برابر آن صف آرایی و مقاومت کرده و می‌کنند. منشاء و سرچشمه‌ی ایجاد گروه‌های مقاومت، بنیادگرایی اسلامی، مسیحی، ملی‌گرایی، فمنیستی، تروریستی و ... در عصر جهانی شدن را باید در بازیابی هویت گذشته‌ی اقوام و ملل دانست.

در بخش مدیریت، زمان فراتر از مکان حائز اهمیت است. در حال حاضر، دنیا به صورت دهکده جهانی درآمده و از طریق جهانی‌سازی و تمرکز همزمان بر دو بعد فرهنگی و سازمانی همچنین حوزه اقتصادی پیش می‌رود. اگر زمان را به عنوان کلید اصلی، حساسیت را رهیافتی دایمی و برتر در نظر آوریم، مدیریت داده‌ی رایانه‌ای و شبکه سازی‌یک نرم افزار خواهند شد. می‌توانیم این تغییرات را در مدیریت جنگ عراق به عنوان شاهد در نظر بگیریم. به این شکل که فرماندهان خطوط مقدم جنگ از حقوق ذیل برخوردار بودند:

- دریافت مستمر اطلاعات دقیق و به روز در مورد نیروهای خودی و دشمن.
- پاسخ سریع نسبت به شرایط در حال تغییر.
- اطلاع دقیق از زمان انجام حمله‌های هوایی و یا سیستم‌هایی با قابلیت هدایت‌گری مجدد در مورد سلاح‌ها و اطلاعات جدید در ظرف فقط چند دقیقه.
- برخورداری از تحلیل نظارت بر داده‌ها که در مراکز تخصصی ایالات متحده تهیه شده است؛ این مراکز ۶۳۰۰ مایل فاصله داشتند و نتایج مربوطه را در منطقه و در ظرف چند دقیقه دریافت می‌کردند؛
- برخورداری از امکان مذاکره از طریق تلفن‌های همراه با فرماندهان دشمن.

این گونه عملیات موثر به همراه بهره‌گیری از الگوی سلسله مراتبی مسطح همین طور نیروهای گوش به فرمان و کاربری پرشتاب فناوری نانو و دیگر فناوری‌های هم‌سطح مولکولی مدیریت و عملیات را در بخش نظامی دچار تحول ساخته است. مثلاً شبکه انعطاف‌پذیر ریز سنسورها سیستم‌های منسجمی را به وجود خواهد آورد که می‌تواند به صورت همزمان هم کار نظارت را انجام دهد و هم ضدحمله برای حملات شیمیایی

باشد. نمونه‌های اخیر، اولویت زمان بر مکان را نشان می‌دهد که با کاربرد آن، می‌توانیم تغییرات گسترده‌ای را در مدیریت به وجود آوریم.

همان‌طور که در بخش نظامی آورده شد، نظارت سرپرستی، حساسیت، انسجام سازمان‌های خودگردان انعطاف‌پذیر (گروهی) و ایجاد یک توازن مناسب بین تمرکزگرایی و تمرکززدایی می‌تواند باعث انطباق موثر و سریع شود. هر سازمانی که بخواهد به اهداف خود دست یابد حتماً باید در درون سیستم خود برخوردار از این ویژگی‌ها باشد. دسترسی دایم به اطلاعات، ظرفیت رایانه، ارتباطات جهانی و تحول با روندی از پایین به بالا همگی قابلیت انطباق را تسهیل می‌کنند. پایگاه‌های داده‌ی رایانه‌ای را می‌توان به منظور آگاه سازی مدیران از تولیدات نو و فرصت‌های جدید به کار برد. همچنین شکست‌ها را نیز در اسرع وقت روشن ساخت و بدین ترتیب فناوری اطلاعات می‌تواند مدیریت را قادر سازد تا روش‌های جدید را برای پیشبرد اهداف خود اتخاذ کند. این اشارات خود شاهد گویای این مطلب هستند که: فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی روند نوآوری، آینده نگری و برنامه‌ریزی را به طور انقلابی متحول کرده است و به بیان دیگر نظام مدیریتی را از پارادایم فوردیستی به پارادایم پست فوردیستی متحول ساخته است.

۱) جامعه‌ی اطلاعاتی و تحدید حاکمیت دولت‌ها:

با توجه به رشد حیرت انگیز فناوری‌های اطلاعاتی[۱] و ارتباطات (CITs)[۲] پردازش و تولید سرسام‌آور اطلاعات، بسیاری از نظریه پردازان را متقاعد کرده است که دولت‌های ملی مدرن ناتوان تر از آنند که از نظر حقوقی و عملی مطابق با حق حاکمیت وستفالیایی بر تعاملات فرو ملی و فراملی نظارت و تحکم کنند. اگرچه بقایای دولت ـ محور وستفالی هنوز وجود دارد و بر اساس دیدگاه جامعه شناسانی چون‌ها بر ماس و

---

[۱] - فناوری اطلاعات(IT) از نظر این تحقیق، فناوری اطلاعات به صنایع مرکب از سخت‌افزار برای ماشین‌های اداری، تجهیزات پردازش داده، تجهیزات ارتباطات داده و نرم افزار و خدمات اطلاق می شود.

[۲] - مانوئل کاستلز تعریف جامعی از تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی جدید ارایه داده است: تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی عبارت هستند از مجموعه ای همگرا از تکنولوژی ها در میکرو الکترونیک‌ها، کامپیوتینگ (شامل ماشین‌ها و نرم افزار) ارتباطات راه دور (Telecomunicstion)، مخابره و پخش (Broadcasting)، و الکترونیکهای نوری (Opteoelectronics).

آنتونی گیدنز[1] از بعضی جهات قدرتمندتر و ذی‌نفوذتر شده‌اند، اما از حیث حق حاکمیت که اصلی‌ترین مؤلفه‌ی نظم وستفالیایی است بسیار ضعیف و ناتوان گردیده‌اند. در شرایط جدید دیگر مفاهیمی چون حاکمیت و امنیت ملی، و همچنین دولت وستفالیایی (لویاتان) که مسوول حفظ نظم، صیانت و تأمین امنیت ملی بود تا حدود زیادی رنگ باخته است، زیرا که دولت‌ها زمانی قادر به اعمال حق حاکمیت انحصاری در قلمرو سرزمینی خود هستند که اولاً مرزهای حاکمیت کشورها در همه‌ی حوزه‌ها کما فی السابق مشخص و قابل کنترل و نظارت باشند. ثانیاً رویدادها، جرایم و قانون شکنی‌ها نیز در زمان و مکان مشخص و ثابت اتفاق بیفتد، ثالثاً مجرمان نیز قابل شناسایی و پیگیری از طریق تعیین موقعیت مکانی و زمانی باشند. اما در فرآیند جهانی شدن بر اثر جریانهای گسترده‌ی الکترونیکی ناشی از انقلاب اطلاعات و ارتباطات کلیه تعاملات، مناسبات، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره در سطوح فرو ملی، ملی و فراملی در دنیای مجاز واقعی که از ویژگی فرا مکانی و فرا زمانی برخوردار است اتفاق می‌افتد. بنابراین پیش شرط لازم برای نظارت، کنترل و اعمال مؤثر حق حاکمیت از بین رفته است. در واقع تکنولوژی اطلاعات، مفهوم حاکمیت در سه زمینه‌ی فوق الذکر (استقلال سیاسی، خودمختاری داخلی، تمامیت ارضی) را مورد چالش جدی قرار داده است. «نخست یکپارچگی سرزمینی حاکمیت را به چالش می‌کشاند. اندیشه‌ی فضای مجازی (Cyberspace) با تقسیم سرزمینی جهان امروز مطابقت ندارد. به عبارت دیگر، وجود کشورهای مختلف را که قادرند روابطی قطعی و محکم بین شهروند و سرزمین ایجاد کنند مورد چالش جدی قرار می‌دهد. تهدید این پیوند و ارتباط (شهروند - سرزمین) برخلاف گذشته نه از سوی دول دیگر بلکه از سوی فضای مجازی است. دوم،

---

[1] - آنتونی گیدنز در مورد جهانی شدن می نویسد: مناطق جدید اقتصادی و فرهنگی ایجاد می کند و گاهی مرزهای دولت‌های ملی را در می نوردد... حرکت یک سویه جهانی شدن بر موقعیت و قدرت دولت‌ها در سراسر جهان تأثیر می گذارد. حاکمیت دیگر یک موضوع همه یا هیچ نیست، اگر هرگز بوده باشد: مرزها از آن چه بودند نامشخص تر می شوند، به ویژه در چارچوب اتحادیه‌ی اروپا. با وجود این دولت ملی رو به اضمحلال نیست و دامنه‌ی حکومت با پیشرفت جهانی شدن، روی هم رفته، به جای این که محدود شود گسترش می یابد. برخی ملتها، در بعضی موقعیتها، بیشتر از گذشته قدرت دارند نه کمتر- مانند کشورهای اروپای شرقی به دنبال سقوط کمونیسم.

دولت‌های ملی از توانایی محدودی برای کنترل مبادلات اقتصادی که با تکنولوژی اطلاعات و تجهیزات و سرویس‌های آن پیوند دارد، برخوردارند»[1]

آیا قدرتمندترین حکومت جهان قادر به کنترل تبادل اطلاعات از طریق اینترنت و تمامی فناوری‌های ارتباطی می‌باشد؟ آیا کشورها در عصر حاضر قادر به کنترل معاملات گسترده‌ی شرکت‌های جهانی، بازار سهام و اوراق بهادار جهانی، تجارت الکترونیکی و انتقال حیرت برانگیز ارز الکترونیکی و جلوگیری از سنجش و شناسایی مراکز مهم اقتصادی، ارتباطی و به ویژه مراکز ارتشی (پادگان‌ها و مراکز تجمع نیروهای نظامی و انتظامی) و زرادخانه‌های نظامی (هسته‌ای و غیر هسته‌ای) از طریق ماهواره‌ها هستند؟ در مورد مشکلات بوم شناختی جهانی، انتقال داده‌های رایانه‌ای، بارش ذرات رادیو اکتیو و تماس‌های تلفنی، اینترنتی و اخبار و امواج گسترده رادیو و تلویزیون و به طور کلی رسانه‌های گروهی چطور؟ آیا قادرند که از طریق اعمال مقررات سخت‌گیرانه در پاسگاه‌های مرزی مانع انجام و یا ورود و خروج آنها به و یا از کشور شوند؟ باید اعتراف کرد که دولت‌ها دیگر قادر به اعمال حاکمیت سنتی خود نیستند و این امور از حوزه‌ی کنترل و حاکمیت حکومت‌ها خارج شده است؛ حتی مالکیت انحصاری دولت‌ها بر پول رایج ملی نیز از بین رفته است. حق حاکمیت دولت بر امور فرهنگی و علائق ملی با چالش‌های جدی مواجه شده است. با توجه به انقلاب اطلاعات و شبکه‌های فرامرزی، احساسات ملی مردم با چالش‌ها و اما و اگرهای زیادی مواجه شده است و در بسیاری از موارد مردم وفاداری‌های نوین جهانی را جایگزین وفاداری ملی نموده‌اند. بازیگران و نیروهای مرکز گریز و جهان‌گرای زیادی به وجود آمده‌اند که متأثر از فناوری اطلاعات، ارزش‌هایی چون رشد اقتصادی، حقوق بشر، پایداری اکولوژیکی را جایگزین ارزش‌های حاکمیت ملی کرده‌اند. فرهنگ و هویت تکنولوژی ـ الکترونیک (تکنوترانیک) در فرآیند همسان سازی (Homogenization) با خرد کردن هویت‌های ملی (Fragmentation of National Cuttures & Identities) به تدریج جایگزین فرهنگ و هویت‌های بومی می‌شود. بالطبع در چنین جهانی دیگر شهروند به معنای سنتی آن وجود ندارد، بلکه در جهان یکپارچه شده، شهروند جهانی جای شهروند سنتی را گرفته است. ارتباطات جهانی، کنفرانس‌های جهانی، مهاجرت‌ها و مسافرت‌های

1- Jovan Kurbalija, " **Diplomacy in the Age of 'nformation Techmology**" in innovation in Diplomatic Practice Ed by Dan Melissen, St. Martin's Press, INC, 1999, p 173-174.

گسترده و بسیار سریع که همه روزه در سطح جهانی صورت می‌گیرد، پیوندهای فراملی و مستحکمی را بین افراد هم عقیده ایجاد می‌کند و موجب جنبش‌های جهانی مانند جنبش کارگری، جنبش اجتماعی زنان، حمایت از حقوق بشر و زندانیان، جنبش‌های مذهبی و ... گشته است. این امر نشانگریکپارچه شدن جهان پیرامونی ماست. این‌یکپارچگی محصول فرآیند رشد برق‌آسای علم و فناوری اطلاعات، ارتباطات، و اقتصاد است که امکان دسترسی همگان و منجمله تروریست‌ها به این دستاوردها را نیز فراهم ساخته است. در عین حال انقلاب اطلاعات به واسطه‌ی امکان برقراری تماس‌های بیشتر در میان گروه‌های قومی و محلی موجب تقویت مجدد علایق و وفاداری‌های محلی، قومی و ملی نیز شده است. یعنی فناوری‌های اطلاعات صرفاً به تقویت وفاداری‌های جهانی کمک نکرده است بلکه به طور تناقض آمیز و ناسازه گون (پارادوکسیکال) موجب دو نوع وفاداری‌های متضاد و متباین، یعنی جهانی‌اندیشیدن و محلی عمل کردن شده و بنابراین جهان کنونی را با چالش‌های نوینی چون؛ جدال بین فقر و ثروت، شمال وجنوب، شرق و غرب، سیاه وسفید، مرد و زن، جنس و جنسیت[1]، جهان اسلام و جهان مسیحیت و جهان یهودیت و ... مواجه ساخته است.

بنابراین دولت ملی مدرن قادر به حفظ و اعمال اقتدار و حاکمیت خویش نیست. آن چه که از هم اکنون مشهود است این است که دولت ملی دیگر تنها قدرت تأثیر گذار و تعیین کننده‌ی فضا و زمان و جریان امور نخواهد بود و در بهترین حالت ممکن است به عنوان یک مرکز قدرت در کنار مراکز دیگر در داخل جامعه به حیات خود ادامه دهد.

مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات در خصوص عوامل و علل تحدید حاکمیت دولت ـ ملت‌ها را این چنین مطرح می‌کند: جهانی شدن اصلی‌ترین فعالیت‌های اقتصادی، جهانی شدن رسانه‌ها و ارتباطات الکترونیک، و جهانی شدن جرایم، توانایی ابزاری دولت ملی را قاطعانه تضعیف کرده است. بر اثر جهانی شدن اقتصاد، دولت‌های ملی کنترل خود را بر عناصر بنیادی سیاست‌های اقتصادی خود از دست می‌دهند. کنترل اطلاعات و تفریحات و از این طریق کنترل عقاید و برداشت‌ها از نظر تاریخی اهرم قدرت دولت بوده است که با جهانی شدن با سه چالش روبرو شده است؛ جهانی

---

۱ - «بوث» در کتاب «امنیت و آزادی» ، تهدیدات امنیتی را به مسایلی چون ناامنی و تبعیض جنسیتی و استثمار زن توسط مرد بسط می دهد.

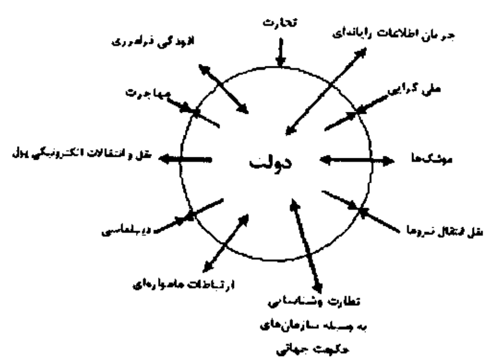
شدن و به هم پیوستن مالکیت، انعطاف پذیری و شیوع عالم‌گیر تکنولوژی، و بالاخره خود مختاری و تنوع رسانه‌ها. جهانی شدن جرم نیز ضربه‌ای است به دولت که عملا دولت را در زمینه‌های بسیاری فلج می‌سازد. اقتصاد جنایی نوین شامل قاچاق مواد مخدر، تکنولوژی اسلحه، مواد رادیو اکتیو، گنجینه‌های هنری، انسان‌ها، اعضا و جوارح بدن، به هم می‌پیوندند. در بسیاری موارد، جنایتکاران با توسل به رشوه، تهدید یا زد و بندهای سیاسی، در کل ساختار دولت رخنه می‌کنند و عملکرد آن را تخریب می‌نمایند. هم چنین گردش سرمایه‌های ناشی از جرم و جنایت روز به روز در رونق یا بی‌ثباتی اقتصادهای ملی موثرتر می‌شوند. قاچاق مواد مخدر و خطرات آن دیگر متوجه‌یک ملت و یک منطقه نیست. شبکه‌های گسترده‌ی حمل و نقل مخفی و آشکار چنین موادی می‌تواند به همه‌ی ملت‌ها و کل بشریت لطمه وارد کند.[1] امروزه توزیع مواد مخدر و مصرف آن در سبک‌های جهانی صورت می‌گیرد. بر همین اساس، شبکه‌های منظم، وسیع و مخفی پدید آمده است که سازمان‌های بزرگ حمل و نقل جهانی، شرکت‌های دارویی و شیمیایی، باندهای تبهکار بین‌المللی و محلی، و حتی دولتمردان و مقامات برخی کشورها در آن فعالیت دارند. بنابراین برخورد با این مساله ناامن کننده، نیاز به بسیج و حرکتی جهانی دارد و تک تک دولت‌ها نمی‌توانند به طور جدی با آن برخورد نمایند. به همین دلیل است که کمیته‌هایی برای مبارزه با مواد مخدر در جامعه‌ی ملل، سازمان ملل متحد و اخیراً در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان اکو تأسیس کرده‌اند تا بتوانند به طور دسته جمعی با قاچاق مواد مخدر مبارزه کنند. از این رو می‌توان گفت، جهانی شدن و ابعاد مختلف آن، خود مختاری و قدرت تصمیم‌گیری دولت ملی را از بنیان مورد حمله قرار می‌دهد.

بنابراین، دولت‌های ملی برای غلبه بر بی اهمیتی فزاینده خود، به صورت روز افزون به‌یکدیگر می‌پیوندند و به سمت نظم نوین حکومت فراملی تغییر مسیر می‌دهند. اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل، نفتا و بقیه شکل‌های نهادهای فراملی که در مدیریت اقتصاد، امنیت و توسعه و محیط زیست در جهان پایان هزاره سهیم می‌شوند، همگی شکل جدید بازسازی شده قدرت دولت‌های ملی در سطحی بالاتر هستند؛ در سطحی که بتوان تا حدی کنترل جریان‌های جهانی ثروت، اطلاعات و قدرت

1- “The Drug in the East Europe”, **Foreign Policy,** Spring 1993, P 73.

را در اختیار گرفت. در مجموع آن چه شاهد آن هستیم در عین حال، هم سهم برگشت ناپذیر حاکمیت در اداره مسایل عمده اقتصاد، امنیت و محیط زیست و هم سنگرگیری دولت‌های ملی به عنوان عناصر اساسی این شبکه پیچیده نهادهای سیاسی است. به هر حال پیامد چنین فرایندی تقویت دولت‌های ملی نیست بلکه آنها قدرت خود را به طور منظم از دست می‌دهند تا عمر بیشتری بیابند. البته این به معنای افول دولت‌های ملی نیست اما بهایی که دولت‌های ملی برای بقای پرمخاطره و مشروط خویش می‌پردازند، همان کاهش اعتبار و بنابراین تضعیف مشروعیت و نهایتاً بی‌قدرتی روز افزون آنهاست.[۱]

بنابراین با تحدید حاکمیت وستفالیایی در فرآیند جهانی شدن، جهان امروز با تهدیدهای نوینی مواجه شده است که نظم و امنیت را در کلیه‌ی سطوح مورد تهدید جدی قرار داده است. به تعبیر لودگارد (Lodgard) «یکی از ویژگی‌های جهان معاصر تولید انبوه ناامنی است.»[۲]



«نمودار شماره‌ی ۲ دولت در عصرجهانی شدن[۳]»

---

۱ - مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، پیشین، جلد دوم، فصل پنجم.

2- Lodgard, Suerre A & Karl Birnham (Edis), **Overcoming Threats to Erope: A New Deal For Confidence and Security**, Oxford University Press, 1987, p.3.

۳ - جان بیلیس، استیو اسمیت، پیشین، ص ۶۹.

و) ظهور پارادایم پست مدرن

رشد برق‌آسا و حیرت‌انگیز فناوری اطلاعات و ارتباطات،[1] پردازش و تولید سرسام‌آور اطلاعات مبتنی بر دانش، توسعه ارتباطات و ابزارهای اطلاعاتی در این دوره به قول «دیوید هاروی» موجب تراکم و به تعبیری از بین رفتن دو بعد زمان و مکان شد، به طوری که امروزه برقراری تماس‌های روزانه با مردمی ممکن شده است که در قاره‌های دیگر زندگی می‌کنند و حوادث و وقایع می‌تواند از طریق رسانه‌های همگانی در سراسر جهان تجزیه شود.[2]

• به عبارت دیگر می‌توان از زمان و مکان فناوری ارتباطات سخن به میان آورد. مفهوم آن این است که امروزه برخلاف گذشته به جای افراد و جامعه، فناوری ارتباطات و اطلاعات مبنای معنابخشی زمان و مکان قرار گرفته است. آغاز و پایان زمان و اثبات هستی جغرافیایی یک مکان منوط به میزان همسازی‌ایست که با فناوری ارتباطات دارند. توجه به این نکته که مفهوم وابستگی زمان و مکان به فناوری، صرفاً به فناوری مشخصی مانند ساعت مکانیکی نیست؛ ساعت مکانیکی صرفاً یک خوانش از زمان را مطرح می‌کند. به همراه هر فناوری نوین، تعابیر نسبتاً نوینی از واقعیات ظهور می‌کند. واقعیت زمان و مکانی که فناوری پرواز هواپیما به دست می‌دهد با واقعیتی که فناوری راه آهن و قطار از زمان و مکان به دست می‌دهد بسیار متفاوت است. حتی فناوری‌های مشابه نیز از واقعیت بیرونی، روایت یکسانی ارایه نمی‌دهند؛ مثلاً فناوری هواپیمای مسافربری با هواپیمای جنگنده‌ی پیشرفته، از نظر زمان و مکان، آشکارا با هم متفاوتند. جریان‌های گسترده‌ی الکترونیکی، انتقال داده‌های رایانه‌ای، پست الکترونیکی، اینترنت و اینترانت‌ها که در هر یک هزارم ثانیه میلیاردها گیگا بایت اطلاعات را در گستره‌ی زمین

---

[1] - برخی از ارتباطات عبارتند از: تسهیلات جاده ای، امکانات الکترونیک (رادیو، تلویزیون، تلفن، کامپیوتر، اینترنت با وبلاگ‌های فوق العاده گسترده‌اش)، روزنامه ها، مجله ها، کتاب‌ها، شبکه ها، زبان‌های بین المللی شده‌ی موجود همچون انگلیسی و فرانسه که برای انتقال اطلاعات و مطالب از ذهنی به ذهن دیگر به منظور درک متقابل به کار می‌رود، سواد و همچنین داشتن فرهنگ برقراری ارتباط است که به دیپلماسی ظریف، رغبت به شنیدن و گفتن اشاره دارد. بهبود ارتباطات در جامعه، مترادف با بهبود توانمندی اجتماعی است. (در مقیاس سازمانی، ارتباطات شامل وسایل و تجهیزات فناوری ها و رویکردهای ارتباطی است که در دسترس کارکنان قرار دارد). واضح است که ارتباطات ضعیف به معنای یک سازمان یا جامعه‌ی ضعیف است.

2- David Harvey, The Condition of Postmodernity, **Oxford, Blackwell press**, 1989, p.241.

و در زمان صفر جا به جا می‌کنند. امواج صوتی و تصویری زمینی و ماهواره‌ای، تماس‌های تلفنی، رسانه‌های گروهی و ... همانند سلسله اعصابی، تمام جهان را به هم مرتبط ساخته‌اند. معنای این روند آن است که بسیاری رویدادها در جهان معاصر بدون توجه به مسافت‌ها و مرزهای جغرافیایی رخ می‌دهند. البته این درست است که جهانی شدن، اهمیت قلمرو سرزمینی را در سیاست‌های جهانی از بین نبرده و این روند ابعاد جدیدی از جغرافیا را با ورود ارتباطات ماهواره‌ای و ارتباط از طریق امواج الکترونیکی مغناطیسی و غیره وارد روابط اجتماعی کرده است. معذالک این بدان معنی نیست که مفاهیم قدیمی جغرافیا مانند طول و عرض جغرافیا و ارتفاع از سطح دریا در جهان معاصر اهمیت خود را دیگر از دست داده‌اند. برای مثال؛ قلمرو سرزمینی درباره‌ی موقعیت منابع ملی، احساسات هویت ملی و خیلی جوانب دیگر آشکارا اهمیت خود را حفظ کرده است. وقتی مسایلی مانند مسافرت‌های زمینی و معاملات تجاری به میان می‌آید، عامل مسافت تأثیرات مقیدکننده و بازدارنده‌ی خود را به طرز چشمگیری حفظ می‌کند. مرز کشورها همچنان مانع از مهاجرت و قاچاق مواد مخدر و کالا می‌شود؛ حتی با وجود آن که پاسداران مرزی نتوانند کاری در جهت متوقف ساختن حملات موشکی یا انتقال الکترونیکی پول انجام دهند. لذا باید پذیرفت که روند جهانی شدن به مفهوم جغرافیا خاتمه نداده، بلکه یک فضای جدید فراسرزمینی در امتداد و در رابطه‌ای متقابل با جغرافیای اقلیمی کهن پدید آورده است و در نتیجه نقشه‌ی مسایل جهانی بیش از پیش پیچیده شده است.[1] این تحول به انقلاب اطلاعات و عصر حاضر به عصر اطلاعات شهرت یافته است. تبعات چنین انقلابی ایجاد تغییر و تحول و انقلاب در کلیه‌ی مفاهیم، تعاریف، هویت‌های فردی و ملی، مذهبی، فکری، فرهنگی و مناسبات سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، بین‌المللی و ... شد، زیرا که تعریف مفاهیمی که قبل از دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ارایه می‌شد دیگر قادر به تبیین وضعیت جدید نیست. وضعیت نوین، پدیده‌ها و مؤلفه‌های نوینی را در کلیه‌ی ابعاد جوامع بشری نظیر جنگ افزارهای اطلاعاتی و الکترونیکی، ویروس‌های ذهنی، راهزنان (تروریست‌ها) رایانه‌ای (هکرها)، نبردهای سایبرنیتیکی و فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را ایجاد کرده که اساساً دارای

---

[1] - جان بیلیس، استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، پیشین، دو جلد، جلد دوم، ص۵۹-۶۰.

ماهیتی کاملاً متفاوت از گذشته است. بنابراین نیاز به باز تعریف مفاهیم گذشته و شناخت مفاهیم و پدیده‌های ایجاد شده، هم احساس شد و هم به صورت امری حیاتی برای همه‌ی کشورها و جوامع بشری درآمد. بر این اساس برخی از اندیشمندانی که متوجه این تحول بنیادین شدند، تلاش کردند که با طرح نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید، الگویی برای تبیین جهان در عصر اطلاعات ارایه دهند؛ از جمله می‌توان به نظریه‌ی جامعه‌ی تکنوترانیک یا فراصنعتی دانیل بل، جامعه‌ی مصرفی، اطلاعاتی، الکترونیکی یا دارای تکنولوژی سطح بالا و جامعه‌ی شبیه سازی اسمارت، نظریه‌های جامعه شناختی آنتونی گیدنز، رهیافت اطلاعاتی هربرت شیلر، نظریه‌ی مدیریت و دست‌کاری اطلاعات یورگن‌هابر ماس، رهیافت نوین ژان بوردریار در مورد پسا مدرنیسم و اطلاعات، جان نایسبیت با طرح عصر «فراروند»، الوین تافلر با طرح نظریه‌ی موج سوم و در نهایت نظریه‌ی عصر اطلاعات و جامعه‌ی اطلاعاتی و شبکه‌ای مانوئل کاستلز، اشاره کرد. پیتر دراکر، چارلز هندی، کن ابچی اومی، نیز در زمره‌ی این دانشمندان محسوب می‌شوند. اگرچه کلیه‌ی این دانشمندان با رویکردهای مختلف این موضوع را مورد مداقه قرار داده‌اند، اما در نهایت با استدلالات مختلف بر این ایده اتفاق نظر دارند که ما به عصر اطلاعات وارد شده‌ایم و فناوری اطلاعات عامل تعیین‌کننده‌ی ماهیت جهان کنونی و شیوه‌ی زندگی و تعاملات ما در همه‌ی عرصه‌های فردی و جمعی است. فرضیه‌ی اصلی اکثر این دانشمندان این است که «روندهای عمده‌ی دگرگونی‌هایی که جهان نو و گیج‌کننده‌ی ما را می‌سازند، با یکدیگر ارتباط دارند و این تعامل میان آنها قابل درک است»[1] و نخستین گام برای شناسایی دنیای نو، شناخت دگرگونی‌های تکنولوژیک به ویژه صنایع Hi-Tech و انتقال آن است، زیرا که انقلاب تکنولوژیک که حول محور تکنولوژی‌های اطلاعاتی متمرکز است با سرعتی شتابان در کار شکل دهی مجدد جهان پیرامون ماست. این تکنولوژی است که موجب دگرگونی‌های عمده در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... شده است. بدیهی است که مطالعات امنیتی را نمی‌توان به دور از تحولات جهانی مورد بررسی قرار داد.

---

[1] - مانوئل کاستلز، پیشین، جلد اول، ص ۳۱.

ز) ظهور جامعه واحد جهانی

هربرت مارشال مک لوهان[1] در کتاب مشهورش به نام «جنگ و صلح در دهکده‌ی جهانی» که در سال ۱۹۶۰ نوشت برای اولین بار با به کارگیری اصطلاح «دهکده‌ی جهانی»[2] تلاش کرد تا میزان متراکم شدن جغرافیا و فضای جوامع بشری از حیث زمان و مکان را نشان دهد. به عقیده‌ی وی؛ پیشرفت در ارتباطات الکترونیک سبب شکل‌گیری جهانی شده است که در آن می‌توانیم رخدادهایی که در دورترین نقاط جهان اتفاق افتاده را به صورت همزمان مشاهده کنیم. مک لوهان معتقد است؛ پیامدهای اصلی این تحولات این بود که زمان و مکان (فاصله) به گونه‌ای فشرده می‌شود که همه چیز هویت سنتی خود را از دست می‌دهد. برخی از اندیشمندان به پیروی از وی پا را از آن فراتر گذاشتند و به واسطه‌ی اختراع اینترنت با وبلاگ‌های بی‌شمارش و همچنین مکالمه‌ی اینترنتی (چت کردن) که از طریق ارتباطات ماهواره‌ای عمل می‌کنند، از «کلبه‌ی جهانی» و حتی از «میز گرد جهانی» سخن به میان آورده‌اند. اصطلاح کلبه‌ی جهانی معطوف به این معنا است که جهان موجود حتی از میزان تصور مک لوهان کوچک‌تر و به یک کلبه تبدیل شده است. در این کلبه، همه حضور دارند و با شفافیت هر چه تمام‌تر {مثلاً از طریق دوربین‌های شبکه‌ای} (Web cam)یکدیگر را مشاهده و بر کار هم نظارت می‌کنند. در حقیقت کلبه‌ی جهانی مبدل به یک جامعه‌ی سراسری(Pan Optic) شده که در آن، چشم نظارتی و کنترل همگانی به صورت لویاتان پست مدرنی در آمده است و کوچک‌ترین حرکات از چشمان تیز بینش نمی‌تواند پنهان بماند. به زعم بسیاری از دانشمندان مانند هولتون، در هم فرورفتگی‌های جهانی یکی از وجوه پراهمیت تحولات نظام بین‌المللی است.[3] و به دلیل داشتن زندگی مشترک، از سود و زیان، تهدید، آسیب پذیری، امنیت و ناامنی مشترکی

1- هربرت مارشال مک لوهان نظریه پرداز شهیر کانادایی و نویسنده کتاب تأثیر گذار« دهکده‌ی جهانی » (۱۹۷۴) و واضع نظریاتی چون وسایل ارتباطی سرد و گرم و کارکرد رسانه ها و گوینده‌ی مهم و تأثیر گذار رسانه پیام است. یکی دیگر از کتاب‌های وی تحت عنوان «برای درک رسانه ها» که توسط سعید آذری ترجمه و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۷ آن را منتشر کرده است.

2- دهکده‌ی‌جهانی نه یک مکان بلکه یک فرایند است. فرایندی که مراکز تولید و مصرف، دانش، اطلاعات، قدرت، نظارت، امنیت، خدمات پیشرفته و... جوامع بشری اعم از مناطق پیشرفته و یا جوامع محلی وابسته به آنها برمبنای جریان‌های اطلاعاتی در همه‌ی زمینه ها در شبکه ای جهانی به یکدیگر متصل هستند.

3- Robert Holton, **Globalization and the nation states. London** ,Macmillan, 1998.

برخوردارند. در عصر اطلاعات، جهان به صورت قایق کوچکی در آمده که همه‌ی انسان‌ها بر آن سوار و از سرنوشت مشترکی برخوردارند. هر گونه آسیب به هر نقطه‌ی این قایق، آسیب به کل قایق محسوب می‌شود که پیامدش به خطر افتادن امنیت و جان همه‌ی سرنشینان است. بنابر این فرض مشارکت در حفظ و حراست از سلامت قایق، وظیفه‌ی همگان است و هر سرنشینی به نوبه‌ی خود مسئول صیانت و حفاظت از کل قایق است؛ تنها راه نجات و رسیدن به ساحل امن و نجات، مشارکت، همکاری و تعامل سازنده‌ی دسته جمعی است.

این وضعیت موجب‌یکپارچگی و پیوستگی بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی کلیه‌ی واحدهای سیاسی در مناطق مختلف جهان شده است. تغییر و تحول در هر یک از این حوزه‌ها موجب تغییر و تحول در حوزه‌ی امنیت جهانی می‌گردد. به طور کلی چون جهان یکپارچه و به هم پیوسته شده، در نتیجه تهدیدها نیز جهانی شده‌اند و دیگر، تهدیدات در میزان و مقیاس محلی و یا منطقه‌ای عمل نمی‌کنند بلکه کل جهان را به خطر می‌اندازد.[1]

«امنیت جهانی اشاره به یک سیستم منظم یا امنیت در سطح جهان دارد. این مفهوم، تجلی یک برنامه‌ی امنیت مشترک برای جامعه‌ی جهانی متشکل از انسان‌ها، مطابق پیشنهاد کمیسیون پالم (palm) است. فعالیت این کمیسیون مستقل در مورد خلع سلاح و موضوعات امنیتی است، کمیسیون مزبور در گزارش خود تحت عنوان امنیت مشترک که نام دیگر آن طرح اولیه‌ی بقاء بود، بر جایگزین ساختن استراتژی

---

[1] - شاید زنده ترین نمونه‌ی این در هم تنیدگی و کلبه شدن جهان همانا چاپ کاریکاتورهای موهن از پیامبراسلام(ص) در یکی از نشریات دانمارک بود که موجب تحریک افکار مسلمانان درسراسر جهان اسلام شد و طوفان خشم مسلمانان را برانگیخت و تهدیدات امنیتی بسیار خطرناک و پیچیده‌ای را به همراه داشت، به طوری که مسلمانان دست به سوزاندن پرچم‌های برخی از کشورهای غربی و حمله به سفارتخانه‌های آنها زدند. بسیاری از کشورها همچون دانمارک به دلیل نبود امنیت، از اتباع خود خواستند که چنان‌چه در کشورهای اسلامی هستند، سریعاً آنجا را ترک کنند و چنان‌چه قصد سفر به این کشورها را دارند از رفتن خودداری ورزند. اثرات این اقدام آنقدر زیاد بود که بیم آن می‌رفت که تئوری ساموئل هانتینگتون در مورد جنگ تمدن‌ها چهره‌ی واقعی به خود بگیرد. بر این اساس بسیاری از سازمان‌های اسلامی اعلان جنگ کردند و متقابلاً بسیاری از سردمداران و رهبران کشورهای بزرگ غربی مانند آمریکا ضمن ابراز تأسف، چاپ این کاریکاتورها را محکوم و برخی دیگر معذرت خواهی کردند. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به روزنامه ها و رسانه‌های گروهی سراسر جهان در ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۸۴ شمسی.

امنیت مشترک مبتنی بر پایبندی به بقای مشترک و برنامه‌ای برای خلع سلاح و کنترل تسلیحات، به جای استراتژی بازدارندگی متقابل توصیه می‌کند.»[۱-۲]

جدول ۳: برخی رویدادهای مهم در تاریخ روند جهانی شدن

۵۰۰ (ق- م) ظهور اولین ادیان جهانی.

۱۵۲۲ اولین دریانوردی در سطح کره زمین.

دهه ۱۷۰۰متفکران عصر روشنگری تخمین می‌زنند که برای وحدت اجتماعی جهان، روندی در حال شکل گیری است.

۱۸۵۱ اولین نمایشگاه جهانی در لندن.

۱۸۵۲ تأسیس اولین شعبه تولید در خارج از کشور.

۱۸۶۵ تشکیل اولین نهاد نظارتی جهانی (اتحادیه بین‌المللی تلگراف).

۱۸۶۶ اولین کابل تلگراف دایمی فرااقیانوسی مورد بهره برداری قرار می‌گیرد.

۱۸۸۴ طرح هماهنگ سازی وقت در سطح جهان (نسبت به ساعت گرینویچ).

۱۸۹۱ اولین تماس تلفنی فرا مرزی (بین لندن و پاریس).

۱۹۱۹ آغاز به کار اولین خط هوایی فرا مرزی با برنامه زمان بندی از پیش تعیین شده.

۱۹۲۹ نهادینه شدن اولین تشکیلات مالی خارج از کشور (در لوگزامبورگ).

۱۹۳۰ اولین پخش رادیویی جهانی (سخنرانی جرج پنجم در مراسم گشایش کنفرانس دریایی لندن که به صورت همزمان برای ۲۴۲ ایستگاه رادیویی در شش قاره جهان پخش گردید).

۱۹۴۵ تأسیس سازمان ملل متحد.

۱۹۴۶ ساخت اولین رایانه دیجیتال.

۱۹۴۹ پیدایش سفرهای گروهی در تعطیلات، زمینه را برای پیدایش گردشگری جهانی در مقیاسی وسیع فراهم می‌کند.

---

[۱] - هلگا هافندورن، ***معمای امنیت***، پیشین، ص ۲۰۹-۲۱۰

[۲] - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

- جان بیلیس، **امنیت بین الملل در عصر پس از جنگ سرد**، ترجمه‌ی سید حسین محمدی نجم، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۷۸)، قصع جیبی.

۱۹۵۴ تأسیس اولین منطقه صادراتی (در ایرلند).

۱۹۵۴ آغاز تولید سیگار مارلبرو در سطح جهان.

۱۹۵۵ گشایش اولین رستوران مک دونالد.

۱۹۵۶ اولین ارتباط تلفنی از طریق کابل فراقیانوسی.

۱۹۵۷ ساخت موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای.

۱۹۵۷ اخذ اولین وام به ارز اروپایی (به وسیله یکی از بانک‌های اتحاد شوروی در بازار لندن به دلار آمریکا).

۱۹۶۰ مارشال مک لوهان اصطلاح «دهکده جهانی» را ابداع می‌کند.

۱۹۶۲ پرتاپ اولین ماهواره مخابراتی.

۱۹۶۳ ظهور شماره گیری مستقیم به وسیله خطوط تلفنی فرا مرزی.

۱۹۶۳ اخذ قرضه اروپایی (توسط‌یک وام گیرنده در ایتالیا، به دلار آمریکا از بازار لندن).

۱۹۶۶ انتشار اولین عکس‌های گرفته شده فضایی از سیاره زمین.

۱۹۶۹ ساخت اولین جت مسافربری با گنجایش زیاد (بویینگ ۷۴۷).

۱۹۶۹ ایجاد اولین شبکه رایانه‌ای در مقیاس گسترده (شبکه آرپانت متعلق به ارتش آمریکا).

۱۹۷۱ تأسیس اولین بازار بورس تمام الکترونیک (سیستم NASDAQ مستقر در ایالات متحده).

۱۹۷۲ اولین کنفرانس جهانی درباره بوم شناسی [اکولوژی] (کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی محیط زیست بشری).

۱۹۷۴ دولت ایالت متحده کنترل بر معاملات ارزهای خارجی را لغو می‌کند (دیگر کشورها در سال‌های بعد به آمریکا تأسی می‌جویند).

۱۹۷۶ پرتاپ اولین ماهواره پخش مستقیم (به عبارت دیگر ماهواره‌ای که امواج آن توسط آنتن‌های نصب شده بر روی بام منازل قابل دریافت بود).

۱۹۷۷ اولین استفاده تجاری از کابل‌های فیبرنوری که قابلیت‌های ارتباطات تلفنی را به مقدار قابل ملاحظه‌ای بالا برد.

۱۹۷۷ ایجاد سیستم سوییفت (SWIFT) برای انتقال وجه بین بانکی به صورت الکترونیک در سطح جهان.

۱۹۸۷ پیدایش یک سوراخ بزرگ در لایه اوزن، بر فراز قطب جنوب، در سطح جهان زنگ خطر زیست محیطی را به صدا در می‌آورد.

۱۹۸۷ سقوط بازار بورس در وال استریت یک شبه به سراسر جهان گسترش می‌یابد.

۱۹۹۱ ظهور شبکه جهانی اینترنت. اتمام احداث شبکه کابل نوری دائم در سراسر جهان.

۲۰۰۰ ـ ۱۹۹۹ شکل‌گیری اعتراضات ضد جهانی شدن و مخالفت با نهادهای اقتصادی جهانی.[1]

ح) جهانی شدن تروریسم؛ جنگ اطلاعاتی:

۱) انقلاب در جنگ افزارها

همچنان که قبلاً آورده شد، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مؤلفه‌های حاکمیت سرزمینی و ملی در عصر وستفالیایی، کنترل انحصاری دولت‌ها بر ابزارهای نظامی، خشونت سازمان‌یافته و استفاده‌ی انحصاری از زور مشروع بود. دولت‌ها از گسترش ابزارهای نظامی و خشونت سازمان‌یافته برای دفاع از مرزهای حاکمیت سرزمینی خود و همچنین برقراری نظم در داخل قلمرو حاکمیت و رفع تهدیدات داخلی و خارجی استفاده می‌کردند. حتی قبل از عصر وستفالیا، اولین امپراتوری‌ها عمدتاً با استفاده از تکنولوژی نظامی و خشونت سازمان‌یافته‌ی عصر خود به وجود می‌آمدند.[2]

ظهور ارتش‌های ثابت و زیرساخت‌های تسلیحات نظامی به تدریج موجب یک نظم نظامی جهانی شد. کنترل انحصاری خشونت و ابزارهای آن، ساختار قدرت غیر شخصی را در داخل و خارج به وجود آورد. این فرایند جهان را به یک واحد یکپارچه‌ی روابط اقتصادی، نظامی و استراتژیک مبدل ساخت. اگرچه دولت‌های بزرگ و قدرتمند بیشتر از دولت‌های کوچک قادر به کنترل مناطق استراتژیک بودند، اما به دلیل دستیابی کشورهای کوچک به برخی سلاح‌ها و فناوری‌های نظامی، انحصار تأثیرگذاری بر امنیت محیط‌های استراتژیک را از دست کشورهای قدرتمند خارج کردند و بدین ترتیب تمام مناطق جهان به نحوی در روابط نظامی و امنیتی درگیر شدند. دولت‌ها نیز از طریق

---

[1] - جان بیلیس. استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست**، پیشین، جلد اول، ص ۵۴

2-Held, David and McGrew. Antony, "**GLOBAL TRASFORMATION**". Stanford University Press. 1999. P 98.

تولید و یا خرید تسلیحات مورد نیاز و یا نـوآوری‌هـای تکنولـوژی تـسلیحاتی، در صـدد تأمین امنیت ملی خود برآمدند. این فرآیند، جهان را به لحاظ کمـی و کیفـی وارد یـک مسابقه‌ی تسلیحاتی کرد. بدین ترتیب جهان با یک معمای امنیتی مواجـه شـد؛ جنـگ جهانی اول و دوم ناشی از نوآوری‌های تکنولوژیکی، نظامی و فقدان ساز و کارهای مـؤثر حل و فصل منازعات بین‌المللی بود.

در واقع در نظام بین‌المللی وستفالیایی تقریباً تمام جنگ‌های بزرگ، جنگ‌هـایی هستند که بین دولت‌ها انجام می‌شود. در چنین شرایطی دولت‌ها همواره احساس ناامنی می‌کنند؛ به همین دلیل آنها با به کـارگیری روش‌هـای پیچیـده‌ی جاسوسـی بـه طـور بی‌وقفه تلاش دارند تا با به دست آوردن اطلاعات نظامی رقبـا، از مـسابقه‌ی تـسلیحاتی عقب نمانند. البته از لحاظ حقوق بین‌الملل که عمدتاً حقوق بین دولت‌هاست، مسابقه‌ی تسلیحاتی بین دولت‌ها به شرط آن‌که صرفاً به منظـور دفـاع باشـد و نـه بـرای حملـه و تجاوز به قلمرو سرزمینی سایر دولت‌ها، مجاز شناخته شده است. در مفاد منشور سازمان ملل متحد، تعریف مشخصی از متجاوز (که عمدتاً دولـت‌هـا هـستند)، ماهیـت تجـاوز و همچنین زمان تجاوز، به طور واضح آورده شده است؛ به طوری که به راحتـی مـی‌تـوان متجاوز و آغازگر جنگ را مورد شناسایی قرار داد. این بدان معنـی اسـت کـه مناقـشات نظامی بین‌المللی در این دوره قاعده مند و قانونمند بوده است.

پایان جنگ سرد و به ویژه وقوع جنگ خلیج فارس اندیشه‌ی نظامی آمریکا را به کلی دگرگون کرد. از سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) به بعد کتاب‌های معتنـابهی تحـت عنـاوینی چون «انقلاب در فنـاوری‌هـای نظـامی»، «انقـلاب در زمینـه‌هـای نظـامی در آمریکـا»، «جنگ در قرن ۲۱»، «جنـگ پـست مـدرن»، «میـدان جنـگ در قـرن ۲۱»، «جنـگ آینده»، «نیـروی زمینی در قـرن ۲۱»، نیـروی هوایی در قرن ۲۱»، «نیروی دریـایی در قرن ۲۱»، «نیروی دیجیتال»، «پاشنه‌ی آشیل آمریکا»، انتشار یافت.

در ژانویه‌ی ۱۹۹۴، وزیر وقت آمریکا «شورای عالی رهبـری انقـلاب در امـور نظامی» را بنیاد نهاد که ریاست آن بر عهده‌ی یکی از معاونان وزارت دفاع قرار گرفـت و هدف آن اداره‌ی و هدایت کارهای مطالعاتی در زمینه‌ی انقلاب در علوم و فنـون نظـامی است. این شورا متشکل از نمایندگان دفتر وزارت دفاع، ستاد مشترک ارتش و نیروهـای سه‌گانه می‌باشد و بر پنج گروه مطالعاتی مستقل نظارت دارد که وظیفه‌ی آینده‌نگـری و

تدوین برنامه‌های لازم برای رویارویی با جنگ‌های نوع جدید تا سال ۲۰۱۵ را به عهده دارند.

ارتش آمریکا در ژانویه‌ی ۱۹۹۴ «گروه کار دیجیتال»، «دفتر امور دیجیتال» را به عنوان مقدمه‌ای برای تأسیس «نیروی رزمی دیجیتال» و مانور و آموزش «میدان رزم دیجیتال» پدید آورد. هدف مانور بعدی که «لوییزیانا» نامیده شد، تمرین ضربه‌ی مشترک دقیق، تمرین فرماندهی جنگ، تمرین سازمان و جنگ افزارهای نیروهای خط مقدم جبهه، ارتباطات دیجیتال و جنگ در شب بود. به موجب برنامه‌ای که مورد تصویب قرار گرفت، در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) یک گردان دیجیتال، در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) یک لشکر دیجیتال، در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) دو لشکر دیجیتال، در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) یک سپاه دیجیتال پدید آمد و در نظر است که تا سال ۲۰۱۰ نیروی زمینی به طور کامل دیجیتال گردد.

مهم‌ترین دلایل پیدایش اندیشه‌ی نوین نظامی آمریکا به شرح زیر است:

اول) آمریکاییان معتقدند که عصر اطلاعات موجب دگرگونی عظیم در امور نظامی است و شکل و چگونگی جنگ را اساساً متحول خواهد ساخت. کشورهایی در برابر رویدادهای آینده مصون خواهند بود که از فناوری‌های اطلاعات برخوردار بوده و بتوانند قدرت جامع و فراگیر خود را تقویت بخشند.

دوم) پایان جنگ سرد به معنی از میان رفتن رقیب اصلی آمریکا یعنی شوروی بود، اما به معنی پایان تهدیدها علیه آن کشور نیست. چند قطبی شدن سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان، دیریا زود موجب پدید آمدن کشورهایی خواهد شد که از توان به وجود آوردن چالش علیه آمریکا برخوردارند.

سوم) پس از جنگ سرد، تهدیدها علیه آمریکا تنها از سوی یک کشور (مانند شوروی) نیست، بلکه احتمال بروز آن در گوشه و کنار جهان وجود دارد. خطر این تهدیدها برای آمریکا و منافع آن بسیار قوی‌تر، بغرنج‌تر و غیرقابل پیش‌بینی است و آمادگی در برابر آن ضرورت اساسی دارد.

چهارم) جنگ خلیج فارس، آمریکاییان را مصمم‌تر ساخت که انقلاب در علوم و فنون نظامی و ادامه‌ی آن ضرورتی اساسی است.

پنجم) نیروهای مخالف جنگ، در داخل آمریکا و در سراسر جهان افزایش‌یافته‌اند. انقلاب در فناوری‌های نظامی و پدید آمدن سلاح‌های هدایت شونده

بسیار دقیق موجب کاهش کشتار، بخصوص بین نیروهای خودی شده، که این باعث کاهش فشارهای سیاسی است. بنابراین با تأکید بر نوآوری‌های نظامی، می‌توان ضمن دست‌یافتن به اهداف مورد نظر در سراسر جهان و رویارویی با تهدیدهای بالقوه و بالفعل، از بروز عکس‌العمل‌های منفی شدید در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی جلوگیری نمود.

در عصر انقلاب اطلاعاتی و در جنگ‌های آینده، بر خلاف عصر صنعتی، حصول پیروزی علاوه بر جنبه‌ی نظامی و صنعتی، شامل پیروزی سیاسی نیز می‌باشد. یعنی ممکن است دشمن از نظر نظامی دچار شکست شود اما از نظر سیاسی، با بهره‌برداری از تسهیلات عصر اطلاعات به حیات و مبارزه ادامه دهد. در این جنگ‌ها، ابتکار عمل، اطلاعات، ارتباطات راه دور و آموزش اهمیت بسیار دارد و قدرت نظامی ممکن است نادیدنی و غیر قابل ارزیابی باشد. بالاخره این که در عصر اطلاعات، جنگ به طور بی سابقه‌ای از طریق رسانه‌های جمعی (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره و...) انجام می‌گیرد و حمایت افکار عمومی از آن، در سرنوشت نهایی جنگ نقشی اساسی دارد. از سوی دیگر، فضای جنگ، وسعت، ارتفاع و ابعاد آن گسترش‌یافته است. جنگ‌های پیشین در چهار بعد؛ زمین، دریا، هوا و فضا انجام می‌گرفت، اما اکنون بعد پنجم یعنی الکترونیک نیز به آن افزوده شده است. زمان جنگ کوتاه‌تر گردیده، توسل به آن ناگهانی و غیر قابل پیش بینی شده و شمار جنگ‌افزارها نیز افزایش‌یافته است.[1]

۲) تاریخچه‌ی جنگ اطلاعات

کارل فون کلاوزویتس (۱۸۳۱-۱۷۸۰)[2] درخصوص ماهیت و گوناگونی جنگ می‌گوید: «جنگ به آفتاب پرست می ماند که در هر وضع و حالتی، اندکی از ماهیتش

---

[1] - محمد جواد امیدوارنیا، **امنیت در قرن بیست و یکم (دیدگاه چین)**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱)، ص۱۰۲-۱۰۵

[2] - برای مطالعه بیشتر در خصوص نظریات کلاوزویتس بنگرید به:

- رامین جهانبگلو، **کلاوزویتس**، (تهران، هرمس، ۱۳۷۸).
- کریگ ای. اسنایدر، **امنیت و استراتژی معاصر**، ترجمه‌ی سید حسین نجم، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۴)، صص۲۷-۵۱.
- کتاب « **در جنگ**» مهم‌ترین نوشته‌ی کلاوزویتس است؛ نشانی کامل این اثر عبارت است از:

تغییر می‌یابد»[1] این تبیین در مورد ابتدایی ترین جنگ‌ها تا پیشرفته ترین آنها که به دوران مدرن و پسامدرن که به عنوان «عصر فراجنگ» از آن‌یاد می‌کنند، صادق است.

جنگ پسامدرن که با نام جنگ اطلاعات از آن یاد می‌کنیم، تازگی ندارد و پدیده‌ی «موج سوم» یا محصول فرعی انقلاب رایانه‌ای نیست؛ در واقع، حتی محدود به نوع انسان نمی‌شود. مثلاً فاخته را در نظر بگیرید؛ این جنگجوی اطلاعات بیش از ۱۸۰ گونه مختلف پرنده را با گذاشتن تخم‌هایش در آشیانه آن‌ها فریب داده است. برای جلوگیری از شناسایی شدن، این پرنده شکل تخم‌هایش را همانند شکل تخم‌های میزبان تنظیم می‌کند و با رفتارش، انسجام محیط اطلاعات میزبانش را از بین می‌برد. ظاهر بصری‌یک تخم، دیگر منبع قابل اعتماد اطلاعات نیست.یک نمونه‌ی دیگر، زاغچه است که با ایجاد اشارات تسلیم شوندگی کاذب در مقابل دشمنان سخت خود، آن‌ها را فریب می‌دهد تا نزدیک شوند و وقتی که آنها نزدیک شدند حمله‌ای فریب کارانه می‌کند. گیاهان و حیوانات نیز شیوه‌های جنگ اطلاعات دفاعی را برای محافظت از اطلاعاتی که برای بقایشان ضروری است به کار می‌گیرند. مثلاً، آن‌ها ممکن است خود را استتار کنند ویا رنگ آمیزی خاصی داشته باشند تا در براب گونه‌های بالاتر زنجیره‌ی غذایی، کمتر جلب نظر کنند.

انسان‌ها همیشه علاقمند به حفاظت اطلاعات ارزشمندشان در برابر دشمنانشان بوده‌اند. حدود ۵۰۰۰ سال پیش، امپراتوران چینی، راز تولید ابریشم را با توسل به تهدید ـ مرگ زیر شکنجه ـ برای خود حفظ می‌کردند؛ این راز که، بافنده‌ی این تارها نوزادیک نوع حشره است و برگ درختان توت منبع غذایی و محل رشد و نمو آن نوزاد حشره را تأمین می‌کند، و نیز راز فناوری به کار رفته در بافتن تارهای ابریشم و تبدیل آن به پارچه‌ای زیبا. سیستم امنیتی آن‌ها به مدت سه هزار سال به خوبی کارساز بود؛یعنی تا زمانی که‌یک شاهزاده خانم چینی، کشور را به قصد ازدواج در سرزمینی دور ترک کرد و این راز را با خود بیرون برد. در سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد،‌یک کاتب بین‌النهرینی، راز لعاب سفال‌ها را با شیوه‌ای که کمتر مورد تهدید بود محافظت کرد؛ او دستورالعمل را با

- Carl Von Clausewitz, **On War**, ed. And trans. M. Howard and P. Paret (Princeton, NJ, 1976),

[1] - مطالعات ملی، سال ششم، شماره‌ی ۲و ۱۳۸۴ ص ۱۱، تحت عنوان: **چرا جنگ**؛ که باید از کتابخانه‌ی وزارت خارجه منبع آن را دقیقاً به دست آورم.

نشانه‌های میخی بر روی‌یک لوح گلی به رمز درآورده بود. در قرن اول قبل از میلاد، ژولیوس سزار، از ترس افتادن پیام‌هایش به دست رقیب، به سیسرو و دیگر دوستانش بایک رمز مخفی که امروزه به نام او نیز خوانده می‌شود، مکاتبه می‌کرد.

نمونه‌های جنگ اطلاعات را می‌توان در سراسر تاریخ بشریافت. در حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد،یونانی‌ها توانستند با به مخاطره انداختن جامعیت سیستم بصری مورداستفاده اهالی تروا، به آن شهر نفوذ کنند. چه کسی فکر می‌کرد که‌یک اسب چوبی می‌تواند استتاری برای گروه کوچکی از سربازان باشد؟ در قرون دوازدهم و سیزدهم، مغول‌ها توانستند ارتش‌های بزرگ امپراتوری‌های چین، اسلام و مسیحیت را با آگاهی از محل دقیق و استقرار نیروهای دشمن، و مخفی نگه داشتن محل نیروهای خود شکست دهند. در جنگ در برابر نیروهای ائتلاف لهستان ـ پروس در کارزار لیگنیتس[1]، آن‌ها دشمن چهار برابر خود را شکست دادند. ایشان اطلاعاتی دست اول از سازماندهی میدان جنگ نیروهای ائتلاف به دست آوردند و با تعقیب دسته‌های کوچکی که آن‌ها را به سمت نیروهای اصلی مغول هدایت می‌کردند، دشمن را فریب دادند. در طی جنگ‌های ناپلئون، نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا ارتباطات دریایی نیروی اعزامی ناپلئون در شمال آفریقا را قطع کرد، و همین منجر به شکست آن‌ها شد.

جنگ اطلاعات هر چند که تازگی ندارد، اما به کمک رسانه‌ها و فناوری اطلاعات جدید متحول شده است. در آغاز قرن بیستم،یک متخصص اطلاعات، حتی تصور نمی‌کرد که به‌یک سیستم رایانه‌ای نفوذ کند تا بتواند اسرار را به سرقت ببرد، ویروس‌های مخرب رایانه‌ای به شبکه وارد کند. مکالمات تلفن همراه را مختل کند، به کمک ماهواره‌های جاسوسی به جمع‌آوری تصاویر دست بزند و یا اطلاعات غلط و تبلیغات سو را در ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی پخش کند. این فناوری‌ها وجود نداشتند. تا سال ۱۹۵۰، رایانه (و رادیو، تلویزیون) اختراع شده بود، اما افراد کمی آنها را در اختیار داشتند که آنها نیز بایکدیگر مرتبط نبودند. در آن زمان نه سایت اینترنتی بود که آن را هک کنند و نه ارایه کننده‌ی خدمات اینترنتی وجود داشت که آن را از هم بپاشند و یا معاملات اینترنتی که آن را مختل کنند و یا پست الکترونیکی که رمزهای مزاحم ارسال کنند. در آن زمان هیچ شیوه‌ی مقرون به صرفه‌ای وجود نداشت که یک فرد معمولی

1- Liegnitz

بتواند عملاً به میلیون‌ها نفر دسترسی داشته باشد و برای آنها ویروس‌های رایانه‌ای مخرب، پیام‌های نفرت آمیز و نظریه‌های توطئه آمیز ارسال کند.

تا آن که در دهه ۱۹۶۰ رایانه‌ها برای اولین بار کم کم در شبکه‌های محلی یک سازمان به‌یکدیگر متصل شدند و در سال ۱۹۶۹، اولین شبکه‌ی محلی وسیع در ایالات متحده شروع به کار کرد و به نام پیشنهاد دهنده‌اش ـ اداره‌ی پروژه‌های تحقیقات پیشرفته دفاعی (ARPANET) ـ نامیده شد و مؤسسات تحقیقات استانفورد، دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس، دانشگاه کالیفرنیای سانتاباربارا و دانشگاه‌یوتا را به هم متصل کرد و سرانجام تبدیل به‌اینترنت شد، شبکه‌ای که جهان را در بر گرفت. سرانجام هنگامی که ARPANET در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) منحل شد، بیش از ۳۰۰ هزار میزبان ـ سایت اینترنتی ـ وجود داشت. این رقم در سال ۱۹۹۲ به‌یک میلیون و در سال ۱۹۹۶ به ۱۰ میلیون و تا سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) به ۳۰ میلیون افزایش‌یافت. در سپتامبر ۱۹۹۸(شهریور ۱۳۷۷) شرکت ایرلندی NUA Ltd برآورد کرد که ۱۴۷ میلیون نفر در سراسر جهان از اینترنت استفاده می‌کنند.

ما در حالی به قرن بیست ویکم وارد شده‌ایم که رایانه‌ها در همه جا گسترش‌یافته‌اند. آنها ارزان، اغلب کوچک، معمولاً به هم متصل‌اند و در همه چیز از اجاق مایکروویو گرفته تا موشک‌های هدایت شونده وجود دارند. و رایانه‌ها در تمامی فرآیندها از جمله امور تجاری، بانک‌داری و مالی، حمل و نقل و دریانوردی، انرژی و آبرسانی، آموزشی، سرگرمی، دولت، بهداشت و عملیات نظامی نفوذ کرده‌اند. رایانه‌ها تجارت الکترونیکی، پزشکی از راه دور، کنفرانس‌های از راه دور و کار با رایانه در منزل را ممکن ساخته‌اند.یک نتیجه این شده است که اطلاعات حساسی که زمانی به گفتگو و اسناد کاغذی درون‌یک اداره محدود می‌شد، هم اینک رایانه‌ای شده و در شبکه‌های عمومی گسترده‌ای منتقل می‌شوند و به طور بالقوه‌ای در معرض سرقت، بهره برداری و خراب‌کاری افرادی از راه دور قرار می‌گیرند.

پیشرفت‌های رایانه‌ای با پیشرفت‌های صورت گرفته در حسگرها (sensors) همسو بوده‌اند. حسگرها نیز ارزان، کوچک، نافذ و با دیگر فناوری‌ها مرتبط هستند و راه را برای آینده‌ای که در آن محیط اطلاعات فوراً و به راحتی در اختیار افراد در نقاط قرار می‌گیرد، هموار می‌کنند. از هم اکنون بعضی از مراکز مراقبت، روزانه این امکان را به والدین می‌دهند که هنگام کار با شبکه، مراقب فرزندانشان نیز باشند. دوربین‌های

ویدیویی در اتاق بازی بچه‌ها نصب و سپس تصاویر به سایت شبکه‌ی مرکز ارسال می‌شوند. هر چند دسترسی به سایت‌ها محدود به والدین می‌شود؛ آیا اگر این سایت هک شوند، خطری برای بچه‌ها به وجود نمی‌آید؟ آیا حکومت‌های استبدادی برای کنترل شهروندانشان چنین سیستم‌هایی را نصب نخواهند کرد؟ اندرولئونارد، خبرنگار فناوری سالن اظهار داشت: « فقط تصورش را بکنید که‌این جام جادویی در کشوری که رهبران آن به مردم همیشه به چشم یک توده‌ی بزرگ کودکان پیش دبستانی نگریسته‌اند، چقدر وسوسه انگیز خواهد بود».

رایانه‌ها همراه با حسگرها و دیگر فناوری‌های اطلاعات، خانه‌ها، اتومبیل‌ها و دفترهای کار هوشمند را برای ما به ارمغان آورده‌اند. خانه‌ی بیل گیتس با آن فناوری پیشرفته اش، به نام «زانادو ۲۰۰۰» دورنمایی از آینده‌ی نزدیک را به ما نشان می‌دهد. ساکنان چنین منازلی سنجاق‌های کوچکی به تن دارند که محل آنها را ردیابی می‌کنند و محیط را طبق خواسته‌های آنان تنظیم می‌کنند و هنگام حرکت در خانه، بر روی تلویزیون‌های با وضوح بالا برنامه‌های هنری دلخواه‌شان را ارایه می‌کنند. اگر آنها یک فیلم سینمایی و یا برنامه تلویزیونی را انتخاب کنند، برنامه به نزدیک‌ترین پرده نمایش به آنها منتقل می‌شود. اگر به رایانه گفته باشند که تلفنی را می‌خواهند جواب دهند، تنها نزدیک‌ترین تلفن زنگ خواهد خورد. اگر منازل ما به اینترنت وصل باشند، آیا غریبه‌ها قادر خواهند بود که وسایل برقی ما را خاموش یا روشن کنند و یا به گفتگوهای خصوصی ما گوش دهند؟ آیا می‌توانند سیستم‌های امنیتی (حفاظتی) خانه ما را از کار بیاندازند؟

با پیشرفت دایم اینترنت برای ارایه‌ی فرصت‌های بیشتر به شرکت‌ها، دولت‌ها و افراد، احتمال جنگ اطلاعات نیز افزایش می‌یابد. مدیران شرکت‌ها به طور روزافزونی از عواقب بالقوه‌ی یک حمله به کارشان بیمناک می‌شوند. ممکن است کسی به اسرار تجاری آنها دسترسی یابد و یا در کارشان اختلال ایجاد کند. دریک نظرسنجی توسط مؤسسه‌ی آمریکایی حسابداران عمومی، امنیت اینترنتی را مسأله‌ی فناوری شماره یک تجارت در ۱۹۹۷ دانستند.

به کمک دستگاه‌های اتوماتیک و ارتباط روزافزون، زیرساختارهای حیاتی کشورها به طور گسترده‌ای به‌یکدیگر وابسته شده‌اند. سیستم‌های رایانه‌ای و مخابرات راه دور به عنوان نمونه، خدمات مالی، حمل و نقل، اورژانسی و توزیع انرژی را پشتیبانی می‌کنند. آیا ممکن است که تمامی شبکه‌ی مخابرات راه دور عمومی به مدت یک هفته

از کار بیافتند؟ بیش از ۹۵ درصد ارتباطات نظامی از طریق خطوط شهری صورت می‌گیرند، پس حمله‌ای از این نوع، هم بر عملیات نظامی و هم بر فعالیت‌های شهری تأثیر خواهد گذاشت.

فناوری جدید اطلاعات، امکانات جدید بسیاری را در اختیار جنگ‌های اطلاعاتی تهاجمی گذاشته است. با استفاده از این فناوری‌ها می‌توان در آن واحد و در هر جایی از دنیا، منزل ویا اداره به راحتی به عملیات تخریبی و تهاجمی دست زد، بدون این‌که نقشه‌های عملیات توسط جاسوسان کشف و خنثی گردد. این عملیات‌ها می‌توانند توسط عاملین دولتی یا غیردولتی و افراد یا گروه‌ها صورت پذیرند. هزینه‌ی عاملین، بسیار اندک و خسارات وارده به قربانیان غیر قابل اندازه‌گیری خواهد بود.

تأمین مالی‌یک ارتش متعارف ارزان نیست؛ یک جت جنگنده به تنهایی صد میلیون دلاریا بیشتر قیمت دارد. بعد مساله‌ی کشتی، تانک، ماهواره‌های جاسوسی و نیروهای مسلح مطرح می‌شود. در مقایسه، یک میلیون تا ده میلیون دلار به خوبی جوابگوی یک تیم ده تا بیست نفره جنگ اطلاعات خواهد بود. ابزارهای هک کردن را می‌توان مجانی از سایت‌های اینترنتی سراسر جهان ذخیره کرد. آیا چنین تیم تکنیکی پیشرفته‌ای قادر است همان اهدافی را که یک نیروی نظامی متعارف انجام می‌دهد و باعث تسلیم شدن دشمن و یا گرفتن امتیازات سیاسی می‌شود، انجام دهد؟ آیا دشمنان آن، راه مقرون به صرفه‌ای برای ایجاد وحشت در یک جامعه خواهند یافت؟

در حالی که فناوری‌های جدید شیوه‌های جدید جنگ اطلاعات را به وجود آورده‌اند، شیوه‌های قدیمی نیز همچنان پا بر جا هستند و احتمالاً به قوت خود باقی خواهند ماند. جاسوس‌ها هنوز هم برای سرقت اسرار به سازمان‌ها نفوذ می‌کنند و پلیس از عملیات مخفی برای گروه‌های جنایی سازمان‌یافته استفاده می‌کند. واحدهای نظامی در کنار دیده بانی بصری از حسگرهای با تکنیک پیشرفته و دیگر وسایل برای کسب اطلاعات از میدان جنگ بهره می‌گیرند. آنها در مانورهای گمراه کننده شرکت می‌کنند تا دشمن را فریب دهند و از مدیریت هوشمند و عملیات روانی برای تأثیر بر رفتار آنها استفاده می‌کنند. از بمب و سلاح‌های فیزیکی دیگر برای از بین بردن دستگاه‌های مخابراتی دشمن استفاده می‌کنند.[1]

---

[1] - دی. آی. دنینگ، **جنگ اطلاعات و امنیت**، ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران، پژوهشکده‌ی پردازش هوشمند علائم، ۱۳۸۳)، صص ۱۲تا۲۱.

۳) موج سوم فناوری جنگ افزارها

تاریخ جوامع بشری بیانگر این واقعیت است که ملت‌ها برای حفظ امنیت و بقـای خود همواره در صدد نوآوری در ادوات نظامی بوده‌اند. رقابت در این عرصه موجب تحول و انقلاب در فناوری‌های نظامی‌شده است؛ برخی از این نوآوری‌ها در فناوری‌های جنگـی از دویست سال پیش تاکنون عبارتند از:

ابداع راه آهن، تلگراف، کشتی‌های بخار و تفنگ (طی جنگ‌های ناپلئون و جنگ داخلی آمریکا).

گذار از کشتی‌های چوبی بـه کـشتی‌هـای مـسلح کـه بـا نیـروی بخـار حرکـت می‌کردند (نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم).

ابداع اسلحه‌های خودکار، هواپیما، زیردریایی، تانک و خودروهای نظامی (پیش از جنگ جهانی اول).

ساخت موتورهایی با ویژگی احتراق داخلی، هواپیماهای پیـشرفته، رادیـو و رادار (پیش از جنگ جهانی دوم).

ساخت سلاح‌های اتمی و موشک‌های بالستیک (طی جنگ جهانی دوم و پس از آن).

فناوری اطلاعات و پیشرفت در ساخت ریز تراشه‌ها، لیزر و کاربرد ماهواره (در ۲۵ سال آخر قرن بیستم).

آلوین تافلر، سه موج فناوری در جنگ را شناسایی کـرده اسـت؛ بـر اسـاس ایـن نظریه‌ی سه موج کشاورزی، صنعتی، اطلاعاتی موجب ایجاد سه نوع جامعه‌ی متفـاوت و متمایز از یکدیگر شده است که هر یک از آنها دارای جنگ افزارهای متفاوت و مخصوص به خود هستند. در این نظریه چنین فرض می‌شود که در گذشته، جوامع درگیـر جنـگ به سختی امرار معاش می‌کردند، انرژی حیوانات و انسان‌ها منبع مهـم ایـن کـشورها در عصر کشاورزی و ماشین بود. در عصر صنعت، سوخت فـسیلی جـای انـرژی حیوانـات و انسان‌ها را گرفت. اما هم اکنون، اطلاعـات مهـم تـرین منبـع قـدرت نظـامی محـسوب می‌شود.[۱]

همچنان‌که در طول قرن نوزدهم، به کـارگیری فـولاد و بخـار، جنـگ افزارهـا را دگرگون ساخت، به گونه‌ای مشابه، طی اوایـل تـا اواسـط قـرن بیـستم، ابـزار ویرانگـری

1- Alvin and Heidi Toffler " **War and Antiwar Survival at the Dawn of 21" Century**", (New York: Warner Books, 1995).

مشتمل بر فناوری‌های تقویت کننده‌ای چون فولاد، بخار و موتور احتراق داخلی، و همچنین فناوری‌های خاص نظامی مانند تفنگ، توپ و تانک، اساساً به صورت الکترومکانیکی بودند. این امر بیانگر شاهکار فناوری در انقلاب‌های اول و دوم صنعتی بود.

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست ویکم نیز پایه‌های فناورانه دستخوش انقلاب سوم شده‌اند. ویژگی این انقلاب، به کارگیری فناوری‌های ارسالی بسیار سریع اطلاعات و ارتباطات (شبکه‌های الکترونیکی و اینترنتی) برای مقاصد نظامی است.

مشهورترین کاربرد نظامی شبکه‌های الکترونیکی، جنگ اطلاعاتی است؛ تعاریف معتنابهی در خصوص جنگ اطلاعاتی ارایه شده است.

سیبروسکی (Cebrowski) مدیر فرماندهی، نظارت، ارتباطات و کامپیوتر (C4)[1] ستاد مشترک آمریکا تعریف ذیل را از جنگ اطلاعاتی ارایه داده است:

«عملیاتی که منجر به حصول برتری اطلاعاتی با تأثیرگذاری بر روی اطلاعات دشمن، روندهای پردازش اطلاعات، سیستم اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری می‌شود و در عین حال از اطلاعات، فرایندهای پردازش و سیستم‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری خودی حفاظت و دفاع می شود، جنگ اطلاعاتی نام دارد.»[2]

جنگ اطلاعاتی، ناظر بر ابزارهای هدایت برای حمله به اهداف از پیش تعیین شده است. دشمن می‌تواند زیر ساخت اطلاعاتی را مورد هدف قرار دهد یا از اطلاعات به عنوان یک ابزار برای کمک به تخریب نیروهای مسلح دشمن استفاده کند.

جنگ اطلاعاتی عبارتست از استفاده از اطلاعات برای کسب اهدافی ملی یا فردی. جنگ اطلاعاتی، بر اقدامات انجام شده برای حفظ سلامت و مصونیت زیر ساخت اطلاعاتی خود از بهره برداری، تخریب یا فساد و در عین حال بهره برداری، تخریب یا فاسد کردن سیستم‌های اطلاعاتی دشمن، که به وسیله‌ی آن مزیت اطلاعاتی به دست می آید، اشارت دارد.[3]

1- Command, Control, Communications, Computers.

۲ - کیومرث مجدی، **مقدمه‌ای بر شناخت جنگ اطلاعاتی**: سیمای آینده، یک طرح چاپ نشده، شهریور ۱۳۷۸، ص ۳.

3- Jaccobson, Mark. “War In Information Age: International Law, self – Defence, and the problem of “Non – Armed “Attacks” **Strategic Studies**, Vol. 21. September, 1998. No 3. p 12.

در تعریف دیگری آمده است: جنگ اطلاعاتی شامل تمام اقداماتی می‌شود که برای بهره‌برداری از طیف اطلاعاتی (اطلاعات کارکردهای ا طلاعاتی و سیستم‌های اطلاعاتی) و در عین حال بازداشتن دشمن از استفاده از آن به عمل می‌آید. محافظت از این طیف برای استفاده‌ی خویش، در برگیرنده‌ی بخش مهمی از جنگ اطلاعاتی است. هدف عمده‌ی جنگ اطلاعاتی، هدف قرار دادن ذهن دشمن (نظامی یا غیر نظامی) به وسیله‌ی توقیف، تنزل، به تأخیراندازی، تخریب‌یا دستکاری جریان (کمی و کیفی) اطلاعات به آن است.[۱]

نکته‌ی مهم این‌که در طول تاریخ ماهیت و موقعیت مهاجم به آسانی قابل ردیابی و کشف بوده است. اما آن چه که در جنگ‌های اطلاعاتی بسیار پیچیده و غالباً دست نایافتنی است، شناسایی مهاجم است؛ زیرا که مهاجمین اطلاعاتی ردپایی از خود برجای نمی‌گذارند تا ردگیری شوند.یک فرد یا گروه تروریستی یا گروه شبه نظامی که به جنگ اطلاعاتی علیه زیر ساخت‌های نظامی یا غیر نظامی‌یک کشور پرداخته، هم می‌تواند آثار و ردپاهای خود را از بین ببرد و هم می‌تواند ردپاها و آثار گمراه کننده بر جا بگذارد. در حال حاضر ایالات متحده‌ی آمریکا و بسیاری از کشورهای پیشرفته دیگر، به منظور تفوق‌یافتن بر دشمن، بیشترین استفاده را از شبکه‌های الکترونیکی و جنگ افزارهای اطلاعاتی در نیروهای نظامی خود می‌کنند. این امر، تهدید زیادی برای ارتش‌های کشورهایی که فاقد این مزیت هستند و می‌خواهند با آن مقابله کنند ایجاد کرده است. به همین خاطر امروزه اکثر کشورها به دنبال به کارگیری شبکه‌های الکترونیکی و استفاده از جنگ افزارهای اطلاعاتی در نیروی نظامی خود هستند. اما بیشترین تهدید برای حاکمیت نظامی دولت‌ها ناشی از جنگ اطلاعاتی است که به سوی جامعه هدف‌گیری می‌شود و از منافع فردی و شبه نظامی مانند هکرها (Hackers)[۲] و

1- Nye- Joseph and Owens "America`s Information Edge" **Foreigm Affairs** (March, April 1996). P 23.

۲ - Hack به زبان ساده و عامیانه به معنی دزدیده شدن کلمه‌ی عبور یک سیستم و یا account می باشد و فاعل آن را Hacker می‌گویند. Hacker شخص با هوش، فرصت طلب، دارای معلومات بالا است. هکرها دو دسته‌اند: کلاه سفیدها (White hats) کلاه سیاه ها (Black hats). هکرهای کلاه سفید برنامه نویس های حرفه ای هستند که به ساخت سیستم ها، یافتن عیوب و رفع آنها می پردازند، اما هکرهای کلاه سیاه به افرادی اطلاق می‌شود که به منظور صدمه زدن، دزدی، اخاذی، و تخریب وارد سیستم می شود. در این پژوهش منظور از

تروریست‌هایی که از تکنولوژی اطلاعاتی استفاده می‌کنند سرچشمه می‌گیرد.[1]

آنها با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اطلاعاتی - ارتباطاتی، تلاش گسترده‌ای را به منظور نیل به اهداف خود می‌کنند. در فوریه ۱۹۹۸ (بهمن ۱۳۷۷)، کلارک استیتن (Clark Staten)، مدیر اجرایی مؤسسه‌ی تحقیقات و واکنش اضطراری در شیکاگو، در مقابل یکی از کمیته‌های فرعی سنای آمریکا اظهار داشت: «حتی گروه‌های کوچک تروریستی از اینترنت برای پخش پیام‌هایشان استفاده وملت‌های گوناگون را به جهاد علیه آمریکا و انگلستان ترغیب می‌کنند».

وی عقیده دارد؛ «اعضای بعضی از سازمان‌های تندروی اسلامی در تلاش بوده‌اند تا یک شبکه‌ی هکری برای پشتیبانی فعالیت‌های رایانه ایشان ایجاد و حتی در آینده در حملات تهاجمی جنگ‌های اطلاعاتی شرکت کنند.»[2]

نکته قابل توجه این‌که تروریست‌ها بیشتر از آن‌که به اینترنت حمله کنند، از آن استفاده می‌کنند. از ۳۰ گروهی که دولت آمریکا به عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی فهرست کرده است، حداقل ۱۲ گروه پایگاه‌های وب، روی اینترنت دارند.

بر اساس مطالعه‌ی «وال استریت ژورنال»، گروه‌های چریکی آمریکای لاتین از جمله گروه‌های افرطی هستند که به واقع پیچیده ترین تجهیزات الکترونیکی را در اختیار دارند.

در دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۷۰) ارتش آزادی‌بخش ملی زاپاتیستا برای سازماندهی، طراحی عملیات‌ها، و تبلیغ و معرفی فعالیت‌ها و مواضع خود به دنیا، از

واژه‌ی هکر(Hacker) بیشترآن دسته از برنامه نویسانی هستند که به سیستم های الکترونیکی به خصوص سیستم های ارتباطات راه دور و رایانه ای نفوذ می‌کنند و به کار های غیر قانونی می پردازند.

برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد هکرها بنگرید به:

- دی. آی. دنینگ، **جنگ اطلاعات و امنیت**، ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران، پژوهشکده‌ی پردازش هوشمند علائم، ۱۳۸۳)، صص ۴۹تا۸۹.

- حمید ضیایی پرور، **جنگ نرم**، دو جلد، جلد دوم، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۴۹ تا ۱۰۹.

1- "Information War and Cyberspace Security", **Rand Research Review**. Fall. 1995, Internet; order a rand. Org p.2 og 5.

2 - دی. آی. دنینگ، **جنگ اطلاعات و امنیت**، ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران، پژوهشکده‌ی پردازش هوشمند علایم، ۱۳۸۳)، صص ۷۹-۸۵.

شبکه‌ی اینترنت بهره‌ی بسیاری برد.[1] چند سال بعد، مخالفان حاکم صربستان، اسلوبودان میلوسوویچ با کشیدن عملیات خود به‌اینترنت، تلاش‌های دولت را برای بستن روزنامه‌ها و ایستگاه‌های رادیویی دفع کردند. مخاطبان آنها می‌توانستند به برنامه‌های رادیو بی ۹۲ (B 92) در اینترنت گوش فرا دهند.[2]

سازمان نیروهای ارتش انقلابی کلمبیا (FARC) نیز از طریق پست الکترونیکی، تحقیقات مطبوعاتی انجام می‌دهد. پایگاه وب اولین سازمان تروریستی پرو،یعنی «مسیر درخشان» شامل فهرستی طولانی از تبلیغات مارکسیستی ـ لنینیستی است.

وب جهانی علاوه بر پایگاه‌های تروریستی، شامل ده‌ها پایگاه است که گروه‌های نژادپرست، سفید پوست داخلی و نظامی آنها را برای استفاده از گذرگاه‌های اطلاعاتی راه‌اندازی می‌کنند.

مبارزان و هواخواهان آنان، تروریست‌ها و فعالانی که‌یک قانون مشترک دارند، و همچنین گروه‌های تجزیه طلبی نظیر «جمهوری‌خواهان تگزاس» که اعلان موجودیت می‌کنند نیز این شبکه‌ها را به جریان می‌اندازند.

خیلی از این پایگاه‌ها با صفحه‌های دیگر شبکه‌ی اینترنت ارتباط دارند که در بردارنده‌ی اطلاعاتی در زمینه‌ی اسلحه، شبه نظامیان، اطلاعات شبه قضایی، و گزارش‌هایی از ارتشاء و آدمکشی در بالاترین سطح قلمرو حکومتی دولت هستند.

برای مثال «ای پلوریبوس آتوم»، به عنوان صدای ارتش نامنظم اهایو، یک سایت روی اینترنت است که فهرست صفحه‌هایی را نشان می‌دهد که همراه با نمودارها و نقاط، هدفی را به‌اندازه‌ی یک انسان کامل، نشان می‌دهد و می‌گوید که از کجا باید نشانه‌گیری کرد تا از فواصل گوناگون تا ۵۰۰ یارد، درست به قلب هدفی زد که کاری باشد.[3]

گروه‌های تروریستی مانند القاعده، اینترنت را سلاحی برای جهاد می‌دانند. البته تاکنون هیچ گزارشی مبنی بر حملات اینترنتی از سوی القاعده مخابره نشده است. آنها

1- For a discussion of the Zapatistas' tactic and of the general Problem, see John Arquilla and David Ronfeldt, Research **The Advent of Netwar**, Institute, Rand, (1996), PP. 72-73.

2- Chris Hedges, "Serbian Risponse to Tyranny: Take the Movement to the Web", New York Times, December 8, 1996.

۳ - تروریسم اینترنتی، مترجم مریم حسینی، **نشریه‌ی پژوهش و سنجش**، شماره‌ی ۲۱و ۲۲.

نیز به جای حمله‌ی اینترنتی از آن برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنند و اخبار هفتگی خود را با شبکه‌ی ماهواره‌ای «صوت الخلافه» به اطلاع عموم می رسانند.

کار برای مأموران پلیس وقتی مشکل‌تر می‌شود که تروریست‌ها تمامی ارتباطات و پیام‌های خود را در شبکه پنهان می‌کنند. لوتس دونرهاکه، از بنیان‌گذاران شرکت اطلاعاتی فیتوگ، در این خصوص می‌گوید: «بهترین راه مخفی کردن ارتباط میان دو عضو است.» برای پنهان کردن رد ارتباطی میان فرستنده و دریافت کننده که یک پیام الکترونیکی است، می‌توان از شیوه‌ی ری میلر (Remailer) استفاده کرد. ارسال مجدد یک نامه‌ی فرستنده در شبکه گم شده و هر گونه ردیابی برای یافتن وی غیر ممکن می‌شود. تا همین چند سال پیش، دگراندیشان بلگراد برای پاک کردن رد خود در روی شبکه و فرار از دست پلیس مخفی میلوشوویچ از این شیوه استفاده می‌کردند. حتی سازمان‌های ضد جاسوسی آمریکا با داشتن آن‌همه دستگاه‌های پیچیده و پیشرفته قادر نیست که آنها را در مدت زمان کم رمز گشایی کند، بلکه به عمری بیش از عمر کره‌ی زمین نیاز است تا بتوان‌یکی از پیامهای رد و بدل شده را بر اساس این سیستم رمزگشایی کرد. هیچ سازمان اطلاعاتی ـ جاسوسی در جهان نمی‌تواند رمز شکنی کند. کارشناسان رمزگشایی آمریکایی مستقر در مرکز آژانس امنیت ملی آمریکا در ایالات مریلند، روزانه بخش زیادی از وقت خود را بی ثمر صرف رمز شکنی اطلاعات موجود در شبکه می‌کنند.

البته هنوز هم یکی از مؤثرترین عواملی که به کمک بازرسین می آید، علم روانشناسی است. در اواسط دهه‌ی نود، یکی از دفاتر غیر قانونی مافیا در نیویورک مورد هجوم مأمورین پلیس قرار گرفت. دریکی از دیسک‌های کشف شده در این دفتر، ده‌ها هزار نامه‌ی رمزدار وجود داشت که کارشناسان «مافیا شناسان» خیلی راحت رمز آنها را کشف کردند؛ رمز مورد نظر، نام مادر رییس دفتر بود.

گروه‌های تروریستی دیگر از رمزگذاری به عنوان‌یک ابزار جنگ اطلاعات دفاعی استفاده کرده‌اند. رمزی احمدیوسف[1]، مغز متفکر بمب‌گذاری‌های مرکز تجارت جهانی در

---

[1] ـ عبدالبسیط محمد عبدالکریم (مشهور به رمزی یوسف) در سال ۱۹۶۸ در شهر کویت از پدری پاکستانی و مادری فلسطینی‌الاصل متولد شد. پدر یوسف، مهندس شرکت هواپیمایی کویت و به لحاظ مذهبی با روحانیون وهابی در ارتباط بود. یوسف تحصیلات مقدماتی خود را در کویت گذراند و در سال ۱۹۸۶، زمانی که پدرش به همراه خانواده به بلوچستان پاکستان بازگشت، برای ادامه‌ی تحصیل عازم انگلیس شد. یوسف در تابستان سال

سال ۱۹۹۴ و بمب‌گذاری خطوط هوایی مانیل در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، فایل‌های ذخیره شده را روی کامپیوتر لپ‌تاپ اروپایی خود کدگذاری کرده بود. پس از ضبط کامپیوتر او در فرودگاه مانیل، یک سال تمام طول کشید تا «اف بی آی» توانست دو مورد از نامه‌های وی را رمزگشایی کند، (تأخیری که در مواقع ضروری می‌تواند برای مردم بسیار گران تمام شود). در این نامه‌ها اطلاعاتی مربوط به نقشه‌های بعدی برای انفجار یازده هواپیمای تجاری آمریکا در خاور دور پیدا کردند. اما در این مورد بخت با آمریکا بود زیرا که یوسف فرصت آن را پیدا نکرده بود که طرح‌های خود را برای حمله به هواپیماها عملی کند، پلیس پس از حادثه‌ی بمب‌گذاری در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) وی را دستگیر کرد.[۱]

چندین مورد حوادث تروریستی که شامل حملات فیزیکی علیه رایانه‌ها و سیستم‌های ارتباط راه دور می‌شد، وجود داشته است؛ مثلاً، بریگاردهای سرخ ایتالیا[۲۷] در دهه‌ی ۱۹۷۰ حمله‌ای را علیه صنایع الکترونیک، رایانه و تسلیحات صورت دادند. آنها در بیانیه‌ی خود نابود کردن سیستم‌ها و تأسیسات رایانه‌ای را به عنوان راهی برای «حمله به قلب دولت» مشخص کرده بودند.

بعضی مواقع حمله‌ی خراب‌کارانه‌ی نرم‌افزاری علیه سیستم‌های رایانه‌ای را تروریسم اطلاعاتی می‌خوانند. برای مثال می‌توان به نفوذ برای خراب‌کاری، پاک کردن فایل‌های رایانه‌ای، وارد کردن عمدی ویروس‌های رایانه‌ای به شبکه و حملات اینترنتی که باعث مختل شدن خدمات و خاموش کردن رایانه‌ها از دور دست می‌شوند، اشاره

۱۹۸۸ به پاکستان رفت و مدتی در پایگاه‌های مجاهدین در پیشاور جهت شرکت در جهاد علیه شوروی آموزش دید، اما با پایان تحصیلات، وی فرصت حضور در افغانستان را پیدا نکرد و بار دیگر به انگلیس بازگشت. یوسف در سال ۱۹۸۹ دیپلم خود را در رشته‌ی کامپیوتر اخذ نمود و سپس به کویت رفت و با حمایت بستگانی که در این کشور داشت شغلی در وزارت برنامه‌ریزی کویت به دست آورد. با حمله‌ی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، یوسف به پاکستان بازگشت و بار دیگر با پایگاه‌های پیشاور ارتباط برقرار کرد. وی در سپتامبر ۱۹۹۲ پاکستان را به مقصد آمریکا ترک کرد و در فوریه‌ی ۱۹۹۳ بمبی را در مرکز تجارت جهانی نیویورک منفجر نمود. یوسف پس از دو سال تعقیب، در فوریه‌ی ۱۹۹۵ در پاکستان دستگیر و به آمریکا استرداد شد. بنگرید به:

- Simmon Reeve, **The New Jackls: Ramzi Yousef, Osama Bin Laden and the Future of Terrorism**, (London: Andre Deutsch, 1999), pp. 112-159

[۱] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- اینترنت مأمن تروریسم، **نشریه‌ی ترجمان اقتصادی**، شماره‌ی ۲۰، ۱۹ آبان ۸۰، ص ۲۶بر گرفته از مجله‌ی اشپیگل. شماره‌ی ۱۴،

کرد. به هر حال در بیشتر موارد، این فعالیت‌ها نه توسط تروریست‌ها در معنای سنتی‌اش بلکه توسط هکرها و کارمندان ناراضی صورت گرفته‌اند؛ و هدفشان نه کل کشور بلکه‌یک سازمان خاص و تأثیراتش عمدتاً محدود به همان سازمان بوده و هدفش ایجاد خشونت فیزیکی نبوده است.[1]

در دهه‌ی ۱۹۸۰، بری کالین، محقق ارشد مؤسسه‌ی اطلاعات و امنیت در کالیفرنیا، اصطلاح «تروریسم رایانه‌ای» را برای اشاره به ادغام فضای کامپیوتری و تروریسم جعل کرد. مارک پولیت، مأمور ویژه‌ی اف بی آی، از تروریسم رایانه‌ای تعریف عملی زیر را ارایه می‌دهد: «تروریسم رایانه‌ای‌یعنی حمله‌ی از قبل طراحی شده و با انگیزه‌ی سیاسی علیه اطلاعات، سیستم‌های رایانه‌ای، برنامه‌های رایانه‌ای و داده‌ها که منجر به خشونت علیه اهداف غیر جنگی توسط گروه‌های قومی‌یا مأموران مخفی می‌شود».

ویلیام چرچ، سردبیر نشریه‌ی مطالعات جنگ زیر ساختاری، تروریست‌ها را در فهرست تهدیدات جنگ اطلاعات علیه آمریکا می‌داند. وی در توضیح، به ترتیب اهمیت این تهدیدات را چنین برمی شمارد؛ از جرایم سازمان‌یافته (باج گیری و کلاه برداری‌های مالی) تروریسم، هکرهای فردی، سازمان‌های غیر دولتی دارای انگیزه سیاسی، گروه‌های خشونت طلب و سرانجام کشورهای دیگر.

جنگ اطلاعاتی، شکل کاملاً جدیدی از منازعه است که اساس آن زیر ساخت اطلاعاتی شبکه‌ای (محلی و جهانی) است. البته اطلاعات، خود به یک منبع استراتژیک

---

[1] - خبر زیر یکی از هزاران اخباری است که به خوبی نشان می دهد که سایبر تروریسم چگونه می توان با کمترین هزینه در بزرگترین کارها اخلال ایجاد کند: " C NET News : پیگردهای امنیتی در Face Time Communications می گویند که گروهی از هکرهایی که در خاورمیانه سرگرم خراب‌کاری بوده‌اند را به کرمی از طریق سرویس فوری آمریکا آن لاین متصل کرده اند. متخصصان واحد امنیت Face Time چندی پیش گزارش داده اند که این گروه هکرها کنترل دست کم ۱۷ هزار کامپیوتر را در سراسر جهان به دست گرفته اند. این هکرها می توانند به اطلاعات شخصی افراد بر روی دیس‌کهای سخت دستبرد زده و کنترل کامپیوترها را برای حمله به شبکه ها از راه دور در اختیار گیرند. اف بی آی هشدار داده است که ۱۷ هزار کامپیوتر در سراسر جهان بر روی یک سرور تحت کنترل هکرها اداره می شوند. این امکان وجود دارد که هکرهای یاد شده، کنترل سرورها و کامپیوترهای بیشتری را به دست آورند."

بنگرید به: **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۳۳، چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۸۴، ص ۱۳.

تبدیل شده است و منازعه و پیکار در این عرصه‌یا قلمرو می‌تواند جبهه‌های زیادی داشته باشد.

با ابزارهای جنگ اطلاعاتی، تخریب اقتصاد یک کشور صرفاً از طریق حملات هوایی و تخریب مراکز صنعتی دشمن صورت نمی‌گیرد، بلکه با نابود کردن سیستم شبکه‌ای، ارتباطی و مراکز فرماندهی شبکه‌ی کامپیوتری، آن‌هم در ابعاد فوق‌العاده گسترده‌ای صورت می‌پذیرد که دشمن ناگاه متوجه می‌شود که در آن واحد در همه‌ی زمینه‌ها کاملاً فلج شده است.

اگر تروریست‌ها، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به ابزارها و روش‌های نوین جنگ‌های نامتقارن مسلح شوند خواهند توانست تهدید فلج کننده‌ای را متوجه دولت محلی و یا امنیت جهانی کنند. از دیگر سو، با استفاده از فناوری اطلاعات، آنها خواهند توانست با جهانیان ارتباط برقرار و افکار عمومی را به سود خود تغییر ویا متحدان خود را با هم مرتبط سازند. قطعاً در چنین شرایطی نیروهای دولتی ضربه پذیر خواهند بود، مگر آن‌که نیروهای ارتشی نیز با به کارگیری همین فناوری‌ها با آنها مقابله کنند. در چنین شرایطی‌یک فردیایک گروه غیر دولتی خواهد توانست که بایک ارتش تا دندان مسلح بجنگد.

این وضعیت، شرایط «جنگ همه علیه همه» هابز را در حد اعلی و بی نظیرش، آن‌هم به شیوه‌ی شبیه‌سازی شده، و کاملاً پسامدرن به نمایش می گذارد. در حالی‌که در دوران‌هابز،یا در دوران مدرن، توانایی نظامی و سیاسی با محدودیت خاصی تعریف می‌شد و شگرد آن پیاده نظام و سواره نظام و واحد توپخانه بود؛ اکنون بشر با دستیابی به فناوری‌های ا طلاعاتی و با فشار دادن‌یک دکمه قادر است جنگی را آغاز کند که با نام‌هایی چون؛ جنگ فناوری، جنگ تمام عیار، جنگ خیالی، جنگ فرامدرن، جنگ فراواقعی، جنگ اطلاعات، جنگ اینترنتی، جنگ مغزها، جنگ موج سوم، جنگ نسل ششم، جنگ دوران چهارم و جنگ محض از آن‌یاد می‌کنند.

به طور کلی برای فهم بهتر جنگ اطلاعاتی لازم است بدانیم که جنگ اطلاعاتی به دو شاخه تقسیم می‌شود؛

۱.Netwar یا جنگ شبکه‌ای: به جنگ اطلاعاتی گفته می‌شود که بین افراد، جوامع و ملت‌ها جاری می‌شود و یا جهت‌گیری آن به سوی جامعه و اهداف غیر نظامی است. هدف این جنگ تخریب و از بین بردن عقاید واندیشه‌های موجود در جامعه و

شستشوی مغزی مردم و جایگزین کردن انواع جدیدی به جای آنهاست؛ دو هدف مهم این جنگ عبارتند از:

الف- افکار عمومی مردم ؛ ب- عقاید نخبگان

این قسم از جنگ، طیف وسیعی از دیپلماسی، تبلیغات، مانورهای روانی و فریب با استفاده از رسانه‌های محلی و رخنه در شبکه‌های کامپیوتری و پایگاه‌های اطلاعاتی را شامل می‌شود. اختلال و دست‌کاری در شبکه کامپیوتری و سیستم‌های اطلاعاتی در این قسم جای می‌گیرند.

Netwar اشکال متعددی می‌تواند به خود بگیرد؛ این جنگ ممکن است بین دولت‌های دو کشور رقیب‌یا بین دولت و افراد غیر دولتی و یا بین گروه‌ها و افراد جوامع مختلف رخ دهد. به عنوان مثال Netwar ممکن است به وسیله دولت‌ها علیه گروه‌های تروریست، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی یا قاچاق مواد مخدر به اجرا درآید و یا برعکس، گروه‌های طرفدار محیط زیست، حقوق بشر یا گروه‌های مذهبی آن را علیه دولت و سیاست‌های آن به اجراء درآورند. مهم آن است که این نوع جنگ می‌تواند تهدیدات عظیمی برای نظم و امنیت ملی دولت‌ها ایجاد کند.

۲. Cyberwar: این جنگ با هدف از هم گسیختن سیستم‌های اطلاعاتی و مخابراتی، سیستم‌های کنترل و فرماندهی، ارتباطات، خبرگیری و جاسوسی نیروهای نظامی دشمن و غیر عملیاتی کردن آنها در صحنه‌ی نبرد یا در حالت عادی صورت می‌گیرد. این به معنای تلاش برای داشتن آگاهی بیشتر در مورد یک دشمن و در عین حال تخریب آگاهی دشمن نسبت به خود است. اگر موازنه‌ی نیروها بین طرف‌های درگیر برقرار نباشد، تلاش می‌شود تا موازنه‌ی «اطلاعات و دانش» را به نفع خود تغییر دهند؛ استفاده از اطلاعات به صورتی که سرمایه و نیروی کار کمتری صرف شود. این شکل از جنگ، در برگیرنده‌ی تکنولوژی‌های گوناگونی به ویژه برای فرماندهی و کنترل، جمع آوری داده‌ها و جاسوسی، پردازش و توزیع، تعیین دقیق موضع و موقعیت، شناخت دوست و دشمن، هوشمند ساختن سیستم‌های تسلیحاتی، کور کردن مدارهای الکترونیکی، قفل کردن، اغفال، سیستم‌ها را دچار اضافه بار اطلاعاتی کردن و نفوذ به داخل مدارها و خطوط اطلاعاتی و ارتباطی است.[1]

1- Arquilla, J. and Ronfeldt, D.*"Cyberwar and Netwar: New modes, old Concepts of Conflict"*: www//A:\Cyber.htm p.2 of 5.

امروزه ارتش‌های قدرت‌های بزرگ با بـه کـارگیری «I T بـرد»، دقـت و قـدرت تخریب سلاح‌های متعارف خود را افزایش داده و با به کارگیری روش‌هایCyberwar از یک مزیت و برتری اطلاعاتی برخوردار شده‌اند. در عین حال، هر قدر ارتـشی بیـشتر بـر سیستم‌های کامپیوتری الکترونیکی تکیه می‌کنـد، آسـیب پـذیری آن در صـورت وقـوع تخریب سیستم بیشتر می‌شود و اجرای جنگ اطلاعاتی علیه آن آسان‌تر می‌گـردد، ایـن تحول می‌تواند شکاف قدرت بین این کـشورها و کـشورهای دیگـر را بیـشتر کنـد و در نتیجه کشورهایی که فاقد آن هستند ممکن است بیشتر آسیب پذیر شوند. امروزه اکثـر ارتش‌های عمده به دنبال به کارگیری شبکه‌های الکترونیکی و استفاده از جنگ‌افزارهای اطلاعاتی در نیروهای نظامی خود هستند. اما بیشترین چالش و تهدیـد بـرای حاکمیـت نظامی دولت‌ها ناشی از جنگ اطلاعـاتی اسـت کـه از سـوی منـابع مختلـف نـظامی، غیرنـظامی و شبه‌نـظامی علیه زیـر ساخت‌های یک جامعه هدف‌گیری می‌شود.

تکنولوژی جدید، فرصت‌های جدیدی برای جنگ اقتصادی، تروریسم و اعمال زور به وجود آورده است. جنگ اطلاعاتی برخلاف جنگ‌های نظامی، هیچ گونه خط مقـدم و جبهه‌ی مشخصی ندارد. میدان‌های نبـرد بـالقوه‌ی آن مـی‌توانـد هـر جـایی کـه امکـان دسترسی به سیستم‌های شبکه‌ای، مانند شبکه‌های انتقال نیرو، شبکه‌هـای سـوییچینگ تلفن، سیستم‌های حمل و نقل،ماننـد کنتـرل ترافیـک هـوایی و راه آهـن وجـود دارد، باشد.[۱-۲]

کارشناسان فناوری اطلاعـات (I T) بـر ایـن باورنـد کـه در جنـگ‌هـای آینـده، گروه‌های تروریستی با استفاده از آخرین تجهیزات اطلاعاتی و ارتباطی در جنگ‌ها قـادر خواهند بود که ارتش‌های تا دندان مسلح به سلاح‌هـای جنگـی را از پـای در آورنـد. در واقع تروریست‌های عصر اطلاعات با بهره‌گیری از اطلاعات به موقع و دقیق از موقعیـت و برنامه‌های دشمن، به دانش برتر برای اهداف استراتژیک خود دست مـی‌یابنـد و بـا ایـن ابزار قوی قادر به شناسایی دقیق نقاط قـوت و ضـعف طـرف متخاصـم و تـصمیم‌گیـری سریع در مورد نحوه‌ی حمله به آن خواهند بود. انقلاب اطلاعاتی حـاکی از ظهـور نـوعی

---

* برگرفته از: مراد علی صدوقی، تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، پیشین، ۱۵۰-۱۵۱.

1- **"That wild, wild cyberspace Frontier"**. Internet: order a rand. Org. p.1 og 5.

۲ - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- حمید ضیایی پرور، جنگ نرم، پیشین، صص ۴۴ تا۴۸.

تازه و متفاوت از عملیات جنگی است که در آن وسعت ارتش‌ها، قابلیت تحرک آنها و سلاح‌های پیشرفته‌ی کشتار جمعی، نقش اصلی را بازی نمی‌کنند، بلکه برخورداری از اطلاعات بیشتر، توان رزمی و تاکتیکی ارتش‌ها را مشخص می‌سازد و میزان موفقیت آنها در میدان نبرد را تعیین خواهد کرد. به بیان دیگر، بهره‌مندی از اطلاعات کامل‌تر، دقیق‌تر، و به موقع‌تر باعث می‌شود تا یک نیروی نظامی، قادر به سر درگم کردن دشمن و ضربه زدن به نقاط حساس آن شود. یکی دیگر از تأثیرات انقلاب اطلاعاتی بر پدیده‌ی جنگ، تحول در عوامل و دلایل شکل‌گیری جنگ‌هاست. امروزه نحوه‌ی جمع‌آوری، پردازش و انتقال اطلاعات باعث بروز تغییرات عمده‌ای در ساختار جوامع شده و بسیاری از سازوکارهای سنتی و رایج آنها را به چالش طلبیده است.[۱]

در طول تاریخ، جنگ‌های بشری ملاحظات سیاسی و اصول سه گانه، یعنی؛ حاکمیت مردم، دولت و نیروهای نظامی که کلاوزویتس مطرح ساخته، سرنوشت جنگ‌ها را رقم زده است. در قرن بیستم نیز دو عامل «تحرک‌یا بسیج» و «کمیت توده‌ی مردم (mass)» نقش مهمی در تعیین سرنوشت و نتیجه‌ی جنگ‌ها و منازعات نظامی داشته‌اند.

اما امروزه متأثر از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، اصول فوق را دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات عمیق کرده است. انقلاب اطلاعات و جنگ اطلاعاتی در برگیرنده سبک جدیدی از جنگ است که در آن توده‌ی مردم (m ass) و بسیج (mobility) نتایج جنگ‌ها را تعیین نمی‌کنند، بلکه هر طرفی که بیشتر بداند، می‌تواند سردرگمی‌ها و تیرگی‌های جنگ را برای خود از بین ببرد و در عین حال دشمنش را در آن سردرگمی‌ها غرق کند و بدین صورت از یک مزیت قاطع اطلاعاتی بهره گیرد. همین امر موجب گشته تا قدرت از حالت متمرکز و انحصار دولت‌ها خارج شده و به نفع بازیگران کوچک‌تر و ضعیف‌تر تجزیه شود؛ این بدین معناست که با پیدایش شبکه‌های الکترونیکی، تحول بنیادین در مناسبات قدرت پدیدار گشته است؛ به همین دلیل بر

---

۱ - جنگ اطلاعات کلیه‌ی مناسبات قدرت را دگرگون کرده است، به نحوی که حتی یک دانش آموز ماهر می‌تواند به جنگ پنتاگون و FBI برود. چنان که در اخبار آمده است؛ یک دانش آموز ۱۶ ساله اهل کلاوردیل، کالیفرنیا، به اتهام هک کردن فایل های طبقه بندی نشده‌ی رایانه های وزارت دفاع آمریکا، از طرف FBI مورد بازخواست قرار گرفت. بنگرید به:
- James Glave, “ Pentagon Hacker Speaks Out, “ Wired News, March3, 1998

خلاف گذشته، جنگ‌ها در عصر اطلاعات از انحصار دولت‌ها خارج شده و بازیگران دیگری که انعطاف پذیرترند وتحت هیچ قاعده و قانونی در نمی‌آیند، قابلیت تهدید و تخریب را کسب کرده‌اند؛ فی الواقع دولت‌ها انحصار در اختیار داشتن زور و به کارگیری ابزارهای آن را از دست داده و به تدریج نیز از دست خواهند داد.[1]

۴) مطالعه‌ی موردی دو نمونه از جنگ اطلاعاتی

الف) شبکه‌ی جهانی عبدالقدیرخان:

با کشف شبکه‌ی وابسته به عبدالقدیرخان ـ پدر اتمی پاکستان ـ این واقعیت پنهان، آشکار شد که حتی دانشمندان غیر دولتی جهان سومی نیز قادر به تولید سلاح‌های هسته‌ای، آن‌هم در سطح صنعتی می‌باشند، به طوری که بسیاری از کشورهای مستقل جهان به طور پنهان با آنها داد و ستد دارند و اقدام به خرید فناوری‌های هسته‌ای از این گروه کرده‌اند.

آمریکا و سازمان ملل بر اساس برخی شواهد مورد وثوق شان بر این باورند که عبدالقدیر خان، پدر فیزیک اتمی پاکستان در رأس شبکه‌ای قرار دارد که به فعالیت‌های غیر قانونی و محرمانه تعلیم و تکثیر سلاح هسته‌ای و ... مبادرت می‌کند. آنها استدلال می‌کنند که تکثیرکنندگان و اعضاء و همکاران این شبکه به خوبی از عهده‌ی فرار از کنترل‌های صادراتی و سایر نظارت‌های معمول (از طریق جعل اسناد و تقلب در مدارک مربوط به اطلاعات و اسناد تحویل گیرنده کالا و نیز اظهارنامه و فهرست محموله‌های حمل با کشتی یا هواپیما) بر می‌آیند. فروشنده‌ها و حمل کنندگان این قبیل کالاها اغلب با یکدیگر تبانی، و از مرزهای کشورهایی که فاقد سازوکارهای قوی کنترل و اعمال نظارت هستند، استفاده می‌کنند.

سازمان ملل، آمریکا و متحدین سنتی‌اش در پی تحقیقات وسیع متقاعد شده‌اند که فعالیت‌های وسیع و متنوع این شبکه‌ها در طول چندین سال به مرور سه قاره را زیر پوشش قرار داده‌اند. این شبکه در اقصی نقاط این سه قاره به فعالیت‌های غیر قانونی در

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به.

- نورمن سی دیویس، انقلاب اطلاعات در آینه‌ی امور نظامی، ترجمه‌ی علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۲۵-۱۲۶، صص ۸۴ تا ۹۳.

راستای تولید، تکثیر، و اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی اقدام می‌کردند. برای مثال توسط اعضاء این شبکه کارخانه‌ای در مالزی احداث و اداره می‌شد که قطعات کلیدی سانتری فیوژ را می ساخت، و سایر قطعات لازم را از طریق شبکه وسیعی از عمال خود که در اروپا، خاور میانه، و آفریقا مستقر بودند تهیه می‌کردند. بنابر اطلاعات (مورد وثوق آمریکا و سازمان ملل) به دست آمده، برخی از کشورها مانند لیبی، کره شمالی، ایران و ... از مشتریان و خریداران پرو پا قرص این کالاها از شبکه مزبور بوده‌اند.

نمونه‌ی دیگر که در نتیجه اطلاعاتی که طی عملیات جاسوسی به دست آمده بود، کشتی«بی. بی. سی» متعلق به چین را که به سوی لیبی در حرکت بود توسط مقامات ذیربط توقیف شد و در آن تعدادی کانتینر حاوی قطعات اصلی و کلیدی سانتری فیوژ را کشف کردند که در مالزی ساخته شده بود. توقیف این کشتی و خودداری داوطلبانه لیبی از ادامه برنامه اتمی و تولید سلاح کشتار جمعی یک نمونه از اقدامات موفقیت آمیز پی. اس. آی.[۱] می‌باشد.

اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (دبلیو. ام. دی) توسط برخی دولت‌ها و گروه‌های تروریستی یکی از بزرگ‌ترین خطرات و تهدیدها را برای امنیت کل جهان و به ویژه برای امنیت ایالات متحده و متحدین سنتی او ایجاد می‌کند. جلوگیری از پخش و اشاعه‌ی این سلاح‌ها، از طریق تلاش مضاعف، یکی از اهداف اولیه و مهم استراتژی جهانی سازمان ملل است.

سازمان ملل بر این اساس در تلاش‌هایش برای مبارزه و جلوگیری از تولید و اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیکی (NBC) و رادیولوژیک و هرگونه سلاح‌های کشتار جمعی، چندین طرح و تلاش چند وجهی را با هدایت و همکاری آمریکا، شرکا و مؤتلفین سنتی‌اش مانند اروپا، در نبرد جهانی علیه تروریسم، آغاز نمود.[۲]

---

[۱]- طرح P. S. I(Proliferation Security Initiative) در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

[۲] - کوفی عنان در این زمینه گزارش می دهد: « در دنیای جهانی شده‌ی ما، تهدیدهایی که با آنها مواجه هستیم به هم بستگی دارند. ثروتمندان در برابر تهدیدهایی که فقیران حمله می‌کنند، و قدرتمندان در برابر ضعف آسیب پذیر هستند و همچنین بر عکس. حمله‌ی هسته‌ای تروریستی به ایالات متحده یا اروپا آثاری مرگبار بر تمام جهان خواهد داشت. همچنان که شیوع یک بیماری ویروسی جدید در یک کشور فقیر فاقد نظام مراقبت بهداشتی کارآمد بر همه‌ی جهان تأثیر خواهد گذاشت.» بنگرید به: گزارش کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل برای تصمیم‌گیری سران کشورها و دولت‌ها در سپتامبر ۲۰۰۵ تحت عنوان؛ در آزادی بیشتر، ص ۳۵ .

به همین دلیل این سازمان به منظور مبارزه بهتر و قاطع‌تر علیه خطر WMD پیشنهادات ایالات متحده را در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل قرار داد.[۱] این پیشنهادات موجب تقویت و افزایش منابع لازم برای اجرای طرح‌های جلوگیری از اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی است؛ این طرح‌ها عبارتند از جلوگیری و به هم ریختن تجارت مخفیانه مواد و تکنولوژی مربوط به بسط و اشاعه، و بهبود رژیم و کارآیی طرح عدم تکثیر سلاح هسته‌ای می‌باشد. اعضاء شورای امنیت سازمان ملل نیز به اتفاق آرا قطعنامه ۱۵۴۰ را در آوریل ۲۰۰۴ تصویب کردند.

در پاسخ به این سؤال که به چه دلیل تسلیحات جنگ اطلاعاتی از انحصار دولت‌های قدرتمند خارج شده است؟ باید گفت که شاید مهم‌ترین علت این است که فناوری‌های نوین و اطلاعات و ارتباطات، توان تولید بسیار ارزان این سلاح‌ها را دارد و به راحتی نیز در دسترس و قابل تهیه هستند، بنابراین امروزه برخلاف گذشته، جنگ‌افزارها در انحصار ملل صنعتی نیست و اجراء و هدایت آن نیز به «دولت – ملت»ها محدود نمی‌شود.

گروه‌های تروریست، چه تحت حمایت دولت مستقل، داخلی یا خارجی، سندیکاهای جرم سازمان‌یافته و حتی افراد، ابزارهای فوق را جهت حملات اطلاعاتی در دسترس دارند.[۲] جنگ اطلاعاتی و ابزارهای آن، این قابلیت را دارند که «میدان نبرد» را آنقدر گسترش دهد که تمام سطوح جامعه را در برگیرد. در چنین شرایطی آیا دولت‌ها می‌توانند ادعا کنند که هنوز انحصار اطلاعات، خشونت و به کارگیری زور مشروع را دارند؟ آیا هنوز دولت‌ها می‌توانند ادعا کنند که کماکان از حاکمیت انحصاری وستفالیایی برخوردارند؟ اینک دیگر چنین ادعاهایی بی مبنا و تهی از واقعیت است، زیرا

- جرج بوش رییس جمهور آمریکا در فرصت‌های مختلف اعلام کرده: « بزرگ‌ترین خطر پیش روی بشریت امروز پیوند تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی است».

http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_Nuclear/10.04_Rademaker _No_New Nucle... 2005/12/06

۱ - جرج بوش رییس جمهور آمریکا نیز طی یک سخنرانی در دانشگاه ملی دفاع آمریکا در فوریه‌ی ۲۰۰۴، خواستار تصویب آن چه شورای امنیت در ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ تحت عنوان قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ به تصویب رساند گشت.

http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_Nuclear/10.04_Rademaker _No_New Nucle... 2005/12/06

2- Soo Hoo, Kevin "*Information Technology and Terrorist Threat*", Survival, vol.39. No.3. Autumn 1997.p 142.

که اساساً ماهیت جنگ اطلاعاتی با ماهیت جنگ‌های متعارف کاملاً متفاوت است؛ هر مقدار دستیابی به فناوری‌ها و تسلیحات اطلاعاتی آسان‌تر و ارزان‌تر شود امکان استفاده‌ی آنها حتی در سطوح فردی بیشتر و بیشتر می‌شود. بدیهی است اگر تهدیدات امنیتی کشورها از سوی بازیگران غیردولتی و سطوح فردی و گروهی باشد، نیروهای نظامی باید خود را آماده‌ی درگیری وسیع در همه‌ی سطوح و در همه‌ی ابعاد و زوایای جنگ‌های اطلاعاتی و شبکه‌ای کنند و البته امکان چنین آمادگی حتی برای ورزیده‌ترین، کارآمدترین و حرفه‌ای‌ترین ارتش‌ها غیر ممکن است و این به معنای تحدید حاکمیت وستفالیایی دولت‌ها است. زیرا که بازیگران غیر دولتی از مزیت‌های اطلاعاتی و یک مکان و محیط مجازی و نامریی بهره می‌برند، در حالی‌که نیروهای نظامی، مریی هستند و دریک محیط فیزیکی زمانمند و مکانمند، وجود دارند. بدیهی است که بازیگران غیر دولتی همچون تروریست‌ها می‌توانند از این ضعف دشمن نهایت بهره‌برداری را بکنند. نظام حقوق بین‌المللی هم نمی‌تواند پاسخگو و یا مانع از جنگ اطلاعاتی شود، زیرا تکنولوژی اطلاعاتی بسیار سریع‌تر از قوانین و حقوق بین‌الملل ناظر بر جنگ تغییر و پیشرفت می‌کند.

با به کارگیری فناوری‌های اطلاعاتی همچون؛ هوش مصنوعی، حسابگرها و سیستم‌های C4I (فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه و اطلاعات)[1] ابزار و ادوات نظامی گذشته (همچون بخش غیر نظامی) مدرنیزه و تکمیل شده‌اند. در واقع این فناوری‌ها مدتی است که از راه افزایش دقت آتش (شلیک بایک تیر)[2] ایجاد فرماندهی و کنترل تقریباً آنی، و پدیدآوردن یک «فضای نبرد» بیش از همیشه شفاف، دگرگون ساختن میدان نبرد را آغاز کرده‌اند.[3] «سیستم‌های حسگر، مانند رادارهای زمینی و هوایی، دوربین‌های الکترونیکی مادون قرمز دور برد، و ماهواره‌ها می‌توانند از فاصله‌ی دور و در شب از میان دود، مه، و ابرها و استتار کوچک‌ترین جا به جایی دشمن را آشکار سازند. به علاوه، فناوری‌های تحلیل و پخش آنی این اطلاعات را میان فرماندهان سطح لشکر و تیپ ممکن می سازد. فرماندهان هم اکنون می‌توانند به لطف فناوری برای تمامی مقاصد و اهداف بر تمامی میدان نبرد چشمی بینا داشته باشند. این وضوح دید به

1- Command, Control, Communications, Computers.

۲- بنگرید به: کریک ای. اسنایدر، پیشین ، ص۴۴۴.

3- See M. Libicki" ,**The Emerging Primacy of Information**", Orbis, vol. 40, no.2 (1996), pp.261-74.

تنهایی به معنای آن است که فرماندهان در آینده‌ای نه چندان دور نه تنها قادر خواهند بود تا به طور آنی از جا به جایی نیروهای خودی و دشمن اطلاع یابند، بلکه این امر نقشی محوری را در پیشرفت دقت (و پتانسیل مورد نیاز برای حملات دوربرد دقیق) — که به بخش عمده‌ای از انقلاب در امور نظامی بدل شده است ـ ایفاء می‌نماید. یک موضوع بسیار مرتبط با انقلاب وضوح دید، انقلاب در انعطاف پذیری یا چالاکی است که به توانایی واکنش سریع به تحولات پدید آمده در میدان نبرد اطلاق می‌شود. اگر وضوح دید بر توانایی جمع آوری اطلاعات تکیه دارد، اصل اساسی در چالاکی بر توانایی تحلیل و پردازش اطلاعات، و سپس اقدام به موقع استوار است.»[۱]

در حالی که فناوری‌های نظامی دانش محور به تحول و تکامل خود ادامه می‌دهند، برخی استدلال می‌کنند که در آینده‌ی نه چندان دور پایه‌های فنی زیربنایی جنگ دگرگون خواهند شد، و این که «وسایل ترابری هوایی، تانک‌ها، جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌ها در صحنه‌ی پست مدرن جنگ، نقش اولیه‌ی خود را از دست خواهند داد.»[۲]

بعلاوه هم اکنون «سیستم‌های تسلیحاتی در حال دگرگون شدن به سکوهای متحرک اتصال داده‌ها» هستند که ناوبری، مانور و هدف‌گیری آنها توسط جریان سریع اطلاعاتی انجام می‌شود که از حسگرهایی در فاصله‌ی بسیار دور از میدان نبرد، یا از ماهواره‌ها به درون رایانه‌های آنها می‌ریزد.[۳]

با به کارگیری فناوری‌هایی چون سیستم موقعیت‌یابی جهانی (global Positioning System) ارتباطات فضا ـ پایه، هواپیماهای آواکس (AWACS)[۴] و جی استارز (JSTARS)[۵] و رایانه‌های میدان نبرد، فرماندهان هم اکنون می‌توانند نبرد را بسیار سریع‌تر و دقیق‌تر آن هم از فاصله‌ی دور درک و تجزیه و تحلیل نمایند و ابهامات موجود در صحنه‌ی نبرد را که در سرتاسر تاریخ ویژگی ثابت میادین نبرد بوده است را به طور عمده برطرف سازند.

---

۱ -کریگ ای. اسنایدر، **امنیت و استراتژی معاصر**، ترجمه‌ی سید حسین نجم، پیشین، ص ۴۴۵-۴۴۶.

2- Six, '*Fighting Future Wars*', op.cit., p 94.

3- *Military Aerospace survey, The Economist*, 3 September 1994.P.5

۴ - آواکس مخفف سیستم هشدار دهنده و کنترل هوایی است.

۵ - جی استارز مخفف سیستم رادار مشترک مراقبت و حمله به هدف است.

یک از بهترین نمونه‌هایی که می‌توان برای روشن شدن جایگاه اعجاز انگیز فناوری‌های نوین مطرح کرد، عملیات کشته شدن ابو مصعب الزرقاوی رهبر سازمان القاعده است که خبر آن ذیلاً آورده می‌شود؛

در حمله‌ی اخیر به پناهگاه ابو مصعب الزرقاوی فرمانده‌ی القاعده در عراق که به مرگ وی منجر شد، بخش فضایی نیروی هوایی نقش بسیار مهمی داشت و اطلاعات لازم را برای حمله‌ی دقیق تهیه کرده است. در آخرین حمله به آخرین خانه‌ی امن زرقاوی، سیستم موقعیت‌یاب جهانی نقش بسیار تعیین کننده‌ای داشت. ژنرال دونالد آلستون مدیر عملیات هوایی و فضایی در این مورد گفت: یک بار دیگر GPS نقش بسیار مهمی در موفقیت یک عملیات مهم ایفاء کرد.

هنگامی که به دنبال دشمن فراری می‌گردید که هدف مهمی نیز محسوب می‌شود باید حساب شده عمل کرد. ژنرال آلستون که مدیر ارتباطات نیروهای چند ملیتی عراق است و به تازگی عراق را ترک کرده است، گفت: بخش فضایی نیروی هوایی طی دهه‌ها به بهبود وضعیت نبرد پرداخته است. به این ترتیب امروزه در جنگ عالم‌گیر خود علیه تروریسم، بیش از همیشه به فضا متکی هستیم.

GPS هم برای حفاظت از نفرات خودی در زمین و هم نابود کردن دشمنان، اطلاعات مورد نیاز را در اختیار قرار می‌دهد و برای انجام موفقیت آمیز چنین عملیاتی باید چندین مرحله‌ی مقدماتی را انجام داد و با توجه به‌این که مکان مبارزه خیلی زود تغییر می‌کند، به نیروهای چابک و فرزی نیاز است که پیش از آن که دشمن بتواند تغییر مکان دهد ضربه‌ی کاری را وارد آورد و برای موفقیت در چنین عرصه‌ی پر مخاطره‌ای GPS یک ضرورت است. ژنرال توماس تاورنی نیز می‌گوید: برای موفقیت در چنین مأموریت‌هایی باید ۳۶۵ روز سال و ۲۴ ساعت روز را کار کرد. این حمله مثال خوبی است از توان هوا و فضا برای ارایه‌ی اطلاعات دقیق در وضعیت‌های پیچیده.[1]

نتیجه همان‌گونه که گفته شد چیزی نیست جز تکامل یک پارادایم رزمی جدید. در این پارادایم، میدان نبرد قرن بیست ویکم نه در سیطره‌ی نیروها و ادوات زرهی انبوه، که تحت تاثیر موارد زیر خواهد بود:

---

[1] - روزنامه‌ی شرق، سال سوم، شماره‌ی ۷۸۵، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵، ص ۲۸، به نقل از Spaceflidhtnow.com.

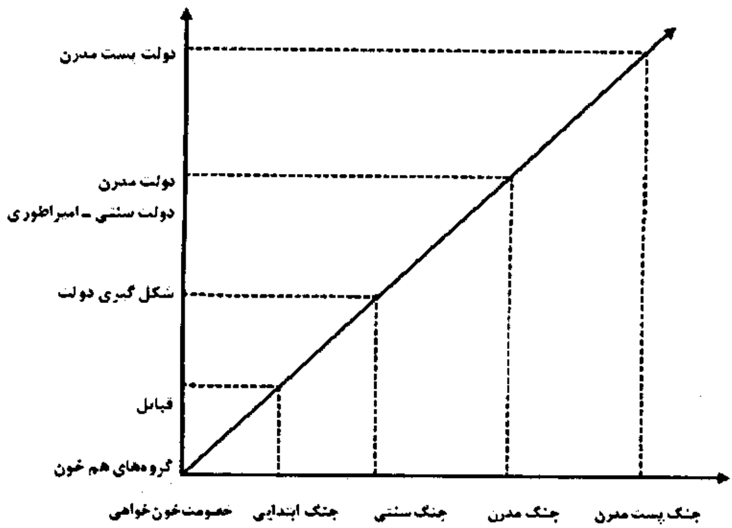
«شبکه‌هایی از مین‌های هوشمند و هواپیماهای بدون سرنشین که می‌توانند عملیات شناسایی را انجام داده، مهمات را پرتاب‌یا در زمین کار بگذارند. نیروهای ویژه‌ی کاملاً پراکنده، عملیات کشف اهداف و ارزیابی خسارت نبرد را اجرا می‌کنند. موشک‌های پرتاب شده از فاصله‌ی بسیار دور احتمالاً ابزار اصلی انهدام اهداف دشمن محسوب می‌شوند.»[1]

بنابراین وقتی که سخن از توسعه‌ی روزافزون ابزار تخریب دانش محور (جنگ اطلاعاتی) به میان می‌آید دقیقاً به این معناست که تسلیحات به نحو چشمگیری دقیق تر و مهلک‌تر گشته‌اند.[2] در نتیجه، ساختار استدلالی نظم امنیت جهانی با یک منطق محض نظامی ـ تکنیکی همگرا شده است، منطقی مبنی بر رشد روزافزون فناوری برای ایجاد نوع جدیدی از جنگ، جنگی که از الگوی جنگ فرسایشی که مشخصه‌ی جنگ تمام عیار صنعتی بود به شدت (اگر نه هنوز در عمل، حداقل در معنا) متفاوت است.

---

[1] -کریک ای. اسنایدر، پیشین ، ص۴۴۱تا ۴۴۲

[2] - در جنگ جهانی دوم یک تانک به طور میانگین هفده شلیک انجام می داد تا تانک دیگری را از فاصله‌ی ۷۰۰ یاردی منهدم سازد. تا سال ۱۹۷۳ این مسأله به دو شلیک برای هر انهدام از فاصله‌ی ۱۸۰۰ یاردی اصلاح گردید. طی جنگ خلیج فارس انهدام با یک شلیک از فواصل بیش از ۳۰۰۰ یارد امری عادی بود. بنگرید به: کریک ای. اسنایدر، پیشین ، پاورقی ص۴۴۴.



نمودار شماره‌ی۳ـ خط عمودی چگونگی خط سیر تکوین سازمان‌های اجتماعی ـ سیاسی را در اشکال بدوی ـ سنتی تا مدرن و پسا مدرن به نمایش می گذارد و خط افقی، تکوین و تکامل انواع جنگ را براساس ملاحظه‌ی عمودی نشان می‌دهد.[1]

---

[1] - برای اطلاع بیشتر از موضوع ادوار مختلف جنگ مراجعه شود به:

- آنتونیو نگری، مایکل هارت، **امپراطوری**، ترجمه‌ی رضا نجف زاده، (تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۴)،
- گاستون بوتول، **جامعه شناسی جنگ**، ترجمه‌ی هوشنگ فرخجسته، (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹).
- آنتونی گیدنز، پیشین، (تهران، نشرنی، ۱۳۸۲)، چاپ نهم، ۳۷۵ تا ۴۱۸.
- چرا جنگ؛ ماهیت جنگ در عصر سنت، مدرنیته و پسامدرن، محمد تقی قزلسفلی، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال ششم، شماره‌ی ۲، ۱۳۸۴، صص ۱۱ – ۳۷.
- Huntington, Samuel P. 1981: ***The Soldier and the State: The Theory and Politics of Civil- Military Relations*** (Cambriege, Mass,; Harvard University Press).

برای درک دقیق‌تر و بیشتر از کیفیت جنگ‌های اطلاعاتی ذیلا به کار برد برخی از فناوری‌های اطلاعاتی در جنگ خلیج فارس به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

ب) جنگ خلیج فارس:

جنگ دوم خلیج فارس به دلیل استفاده‌ی آمریکا از فناوری‌های جنگ اطلاعاتی برای نابود کردن تأسیسات ارتباطاتی عراق به «جنگ پست مدرن»، «جنگ اطلاعات»، «جنگ سایبر» و «جنگ موج سوم» شهرت‌یافته است. در ساعات اولیه‌ی آغاز عملیات توفان صحرا، هلی کوپترها و هواپیماهای آمریکایی با شلیک سلاح‌های ضد تشعشع، شبکه‌ی هوایی عراق رافلج کردند. نوارهایی از فیبر کربنی که از موشک‌های تام‌هاوک بر فراز سیستم سوییچینگ شبکه‌ی برق عراق تخلیه شد، باعث اتصال برق و خاموشی‌های گسترده در شبکه‌ی برق عراق گشت.یک بمب هدایت شونده که توسط بمب افکن آمریکایی رها شد از هواکش سیستم تهویه مطبوع مرکز تلفن عراق در بغداد وارد ساختمان شد و تمام شبکه زیر زمینی کابل اتصال که فرماندهی عراق را به واحدهای زیر دستش مرتبط می‌ساخت، از بین برد. پس از این‌که مراکز فرماندهی و کنترل از کار افتادند، نیروهای مهاجم در صدد نابودی سیستم‌های رادار عراق برآمدند، در حالی‌که رادارها نمی‌توانستند فضای نبرد را ببینند، بنابراین عراق شانس کمی برای پیروزی داشت. ویروس‌های کامپیوتری نیز از جمله عوامل اختلال در سیستم ارتباطی عراق بودند. بر اساس‌یک گزارش، ویروسی که دریکی از ICهای چاپگر جاسازی شده بود، چاپگرها و مانیتورهای تحت سیستم عامل ویندوز را از کارانداخت. این ویروس که به ویروس 91/AFمشهور است، توسط آژانس امنیت ملی آمریکا و CIA طراحی شده بود. همزمان با آغاز حمله‌ی آمریکا به عراق، پخش برنامه‌های رادیوی عراق متوقف شد و به جای آن برنامه‌های رادیو آمریکا به زبان عربی پخش می‌شد.[۱-۲]

بر اساس گزارش سایت ارتش آمریکا[۳] با ارسال ایمیل‌هایی به مقامات بلند پایه و ارتش و مردم عراق، از آنها خواسته شد تا برای حفظ جان خود و خانواده‌هایشان از

---

۱ - برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حمید ضیایی پرور، **جنگ نرم**، دو جلد، جلد اول، پیشین، صص ۱۸۸.

2- "*Critical Foundations: **Protecting America's Infrastructures***", The Report of the President's Commission on Critical Infrastructures Protection, Oct 1997, P. 15; http://www.pccip.gov.

3- www.jihadunspan.com

دستورات صدام سرپیچی کنند و اگر اطلاعی در مورد محل اختفای سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی دارند با ارسال ایمیل به اطلاع برسانند[1]

در پایان جنگ، ژنرال بوگدانوف روسی، رییس مرکز کل مطالعات استراتژیک و عملیات، اظهار داشت: «**عراق حتی قبل از شروع جنگ، آن را باخته بود**». این‌یک جنگ اطلاعات، جنگ الکترونیکی، کنترل و فرماندهی و ضد اطلاعات بود. سربازان عراقی کور و کر شده بودند... در جنگ‌های مدرن اینک می‌توان با کمک انفورماتیک پیروز شد و این امری حیاتی است».[2] بنابر این پیروزی آمریکا و متحدانش در جنگ خلیج فارس نیز در وهله‌ی اول مدیون رایانه‌ها بود، زیرا که:

- رایانه‌ها در خدمت سازماندهی و انتقال لشکرهای انبوه به صحرای عربستان؛
- رایانه‌ها در خدمت دریافت و تجزیه‌ی هزاران تصویر ماهواره‌ای و ساعت‌ها مبادله‌ی امواج الکترونیکی دریافتی از بیش از ۵۰ دستگاه ماهواره‌ای مستقر در مدار؛
- رایانه‌ها در خدمت پرواز هواپیماهای معمولی، بدون خلبان و بالگردهایی که همچون سایر سلاح‌ها در کارخانجات مجهز به رایانه تولید می‌شدند و در ساخت آنها روبات نیز به اندازه‌ی انسان نقش داشت؛
- رایانه‌ها در خدمت بمب‌ها و موشک‌ها و حتی گلوله‌های توپ؛
- رایانه‌ها در خدمت ایجاد پارازیت بر روی امواج رادار دشمن و به اشتباه انداختن رایانه‌های نشانه روی آنها؛
- رایانه‌ها در خدمت ارسال پیام و تنظیم آنتن‌های ماهواره‌ای متعلق به وزارت دفاع و نیز شبکه‌ی سی. ان. ان؛
- رایانه‌ها در خدمت شبیه سازی واکنش نیروهای عراقی و پیش بینی شرایط جوی منطقه؛

1- برای اطلاع بیشتر از به کارگیری جنگ اطلاعاتی در جنگ دوم خلیج فارس بنگرید به:

- دی. آی. دنینگ، **جنگ اطلاعات و امنیت**، ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران، پژوهشکده‌ی پردازش هوشمند علائم، ۱۳۸۳)، صص ۱ تا ۱۳.

- حمید ضیایی پرور، **جنگ نرم**، دو جلد، جلد دوم، پیشین، صص۱۸۸-۱۹۰.

2- Mark R. Jacobson, "***War in the Information Age: International Law, Self-Defense, and the Problem of ' non-Armed' Attacks,***" The Ohio State University, citing Briefing by Martin S. Hill at the worldwide PSYOP Conference, November 1995.

- رایانه‌ها درخدمت ردیابی سکوهای پرتاب و حفظ و نگهداری آنها؛
- رایانه‌ها در خدمت شمارش جنگ افزارها و مهمات مصرف شده؛
- رایانه‌ها در خدمت جستجوی نشانی محل اقامت کشته‌های جنگ ضروری است.

بر این اساس «نورمن شوارتسکف»، فرمانده عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا، از آن جنگ با عنوان «جنگ فناوری» یاد کرد.[1] با همه‌ی این تفاسیر، حملات سایبر و اطلاعاتی اگرچه مهم است اما از اهمیت ابزار و تسلیحات متعارف و پیشرفته نکاسته و نمی‌کاهد. به کارگیری جنگ‌افزارهای پیشرفته و تعیین کننده به ویژه آن دسته از سلاح‌هایی که توسط نیروی هوایی آمریکا علیه عراق به کار گرفته شد، نمونه بارز آن است. در این رابطه کریس هیبلزگری می‌نویسد:

«با شروع بحران، قدرت هوایی ارزش خود را به عنوان نیروی نظامی آماده‌ای به اثبات رساند که می‌توانست برای بازداشتن دشمن و دفاع از مواضع خودی، به سرعت واکنش نشان دهد. ظرف ۲۴ ساعت پس از صدور دستور عملیات هوایی، اعزام منابع هوایی به منطقه آغاز شد. تا بیست و سوم آگوست، نزدیک به پانصد فروند هواپیمای جنگنده وارد صحنه شده بود. هم زمان با ورود جنگنده‌ها، ترابری هوایی نیز سرگرم وارد کردن تدارکات و همچنین نفرات رزمی بود که در نهایت ۹۹ درصد از آنها به صحنه‌ی جنگ منتقل شدند. قدرت هوایی به کار گرفته شده مطابق طرح عملیات رعد برق آسا (Instant Thunder)، علاوه بر مؤثر واقع شدن در این قابلیت تدافعی، به عنوان تنها امکان تهاجمی قابل دسترسی فرماندهان در نخستین روزها مطرح بود. با آغاز عملیات هوایی تهاجمی در هفدهم ژانویه ۱۹۹۱ قدرت هوایی متحدین، آهنگ و شتاب عملیات را تعیین کرد و این امر در سرتاسر جنگ با حفظ ابتکار عمل، متحدین حملات شدید دو روز نخست را طراحی و سازماندهی کردند که پدافند هوایی عراق را از هم گسیخت و دامنه‌ی وسیعی از اهداف را مورد حمله قرار داد. از هواپیماهای اف ۱۱۷ گرفته تا هواپیماهای تورنادو و بالگردها و هواپیماهای بدون سرنشین، آنان از هر قابلیتی استفاده کرده و در نخستین روز بیش از ۲۷۰۰ سورتی پرواز انجام دادند. حتی حیرت آورتر از

---

[1] - کریس هیبلز گری، **جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری**، ترجمه‌ی احمد رضا تقاء، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱)، ص ۸۵-۸۶ و ۹۰-۹۲ و۹۴.

آن، توانایی متحدین در تداوم این شتاب بالای عملیاتی، یعنی دو تا سه هزار پرواز عملیاتی در روز بود، تا شروع جنگ زمینی، آنان نزدیک به یکصد هزار سورتی پرواز انجام دادند. قدرت هوایی متحدین، با دستیابی به برتری هوایی تا بیست و هفتم ژانویه‌ی ۱۹۹۱ نیروی هوایی عراق را از صحنه‌ی کارزار حذف کرد و آزادی عمل را برای نیروهای زمینی متحدین فراهم ساخت که پیش روی آنها را بدون هیچ مزاحمتی میسر گرداند.»[۱]

جنگ خلیج فارس نشان داد که به کارگیری افزارهای پیشرفته‌ی نظامی در زمینه‌ی سخت افزاری و نرم‌افزاری مکمل‌یکدیگرند و به تنهایی فاقد کارآیی لازم بوده و نتیجه بخش‌اند. ضمن آن‌که نرم افزارهای رایانه‌ای (مانند حسگرها، میکروپروسسورها و ...) قابلیت سوار شدن بر سخت‌افزارهای نظامی را دارند و می‌توانند آنها را تحت کنترل و هدایت خود درآورده، تا بدون اشتباه به هدف اصابت کنند؛ ماهواره‌ها هم علاوه بر جمع آوری اطلاعات می‌توانند همین نقش را ایفاء کنند.

حتی در جریان جنگ دوم خلیج فارس، نقش تعیین کننده‌ی سخت افزارها و نرم افزارها در کناریکدیگر کاملاً آشکار شد. عملیات آزاد سازی عراق در ساعت ۳۵ دقیقه‌ی بامداد روز بیستم مارس سال ۲۰۰۳ با حمله هوایی به بغداد شروع شد. در جریان این حمله، چهل فروند موشک کروز «توماهاوک» هدایت شونده به وسیله‌ی ماهواره، از کشتی‌های جنگی مستقر در خلیج فارس و دریای سرخ شلیک شد. همزمان، دو هواپیمای اف-۱۱۷ استیلث نیز هر یک با دو بمب ۹۰۰ کیلویی ضد تأسیسات زیر زمینی به بغداد حمله کردند.[۲]

به طور کلی پیروزی به دست آمده در جنگ متحدان علیه عراق در سال ۱۹۹۱، دستاورد استفاده‌ی ترکیبی از نیروها بود؛ چرا که ۳۸ روز بمباران هوایی عراق، صدام را

---

[۱] - والتر گیوهان، **سیطره‌ی زمان بعد چهارم در جنگ های مدرن**، ترجمه‌ی مصطفی میخبر، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ،۱۳۸۲)، صص ۸۴- ۸۵.

[۲] - برای مطالعه بیشتر در خصوص نقش تعیین کننده‌ی استفاده مشترک و همزمان سخت افزار و نرم افزارهای نظامی در جنگ‌های نوین، بنگرید به:

- دکترین شوک و بهت و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق، حسین حسینی، **مجله‌ی سیاست دفاعی**، تهران، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴۹، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷-۳۵.

به تسلیم وا نداشت، اما هنگامی که نیروهای دریایی و زمینی وارد عمل شدند، فرار نیروهای عراقی از مواضع خود در خط مقدم آغاز شد.[1]

شاید به همین دلیل است که والتر لکوئر کارشناس مسایل تروریسم که همواره بر استفاده از سایبر در عملیات تروریستی تأکید می‌کند و زمانی تهدیدات تروریستی را کاملاً بی اهمیت و ناچیز می شمرد، در سال ۱۹۹۶ نوشت:

«تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی بدین معنا نیست که احتمال دارد در آینده‌ای نزدیک اکثر گروه‌های تروریستی از آنها استفاده کنند، اما برخی از این گروه‌ها بر خلاف حکم عقل و منطق، به طور قطع این سلاح را به کار خواهند بست.»[2]

ویلیام چرچ نیز در خصوص تمایل تروریست‌ها به استفاده از بمب‌ها و سلاح‌های کشتار جمعی، تأکید می‌کند:

«با این وجود خطر تروریست‌ها از حیث بمب‌ها و سلاح‌های کشتار جمعی، مخصوصا سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، بزرگ تر از خطر سایبر است. اثر این نوع حملات احتمالاً خشن تر و اثر روان شناختی آن بیشتر از چیزی است که در سایبر فضا (Cyberspace) «دنیای مجازی کامپیوتری» می‌توان تصور کرد.[3]

«به علاوه، حملات سایبر با عدم قطعیت بیشتری همراه هستند. پیش بینی خسارات ناشی از بمبی که خوب کار گذاشته شده باشد از پیش بینی خسارات ناشی از قطع سرویس‌های رایانه‌ای، رها کردن ویروس، یا دستکاری در پرونده‌های الکترونیکی، آسان‌تر است. تا به حال، مخرب‌ترین حملات توسط وارد شوندگان غیر مجازی که شیطنت می‌کنند یا به سیاست‌ها معترضند و همچنین توسط اشخاصی که در صدد انتقام از کارفرمای قبلی خود هستند، انجام گرفته، اما هیچ‌یک از این حملات با مرگ و میر همراه نبوده است.»[4]

---

[1] -گروه تحقیق و تألیف ماهنامه‌ی نگاه، انقلاب در امور نظامی، عوامل و بازتاب‌های استراتژیک: منطقه‌ی خاور میانه، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۶، تیر ماه ۱۳۸۲، ص ۳۲.

2- Walter Laqueur, "Postmodern Terrorism", **Foreign Affairs**, Vol.75, No. 5 (September/ October 1996), p. 34.

3- William Church, "*Information Warfare: Threat Analysis*", **Journal of Infrastructural Warfare**, Summer 1997.

4- Clark L. Staten, testimony begore the Subcommittee on Technology, Terrorism and Governmenr Information, **U.S. Senate Judiciary Committee**, Feb 24, 1998.

دریکی از کتابچه‌های آموزشی القاعده به نام «مطالعات نظامی برای جهاد علیه ستمگران»، آمده است که تروریست‌ها مواد منفجره را ترجیح می‌دهند؛ زیرا که‌این مواد با ایجاد هراس و وحشت ناگهانی به دشمن ضربه می‌زند. مواد منفجره ابزار نمایشی و مهیجی است که رعب و وحشت را به طرف مخالف مستولی می‌کند و آثار تخریبی پایداری را پدید می آورد. بدین ترتیب تأثیر سیاسی و مهیج حملات شبکه‌ای به حدی نیست که تروریست‌ها مدنظر دارند. در واقع، حمله‌ی شبکه‌ای که قربانیان آن اصلاً متوجه حمله نشوند یا آن را جزء تأخیرها و خاموشی‌های روزمره بدانند، اسلحه‌ی مطلوبی برای تروریست‌ها محسوب نمی‌شود و تاکنون نیز هیچ زیر ساخت اساسی به وسیله‌ی حملات شبکه‌ای القاعده از کار نیفتاده است.[1] بنابراین جنگ اطلاعاتی مکمل و پشتیبان عملیات نظامی است نه جانشین آن.

برای روشن‌تر شدن موضوع به یک مورد ساده اما واقعی زیر اشاره می‌کنیم: در اوایل سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷)، یک عیب طراحی در سیستم برچسب امنیتی که به طور گسترده‌ای مورد استفاده‌ی فرودگاه‌ها، زندان‌های ایالتی، مؤسسات مالی، پیمانکاران ارتش، ادارات دولتی (از جمله سیا) و شرکت‌های برخوردار از فناوری بالا قرار داشت، گزارش شد.[2] این آسیب پذیری به متجاوز این امکان را می‌داد که از یک ارتباط شبکه‌ای‌یا تلفنی برای ایجاد برچسب دایمی یا موقت که موجب دسترسی به مناطق مورد نظر امنیتی، مناطق حساس محافظت از درهای بدون قفل، رویدادهای برنامه‌ریزی شده مانند باز کردن تمام درها در زمان معین می‌شد، استفاده نماید و برچسب‌هایی طراحی کند که از ورود و خروج شخص به منطقه‌ی مورد نظر امنیتی، هیچ نشانه‌ای باقی نگذارد. می‌توان‌یک گروه تروریست را در نظر مجسم کرد که به عنوان بخشی ازیک عملیات بزرگ‌تر و به منظور نفوذ در امنیت فرودگاه‌ها، می‌کوشند از این آسیب پذیری

---

[1] - جیمز دیویس، برآوردی از خطرهای تروریسم شبکه ای، جنگ شبکه ای، و تهدیدهای شبکه ای دیگر، ترجمه‌ی پریسا کریمی نیا، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۳۶، تیر ۱۳۸۲، ص ۶۴

2- An excellent resource on the use of weapons of mass destruction in terrorism is: James K. Campbell, Weapons of Mass destruction Terrotism, **Interpact press**, 1997.

بهره‌برداری نمایند. پس از آن، می‌توان مواد منفجره را در داخل یک هواپیما مخفی کرد.[۱-۲]

به طور خلاصه فناوری‌های سخت افزاری و نرم افزاری هر دو دارای اهمیت‌اند و نباید با بزرگنمایی‌های رادیکالی، یکی را آنقدر پر اهمیت نشان داد که اهمیت دیگری نادیده و یا کم اهمیت تصور شود. به ویژه آن‌که هر دو فناوری در عصر اطلاعات سهل‌الوصول و قابل استحصال است.

از سوی دیگر اغلب سیاست‌مداران، مقامات رسمی، تحلیل‌گران، ناظران سیاسی و مردم تصور می‌کنند که خطر عمده ناشی از جنگ افزارهای هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی *NBC*[۳]، کاربرد نظامی آنها از سوی کشورهای در حال جنگ است. اما فی‌الواقع خطر اصلی در کاربرد این‌گونه سلاح‌ها در حملات تروریستی است؛ زیرا که در عملیات تروریستی شناسایی و بازداشتن عاملان حملات تروریستی بسیار دشوارتر و واکنش به پیامدهای آن پیچیده تر است و به مرور با پیشرفت علم و دانش و فناوری و اطلاعات، جنگ افزارهای کشتار جمعی که مناسب حملات پنهان تروریستی باشند در دسترس شمار بیشتری از تروریست‌ها قرار می‌گیرد. باید این مهم را مدنظر قرارداد که فناوری‌های اطلاعاتی و سلاح‌های کشتار جمعی بی طرف هستند و تروریست‌ها نیز می‌توانند با استفاده از آنها بمب‌های کشتار جمعی را در هر کجا که خواستند، منفجر کنند.

جنگ افزارهای فوق الذکر دارای سه ویژگی وحشتناکند. «**اولین** ویژگی آنها قابلیت مرگباری بسیار زیاد آنهاست، به حدی که هریک از این سلاح‌ها قادر به کشتن ده‌ها هزار نفر است. **دومین** ویژگی، قابل حمل بودن آنهاست. بدین سبب به کارگیری آنها علیه غیر نظامیان و همچنین نیروهای نظامی غیر آماده آسان است. **سومین** ویژگی، در دسترس بودنشان می‌باشد، بدین معنا که با وجود هرگونه اقدامات احتیاطی گسترده، این سلاح‌ها ممکن است در اختیار متجاوزین بالقوه قرار گیرد. وجود این سه

1- John Markoff, " Airports Told of Flaw in Security System, " **New york Times**, Feb 8, 1998.

۲ - حمید ضیایی پرور، **جنگ نرم**، پیشین، صص ۳۵و۳۶.

۳ - منظور از جنگ افزارهای NBC، جنگ افزارهای هسته ای (Nuclear)، بیولوژیکی (Biological) و شیمیایی (Chemical) است که از سه واژه‌ی لاتین آن سه یعنی NBC به طور مختصر استفاده شده است.

ویژگی در جنگ افزارهای NBC این سلاح‌ها را به خطرناک‌ترین معضل امنیتی دراز مدت برای کشورهای پیشرفته و دموکراتیک غربی (و سایر کشورهای جهان) تبدیل نموده است.»[1] بعلاوه با رشد علم و فناوری اطلاعات و صنعت، قدرت کنترل پنهان (خشونت پنهان) دولت‌ها افزایش‌یافته است. این امر باعث می‌شود که دشمنان بومی و یا بین‌المللی دولت‌ها برای ضربه زدن، چاره‌ای جز انجام حملات غیر متعارف، از جمله حملات تروریستی، با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نداشته باشند. امکان دستیابی گروه‌های بیشتر به این گونه سلاح‌ها نیز در حال افزایش است و ماهیت خشونت‌های عوامل دولتی و غیر دولتی به نحوی در حال دگرگونی است که به روشنی بیانگر افزایش تهدیدات حملات با سلاح‌های کشتار جمعی است.

یکی از دلایل مهم افزایش توانایی‌های عوامل غیردولتی در رابطه با تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، این است که برخلاف چند دهه‌ی گذشته که دانش هسته‌ای و یا بیوتکنولوژی[2] موضوعی کامل محرمانه بود، امروزه امری آموزشی تلقی می‌گردد، به طوری که حتی در دروس دوره‌ی دبیرستانی کشورهای در حال توسعه تدریس و آموزش داده می‌شوند. افزون بر آن کلیه‌ی اطلاعات لازم در مورد تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حتی جریان عملیات تروریستی که در طول تاریخ (تا آنجایی که در خاطره‌ی کتبی و شفاهی بشری وجود دارد) صورت گرفته است را به انضمام نقشه‌ی عملیات‌ها، نحوه‌ی اجرای آنها، نقاط ضعف و قدرت آنها را می‌توان با فشار دادن‌یک دکمه در موتور جستجوی گوگل و یا هر موتور جستجوگر دیگری، آن‌هم در کوتاه‌ترین فاصله‌ی زمانی استحصال کرد. بنابراین، رشد فناوری‌های اطلاعاتی نقش بسزایی در فراگیر شدن دانش تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی داشته است.

کافی است که‌این فناوری‌ها در دسترس گروه‌های تروریستی قرار بگیرند، در آن صورت آژیر خطر همه‌ی کشورها به صدا در خواهد آمد (همچنان‌که به صدا در آمده است)؛ زیرا که امنیت همه کشورها در معرض خطر و تهدید جدی قرار می‌گیرد. در

[1] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، برادلی تایر، *پاشنه‌ی آشیل آمریکا*، ترجمه‌ی احمد علیخانی، ویراستار نهایی: جواد زمان زاده‌ی دربان، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱)، ص ۱۵ .

[2] - برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص انواع بیماری‌های بیولوژیک و نحوه‌ی سرایت آنها بنگرید به:

- بیو تروریسم، مجتبی یگانی، حمید صدر، **نشریه‌ی اطلاعات علمی**، شماره‌ی ۳، دیماه ۸۱، ص ۶.

دسترس قرار داشتن این‌گونه سلاح‌ها سازمان‌های تروریستی را قادر می‌سازد تا به حملات پنهانی و کشتار دسته جمعی دست بزنند.

ویژگی و مشخصه‌ی تعیین کننده‌ی یک حمله‌ی پنهانی این است که طوری انجام می‌شود که به راحتی فعالیت‌ها و آمد و شدهای روزمره قابل تفکیک نیست. شیوه‌ها پنهانی و تروریستی حملات NBC ممکن است بسیار ساده یا پیچیده باشد و ممکن است به وسیله‌ی هر کسی که به جنگ افزار NBC مناسب دسترسی دارد، صورت گیرد. با این تفاصیل، تهدیدات NBC ممکن است از جانب عوامل دولتی و یا غیر دولتی (به انضمام سازمان‌های تروریستی) صورت پذیرد، چرا که هریک از این عوامل قادر به دستیابی به‌این سلاح‌ها بوده و هستند. اغلب تهدیدات پنهانی NBC را همسنگ «تروریسم NBC» می‌دانند، زیرا این گونه تهدیدات مستلزم اتخاذ تدابیری است که معمولا توسط گروه‌های تروریستی به کار بسته می‌شود؛ به هر حال «تهدیدات پنهانی» مفهومی جامع‌تر است، زیرا مشخص کننده‌ی شیوه‌ی تهاجمات NBC است نه سنخیت مهاجم.

جمع بندی

در این فصل بیان شد که برای توضیح وضعیت نوینی که به دنبال تحولی عظیم در سطح جهان به وقوع پیوسته واژه‌ی «جهانی شدن» (Globalization) ابداع و رایج گردیده است. زیرا که هیچ یک از واژه‌های گذشته قادر به توضیح و تبیین وضعیت نوین نیستند. عمده‌ترین ویژگی‌های وضعیت نوین عبارتند از: جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن حقوق بین الملل، جهانی شدن علم و دانش، جهانی شدن ارتباطات، ظهور جامعهٔ اطلاعاتی. در وضعیت نوین نظم کهن ویران شده و بدلیل سهل الوصول بودن دستیابی مردم به منابع علم، دانش و اطلاعات، قدرت از انحصار دولتها خارج شده و در میان بازیگران فردی و جمعی آن هم به طور گسترده توزیع شده است. خلاصه آنکه این تحولات موجد تحدید حاکمیت دولتها و ظهور پارادایم پست مدرن و ظهور جامعهٔ واحد جهانی شده است، جامعه‌ای که مک لوهان از آن تحت عنوان "دهکدهٔ جهانی" و دیگران تحت عنوان "کلبهٔ جهانی" و حتی "میزگرد جهانی" یاد کرده‌اند.

در این عصر خطرات نیز جهانی شده‌اند، خطراتی چون ایدز، آلودگی محیط زیست، پاره شدن لایهٔ اوزون، تروریسم و ... هر حادثه‌ای که در نقطه‌ای از جهان اتفاق بیفتد عیناً بر سرنوشت کل جهان تأثیر می‌گذارد. این همه نشان از این دارد که ناامنی نیز جهانی شده است. در حقیقت می‌توان گفت که مهمترین ویژگی وضعیت نوین "ناامنی دائمی" جهانی است. در واقع می‌توان گفت که جهان به صورت قایق کوچکی در آمده است که همهٔ انسانها بر آن سوارند و از سرنوشت مشترکی نیز برخوردارند. هرگونه آسیب به هر نقطهٔ این قایق امنیت و جان تمامی سرنشینانش را تهدید می‌کند. پیام این نشانه این است که امنیت نیز جهانی شده است. بنابراین مشارکت در حفظ و حراست از امنیت قایق وظیفهٔ همگانی است.

فصل پنجم: جهانی شدن سلاح‌های کــشتار جمعــی (NBC) و تروریسم فرامدرن

۱- سلاح‌های کشتار جمعی (NBC):

افراد بسیار اندکی تاکنون یک سلاح NBC را به چشم دیده‌انـد و تعـداد بـسیار کمتری نیز اثرات آنها را بر بشریت مشاهده کرده‌اند. به هر حال، شناخت حقایق اولیه در زمینه این سه نوع سلاح مرگبار برای درک ماهیت تهدیدات تروریستی NBC و تـدوین استراتژی‌های مناسب برای مقابله با آنها بسیار حائز اهمیت است.

الف- سلاح‌های هسته‌ای:

سلاح‌های هسته‌ای به دو طریق؛ شکافت هسته‌ای و همجوشـی هـسته‌ای مقـدار بسیار زیادی انرژی تولید می‌کنند. در فرایند شکافت هسته‌ای، هسته‌های عناصری چون پلوتونیوم شکافته می‌شود و در فراینـد همجوشـی هـسته‌ای و یـا ترکیبـی از دو فراینـد شکافت و همجوشی، از ترکیـب هـسته‌ای هیـدروژن، هلـیم تـشکیل مـی‌شـود. گرچـه سلاح‌هایی که از طریق فرایند همجوشی هسته‌ای ساخته می‌شوند بسیار پرقـدرت تـر و مخرب‌تر از سلاح‌هایی هستند که از طریق فرایند شکافت هسته‌ای ایجاد می‌شـوند، امـا باید خاطرنشان کرد که‌این سلاح‌ها را تنها کشورهای بسیار پیشرفته، با صرف هزینه‌های گزاف تولید می‌کنند. از سوی دیگر، با آن کـه قـدرت تخریـب سـلاح‌هـای شـکافتی در مقایسه با سلاح‌های همجوشی کمتر است، اما همین سلاح‌ها بسیار مخربنـد و سـاخت آنها نیز به مراتب آسان‌تر است. برای مثال؛ سـلاح‌هـای هـسته‌ای شـکافتی نـه چنـدان پیشرفته‌ای که آمریکا در بمباران شهرهای هیروشیما و ناکـازاکی اسـتفاده کـرد قـدرت

تخریبی‌ای برابر با ده کیلوتن (ده هزار تن) تی. ان. تی داشت.[1] چنین سلاحی اگر در یک شهر پر جمعیت منفجر شود، موجب مرگ بیش از یکصد هزار نفر خواهد شد و ناحیه‌ای به مساحت یک مایل مربع را (که مرکز آن نقطه صفر انفجار باشد) ویران خواهد ساخت.

پیامدهای فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چنین انفجارهایی، زندگی تمامی ساکنین نواحی مجاور و حتی ساکنین سرتاسر کشور مورد حمله واقع شده را با مشکلات گسترده و بغرنجی مواجه می‌سازد. گرچه پس از فروکش کردن شعله‌های انفجار، می‌توان به کمک بازماندگان شتافت و حتی در نهایت شهر را بازسازی کرد، اما خسارات مالی و مادی این فاجعه جبران ناپذیر است.

اگر نتوان یک بمب هسته‌ای را پیش از انفجار کشف و خنثی کرد، تنها راه برای کاهش خسارات احتمالی، تخلیه ناحیه قبل از انفجار است، راه کاری که در هنگام حملات غافلگیر کننده بی‌ثمر است.

---

[1] - بمبی که برروی هیروشیما افتاد از نظر قدرت تخریبی معادل ۱۲۵۰۰ تن تی ان تی بود. در سال ۱۹۵۲ ایالات متحده اقدام به انفجار یک بمب هسته ای حرارتی یا بمب هیدروژنی نمود که معادل ۱۰/۴۰۰/۰۰۰ تن تی ان تی بود. سلاح‌های هسته ای بعدی بر حسب مقیاس مگاتن سنجیده می‌شدند که هر کدام قادر بودند بزرگ‌ترین شهرها را در یک انفجار نابود کنند؛ آن چه که اهمیت مشابهی داشت، ساخت ابزارهایی برای پرتاب آنها بود. در سال ۱۹۴۵ بمب افکن آمریکا که هیروشیما را نابود کرد حدود شش ساعت طول کشید تا از اقیانوس آرام عبور کند و به هدف برسد. آمریکا در ابتدای کار صاحب بمب افکن هایی که بتوانند از آمریکا به شوروی برسند، نبود بنابراین از پایگاه‌های انگلستان و سایر پایگاه‌ها برای این منظور استفاده می‌کرد. هر دو ابر قدرت دست به ساخت بمب افکن‌هایی زدندکه قادر به پرواز در زمان طولانی بود و بعد، موشک‌های بالستیک تولید کردند که می‌توانست طرف مقابل را از کشور خود مورد هدف قرار دهد. در سال ۱۹۵۷ شوروی اقدام به آزمایش موشک بالستیک قاره پیما کرد و بعد در همان سال ماهواره‌ای را به نام «اسپوتنیک» با استفاده از چنین موشکی به فضا پرتاب کرد. در سال ۱۹۶۰ ایالات متحده استقرار موشک‌های بالستیک را در زیر دریایی های خود آغاز کرد. در آن زمان جهان تبدیل به یک میدان جنگ سراسری شده بود که در آن، هر دو ابر قدرت می توانستند کشور حریف را از خاک خود مورد هدف قرار دهند و در کمتر از ۳۰ تا ۴۰ دقیقه موشک‌های بالستیک آنها از یک قاره به قاره‌ای دیگر می‌رسید. این نگرانی جهانی با ظهور سایر کشورهای صاحب سلاح‌های هسته ای مانند؛ انگلستان در سال ۱۹۵۲، فرانسه در سال ۱۹۶۰ و چین در سال ۱۹۶۴ افزایش پیدا کرد. در دهه ۱۹۶۰ پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته ای مورد توافق قرار گرفت که در آن دولت‌هایی که صاحب سلاح‌های هسته‌ای بودند متعهد شدند تا رقابت تسلیحاتی را متوقف کنند. سایرکشورها که فاقد این سلاح‌ها بودند نیز متعهد شدند که به ساخت این سلاح‌ها اقدام نکنند.

بنگرید به: جان بیلیس- استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست**، ص ۱۹۹- ۲۰۱

قدرت انفجار	شعاعی که در آن ساختمانها فرو می‌ریزند		جمعیت در هر کیلومتر مربع(۱)	تعداد کشته شدگان
	ساختمانهای بتونی	ساختمانهای آجری		
۱ کیلو تن (انفجار در زمین)	۱۵۰ متر	۴۵۰ متر	۵ تا ۱۵ هزار نفر	۹۶۰۰ تا ۳۲۰۰
۱۲/۵ کیلوتن (انفجار در زمین)	۴۵۰ متر	۱۱۰۰ متر	۱۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰	۵۷۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰
هیروشیما (۱۲/۵ کیلوتن هوایی)			۱۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰ تا ۶۸۰۰۰(۲) (تخمینی)
ناکازاکی (۲۲ کیلو تن هوایی)			۳۰۰۰	۷۰۰۰۰ تا ۳۸۰۰۰(۳) (تخمینی)

منابع:

The Effects of Nuclear Weapons, 3rd ed. (Washington, D.C,: U.S. Department of Defense and U. S. Department of Energy, 1997); and Richard Rhodes, The Making of the Atomic Bomd (New York: Simon and Schuster, 1986).

NOTES

1. See The Effects of Nuclear Weapons, 3rd., p.544.
2. Both are based on data from Table 12.09, The Effects of Nuclear Weapons, 3rd ed., p. 544. The higher end of the range of fatality estimates is from Rhodes, The making of the Atomic Bomb, p. 734.

Table 12.09 The Effects of Nuclear Weapons, 3rd ed., p. 544. The high end is fron Rhodes, The Making of the Atomic Bomb, p. 740.

جدول شماره ۴: تأثیر حملات هسته‌ای (فقط با احتساب خسارات آنی پس از انفجار)

در حال حاضر فقط در زرادخانه‌های تسلیحاتی هشت کشور، سلاح هسته‌ای وجود دارد، پنج کشوری که رسما به داشتن سلاح‌های هسته‌ای شناخته شده‌اند، یعنی آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و چین همگی دارای انواع مختلف سلاح‌های شکافتی و همجوشی، به همراه سیستم‌های مختلف انفجار و پرتاب این سلاح‌ها هستند، سیستم‌هایی از سطح ابتدایی مثل خرج‌های انفجاری که یک نفر می‌تواند حمل کند

گرفته تا سیستم‌های پیشرفته و بسیار پیشرفته مثل توپخانه‌های هسته‌ای، بمب‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره پیما (ICBM). علاوه بر این پنج کشور، دو کشور هند و پاکستان و نیز اسراییل به احتمال زیاد دارای سلاح‌های هسته‌ای شکافتی هستند. از میان این سه، احتمال می‌رود که اسراییل دارای سلاح هسته‌ای پرقدرت باشد. البته هیچ کدام از آنها رسماً به داشتن این‌گونه سلاح‌ها اذعان نکرده‌اند. دولت نژادپرست آفریقای جنوبی نیز شش بمب اتمی شکافتی ساخت، اما پیش از به حکومت رسیدن حزب کنگره ملی آفریقا به رهبری نلسون ماندلا، دولت آفریقای جنوبی تمامی این بمب‌ها را برچید و در سال ۱۹۹۱ پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرد. عراق نیز در صدد دستیابی به تسلیحاتی هسته‌ای بود، اما برنامه‌های هسته‌ای این کشور به دنبال بازرسی‌ها و خلع سلاح‌ها توسط کمیسیون ویژه سازمان ملل برای خلع سلاح عراق (انسکام) به دنبال جنگ دوم خلیج فارس در سال ۹۱-۱۹۹۰(۱۳۷۰- ۱۳۶۹) متوقف شد. تصور بر این است که کره شمالی نیز مقداری پلوتونیوم در اختیار دارد که برای ساخت یک یا دو بمب کافی است.[1] ایران نیز تلاش می‌کند به سلاح‌های هسته‌ای دست‌یابد، اما برای تحقق این امر، این کشور به چند سال زمان نیاز دارد. چندین کشور پیشرفته دیگر نیز در اروپا و همچنین برخی کشورهای دیگر چون برزیل، ژاپن، آرژانتین، تایوان و کره جنوبی وجود دارد که از استعدادهای علمی ـ صنعتی بسیار خوبی برخوردارند و در صورت تمایل، به آسانی قادر به ساخت سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند.

هر گونه استفاده از تسلیحات هسته‌ای، چه به صورت اتفاقی یا با طرح و برنامه، در مقیاس وسیعی همراه با خطر فاجعه‌ی انسانی و تخریب اقتصادی است. متوقف نگاه‌داشتن تکثیر این سلاح‌ها و عدم استفاده‌ی احتمالی از آنها توسط هر کشور یا هر بازیگر غیر دولتی، باید به عنوان اولویتی مهم برای امنیت جمعی باقی بماند. تهدید ناشی از تکثیر هسته‌ای- اشاعه تسلیحات هسته‌ای میان کشورها ـ به دو شیوه عملی است؛ اولین و فوری‌ترین نگرانی از این قرار است که کشورهایی تحت پوشش عضویت کنونی خود در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به صورت مخفیانه و غیر قانونی، برنامه‌های تسلیحاتی گسترده‌ای را توسعه دهند یا این‌که در چارچوب لفظ عمل کنند،

---

[1]- در سال جاری کره‌ی شمالی انفجار هسته‌ای خود را انجام داد که مورد اعتراض بسیاری از کشورهای جهان و ازجمله چین قرار گرفت.

اما احتمالاً روح پیمان را در نظر نگیرند؛ این کشورها تمام مواد و تخصص مورد نیاز برای برنامه‌های تسلیحاتی را با گزینه خروج از پیمان در هنگامی که آماده‌ی پیشروی در مسلح شدن باشند، به دست خواهند آورد.

نگرانی دوم که بلند مدت است، درباره فرسایش و از هم پاشیدگی احتمالی کل نظام پیمان است. در حال حاضر، تقریباً ۶۰ کشور در حال اداره کردن، افزایش توان هسته‌ای یا احداث رآ کتورهای تحقیقاتی هستند و حداقل ۴۰ کشور دارای زیر بناهای صنعتی و علمی می‌باشند که آنها را قادر می‌سازد، در صورت تمایل، سلاح‌های هسته‌ای در زمان اندکی که موانع هنجاری نظام معاهده اعمال نشود، بسازند.

اکنون هر دو نگرانی کاملاً با واقعیت منطبق هستند: پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای دیگر مثل سابق، مانعی مؤثر به حساب نمی‌آید. در سال ۱۹۶۳ وقتی که تنها چهار کشور، زرادخانه هسته‌ای داشتند، دولت ایالات متحده پیش‌بینی کرد که در دهه‌ی آینده بین ۱۵ تا ۲۵ کشور از تسلیحات هسته‌ای برخوردار شوند. دیگران پیش‌بینی می‌کردند که‌این تعداد تا ۵۰ کشور هم می‌رسد. اکنون در سال ۲۰۰۴ تنها هشت کشور شناسایی می‌شوند که دارای زرادخانه هسته‌ای هستند. نظام قدرتمند عدم تکثیر که در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و خود معاهده تجسم‌یافته، به طور اساسی در کند کردن سرعت تکثیر پیش‌بینی شده کمک می‌کند. این نظام به سه شیوه اساسی در این امر سهیم بود: ممنوعیت هنجاری مالکیت، کاربرد و گسترش چنین سلاح‌هایی را تقویت کرد، تضمین نمود که دولت‌ها می‌توانند از منافع فن‌آوری هسته‌ای بهرمند شوند، اما با نظارت و به دولت‌ها درباره ظرفیت‌های همسایگان و رقبای بالقوه اطمینان خاطر بخشید و مانع از مسابقات تسلیحاتی غیر ضروری شد.

ولی رژیم منع گسترش هسته‌ای، اکنون در معرض خطر است و این امر به دلیل عدم پایبندی کامل به تعهدات موجود، خروج یا تهدید به خروج از پیمان برای فرار از تعهدات آن، جو امنیتی بین‌المللی را با بی اعتمادی مواجه ساخته است. ما در حال رسیدن به نقطه‌ای هستیم که نابودی نظام عدم تکثیر می‌تواند برگشت ناپذیر شده و به موجی از گسترش تکثیر هسته‌ای منتهی شود.

دوره جنگ سرد، نشانه‌ها و هشدارها	پس از جنگ
سازمان‌های اطلاعاتی مراقب علایمی بودند که نشان دهنده‌ی طرح جابه جایی نیروهای شوروی برای جنگ باشد. انتظار می رفت که‌این طرح، مشابه طرح‌های قبلی مشاهده شده در مانورهای نظامی شوروی باشد، بنابراین، تحلیل‌گران آمریکا می‌توانستند نحوه‌ی افشای آن را پیش‌بینی نمایند. **حمایت از کنترل سلاح‌ها** توافقات کنترل سلاح همچون سالت (SALT) و استارت (START) پارامترهای خاصی را برای پذیرش بنا نهاد؛ مواردی همچون تعداد و ویژگی‌های سلاح‌ها، ابرقدرت‌ها اصلی و غالباً تنها بازیگران صحنه بودند. تحلیل اطلاعات روی نظارت بر توافقات از طریق مخفی‌گاه‌ها و فریب اهمیت داشت، اما هدف ثابوی بود، چرا که فرض بر این بود که هزینه نقض توافقات، سنگین باشد. **تحلیل سیاسی** اکثر رقبای آمریکا، دارای حکومت‌های سلطه جو یا دیکتاتوری بودند. تحلیل سیاسی روی سناریوهای جانشین، ثبات نظام، قدرت نیروهای امنیت ملی متمرکز بود. **تحلیل اقتصادی** تحلیل‌گران روی برآورد اندازه اقتصادی غیر بازار (مثلاً شوروی)، صنایع نظامی و تولیدات دفاعی متمرکز بودند.	سهولت کسب سلاح‌های جمعی و توان بالقوه برای جنگ اطلاعاتی، «بروز تهدیدات فوری» را به مسأله‌ای با اولویت بالا تبدیل می‌کند. تحلیل‌گران باید در خصوص «تهدیدات بالقوه فرضی» که دارای علایم هشدار دهنده محدود بوده و یا هیچ علامتی ندارند، بیاندیشند. توافقات کنترل سلاح‌ها همچون پیمان عدم تکثیر سلاح و کنوانسیون‌های سی دبلیو / بی دبلیو (CW/BW Conventions) تا حد زیادی به عنوان راهی برای تشخیص کشورهای متعهد و کشورهای غیر متعهد بود. رضایت از طریق معیارهای همکاری مشخص می‌شود. کشورهایی که مایل به نقض این توافقات هستند، حتماً از این توافقات برای فریب استفاده می‌کنند. سازمان اطلاعات روی شناسایی فرار کنندگان از توافقات متمرکز بوده و کشورهای غیر متعهد را زیر دید می‌گیرند. بازیگران غیر دولتی، تهدید عمده‌ای برای تکثیر سلاح‌ها محسوب می‌شوند. حکومت‌های دموکراتیک رو به افزایش هستند. تحلیل سیاسی باید روی ائتلاف‌های به سرعت در حال تحول و جلب افکار کشورهای دوست، بی طرف و دشمن متمرکز شود. نهادهای جامعه مدنی احتمالاً به‌اندازه دولت‌ها از اهمیت برخوردارند. چالش‌های تحلیلی اقتصادی جدید شامل ردیابی جلوسوسی صنعتی، فساد مالی، رویه‌های غیر قانونی در تجارت بین‌الملل، فن آوری‌های حیاتی با کاربرد نظامی و آسیب پذیری، بانک‌ها و مؤسسات مالی تا شرکت‌های خارجی می‌گردد.

جدول ۵: مقایسه‌ی نمونه‌ی مأموریت‌های تحلیلی اطلاعات در دوران جنگ سرد و دوره‌ی پس از جنگ سرد[۱]

۱- بوریس دی. برکوویتز و آلن ای. گودمن، پیشین، ص ۱۶۶

بدون توجه به این که آیا کشورهای بیشتری سلاح‌های هسته‌ای به دست می‌آورند یا خیر، با وجود ذخایر بزرگ مواد هسته‌ای و رادیولوژیک خطرات عظیمی وجود دارد. امروزه، ۱۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده‌ی بالا در رآکتورهای تحقیقاتی ۲۷ کشور وجود دارد. میزان کل ذخایر اورانیوم غنی شده بالا خیلی بیشتر است و خیلی از سایت‌های ذخیره اورانیوم غنی شده بالا در جهان به اندازه کافی امن نیستند. دولت‌ها به گونه‌ای علنی ۲۰ مورد انحراف مواد هسته‌ای را تأیید کرده‌اند و بیش از ۲۰۰ مورد در برگیرنده حمل و نقل غیر قانونی مواد هسته‌ای در طول دهه گذشته به ثبت رسیده است. دانشمندان مکرراً نسبت به سهولت مونتاژ وسیله ساده هسته‌ای سلاح گونه توسط تروریست‌ها که به سادگی مقداری از اورانیوم غنی شده بالا را مورد هدف قرار می‌دهد، هشدار می‌دهند. کارشناسان می‌گویند که اگر یک وسیله ساده هسته‌ای در یک شهر بزرگ منفجر گردد تعداد قربانیان از ده‌ها هزار تا بیش ازیک میلیون نفر متغیر است. شوک وارده به تجارت بین‌الملل، اشتغال و مسافرت، حداقل معادل یک میلیارد خواهد شد. چنین حمله‌ای می‌تواند آثار بیشتر و دامنه‌دارتری برامنیت بین‌المللی، حکومت دموکراتیک و حقوق مدنی داشته باشد.

۱- تفاوت بین سلاح‌های رادیو لوژیک و سلاح‌های هسته‌ای:

اکثریت، سلاح‌های هسته‌ای را با سلاح‌های رادیولوژیکی یکسان تلقی می‌کنند که البته اشتباه است. سلاح‌های رادیولوژیکی، مواد رادیواکتیو پخش می‌کنند اما هیچ گونه انفجار هسته‌ای در آنها رخ نمی‌دهد.

ساده‌ترین نوع این سلاح‌ها را می‌توان ترکیبی از یک هسته یا قسمت مرکزی که از مواد منفجره متعارف تشکیل شده است که پوششی از نوع مواد رادیواکتیو دارد دانست.[1]

می‌توان از پلوتونیوم یا اورانیوم غنی شده‌ی بالا برای ساخت سلاح‌های رادیولوژیک استفاده کرد. برای تهیه‌ی مواد رادیو اکتیو به سادگی می‌توان از میلیون‌ها موادی که در تأسیسات دارویی و صنعتی سراسر دنیا به کار برده می‌شوند، استفاده کرد. اثر تخریبی فوری‌یک بمب رادیولوژیک یا کثیف، به بزرگی یک انفجار متعارف است،

---

[1] - جان بیلیس، استیو اسمیت، پیشین،

حتی اگر آثار شناسایی چنین بمب‌هایی محدود باشد. اثرات زیانبار ناشی از اختلال و خسارت اقتصادی با هشدار عمومی و لزوم تخلیه و آلودگی‌زدایی مناطق تأثیر پذیرفته، برانگیخته می‌شود. در دسترس بودن مواد رادیولوژیک و الزامات نه چندان پیچیده برای چنین انفجاری، احتمال کاربرد این‌گونه سلاح‌ها را افزایش می‌دهد. زیرا که امکان دسترسی به سلاح‌های ابتدایی رادیولوژیکی بسیار بیشتر از سلاح‌های هسته‌ای است. از این رو، احتمال به کارگیری آنها توسط گروه‌های تروریستی و دیگر عوامل غیردولتی بیشتر است. «مثلاً تهدید یکی از اعضای گروه‌های جدایی طلب چچنی به استفاده از مواد رادیواکتیو و قرار دادن مقداری از این مواد در یکی از پارک‌های مسکو، که توسط پلیس روسیه کشف گردید، نشانه‌ای قوی از بجا بودن این نگرانی‌ها است.»[1] این موضوع، مشوق آموزش مردم درباره عواقب محدود سلاح‌های رادیولوژیکی است تا نگرانی و تردیدی که به دنبال رخداد چنین حمله‌ای روی می‌دهد، کاهش یابد.

گرچه ممکن است انفجار مواد رادیولوژیکی، منطقه‌ای را آلوده کند و پاکسازی آن نیز دشوار و پرهزینه باشد، اما با این سلاح‌ها نمی‌توان تلفات و خسارات مادی گسترده‌ای وارد ساخت. زیرا که آنها سلاح‌های اختلال جمعی هستند تا انهدام جمعی. برای مثال، معمولاً برای اثرگذاری گسترده بر روی یک منطقه نه چندان وسیع باید از حجم زیادی از مواد رادیو اکتیو استفاده کرد. البته دستیابی به چنین حجمی از این مواد و کار با آنها، به دلیل تشعشعات رادیواکتیو زیاد، بسیار خطرناک است. اما به دلیل وحشت عمومی از این تشعشعات، هرگونه حمله رادیواکتیو ممکن است به هراس عمومی فزاینده و آشوب‌های اجتماعی ـ اقتصادی گسترده منجر شود که تأثیر آن بسیار بیشتر از قابلیت تخریب اصلی این حملات است.[2]

ب- سلاح‌های بیولوژیکی:

سلاح‌های بیولوژیکی، برخی میکروارگانیسم‌های بیماری زا ویا توکسین‌های تولید شده با استفاده از علم بیولوژی را منتشر می‌کنند و باعث بیماری یا مرگ در

---

[1] - محمدجواد امیدوارنیا، **امنیت در قرن بیست و یکم (دیدگاه چین)**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱)، ص۱۵۹.

[2] - جهانی امن تر: **مسوولیت مشترک ما، گزارش هیأت بلند پایه‌ی سازمان ملل در خصوص تهدیدها، چالش‌ها و تغییر**، ص ۳۲.

مجموعه‌های انسانی، حیوانی و گیاهی می‌شوند. بیماری‌های معمولی در سطح محدودی شروع می‌شوند و از طریق فرایندهای طبیعی (واگیر) منتشر می‌شوند، اما در حملات بیولوژیکی عوامل میکروبی علیه ساکنین یک محل استفاده می‌شود که این عوامل معمولاً به شکل افشانه ـ ابری از ذرات ریز و یا قطرات بسیار کوچک معلق در هوا ـ می‌باشد. اگر قربانیان، مقدار کافی از این عوامل را از راه تنفس وارد بدن خود کنند، بعد از نصف روز تا چند روز که دوره تکثیر و کمون بیماری است ـ بسته به نوع عامل و میزان تنفس شده از آن ـ بیماری به صورتی بسیار گسترده و همزمان شیوع خواهد یافت. از آنجا که میکرو ارگانیسم‌های بیماری‌زا در بدن میزبان تکثیر می‌یابند مقدار بسیار جزیی آنها کشنده خواهد بود. برای مثال، انتشار مؤثر چند کیلوگرم عوامل بیماری زا فشرده شده ممکن است باعث مرگ ده‌ها و یا حتی صدها هزار نفر شود. اگر نتوان عوامل جنگی بیولوژیکی را به صورت افشانه در هوا پخش کرد، چنین فاجعه‌ای به راحتی ممکن نخواهد بود. از این رو، این عوامل را باید بیماری‌زاهای بالقوه خطرناک خواند تا سلاح‌های کشتار جمعی.

جدول ۶: تأثیر حملات با استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی

نوع عامل	میزان عامل	ناحیه‌ی تحت تأثیر	جمعیت در معرض قرار گرفته	میزان کشته شدگان
حملات در فضای سربسته				
سیاه زخم (۱)	۱۰۰ـ ۱لیتر، مایع خام	داخل ساختمان	۵۰۰۰۰ ـ ۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰ـ۸۰۰۰
تب مالت (۲)	۱۰۰ـ ۱ لیتر، مایع خام	داخل ساختمان	۵۰۰۰۰ ـ ۱۰۰۰۰	۸۰۰ ـ ۱۶۰ (بیماران: ۴۰۰۰۰ـ۸۰۰۰)
حملات در فضای باز (شهر) (۳)				
انتشار خطی(۴)				
تولارمیا (۵)	۵۰ کیلوگرم پودر خشک	۴۰ کیلومتر مربع	۵۰۰۰۰۰	۱۹۰۰۰ (بیماران: ۲۵۰۰۰۰)
سیاه زخم (۶)	۵۰ کیلوگرم پودر خشک	۴۰ کیلومتر مربع	۵۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰ (بیماران: ۲۵۰۰۰۰)
سیاه زخم (۷) انتشار نقطه‌ای	۱۰۰ کیلوگرم پودر خشک	۳۰۰ کیلومتر مربع	۱ تا ۳ میلیون	۱ تا ۳ میلیون
سیاه زخم (۸)	۳۰ کیلوگرم پودر خشک	۱۰ کیلومتر مربع	۱۰۰۰۰۰-۳۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰ — ۳۰۰۰۰

منابع:
Eastimates of fatalities from representative biological and chemical attacks against population centers are given in World Health Organization (WHO), Health Aspects of Chemical and Biological Weapons (Geneva: WHO, 1970), pp. 96, 98-99. The mass of aerosolized toxins needed to produce a median fatal dose over a 100 – square- kilometer area is discussed in David R. Franz, Defense Against Toxin Weapons, (Frederick, Md.:U.S. Army Medical Research and Materiel Command, ca. 1993), pp. 8-10. Comparative fatality estimates for representative single- weapons NBC attacks on Washington, D.C., are given in Office of Technology Assessment, Proliferation of Weapons of Mass Mass Destuction: Asseaaing the Risks (Washington, D.C.: U.S GPO, August 1993), pp. 53-54.

NOTES:

1. Authors estimate.
2. Authors estimate.

Note that these estimates are for attacks using high- quality dreds

3. efficiently disseminated. agent preparations,

4.“Line source” means that the agent is dispersed at a Largenumber of points along a line, or disseminated from a vehicle or aircraft moving along a line.

5. WHO, Health Aspects of Chemical and Biological Weapons, p. 98. 6. Ibid., p. 98.

7. OTA, Proliferation of Weapons of Mass Destruction, p. 54.

8. Ibid., p. 53.

سلاح‌های توکسینی، مواد سمی تولید شده توسط ارگانیسم‌های زنده را منتشر می‌کنند و از این رو، اغلب جزو سلاح‌های بیولوژیکی محسوب می‌شوند. توکسین‌ها را نیز برای این‌که اثرات گسترده‌ای داشته باشد باید همانند عوامل بیولوژیکی به صورت افشانه در هوا پخش کرد. توکسین‌ها همانند سموم شیمیایی ساخته دست بشر هستند و تفاوتشان با عوامل جنگی میکروبی ـ بیولوژیکی چون باکتری‌ها، آن است که غیرزنده هستند. در حقیقت، در حال حاضر انسان قادر به تولید مصنوعی برخی توکسین‌ها به روش‌های شیمیایی است. قابلیت‌های کشندگی توکسین‌ها کمتر از برخی از عوامل بیماری‌زای زنده است زیرا نمی‌توانند تولید مثل کنند و واگیردار نیز نیستند و همچنین تأثیری بر افرادی که مستقیماً در معرض حمله نبوده‌اند، ندارند. در حقیقت، در اکثر پرونده‌های جنایی آمریکا در زمینه سلاح‌های بیولوژیکی، مسموم سازی‌های محدود با

استفاده از «ریسین» که توکسین کشنده‌ای است که از گیاه کرچک تولید می‌شود، مشاهده می‌گردد.

معمولاً افشانه‌های توکسین‌ها و میکرو ارگانیسم‌های بیماری‌زا در غلظت‌های کم، بی رنگ، بی‌طعم و بی‌بو هستند. ممکن است تا زمانی که افراد مورد حمله واقع شده، علایم بیماری یا مسمومیت را نشان نداده‌اند، نتوان به وقوع یک حمله تروریستی بیولوژیکی پی برد، مگر آن که وسایل انتشار عوامل بیماری‌زا و مسموم کننده، مثل یک اسپری را کشف و شناسایی کرد. بسته به نوع عامل مورد استفاده و ماهیت شیوع بیماری مرتبط با آن، ممکن است رخداد یک حمله بیولوژیکی تروریستی با شیوع طبیعی یک بیماری اشتباه گرفته شود. از این رو، زمان لازم برای پی بردن به واقعیت، بستگی به ماهیت حمله و میزان توسعه و کیفیت نظام بهداشت و درمان کشور و یا ناحیه دارد. ممکن است پس از پی بردن به انجام حمله بیولوژیکی تروریستی، دیگر دیر شده باشد و نتوان گستره جغرافیایی و یا پیامدهای پزشکی آن را محدود و کنترل کرد. همچنین دیگر نمی‌توان عوامل دولتی و یا غیردولتی خاصی را مسئول حادثه دانست، چرا که مدارک و شواهد از بین رفته است و مسببین از محل حادثه بسیار دور شده‌اند. ترکیب این عوامل، سلاح‌های بیولوژیکی را به ابزار مناسبی برای حملات تروریستی تبدیل کرده است.

جدول ۷: مقایسه‌ی مشکلات تحلیلی جنگ متعارف، ضدّ تروریسم و تهدیدات جنگ بیولوژیک[1]

	جنگ متعارف	حمله‌ی تروریستی سنتی	حمله‌ی تروریستی جنگ بیولوژیکی
ردیابی	دشوار نیست	دشوار نیست	دشوار
شناسایی منطقه‌ای	دشوار نیست	دشوار نیست	دشوار
شناسایی	دشوار نیست	دشوار	دشوار
تجزیه و تحلیل	دشوار	دشوار	دشوار

۱ - بوریس دی. برکوویتز و آلن ای. گودمن، پیشین، ص ۱۸۶.

تمامی کشورهای جامعه بین‌الملل انزجار و دوری خود را از سلاح‌های بیولوژیکی ابراز داشته‌اند. گرچه دستیابی به‌این گونه سلاح‌ها آسان است، اما استفاده عملی از آنها بسیار اندک بوده است. آمریکا برنامه‌های خود در زمینه سلاح‌های بیولوژیکی تهاجمی را رسماً در سال ۱۹۶۹ متوقف کرد و «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی» که در ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) تشکیل شد، استفاده از این تسلیحات را رسماً منع کرده است. این کنوانسیون، توافق نامه‌ای است که ۱۴۰ کشورآن را تصویب کرده‌اند.

با این حال، مشخص شده است که هم عراق و هم اتحاد جماهیر شوروی که هر دو از امضاءکنندگان کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی هستند برنامه‌های غیرقانونی گسترده‌ای برای ساخت سلاح‌های بیولوژیکی داشته‌اند و حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه‌این برنامه‌ها را برای چندین سال ادامه داده است. دولت آمریکا و کارشناسان خارجی آن عقیده دارند که هشت کشور لیبی، کره شمالی، تایوان، سوریه، اسراییل، ایران، چین و مصر نیز برنامه‌هایی در زمینه تسلیحات بیولوژیکی تهاجمی دارند. رابرت ماندل در این خصوص می‌نویسد:

ابزارهای زور به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. همراه با رشد و گسترش فزاینده‌ی سلاح‌های اتمی و میکروبی/ شیمیایی، فرض‌های سنتی درباره‌ی خودداری بهره‌گیری از آنها، در حال از بین رفتن است. این هراس در حال گسترش است که دولت‌های یاغی یا گروه‌های تروریستی به این سلاح‌ها دسترسی یابند و این تکنولوژی نظامی در بازارهای سیاه به طور فزاینده مبادله شده و در دسترس قرار گیرد یا کشورها و گروه‌های بیشتری بتوانند سلاح‌های مزبور را در سایه‌ی انتقال سریع تکنولوژی بسازند و در عین حال اتحادیه‌های نظامی و موازنه‌های قدرت منطقه‌ای موجود نیز قادر به جلوگیری از استفاده آنها نباشند. به تدریج سلاح‌های غیر متعارف بیشتری به صورت بخشی از جنگ‌های مدرن در می‌آیند و علی‌رغم ممانعت‌های حقوقی جهت محدود کردن استفاده از آنها، این روند ادامه دارد.

جدول ۸: مقایسه‌ی میزان بالقوه تغییر در تهدیدات جنگ سنتی و بیولوژیکی[1]

	شوروی و بیشتر تهدیدات سنتی	تهدیدات جنگ بیولوژیکی
میزان توسعه‌ی فناوری و تغییرات	به مرور ـ منطبق با روندسیاسی	سریع ـ منطبق با نوآوری تکنولوژیک
ماهیت سازمان تهدید کننده	نهادهای بزرگ	کوچک و اختصاصی
فشار تهدید و طرح‌های مربوطه	دهه‌ها	روزها
زمان لازم برای صحنه سازی حمله	هفته‌ها	فوری

ج- سلاح‌های شیمیایی:

سلاح‌های شیمیایی، سموم مصنوعی و بسیار کشنده‌ای هستند که ممکن است به صورت افشانه، مایع یا گاز انتشار یابند. سلاح‌های شیمیایی به چهار دسته عمده تقسیم می‌شوند:

۱ـ عوامل خفه کننده چون کلرین و فسژن که به بافت‌ها شش‌ها آسیب می‌رسانند.

۲ـ عوامل خون مثل سیانید هیدروژن که مانع از انتقال و جذب اکسیژن می‌شوند.

۳ـ عوامل تاول زا مثل گاز خردل که بافت‌های بدن به خصوص پوست، چشم‌ها و بافت داخلی شش را می‌سوزانند و به آنها آسیب می‌رسانند.

۴ـ عوامل اعصاب چون «تابون»، سارین و VX که با از کارانداختن یک آنزیم حیاتی در سیستم عصبی به مرگ انسان منجر می‌شوند.

یک حمله شیمیایی ساده در فضای باز که بدون برنامه‌ریزی وسیع و تنها با استفاده ازیک بمب جاسازی شده دریک کامیون صورت گرفته باشد ممکن است باعث مرگ چند صد نفر شود. حمله شیمیایی به یک فضای شلوغ و بسته می‌تواند جان چند هزار نفر را بگیرد.

۱- بوریس دی. برکوویتز و آلن ای. گودمن، پیشین، ص ۱۸۹.

جدول ۹: تأثیر حملات با استفاده از سلاح‌های شیمیایی

نوع عامل	میزان عامل	ناحیه‌ی تحت تأثیر قرار گرفته	جمعیت در معرض	میزان تلفات
حملات در فضای باز (۱)				
انتشار نقطه‌ای سارین	۳۰۰ کیلوگرم	۰/۲۲ کیلومتر مربع	۶۶۰ـ ۲۲۰۰	۶۰ ـ ۲۰۰
انتشار خطی (۲) سارین	۱۰۰۰ کیلوگرم	۰/۸ کیلومتر مربع	۲۴۰۰ ـ ۸۰۰۰	۴۰۰ ـ ۸۰۰
حملات در فضای بسته (۳)				
سینما VX	۱ کیلوگرم	فقط داخل ساختمان	۱۰۰۰	۵۰۰
فسژن	ده ها کیلوگرم	فقط داخل ساختمان	۱۰۰۰	۵۰۰
قطار متروی زیرزمینی VX	چند صد گرم	فقط داخل قطار	۱۰۰ ـ ۲۰۰	۵۰ ـ ۱۰۰

منابع:

U.S. Congress, Office of Technology Assessment (OTA), Proliferation of Weapons of Mass Destuction: Assessing the Risks (Washington, D.C. U.S. GPO, August 1993); Gordon M. Burck and Charles C. Flowerree, Intemational Handbook on Chemical Weapons Proliferation (New York Greenwood Press, 1991), pp. 580-581; and authorscalcuations based on toxicity data in Stockholm International Pece Research Instiute (SIPRI), The Problem of Chemical and Biological Weapons, Vol.

II. CB Weapons Today (New York: Humanities Press, 1973), pp. 42- 43.

NOTESBoth open-air estmates are from OTA, Proliferation of Weapons of Mass Destruction, pp. 53- 54.

1- Assumes moderate weather conditions.
2- Authors calculations.

یک نمونه از آن را می‌توان در حمله‌ی پنهانی فرقه‌ای بودایی با نام «آئوم شینریکیو» (Aum Shinrikyo)[۱] نام برد که در ماه ژوئن ۱۹۹۴ با استفاده از گاز عامل اعصاب در شهر ماسومرتو (ژاپن) انجام داد و سپس در ماه مارس ۱۹۹۵ (اسفند ۱۳۷۴) حمله‌ای مشابه با استفاده از گاز عامل اعصاب سارین به شبکه‌ی متروی توکیو صورت داد که در این حمله فقط ۱۲ نفر کشته شدند، زیرا که شیوه‌ی انتشار این عامل توسط این فرقه مؤثر نبود و از این رو، تلفات گسترده‌ای به بار نیاورد.[۲]

سلاح‌های شیمیایی به طور اخص (که به آن بمب اتمی فقرا گفته می‌شود) برای استفاده، آماده به نظر می‌رسد. ورود این رهیافت‌های غیر نظامی به صحنه، باعث بروز تردیدهایی در خصوص ضرورت یا کفایت نیروهای مسلح گسترده یا زرادخانه‌های عظیم تسلیحاتی جهت دفاع نظامی در بسیاری از کشورها شده است. تصور این‌که دو جناح متخاصم از ارتش‌ها طی نبرد در میدان جنگ، شکست یا پیروزی را تعیین کنند، علی‌الاصول معنای خود را از دست داده و قدیمی شده است و پیروزی حتی اگر کسب شود ممکن است کوتاه مدت، پرهزینه‌یا نسبتاً بی معنی باشد. جنگ‌های بین‌المللی که کشورهای صنعتی به طور مستقیم در آن حضور داشته باشند، به احتمال زیاد و به طور روز افزون به صورت جریانات سریع و با استفاده از تکنولوژی بالا و پیشرفته خواهند بود، که این امر خودیک شمشیر دو لبه است، یعنی گرچه ملاحظات مزبور می‌تواند به معنای مرگ و میر و مصائب کمتر در هر جنگی باشد، ولی در عین حال (با عنایت به فقدان نظام مؤثر امنیت دسته جمعی در سطح جهان) کشمکش‌ها به دفعات بیشتری رخ می‌دهد و متجاوزان مجهز به تکنولوژی پیشرفته در کسب سریع اهداف خود و با حداقل تلفات جانی، احساس اطمینان بیشتری می‌نمایند.[۳]

---

[۱] - معنای لغوی نام این فرقه عبارتست از «آئوم، حقیقت متعالی». آئوم یک بودایی است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱ پایان کتاب تحت عنوان معرفی فرقه‌ی آئوم شینریکیو.

[۲] - برای مطالعه‌ی بیشتر به ضمیمه‌ی آخر کتاب مراجعه شود. همچنین بنگرید به: مانوئل کاستلز، جلد دوم، **عصر اطلاعات؛ قدرت هویت**، صص ۱۲۹ تا ۱۳۷

[۳] - رابرت ماندل، پیشین، ص ۹۴-۹۵.

ه- تاریخچه‌ی استفاده از سلاح‌های NBC:

۱) سلاح‌های هسته‌ای:

پس از جنگ جهانی اول، موارد حملات انجام شده با استفاده از جنگ افزارهای NBC از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. استفاده‌ی تهاجمی از سلاح‌های هسته‌ای دو بار صورت گرفت که هر دو بار توسط آمریکا انجام شد. در خلال این حملات هسته‌ای در سال ۱۹۴۵ به هیروشیما و ناکازاکی به ترتیب ۱۳۰ و ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند.

۲) سلاح‌های بیو لوژیک:

در طول تاریخ موارد متعددی از بیوتروریسم به ثبت رسیده که تنها به ذکر مواردی چند اکتفا می‌گردد.[1]

در مورد استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی می‌توان گفت که این سلاح اول بار در قرن دوازدهم و از سوی مغول‌ها به کار گرفته شد. ظاهراً مغول‌ها اجساد آلوده به طاعون را با استفاده از منجنیق به درون دژ دشمنانشان می افکندند. «در سال ۱۷۶۳ میلادی، ارتش آمریکا از عامل بیماری آبله به عنوان سلاح برای قوم کشی سرخپوستان بومی استفاده کرد. در جنگ جهانی اول، ارتش آلمان از عوامل مولد بیماری‌های سیاه زخم، وبا و ... علیه اهداف انسانی و حیوانی استفاده کرد. بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵، ژاپنی‌ها انواع متعددی از سلاح‌ها و عوامل بیولوژیکی را به خصوص در ناحیه‌ی منچوری چین آزمایش کرده و به کار بستند.

در سال ۱۹۷۹یک همه گیری گسترده‌ی سیاه زخم در شهر سوردلاوسک (شوروی) اتفاق افتاد که بعداً مشخص شد خروج عامل مولد این بیماری از آزمایشگاه‌های سرویس‌های نظامی و پخش آن در مسیر باد، علت شیوع بیماری بوده است. در سال ۱۹۸۰، شوروی علیه مجاهدین افغان از سم مهلک تریکو تسن. نی. دو (T 2) که معروف به باران زرد است، استفاده کرد. در همین سال آمریکا علیه انقلابیون کوبا از عامل میکروبی تب خوک استفاده نمود.

---

[1]- برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: اشاعه‌ی سلاح‌های بیولوژیک ارزیابی یک تهدید، جین پاسکال زاندرس، ترجمه‌ی پریسا کریمی نیا، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال سوم، شماره‌ی ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۱،ص ۲۸.

در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)، در یکی از ایالت‌های آمریکا همه‌گیری سالمونلوز رخ داد به طوری که در حدود ۷۵۱ نفر در اثر مصرف سالاد آلوده دچار تورم معدی، روده‌ای ناشی از سالمونلاتیفی موریوم شدند. یک سال بعد، مشخص شد که توسط یکی از فرقه‌های مذهبی و به منظور ایجاد اختلال در انتخابات محلی صورت گرفته است.

در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) و ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، در دو مورد جداگانه، مأمورین گمرک کانادا دو فرد که سموم ریسین و بوتولین را با خود حمل می‌کردند، دستگیر کردند. لازم به ذکر است که این سموم قابلیت کشتن میلیون‌ها نفر انسان را دارند.»[۱]

هیچ گونه گزارش موثقی در زمینه‌ی استفاده‌ی دولت‌ها از سلاح‌های بیولوژیکی مدرن درجنگ‌ها وجود ندارد. منظور از سلاح‌های بیولوژیکی مدرن، سلاح‌هایی است که عوامل سمی و یا بیماری زا را به صورت افشانه‌ای که قابل استشمام است انتشار می‌دهند.

۳) سلاح‌های شیمیایی:

در ابتدای قرن حاضر، سلاح‌های شیمیایی به صورتی گسترده در جنگ جهانی اول به صورت گسترده‌ای استفاده شد که نقطه‌ی شروع آن تهاجم نیروهای آلمان در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ در نزدیکی ایپر (ypres)[۲] با استفاده از گاز کلرین بود.

اگر اتاق‌های گاز نازی‌ها صحت داشته باشد به نظر می رسد که پس از آن مرگبارترین مسمومیت چندین هزار سرباز «اس اس» اسیر آلمانی در آوریل ۱۹۲۶ به دست گروه انتقام جوی‌یهودیان ناکام (Nakam) و توسط گاز عامل آرسنیک بوده است. (این سربازان در پادگانی متعلق به نیروهای آمریکا در شهر نورنبرگ آلمان در اسارت بودند.)[۳]

در خلال این جنگ، قریب به ۱۲۵ هزار تن گاز شیمیایی مورد استفاده قرار گرفت و آمار کشته شدگان به واسطه‌ی کاربرد سلاح‌های شیمیایی، بین ۵۳۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰۰ نفر بود. به نظر می‌رسد در سال ۱۹۲۵ نیروهای اسپانیایی نیز در مراکش از گاز خردل استفاده کرده باشند. حتی بعد از امضای پروتکل ژنو در سال ۱۹۲۵ مبنی بر

---

[۱]- بیو تروریسم، مجتبی یگانی، حمید صدر، **نشریه‌ی اطلاعات علمی**، شماره‌ی ۳، دی‌ماه ۸۱، ص ۶

[۲]- شهری در بلژیک در مجاورت مرز فرانسه که کانون سه مورد از درگیری‌های جنگ جهانی اول بوده است.

[۳] - ریچارد فالکنرات. رابرت نیومن، پیشین ص ۵۸.

ممنوعیت به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، این سلاح‌ها در فاصله‌ی زمانی بین دو جنگ جهانی توسط ایتالیا در اتیوپی و توسط ژاپن در چین مورد استفاده قرار گرفت. همچنین بر اساس برخی از گزارشات غیر موثق، انگلستان نیز در فاصله‌ی زمانی بین دو جنگ جهانی از سلاح‌های شیمیایی در منطقه‌ی خاورمیانه استفاده کرده است. با وجود برخی حوادث محدود، استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی دوم بسیار کمتر از جنگ جهانی اول بود.

آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در خلال جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، مقادیر بسیار زیادی از انواع سلاح‌های شیمیایی تولید کردند. آمریکا به انباشت قریب به سی هزار تن انواع عوامل شیمیایی مبادرت کرده بود که در حال حاضر مشغول از بین بردن آنها در هشت نقطه در خاک خود و همچنین در منطقه‌ای در جزیره جانستون آتول (Johnston Atoll) واقع در اقیانوس آرام می‌باشد. روسیه رسماً به داشتن چهل هزار تن انواع عوامل شیمیایی اعتراف کرده است، اما برخی میزان واقعی این عوامل را حدود دویست هزار تن می‌دانند. این کشور متعهد شده که تمامی سلاح‌های شیمیایی را که از اتحاد جماهیر شوروی به ارث برده است نابود کند، اما در برنامه‌های آن در عمل، به واسطه برخی مشکلات مالی، وقفه‌هایی ایجاد شده است. همچنین تمامی دیگر کشورهای دارنده این سلاح‌های مرگبار تعهد کرده‌اند که براساس کنوانسیون تسلیحات شیمیایی، تمامی زرادخانه‌های شیمیایی خود را نابود کنند.[1] با این حال، برخی کشورها یا این کنوانسیون را تحریم کرده‌اند و یا گمان می‌رود که با وجود پیوستن به این کنوانسیون برنامه‌های تسلیحات شیمیایی خود را به صورت پنهان ادامه می‌دهند. این کشورها شامل لیبی، سوریه، مصر، اسراییل، چین، کره شمالی، تایوان، میانمار (برمه سابق) و ویتنام است. در حال حاضر، براساس اطلاعات موجود، هیچ عامل غیردولتی، سلاح شیمیایی در اختیار ندارد، گرچه فرقه ژاپنی «آئوم شینریکیو» توانست در سال ۱۹۹۴-۹۵ مقدار زیادی گاز عامل اعصاب سارین تولید کند.

پس از جنگ جهانی دوم نیز سلاح‌های شیمیایی مورد استفاده قرار گرفت که نمونه‌ی بارز آن استفاده گسترده از این سلاح‌ها در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸

---

[1] - هم اکنون در حدود ۶۰۰۰ تأسیسات شیمیایی در سراسر دنیا وجود دارد که نشان دهنده اهداف احتمالی و فرصت هایی برای دستیابی به این مواد است. بنگرید به: جهانی امن تر: مسوولیت مشترک ما، **گزارش هیات بلندپایه‌ی سازمان ملل در خصوص تهدیدها**، چالش‌ها و تغییر، ص ۳۲.

برابر با ۱۳۵۹- ۱۳۶۷ه.ش) بود. از نمونه‌های اخیر به کارگیری سلاح‌های شیمیایی می‌توان به احتمال استفاده از این سلاح‌ها در جنگ داخلی یمن، استفاده‌ی لیبی از سلاح‌های شیمیایی علیه قوای نظامی چاد در سال ۱۹۸۷ و احتمال استفاده از این سلاح‌ها یا انتشار غیر تعمدی آنها در جنگ دوم خلیج فارس اشاره کرد.[1]

۲- تروریسم فرامدرن و سهولت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی:

عوامل و موانع تولید و دستیابی به فناوری‌های سلاح‌های کشتار جمعی NBC توسط عوامل غیر دولتی در عصر اطلاعات:

البته موانع دستیابی به جنگ افزارهای NBC و به کارگیری آنها متغییر بوده و به نوع این سلاح‌ها و کیفیت و پیچیدگی انواع مختلف آنها بستگی دارد. از جمله عوامل تعیین‌کننده‌ی دشواری‌های موجود در زمینه‌ی دستیابی به جنگ افزارهای NBC می‌توان به اندازه، پیچیدگی و نوع سلاح‌های مورد نظر، موجود بودن یا نبودن اطلاعات فنی لازم برای طراحی این سلاح‌ها، در دسترس بودن مواد و تجهیزات لازم، دشوار بودن طراحی و ساخت سلاح مورد نظر، وجود علایم و شواهد قابل مشاهده که احتمال برملا شدن برنامه‌ها را افزایش می‌دهد و این که تا چه حد، نوع و پیچیدگی‌های یک سلاح خاص، سازماندهی اقدامات مخفیانه برای دستیابی به آن را مشکل می‌کند، اشاره کرد. علاوه بر این، توانایی پشت سر گذاشتن موانع فنی و سازمانی در دستیابی به جنگ افزارهای NBC در بین عوامل دولتی و غیر دولتی بسیار متفاوت است. به هر حال و با در نظر گرفتن تمامی عوامل فوق می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر بسیاری از عوامل دولتی و غیر دولتی، قادر به دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی مناسب برای انجام حملات تروریستی می باشند.

اکنون تمامی عوامل دولتی و غیر دولتی دارای مهارت‌ها و قابلیت‌های فنی متوسط، می‌توانند سلاح شیمیایی تولید کنند. برای مثال، امکان تولید برخی عوامل شیمیایی بسیار مهلک در یک آشپزخانه و یا زیرزمین برای انجام حملات کشتار جمعی، وجود دارد. شیوه‌های تولید برخی عوامل شیمیایی ساده است و مستلزم وسایل آزمایشگاهی متعارف. سیستم تهویه‌ی مناسب و مواد اولیه‌ی شیمیایی موجود در بازار

---

[1] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، پیشین ص ۱۰۱-۱۰۲.

می‌باشد. البته برای تولید عوامل شیمیایی جنگی بسیار مهلک و سمی به تخصص بیشتر و تجهیزات بسیار پیشرفته و خاص نیاز است، با وجود این، دسترسی برخی عوامل غیر دولتی دارای امکانات فنی پیشرفته به عوامل شیمیایی به میزان مناسب برای انجام حملات تروریستی کشتار جمعی غیر ممکن نیست. برای مثال، فرقه‌ی ژاپنی آئوم شینریکیو، ده‌ها کیلوگرم گاز عامل اعصاب سارین تولید نمود و نشان داد که دستیابی عوامل غیر دولتی مستعد به سلاحه‌های شیمیایی، از نظر فنی ممکن و شدنی است. به کارگیری عوامل شیمیایی بسیار کشنده در قالب تسلیحات کشتار جمعی نیز چندان دشوار نیست.

بسیاری از کشورها و اکثر عوامل غیر دولتی نسبتاً پیشرفته قادر به تولید سلاح‌های بیولوژیکی نه چندان پیچیده، اما کارآمد می باشند. همچنین در زمینه‌ی علوم و فناوری‌های بیولوژیکی، اطلاعات مبسوط و دقیقی در کتآب‌ها و منابع انتشاریافته وجود دارد. برای مثال، کشت میکروارگانیسم‌های مورد نیاز یا تولید و خالص‌سازی توکسین‌ها کم هزینه است و هر فردی که دارای آموزش‌ها و اطلاعات دانشگاهی در زمینه‌ی علم بیولوژی و شناخت پایه‌ای از تکنیک‌های آزمایشگاهی باشد می‌تواند به چنین اقداماتی دست بزند. دستیابی به بذرهای بیولوژیکی (Biologic Seedstocks) لازم برای کشت میکرو ارگانیسم‌های بیماری زا چندان دشوار نیست، اما در حال حاضر در آمریکا متعاقب وضع برخی قوانین، راحت‌ترین شیوه‌ی دستیابی به مواد بیولوژیکی، یعنی خریداری از شرکت‌های عرضه کننده‌ی مواد بیولوژیکی، عمدتاً امکان پذیر نیست.

{(اگر چه تا این اواخر عوامل دولتی و یا غیر دولتی به ویژه تروریست‌ها قادر به ابتیاع این بذرها را از عرضه کنندگان تجاری بودند، و یا می‌توانستند آنها را از راه سرقت به دست آورند و یا از منابع طبیعی استخراج کنند. مثلاً در آمریکا، عمده‌ترین عرضه کننده‌ی بذر عوامل بیولوژیکی، شرکت (ATTCC – American Type Culture Collection) یک شرکت خصوصی واقع در شهر راکویل (Rackville) در ایالت مریلند است که مجموعه‌ی گسترده‌ای از کشتهای میکروبی برای کاربردهای علمی را نگهداری می‌کند.[1] حداقل تا همین اواخر خرید بذرهای عوامل بیولوژیکی برای افراد (حقیقی و حقوقی) از شرکت مزبور آسان بود. برای مثال، در خلال دهه‌ی ۱۹۸۰، عراق عوامل بیولوژیکی

[1] - برای اطلاع بیشتر از شرکت ATCC بنگرید به:
- www. ATCC.org

جنگی مورد نیاز خود را از همین شرکت و با رضایت دولت آمریکا تهیه می‌کرد.[1] همچنین لاری وین(Larry Wayne) نیز باکتری طاعون را به‌این شرکت سفارش داد و آن را از طریق پست دریافت کرد.)}[۲-۳]

مهم‌ترین چالش فنی ساخت سلاح‌های بیولوژیکی، انتشار کار آمد حجم زیاد عوامل بیولوژیکی به صورت افشانه‌های تنفسی است. برای نمونه، دستیابی به اکثر سیستم‌های افشانه‌ای کارآمد که می‌تواند در گستره‌ای وسیع، تلفات گسترده‌ای ایجاد نماید، مستلزم قابلیت‌های فنی بسیار زیاد و پیچیده می‌باشد که از توان بسیاری از کشورها و همچنین عوامل غیر دولتی مطرح و شناخته شده خارج است. البته سیستم‌های افشانه‌ای ساده‌تر و غیر کارآمدتری وجود دارد که دستیابی به آنها توسط اکثر کشورها و عوامل غیر دولتی پیشرفته امکان پذیر است. ممکن است پیامدهای حملات بیولوژیکی بسیار متغیر باشد، امایک سلاح بیولوژیکی حتی اگر به شیوه‌ای نه چندان کارآمد به کار گرفته شده باشد، قادر است ده‌ها هزار نفر را کشته یا ناتوان سازد، به خصوص اگر حمله‌ی بیولوژیکی در مکان سرپوشیده‌ی بزرگی صورت گرفته باشد.

- دستیابی به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی:

دستیابی به سلاح‌های شیمیایی در مقایسه با سلاح‌های هسته‌ای و بیولوژیکی آسان‌تر است. تقریباً تمامی کشورها می‌توانند با در اختیارگیری دانش فنی و منابع لازم، حداقلی از قابلیت تسلیحاتی شیمیایی را در خود ایجاد کنند. بسیاری از عوامل غیردولتی، حتی عواملی که در مقایسه با فرقه‌ی آئوم شینریکیو دارای منابع محدودتری هستند نیز می‌توانند به سلاح‌های شیمیایی، هر چند از انواع ابتدایی آن، دست‌یابند. هرگونه اقدامی برای ساخت‌یک بمب شیمیایی ساده اما مؤثر، حداقل به موارد ذیل نیازمند است:

۱ـ حداقل‌یک انسان با هوش و دارای آموزش‌های فنی لازم که بهتر است این فرد دارای تجربه‌ی عملی در زمینه‌ی شیمی یا مهندسی شیمی باشد؛

---

1 – See "Senator Says U.S. Lefciraq Get Lethal" Viruses,: New York Times, December 10, 1994, P.49.

۲ - برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ آخر کتاب.

۳ - ریچارد فالکنرات. رابرت نیومن، پیشین ص۱۶۶-۱۶۷.

۲ـ حداقل یک تکنیسین که قادر به ساخت دستگاه‌های ساده برای انتشار عامل شیمیایی باشد؛

۳ـ یک آزمایشگاه با تجهیزات لازم؛

۴ـ یک کارگاه کوچک.

این تجهیزات و مواد مورد نیاز با هزینه‌ای کمتر از چند صد هزار دلار یا حتی کمتر قابل خریداری است. زمان لازم برای ساخت سلاح شیمیایی مورد نظر، بسته به بزرگی، دانش، امکانات مالی و مهارت‌های فنی گروه و بسته به حجم و پیچیدگی سلاح مورد نظر، بین چند هفته تا حداکثر یکسال خواهد بود. یادآوری پنج نکته‌ی زیر ضروری به نظر می‌رسد:

الف ـ بسیاری از مواد اولیه‌ی شیمیایی لازم برای تولید عوامل شیمیایی جنگی ساده اما کارآمد ـ همانند عواملی که در جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار گرفت ـ دارای کاربردهای قانونی صنعتی نیز بوده و در بازار موجود است؛

ب ـ تولید مقادیر زیادی از برخی عوامل شیمیایی ساده اما مؤثر از مواد اولیه‌ی شیمیایی مناسب، مستلزم بهره مندی از دانش متوسطی از شیمی، تجهیزاتی که به راحتی قابل دستیابی است و چند ساعت یا چند روز کار می‌باشد؛

ج ـ با تولید انبوه عوامل شیمیایی مورد نظر، ظرف چند روز و تقریباً به سادگی می‌توان یک سلاح شیمیایی کشتار جمعی تولید کرد؛

د ـ گرچه برخی جوانب یک برنامه‌ی تسلیحاتی شیمیایی پنهان دارای ویژگی‌های بارزی است که ممکن است مورد مشاهده‌ی سازمان‌های هشیار مجری قانون واقع شود، اما اگر این برنامه با دقت طراحی گردد و به اجرا درآید، می‌توان این شواهد را از دید این سازمان‌ها پنهان نگه داشت؛

ه ـ گرچه کارآیی حملات شیمیایی در فضای باز به گستردگی تأسیسات تولید سلاح شیمیایی و بزرگی و تعداد سلاح مورد استفاده بستگی دارد، اما یک برنامه‌ی ساده‌ی تسلیحات شیمیایی می‌تواند سلاحی مطمئن تولید کند که قادر است در صورت کاربرد در فضایی سربسته و پرجمعیت، هزاران نفر را به کام مرگ فرستد.

همچنین بسیاری از کشورها و تعداد محدودی از عوامل غیر دولتی قادر به ساخت سلاح‌های بیولوژیکی مؤثر می‌باشند. ساخت سلاح‌های بیولوژیکی ساده نیست، اما یک پروژه‌ی تسلیحات بیولوژیکی با مشکلات بنیادینی که غیر قابل رفع توسط تیم

کوچکی از افراد متبحر در زمینه‌ی میکروبیولوژی و مهندسی باشند روبرو نمی‌شود، به فرض آن که‌این افراد بتوانند پروژه‌های توسعه‌ای و تحقیقاتی چند مرحله‌ای را به خوبی به انجام رسانند. دریک گروه تشکیل شده بدین منظور، حداقل به یک میکروبیولوژیست ماهر و کاردان، یک فیزیکدان کاربردی یا یک مهندس مکانیک قادر به کار با فناوری افشانه سازی و کمتر از چند صد هزار دلار سرمایه برای انجام تحقیقات، آزمایشات، تولید و تسلیحاتی کردن عامل بیولوژیکی نیاز است. در ساختمانی به اندازه‌ی یک آپارتمان بزرگ می‌توان تمامی این تجهیزات و وسایل و افراد را مستقر کرد.

تولید یک سلاح بیولوژیکی دارای سه مرحله‌ی فنی اصلی است:

۱ـ تهیه بذریک میکرو ارگانیسم بیماری زایا توکسین زا؛

۲ـ تولید انبوه‌این میکروارگانیسم؛

۳ـ ساخت دستگاهی که بتواند عامل بیولوژیکی تولید شده را در غلظت‌های بیماری‌زا یا سمی، به صورت افشانه‌های تنفسی انتشار دهد، بدون آن که در حین انتشار، عامل بیولوژیکی غیر فعال شود.

عمده‌ترین مانع دستیابی به تسلیحات بیولوژیکی در مقیاسی کوچک، ترکیب یک عامل بیولوژیکی کشنده با دستگاه انتشار دهنده‌ی کارساز آن می‌باشد. با توجه به این محدودیت کلی، تجهیزات و تخصص‌های لازم برای ساخت سلاح‌های بیولوژیکی، بسته به ویژگی‌های مطلوب این سلاح‌ها، تفاوت‌های بسیاری دارد. برخی رویکردها به جنگ بیولوژیکی مثل تولیدعوامل بیماری زای کاملا جدید از طریق مهندسی ژنتیک، در حال حاضر خارج از توان علم بیولوژیکی است. در سایر رویکردهای کارآمد، از عوامل شناخته شده و موجود بیولوژیکی استفاده می‌شود و برای تولید و تسلیحاتی کردن آنها از تجهیزات معمولی و دارای کاربرد دوگانه بهره گرفته می‌شود.

در مورد جنبه‌های فنی تولید سلاحه‌های بیولوژیکی، شش نکته‌ی اصلی به تفصیل شرح داده می‌شود. این شش نکته که در ذیل به طور خلاصه و سپس به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند عبارت‌اند از:

۱ـ عوامل بیماری زای بیولوژیکی بسیار مناسبی برای تولید تسلیحات بیولوژیکی و اطلاعات فنی درباره‌ی نحوه‌ی تولید انبوه‌این عوامل در ادبیات وسیع علمی وجوددارد؛

۲ـ بذر اکثر عوامل جنگی بیولوژیکی را می‌توان از منابع مختلف تهیه کرد؛

۳ـ تجهیزات لازم برای تولید انبوه‌این عوامل، کاربردهای صنعتی مشروع و قانونی نیز دارد و فراهم ساختن آنها به راحتی امکان پذیر است؛

۴ـ آماده سازی‌یک عامل برای انتشار افشانه‌ای مؤثر و ساخت یک دستگاه انتشار دهنده‌ی مفید گرچه مانع فنی عمده‌ای به حساب می آید، اما می‌توان با رویکرد به تکنیک‌های انتشار کمتر کارآمد که براساس دوغابه‌های مایع است این مشکل را نیز بر طرف کرد، زیرا تلاش برای انتشار عوامل به صورت پودر که کارآمدتر از شیوه‌ی قبلی است، دشوارتر است؛

۵ ـ برنامه‌های تسلیحاتی پنهانی بیولوژیکی، نمود خارجی چندانی ندارد که ظن سازمان‌های پلیسی و اطلاعاتی را به خود معطوف کند؛

۶ـ انتشار عوامل بیولوژیکی حتی به صورت نه چندان کارساز در مراکز پرجمعیت می‌تواند به قتل و بیماری ده‌ها هزار نفر بینجامد و اگر شیوه‌ی انتشار عامل بیولوژیکی بهتر باشد و از میزان بیشتری از عوامل استفاده شده باشد، چنین حمله‌ای می‌تواند تلفات چند صد هزار نفری در پی داشته باشد.

در مورد سلاح‌های هسته‌ای باید اذعان داشت که هم‌اکنون این سلاح‌ها در دسترس دهها کشور قرار دارد. ضمناً فراموش نشود که مهم ترین مانع در زمینه‌ی ساخت سلاح‌های هسته‌ای، تولید پلوتونیم‌یا اورانیم بسیار غنی شده است. اگر این مانع به نوعی از طریق سرقت‌یا خرید مواد هسته‌ای شکافت پذیر پشت سر گذاشته شود، تقریباً هر کشوری که دارای زیر ساخت‌های فنی و صنعتی معقولی باشد می‌تواند بمب هسته‌ای ابتدایی با قدرت انفجاری ۱۰ کیلو تن (معادل ۱۰۰۰۰ تن مواد منفجره بسیار قوی) تولید کند. این میزان از قدرت انفجاری تقریباً معادل قدرت انفجار هسته‌ای هیروشیماست.[۱] همچنین برخی عوامل غیر دولتی بسیار پیشرفته و مجهز، قادر به طراحی و ساخت سلاح‌های هسته‌ای می باشند، به خصوص اگر به میزان زیادی اورانیم بسیار غنی شده‌ی فلزی دسترسی داشته باشند، زیرا در این صورت می‌توان سلاح‌های هسته‌ای غیر کارآمد، اما ساده را طراحی کرد. البته ممکن است چنین گروه‌هایی حتی بتوانند با استفاده از پلوتونیم یا اکسید اورانیم بسیار غنی شده سلاح‌های هسته‌ای تولید

---

[۱] - در مقایسه با بمب منفجر شده در ساختمان فدرال شهر اوکلاهما، معادل دو تن تی، ان، تی قدرت انفجار داشت که این مفدار در حدود یک پنج هزارم قدرت انفجار یک بمب هسته ای کوچک است.

کنند. برای عوامل غیر دولتی، آگاهی‌یافتن از قدرت انفجاری سلاح‌های هسته‌ای شان دشوار است. همچنین به احتمال زیاد به سبب برخی مشکلات و نواقص در طراحی و به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای توسط این عوامل، انتظار می‌رود که قدرت انفجار سلاح‌های هسته‌ای آنها چیزی در حدود ۱یا ۲ کیلو تن باشد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، انباشت‌های عظیمی از مواد هسته‌ای شکافت‌پذیر این کشور را در معرض سرقت قرار داده است. از آنجا که نمی‌توان امیدوار و مطمئن بود که روسیه و دیگر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی، از زرادخانه‌های مواد هسته‌ای شکافت‌پذیر خود در برابر سرقت و فروش‌های غیر قانونی به خوبی محافظت کنند، احتمال ساخت تعداد اندکی سلاح هسته‌ای ابتدایی توسط عوامل دولتی‌یا غیر دولتی افزایش یافته است. این احتمال نشست هسته‌ای (Nuclear Leakage) تعداد کشورهایی را که ممکن است در میان مدت دارای قابلیت هسته‌ای گردند افزایش می‌دهد و همچنین تعداد عوامل غیر دولتی را که امکان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را دارند به چند برابر افزایش داده است.[1]

جنگ افزارهای هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC) را می‌توان به شیوه‌های تروریستی علیه بسیاری از اهداف غیر نظامی و برخی اهداف نظامی یا سیاسی به کار بست. احتمال موفقیت این حملات زیاد است و خطر شناسایی و کشف حمله و انتساب آن به این‌یا آن عامل دولتی یا غیر دولتی محدود است. دلیل اصلی این حقیقت تلخ این است که جنگ افزارهای هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC) را می‌توان به شیوه‌های مورد استفاده قرار داد که تقریباً قابل تشخیص از آمد و شدهای عمومی یا فعالیت‌های تجاری روزمره نیست. دریافت اطلاعات لازم برای انجام حملات موفقیت آمیز هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی(NBC) (حداقل به برخی اهداف) از پیچیدگی‌های بسیار کمتری در مقایسه با اطلاعات لازم برای ساخت سلاح در وهله‌ی اول، برخوردار است. البته برای برنامه‌ریزی و اجرای عملیات خطرناک تروریستی و برای کسب اطمینان از این که حمله‌ی تروریستی مؤثر واقع می‌شود و عوامل حمله مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند، نیاز به هوش و استعداد است؛ اما این هوش و ذکاوت از توانایی فنی برای ساخت جنگ افزارهای هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC) جداست. بسیار غیر

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، پیشین، از ص ۱۴۶ تا ۱۵۲.

محتمل می‌نماید که مقامات بتوانند به موقع قبل از آن که بسیار دیر شودیک حمله‌ی تروریستی هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC) را شناسایی و خنثی نمایند، مگر در صورت لو رفتن، هشدارهای اطلاعاتی خاص و یا بروز اشتباهی فاحش از جانب عوامل حمله.

اثرات یک حمله‌ی تروریستی موفقیت‌آمیز هسته‌ای، بیولوژیکی یا شیمیایی، بسته به نوع سلاح، هدف مورد نظر و کارایی شیوه‌ها و تجهیزات لازم برای کاربرد سلاح، تفاوت‌های بسیاری دارد. به هر حال، اگر حتی‌یک بمب شیمیایی کوچک علیه جمعیتی غیر آماده و متمرکز به کار گرفته شود، می‌تواند صدهایا هزاران نفر را به قتل برساند. چنین حمله‌ای ممکن است خسارات اقتصادی عمده‌ای به بار آورد و هدف مورد نظر را برای مدتی طولانی آلوده نماید. و چنان هراس و وحشت عمومی ایجاد کند که قابل مقایسه با اثرات فیزیکی سلاح به کار رفته نباشد. همچنین یک حمله‌ی بیولوژیکی یا هسته‌ای به درستی ارزیابی شده، می‌تواند در بدترین حالت، ده‌ها هزار یا حتی صدها هزار تن را کشته یا مجروح سازد. میزان عظیم تلفات و آلودگی‌های زیست محیطی بعدی، به اقتصاد کشور ضربه خواهد زد و جامعه را بی ثبات خواهد کرد.

جورج بوش نیز در مراسم آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۲ آکادمی نظامی وست پوینت جدی ترین تهدید را در تقاطع رادیکالیسم و تکنولوژی دانست، او اظهار داشت: «جدی‌ترین تهدید برای آزادی، در تقاطع رادیکالیسم و تکنولوژی نهفته است. هنگامی که اشاعه‌ی سلاح‌های شیمیایی، سلاح‌های بیولوژیک و سلاح‌های هسته‌ای به وقوع بپیوندد و با تکنولوژی موشکهای بالستیک همراه شود، حتی دولت‌های ضعیف و گروه‌های کوچک نیز به نیروهای مخوفی برای حمله به دولت‌های بزرگ، دست می‌یابند. دشمنان ما چنین مقاصدی را اعلام کرده‌اند، و به سختی به دنبال چنین سلاح‌های وحشتناکی هستند. آنان این توانایی‌ها را برای اخاذی از ما، برای صدمه زدن به ما، یا صدمه زدن به دوستان ما می‌خواهند ـ و ما با آنها با تمام قوا مبارزه می کنیم.»[۱]

[1]- Bush, G.w. West Point New York, June 1, 2002.

رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نیز در همین زمینه اظهار داشت: «زمانی که تروریست‌ها سلاح‌هایی با امکان ایراد صدمات شدید در اختیار داشته باشند، ما هیچ انتخابی نداریم.»[1]

۳- فناوری‌های نوین و مناسبات قدرت:

بنابراین امروزه معادلات جنگ و درگیری که در آن زور مهلک برای به منقاد در آوردن دشمن (دولت و یا هر موجودیت سیاسی) به کار می‌رود کاملا دگرگون شده‌اند. در این دنیای مجاز واقعی برخلاف گذشته دیگر قوی (صاحبان قدرت مکانیکی و زور مهلک) نمی‌تواند ضعیف را نابود کند، زیرا که عوامل تعیین کننده و قواعد بازی به کلی دگرگون شده‌اند. بنابراین پیروز نهایی کسی است که زمان کنونی را درک کرده و در آن حضور داشته باشد. در دنیای مجاز واقعی فعلی، قوی کسی است که از توان بیشتری در کسب دانش، اطلاعات و تولید و پردازش آنها، سرعت در به کارگیری فناوری‌های نوین، و همچنین از انعطاف پذیری بیشتری در انطباق خود با تحولات فناوری‌های نوین برخوردار باشد. در واقع قدرت دردنیای کنونی مفهومی جز اطلاعات و پردازش آن ندارد. هر تعریف دیگری از قدرت (اگر وجود داشته باشد) صرفاً در پرتو اطلاعات است که معنی واقعی به خود می‌گیرد. در واقع همه‌ی تعاریف سنتی باید مجدداً باز تعریف شوند تا قادر به تبیین مناسبات قدرت در حال حاضر را داشته باشد. عصر اطلاعات با هفت قانون جدید ذیل قدرت را باز تعریف کرده است:

۱ـ هیچ قانونی وجود ندارد که توسط همه پذیرفته شده باشد.

۲ـ مزیت به پیشتازان می‌رسد، به مصداق دنیای واقعی پرنده‌ای که اوّل به طعمه برسد آن را می‌گیرد.

۳ـ موفقیت و پیروزی به سرعت از دست می‌رود. هر چقدر سرعت داشته باشید باز به اندازه‌ی کافی سریع نیستید. قبلاً «بزرگ کوچک را می‌بلعید» اما امروز «سریع، کند را می‌بلعد».

1- Rumsfeld, Donald, Speech at: National Defence University, Fort Mc Nair, **Washington D.C. 31, Jan. 2002**, <www. Defenclink.mil/speeches, 2002/s20020131-Sedef.html>.

۴- بر اساس منطق شبکه‌ای «قدرت جریان‌ها» از «جریان قدرت‌ها» پیشی می‌گیرد، غیبت‌یا حضور در «شبکه» منبع ناتوانی‌یا توانایی در جهان جدید است.

۵ـ ثروت و زور مهلک تعیین کننده و سرنوشت ساز نیستند (اگر چه مهم‌اند) زیرا که از طریق کسب، ذخیره و پردازش اطلاعات و همچنین به کارگیری فناوری‌های الکترونیکی که با هزینه‌ی بسیار ناچیز قابل حصول‌اند (مانند دسترسی به اینترنت و ماهواره‌ها و سایت‌های خبری) ویا ایجاد اختلال در سیستم‌های الکترونیکی، اینترنتی و رایانه‌ای دشمن، می‌توان دشمن را به‌یکباره فلج کرد و از کارانداخت که به‌این نوع خشونت «سایبر تروریسم»[1] یا تروریسم شبکه‌ای لقب داده‌اند.

۶ـ مکان مطرح نیست. در گذشته اعضاء سازمان‌های تروریستی برای تبادل اطلاعات و هماهنگی‌های لازم ناچار بودند که در محدوده‌ی مکانی مشخصی زندگی کنند. یعنی ناچار به برقراری نوعی ارتباط مکانیکی با هم بودند. بعد مسافت چند صد کیلومتری موجب اختلال و کندی زیاد در فعالیت‌های مورد نظر می‌شد. در حالی‌که هم اکنون با استفاده از اینترنت و پستهای الکترونیکی و حتی از طریق دوربین اینترنتی (webcam) می‌توانند در هر جایی از دنیا که باشند بدون فوت وقت با هم ارتباط برقرار سازند و حتی همدیگر را مشاهده کنند و برنامه‌های خود را تنظیم و هماهنگ سازند. در حقیقت دنیای مجاز واقعی فعلی دنیا لامکان است که درآن زمان به صفر تقلیل‌یافته است.

۷ـ اطلاعات همه چیز است، قدرت، درایت، سرعت و توانمندی است که تالی آن پیروزی است. اینترنت و اینترانت‌ها روشی را که اطلاعات به درون سازمان‌ها انتقال پیدا می‌کرده‌اند، تغییر داده‌اند. سیستم‌های اطلاعات باز و منسجم، سلسله مراتب‌های سازمانی سنتی را دور می زنند و برای اعضاء و رهبران سازمان کار پیگیری طرح‌ها و برنامه‌ها را تسهیل، تصمیم گیری درونی را همگانی و اعضاء را به‌یکدیگر و یا به رهبران

---

[1] - FBI تروریسم را این گونه تعریف می کند: به کارگیری خشونت علیه اشخاص، دولت‌ها و یا گروه‌ها برای پیشبرد زورمندانه اهداف سیاسی یا عمومی. اگر این تعریف را اجمالاً بپذیریم، سایبرتروریسم (cyber terrorism) در حقیقت همان تعریف را دارد با این تفاوت که این بار هدف متمرکز بر روی منابع موجود روی فضای مجازی می‌باشد. بعنوان مثال؛ می توان سایبرتروریسم را حمله به یک سیستم کامپیوتری موجود در یک بیمارستان برای تغییر یک نسخه‌ی پزشکی، برای انتقام شخصی، دانست، و یا حمله به یک سیستم هواپیمایی که منجر به سقوط هواپیماها، کشتار جسته جمعی مردم و یا در بهترین شکل موجب توقف کلیه پروازها گردد.

متصل می‌کنند ویا این‌که آنقدر سازمان‌ها را منعطف ساخته است که افراد هوادار بدون هیچگونه ارتباط سازمانی می‌تواند خودانگیز عمل کنند و آزادی عمل داشته باشند. سازمان‌های تروریستی مدرن منحصراً به ساختارهای ارگانیک متکی هستند و از شکل مکانیکی و سنتی خارج شده‌اند. آنها نیاز شدید به ارتباطات عمودی، افقی، مورب، تیم‌های فراسلسله مراتبی و وظیفه‌ای و رسمیت پایین برای کسب انعطاف پذیری و آزادی عمل دارند. در حقیقت یک نوع مدیریت ماتریکسی (Matrix Management) در این سازمان‌ها حاکم است.

قطعاً سازمان‌های تروریستی از این دگردیسی و تحول مستثنی نیستند. آنها نیز به طور فزاینده‌ای از فناوری‌های نوین همچون اینترنت و دستگاه‌های پیچیده‌ی رایانه‌ای، تسلیحات الکترونیکی، سلاح‌های (NBC)، جنگ اطلاعاتی و ... در جهت اهداف خودیعنی حمله به هدف و همچنین نفوذ در مردم بهره می‌گیرند. آنها بیش از هر بازیگر دیگری تمایل دارند که به اندرز کارورمید (Carver Mead) یکی از مخترعین تراشه‌های کامپیوترهای مدرن که گفته بود: «به تکنولوژی گوش فرا دهید، ببینید چه چیزی به شما می‌گوید و سپس به همان راه بروید» گوش دهند.

این همه (انقلاب اطلاعات و فناوری ارزان و سهل‌الوصول و ...) بر افکار، ابزار و نهادهای خشونت سازمان‌یافته و حملات تروریستی سازمان‌یافته، چریکی و حتی فردی تأثیرگذارده است و موج جدیدی از حملات تروریستی «دانش محور» را پدید آورده است.

«اصولاً، دو عامل مهم وجود دارند که تروریسم را ابزاری کارآمد در عرصه بین‌المللی می‌سازند. اولین عامل تکنولوژی مدرن است، و دومین عامل ساختار موجود سیستم بین‌المللی و مشکلی است که‌این ساختار در پرداختن به بازیگران زیردولتی دارد که اقداماتی را انجام می‌دهند که طبیعتا مختص دولت ـ ملت‌های مقتدر است. ابتدا به تکنولوژی مدرن پرداخته خواهد شد.

از نظر دونالد ه. بل، دو پیشرفت تکنولوژیکی وجود دارند که تروریسم بین‌المللی را سودآورتر از قبل ساخته‌اند: (۱) تسلیحات مدرن و (۲) ارتباطات مدرن.[1] بوضوح، مواد

1- D.Shukman, Tomorrows War: **The Threat of High– Technology weapons** (New York, 1996). p.311

منفجره مدرن و سلاح‌های اتوماتیک سبک، نظیر موشکهای ضدهوایی دستی هدایت شونده مادون قرمز (SA-7) و راکتهای ضد تانک (RPG-7)، بوسعت مهلک بودن تروریست انفرادی را افزایش داده‌اند. در واقع، افزایش مداوم در پیچیدگی وسیله‌های تکنیکی برای به کارگیری تروریسم درآن چه بل گذار از تروریسم شخصی به غیر شخصی می‌نامد دخیل بوده است، که درآن هدف از یک حاکم ظالم به‌یک فرد سمبلیک، که تصادفاً انتخاب شده و با هدف ترور فاصله زیادی دارد، تبدیل شده است.[1]

او برای تاکید بر این تغییر در ماهیت ترور کتاب کاتشیزم یک انقلابی، نوشته نکایف، تروریست قرن نوزده، را با دستورالعمل کوچک چریک شهری، نوشته ماریگلا، مقایسه می‌کند:

برخلاف نکایف ماریگلا مجذوب مسایل تکنیکی و واقع گرایانه درباره تسلیحات و کاربردشان می‌شود. بجای این جمله تصنعی و حتی رمانتیک نکایف، «انقلابی فردی محکوم به شکست است» ماریگلا رساله‌اش را با اظهار، «چریک شهری ... باید تاکتیکدان و تیرانداز خوبی باشد... » شروع می‌کند که کاملا حاکی از گذار از نگرانی‌های معمول قرن نوزدهم در مورد ارتباط وسیله با هدف و نیاز به توجیه عملکرد فرد است.[2]

بنابراین، به همان‌اندازه که تسلیحات مدرن مهمند، ارتباطات مدرن حتی تأثیر بیشتری در گسترش استفاده از تروریسم بین‌المللی داشته‌اند. والتر لکور تا آنجا پیش می‌رود که به تلویزیون به عنوان «یکی از مهم‌ترین دلایل برای گذار از چریک روستایی به ترور شهری در اواخر دهه ۶۰» اعتبار می بخشد؛ «چون در شهرها تروریست‌ها همیشه می‌توانند بر حضور ژورنالیست‌ها و دوربینهای تلویزیونی و در نتیجه مخاطب زیاد حساب کنند.»[3] لکور در ادامه اشاره می‌کند که پوشش رسانه‌ها همچنین تعیین‌کننده انتخاب هدف است، که سرانجام حتی سازمان‌های تروریستی بسیار کوچک را به عرصه بین‌المللی می‌کشانند. همان‌طور که او اظهار می‌کند،

عملیات تروریستی در پاراگوئه، فیلیپین یا بنگلادش همیشه به شدت ارزش خبری خواهند داشت، ولی حملاتی که تروریست‌های پاراگوئه‌یی یا فیلیپینی علیه

1-Walter Laquer, **Terrorism: A Study of National and International Political Violence** (Boston, Little Brown & Co., Inc., 1977), p.109.
2- Ibid., p. 110.

استثنای قابل توجه دراین مورد، یقیناً، جوخه های مرگ جناح راستی هستند که از جلب توجه خودداری می‌کنند.
3- Bell, op.cit., pp. 310 - 311.

سفارتهایشان در واشنگتن، لندن یا پاریس ترتیب می‌دهند پوشش وسیعی دریافت خواهند کرد، و اگر آنها رییس جمهور برخی (دول) اروپای غربی را به عنوان قربانیشان انتخاب کنند، حتی شهرت بیشتری نصیبشان خواهد شد.[۱]

۴- جوامع پیشرفته و حملات تروریسم فرامدرن:

یک سوم عملیات تروریستی در جهان طی دو دهه‌ی قبل متوجه منافع آمریکا بوده است و حتی از ۳۱ در صد در دهه‌ی ۸۰ به ۳۷ درصد در دهه‌ی ۹۰ افزایش یافته است.

کلینتون در پاسخ به چرایی این امر طی سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۱ سپتامبر ۹۸ اظهار داشت: «آمریکا به علت داشتن ثروت، قدرت نظامی، حضور فعال در صحنه‌های بین‌المللی برای ارتقای صلح و امنیت، تعارض ارزش‌های غربی نظیر دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم، تساهل مذهبی و سیاسی و پلورالیسم با فرهنگ و تمدن تروریست‌ها، و تلقی شدن آمریکا به عنوان ریشه‌ی مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مورد تهاجم تروریستی قرار می‌گیرد.»[۲]

بر پاسخ کلینتون و پاسخ‌های مشابه آن دو اشکال اساسی وارد است؛ اولاً این که، این فرضیات نمی‌تواند عملیات تروریست‌های آمریکایی را که ممکن است به دلایل دیگری چون تعصبات مذهبی، سیاسی و نژادی و ... نسبت به سرخ پوستان و سیاهپوستان و مهاجران غیر اروپایی صورت می‌گیرد و برخی کارهای ماجراجویانه نظیر آن چه که در انفجار اوکلاهما سیتی از سوی‌یک سرباز آمریکایی به نام تیموتی مک وی،[۳] به انتقام کشتار طرفداران فرقه‌ی «دیویدیان» رخ داد، توضیح دهد. ثانیاً با توجه به شواهد و قراین موجود می‌توان فرضیه‌های مذکور را رد کرد، زیرا کشورهای بزرگ و

1- Merrari, op.cit., p.342.

۲ - حسین هرسیج، رابطه‌ی عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله گرایانه‌ی آمریکا، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره‌ی ۱۷۲-۱۷۱، ص ۲۲-۲۳.

۳ - در ساعت ۹ و ۲ دقیقه‌ی صبح روز ۱۳ آوریل ۱۹۹۵ بمبی ۴ هزار پوندی در مقابل ساختمان فدرال در شهر اوکلاهما منفجر شد که به تخریب ساختمان و مرگ ۱۶۸ تن، از جمله کودکان بسیاری انجامید که در مهد کودک واقع در طبقه‌ی نخست این ساختمان از آنها نگهداری می‌شد. تیموتی مک وی، و تری نیکولز که هردو از اعضای سابق ارتش ایالات متحده بودند، به دست داشتن در بمب گذاری شهر اوکلاهما متهم شدند. برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: علیرضا طیب، **تروریسم** (مجموعه مقالات)، پیشین، ص ۲۴۳.

ثروتمند هستند که ارزش‌های فرهنگی مشابه آمریکا دارند ولی با مشکل حادی به نام تروریسم مواجه نیستند.[1]

اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که سیاست‌های سلطه گرانه‌ی آمریکا نقش اساسی در برانگیختن انگیزهای تروریستی مردم کشورهای جهان سومی علیه این کشور دارد. این گفته‌ی کلینتون که؛ بسیاری از مردم جهان آمریکا را ریشه‌ی مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و حتی سیاسی خود می دانند، صحت دارد. اکثر آنها بر این باورند که ثروت آمریکا از کشورهای آنها به یغما رفته است و چون قادر به جلوگیری از سیاست‌گذاری‌های استثمارگرانه‌ی آمریکا نیستند، بر علیه این کشور دست به عملیات انتحاری و تروریستی می‌زنند.

افزون بر آن، واقعیت این است که کشورهای دنیا به نسبت میزان توسعه و پیشرفتشان آسیب پذیرتر می‌باشند. این موضوع نه از آن حیث است که آنها توانایی‌های کمتری در مقابله و مبارزه با تروریسم دارند، بلکه از این حیث است که از نقاط آسیب پذیرتر، ارزشمندتر، و پر اهمیت‌تر بیشتری که می‌توانند به عنوان هدف از سوی تروریست‌ها انتخاب شوند، برخوردارند.

افزون بر آن، تروریسم می‌تواند از ملاحظات اخلاقی، سیاسی، حقوقی و... کشورهای پیشرفته سوء استفاده کند و امتیازات زیادی را بگیرد. مثلاً می‌تواند از ابزارها و روش‌هایی سود جوید که طرف مقابل قادر به استفاده‌ی متقابل از آن نیست. از این جهت، اغلب کشورهایی که هدف تروریسم قرار می‌گیرند کشورهایی دموکراتیک و پساصنعتی با تراکم رسانه‌ای بالا هستند. اما در جوامع کشاورزی و کشورهایی که دارای حکومت‌های توتالیتر، استبدادی و با تراکم رسانه‌ای پایین هستند توسل به ابزارهای تروریستی بسیار دشوارتر خواهد بود.

بر این اساس قطعا شهر نیویورک دارای مراکز به مراتب بیشتری است که قابلیت و ارزش آن را دارد که به عنوان اهداف تروریست‌ها انتخاب شوند، تا شهری همچون مگادیشو (مرکز سومالی). همچنان‌که کلاوزویتس[2] می‌گوید: «جنگ ... کنش یک نیروی زنده علیه یک توده‌ی بی جان نیست...، بلکه همواره برخورد بین دو نیروی زنده‌ی متفکر است. بنابراین، فرض اساسی بر این است که تروریست‌های بین‌المللی افرادی

---

[1] - هفته نامه‌ی میثاق ایثار، شماره‌ی ۳۹، ۱۱ حوت (اسفند ۱۳۷۶).

2- Carl Von Clausewitz, *On War* (Princeton, 1975), p. 77.

متفکر، حسابگر، مبتکر، باهوش، زیرک، و متخصص‌اند.»[1] طبیعی است که چنین افرادی حاضر نیستند جان خود را در قبال اهدافی ناچیز، آن هم در شهرهایی چون مگادیشو و ... به خطر بیاندازند. بنابراین طبیعی و بدیهی است که اولین شهر در فهرست اولویت بندی آنها، نیویورک و پس از آن سایر مراکز مهم اقتصادی، سیاسی، نظامی موجود در خاک آمریکا، و آنگاه پایتخت‌ها و شهرهای مهم کشورهای مهم اروپایی قرار خواهند داشت. دلیل آن این است؛ کشورهایی که به شدت به فناوری اطلاعات متکی هستند به همان شدت در معرض آسیب پذیری از عملیات اطلاعاتی قرار دارند، زیرا که در برابر حملات سایبری و دیگر اشکال نفوذ به سیستم اطلاعاتی و هدایتی ضربه پذیرترند. همچنین تروریسم می‌تواند از خدمات پیشرفته‌ی پستی برای ارسال بمب‌های پستی‌یا نامه‌های آلوده به میکروب سیاه زخم استفاده کند و هیچ گونه ردپایی از خود برجای نگذارد. همچنان‌که آنها با استفاده از سیستم پیشرفته‌ی پستی آمریکا موفق شدند که علاوه بر چند شهر، حتی کنگره این کشور را به میکروب سیاه زخم آلوده سازند.

دیوید کارلتون در این خصوص می‌نویسد: حقیقت این است که دموکراسی‌های پیشرفته (و شاید حکومت‌های تمامیت‌خواه پیشرفته نیز)، بسیار بیشتر از حکومت‌های ... نیم قرن پیش آسیب پذیرند. صنعتی سازی در مقیاس وسیع پیوسته رشد کرده است و فرایندهای پیچیده عادی هستند. هر گونه اختلال در ارتباطات‌یا در توزیع نیروی برق‌یا در کار کامپیوترها می‌تواند بی‌درنگ هزاران کارگر را بیکار کند...[2] در نتیجه قدرت‌های صنعتی مدرن به خاطر پیچیدگی ذاتی‌شان شدیداً آسیب پذیرند. شکست پذیری سیستم را می‌توان در خاموش شدن برق نیویورک در ۱۹۶۵ مشاهده کرد که در

---

۱ - تروریسم، عملی است که با قصد قبلی، نقشه‌ی قبلی و با بی رحمی تمام به مرحله‌ی اجرا در می‌آید. مردان و زنانی که طراحی و اجرای عملیات دقیق و حساب شده را بر عهده دارند نه احمقند و نه دیوانه. آنان جنایتکاران فوق‌العاده خوش فکر و ماهری هستند که به حملاتی حساب شده و هوشمندانه علیه کشورهایی دست می‌زنند که تأسیس آنها قانونی بوده و بیشتر آنها به حفظ حقوق و احترام به قانون معتقدند. کشورهایی که برای حفظ حکومتشان به ترور متوسل می‌شوند نیز خود تروریست محسوب می شوند. بنگرید به: کریس هیبلز گری، جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، پیشین، ص۴۱۹. برای اطلاع بیشتر در این خصوص مراجعه شود به:

- ریچارد هنل، پیشین.
- والتر رایش، پیشین.

2- David Carlton, **The Future of Political Substate Violence, Terrorism**: Theiry and Practice, op. Cit., p. 207.

عرض دوازده دقیقه شهر به هرج و مرج کشیده شد و بیش از سی میلیون نفر از این واقعه صدمه دیدند و برخی از آنها نیز مردند.[۱]

در زمینه‌ی انتقال پول نیز تروریست‌ها می‌توانند از سیستم پیشرفته‌ی بانکی آمریکا و کشورهای پیشرفته (با توجه به حجم سرسام آور انتقال پول در این کشورها و در سراسر جهان یکپارچه شده) استفاده کنند، بدون آن‌که سیستم‌های نظارتی فوق مدرن این کشورها قادر به کشف آن شوند. به عنوان مثال؛ در گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر در خصوص استفاده‌ی القاعده از سیستم بانکی آمریکا آمده است: حملات ۱۱ سپتامبر، برای اجرای موفقیت آمیزش، بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلار هزینه در برداشت. مأموران القاعده بیش از ۲۷۰ هزار دلار در آمریکا خرج کردند، به علاوه خرج‌های دیگر شامل مسافرت برای گرفتن پاسپورت و ویزا، مسافرت به آمریکا، مخارج احتمالی به وسیله‌ی رهبر توطئه‌گران و تجهیزات آنها در خارج از آمریکا و مخارج احتمالی به وسیله‌ی افرادی که به عنوان هواپیما ربا انتخاب شدند، اما سرانجام در آن مشارکت نکردند. القاعده از بانک‌های آمریکا استفاده‌ی وسیعی کرد؛ هواپیماربایان حساب‌هایی با نام خود از طریق استفاده از پاسپورت و سایر مدارک شناسایی باز کردند. معاملات آنها در میان میلیاردها دلاری که هر روز در سراسر جهان جا به جا می‌شود غیر قابل ملاحظه و اصولا نامعلوم بود.

تا به امروز ما قادر نبوده‌ایم منابع مالی که برای ۱۱ سپتامبر مورد استفاده قرار گرفت را تعیین کنیم. القاعده منابع سرمایه‌ای گسترده‌ای داشت؛ بودجه‌ی سالانه‌ی آن پیش از ۱۱ سپتامبر ۳۰ میلیون دلار برآورد شده بود. اگریک منبع ویژه‌ی سرمایه تمام می‌شد، القاعده به راحتی می‌توانست پول کافی را در جاهای دیگر برای انجام حمله بیابد.[۲]

همچنین هر قدر سیستم حمل و نقل و ارتباطات کشور مورد تهاجم، متراکم‌تر و پیچیده‌تر باشد، این امکان را برای تروریست‌ها مهیا می‌کند تا از آنها برای اعمال تروریستی استفاده کند و نتایج بهتری بگیرد، زیرا حجم معاملات تجاری، میزان تردد در شهرهای فوق الذکر آنقدر زیاد است که کنترل همه‌ی آنها غیر ممکن است. مثلاً روزانه

---

[۱] - ریچارد ج هنل، پیشین، ص ۱۸۸.

[۲] -*گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر خلاصه اجرایی*، (بولتن ویژه، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران)، ص ۳۳و۳۴.

در حدود ۱/۵ میلیون خودرو وارد ناحیه‌ی تجاری مرکزی منهتن می‌شوند و سالانه بیش از هفت میلیون کامیون با گذر از پل جرج واشنگتن وارد منهتن می‌شوند، یعنی به طور متوسط در حدود ۱۹۰۰کامیون در روز. همچنین در روزهای عادی کاری حدود ۱۶۷ هزار نفر در صبحگاهان سوار متروی زیر زمینی شهر واشنگتن می‌شوند. با توجه به‌این میزان آمد و شد، بدون هشدار و اطلاعات دقیق در موردیک حمله‌ی احتمالی، یافتن‌یا متوقف کردن‌یک خودرویا چند نفر که ممکن است عامل اقدام تروریستی باشند غیر ممکن است.

به علاوه، مهاجمان می‌توانند از کثرت رفت و آمدها مرزی برای ورود به این کشور استفاده کنند. برای مثال؛ در آمریکا تعداد ورودی به این کشور به بیش از ۳۰۰ نقطه می‌رسد. طبق آمار گمرک آمریکا، در سال ۱۹۹۴، بیش از ۱۰ میلیون کانتینر وارد آمریکا شده و میزان تجارت، سیر صعودی داشته است.[1]

در گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر در خصوص استفاده‌ی القاعده از کثرت حجم رفت و آمدهای مرزی و عدم توانایی دولت آمریکا در کنترل و نظارت دقیق مرزها آمده است:

«دریک بررسی مشترک، هواپیماربایان ۱۱ سپتامبر:

- شامل جاسوسان شناخته شده‌ی القاعده که در لیست سیاه قرار داشتند، بوده‌اند.
- پاسپورت تقلبی و جعلی ارایه داده‌اند.
- پاسپورت‌هایی را با نشانه‌های مشکوک به افراط گرایی عرضه کرده‌اند.
- برای تقاضای ویزا، عبارات دروغین قابل تشخیص به کار برده‌اند.
- عبارات دروغین برای کسب اجازه‌ی ورود به آمریکا به مقامات مرزی گفته بودند و؛
- هنگامی که درون آمریکا بودند، قوانین مهاجرتی را نقض نموده‌اند.»[2]

آمریکا با آن همه فناوری‌هایش هنوز نتوانسته است که مانع از قاچاق مواد مخدر به این کشور شود. اخیراً نیز تونلی به طول چندین کیلومتر بین مرز مکزیک و آمریکا

---

[1] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، پیشین، ص۱۹۵.

[2] - گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر خلاصه اجرایی، پیشین ص ۳۴.

کشف کرده‌اند که طی چندین سال با استفاده از آن اقدام به قاچاق مواد مخدر و انسان می‌کرده‌اند و آمریکایی‌ها فقط زمانی که لو رفت از وجود آن مطلع شدند.

در واقع در این جا دو فرایند در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ فرایند متمرکز دولتی و فرآیندهای غیر متمرکز غیر دولتی. در فرایند متمرکز دولتی، دولت آمریکا همانندیک قایق پیشرفته و مجهز است که بیهوده تلاش می‌کند تا در اقیانوس‌های بی‌کران، کوسه‌ی خطرناکی به نام تروریست را شناسایی و نابود کند. در فرآیندهای غیر متمرکز غیر دولتی، تنها عواملی که محدود کننده‌ی کارایی است، محدودیت‌های بشری، در دسترس نبودن امکانات و فناوری در حال پیشرفت است. از مقایسه‌ی این دو فرایند در می‌یابیم که بازنده‌ی این رقابت دولت آمریکا است که به لحاظ فناوری‌های اطلاعاتی و نظامی و انتظامی در رأس همه کشورهای جهان قرار دارد. بدیهی است که سایر کشورهای پیشرفته‌ی جهان نیز در مقابله با اقدامات جنایتکارانه‌ی عوامل غیر دولتی، به مراتب ناتوان‌تر از آمریکا هستند. بنابراین جوامع پیشرفته و دموکراتیک در معرض حملات تروریستی بیشتری قرار دارند و همین امر نیز به نوبه‌ی خود به جهانی شدن تروریسم کمک کرده است.

به طور خلاصه، تکنولوژی انسان را بایک سیستم بین‌المللی بالفعل متشکل از دولت‌های خودمختار از لحاظ صلاحیت مجهز کرده است که این دولت‌های خود مختار دارای مرزها و سرحداتی هستند که روز به روز نفوذ پذیرتر می‌شوند. نتیجه اینست که بازیگران زیر ملی قادر به ارتکاب زور مهلک علیه اهداف ملی خاصی هستند که به نوبه خود با پیروی از همان نورم‌های بین‌المللی که تروریست‌ها نقض کرده‌اند به طوریکجانبه از استفاده از اقدامات متقابل مؤثر ممانعت می‌کنند. بنابر این، مادامی که چنین ضعف‌های خود تحمیلی‌ای وجود داشته باشد، تروریست‌های بین‌المللی باید احمق باشند که از آنها بهره برداری نکنند. مسلماً مسأله کاملاً پیچیده است و چیزی است که هیچ دولت خودمختاری به طوریکجانبه نمی‌تواند آن را حل کند. در نتیجه، به تروریست‌ها این فرصت را می‌دهد تا عملیات نظامی خود را بهتر و بی عیب و نقص‌تر انجام دهند. زیرا که اهداف زیادی برای تروریست‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی وجود دارد. در حالی که قدرتمندترین کشورهای دنیا توان تأمین امنیت کلیه‌ی نقاط و مراکزی که بالقوه می‌توانند هدف تروریست‌ها قرار گیرند را ندارند. افزون بر آن می‌توان گفت که بر اساس «تئوری هوش سرشار» حتی اگر همه‌ی کشورهای دنیا با هم در مبارزه علیه

تروریسم هم پیمان شوند باز هم قادر به جلوگیری کامل از عملیات تروریستی نیستند. تئوری هوش سرشار (Mental Agility Theory) استدلال می‌کند که هر گونه مانع تکنولوژیکی را می‌توان با اتکاء به هوش سرشار و عزم جدی از پیش رو برداشت. برای نمونه هر چند دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی قاطعانه با تروریسم مبارزه می‌کنند و برای کشف و مقابله با هر گونه تحرک تروریستی مبالغ گزافی در این ارتباط صرف و حتی از سیستم‌های الکترونیکی بسیار پیشرفته استفاده می‌کنند، اما سرانجام گروه‌های تروریستی می‌توانند راه فراری برای خود بیابند؛ در واقع، تاکتیک‌های موفق تروریست‌ها در فعالیت‌های مخرب خود، نقش ذهن، به ویژه تیز هوشی را در دریافتن نقاط ضعف فناوری و در نتیجه رسیدن به اهداف خود، به خوبی نشان می دهد.[۱] بنابراین تروریست‌ها به شرطی که تدابیر امنیتی و غافلگیری مناسبی را به کار گیرند ـ می‌توانند معمولاً به توانایی‌شان برای حمله و غلبه بر نیروهای امنیتی حاضر متکی باشند.

عملیات بین‌المللی از دیدگاه تدافعی نیز بی عیب هستند. با فعالیت درعرصه بین‌المللی، اقدامات متقابل مؤثر توسط موجودیت هدف‌گیری شده معمولاً نیازمند هماهنگی بین دو یا چند دولت خود مختارتر است. این امر، اغلب منجر به واکنش‌های آرام، کند، و نهایتاً غیر مؤثر در ناحیه ضد تروریست‌ها می‌شود که بر وسعت شانس پیروزی تروریست‌ها می‌افزاید. به طور خلاصه، از دیدگاهی صرفا نظامی، تروریسم بین‌المللی کارکرد بیشتری نسبت به تروریسم ملی دارد، ولی در حالی که این دلیل، به کارگیری این تکنیک را توسط تروریست‌ها توضیح می‌دهد، دلیل قیمومیت این شکل تروریسم را توسط دولت‌ها توضیح نمی‌دهد.

در حال حاضر، هر دولتی خود مختار و مسئول تربیت و به کارگیری نیروهای ضد تروریستی است. این خودمختاری به صورت‌یک مانع واقعی بر سر راه مبارزه علیه تروریسم در سطح بین‌المللی است. آن طور که ریورز تاکید می‌کند؛ خودمختاری دولت، یکی از موانع عمده بر سر راه خلق زنجیره متمرکز و کنترل است که این زنجیره برای ایجادیک نیروی ضد تروریستی کاملاً مؤثر که قادر به فعالیت در عرصه بین‌المللی باشد لازم است.[۲] اتفاقاً سازمان‌های تروریستی بین‌المللی بیشتر موفقیتشان مدیون همین

---

[۱] - گروه تحقیق و تألیف ماهنامه‌ی نگاه، انقلاب در امور نظامی، عوامل و بازتاب‌های استراتژیک: منطقه‌ی خاور میانه، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۶، تیر ماه ۱۳۸۲، ص ۳۱.

[۲] - ریچارد. ج. هنل، پیشین، ص ۲۸۵.

خودمختاری کشورها در امر مبارزه‌ی مجزا با تروریسم است. زیرا به دلیل تعریف مجزای هر کشوری از تروریسم (که البته متناسب با منافع ملی و منطقه‌ای خود می‌باشد) و روش‌های گوناگون برای برخورد با این معضل، انسجام بین‌المللی لازم ایجاد نمی‌گردد و دقیقا سازمان‌های تروریستی بین‌المللی از این ضعف و خلاء موجود غایت بهره‌برداری را می‌کنند.

نتیجه آن‌که در چنین شرایطی هیچ کشوری نمی‌تواند به صورت کاملاً یک جانبه، با تهدیدات تروریستی از طریق به کارگیری نرم‌افزارهای جنگ اطلاعاتی ویا سلاح‌های کشتار جمعی (NBC) (و یا هر سلاحی که قابلیت تبدیل به سلاح کشتار دسته جمعی را داشته باشد)، به طور مؤثر مقابله کند. این تهدیدات اساساً فراملی هستند و از این رو مقابله با آنها نیازمند اتخاذ ترکیبی از تدابیر ملی و بین‌المللی است.[۱]

---

[۱]- ریچارد فالکنرات. رابرت نیومن، پیشین، ص ۲.

جمع بندی

در این فصل بیان شد که بر خلاف گذشته دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی و منجمله سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی، (NBC) برای عوامل دولتی و غیر دولتی بسیار آسان و سهل‌الوصول است. اگر چنین سلاح‌هایی بر علیه نواحی پرجمعیت به کار گرفته شود، قطعاً فاجعه آفرین خواهند بود. اکنون به دلیل رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دانش، تولید این گونه سلاح‌ها به طور رایگان از طریق اینترنت و یا کتب قابل دسترس، در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد. به طوری که اکنون می‌توان گفت که تمامی عوامل دولتی و یا غیر دولتی دارای مهارت‌ها و قابلیت‌های فنی متوسط، می‌توانند سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی تولید کنند. برای مثال امکان تولید این گونه سلاح‌ها در یک آزمایشگاه کوچک و یا در یک آشپزخانه و یا زیرزمین وجود دارد. به همین دلیل امروزه سلاحهای هسته‌ای در دسترس بسیاری از کشورها و حتی برخی از گروه‌ها و شبکه‌های غیر دولتی مانند گروه عبدالقدیر خان، گروه آئوم شینریکیو و گروه القاعده و ... قرار دارد.

از سوی دیگر فناوری‌های نوین اطلاعاتی موجب شده است که مناسبات قدرت به کلی دگرگون شود به طوری که امروزه معادلات جنگ و درگیریها به کلی دگرگون شده‌اند. در این دنیای مجاز واقعی برخلاف گذشته دیگر قوی (صاحبان قدرت مکانیکی و زور مهلک) نمی‌تواند ضعیف را نابود کند. بنابراین پیروز نهایی کسی است که زمان کنونی را درک کرده و در آن حضور داشته باشد. در دنیای مجاز واقعی فعلی قوی کسی است که از توان بیشتری در کسب دانش، اطلاعات و تولید و پردازش آنها، سرعت در بکارگیری فناوریهای نوین، و همچنین از انعطاف پذیری بیشتری در انطباق خود با تحولات فناوری‌های نوین برخوردار باشد. در واقع قدرت در دنیای کنونی مفهومی جز اطلاعات و پردازش آن ندارد. هر تعریف دیگری از قدرت (اگر وجود داشته باشد) صرفاً در پرتو اطلاعات است که معنی واقعی به خود می‌گیرد.

بر این اساس جوامع پیشرفته و کشوهایی که به طور سنتی ابر قدرت محسوب می شوند (مانند آمریکا) هم اکنون از سوی شبکه‌های تروریستی که به فناوریهای

سلاحهای کشتار جمعی دست یافته‌اند و از شیوهٔ جنگ‌های نامتقارن پیروی مـی‌کننـد، بسیار ضربه پذیر شده‌اند. میزان ضربه پذیری این کشورها به حدی است کـه آنهـا را بـا سؤال مهم بودن یا نبودن مواجه کرده است. در نتیجه شرایط جدیـد وضـعیتی را ایجـاد کرده است که حتی کشورهای ابر قدرت به تنهایی قادر نیستند که امنیت خود را تأمین کنند و بی شک به همکاری و همیاری سایر کشورهای جهان نیازمندند.

فصل ششم: جهانی شدن تروریسم

۱- عصر تروریسم

اگر چه تاریخ بشریت آکنده از اقدامات تروریستی است، اما عصر حاضر (اواخر قرن بیستم و قرن بیست‌یکم) را عصر تروریسم[۱] نامیده‌اند زیرا که تروریسم از حیث گستردگی و دامنه نفوذ با تروریسم ماقبل خود تفاوت‌های اساسی و بنیادین دارد. تروریسم نوین در این عصر، جهانی می‌اندیشد و جهانی عمل می‌کند و به صورت یک گفتمان مسلط در؛ سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها، گروه‌های ملی، قومی و قبیله‌ای، زبانی و نژادی و همچنین سایر بازیگران بین‌المللی اعم از شرکت‌های تجاری رسمی و یا باندهای قاچاق مواد مخدر و حتی زندگی روزمره‌ی ما در آمده است. به بیان دقیق تر، تروریسم در عصر کنونی به جنگ ترور تبدیل شده است و این جنگ در کل جهان و بدون هیچگونه محدودیت اخلاقی در انتخاب قربانیان همچنان ادامه دارد. به موازات این جریان، غیر نظامیان و تأسیسات زیر بنایی غیر نظامی به منابع حیاتی جنگ تبدیل شده است.

جهانی شدن تروریسم با پدیده‌ی هواپیما ربایی‌های پر سر و صدای گروه‌های فلسطینی آغازشد. هواپیما ربایی از آن حیث که مسافران از ملیت‌های مختلفی بودند، نقش مهمی در جهانی شدن تروریسم داشت، زیرا که اخبار مربوط به ربوده شدن هواپیما از طریق رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون، و روزنامه‌ها) به سرعت در سراسر جهان پخش می‌شد و ضمن جلب توجه جهانیان موجب رعب و وحشت و نگرانی در میان مردم می‌گشت. ظهور ایلیچ رامیرز سانچز (Ilich Ramirez Sanchez) یکی از مشهورترین تروریست‌ها حرفه‌ای دهه‌ی هفتاد و هشتاد که با نام مستعار «کارلوس» مشهور است، نمونه‌ی شاخص در جهانی شدن تروریسم است.

---

[۱] - عصر حاضر به عصر تروریسم شهرت یافته است و به همین دلیل ده‌ها کتاب تحت همین عنوان منتشر شده است). کتب ذیل از جمله این کتب است:
- استروب تالبوت و نایان کاندا، (*The Age of Terrorism*)، (آکسفورد، پرسنوس، ۲۰۰۱)، زبان انگلیسی، محل نگهداری :کتابخانه تخصصی وزارت امورخارجه – HV6432 A33 2002 C.1
- والتر لکوار، (*The Age of Terrorism*)، (بستون، لیتل، براون و کمپانی،۱۹۸۷)،زبان: انگلیسی، محل نگهداری : کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه HV 6431 L36

جدول ۱۰: رویدادهای عمده‌ی تروریستی، آوریل ۱۹۸۵ ــ آوریل ۱۹۸۶،
(فروردین ۱۳۶۴-۱۳۶۵) در اروپا و مدیترانه، به استثنای ایرلند شمالی و ایالت باسک اسپانیا

تاریخ	محل	آماج	تلفات	گروهی که ادعا شده است مسئول ترور بوده
۱۲ آوریل ۱۹۸۵	مادرید	رستوران	۱۸ کشته، ۸۲ مجروح	جهاد اسلامی
۱۳ آوریل ۱۹۸۵	پاریس	۳ بمب در ادارات ویک بانک اسراییلی	هیچ	اقدام مستقیم و گروه کماندویی سانا (کوماندو سانا) مهیدله (؟)
۱۴ ژوئن ۱۹۸۵	بیروت	ربودن هواپیمای بویینگ تی. دبلیو. ا	۱ کشته	گروه فلسطینی احتمالاً مرتبط با حزب ا...
۱۹ ژوئن ۱۹۸۵	فرانکفور ت	فرودگاه	۳ کشته؛ ۴۲ مجروح	واحد عرب از گروه ابو نضال (؟)
۱ ژوییه‌ی ۱۹۸۵	مادرید	دفاتر تی. دبلیو. ا. و بریتیش ایرویز	۱ کشته ، ۲۷ مجروح	گروه محرومین
۸ اوت ۱۹۸۵	پایگاه راین آمریکا	بمب کار گذاشته شده در اتومبیل	۲ کشته	اقدام مستقیم و جناح ارتش سرخ
۳ سپتامبر ۱۹۸۵	آتن	بمب‌های کار گذاشته شده در هتل	۱۸ مجروح	احتمالاً سپتامبر سیاه
۱۶ سپتامبر ۱۹۸۵	رم	کافه دوپاری	۳۸ مجروح	مسلمانان انقلابی سوسیالیست
۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵	رم	دفتر بریتش ایرویز	۱ کشته؛ ۱۴ مجروح	فلسطینیان وابسته به مسلمانان انقلابی سوسیالیست
۷ اکتبر ۱۹۸۵	مدیترانه	ربودن کشتی آشیل لورو	۱ کشته	گروه فلسطینی
۲۳ نوامبر ۱۹۸۵	آتن	ربودن هواپیمای مصری	۵۸ کشته	گروه‌های مصری و ابونضال
۲۴ نوامبر ۱۹۸۵	فرانکفور ت	فروشگاه اختصاصی ارتش آمریکا	۳۵ مجروح	شناخته نشده
۷ دسامبر ۱۹۸۵	پاریس	بمب‌های کار گذاشته شده در فروشگاه‌ها	۳۹ مجروح	سازمان آزادی بخش فلسطین
۲۷ دسامبر ۱۹۸۵	رم و وین	فرودگاه‌ها	۲۰ کشته؛ ۱۱۰ مجروح	شورای انقلابی الفتح
۳ فوریه‌ی ۱۹۸۶	پاریس	بمب‌گذاری در شانزه لیزه	۸ مجروح	کمیته‌ی زندانیان سیاسی خاورمیانه ۱

تاریخ	محل	آماج	تلفات	گروهی که ادعا شده است مسئول ترور بوده
۴ فوریه‌ی ۱۹۸۶	پاریس	بمب‌گذاری در کتابفروشی، بمب‌گذاری در برج ایفل (خنثی شد)	۴ مجروح، هیچ	شناخته نشد شناخته نشد
۵ فوریه‌ی ۱۹۸۶	پاریس	بمب‌گذاری در لزال	۹ مجروح	شناخته نشد
۲۰ مارس ۱۹۸۶	پاریس	بمب‌گذاری در شانزالیزه، بمب خنثی شده در مترو	۲ کشته؛ ۲۸ مجروح	کمیته‌ی همبستگی با زندانیان خاورمیانه ۲
۲ آوریل ۱۹۸۶	آتن	بمب منجر شده در هواپیمای مسافری تی، دبلیو. ا در پرواز رم	۴ کشته	شناخته نشد
۵ آوریل	برلین غربی	بمب‌گذاری در دیسکوتک	۲ کشته؛ ۲۳۰ مجروح	جبهه‌ی ضد آمریکایی آزادی اعراب (/)

در رویدادهایی که در این جدول نشان داده شده ۱۱۳ نفر جان خود را از دست داده، و نزدیک به ۷۰۰ نفر مجروح گردیده‌اند.

۱ و ۲ ـ نام این گروه ظاهراً در نیمه‌ی اول سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۳) تغییر کرده است؛ اکنون به نظر می‌سد به عنوان کمیته‌ی همبستگی برای زندانیان سیاسی عرب Solidarity Committee for Arab Political Prisoners معروف باشد و در جدول شماره‌ی ۱۱ به همین عنوان نامیده شده باشد.

جدول ۱۱: برخی از گروه‌های اصلی تروریست (از نظر آمریکا و کشورهای غربی) که طی دهه‌ی گذشته فعال بوده‌اند:

نام	هدف / نوع گروه	آماج	حوزه‌ی عملیات
ابونضال	دولت فلسطین	اسراییل و حامیان اسراییل	اروپای غربی
اقدام مستقیم	انقلابی ضد سرمایه‌داری	نظامی، تجاری، آمریکا و دفاعی	فرانسه
الجهاد الاسلام	دولت فلسطین	ارتباطات اسراییل و آمریکا	اروپای غربی، خاورمیانه
اتونومیا	ضد سرمایه دار	تجاری و نظامی	ایتالیا
آوانگاردیا ناسیونال	گروه فاشیست	حملات اتفاقی	ایتالیا
باکونین ـ گدانسک ـ پاریس	انقلابی ضد سرمایه‌داری	بنگاه‌های سوداگری	فرانسه
سپتامبر سیاه	دولت فلسطین	اسراییل و حامیان اسراییل	اروپای غربی
سلول‌های رزمندگان کمونیست (سی سی سی)	انقلابی ضد سرمایه‌داری	نظامی و تجاری	بلژیک (ارتباطات با فرانسه)
الفتح	دولت فلسطین	اسراییل و حامیان اسراییل	اروپای غربی، خاورمیانه
اوزکادی تاآسکاتاسونا (اتا)	ناسیونالیسم باسک	پلیس و حکومت اسپانیا	اسپانیا (گاهی فرانسه)
دسته‌های ارتش انقلابی لبنان (اف. ا. ار. ال)	دولت فلسطین	اسراییل و حامیان اسراییل	فرانسه، خاورمیانه
جبهه‌ی آزادی برتانی ـ ارتش جمهوری‌خواه برتانی (اف. ال. ب ـ آ. ار. ب)	ناسیونالیسم برتانی	دولت فرانسه	فرانسه
جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی کُرس (اف. ال. ان. ث)	ناسیونالیسم کُرس	ملی‌گراها	کُرس
فرانسیا	ناسیونالیسم ضد کُرس	ملی‌گراها	کُرس
گروه عمل انقلابی بین‌المللی (گاری)	سوسیالیسم انقلابی	منافع سرمایه‌داری	فرانسه
گروه‌های مقاومت ضد فاشیست (جی. آر. ا. پی. او)	ضد فاشیست	حملات اتفاقی	اسپانیا

نام	هدف / نوع گروه	آماج	حوزه‌ی عملیات
ارتش آزادی‌بخش ملی ایرلند (آی. ان. ال. ا)	ناسیونالیسم ایرلندی	نیروهای امنیتی و حملات اتفاقی	انگلستان
ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (آی. آر. ا)	ناسیونالیسم ایرلندی	نیروهای امنیتی	انگلستان
هسته‌های مسلح برای خودمختاری خلق	سوسیالیسم انقلابی	حملات اتفاقی	فرانسه
ارتش موقت جمهوری‌خواه ایرلند (پی. آی. آر. ا)	ناسیونالیسم ایرلندی	نیروهای امنیتی و حملات اتفاقی	انگلستان
سازمان آزادی فلسطین (پی. ال. او)	دولت فلسطین	اسراییل و حامیان اسراییل	اروپای غربی، خاورمیانه
پورتره اوپرایو	سوسیالیسم انقلابی	بنگاه‌های سوداگری	ایتالیا
جناح ارتش سرخ (آر. ا. اف)	سوسیالیسم انقلابی	تأسیسات نظامی و سوداگری	آلمان غربی (مظنون به داشتن ارتباط با ایتالیا)
بریگادهای سرخ	سوسیالیسم انقلابی	تأسیسات نظامی و سوداگری	ایتالیا
کمیته‌ی همبستگی برای زندانیان سیاسی عرب	رهایی زندانیان عرب؛ دولت فلسطین	در حال حاضر کارکنان و تأسیسات دولت فرانسه	فرانسه
رزمندگان آزادی آلستر (یو. اف. اف)	وحدت ایرلند شمالی با انگلستان	آی. آر. ا / پی. آی. آر. ا، ملی‌گراهای ایرلندی	انگلستان

گروه‌های بسیار دیگری، به ویژه گروه‌های ملی‌گرا و منطقه‌ای، در اروپا فعالیت دارند؛ این گروه‌ها ارمنی‌ها، یوگوسلاوها، تیرولی‌های جنوبی و ژوراسین‌ها را شامل می‌شوند.[1]

اما عوامل جهانی شدن پدیده‌ی تروریسم چیست؟ جهانی شدن این پدیده حاصل عوامل زیادی است. برخی از این عوامل عبارتند از:

---

[1] - بنگرید به: Social Studies Review, March 1987 , p.3 ، برگرفته از: آنتونی گیدنز، پیشین، (تهران، نشرنی، ۱۳۸۲)، صص ۴۰۰ تا ۴۰۲.

الف- جهانی سازی و نظم نوین جهانی:

اساساً پروژه‌ی جهانی سازی یا پروسه‌ی جهانی شدن[1]، همچنین نظم نوین جهانی که در پرتو فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات صورت می‌پذیرد، خود اولین عامل جهانی شدن تروریسم است. در توضیح این موضوع باید سیاست‌های دراز مدت و استراتژیک آمریکا و متحدین سنتی‌اش را مورد مداقه‌ی خاص قرار داد. از آن حیث که جهانی سازی و نظم نوین جهانی تأمین کننده‌ی منافع استراتژیک و بلند مدت آمریکاست، این کشور بیش از هر کشور دیگری در صدد تحقق بخشیدن به آن است. در سال‌های اخیر رونالدریگان مجدداً این استراتژی را مطرح کرد که توسط رؤسای جمهور پس از او پیگیری و مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفت. اگر چه‌این استراتژی منافع زیادی برای آمریکا دارد، اما در عین حال نیز دارای پیامدهای منفی برای این کشور می‌باشد. بیل کلینتون رییس جمهور وقت آمریکا در این مورد اظهار داشته است: «فرآیند جهانی شدن، ما را در مقابل پاره‌ای از قدیمی‌ترین مشکلاتمان آسیب‌پذیر کرده است؛ تروریسم، قاچاقچیان مواد مخدر و جنایتکاران سازمان‌یافته در قرن بیست ویکم، ما را با چالش‌های امنیتی جدیدی روبه رو کرده‌اند.»[2] بنابراین رهبران آمریکا از همان ابتدا به پیامدهای منفی و تهدیدهای ضد آمریکایی ناشی از آن، واقف بوده‌اند و از آنجایی که منافع آمریکا بیش از هر کشور دیگری با پروژه‌ی جهانی سازی و نظم نوین جهانی گره خورده است، در نتیجه هرگونه تهدیدی علیه آن، تهدید علیه منافع آمریکا محسوب گردد و از آنجایی‌که پروژه‌ی مزبور بلند مدت و استراتژیک است، بنابراین نباید عملیات تروریستی ضد آمریکا (چه درخاک آمریکا و چه علیه منافع و سیاست‌های آمریکا در سایر کشورها) را مقطعی و محدود تصور کرد، بلکه باید آن رایک واکنش استراتژیک و جهانی علیه سیاست‌های آمریکا تلقی کرد. البته در سی سال گذشته ایالات متحده‌ی آمریکا، هدف‌یک سوم حمله‌های تروریستی جهان قرار گرفته است که

---

[1]- جهانی شدن را چه یک طرح مهندسی از پیش طراحی شده (پروژه) و چه فرایند طبیعی فناوری‌ها و دستاوردهای بشری (پروسه) بدانیم، در اصل این پژوهش هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند. زیرا که این پژوهش صرفاً با نفس جهانی شدن زیست محیط انسان سروکار دارد نه با علت فاعلی و یا غایی آن. اگر چه باور این پژوهشگر بر این است که جهانی شدن ترکیبی از مهندسی طرح (پروژه) و فرایند طبیعی توسعه‌ی روز افزون فناوری‌های بشری (پروسه) است که یکدیگر را در یک حرکت حلزونی استعلایی، تولید و باز تولید می‌کنند.

[2]- سید سعید پور نقاش تهرانی، «مجمع اقتصاد جهانی و بررسی اجلاس سی ام در داووس» (تحلیل‌ها و گزارش‌ها)، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۳۹-۱۴۲

عموماً ریشه‌های آن به حمایت‌های آمریکا از حکومت‌های غیر مردمی و تضعیف حکومت‌های مردمی بازمی‌گردد. این نوع تروریسم، در واقع نوعی انتقاد یا تهدید به خشونت نسبت به ایالات متحده‌ی آمریکا است تا از حضور خود در منطقه‌یا مداخله‌جویی خویش دست بردارد؛ اما اکنون، ریشه‌های تروریسم ضد آمریکایی عمیق‌تر است، زیرا در زمان حاضر، قرار گرفتن این کشور در معرض تروریسم بین‌المللی، ریشه در تعهدات این کشور به مسایل جهانی دارد؛ از جمله دست بردن در نظم جهانی و تغییر ساختار بین‌المللی و وادار کردن کشورها به پذیرش این نظام حاکم و استانداردهای ساختار بین‌المللی. این نوع سیاست‌گذاری‌ها معمولاً موجب واکنش افراطیون نسبت به آن می‌شود، زیرا به نظر آنها، تلاش‌های آمریکا موجب منع تغییرات و تحولات سیاسی مورد علاقه‌ی مردم ساکن در سرزمین‌ها و کشورهایشان می‌شود. این مسأله سیاسی، به همراه تنبیه‌ها و تشویق‌های اقتصادی و در نهایت با حضور نظامی آمریکا در برتری جویی بر بازیگرانی که استانداردهای این ساختار را رعایت نمی‌کنند ویا به منظور حمایت از رژیم‌های منطقه که خواست عمومی مردم ساکن در منطقه را مورد توجه قرار نمی‌دهند ـ اما با ساختار و استانداردهای هژمون جهانی هماهنگ هستند ـ در کنار هم قرار می‌گیرند تا عده‌ای با ابزاری به نام تروریسم، ایالات متحده را به ترک منافع خود در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه وادار کنند[1] و اعتراض خود را نسبت به هژمون جهانی نشان دهند. در همین زمینه عده‌ای معتقدند؛ آن چه به این نوع حمله‌ها دامن می‌زند، در برخی از سیاست‌های ایالات متحده همانند وضع تحریم‌های اقتصادی و مجازات کشورهایی مانند عراق نیز دیده می‌شود که به گسترش احساسات ضد آمریکایی کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بدون توجه به برخی از منابع ایجاد تروریسم و ریشه‌های دیرینه‌ی آن، همانند جنگ خلیج فارس و حمایت از مجاهدین افغان پس از اشغال افغانستان از سوی شوروی، نمی‌توان به مطالعه و بررسی تروریسم ضد آمریکایی پرداخت.[2]

1- Martha Crenshaw," **Why America? TheGlobalization of Civil War**", Current History, Vol.100,No.650, December 2001.P. 432.
2- I bid., P. 427-428.

ب- جنگ‌های نامتقارن فراگیر:

البته همانگونه که قبلاً نیز آورده شد، آن چه فرایند تروریسم را تسهیل کرد و امکان وارد آوردن یک ضربه‌ی اساسی به آمریکا و دنیای غرب را میسر ساخت، بهره‌مندی گروه‌های تروریستی از امکاناتی است که فرایند جهانی شدن برای آنها به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که از اواسط دهه‌ی نود ـ دهه‌ای که کنت والتز آن را یک جریان مقطعی برای جهانگرایی نامید[1] ـ یک تروریسم جدید پدیدار شد که از توان تخریب‌های جمعی برخوردار است.[2]

به موازات رشد فناوری اطلاعات، ارتباطات، علم، دانش و اقتصاد، تروریسم نیز رشد یافته است. توسعه روزافزون فناوری‌های جدید و به ویژه «انقلاب اطلاعات» و «انقلاب رسانه‌ای» موجب تسهیل ارتباطات و سازمان‌یافتگی منعطف و اقدام برق آسا و غافلگیرانه‌ی تروریسم در سطح بین‌الملل شده است. فناوری‌های نوین، هدف‌گیری تروریستی را آسان‌تر و مقابله با آن را مشکل‌تر ساخته است. عصر کنونی، عصر تشدید درگیری‌های شدید کوتاه مدت است. اکنون پا به عصری گذاشته‌ایم که در آن دیگر جنگ به وسیله‌ی ارتش‌های کلاسیک انجام نمی‌شود و در حقیقت «تروریسم، شکل جدید جنگ»[3] شده است. بدین ترتیب در عصر حاضر (عصر تروریسم) باندهای جنایت کار، چریک‌ها، سازمان‌های تروریستی، و حتی افراد، درگیر جنگ‌های نامتقارن پست مدرن خواهند بود که با هستی شناختی (ontology)[4] و اپیستمه‌ی (معرفت شناختی) (Epistemology)[5] خاص خود جنگ را تعریف و تولید می‌کنند.

1- Kennet N. Waltz," **Globalization and American Power**," The National Interst, No. 59, Spring 2000, p. 47.

۲ - مهدی ذاکریان، آمریکا: از جهانگرایی تا رویارویی با تروریسم جهانی، **مطالعات منطقه‌ای**، جلد دهم، ۱۳۸۱، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ص۶

3 - Richard.J.hanle (**Terrorism: The newest Face of warfare**)

۴ - این کتاب تحت عنوان «***تروریسم شکل جدید جنگ***» توسط انتشارات سخن گستر منتشر و به وسیله احمد واحدیان غفاری ترجمه گردیده است.

۵ - اپیستمه‌ی «مجموعه روابطی است که در یک دوره‌ی خاص به اعمال گفتمانی که منجر به اشکال معرفت شناختی علوم و شاید سیستم‌های صوری می شوند وحدت می بخشند. (- الیزابت، رایت، ***نقد روانکاوی مدرن***، ترجمه: حسین پاینده، در: ارغنون، شماره ۴ ص ۱۰۴.

جنگ‌های رسمی و متقارن نیز متحول شده‌اند، به نحوی که آنها را می‌توان جنگ‌های دانش محور نامید. جنگ دانش محور به‌این معناست که میکروالکترونیک‌ها، مهمات دقیق، فناوری نامریی پنهان‌سازی، قابلیت‌های حسگری تقریباً آنی و C4I (فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه و اطلاعات).[1] پیشرفته‌تر به شکلی روزافزون به کار گرفته می‌شوند تا مشکل تاریخی غیر قابل رؤیت بودن میدان‌های نبرد را بر طرف ساخته و آن را به طور مجاز واقعی در برابر دیدگان فرماندهان قرار دهد که تالی آن بالابردن توانایی واکنش به تحولات میدان نبرد است.

به‌یک معنا می‌توان این انقلاب را به عنوان پیامد طبیعی روندی که طی جنگ جهانی دوم آغاز گشت تفسیر نمود. البته نه تنها به‌این دلیل که فناوری به شکل روزافزونی توسعه و تولید تسلیحاتی را طی این دوره (از سال ۱۹۴۵) تحت سیطره خود داشته است. بلکه به‌این دلیل که نوآوری فناورانه طی این دوران عمدتاً معطوف به ارتقای ویژگی‌های عملکردی سیستم‌های تسلیحاتی است که سرنوشت ساز بودن خود در طول جنگ را به اثبات رسانده بودند.

«در هر صورت، اکنون یک اجماع نظر کلی در این خصوص وجود دارد که شیوه جنگ به ماورای جنگ صنعتی قدم گذارده است، و نیز این که آن چه پل براکن (P aul Bracken)، «ارتش آینده» نامیده است، بر حول ابزار، عقاید و نهادهایی سازمان خواهد یافت که با آن چه بر جنگ دوم سیطره داشت کاملاً متفاوت است.[2]

همچنان‌که **کلاوزویتس** گفته است: «در هر عصری نوع جنگ، شرایط محدود کننده و تصورات خاص خود را داشته است.»[3]

---

[1]- C4I (Command/control/ communications/computer and Intelligence – M.Kaldor. The Baroque Arsenal (New York, 1981)

[2]- The Phrase" The military afternext, is from P.Bracken, The military After next, **The washington Quarterly**, Vol. 16, no ,(۱۹۹۳) ۳.PP157۷۴ –

برگرفته از: کریک ای. اسنایدر، ***امنیت و استراتژی معاصر***، ص۴۳۴ و ۴۳۵).

[3] - رابرت اچ. اسکیلز، **جنگ آینده**، ترجمه‌ی عبدالحمید حیدری، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۹.

ج ـ روابط نامتقارن بین‌الملل:

از دیگر عوامل جهانی شدن تروریسم، بر هم خوردن تقارن و نظم حاکم بر روابط بین‌الملل پس از فرو پاشی شوروی است. یکی از اثرات این پدیده (که به دنبال خود عدم تقارن در سطوح نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سطح بین‌الملل را به وجود آورد.) نامتقارن سازی سیستماتیک ابزار، تاکتیک و استراتژیک به کارگیری خشونت توسط سازمان‌های تروریستی است.

پس از فروپاشی شوروی توازن قوا در سطح بین‌المللی[1] از بین رفت. دیگر هیچ قدرتی وجود نداشت که بتواند با مقاومت خود سیاست‌های عمده‌ی بین‌المللی آمریکا را تعدیل کند. ایالات متحده نیز خود رایگانه ابر قدرت در جهان که منادی نظم نوین جهانی بود،یافت؛ نظمی که قطعاً منافع آمریکا در رأس اولویت‌های آن قرار داشت. در حالی که بسیاری از بازیگران بین‌المللی در عرصه‌ی سیاست، با موضع سلطه جویانه‌ی آمریکا در روابط بین‌المللی، مخالف بودند، اما توان مقابله با این کشور را نداشتند. بسیاری از این کشورها حتی این امکان را نداشتند که همچون گذشته با تکیه بر حمایت‌های شوروی و یا ائتلاف با این کشور، آمریکا را وادار به تعدیل سیاست‌های خود کنند، در نتیجه عدم تقارن و موازنه در روابط بین‌الملل موجب عدم تقارن در عملیات تروریستی شد. شکل جدید تروریسم، مناسبات قدرت را به کلی در هم ریخت.

آمریکا از تجربه‌ی ویتنام آموخته بود که دشمنی را که به لحاظ فنی و تسلیحاتی بسیار ضعیف‌تر از اوست، اما بر جنگ چریکی تکیه دارد را نمی‌تواند از پای درآورد و به همین دلیل در ویتنام تن به شکست داد. ناتوانی و آسیب پذیری آمریکا در مداخلات نظامی در لبنان و سومالی نیز به همین شکل آشکار گردید. در اکتبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) کماندوهای گروه «جهاد اسلامی» در عملیات انتحاری که تقریباً به صورت همزمان صورت گرفت، با کامیون‌های مملوء از مواد منفجره‌ی خود پادگان‌های نظامی نیروی دریایی آمریکا ویگان چترباز فرانسوی در بیروت را منفجر کردند و حدود دویست و پنجاه تفنگدار نیروی دریایی و بیش از پنجاه چترباز فرانسوی را از بین بردند. دولت آمریکا و فرانسه بلافاصله نیروهای خود را از لبنان خارج کردند. ده سال بعد

---

[1]- برای اطلاع بیشتر از نظریه‌های توازن قدرت مراجعه شود به:

- جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، **نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل**، ترجمه‌ی علیرضا طیب. وحید بزرگی، دو جلد، جلد اول.

(سوم اکتبر ۱۹۹۳برابر با ۱۱ مهر ۱۳۷۱) دولتمردان آمریکا که تصور می‌کردند چون کشور سومالی از هر جهت (نظامی، سیاسی، اقتصادی و ...) یکی از ضعیف‌ترین کشورهای دنیاست، بنابراین آمریکا می‌تواند بدون هیچ مانع و تلفاتی محمد فرح عیدید را دستگیر کند، مجدداً شکست مفتضحانه‌ای را متحمل شدند. طی این عملیات هجده سرباز آمریکایی در مگادیشو کشته شدند و حدود نود نفر زخمی شدند. همچنین جسد مثله شده‌ی یک سرباز آمریکایی در برابر دوربین خبرگزاری CNN در خیابان‌ها بر زمین کشیده شد. پخش چنین صحنه‌هایی، وحشت عجیبی در دل دولتمردان، نظامیان، و مردم آمریکا انداخت به نحوی که موجب شد آمریکاییان نیروهای خود را به سرعت از سومالی خارج کنند. این تجربه نشان داد که می‌توان از رسانه‌های گروهی به عنوان جنگ افزار استفاده کرد. طرف ضعیف‌تر که فاقد ابزارها و تسلیحات نظامی لازم برای مقابله با آمریکاست می‌تواند با انتشار تصاویر دهشتناکی از خشونت نامتعارف اعمال شده بر روی نیروهای نظانی و حتی غیر نظامی طرف مقابل، جو رعب و وحشت را بر طرف مقابل تحمیل کند و آنها را به عقب نشینی وا دارد؛ این همان کاری است که نیروهای القاعده شاخه‌ی بین‌النهرین به رهبری ابومصعب الزرقاوی در مورد نیکلاس برک انجام دادند. زرقاوی شمشیر خود را بر می‌کشد و سر نیکلاس برک را از تن جدا می‌کند. دوربین در این لحظات بر چشمان فرد سر بریده متمرکز می‌شود تا عذاب و رنج را در اعماق روح و جان آمریکایی‌ها نفوذ دهد. این فیلم در تاریخ ۱۱ مه ۲۰۰۴ روی سایت «انصار وب» به نمایش گذاشته شد و از آن طریق بر روی میلیون‌ها CD ضبط و از اندونزی (در شرق) تا آمریکا (در غرب) توزیع شد. بعد از آن، گروه‌های دیگر تلاش کردند کار زرقاوی در سر بریدن بر روی اینترنت را تقلید کنند.[1] زرقاوی این کار را به مثابه بریدن سر یک حیوان انجام داد و در کمال خونسردی، گردن وی را برید و همان‌طور که در قصابخانه عمل می‌شود، از پخش خون به اطراف جلوگیری شد. او اصطلاح قربانی یا حیوان را برای طعمه‌ی خود به کار گرفت. هدف سازمان‌های تروریستی از پخش این‌گونه تصاویر، ایجاد رعب و وحشت در میان سربازان، دولتمردان، و مردم عادی کشور دشمن به منظور از بین بردن اراده‌ی سیاسی طرف مقابل است.

---

[1] - چندی بعد یک مهندس آمریکایی به نام « مارشال جانسون» که در عراق بود نیز به همین نحو کشته شد.

د- پایان انحصار دولتی فناوری‌های کنترل:

در عصر صنعتی، نهادهای دولتی به دلیل در اختیار داشتن انحصاری تجهیزات پیشرفته‌ی صنعتی، همچون تجهیزات استراق سمع، دوربین‌های مراقبتی، وسایل مخابراتی و اطلاع رسانی و ... (به دلیل پر هزینه بودن) نسبت به چالش‌گران غیردولتی خود برتری صنعتی داشتند. این امکانات در جهت ادامه‌ی بقاء دولت‌ها به کار گرفته می‌شد. اما در عصر جهانی شدن ارتباطات، علم، تکنولوژی، اقتصاد، امکان دسترسی همگان و منجمله تروریست‌ها به این دستاوردها و فناوری‌های را فراهم، و از انحصار دولت‌ها خارج کرده است، در نتیجه قدرت در حال جابجایی است، به نحوی که برخی از صاحب نظران استدلال می‌کنند که امروزه بر خلاف گذشته، چالش‌گران غیر دولتی نسبت به عوامل دولتی برتری یافته‌اند.

جسیکا میتوز[1] در تشریح این موضوع خاطر نشان می‌کند: این فناوری که به طور گسترده‌ای در دسترس عموم قرار دارد، انحصار دولت‌ها را در جمع آوری و مدیریت مقادیر انبوهی از اطلاعات از بین برد و دولت‌ها را از احترام، جایگاه، موقعیت و ابهتی که داشتند، محروم نمود. در هر حوزه این فعالیت، دسترسی فوری به اطلاعات و امکان استفاده از آن، تعداد بازیگران را چند برابر کرده است که این امر از تعداد کسانی که حکومت می‌کنند، می‌کاهد. تأثیر این فناوری‌های اطلاع رسانی، بیش از هر چیز موجب بر هم زدن سلسله مراتب شده و قدرت را در میان افراد و گروه‌های بیشتری پراکنده کرده است. با کاهش شدید هزینه‌ی ارتباطات، مشاوره و هماهنگی از طریق اینترنت، مردم در مقایسه با سایر طرق سازمانی، تمایل فراوانی به شبکه‌ها نشان می‌دهند. در اینترنت افرادیا گروه‌ها ـ به دور از هر گونه حضور فیزیکی یا مراسمی قانونی ـ برای اقدام مشترک به هم می‌پیوندند.[2]

توماس فریدمن (Thomas Friedman) نیز در این زمینه می‌نویسد: «هنگامی که جهانی‌سازی به وقوع بپیوندد، امواج در هم تنیده و انقلاب‌های علمی، محاسباتی، کوچک سازی و ارتباطات به نوعی منتشر می‌شود که گروه‌های کوچک و کوچک‌تر و اشخاص را، بدون آن‌که محل زندگی آنها مهم باشد قادر می‌سازد هر چه

---

[1]- وی یکی از محققین برجسته در شورای روابط خارجی آمریکا بود.

[2]- Jessica T. Mathews, "Power Shift," **Foreign Affairs** (Jamuary - February 1997), 50 – 66.

سریع‌تر و با هزینه‌ای بسیار ارزان‌تر، به دورترین مناطق دنیا دسترسی‌یابند. این وضعیت، افراد خوش نیت را قادر می‌سازد دنیای مورد نظر خود را ساخته و بیش از هر زمان دیگر در اقتصاد جهانی مشارکت کنند؛ اما در عین حال افراد بدنیت، یا کسانی که از آمریکا نفرت دارند را قادر می‌سازد که بیش از گذشته و با شدت بیشتر به آن حمله کنند.[1]

با توجه به مطالب فوق الذکر، طرح سؤالاتی همچون سؤالات ذیل برای تبیین مسأله بسیار کمک کننده است؛ کدام یک از این‌ها برای تحولات اقتصادی یا امنیت غرب حائز اهمیت بیشتری است: کشور پرتغال یا شرکت مایکروسافت؟ کشور سومالی یا شرکت شل؟ کدام یک از این دو، تهدید بزرگ‌تری برای صلح مورد نظر آمریکا و اسراییل به حساب می‌آید: پاراگوئه‌یا حزب ا... لبنان. اگر چه عوامل دولتی دارای انواع معتنابهی است، اما تمامی آنها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که باید همگام با ارزیابی تهدیدات تروریستی که به منظور مقابله با آنها صورت می‌گیرد، مورد توجه و مداقه قرار گیرند.یک از این ویژگی‌ها عبارت از این است که برخلاف دولت‌ها، عوامل غیر دولتی قلمرویی ندارند. دولت‌ها قادرند با وجود تلاش‌های جامعه‌ی بین‌المللی، آزادانه در قلمرو خود به تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی بپردازند، اما عوامل غیردولتی از چنین امتیازی برخوردار نیستند و هر گونه اشتباه از سوی آنها ممکن است به منحل شدن برنامه‌های آنها برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتارجمعی و یا حتی نابودی و ریشه‌کنی گروه منجر شود.

٥- تروریسم فرامدرن، جنگ تصاویر:

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های تروریسم نوین، مرتبط کردن خشونت مهلک با رسانه‌ها و انتشار اخبار مربوط به آن است. استراتژی تروریسم نوین بین‌المللی این است که بدون استفاده از رسانه‌های گروهی، وارد آوردن خسارات شدید به زیرساخت‌های اقتصادی تأثیر چندانی نخواهد داشت. آنها از خشونت به عنوان ماده‌ی خام رسانه‌های گروهی استفاده می‌کنند. کافیست که عملیاتی انجام شود و خبر آن در اختیار رسانه‌های گروهی قرار گیرد، از آن پس کلیه امکانات ارتباطاتی و رسانه‌ای دولتی و یا خصوصی در سطح جهان به آن خواهند پرداخت. با توجه به فضای رقابتی و

[1]- Thomas L. Friedman, “Iraq of Ages”, **New York Times**, February 28, 1998.

دموکراتیک موجود و همچنین وجود خلاء قدرت در بخش اعظم رسانه‌های گروهی، دولت‌ها نیز قادر به کنترل اخبار مربوطه نیستند.

روزنامه‌ها، رادیو تلویزیون، اینترنت، سایت‌ها و مراکز خبری جهان، لحظه به لحظه ما را زیر رگبار اخبار حوادث دهشتناک تروریستی که در سراسر جهان به وقوع می‌پیوندد قرار می‌دهند، به طوری که زندگی روزمره‌ی ما را در فضایی از اطلاعات، علایم، نشانه‌ها که حاوی ترس و وحشت از عملیات تروریستی دولتی و غیر دولتی[۱] است، قرار داده است. در واقع تروریسم از راه وسایل ارتباط جمعی و به ویژه از طریق تلویزیون به خانه‌های ما و به تاریک‌ترین زوایای ذهن ما نفوذ می‌کند و حمله‌ور می‌شود و ترس و وحشت را بر ما مستولی می‌کند. البته گاهی نیز به طور مستقیم و یا ملموس زندگی ما و نزدیکانمان را در معرض خطر و جنگ بی پایان قرار می‌دهد. بدین ترتیب تروریست‌ها می‌توانند با کمترین هزینه، بیشترین دستاورد را حاصل نمایند. در واقع تروریست‌ها همانندیک سازمان غیر دولتی (NGO) عمل می‌کنند. شاید بتوان گفت که استراتژی سازمان‌های غیر دولتی برای رسیدن به اهداف خود در یک جمله خلاصه می‌شود: جلب افکار عمومی از طریق برجسته کردن موضوع مورد نظر، و تحمیل اراده‌ی خود بر دولت و یا هر نهاد ذیربط دیگر، به منظور برآورده ساختن مطالبات خود. به عنوان مثال؛ می‌توان یک سازمان غیر دولتی که بر علیه قاچاق کودکان و زنان و سوء استفاده از آنها و یا قاچاق اعضای بدن انسان و یا به حمایت از محیط زیست و حیوانات مبارزه می‌کنند را در نظر گرفت؛ آنها با ارسال تصاویر صحنه‌هایی که‌یافته‌اند و یا می‌آفرینند، تلاش می‌کنند که حساسیت و افکار عمومی مردم را برانگیزانند و از آن طریق بر نهادهای ذیربط فشار آورند تا در مقابله با جرایم، بزهکاری‌ها، و یا کم کاری‌ها، اقدامات مؤثرتری را به عمل آورند؛ در حقیقت تصاویر اخذ شده، ابزار کار سازمان‌های غیر دولتی است.

---

[۱]ـ منظور از «عوامل غیر دولتی» موارد زیر می باشد: سازمان‌های تروریستی شناخته شده که همواره اقدامات خشونت آمیز شان خبر ساز است، گروه‌های شبه نظامی چریکی که برای به دست گرفتن کنترل یک منطقه می‌جنگند، فرقه‌ها و دیگر سازمان‌های مذهبی، نیروهای شبه نظامی (میلیشیا) و دیگر گروه‌ها شبه نظامی که موقعیت جغرافیایی ثابتی دارند، باندهای سازمان یافته‌ی تبهکاری، گروه‌های مزدور، واحدهای شورشی و جدا شده‌ی نیروهای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی یک کشور، شرکت‌های چند ملیتی فاسد و افراد.

- بنگرید به: ریچارد فالکنرات، پیشین، ص ۵۴.

تروریسم نیز با پیروی از این قواعد تلاش می‌کند که نشان دهد جنگ با اسلحه، مقدمه‌ی جنگ اصلی که همان جنگ با تصاویر است، می‌باشد. به نظر می‌رسد تبدیل تصاویر دهشتناک جنگی به ابزار جنگ، مهم‌ترین ویژگی تروریسم نوین باشد. با این ویژگی این امکان برای آنها به وجود آمد که عدم تقارن‌های نظامی در نظم نوین جهانی را با عدم تقارن در عملیات چریکی پاسخ داده و تعدیل کنند و از آن طریق دولتمردان آمریکایی را وادار به تجدید نظر در سیاست‌های بین‌المللی‌اش سازند. بنابراین گسترش تروریسم در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست ویکم، هم به خاطر انقلاب در استفاده از ابزار خشونت و هم به خاطر نحوه‌ی بهره‌برداری از انقلاب رسانه‌ای و اطلاعاتی است.

و- جنگ شبکه‌ای:

بر این اساس است که **آرکوییلا** (Arquilla) و **رنفلت** (Renfeldt) در کتاب مشترکشان تحت عنوان «پیدایش جنگ شبکه‌ای» بیان داشته‌اند:

«قدرت در حال انتقال به دست کسانی است که مهارتِ لازم در زمینه‌ی ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌های مخابراتی و فعالیت در جهان شبکه‌ها را دارا هستند؛ عوامل ستیزه‌جوی غیر دولتی - از جنگ طلب‌ها گرفته تا تبهکارها، به خصوص آنهایی که دامنه‌ی فعالیت فراملی دارند - در حال حاضر گوی سبقت را از نیروهای دولتی در زمینه‌ی کاربرد و دارا بودن توان به کارگیری این نوع سازماندهی (سازماندهی شبکه‌ای) و اصول و استراتژی‌های مرتبط با آن ربوده‌اند.[1]

توالی این جابجایی قدرت، ما را با شکل جدیدی از تروریسم مواجه کرده که به طور کلی مناسبات قدرت، کنش‌ها و واکنش‌های تروریستی و ضد تروریستی را متحول کرده است، به شکلی که در تاریخ جنگ‌های متعارف، بی مانند و بی مثال است.

ز- تروریسم نامتقارن، بازی با حاصل جمع صفر:

یکی دیگر از دلایل جهانی شدن تروریسم، انتخاب جوامع بسیار پیشرفته‌ی صنعتی (پسا صنعتی) به عنوان هدف تروریستی است. انتخاب این کشورها به عنوان هدف از این حیث تعیین کننده است که شهروندان این کشورها در ناز و نعمت و وفور،

1- John Arquilla and David Ronfeldt, Research **"The Advent of Netwar"**, Institute, Rand, 1996), P. 43.

امنیت، آسایش و رفاه مثال زدنی ناشی از فناوری‌های نوین فرا صنعتی زندگی می‌کنند. زندگی آنها همچون دولت آنها الکترونیکی است. دولتمردان این کشورها نیز متعهدند که امنیت و آسایش شهروندانشان را تأمین کنند؛ شهروندانی که آنها را انتخاب و با پرداخت مالیات بقای دولت منتخب را تضمین می‌کنند؛ شهروندانی که با دیدن کوچک‌ترین اهمال و سستی در راستای حفظ و بقای وضع موجود، به خشم می‌آیند و از طریق نهادهای قانونی تلاش می‌کنند که دولت سست عنصر را تغییر دهند؛ شهروندانی که حاضرند برای حفظ امنیت و آسایش خود بهای سنگینی بپردازند. قطعاً دولت‌های چنین جوامعی بر اثر فشار افکار عمومی و نهادهای غیر دولتی قانونی ناچارند که برای حفظ جان، امنیت و آسایش شهروندان خود بهای سنگینی را با پرداخت پول و یا اعطای امتیازات سیاسی بپردازند. بدیهی است که‌این جوامع در برابر عملیات انتحاری آسیب پذیر و ناتوانند، زیرا که دشمن آنها اگر چه به لحاظ ابزار و تسلیحات جنگی بسیار ضعیف است *اما* با در دست گرفتن جان خود مبدل به نیرویی شکست ناپذیر شده است که هرگز تسلیم قدرت فائقه‌ی استعمارگر زورگو نخواهد شد. نیروهای انتحاری پس از گذشت از جان، دیگر چیزی ندارد که از دست بدهد، در نتیجه دیگر نقطه‌ی ضعفی ندارد تا دشمن مسلح و قدرتمندش بتواند از آن استفاده کند. او با انتخاب روش عملیات انتحاری، بازی با حاصل جمع صفر[۱] که همواره یک برنده و یک بازنده دارد، را آغاز می‌کند چون می‌داند که او برنده‌ی نهایی است. در واقع گزینش چنین استراتژی‌ای مناسبات قدرت را بر هم می‌زند، زیرا که در این بازی غالباً ضعیف برنده می‌شود، یعنی خلاء توازن قوا (به ویژه پس از فرو پاشی شوروی) را از بین می‌برد و طرف ضعیف‌تر را رویین تن و عملاً قوی‌تر می‌کند. تروریست‌ها نیز از همین نقطه‌ی ضعف کشورهای ثروتمند استفاده می‌کنند. اقدامات اخیر، از سومالی گرفته تا لبنان، از ۱۱ سپتامبر گرفته تا بمب‌گذاری‌های لندن و پخش باکتری سیاه زخم در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی همگی مؤید انتخاب استراتژی فوق توسط تروریست‌هاست.

---

۱ - برای اطلاع بیشتر در خصوص نظریه‌ی بازی‌ها، بنگرید به:
جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، **نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل**، پیشین، جلد دوم، صص ۷۷۷ تا ۸۱۹.

ح- تروریسم فرامدرن، نفی اخلاقیات:

تا این اواخر اکثر محققان و صاحب‌نظران استدلال می‌کردند که تروریست‌ها به لحاظ تاکتیکی و سیاسی همچنان استفاده از دینامیت و سلاح‌های سبک را نسبت به سلاح‌های اتمی، شیمیایی، و بیولوژیکی ترجیح می‌دهند، اما طولی نکشید که دیدگاه‌ها به کلی تغییرکرد. تغییر دیدگاه‌ها از آن هنگام که تروریست‌ها از هواپیماربایی دست کشیدند و به منهدم کردن آنها همت گماشتند، آغاز و باعث شد توجه جهانیان را بیش از گذشته به عملیات تروریستی جلب کند. نقطه‌ی اوج بمب‌گذاری در هواپیما در دسامبر ۱۹۸۸ (آذر ماه ۱۳۶۷) هواپیمای پان آمریکن برفراز لاکربی بود که بر اثر آن بیش از دویست و پنجاه نفر جان خود را از دست دادند. از آن زمان به بعد موفقیت عملیات‌ها، نه از حیث ملاحظات اخلاقی بلکه بر اساس وسعت خسارات وارده، تعداد کشته و زخمی‌ها و به ویژه حجم اخبار و گزارشاتی که توسط رسانه‌های گروهی منتشر می‌گشت، سنجیده می‌شد. از آن زمان تاکنون، فرمول ایجاد خسارات و کشتار بیشتر مساوی با موفقیت بیشتر تلقی گردید و به کلی ملاحظات اخلاقی به فراموشی سپرده شد. حمله‌ی فرقه‌ی آئوم شینریکیو در ژاپن، بمب‌گذاری در ساختمان شهرداری اوکلاهماسیتی آمریکا و حملات سپتامبر ۲۰۰۱ و پخش باکتری سیاه زخم از طریق نامه‌های پستی دال بر صحت این ادعا است که تروریسم در عصر اطلاعات ماهیتاً تغییر استراتژی داده است.

سناتور سام نان (Sam Nunn) پس از حمله‌ی فرقه‌ی آئوم شینریکیو اظهار داشته: «این حمله نشانگر آن است که جهان قدم به دوره‌ی نوینی گذارده است.»[1]

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که موج جدید تروریسم برخاسته از مذهب می‌باشد. تفاوت عمده‌ی تروریسم مذهبی با انواع دیگر تروریسم این است که برای آنها هیچ چیز جز رضای خدا مهم نیست، در نتیجه به جز افکار عمومی مسلمانان (که در آموزه‌های دینی رضایت مسلمانان، رضایت خداوند را به همراه دارد)، رضایت سایر مردم جهان برای آنها هیچ اهمیتی ندارد؛ آنها حوادث اخیر مانند حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر را

1- Opening Statement of Senator Nunn, " in U.S. Congress, Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction, Part I, Hearings before the Permanent Subocommittee on Investigations; Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, 10th Cong., 1st Sess, (Washington, D,c; U.S. Government Printing office [U.S. GPO], October, 31 and November 1, 1995), P.5.

دلیل بر صحت نظریه‌ی خود مطرح می‌کنند. بالاتر آن‌که برخی از این گروه‌ها مانند فرقه‌ی آئوم شینریکیو، حتی برای افکار عمومی مردم هم کیش، هم مذهب و هم ملیت خود نیز اهمیتی قایل نیستند.

ظهور القاعده و طالبانیسم، مثل اعلای شکل نوین تروریسم در عصر تروریسم است. این پدیده تهدیدهای گوناگونی را متوجه امنیت جهانی، رفاه مردم عادی، ثبات سیستم دولتی، سلامت و سرعت توسعه اقتصادی، بسط و حتی بقای دموکراسی کرده است و موجب شده دولت‌ها و همه بازیگران بین‌المللی با هزینه‌های گزاف توجه بیشتری به ساختار امنیتی و «صیانت ذات» خود کنند.

ط - تروریسم فرامدرن و تهدیدات نوین:

تروریست‌های امروزی، سازمان‌یافته‌تر، حرفه‌ای‌تر و مجهزتر و منعطف‌تر از همتایانشان در تاریخ هستند. رشد و توسعه‌ی علمی، تکنولوژیکی، ارتباطات و اقتصاد، قابلیت‌های جدیدی به تروریست‌ها داده است که قادرند اهداف خود را از هدف‌های فروملی و حتی ملی به اهداف فراملی و بین‌المللی تبدیل و تعریف کنند. پدیده نوین تروریسم قادراست که به خشونت هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی (NBC) و یا هرچیز دیگری که قابلیت تبدیل شدن به سلاح کشتار جمعی را داشته باشد (همچنان‌که در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، شاهد تبدیل هواپیماهای مسافربری به سلاح کشتار جمعی بودیم) به منظور دستیابی به اهداف خود در همه سطوح دست بزند. این امر تهدید جدی برای کلیه کشورها چه در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی است، به طوری که دامنه این تهدید حتی به کشورهایی که ظاهراً ازکانون این مسأله دور هستند کشیده شده است.

در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، رییس سازمان دفاع موشکی بالستیک خطاب به کنگره گفت: «به نظر من، ما ساز و کارهای لازم برای کشف و خنثی سازی اقدامات از قبیل بمب‌های جاسازی شده در چمدان‌ها، بمب‌های کار گذاشته شده در فرودگاه‌ها و کشتی‌های مختلف را در اختیار داریم و می‌توانیم فعالیت‌های تروریستی را ردیابی و خنثی کنیم. به نظر من، امروزه به جز موشک‌های استراتژیک، برای انواع و اقسام دیگر

تهاجمات و اقدامات تروریستی از امکانات و شیوه‌های خنثی سازی و مقابله‌ی لازم برخورداریم.»[۱]

در سال ۱۹۹۶ **کلینتون** رییس جمهور وقت آمریکا طی نامه‌ای خطاب به رییس مجلس نمایندگان و رییس سنای آمریکا نوشت: امروز آمریکا این قابلیت را دارد که از ورود غیر قانونی تسلیحات NBC به آمریکا و مناطق تحت الحمایه‌ی خود جلوگیری کند.

اما رخدادهای تروریستی دهه‌ی گذشته، نادرستی نظریه‌ی کلینتون و رییس سازمان دفاع موشکی بالستیک و صحت نظریه‌ی آلبرت انیشتین را به اثبات رساند.

در سال ۱۹۴۰ **آلبرت انیشتین**، فیزیکدان شهیر آلمانی به «فرانکلین روزولت» رییس جمهور وقت آمریکا هشدار داد که؛ «انفجاریک بمب هسته‌ای مستقر بر روی یک قایق کوچک در نزدیکی یک بندرگاه، تمامی بندر را به همراه بخشی از نواحی مجاورآن نابود خواهد کرد.» در آن زمان آلبرت انیشتین مطمئن نبود که آیا می‌توان بمب‌های هسته‌ای را چنان فشرده ساخت که بتوان آنها را با هواپیما حمل و پرتاب کرد.[۲]

در ماه مارس ۱۹۴۵ **لئوسیلارد** (Leo Szilard)، فیزیکدان مجاری تبار آمریکایی، طی یادداشتی به فرانکلین روزولت، رییس جمهور وقت آمریکا می‌نویسد: «بی‌شک، در صورت وجود بمب‌های هسته‌ای، دیگر لازم نیست که دشمن برای تخریب شهرهای ما دست به بمباران‌های هوایی بزند. آن چه که بدین منظور لازم است،

---

[1]-More recent studies include: Brea Roberts, ed. Terrorism with Chemical and Biological Weapons: calibrating Risks and Responses (Alexandria, Va.:Chemical and Biological Anns Control Instiute, 1997); Jonathan B. Tucker, "Chemical/ Biological Terrorism: Coping with a New Threat, "Politics and the Life Sciences, Vol. 15, No.2 (September 1996), PP. 167-183;'Defense ScienceBoard 1997 Summer study Task Force, DOD Responses to Transnational Threats, Vol. I (Washington. D.C.: Office of the Undersecretary of Defense for Acquistion and Technology, October 1997); National Defense Panel, Transforming Defense: National Security in the 21 st Century)Washington, D.C.: U. S. Department of Defense, 1997); John Deutch, "Terrorism," Foreign Policy, No. 1108 (Fall 1997), pp. 10-21; Bruce Hoffmann, "Terrorism and WMD: Some Preliminary Hypotheses, "Nonproliferation Review, Vol. 4, No. 3 (Spring – Summer 1997), pp.45- 53 ; Jessica Stern, Risk and Dread:Preempting the New Terrorists (Cambridge, Mass. : Harvard University Press, Forthcoming); and the forthcoming report of the Universities Faculty Study Group on Grand Terrorism, led by Ashton B. Carter and John Deuth.

[۲] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، برادلی تایر، ***پاشنه‌ی آشیل آمریکا***، پیشین، ص ۵

عبارتست از کارگذاری تعداد اندکی از این بمب‌ها در هریک از شهرهای بزرگ ما و منفجر ساختن آنها در زمان مورد نظر. ایالات متحده مرز ساحلی بسیار گسترده‌ای دارد و از این رو احتمال قاچاق چنین بمب‌هایی به این کشور در دوران صلح و حمل آن به وسیله کامیون به شهرهای مختلف بسیار زیاد است. وجود مرزهای ساحلی گسترده، ساختار جامعه‌ی آمریکا و جمعیت ناهمگون، اعمال کنترل کارآمد و جلوگیری از این نوع قاچاق را بسیار دشوار ساخته است. تاکنون نتوانسته‌ایم روشی برای کشف بمب‌های اتمی پنهان شده در زیر زمین و یا جاسازی شده به طرق دیگر و در سایر نقاط که در برابر کشف و شناسایی، به صورت کامل و مؤثری محافظ شده‌اند، ابداع کنیم.»[1]

ذیلاً به فرازهایی از نظرات مقامات مسئول در زمینه‌ی امنیت ملی و آمریکا و همچنین نظرات تحلیل‌گران و متخصصین آمریکایی در زمینه‌ی حملات تروریستی NBC که در دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۷۰) مطرح کرده‌اند اشاره می‌کنیم تا اهمیت حملات تروریستی وضوح بیشتری بیابد.

ویلیام کوهن، وزیر دفاع وقت آمریکا، اوریل ۱۹۹۷:

«جنگ افزارهای NBC که پیش‌تر تنها در اختیار قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بودند، ایجادگر تهدیدات خطرناک و نوظهورند. قابلیت و توانایی نابود ساختن مراکز بزرگ جمعیتی و ایجاد خسارات بی سابقه، به تدریج در اختیار دیگر کشورها و حتی گروه‌ها و اشخاص قرار گرفته است.»[2]

جان دویچ (John deutch) رییس سازمان سیا، «تکثیر جنگ افزارهای NBC و به کارگیری بالقوه‌ی این سلاح‌ها توسط کشورها و یا تروریست‌ها، جدی‌ترین چالشی

1-Louis J. Freeh" ,Counterterrorism" ,Statement Before the Senate Appropriations Committee, U. S. Senate, May 13, 1997, available at WWW.fbi. gov/ congress/ counter/ Terror.htm.

2 -William S. Cohen, Annual Report to the President and the Congress (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, April 1997), p. 76. See also Office of the Secretary of Defense, Proliferation: Threat and Response (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, 1997), pp. 43-45, available at <WWW.defenselink.mil/pubs/prolif 97>; and Counterproliferation Program Review Committee, Report on Activities and Programs ofr Countering Proliferation (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, May 1996), pp. 10-14

است که فراروی دست‌اندرکاران امنیت ملی و سازمان‌های اطلاعـاتی آمریکـا در دنیـای پس از جنگ سرد قرار دارد.»[۱]

لـوییس فـری (Louis Freeh)، رییـس پلـیس فـدرال (FBI) مـی ۱۹۹۷:

«دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، تکثیر آنها و ایجاد تهدیـد یـا انجـام حمـلات بـا بهره‌گیری از این نوع سلاح‌ها از جانب گروه‌ها ویا اشخاص تروریست، یکی از جدی‌تـرین تهدیدات علیه آمریکاست. سیاست دولت بر این است که اولویتی بـالاتر از جلـوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به این قابلیت‌ها و گرفتن این قابلیت‌ها از این گروه‌هـا (در صورت در اختیار داشتن) که دشمنان بالقوه‌ی آمریکا هستند، وجود ندارد».[۲]

فرد ایکل (Fred Ikle)، معاون وزیر دفاع آمریکا در امور سیاست گذاری و خط مشی، مارس ۱۹۹۷:

«بی تردید دشمنان آمریکا براساس قوانین متعارف جنگی، نخواهند جنگید؛ این دشمنان ممکن است هم در نبردهای «منطقه‌ای» و هم در منطقه‌ی پیش بینـی نـشده نبرد،یعنی خاک آمریکا از جنگ افزارهای (NBC) استفاده کنند.»[۳]

جیمـــز ولـــسی (James Woolsey)، رییـس سـابق سـیا و جـوزف نـای (Joseph Nye)، معاون اسبق وزیر دفاع، ژوئن ۱۹۹۷:

«ما نباید چشم انتظار پرل‌هاربر (Pearl Harbor)[۴] دیگری باشیم تا این حقیقت را دریابیم که آن چه بیش از هر چیز امنیت ما و کشورمان را تهدید مـی‌کنـد، حمـلات تروریستی، با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی است.»[۵]

ریچارد برت (Richard Burt) سفیر آمریکا، فوریه ۱۹۹۶:

1- See Todd S. Purdum, "Tapes Legt- by Cult Suggest Xomet was the Sign to Die", New York Times, March 28, 1997; and Barry Bearak, "Eyes on Golory: Pied of Heaven's Gate", New York Times, April 28, 1997.

2- Louis J. Freeh" ,Counterterrorism "Statement before the Senate Appropriations Committee, U.S. Senate, May 13, 1997, available at www.fbi.gov/ congress/ counter/ terror.htm.

3-Fred C. Ikle" ,Naked to Our Enemies, "Wall Street Joumal, March 10, 1997, p.A18.

۴ - پرل هاربر، بندری در جنوب آمریکاست که در خلال جنگ جهانی دوم مورد تهـاجم ژاپـن واقـع شـد و در آن ناوگان پنجم آمریکا به طور کامل منهدم گردید.

5- Joseph S. Nye, Jr., and R.James Woolsey" ,Defend Against the Stealth Enemy," Los Angeles Times, (Washington Edition). June 1, 1997, p.4.

«در واقع، استفاده‌ی تروریستی از تسلیحات هسته‌ای، تنها احتمال واقعی و حتی تنها سناریوی قابل قبول در زمینه‌ی استفاده از این گونه تسلیحات است.»[1]

سناتور سام نان(Sam Nunn) پس از حمله‌ی فرقه‌ی آئوم شینریکیو اظهار داشت: «این حمله نشانگر آن است که جهان، قدم به دوره‌ی نوینی گذارده است.»[2]

حتی امروزه سلاح‌های کشتار جمعی از سطح متعارف سلاح‌های (NBC) به مراتب پیچیده‌تر و فراتر رفته است و هرگز تصور نمی‌شد زمانی فرا برسد که انسان‌ها از آنها به عنوان سلاح کشتار جمعی استفاده کنند.

مثلاً استفاده از هواپیمای مسافربری (که به منظور ایجاد رفاه و آسایش نوع بشر ساخته شده است)، به عنوان سلاح کشتار جمعی که در نابود کردن برج‌های دو قلو در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استفاده شد، از وقایعی است که پیش از این در تاریخ وجود نداشته است.

۲- حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ظهور تروریسم فرامدرن

وقتی صبح روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) دو هواپیمای مسافربری در حالی‌که پر از بنزین بودند، به فاصله‌ی ۲۰ دقیقه به برجهای دوقلوی «مرکز تجارت جهانی» در جنوب منهتن در شهر نیویورک اصابت کردند و این دو ساختمان غول پیکر را که از سال‌های میانی دهه‌ی ۱۹۷۰ قدرت اقتصادی آمریکا محسوب می‌شدند را به آتش کشید و به فاصله‌ی کمتر از یک ساعت به همراه هزاران انسانی که امکان فرار از این مهلکه را نداشتند به تلی از دود و خاکستر و آهن پاره بدل کرد، جهانیان در بهت و سردرگمی عجیبی فرو رفتند. هیچ کس تصور نمی‌کرد که ممکن است تروریست‌ها از هواپیماهای مسافربری به عنوان سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کنند. در حقیقت این واقعه نتیجه‌ی کشف یک سلاح جدید بود؛ یک هواپیمای

1- Richard Burt" ,Nuclear Fear and Loathing" ,Wall Street Jounal, February 8, 1996, p.15.

2- Opening Statement of Senator Nunn, in U.S. Congress, Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction, Part I, Hearings before the Permanent Subocommittee on Investigations; Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, 10th Cong., 1st Sess, (Washington, D,c; U.S. Government Printing office [U.S. GPO], October, 31 and November 1, 1995), P. 5.

مسافربری انباشته از سوخت کروزون به موشکی ویرانگر تبدیل شد. این بمب آتش‌زای هول‌انگیز که تاکنون ناشناخته باقی مانده بود، با شگفتی بسیار دریک زمان و به دفعات به ایالات متحده آمریکا ضربه فرود آورد و شوک ناشی از چنین خشونتی، جهان را واقعاً به لرزه در آورد.

متعاقب آن، هواپیمای سوم به یکی از اضلاع پنج‌گانه‌ی پنتاگون - این نماد قدرت نظامی آمریکا - اصابت کرد و باعث تخریب بخشی از ساختمان مذکور گردید. به فاصله‌ی کوتاهی خبر رسید که هواپیمای ربوده شده‌ی دیگری در ایالت پنسیلوانیا به وسیله‌ی نیروهای نظامی آمریکا هدف قرار گرفته و سقوط کرده و موجب مرگ همه‌ی سرنشینان آن گردیده است.

تلفات جانی این حمله از (افراد ناپدید شده در خاکستر ساختمان، سرنشینان هواپیماها و تلفات پنتاگون) تاکنون نزدیک به ۷ هزار نفر تخمین زده شده که در مقایسه با حمله به پرل‌هاربر که تلفاتش کمتر از ۲۵۰۰ نفر بود، بسیار زیاد بود. این واقعه اگر یک یا دو ساعت دیرتر اتفاق می‌افتاد بدون تردید شمار تلفات را چند هزار نفر بالا می‌برد، چرا که در هریک از این دو ساختمان بیش از ۲۰ هزار نفر مشغول به کار بودند و هزاران نفر دیگر یا برای امور روزانه و یا رفتن به بالاترین طبقه برای تماشای شهر نیویورک به آنجا مراجعه می‌کردند.[1]

در گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر (The 9/11 Commission Report, Executive Summary)[2] در این خصوص آمده است: در ساعت ۸:۴۶ صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، ایالات متحده یک کشور کاملاً دگرگون شده بود. یک هواپیمای مسافربری با صدها مایل سرعت در ساعت و حمل تقریباً ۵ هزار گالن (۴۰ هزار لیتر) سوخت جت، به شدت با برج شمالی مرکز تجارت در قسمت جنوبی منهتن برخورد کرد. در ساعت ۹:۰۳ یک هواپیمای مسافربری دیگر با برج جنوبی برخورد کرد. آتش و دود به سمت بالا زبانه می‌کشید؛ فلز، شیشه، خاکستر و اجساد کشته شدگان به سمت پایین

---

[1] - روزنامه‌ی صدای عدالت، شماره‌ی ۵۸، ۱۳۸۰/۸/۲۷.

2- The 9/11 Commission Report,Executive Summary, Final Report of the national Commission on Terrorist Attacks upon the United States, Authorized Edition, W.W.Norton&Company Ltd, New York.

فرو می‌ریختند. برج‌های دوقلویی که هر روزه ۵۰ هزار نفر در آن کار می‌کردند، در عرض کمتر از ۹۰ دقیقه، به طور کامل فروریختند.

در ساعت ۹:۳۷ دقیقه‌ی صبح همان روز، سومین هواپیمای مسافربری به شدت با بخش غربی پنتاگون برخورد کرد. در ساعت ۱۰:۰۳ دقیقه، چهارمین هواپیمای مسافربری در منطقه‌ای در پنسیلوانیای جنوبی سقوط کرد. این هواپیما که قرار بود پایتخت آمریکا و یا کاخ سفید را مورد هدف قرار دهد، با تلاش دلیرانه‌ی نیروی هوایی و با آگاهی از این که آمریکا مورد حمله واقع شده است مجبور به فرود شده بود.

بیش از ۲۶۰۰ نفر در مرکز تجارت جهانی، ۱۲۵ نفر در پنتاگون و ۲۵۶ نفر در چهار هواپیمای ربوده شده کشته شدند. تلفات کشته شدگان این حادثه، بیشتر از تلفات «پرل‌هاربر» در سال ۱۹۴۱ بود.

این فاجعه‌ی بزرگ توسط ۱۹ جوان عرب، که به دستور مسلمانان بنیادگرای مستقر در نواحی دور دست افغانستان فعالیت می‌کردند روی داد. بعضی از آنها به مدت بیش از یکسال در ایالات متحده بودند و با مردم ترکیب شده بودند؛ اگرچه چهار نفر از آنها در خلبانی متخصص بودند، ولی بیشتر آنها سطح تحصیلات بالایی نداشتند. بیشتر آنها به سختی می‌توانستند انگلیسی صحبت کنند و برخی آنها به طور کامل با انگلیسی ناآشنا بودند. آنها در گروه‌های چهار یا پنج نفری، در حالی‌که به همراه خود چاقوهای کوچک، تیغه‌های مخصوص برش، اسپری‌های اشک آور و فلفلی حمل می‌کردند، چهار هواپیما را ربودند و آنها را به موشک‌هایی مرگبار بدل ساختند.[۱]

در بخش دیگری از گزارش آمده است: «این روز (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) موفقیت ۱۹ هواپیمار با در عبور از پست بازرسی سیستم امنیتی آغاز شد. آنها به وضوح به تجزیه و تحلیل پرداخته بودند و می‌دانستند که چگونه این سیستم را شکست دهند. میزان موفقیت آنها برای نفوذ در سیستم به تعداد آنهایعنی ۱۹ بود. آنها اختیار ۴ پرواز را به دست گرفتند و بر خدمه‌ی پرواز و کابین خلبان که برای یک هواپیما ربای انتحاری آماده نبودند، تفوق یافتند.

---

۱ - *گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر خلاصه اجرایی*، (بولتن ویژه، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۹ و ۱۰)

در روز ۱۱ سپتامبر، محافظت از حریم هوایی ایالات متحده به تعامل نزدیک دو سازمان فدرال بستگی داشت؛ اداره‌ی هوانوردی فدرال (FAA) و فرماندهی دفاع هـوایی آمریکای شمالی، تفاهم نامه‌های موجود در روز ۱۱ سپتامبر، از هر لحاظ برای حملـه‌ای که در آن هواپیماهای ربوده شده به عنوان سلاح‌هایی مورد استفاده قرار گیرند، مناسـب نبود.

پیامد آن تلاش‌های شتابزده برای سر هم کردن یک دفاع به وسـیله افـراد غیـر نظامی بود که هرگز یک هواپیمای ربوده شده را ـ که می‌کوشید ناپدید شـود ـ کنتـرل نکرده بودند، آن هم توسـط کـسانی کـه خواهـان تبـدیل یـک هواپیمـایی تجـاری بـه سلاح‌های کشتار جمعـی بودنـد. خبـر سـقوط هواپیمـا تـا ۲۸ دقیقـه پـس از برخـورد پروازیونایتد ۹۳ در پنسیلوانیا به فرماندهی دفـاع هـوایی آمریکـای شـمالی ابـلاغ نـشد. هواپیماهای دفاعی بیهوده تلاش می‌کردند، اما عملاً آنها نمی‌دانستند کجا بایـد برونـد و چه اهدافی را متوقف کنند. یک بار نیز کـه دسـتور سـقوط داده شـد، ایـن دسـتور بـه خلبانان ابلاغ نشد. در مدت کوتاهی، در حالی که مقامات در واشنگتن فکر می‌کردند که به جنگنده‌هایی که بالای سر آنها می‌چرخند دستور داده شده که هواپیماهای دشمن را ساقط کنند، تنها دستوری که به خلبانان داده شد این بود: هدف را شناسایی کرده و آن را دنبال کنند.»[1]

این بخش از گزارش کمیسیون نشان می‌دهد که گستردگی سـلاح‌هـای کـشتار جمعی از حد سلاح‌های شناخته شده فراتر رفته است، به طوری که حتی یک هواپیمای مسافربری توسط تروریست‌ها قابلیت تبدیل به یک سلاح کشتار جمعی را دارد و بعـلاوه دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی بسیار آسان و بـا بهـره گیـری از نظـام اطلاعاتی و دانش، قادرند که اطلاعات و دانش و فناوری را به خـدمت خـود در آورنـد و آنها را به قدرت مبدل سازند. بنابراین، جنگ از شکل جنگ تمام عیار صنعتی، مبدل بـه جنگ نامتقارن «دانش محو» شده است.

عملیات ۱۱ سپتامبر، ابهت سازمان‌های امنیتی آمریکا را از بین برد و ناکارآمدی سازمان‌های CIA و FBI و دستگاه‌هـای امنیتـی آمریکـا کـه مـدعی بودنـد از بهتـرین متخصصین و پیچیده‌ترین فناوری‌های اطلاعاتی برخوردارند را ثابـت کـرد. آنهـایی کـه

---

[1] - پیشین، ص ۲۲.

ادعامی‌کردند: شما تحت نظارت دقیق ما هستید! و ما هرگـز شکـست نخـواهیم خـورد! عملیات ۱۱ سپتامبر اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا را در هم شکست و نشان داد که حتی در برابر اقدامات غافلگیرانه‌ی یک گروه متخصص و ماهر به زانو درخواهد آمـد. بـه طوری که تا چند ساعت رییس جمهور و مقام‌هـای طـراز اول آمریکـا در پناهگـاه‌هـای سری، مخفی شدند و در اواخر همان روز به واشنگتن بازگـشتند.[1] کـسینجر نیـز ماننـد رهبران سنا و کنگره و کارشناسان مسایل امنیتی و صاحب نظران، خواهان دگرگونی در نظام امنیتی و اطلاعاتی آمریکا شد. پنتاگون اعـلام کـرد کـه هـر هواپیمـایی را کـه در آسمان آمریکا مشاهده کند سرنگون خواهد کرد و همه‌ی پروازهای داخلی و خـارجی را ممنوع اعلام کرد. نیروهای مسلح آمریکا به حال آماده بـاش کامـل درآمدنـد و آسـمان اقیانوس آرام به طور کل منطقه‌ی جنگی اعلام شد. کلیه مراکز اداری و تجـاری تـا یـک هفته تعطیل شد. بازار بورس وال استریت برای اولین بار پس از جنگ جهانی بسته شد. دولت آمریکا تا ۴۸ ساعت هیچ کنترلـی بـر اوضـاع نداشـت. کارشناسـان و متخصـصین امنیتی CIA و FBI تا مدت‌ها در بهت و سـردرگمی ناشـی از آن بـه سـر مـی‌بردنـد و نمی‌توانستند پاسخ این سؤالات را بدهند؛ آیا خلبانان آمریکایی به دلخواه هواپیماها را به سمت اهداف مورد نظر هدایت کرده‌اند، یا وادار به‌این کار شده‌اند؟ اگر وادار به ایـن کـار شده‌اند، پس چرا از دکمه‌ی خطر و دکمه‌ی پرواز اتوماتیک استفاده نکرده‌انـد؟ چـرا بـه برج مراقبت فرودگاه هیچ گزارشی را مخابره نکرده‌اند؟ با توجه به‌این‌که آسمان پنتـاگون حریم ممنوعه است، هواپیمای مسافربری چگونه توانسته این حریم را بشکند و پنتاگون نتوانسته است از آن ممانعت به عمـل آورد؟ چـرا صـدور دسـتور سـرنگون سـاختن بـه خلبانان ابلاغ نشد و تنها دستوری که به خلبانان داده شد این بود که هدف را شناسـایی کرده و آن را دنبال کنند؟ چرا خبر سـقوط هواپیمـا تـا ۲۸ دقیقـه پـس از برخـورد بـه فرماندهی دفاع هوایی آمریکای شمالی در پنسیلوانیا ابلاغ نشد؟ با توجه به دسـتگاه‌هـا، فناوری‌ها و حسگرهای اسلحه و بمب‌یاب فـوق مـدرن و پیـشرفته الکترونیکـی، چگونـه هواپیما ربایـان توانـسته‌انـد کـه بـدون هـیچ محـدودیتی از تمـام لایـه‌هـای امنیتـی و دستگاه‌های پیشرفته‌ی فوق عبور کنند و اسلحه و مهمـات وارد هواپیمـا کننـد؟ اصـولاً

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به:
- **روزنامه‌ی همشهری**، ۱۳۸۰/۷/۱۴، ص ۵.

هواپیما ربایان از چه اسلحه‌ای برای وادار ساختن خلبانان استفاده کرده‌اند؟ طرح چنین سؤالاتی مقامات امنیتی را وادار ساخت تا احتمالاً برای فرار از آنها (آنچنان که در گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر آورده شده است) اعلام کنند که هواپیما ربایان از تیغ موکت بری برای ربودن همه‌ی هواپیماها استفاده کرده‌اند. قطعاً چنین پاسخی نه تنها کمکی به حل معضل ناتوانی اطلاعاتی و دستگاه‌های پیچیده‌ی الکترونیکی نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد که حتی می‌توان با یک تیغ موکت‌بری به جنگ آمریکا رفت و بر کلیه‌ی فناوری‌های فوق پیشرفته‌ی آمریکا نیز فائق آمد. این چالش و پارادوکسی است که برای مدت‌های مدیدی آمریکا در آن گرفتار خواهد ماند؛ یعنی ازیک سو خود را ابر قدرت می‌داند و از سوی دیگر اعتراف می‌کند که در برابر سلاح‌های دوره‌ی برده‌داری ماقبل کشاورزی به زانو درآمده است. بدیهی و قطعی است که برای فرار از این حقارت باید افکار عمومی را به دشمن خارجی فرافکند؛ بر این اساس طولی نکشید که بن‌لادن و گروه القاعده مسوول عملیات ۱۱ سپتامبر معرفی شدند.

چند روز بعد، ایالات متحده آمریکا برای متقاعد ساختن رهبران اتحادیه‌ی اروپا دلایلی را مطرح کرد که دال بر مقصر بودن بن‌لادن در عملیات ۱۱ سپتامبر بود. مهم‌ترین دلیل آمریکا این بود که بن‌لادن طی تماس تلفنی با مادرش گفته است که در آینده اتفاقاتی خواهد افتاد؛ که البته از سوی رهبران اروپایی دلایل کافی شناخته نشدند.

البته‌این اولین باری نیست که ایالات متحده بی دلیل انگشت اتهام را متوجه دیگران کرده است؛ برای نمونه می‌توان به بمب‌گذاری در ساختمان شهرداری اوکلاهماسیتی آمریکا اشاره کرد که بلافاصله پس از وقوع حادثه، گروه‌های فلسطینی و حزب ا... لبنان را به دخالت و عامل این بمب‌گذاری خواندند، اما طولی نکشید که خلاف آن ثابت شد. عامل بمب‌گذاری نه یک مسلمان و حتی‌یک خارجی، بلکه یک آمریکایی و مسیحی معتقد از فرقه‌ی دیویدیان به نام تیموتی مک وی بود.[1]

---

[1]- تیموتی مک وی در سال ۱۹۹۲ طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی لس آنجلس تایمز نوشت: «آرمان آمریکایی‌ها دستیابی اکثریت جامعه به رفاه و آسایش بود، اما اکنون آمریکایی‌ها اختلاف طبقاتی بسیار وسیع و گسترده‌ای را شاهدند. قشرکوچکی از سرمایه‌داران بزرگ، دیگران را استثمار کرده‌اند. خیل عظیم مردم و اکثریت جامعه در اسارت بانک‌ها قرار گرفته و وامدار سرمایه‌دارانند. دست یابی به آرمان اولیه‌ی آمریکا، یعنی دست یابی اکثریت به رفاه و آسایش، امروز دور از دسترس است. آیا از طریق گفتگو می‌توان دولتمردان آمریکا را در جاده‌ی اصلی قرار داد؟ آیا بحران‌های موجود از طریق مسالمت آمیز حل می شود؟ آیا باید برای رهایی از بحران‌ها و چالش‌های موجود دست به اسلحه برد؟ امیدوارم چنین نباشد.»

دولت آمریکا نیز در جنگ ویتنام برای گسترده‌تر کردن اختیارات و امکانات خود با اقدامات فریب‌کارانه‌ای توانست کنگره‌ی آمریکا را فریب دهد. هاریت وارد در این خصوص می‌نویسد: «دلیلی که پشت عملیات «رعد غران» وجود داشت و طی آن نخستین بمباران سنگین و گسترده‌ی ویتنام شمالی آغاز شد، ادعای حمله به کشتی‌های گشتی آمریکایی در ساحل شمالی ویتنام (در اوت ۱۹۶۴) بود. پس از آن، کنگره تنها با دو رأی مخالف، «قطعنامه‌ی خلیج تونکن» را تصویب کرد و به‌این ترتیب یک «چک سفید» به دست رییس جمهور داد تا هر آن چه که برای ادامه‌ی جنگ ضروری می‌اند انجام دهد.[1] به همین دلیل گمانه زنی‌ها در رابطه با این‌که عامل حادثه‌ی مزبور چه کسی است آغاز شد.

واقعاً عامل حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر چه کسی و یا چه گروهی بود؟ آیا رهبران آمریکا برای ایجاد دولت جهانی خود دست به این کار زده‌اند، یا همانند انفجارهای پیشین در آمریکا، توسط نظامیان و گروه‌های اجتماعی ـ سیاسی ناراضی و طغیان‌گر آمریکایی ویا توسط سازمان‌های جاسوسی اسراییل[2] این کار صورت پذیرفته است؟

---

[1]- هاریت وارد، **قدرت‌های جهانی در قرن بیستم**، ترجمه‌ی جلال رضایی راد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، صص۳۶۱-۳۶۲.

[2]- از جمله دلایلی که برای اثبات این ادعا اقامه کرده‌اند این است که؛ در صفحه‌ی ۳۲۳۵ کتاب ***«اصول و شناخت بیماری‌های عفونی»*** ***(Principles and Practice of Infection Diseases)***، که در سال ۲۰۰۰ در آمریکا به چاپ رسیده است، در مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ افزارهای بیولوژیک و بیوتروریسم» به قلم یک یهودی به نام جوشا لدبرگ (برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ۱۹۵۸) به گونه‌ای دقیق به حمله‌ی هواپیماهای غول پیکر به ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی اشاره شده است. دراین مقاله آورده شده: «از زمان شکل گیری معاهده‌ی جنگ‌های میکروبی که از سال ۱۹۷۵ به طور رسمی به اجرا گذاشته شد وظیفه‌ی اصلی اعضاء اجرای این معاهده بودکه مهم‌ترین چالش علیه این معاهده در عراق شکل گرفت. صدام برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران و مخالفین خود در عراق تردیدی نشان نداد و اغلب تهدید به استفاده از سلاح‌های میکروبی می‌کرد، اما هرگز حتی درشرایط دشوار جنگ خلیج فارس از این سلاح‌ها استفاده نکرد ... امروز در نتیجه‌ی این معاهده، تهدید اصلی در مورد جنگ‌های میکروبی منحصر به فعالان غیردولتی، از جمله کشورهای حامی تروریست و نسل جدیدی از افراد و گروه‌های ضد اجتماعی است که انگیزه‌های غیر قابل درک خود را برای این جنگ به کار می برند. میزان شدت چنین اقدامات تروریستی با برخورد یک هواپیمای غول پیکر به ساختمان‌های اصلی و بزرگ در اکلاهما و ساختماهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک مشخص خواهد شد. در صورتی که مطابق خواست طراحان چنین حملاتی، ساختماهای مرکز تجارت جهانی فرو ریزد، ۱۰۰ هزار شهروند در معرض خطر خواهند بود و این حادثه خسارتی به اندازه‌ی هیروشیما و ناکازاکی به بار خواهد آورد ... تصور یک جنگ میکروبی، اکنون از

اما آخرین اخبار حاکی از آن است که عامل حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، سازمان القاعده بوده است. بر اساس اعلام خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، نشریه‌ی اینترنتی «الانصار» که از سوی سازمان القاعده منتشر می‌شود، برای نخستین بار، صراحتاً مسئولیت حادثه را به عهده گرفته است. به گزارش روزنامه‌ی «القدس العربی» شخص «ابو عبید قرشی» که گفته می‌شود یکی از معاونان نزدیک «اسامه بن‌لادن» است، دریک مقاله‌ی تحلیلی منتشره در نشریه‌ی یاد شده اعلام کرد:

«همین افتخار برای القاعده کافی است که در حملات خود در یازدهم سپتامبر پایه‌های استراتژیک دفاعی آمریکا را در هم فرو ریخت ... پایه‌هایی که حتی اتحاد جماهیر شوروی نیز نتوانست آنها را درهم بکوبد. این پایه‌ها عبارتند از هشدار سریع و حمله‌ی بازدارنده ...»[1] بعدها (اکتبر ۲۰۰۵) نیز سیف العدل در نامه‌ی خود که به دست نشریه‌ی سوییسی «ولت وخه» افتاده است، اهداف سه گانه‌ی القاعده در حمله به برج‌های دوقلو را مطرح کرد که معنای بدیهی آن تأیید حمله‌ی ۱۱ سپتامبر توسط القاعده است.[2]

اگر چه همه روزه در دنیا شاهد عملیات تروریستی هستیم، اما آن چه که در اثر این حادثه به کلی دگرگون شد؛ دامنه، قلمرو، ماهیت و مفهوم تروریسم بود. وقوع

یک تهدید نظامی متعارف تبدیل به یک حمله‌ی تروریستی شده است که جان میلیون‌ها تن را در معرض ابتلا به بیماری‌های عفونی و مسری قرار می دهد.» بنگرید به: روزنامه‌ی مردم سالاری، سه شنبه ۱۳۸۱/۶/۱۹، ص ۱۵.

یکی دیگر از دلایل دیگر که بدین منظور اقامه می شود این است که آریل شارون نخست وزیر وقت اسراییل، دو سه روز قبل از حادثه، برنامه‌ی سفر رسمی‌اش به آمریکا را لغو کرده است. ضمن آن که هیچ یهودی در این حادثه کشته و یا ناپدید نشده است.

در مورد مطالب فوق بنگرید به: آرشیو خبری شبکه‌ی اینترنتی CNN خبرگزاری ج. ا. ا، BBC, NBC که تا دو سه ماه پس از حادثه آورده شده است.

یکی دیگر از دلایل مطرح شده این است: آگاهی دولت آمریکا از این‌که برج‌های دوقلو به علت مشکلات فنی یعنی احتمال ریزش می‌بایست در سال ۲۰۰۴ کاملاً تخریب می شدند، این نکته را به ذهن متبادر می سازد که چه بسا تعمدی در وقوع این حوادث ساختگی برای رسیدن به اهداف سیاسی وجود داشته است. بنگرید به: پاسخ به مساله‌ی حمله به مرکز تجارت جهانی، پرفسور آلن پله، فصلنامه‌ی نهضت، شماره‌ی ۱۲، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، مؤسسه‌ی مطالعات اندیشه سازان نور، ص ۱۸۱.

[1]- **روزنامه‌ی اطلاعات**، سال ۷۶، شماره‌ی ۲۴۱۷، (۱۳۸۰/۱۱/۲۱).

[2]- نامه‌ی سیف العدل (بخش پایانی)، **روزنامه‌ی‌شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۰۵، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۸، به نقل از مجله‌ی سوییسی «ولت وخه».

حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر نوع جدیدی از تروریسم که در سطح جهانی عمل می‌کند را به نمایش گذاشت. تروریسم نوین به طور ناباورانه و غیر قابل درک، زمان و مکان را در نوردیده بود. عملیاتی به شدت وحشتناک که با هیچ یک از گونه‌های عملیات تروریستی در طول تاریخ شباهت نداشت، به طوری که صاحب‌نظران در نام‌گذاری آن حیرت زده شده بودند؛ آیا این جنگ است یا سوء قصد و یا صرفاً یک عمل تروریستی؟ حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ضربه‌ی مهلکی به روح و قلب و اراده‌ی سیاسی آمریکا و به طور کلی دنیای غرب بود. حادثه‌ای که موجب سه نوع تأثیر در سطح جهانی شد و فی‌الواقع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که تروریسم را جهانی کرد؛

الف) خسارات مالی.

ب) آرایش نوین نظام بین‌الملل و روابط قدرت حول محور تروریسم و تأثیرات نمادین آن.

ج) شوک عظیم رسانه‌ای.

هریک از تأثیرات سه گانه‌ی فوق در سطح جهانی عمل کردند.

الف- خسارات مالی جهانی:

برای بررسی خسارات مالی، آن‌هم در سطح جهانی ابتدا باید شرایط اقتصادی آمریکا که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را داراست، و سپس اقتصاد اروپا را مورد ارزیابی قرار دهیم. از آنجایی‌که اقتصاد جهان به صورت شبکه‌ای به هم متصل و وابسته به اقتصاد آمریکا و اروپا هستند، اگر این دو قطب بزرگ اقتصاد جهان از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر متأثر شده باشند، در آن صورت می‌توان نتیجه گرفت که کل اقتصاد جهان تحت تأثیر حملات ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی بعد از آن قرار گرفته است.

بر اساس برآوردهای اقتصاددانان آمریکایی، ارزش مالی خسارات وارده به ساختمان‌های از میان رفته، حدود ۳۴ میلیارد دلار و خسارات اقتصادی در اثر از میان رفتن کسب و کارها، مشاغل و تأثیر ثانوی آنها، حدود ۶۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است.[1] بنا بر نظر «جولیانی» شهردار نیویورک، بر اثر حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر، ۳۹

[1] - **نیویورک تایمز**، ۵ اکتبر ۲۰۰۱، ص b ۱۰.

میلیارد دلار خسارت مالی برای آمریکا[۱] و ۳۵۰ میلیارد دلار به اقتصاد جهان[۲] آسیب رسیده است.

افزون بر آن، حمله‌ی ۱۱ سپتامبر باعث شد بازار سهام آمریکا برای نخستین بار به صورت داوطلبانه و به مدت یک هفته تعطیل شود. در روزهای ۱۱ و ۱۲ سپتامبر تصور عمومی این بود که تعطیلی بورس به علت آسیب دیدن تأسیسات الکترونیک آن بوده است، اما در روز سوم پس از انفجارهای ۱۱ سپتامبر معلوم شد علت اصلی تعطیلی، هراس از تکرار حملات تروریستی بوده است. آثار این ترس دریک هفته‌ای که بازارهای آمریکا تعطیل بود ادامه یافت و در نخستین روز بازگشایی بازارها (۱۷ سپتامبر)، سقوط ارزش سهام آغاز شد. شاخص سهام «داو جونز» که نماینده‌ی بنگاه‌های صنعتی آمریکاست، در ۱۷ سپتامبر ۶۸۴ واحد یعنی ۷/۱ درصد سقوط کرد. این سقوط که در تاریخ داو جونز بی سابقه بود، یک هفته‌ی دیگر هم ادامه یافت و به رقم نگران کننده‌ی ۱۳۷۰ واحد، یا ۱۴/۳ درصد رسید. یک هفته‌ی اول فعالیت بورس وال استریت ۱/۲ تریلیون دلار به اقتصاد ایالات متحده لطمه زد. این رقم حدود یک نهم حجم تولید ناخالص داخلی آمریکا و به تنهایی معادل یک سوم تولید ناخالص داخلی ژاپن، دو سوم تولید ناخالص داخلی چین، ۱/۲ درصد تولید ناخالص داخلی کانادا و هفت برابر تولید ناخالص داخلی ایران بود.[۳]

افزون بر این‌ها، اعتقاد عمومی پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر این بود که تهدید تازه‌ای علیه نظم جهانی شکل گرفته است که هدف اصلی آن ایالات متحده است. گذشت زمان نشان داد که این تحلیل و نگرانی بر آمده از آن، واقع بینانه بوده است.

یک ماه پس از انفجارهای ۱۱سپتامبر و با وجود بازگشت آرامش و ثبات به بازارهای مالی آمریکا و مثبت شدن شاخص‌های سهام، گرفتاری در دیگر شاخه‌های اقتصاد، به ویژه در صنعت حمل و نقل و جهانگردی آغاز شد و شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌داران با کاهش مشتری و رکود مواجه شدند.[۴] آمریکایی‌ها برای گریز از بحران،

---

[۱]- خبرگزاریها، ۱۳۸۰/۶/۲۹.

[۲]- **روزنامه‌ی جوان**، ۲۱ مهر ۱۳۸۰، ص ۱۰.

[۳]- اقتصاد جهان پس از ۱۱ سپتامبر، محمود صدری، **ضمیمه‌ی روزنامه‌ی همشهری**، شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۲.

[۴]- **استیون بل** و دیگران استدلال می‌کنند که «آمریکا در میان اقتصادهای عمده، بیشترین تأثیر را از این حوادث پذیرفته است. با این وجود رکود خفیفی داشته است؛ ویژگی غیر معمول رکود کنونی این است که نزدیک به

کوشیدند «تروریسم القاعده» را از تهدید ایالات متحده به تهدید صلح جهانی تبدیل کنند.

اروپایی‌ها که بیش از دیگر کشورهای جهان خود را در معرض خطر تروریسم می‌دیدند با آمریکا هم صدا شدند و حمایت دیگر کشورهای جهان را به نفع آمریکا و علیه القاعده جلب کردند. از درون این ائتلاف جهانی، جنگ افغانستان و عراق شکل گرفت که به نوبه‌ی خود موجب رکود اقتصادی آمریکا و اروپا گردید؛ این رکود ناشی از کاهش تقاضا و مصرف و انتظار برای گذشتن از شرایط بی‌ثباتی ناشی از جنگ با افغانستان و عراق است.

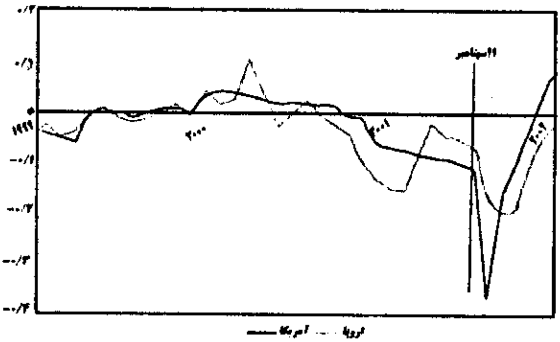
اگرچه حملات ۱۱ سپتامبر مستقیماً متوجه اقتصاد آمریکا بود اما در دراز مدت اقتصاد اروپا را به طور جدی‌تر تحت تأثیر خود قرار داد. این تفاوت تأثیرگذاری دو علت بنیادین دارد؛ علت اصلی اولیه این است که در زمان حملات ۱۱سپتامبر، اقتصاد آمریکا با وجود آن‌که به رکود خفیف دچار بود اما به تدریج از این وضع خارج شد، حال آن‌که اقتصاد اروپا در آن زمان از مرز رکود گذشته بود و در سراشیبی رشد منفی قرار داشت.

کسری بودجه و بیکاری به معضل اصلی دو قدرت اصلی اروپا یعنی انگلیس با بحران مسکن روبرو بود. فرانسه و آلمان از سال ۱۹۹۷ که پیمان رشد و ثبات اروپا امضاء شد تاکنون نتوانسته‌اند خود را با آن تطبیق دهند. سراشیبی ناکامی این دو کشور در این زمینه، چند ماه پیش از انفجارهای ۱۱سپتامبر آغاز شد و پس از آن، شدت گرفت. بر اساس پیمان رشد و ثبات اروپا، کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا موظفند کسری بودجه‌ی خود را کمتر ۳ در صد تولید ناخالص داخلی خود نگه دارند، حال آن‌که در آلمان و فرانسه این رقم همواره بیش از ۳/۵ در صد بوده است. پس از انفجارهای ۱۱ سپتامبر، یعنی در بودجه‌ی سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ این رقم از ۳/۸ درصد هم گذشت.

علاوه بر این گرفتاری داخلی، رشد اقتصادی اروپا تحت تأثیر تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۰۱ بار دیگر رو به کاهش گذاشت. این کاهش رشد بیش از آن‌که علت اقتصادی داشته باشد، محصول بحران بی اعتمادی بود، زیرا اروپا به علت موقعیت جغرافیایی‌اش بیش از آمریکا در معرض تهاجم تروریست‌ها قرار داشت و

تمامی کشورها از آن رنج می‌برند و حتی ژاپن هم اکنون دچار رکود شدیدی است.» **بنگرید به:** استیون بل و دیگران، آیا حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر شرایط مالی جهان را تغییر داد؟ ترجمه‌ی میثم کبریایی، **فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی**، سال پنجم، شماره‌ی سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۷۷۲-۷۷۳.

پس از ۱۱ سپتامبر تصور بر این بود که هدف بعدی القاعده، در این قاره خواهد بود؛ البته این پیش‌بینی در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ درست از آب درآمد و با انفجارهای اسپانیا و انگلیس و... معلوم شد که نگرانی اروپا بی‌مورد نبوده است.[1]



نمودار شماره‌ی ۴

ب- مناسبات نوین قدرت در نظام بین‌الملل:

ایالات متحده‌ی آمریکا در دهه‌ی ۹۰، آشکارا و به تدریج به سوی امپریالیسم نظامی و اقتصادی گام برداشت. پس از افول اتحاد شوروی، طبقه‌ی حاکم بر ایالات متحده و سازمان امنیت ملی این کشور در صدد تحقق آرمان دیرینه‌ی خود، یعنی تبدیل شدن به تنها ابر قدرت جهان بودند؛ اگرچه شکی وجود نداشت که آمریکا تنها امپراتور تجاری جهان است، زیرا که به تنهایی بیش از ۲۵ در صد تولید ناخالص جهان را داراست[2] که تقریباً یک سوم تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده است.[3] به طوری که آمریکا از نظر تولید محصولات کشاورزی و دامی و صنعتی، بیشترین تولید جهان را به خود اختصاص داده است. به عنوان نمونه آمریکا در تولید پنبه، توتون، میوه، گوشت، پنیر، یونجه، لبنیات و تخم مرغ در جهان مقام اول و در تولید گندم مقام دوم را

---

[1]- اقتصاد جهان پس از ۱۱ سپتامبر، پیشین، ص ۲۲.

[2]- دکتر حسین دهشیار،حاصل جمع جبری مضاعف؛ توانمندی فزونتر آمریکا، ضمیمه‌ی دیپلماتیک روزنامه‌ی همشهری، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴، ص۴.

[3]- حسین حمیدی نیا، ایالات متحده‌ی آمریکا، (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،۱۳۸۱)، ص ۴.

داراست و کل درآمد آمریکا از بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۱۸۸/۶۰۹ میلیارد دلار بوده است.[۱] علاوه بر آن آمریکا از نظر منابع طبیعی بزرگ‌ترین منابع زیر زمینی را داراست به طوری که ذخایر نفت این کشور ۲۱ میلیارد بشکه و ذخایر گاز این کشور ۱۶۴ تریلیون فوت مکعب است. درآمد آمریکا از بخش معدن در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۵۱/۳ میلیارد دلار بوده و با توجه به این‌که آمریکا پس از منطقه‌ی مدیترانه دومین قطب گردشگری جهان است، درآمد این کشور از ناحیه‌ی گردشگری ۴۵۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ بوده است[۲] و بودجه‌ی سالانه‌ی این کشور بالاتر از ۲ تریلیون دلار می‌باشد.[۳] علاوه بر آن، آمریکا تا سال ۱۹۱۹ نیمی از کالاهای مصرفی در جهان را می‌ساخت، یک ششم صادرات جهان را در دست داشت و یک هشتم واردات جهان را به انحصار خود در آورده بود؛ در نتیجه درآمد ملی آمریکا تا سال ۱۹۲۹ برابر مجموعه‌ی درآمد ملی ۲۳ کشور جهان شامل؛ بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، کانادا و ژاپن شد.[۴] برخوردار بودن از چنین توانایی‌های اقتصادی، زمینه‌ساز تقویت قدرت نظامی و در نتیجه اقتدارگرایی امروز ایالات متحده را در عرصه‌های مختلف فراهم نمود، به طوری که امروز آمریکا در نظام سلسله مراتب بین‌المللی در رأس قرار گرفته و همین امر موجب مداخله‌گری یک جانبه‌ی این کشور در همه‌ی نقاط جهان بوده است. به همین خاطر دهه‌ی ۹۰ شاهد اقتدار جهانی شدن نئولیبرال، برداشتن مرزهای سرمایه در تمام جهان در جهتی که نیروی کشورهای غنی، یعنی مرکز اقتصاد جهان را در مقابل کشورهای فقیر حاشیه‌ای تحکیم می‌بخشید. گامی اساسی، ایجاد سازمان تجارت جهانی به منظور همراهی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که این سازمان‌ها اقتدار انحصار سرمایه‌داری را قوت بخشید. «فوکویاما» سخن از پایان تاریخ گفت. بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی وزارت دفاع در دولت بوش پدر به ارزیابی مجدد سیاست امنیت ملی آمریکا درشرایط تغییرات جدید جهانی پرداخت. گزارشی که در آوریل ۱۹۹۲ تکمیل و به عنوان راهنمای طراحی دفاع شناخته شد، تحت نظارت «پل وولفوویتس» که در آن زمان معاون سیاسی وزارت دفاع بود، به نگارش در آمد. این

۱- پیشین، صص ۲۰۴- ۲۰۷.

۲- پیشین، ص ۴۱۶-۴۲۰.

۳- ضمیمه‌ی روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۲۶۶۷، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴، ص ۴.

۴- حسین حمیدی نیا، پیشین، ص ۴۲۵.

گزارش نشان می‌داد که هدف اصلی امنیت ملی ایالات متحده باید پیشگیری از ظهور هرگونه رقیب بالقوه‌ی جهانی باشد.[۱] مباحثه‌ای که به دنبال آن، در دولت ایالت متحده طی دهه‌ی ۹۰ جریان داشت، بیش از آن‌که متوجه برتری جویی آمریکا باشد، بر پذیرش رهیافت چند جانبه یا یک جانبه‌گرایی بود. بعضی از بازیگران برتر در جمعی که بعداً دولت بوش پسر آن را تشکیل داد، از جمله «دونالد رامسفلد» و «پل وولفوویتس» مسئول سازماندهی طرح قرن جدید آمریکا بودند که به هنگام پیروزی بوش در ریاست جمهوری به تقاضای «دیک چنی» معاون او، بیانیه‌ای راجع به سیاست خارجی، تحت عنوان بازسازی دفاع آمریکا (سپتامبر ۲۰۰۰) نوشتند و استراتژی رهیافت تهاجمی و یک طرفه آشکار، رهنمود طراحی دفاع در ۱۹۹۲ را مورد تأکید قرار دادند. در دولت کلینتون، ایالات متحده اقدام به جنگ‌های بالکان یعنی بخشی از فضای اتحاد شوروی در اروپای شرقی کرد و همزمان روند استقرار پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی را آغاز نمود که به نوبه‌ی خود بخشی از اتحاد شوروی بودند. در اواخر ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، عراق روزانه توسط ایالات متحده بمباران می‌شد. «اشتفان نزاروش» فیلسوف مشهور در کتاب «سوسیالیسم یا توحش؟» (۲۰۰۱) قبل از آن‌که جرج بوش پسر، رییس‌جمهور شود، نوشته است: «آن چه که امروز مطرح است، نه فقط کنترل بخشی از کره‌ی زمین به هر قیمت (صرف نظر از وسعت آن) و تحمل فعالیت‌های مستقل بعضی از رقبا، بلکه کنترل تمام کره‌ی زمین توسط اقتصادی پیشگام و ابر قدرتی نظامی با تمام ابزارها حتی با نهایت اقتدارگرایی و در صورت لزوم، در اختیار داشتن گزینه‌های خشن نظامی است.[۲] «**هنری کیسنجر**» این موضوع را در عبارتی به یاد ماندنی و نخوت‌آمیز چنین بیان کرد: «جهانی شدن فقط واژه‌ی دیگری است، هم معنای سلطه‌ی ایالات متحده»[۳]

به طور کلی استراتژی اقتدار گرایانه‌ی آمریکا مبتنی بر اهداف ذیل بود:

---

[۱]- **نیویورک تایمز**، ۸ مارس ۱۹۹۲،

[۲]- بحران‌های جهانی رو به گسترش است، بنگرید به، مانتلی ریویو، به نقل از: **روزنامه‌ی ایران**، یکشنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۴، ص ۷.

[۳]- پل سوییزی، سمیر امین، هرمگداف، جیووانی اریگی، **جهانی شدن با کدام هدف؟** ترجمه‌ی ناصر زرافشان، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۶۶

۱- بی اثر کردن و به تبعیت واداشتن شرکای آمریکا مانند اروپا و ژاپن، ضمن این که باید توانایی آنان را برای عمل در خارج از مدار ایالات متحده به حداقل رسانند.

۲- برقراری کنترل نظامی نسبت به ناتو، و آمریکای لاتینی کردن مجموعه‌ی شوروی.

۳- اعمال نفوذ بلامعارض در خاورمیانه و آسیای مرکزی به ویژه بر منابع نفتی این مناطق.

۴- مضمحل ساختن تدریجی و برنامه‌ریزی شده‌ی چین و حصول اطمینان از تبعیت سایر ملل بزرگ نظیر هند و برزیل و جلوگیری از تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای که بالقوه قادر باشند در مورد شرایط و چند و چون جهانی شدن مذاکره کنند، و به حاشیه راندن آن مناطقی از جنوب که هیچ‌گونه منافع و علائق استراتژیک در آنها وجود ندارد.

۵- در نهایت استراتژی جدید آمریکا «ساختن یک جهان تک قطبی است که در راستای دو اصل زیر سازمان‌یافته باشد؛ دیکتاتوری یک جانبه‌ی سرمایه‌ی بنگاه‌های فراملی، و دیگری واگشایی و گسترده یک امپراتوری نظامی آمریکایی بر جهان، که باید همه‌ی ملل دیگر ناگزیر از اطاعت و تسلیم در برابر آن باشند. در درون این چشم‌انداز هیچ طرح دیگری قابل تحمل نیست. چین نیز حتی اگر لازم باشد باید با توسل به زور در هم شکسته شود.»

• بر این اساس ایالات متحده در تلاش بود تا حاکمیتی یکپارچه را در زمانی بر جهان مستقر کند که بحران‌های جهانی رو به گسترش بود؛ رکود اقتصادی، افزایش فاصله بین ثروتمندان و فقرای جهان، **تضعیف پیشتازی اقتصادی ایالات متحده**، افزایش تهدیدات هسته‌ای و تعمیق افول زیست محیطی، نتیجه‌ی این مسأله، افزایش بی ثباتی جهانی است. نیروهای بلقوه‌ی دیگر در جهان خود نمایی می‌کنند، مانند اتحادیه‌ی اروپا و چین که می‌توانند نهایتاً نیروی ایالات متحده در سطح منطقه‌ای و جهانی را به چالش بکشند. انقلاب‌های جهان سوم نه تنها فرو ننشسته‌اند، بلکه دارای شتابی مجدد شده‌اند که نماد آن در انقلاب بولیوار ونزوئلا تحت ریاست جمهوری هوگو چاوز است.

ایالات متحده بی توجه به نقطه نظرات مردم جهان تلاش کرد تا دولت جهانی خود را تشکیل داده و برای استحکام اقتدار امپراتوری‌اش بر خاورمیانه و نفت آن (با

توجه به طرح استراتژیک نقشه‌ی راه) به کلی آرمان‌ها و مقاومت مردم را نادیده انگاشت و اهمیت چندانی به واکنش‌های مسلمانان منطقه نداد.

اما با حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ابهت و عظمت آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت جهان، نزد خود آمریکاییان، جهانیان و به ویژه نزد مردم جهان سوم، به کلی نابود، و پوشالی و آسیب‌پذیر بودن آمریکا و سایرکشورهای فرا صنعتی غرب آشکار شد. این حادثه به دنبال خود بی نظمی را در روابط بین‌المللی و مناسبات قدرت به وجود آورد.

پس از این حادثه بر خلاف دوران جنگ سرد، و دهه‌ی ۹۰، تروریسم در رأس اولویت‌های روابط بین‌الملل قرار گرفت و موجب شد تا تمامی آرایش‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، حول محور تروریسم باز تولید شوند. بر همین اساس است که جرج بوش در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ در صحن کنگره‌ی آمریکا و در حضور همه‌ی اعضاء قوه‌ی مقننه و سران قوه‌ی قضاییه و مجریه و نخست وزیر انگلیس که ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن از شهروندانش در حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر کشته شده بودند،[1] نطق تاریخی خود را که ۱۳ بار با کف زدن‌های حضار قطع شد، ایراد کرد و در این نطق اعلام نمود که: «هر کشوری در هر نقطه‌ای از جهان باید تصمیم خود را بگیرد؛ یا با ما هستید و یا با تروریست‌ها، از امروز به بعد هر کشوری که به پشتیبانی از تروریسم ادامه دهد ویا به تروریست‌ها پناه دهد، از سوی ایالات متحده‌ی آمریکا دشمن شمرده خواهد شد.»[2]

بوش در ادامه اعلام نمود که: «ما از هر منبع ممکن زیر فرمان خود، تمام وسایل دیپلماتیک، تمام ابزار اطلاعاتی، تمام وسایل اعمال قانون، تمام نفوذ اقتصادی و هر اسلحه‌ی جنگی لازم، برای شکست شبکه‌ی ترور استفاده خواهیم کرد ...» بوش در ادامه با توجه به تفاوت‌های اساسی این جنگ با جنگ‌های قبلی، خطاب به آمریکاییان گفت:

---

[1]- روزنامه‌ی همشهری، ۱۳۸۰/۷/۱۴، ص۵.

[2]- دو روز پس از حادثه ۱۱سپتامبر، یعنی در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱، کنگره‌ی آمریکا با عجله و تقریباً به اتفاق آراء لایحه‌ای را به تصویب رساند که بر طبق آن، اجازه‌ی کار برد نیروی نظامی یا هر نیروی دیگری در این جنگ به رییس جمهور داده شد. اختیاراتی که حدود آن از اختیارات داده شده به لیندن جانسون در واقعه‌ی خلیج تونکن هم فراتر بود.

مردم آمریکا نباید انتظار داشته باشند که ما فقط درگیر یک نبرد شویم، باید منتظر یک کارزار طولانی، سوای تمام جنگ‌هایی باشند که تاکنون داشته‌ایم.»[۱]

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا نیز استراتژی جهانی آمریکا در آینده را طی سرمقاله‌ای در نیویورک تایمز چنین ترسیم کرد: «ما استراتژی خروج از این جنگ را نخواهیم داشت. هدف ما درگیری مستمر است که هیچ نقطه‌ی پایانی ندارد و پس توفیق در هر مرحله وارد مرحله‌ی جدید خواهیم شد.»[۲]

جان ایکنبری (John Ikenberry) استاد ژئوپولتیک و عدالت جهانی در کالج «پیترف. کروگ» در دانشگاه جرج تاون، دلیل عدم خروج آمریکا از جنگ با تروریسم را این‌گونه بیان می‌کند: «جنگ علیه تروریسم، با جنگ‌های بزرگ گذشته متفاوت و مقایسه‌ی آن با جنگ سرد، بیشتر بر ابهام آن می‌افزاید. از یک سو امروز تروریسم آزار دهنده‌تر از خشونت جنگ‌های پیشین است. اگر جنگ با تروریسم در برخورد مدرنیته‌ی غرب با بنیادگرایی شکست خورده و به خطر افتاده‌ی اسلامی ریشه داشته باشد، به این زودی تمام نخواهد شد. درک جنگ میان کشورها ساده‌تر است و اگر اختلاف بر سر زمین باشد حل و فصل آن آسان‌تر خواهد بود. به دیگر معنی منازعه‌ی امروز اصلاً یک جنگ نیست بلکه بیشتر شبیه به مبارزه با یک جنایت سازمان‌یافته است.[۳]

در نظم نوینی که به دنبال حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در جهان ایجاد شد، آمریکا از موضع قبلی خود برای مدیریت انفرادی مسایل بین‌المللی عقب‌نشینی کرد و مسایل دفاع موشکی کاملاً تحت‌الشعاع قرار گرفته و رابطه‌ی دیپلماتیک با جهان عرب و کشورهای اسلامی را مورد بازنگری جدی قرار داد. بر همین اساس «کالین پاول» وزیر امور خارجه‌ی وقت دولت بوش نیز پس از این حادثه به طور صریح و روشن، کناره‌گیری آمریکا از سیاست‌های یک جانبه گرایی[۴] و اتخاذ سیاست چند جانبه گرایی را اعلام و

۱- روزنامه‌ی صدای عدالت، ۱۳۸۰/۸/۲۷، ص ۱۲.

۲- نیویورک تایمز، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱، ص a ۲۱.

3- Survival, Vol. 43, no 4, Winter 2001, pp. 19-34.

۴- در این استراتژی، قدرت آمریکا به شکل یک سویه در جهان اعمال می شود. رد کردن مستمر موافقت‌نامه‌های بین المللی مانند؛ پروتکل کیوتو، دادگاه بین المللی جرایم، کنوانسیون تسلیحات میکروبی و اقدامات سازمان ملل در زمینه‌ی خرید و فروش تسلیحات کوچک از سوی دولت بوش، از جمله آشکارترین علائم این استراتژی بود. انقلاب فناوری پیشرفته در توانایی‌های نظامی هر روز بیش از پیش این امکان را برای ایالات متحده‌ی آمریکا فراهم می‌آورد که به جای استفاده از پایگاه‌های خود در اروپا و آسیا و خاور میانه، قدرتش را مستقیماً از داخل

اظهار داشت: «من نقشه‌ی هیچ رأی‌گیری که اعضای این ائتلاف در آن شرکت کنند را نکشیدم، اما رییس جمهور این موضوع را کاملاً روشن ساخته است که مشارکت در اطلاعات جاسوسی، کنترل تردد افراد در مرزها، معاملات مالی بین آنها و چگونگی رسیدن کمک‌های مالی به تروریست‌ها، از آن نوع سیاست‌هایی هستند که احتمالاً در مبارزه علیه تروریسم موفق‌ترین سیاست‌ها خواهند بود. آمریکا نمی‌تواند به تنهایی این سیاست‌ها را اجرا کند. ما به متحد نیاز داریم.»[1]

به علاوه پس از این حادثه بود که از اهمیت پارادایم ژئو اکونومیک کاسته شد و پارادایم ژئوپلتیک مجدداً بر روابط بین‌الملل حاکم گردید. در شرایط ایجاد شده بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، انگلستان، آلمان، ژاپن، چین، ایران، روسیه و ... تلاش کردند نقش خود را در نظم بین‌المللی تقویت نمایند تا سهم بیشتری در نظام نوین بین‌المللی را به خود اختصاص دهند.

«ریچارد پرل»، «پل وولفوویتس» از نظریه پردازان دولت بوش معتقد بودند که تروریسم در خاورمیانه خلاصه می‌شود و ایالات متحده باید جنگ مستقیم و نظامی را با برخی از کشورهایی که از نظر آمریکا، یا خود تروریسم هستند و یا حامی آن، آغاز کند. به همین دلیل بوش به افغانستان حمله کرد و ظرف دو هفته این کشور را به تصرف خود درآورد. نیروهای طالبان و القاعده که شرایط افغانستان را وخیم یافتند، در سراسر جهان پراکنده شدند و همراه با خود تروریسم را به سراسر جهان گسترش دادند. گرچه بیشترین تعداد مبارزان خارجی، اهل کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، یمن، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان و ... بودند، اما بسیاری از آنان نیز از کشورهای آفریقایی از جمله؛ سودان، سومالی، مصر، لیبی، مراکش، تونس، الجزایر، کنیا، تانزانیا و ... بودند. به علاوه بسیاری از جوانان مسلمان کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و انگلستان نیز در افغانستان جنگیده بودند. بسیاری از آنها از جمله اردنی‌ها و سعودی‌ها که از نظر مسایل امنیتی در کشور خود مشکلی نداشتند به کشورشان

خاک خود اعمال کند. این قدرت، شامل بمب افکن‌های دور پرواز، موشک‌های با اصابت دقیق و تسلیحات مستقر در فضا می باشد. به همین دلیل وابستگی این کشور به اروپا و آسیا را به شدت کاهش داده و همین امر زمینه‌های استراتژی یک جانبه‌گرایی آمریکا را فراهم ساخته بود. حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه‌ی چرخش به سیاست نوین چند جانبه گرایی آمریکا شد.

[1]- محمد رضا گلشن پژوه، **گزیده تحولات جهان؛ ویژه‌ی ۱۱ سپتامبر**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱)، ص ۵۱.

بازگشتند. اما اتباع مصر و الجزایر، سوریه و لیبی از ترس بازداشت توسط نیروهای امنیتی کشورهایشان یا در افغانستان ماندند و یا به کشورهایی مانند سودان و سومالی، که فاقد دولت مرکزی قوی و البته پر از گروه‌های فعال مسلح بودند، رفتند. برخی از آنها هم به کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی مانند چچن رفته و عده‌ای هم در دیگر نقاط جهان پخش شدند. در حقیقت این موج دوم پراکندگی نیروهای القاعده و طالبان در سراسر جهان بود که پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. موج اول پس از خروج ارتش شوروی از افغانستان صورت گرفت که طی آن مبارزین مسلمان که به پدیده‌ی عرب افغان شهرت‌یافته بودند، به کشورهای خود و یا به کشورهایی که از لحاظ امنیتی مناسب بودند، بازگشتند و در بازگشت به آن کشورها تجارب و شیوه‌های مبارزاتی را که در جنگ به کار برده بودند، علیه دولت‌های سکولار تحت نفوذ غرب (مانند مصر و الجزایر) مورد استفاده قرار دادند.[1]

سومین مرحله زمانی اتفاق افتاد که آمریکا به عراق حمله کرد و آن را به اشغال خود در آورد. این امر موجب افراطی‌گری شدید در بخش عظیمی از جامعه‌ی عراق و جهان اسلام، به ویژه دنیای عرب مسلمان گردید. همین امر دستاویز القاعده و دیگر مبارزان مسلمان برای تداوم و گسترش مبارزات خود در عراق و سراسر جهان گردید. دریاسالار «لاول. ای. جاکوبی»، رییس آژانس ضد اطلاعات در کمیته‌ی اطلاعاتی سنا در سال ۲۰۰۵ گفت: «سیاست‌های ما در خاورمیانه، انزجار مسلمانان را تشدید کرد». به نظر می‌رسد که اشغال عراق نه تنها نادرست بودن ادعای بوش که گفت «اشغال عراق میخ تابوت تروریسم را کوبیده است» را ثابت کرد، بلکه زمینه‌ای برای تجدید قوای جهادگران القاعده و طالبان و بسیاری از مسلمانان شد.

ج- شوک رسانه‌ای:

شوک عظیم رسانه‌ای، اثرات جهانی حادثه‌ی فوق را تکمیل کرد. اسامه بن لادن، کودتا گونه همه‌ی تلویزیون‌ها و رسانه‌های گروهی جهان را فتح و با قدرت تمام، تصویر خود و اقداماتش را به همه‌ی رسانه‌های گروهی و سایت‌های خبری اینترنتی تحمیل

---

[1]- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: نامه‌ی سیف العدل، روزنامه‌ی شرق، سال سوم، شماره‌ی ۶۰۵، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۸.

کرد و همه‌ی تلویزیون‌های آمریکا را علیه دولت آمریکا به کار گرفت.[۱] او توانست از طریق رادیو و تلویزیون و شبکه‌های اینترنتی و نوارهای ویدیویی و cdها به طور شگفت‌انگیزی وارد منازل مردم دنیا و حتی مردم آمریکا بشود و در درون خانواده‌ها قدرت ویرانگر خود و ناتوانی آمریکا را به نمایش بگذارد. بدین ترتیب بن‌لادن که تا یک روز قبل از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ناشناخته بود، یک شبه تبدیل به مشهورترین فرد جهان شد. او ماهرانه توانست از یکپارچگی رسانه‌های گروهی جهان برای ابلاغ پیام جهانی‌اش استفاده کند و در نزد میلیون‌ها نفر از مردم جهان به ویژه مردم مسلمان خود را به عنوان قهرمانی که مسیح وار (در نزد مسیحیان) و محمد (ص) وار (در نزد مسلمانان)، توسط خداوند برای نجات بشریت فرستاده شده است جلوه دهد. البته با این تفاوت که او پیامبر الکترونیکی بود، و پیام خود را از طریق رسانه‌های الکترونیکی و ماهواره‌ها، به شیوه‌ی آنالوگی و دیجیتالی به سراسر جهان ابلاغ کرد.

جرج دبلیو بوش که کنترل اوضاع را از دست داده بود، با واکنش‌های غیر منطقی تلاش کرد که وضعیت را به نفع خود تغییر دهد. او با طرح آغاز جنگ صلیبی نوین بین مسلمانان و مسیحیان (که این بار یهودیان در کنار مسیحیان قرار دارند) اسلام را، هم سنگ تروریسم خواند و برخی از رهبران و وزیران کشورهای اروپایی نیز به پیروی از وی همین موضع را گرفتند. این موضع‌گیری دقیقاً همان تله‌ای بود که بن‌لادن برایش پهن کرده بود. همان گونه که «سیف‌العدل» فرمانده‌ی نظامی و نفر سوم القاعده گفته است: آمریکایی‌ها طعمه را گاز گرفته و به تله افتادند. جالب توجه این که سرعت غافل‌گیری و شدت نابودگری عملیات به حدی بود که ایالات متحده با داشتن آن همه شخصیت‌های صاحب‌نظر در امور بین‌الملل به دام برنامه‌های بن‌لادن افتاد و بوش با طرح جنگ صلیبی، در نزد مسلمانان همان چهره‌ای را از آمریکا به نمایش گذاشت که بن‌لادن پیشاپیش از آن به عنوان چهره‌ی واقعی آمریکا یاد می‌کرد. طولی نکشید که برخی از عقلای اروپایی با اظهارات نسنجیده‌ی او مخالفت کردند که در نهایت بوش مجبور به پس گرفتن آن شد که البته نوش داروی پس از مرگ بود.

---

[۱]- اگر چه واشنگتن سریعا به اهمیت این چالش و مبارزه پی برد و با ممنوع ساختن پخش تصاویر اجساد قربانیان (به گونه‌ای عجولانه) به عاملان تهاجم، فرصت مشاهده تراژیک‌ترین جنبه‌ی آسیب پذیری آمریکا را نداد.

د- دلایل القاعده برای عملیات ۱۱ سپتامبر:

به اعتقاد سازمان القاعده، اگر تمام مسلمانان مطابق با یک تفسیر کلاسیک از کلیه‌ی متون دینی اسلامی عمل کنند، بنای جامعه‌ای عادل و مطلوب که به لحاظ معنوی بسیار قدرتمند خواهند بود، پی‌ریزی خواهد شد.

به طور کلی، هدف اول القاعده سرنگونی رژیم‌های مرتجع عربی و جایگزین نمودن آنها با حکومت‌هایی است که مطابق با قوانین شریعت اداره می‌شوند. ایدئولوژی القاعده همان گونه که گفته شد، اساساً نوعی جهت گیری ضد غربی دارد و اسامه بن‌لادن رهبر این سازمان، با صدور فرمانی علیه آمریکا در سال ۱۹۹۶ از مسلمانان سراسر جهان خواست تا قیام کرده و با حرکتی مسلحانه ایالات متحده‌ی آمریکا که بزرگ‌ترین دشمن جهان اسلام است را از میان بردارند. وی در این زمان سه هدف مشخص را مطرح کرد:

نخست؛ برای رادیکالیزه کردن گروه‌های اسلامی موجود و نیز ایجاد حرکت‌های اسلامی در جایی که این حرکت‌ها وجود ندارند.

دوم؛ حمایت از هرگونه تلاش برای تضعیف و نابودی ایالات متحده‌ی آمریکا.

سوم؛ حمایت از تمام جنگجویان اسلامی در افغانستان، الجزایر، بوسنی، چچن، اریتره، کوزوو، پاکستان، سومالی، تاجیکستان و یمن.[1]

سیف‌العدل نیز در اکتبر ۲۰۰۵ در نامه‌ی خود که به دست نشریه‌ی سوییسی «ولت وخه» افتاده است، اهداف سه‌گانه‌ی القاعده در حمله به برج‌های دوقلو (که کاملاً با اهداف بن‌لادن که در بالا آورده شد منطبق است) را چنین مطرح کرد:

۱) تحقیر آمریکا.

۲) شناساندن رهبری نوین و مخلصی برای دنیایی بود که زیر بار سنگین پیمان و اتحاد منحوس یهود، انگلوساکسون و پروتستان له شده است. به عقیده‌ی ما این تنها مسلمانان مخلص هستند که شایستگی لازم برای رهبری بشریت را دارند و می‌توانند بشریت را از ظلمات بی عدالتی، استبداد و سرکوب رهایی بخشند و به ویژه این توان را دارند تا بشریت را از دست‌اندازی‌های آن پیمان نامقدس نجات دهند. اگر امت ما و

---

[1]- القاعده سازمان یا ایدئولوژی، جیسون بورک، ترجمه‌ی مهدی رضایی، **کتاب اسیا؛ ویژه‌ی افغانستان پس از طالبان**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۱۸۶-۱۸۷.

ستمدیدگان زمین به چشم خود ببینند که انسان‌هایی وجود دارند که کمترین هراسی از آن پیمان شیطانی و شرور به دل راه نداده و طرح و برنامه‌ای محکم و سنجیده برای تغییر و دگرگونی زندگی مصیبت باری که ستمدیدگان زمین می‌گذرانند دارند، پس شکی نیست که همین انسان‌ها تبدیل به رهبران مخلص این دنیا خواهند شد، انسان‌هایی که در مقابل قدرت‌های شرور، سرکوب‌گر و متجاوز قد علم می‌کنند... .

۳) اما آخرین هدف ما از حمله‌های دردناک به سران مار این بود که بتوانیم به این وسیله این مار را از لانه‌ی خود بیرون بکشیم تا وارد آوردن ضربات پی در پی بعدی و تکه تکه کردن آن آسان‌تر شود و بدین صورت بتوانیم شایستگی و اعتبار بزرگ‌تری را به امت خود و همه‌ی ستمدیدگان زمین اعطا کنیم. هنگامی که از کانونی ناشناخته، ضرباتی سخت و ناگهانی و پی در پی به سر انسانی وارد آید، واکنش وی واکنشی بی‌هدف و کور خواهد بود. این ضربات فرد را به انجام اعمالی بدون برنامه و اشتباهاتی خطرناک وادار می‌کند، خطاهایی که گاه به مرگ وی منجر می‌شود و دقیقاً همین اتفاق افتاده است. اولین واکنش آمریکا لشکرکشی به افغانستان و دومین واکنش حمله به عراق بود. به خواست خدا، این خطاهای فاحش و واکنش‌های بی برنامه همچنان ادامه خواهد داشت. نتیجه‌ی این واکنش‌ها برای آمریکا و متحدانش این بود که امت ما که گویی از دو قرن پیش در خواب بود، ضرباتی سخت بر پیکر آن مار وارد آورد. همین ضربات باعث خواهد شد تا این امت بیدار شده و از خمودگی و بی تفاوتی رهایی‌یابد ... بدون این ضربات امکان نداشت تا امت بیدار شده و سلامت خود را بازیابد. سلاحی که ما با آن بر خصم خود فائق خواهیم آمد، همان وحدت امت با همه‌ی نیروهای نهفته منابع مادی و معنوی‌اش است.[1]

۳- القاعده، و امکان به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی:

اگر چه همه روزه شاهد انفجارات مهیب تروریستی که منجر به کشتار دسته جمعی مردم در اکثر کشورهای جهان می‌شود هستیم، با این حال به سه دلیل عمده

---

[1]- نامه‌ی سیف العدل (بخش پایانی)، روزنامه‌ی شرق، سال سوم، شماره‌ی ۶۰۵، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۸، به نقل از مجله‌ی سوییسی «ولت وخه».

می‌توان یقین حاصل نمود که با گذشت زمان بر تعداد و کیفیت و پیچیدگی این‌گونه حملات افزوده خواهد شد؛

۱- امکان دستیابی گروه‌های بیشتری به سلاح‌های کشتار دسته جمعی، اعم از سلاح‌های NBC و یا گونه‌های دیگر این سلاح‌ها همچون سایبر تروریسم که توالی آن ایجاد وحشت و انسداد زندگی روزمره است.

۲- با توجه به توان بالای نیروهای نظامی کشورها در کنترل مرزهای خود با استفاده از فناوری‌های فضا ـ پایه و ماهواره‌ها و ... ممکن است سبب شود که دشمنان بین‌المللی برای ضربه زدن به این کشورها، چاره‌ای جز انجام حملات غیر متعارف، از جمله حملات تروریستی با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، نداشته باشند. البته کشورهای پیشرفته‌ی جهان که دارای توان بسیار بالای نظامی هستند (مانند آمریکا، انگلیس و کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و ...) احتمالاً بیشتر از سایر کشورها در معرض تهدید و آسیب پذیری قرار خواهند گرفت.

۳- ماهیت خشونت‌های عوامل غیر دولتی به نحوی در حال دگرگونی است به طوری که حتی افراد حقیقی بدون وابستگی سازمانی، صرفاً با تکیه بر انگیزه‌های فردی (ایدئولوژیک، جامعه شناختی، روان شناختی و ...) می‌توانند با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به خشونت‌های تروریستی دست بزنند.

به طورکلی هر گروهی که از توان تولید، دستیابی و به کارگیری جنگ افزارهای NBC برخوردارباشد، با تکیه بر توجیهات عقیدتی، قابلیت فاجعه آفرینی را دارد.

به هر حال، تمامی جوامع بشری در برابر حملات تروریستی (NBC و هر گونه سلاح‌های کشتار جمعی) آسیب پذیرند. در حال حاضر، تعدادی از کشورها این سلاح‌های بسیار مرگبار را در اختیار دارند. با گذشت زمان، فناوری ساخت و توسعه‌ی آنها نیز در دسترس تعداد بیشتری قرار می‌گیرد. یک کشور نمی‌تواند دست به دفاعی کاملا مطمئن در برابر این گونه حملات تروریستی بزند و حتی تلاش در این راستا به محدود شدن بسیار زیاد آزادی و دموکراسی خواهد انجامید، از این رو، تقریبا تمامی متجاوزان بالقوه قادر خواهند بود به چنین حملات تروریستی، با احتمال موفقیت بسیار بالا، دست بزنند. حملات تروریستی با استفاده از سلاح‌های بسیار مخرب NBC یکی از نقاط بسیار آسیب پذیر همه‌ی کشورها به ویژه کشورهای فراصنعتی غربی است.

به دنبال حملات تروریستی و وقایعی که در سال‌های پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به ویژه در سال ۲۰۰۴ به وقوع پیوست، سازمان ملل و افکار عمومی جهانیان باور کردند که تروریسم به شیوه‌ی نوین و در حجمی بسیار گسترده‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ بشریت مبدل به تهدیدی جدی علیه امنیت جهان شده است و هیچ مصونیتی از آن وجود ندارد. تروریسم بین‌المللی در سال ۲۰۰۶ همچنان تهدیدی جدی علیه آمریکا، اروپا و شرکای این کشورها و به تبع آن علیه کل جهان محسوب می‌شد. این سازمان‌ها با جدیت هر چه تمام‌تر تلاش دارند که با دستیابی به فناوری‌های روز (سلاح‌های کشتار جمعی) به طرح‌ها و آرمان‌های خود دست یابند. القاعده را می‌توان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این گونه سازمان‌ها شمرد. اگر چه القاعده خواست و آرزوی دیرین خود را در زمینه‌ی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه سلاح‌های شیمیایی ـ بیولوژیک، برای کشتن هر چه بیشتر آمریکاییان اعلام کرده بود و در همین راستا اسامه بن‌لادن جلد یازدهم دایره‌المعارف پنج هزار صفحه‌ای «جهاد القاعده» را به چگونگی تولید سلاح‌های شیمیایی ـ بیولوژیک اختصاص داده بود و در جریان حمله‌ی آمریکا به افغانستان نیروهای ائتلاف آثاری را از وجود مقداری ریسین و سیاه زخم و نیز شواهدی از تولید عامل طاعون، سیانور و سم باتولونیوم در پنج ـ شش مکان این کشور پیدا کردند و اگر چه در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ نیز شبکه‌ی سی. ان. ان. به نوارهای ویدیویی معتبری از سازمان القاعده دست‌یافت که در آنها، شواهد وحشتناکی از آزمایش گازهای به ظاهر اعصاب روی سگ‌ها وجود داشت، اما تمام این اطلاعات می‌توانست جنبه‌ی علمی داشته باشد و به تنهایی نمی‌توانست دال بر امکان استفاده‌ی عملی القاعده و گروه‌های مرتبطه در عملیات تروریستی، آن‌هم علیه مردم عادی و بی دفاع باشد. رسیدن به چنین نتیجه‌ای نیازمند شواهد عینی و ملموسی بود تا استفاده‌ی این گروه را به اثبات برساند. وقایعی که پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست این موضوع را ثابت کرد و لزوم اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه را از سوی آمریکا و متحدینش ضروری ساخت. برخی از این وقایع عبادتند از؛

❖ اشاعه‌هاگ آنتراکس (سیاه زخم) در آمریکا و اروپا از طریق مرسولات پستی.

❖ «در سال ۲۰۰۲، توطئه‌ی آلوده کردن منبع آب سفارت آمریکا در رم با ترکیب سم سیانور از سوی نه نفر مراکشی، خنثی شد. در بررسی‌های به عمل آمده ثابت شد که هفت تن از دستگیر شدگان با القاعده در ارتباط بوده‌اند.

❖ در ماه ژانویه سال ۲۰۰۳، نقشه‌ی هفت الجزایری که در صدد به کار بردن گاز ریسین علیه منافع آمریکا بودند، در آپارتمانی در لندن کشف شد. در این مورد، یکی از هفت تن دستگیر شده با اردوگاه‌های آموزشی القاعده همکاری داشت و شش نفر دیگر نیز در اردوگاه‌های چچن و دره‌ی پانکیسی گرجستان آموزش دیده بودند.

❖ در ماه مارس سال ۲۰۰۳ نیز، با دستگیری خالد شیخ محمد، رییس عملیات، شواهد و مدارکی از توان شگفت انگیز فنی القاعده به همراه جدول زمان بندی شده و جزییات تولید سلاح‌های بیولوژیک به دست آمده است.»[1]

این وقایع، منابع در دسترس گروه‌های تروریستی مانند القاعده را بر ملا ساخت و اهمیت تلاش بیشتر برای مبارزه با تروریسم و جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی (دبلیو. ام. دی) را برای سازمان ملل ثابت نمود. اما حملات تروریستی دیگری که در سال ۲۰۰۴و ۲۰۰۵ به وقوع پیوست موضوع مبارزه علیه تروریسم را بیش از پیش در مرکز توجهات و سیاست‌گذاری‌های سازمان ملل، بازیگران دولتی، به ویژه ایالات متحده و متحدین سنتی‌اش قرار داد. اگرچه در این سال، حمله تروریستی‌ای بر علیه سرزمین اصلی ایالات متحده صورت نگرفت، اما کشورهای بسیاری مورد حملات تروریستی قرار گرفتند که مرگبارترین آنها؛ قتل عام صدها بی‌گناه در مدرسه بسلان (Beslan)، تئاتر دوبروفکا در مسکو، قطارهای شهری مادرید، کشتی فیلیپینی، تفریگاه سینایی (Sinai)، و در عراق، عربستان، مصر، و غزه بود که همگی توسط گروه‌های محلی الهام گرفته یا مرتبط با القاعده انجام شد که البته اکثریت قربانیان این حملات را مسلمانان تشکیل می‌دادند.

القاعده نیز که در این سال به لحاظ توان عملیاتی، به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل یافته بود، از طریق اشاعه‌ی ایدئولوژی خود به گروه‌های محلی در سرتاسر جهان، خود را با شرایط جدید سازگار کرد. اسامه بن‌لادن و دیگر رهبران القاعده همچنان به صورت منبع الهام بخش و یاری دهنده گروه‌های وابسته به القاعده و سازمان‌های محلی افراطی ایفای نقش کردند. اشاعه ایدئولوژی سلفی‌گری القاعده که تقریباً هرکه را با آنان هم عقیده نباشد کافر و مرتد می‌دانند و اساساً معتقدند که دو دنیا وجود دارد؛ یکی

---

[1] - گزارش سالانه‌ی کنگره‌ی آمریکا؛ گرایش تروریسم برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی – بیولوژیک، ترجمه‌ی مجید علیزاده، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳، ص ۴۲.

دنیایی است متعلق به هواداران سلفی و دیگری دنیایی متعلق به کفار که البته مسلمانانی که با آمریکا و اسراییل همکاری می‌کنند، هم متعلق به این دنیای دوم هستند. آنها ضمن آن‌که جهاد را رکن ششم دین و به مثابه اکسیژن برای هر مسلمان می‌دانند، اعتقاد دارند که هیچ کافری حق زندگی ندارد.[۱] مجموع این اعتقادات، همه‌ی شرایط برای به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی توسط این گروه را مهیا می‌سازد؛ در نتیجه بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای غربی زنگ خطر را به صدا در آوردند. این امر ضرورت همکاری‌های عمیق‌تر بین‌المللی در جهت سرکوب گروه‌های افراطی خشونت آمیز را حیاتی‌تر ساخت، به ویژه آن‌که هنوز بسیاری از رهبران ارشد القاعده آزاد بوده و هستند و همچنان به طرح‌ریزی حملات خود ادامه می‌دهند و در پی دامن‌زدن بر حمله و برانگیختن گروه‌های جدید مسلمانان افراطی سنی برای انجام اقدامات خشونت آمیز علیه دشمنان خود در سطح بین‌المللی به نام جهاد بودند.[۲]

اخبار واصله نیز گویای این است که القاعده تسلیحات اتمی تاکتیکی و آماده استفاده را از اوکراین خریداری کرده و اکنون آن را در مکانی امن نگهداری می‌کند.

سازمان القاعده، این بمب اتمی را به صورت بسته بندی شده در چمدان‌هایی ویژه در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) در چارچوب توافقی با دانشمندان هسته‌ای اوکراین در شهر قندهار، واقع در جنوب افغانستان به دست آورده‌اند. الکساندر لیبد، مشاور امنیت ملی سابق روسیه در همین رابطه اظهار داشت: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، چیزی حدود صد بمب هسته‌ای که هر یک در حجم یک چمدان ـ که قابل حمل است ـ ناپدید شده، هریک از این بمب‌های هسته‌ای، قدرتی معادل هزار تن تی ان تی را دارد که می‌تواند حدود صد هزار نفر را نابود کند.

---

[۱]- ابو مصعب زرقاوی پرنس القاعده، ترجمه‌ی محمد علی فیروز آبادی، **روزنامه‌ی شرق**، سه شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۵، سال سوم شماره‌ی ۷۸۱.

[۲]- اسامه بن لادن و معاونش، ایمن الظواهری، هنوز هم متواری هستند. اواخر سال ۲۰۰۴، آنها اعلامیه‌های ویدیویی‌ای که مردم ایالات متحده را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌داد تهیه کردند که در آنها درباره حملات بیشتر هشدار می‌داد. همچنین این دو نفر علنا حدود چهل کشور اروپایی، آفریقایی، خاورمیانه‌ای، و جنوب آسیایی را تهدید کردند. ایمن الظواهری با اعلام همپیمانی گروههایی همچون تشکیلات ابومصعب الزرقاوی با القاعده اشاره بر این امر دارد که القاعده به دنبال استفاده از امکانات و منابع شبکه‌های اصلی منطقه‌ای و گروههای وابسته است؛ روشی که القاعده می تواند از آن جهت کمک به حملات جدید در ایالات متحده و کشورهای دیگر هم استفاده کند.

برخی از صاحب‌نظران تأکید کرده‌اند که سازمان القاعده این بمب‌ها را فقط در داخل خاک ایالات متحده آمریکا استفاده خواهد کرد، چرا که انفجار چنین بمب‌هایی در کشورهای عربی و اسلامی، تلفات سنگینی به غیر آمریکایی‌ها وارد می‌آورد؛ در صورتی که این سازمان به گونه‌ای مورد حمله‌ی شیمیایی یا هسته‌ای قرار گیرد که دیگر مجالی برای فعالیت و مانور نداشته باشد، از این بمب استفاده خواهد کرد.[1]

البته این موضوع فقط به اکراین محدود نمی‌شود؛ اخبار واصله حاکی از آن است که چهار نفر شهروند ایتالیایی که قرار بود در جریان خرید و فروش اورانیوم غنی شده، نقش واسطه را داشته باشند، تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. این چهار نفر قرار بود کیفی حاوی ۳۰ کیلوگرم اورانیوم را که ۹۰ درصد غنی شده بود و می‌توانست در بمب اتم مورد استفاده قرار گیرد، به یک شرکت چند ملیتی بفروشند.[2-3]

اگر چه القاعده در ارتباط با تهدیدهای احتمالی سلاح‌های کشتار جمعی همچنان در رتبه اول قرار دارد، اما تعداد گروه‌های علاقمند به تهیه چنین آلاتی در حال گسترش بوده، و فناوری و دانش فنی سلاح‌های کشتار جمعی در حال گسترش به سایر گروه‌های کوچک‌تر است.

نکته‌ی پر اهمیت و قابل توجه این که؛ با تضعیف گروه القاعده که در پی کشته شدن و یا دستگیری سران و اعضاء،[4] مصادره و بلوکه کردن دارایی‌های این گروه و افراد

---

[1]- **سایت بازتاب**، مورخ ۲۰۰۴/۴/۹.

[2] - چهار ایتالیایی به اتهام قاچاق اورانیوم تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. **ایرنا مطبوعاتی**، تاریخ دریافت ۱۳۸۴/۳/۲۱، ساعت ۲۱/۵۳، شماره‌ی خبر ۳۳۰۵۰۱۱.

[3]- مقصد اورانیوم کشف شده در ایتالیا خاور میانه بود. **واحد مرکزی خبر**، تاریخ دریافت ۸۴/۳/۱۲، ساعت دریافت ۱۹/۱۳، شماره‌ی خبر ۱۸۰، شماره‌ی نوار ۳۰۶.

[4]- جرج بوش رییس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۴ در سخنرانی سالانه‌ی خود در کنگره اظهار داشت: آمریکا حالت تهاجمی نسبت به تروریست‌هایی که این جنگ را شروع کرده‌اند به خود گرفته. در ماه مارس گذشته، خالد شیخ محمد، مغز متفکر یازدهم سپتامبر، در حالی به خود آمد که خود را در بازداشت ماموران آمریکایی و پاکستانی دید. یازدهم آگوست گذشته دستگیری همبالی، تروریست دیگری را به همراه داشت، که از افراد کلیدی در حمله به اندونزی بود که بیش از ۲۰۰ کشته بر جای گذاشت. ما در حال ردیابی القاعده در تمامی نقاط دنیا هستیم، و نزدیک به دو سوم از رهبران شناخته شده آنها دستگیر و یا کشته شده‌اند. هزاران نفر از اعضای بسیار ماهر و مجرب ارتشی به طور مصمم به تعقیب بقیه جانیانی هستند، که خود را در شهرها و یا غارها پنهان کرده‌اند، و یکی یکی تروریست‌ها را به سزای اعمالشان می رسانیم. بنگرید به:

و سازمان‌هایی که مشکوک به کمک به این گروه بودند و سایر اقدامات انجام شده علیه این گروه، گروه‌های محلی بسیاری به ناگاه ظهور یافتند که به طور خود جوش و خودگردان کلیه اقدامات تروریستی را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند و هزینه‌های مالی آن را از طریق هواداران پراکنده و ناشناخته‌ی خود که غالباً از میان مردم عادی هستند تهیه می‌کنند. این امر، انعطاف‌پذیری این سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی را فوق‌العاده افزایش می‌دهد؛ مقابله با این گونه سازمان‌ها که شبکه‌ای عمل می‌کنند، به مراتب سخت‌تر از مقابله با سازمان‌هایی است که منسجم و متمرکزند.

حوادث اخیر و دگردیسی جهشی که در درون سازمان‌های تروریستی به وجود آمده است، در میان بسیاری از تحلیل‌گران موجب نظریه‌ای گشته مبنی براین‌که تروریسم مرحله جدیدی را آغاز کرده است؛ مرحله‌ای که در آن، گروه‌های محلی با الگو قرار دادن القاعده و با کمک و خط‌گیری از خود القاعده و یا حتی به صورت تنهایی، حملات خود را سازماندهی و اجرا می‌کنند؛ یکی از دلایلی که عصر حاضر را «عصر تروریسم» نامیده‌اند همین است.

۴- القاعده و استفاده از اینترنت:

استفاده‌ی سازمان القاعده از اینترنت برای آمریکا و دنیای غرب به صورت یک کابوس وحشتناک و یک تراژدی غم‌انگیز درآمده است. برای دموکراسی‌های غربی مبارزه با سازمان‌هایی چون «ارتش آزادی‌بخش ایرلند» و یا «بریگادهای سرخ» بسیار آسان‌تر از مبارزه علیه القاعده بود، زیرا که دولت انگلیس و ایتالیا با بستن روزنامه‌ها و مجلات هوادار آنها و یا ممنوع کردن انتشار جزواتشان، ارتباط آنها با مردم عادی را قطع کرد و همین امر موجب گردید که در کوتاه مدت عملاً از بین بروند، اما سازمان القاعده به دلیل استفاده از ایمیل‌ها و وب سایت‌های اینترنتی توانسته است مدیریت بازی را عملاً در اختیار بگیرد؛ یعنی از یک سو با استفاده از اینترنت توانسته است پیام‌های تهدیدآمیز برای رؤسای جمهور آمریکا و اروپا بفرستد و از دیگر سوی توانسته است که مستقیماً با حدود ۳ میلیارد نفر مسلمان در جهان ارتباط برقرار کرده و ایدئولوژی خود را آن چنان

-http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_USPolicyAll/State_of_Union.html-

که می‌خواهد به آنها برساند و یا پاسخ به سؤالات آنها را در کوتاه‌ترین فاصله‌ی زمانی برای آنها ایمیل کند. گسترش سایت‌های اینترنتی القاعده اگر موجبات سرنگونی آمریکا و اروپا را فراهم نکند، به طور یقین این کشورها را تا حد به زانو درآمدن به زحمت خواهد انداخت. افزون بر آن، بستن سایت‌های اینترنتی این گروه نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه کاری عبث و غیر مفید است. زیرا که این گروه توانایی لازم برای ایجاد سایت‌های جدید اینترنتی ظرف چند ساعت را دارد.

تمامی صاحب‌نظرانی که فعالیت‌های سازمان القاعده را دنبال می‌کنند، عقیده دارند که استفاده القاعده از اینترنت به صورت یک کار معمولی و دایمی در آمده است؛ روزانه ده‌ها خبر از سوی خبرگزاری‌های معتبر و وزین مخابره می‌شود که همگی دلالت بر استفاده‌ی القاعده از اینترنت دارند.

به عنوان مثال؛ «صلاح الدین دوم، از کارشناسان الکترونیکی شبکه‌ی تروریستی القاعده از مسلمانان کشورهای مختلف خواسته است که در یک جبهه‌ی مطبوعاتی اسلامی بین‌المللی که در سال‌های اخیر دایر شده است گردهم آیند و با اتحاد و همبستگی، گردان‌های جهاد مطبوعاتی تشکیل دهند تا بلکه به سلطه‌ی صهیونیسم بر رسانه‌های جهانی پایان دهند و دشمنان اسلام را مرعوب سازند. احمد الواثق بلاح، یکی دیگر از کارشناسان القاعده در این باره می‌گوید: جبهه‌ی مطبوعاتی اسلامی بین‌المللی یک پایگاه اطلاع رسانی اسلامی در شبکه‌ی اینترنت است. وی می‌افزاید: هدف ما مبارزه با دشمن صهیونیسم است. این جبهه متعلق به فرد یا گروه خاصی نیست بلکه متعلق به تمامی مسلمانان است. این جبهه محدودیت جغرافیایی ندارد و ما از تمامی کارشناسان و متخصصان فناوری‌های جدید اطلاع رسانی و ارتباطات، تمامی تولید کنندگان و عکاسان می‌خواهیم که در این جبهه به ما ملحق شوند. جبهه‌ی مطبوعاتی اسلامی بین‌المللی در واقع به جای جبهه‌ی جهانی مبارزه با یهودیان و مسیحیان که در سال هزار و نهصد و نود و هشت به دست اسامه بن لادن، در افغانستان دایر شد تأسیس شده است.

به گفته‌ی مسئولان القاعده، جبهه‌ی مطبوعاتی اسلامی بین‌المللی، فیلمی شش دقیقه‌ای تحت عنوان «کمد خونین» در پنج سکانس پخش کرد که نیروهای جهادی در مناطق مختلف عراق از عملیات نظامی خود بر ضد نیروهای اشغالگر آمریکایی و انگلیسی تهیه کرده بودند.

جبهه‌ی مطبوعاتی اسلامی بین‌المللی در بیانیه‌ای خطاب به مردم آمریکا نوشت: نگاه کنید و ببینید که چگونه فرزندان شما نابود می‌شوند. در قسمت‌های مختلف این فیلم اجساد نابود شده یا سوخته‌ی نظامیان آمریکایی، به منظور مرعوب کردن نیروهای اشغالگر، به نمایش گذاشته شده بود.

مسئولان القاعده همچنین در این پایگاه اینترنتی با استفاده از ادبیات جهادی، تلاش کرده‌اند تا داوطلبان مبارزه با نیروهای اشغالگر و ضد اسلام را با روش‌های مختلف نبرد شهری، نحوه‌ی استفاده از سلاح‌های مختلف از جمله کلاشینکف، موشک‌های آر پی جی و یا سوخت مواد منفجره آگاه سازند. این گونه آموزش‌ها به افزایش شمار تروریست‌هایی منجر خواهد شد که به صورت انفرادی و بدون وابستگی به گروه یا سازمان تروریستی خاصی مانند القاعده فعالیت می‌کنند.»[1]

امروزه بسیاری از سایت‌های شبکه‌های جهانی در اقصی نقاط جهان متعلق به القاعده است. برخلاف گذشته که چریک‌ها فقط کلاشینکف حمل می‌کردند، امروزه بن‌لادن دریک دست کلاشینکف و در دست دیگرش‌یک «لپ تاپ» حمل می‌کند و از طریق آن از درون غارهای کوهستان‌های دور دست با شاخه‌های اروپایی، آسیایی، آفریقایی، آمریکایی و استرالیایی سازمان القاعده ارتباط برقرار، پیام رد و بدل و عملیات خود را رهبری می‌کند. در واقع او هم در زمین و هم در فضا، با آن چه که او کفار می‌خواند، می‌جنگد. وی با بهره‌گیری از فناوری‌های الکترونیکی به یک جنگ الکترونیکی علیه آمریکا دست زده است که دنیای فراصنعتی غرب را متحیر ساخته است.

در فوریه سال ۲۰۰۵ نیروهای آمریکایی خبر کوتاهی دریافت کردند که: شیخ ابومصعب الزرقاوی در راه رمادی است. نیروهای ویژه‌ی ضد تروریستی آمریکا که به نیروهای ۶۲۶ شهرت دارند سریعاً وارد عمل شدند و به تعقیب ماشینی که زرقاوی در آن بود، پرداختند. زرقاوی در خلال حرکت در زیریک پل، خود را از ماشین به بیرون پرت کرد و به یکی از خانه‌های امن در همان نزدیکی رفت. اما وی به هنگام فرار یک

---

[1]- اینترنت میدان نبرد جدید شبکه‌ی القاعده بر ضد آمریکا، واحد مرکزی خبر(ویژه)، تاریخ دریافت ۱۳۸۴/۶/۲۰، ساعت ۵۰: ۵، شماره‌ی خبر ۳۳۰۵۰۱۱.

دستگاه لپ تاپ از خود در اتومبیل باقی گذاشت.[1] همراه داشتن لپ تاپ در چنین شرایطی بیانگر نقش پر اهمیت اینترنت در عملیات القاعده است.

ابو مصعب الزرقاوی در آوریل ۲۰۰۴ برای اولین بار فیلمی را در اینترنت به نمایش گذاشت که در آن اعضای نقابدار القاعده، بمبی را بر سر راه نیروهای نظامی آمریکا قرار می‌دهند تا خودروهای آنها را منفجر کنند. در ۲۵ آوریل زرقاوی با استفاده از اینترنت اولین بیانیه‌ی الکترونیکی خود را منتشر می‌کند و طی آن مسئولیت عملیات شهر بصره را به عهده می‌گیرد. او در این بیانیه می‌گوید: «ما چنین تصمیمی گرفتیم تا پرچم جهاد را به اهتزاز در آوریم ... ما کمان‌ها را در قایقی که به سوی عظمت پیش می‌رود، به دست گرفته‌ایم.» شگفت‌آور این‌که بر خلاف گذشته که بن‌لادن و ایمن الظواهری پیام‌هایشان را بر روی نوارهای ویدیویی ضبط و آن را برای پخش به تلویزیون‌های کشورهای عربی می‌فرستاند، در این اواخر به منظور ایجاد هماهنگی‌های لازم با زرقاوی، آشکارا از شبکه‌های اینترنتی استفاده کرده و با هم به گفتگو و تبادل نظر پرداخته‌اند. این موضوع پس از حمله‌ی آمریکا به فلوجه در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴ و محاصره‌ی نیروهای القاعده در این شهر توسط زرقاوی در اختیار عموم قرار گرفت. زرقاوی با صدور بیانیه‌ی اینترنتی رهبری بن‌لادن را پذیرفت و فاش ساخت که به مدت ۸ ماه بر روی اینترنت با اسامه بن‌لادن گفتگو و تبادل نظر می‌کرده است.

گروه ابومصعب الزرقاوی که به نسل دوم القاعده شهرت یافته‌اند، بیشترین سهم را در بهره‌برداری از اینترنت به خود اختصاص داده‌اند. ایوان کولمان مشاور مرکز مبارزه با تروریسم که از نزدیک سایت‌های اینترنتی را نظارت می‌کند، اظهار داشته است: «سازمان القاعده بسیار راغب بود که از فناوری اینترنت در کارهای خود استفاده کند، اما عصر بن‌لادن، عصر فاکس و تلویزیون‌های ماهواره‌ای بود، اما نسل جدید القاعده که زرقاوی نماینده‌ی آن است، عصر اینترنت است و او به نحو احسن از آن استفاده می‌کند. افرادی که در اطراف زرقاوی گرد آمده‌اند، دهه‌ی ۲۰ عمر خود را به پایان نبرده‌اند و به وسایل اطلاع رسانی به شکل جدیدی می‌نگرند، ولی بن‌لادن و افراد هم نسل او اکنون در کوهستان‌های افغانستان به سر می‌برند، جایی که امکان به کارگیری فناوری جدید

---

[1]- ابو مصعب زرقاوی پرنس القاعده، ترجمه‌ی محمد علی فیروز آبادی، **روزنامه‌ی شرق**، سه شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۵، سال سوم شماره‌ی ۷۸۱.

وجود ندارد؛ اما زرقاوی در عراق است و در آنجا جنگ شهری رواج یافته است شورشیان به راحتی می‌توانند در شهرها از فناوری جدید اطلاع رسانی استفاده کنند.»

القاعده به سادگی از شبکه‌های معروف و مشهور اینترنتی همچون Windows, Real Player, Media Player و ... برای نمایش فیلم‌هایی که از عملیات خود گرفته‌اند، استفاده می‌کنند و آنها را در اختیار دیگران و از جمله هوادارن خود قرار می‌دهد. " نمایش بریدن سر نیکلاس برک توسط زرقاوی در سایت "انصار وب" و و پخش میلیونی آن از طریق لوحهای فشرده بیانگر دیدگاه القاعده در استفاده از اینترنت می‌باشد."

"نمایش بریدن سر نیکلاس برک توسط زرقاوی در سایت "انصار وب" و و پخش میلیونی آن از طریق لوحهای فشرده بیانگر دیدگاه القاعده در استفاده از اینترنت می‌باشد." تبلیغات گسترده‌ی دنیای غرب به همراه متحدینشان برای نشان دادن چهرهای مخوف از القاعده آنگاه با چالش مواجه شد که مردم از طریق شبکه‌های اینترنتی، فیلمی (این فیلم در تاریخ ۲۹ ژوئن، ۹ تیرماه ۱۳۸۴ از شبکه‌های اینترنتی پخش شد) از جوانان عضو القاعده را مشاهده کردند که هیچ تفاوتی با سایر جوانان نداشتند و هیچگونه علامت خاصی که نشان دهد که آنها افرادی شرورند بر صورتشان وجود نداشت. آنها نقاب نداشتند زیرا که همگی آنها در عملیات انتحاری از بین رفته بودند. هواداران القاعده نیز با ضبط این فیلم بر روی لوح‌های فشرده ویا نوارهای ویدیویی، به تکثیر آن پرداختند. برخی دیگر آن را در کامپیوتر شخصی خود ذخیره و سپس از طریق پست‌های الکترونیکی برای دوستان و دیگران ارسال داشتند. می‌توان به جرات گفت که فیلم‌های مزبور را میلیون‌ها نفر مشاهده کرده‌اند. حجم تبلیغات این گروه بیانگر نسل نوینی از تروریسم است که با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی، مناسبات قدرت را به سود خود تغییر داده است. القاعده با نمایش چنین فیلم‌هایی اولاً چهره‌ی خود را در نزد مردم آنچنان که می‌خواهد ترسیم می‌کند و ضمناً با نشان دادن فیلم عملیات‌ها، آمریکاییان را حقیر و ترسو جلوه می‌دهد. به همین منظور بر روی شبکه‌ی اینترنت ماهنامه‌ای تحت عنوان «ذروه السنام» (به معنای رشد کوهان شتر) منتشر می‌کنند که در آن عملیات‌ها کشتار را به نمایش و آموزش‌های نظامی و همچنین دستورالعمل‌ها را به هواداران خود ارایه می‌دسند. در کنار این گروه مجموعه‌ای از جوانان متخصص ماهر و زبر دست در زمینه‌ی کامپیوتر و اینترنت وجود دارد که

لحظه به لحظه، چه از حیث اطلاع رسانی و چه از حیث اطلاع دهی، خدمات خود را در اختیار رهبران القاعده قرار می‌دهند. آنها برای شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی آمریکایی‌ها از طریق اینترنت، اطلاعات لازم را می‌گیرند و سپس در اختیار زرقاوی قرار می‌دهند. گروه دیگری از این جوانان که در سوریه به سر می‌برند، نام و آدرس مساجدی را که برای پذیرایی از زرقاوی و گروه او در سوریه اعلام آمادگی کرده‌اند را از طریق اینترنت به اطلاع زرقاوی می‌رسانند. به میزانی که القاعده از اینترنت برای ابلاغ پیام‌های خود و همچنین خنثی کردن تبلیغات دشمنانش استفاده می‌کند، به همان میزان قادر به جذب نیرو و هوادار برای خود است.

با توجه به چنین اثراتی، القاعده اقدام به ایجاد تشکیلاتی تحت عنوان «جبهه‌ی جهانی اطلاع رسانی اسلامی» کرده است. این جبهه با صدور بیانیه‌ای اعلام کرده است: «... فناوری گردش اطلاعات، همه چیز را آسان کرده است ... و «وب‌ها» این فرصت را برای همه در اقصی نقاط جهان فراهم می‌کنند که به سخنان (مجاهدین) گوش فرا دهند.» طبق اطلاعات تأیید شده، القاعده‌ی شاخه‌ی اروپایی به تنهایی دارای ۲۷ سایت و عنوان اینترنتی است که از طریق آن تصاویر وحشت‌آور قطع سر و کشتن گروگان‌ها را در عراق به نمایش در می‌آورد و موجب رعب و وحشت در میان مردم اروپا می‌گردد.

کارشناسان اینترنت در مرکز مطالعات «سایت» اعلام کردند که روزانه ۹ بیانیه از سوی گروه زرقای در عراق بر روی اینترنت پیاده شده است. از نظر مایکل شویر رییس سابق گروه تعقیب کننده‌ی بن‌لادن در سازمان سیا، زرقاوی طی یک سال گذشته از صفر به ۶۰ درجه (۶۰ از ۱۰۰) رسیده است. یکی از کارشناسان مرکز اینتل به نام بن وینزک که وظیفه‌ی نظارت بر سایت‌های اسلام گرایان را بر عهده دارد می‌گوید: «زرقاوی در زمان مناسبی استفاده از اینترنت را آغاز کرد. در حال حاضر فناوری تبادل اطلاعات، به راحتی تکثیر فیلم و توزیع آن را از طریق اینترنت تسهیل کرده است و آن چیزی است که زرقاوی در زمان فعلی به آن نیاز شدیدی دارد. سرعت بالای تهیه‌ی فیلم با کیفیت برتر و انتقال آن با همان درجه از کیفیت، به القاعده و زرقاوی کمک می‌کند که به راحتی پیام‌های خود را از طریق اینترنت منتقل کنند.»[1]

---

[1]- همان طورکه آورده شده است، بن لادن نیز از لپ تاپ‌ها برای ارسال پیام و ... استفاده می‌کند اما استفاده‌ی او از اینترنت به اندازه‌ی زرقاوی و پیروانش نیست. شاید طرح این گونه مطالب به منظور تقلیل حوزه‌ی حفاظتی و امنیتی بن لادن باشد.

۵- القاعده، اینترنت و تهدید شیمیایی و میکروبی:

همانگونه که قبلاً آورده شد؛ ابزارهای زور به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش‌یافته‌اند. به موازات رشد و گسترش فزاینده‌ی سلاح‌های اتمی و میکروبی/ شیمیایی، فرض‌های سنتی و ملاحظات اخلاقی در بهره‌گیری از آنها، در حال از بین رفتن است. این هراس واقعی است که دولت‌های یاغی مانند حکومت صدام حسین، و یا آمریکا (به ادعای القاعده) یا گروه‌های تروریستی مانند آئوم شینریکیو از آنها استفاده می‌کنند، آنها می‌توانند این سلاح‌ها را از بازار سیاه تهیه و یا در آزمایشگاه‌های خصوصی و کوچک تولید کنند. سهولت استحصال این سلاح‌ها به ویژه سلاح‌های شیمیایی که به بمب اتمی فقرا شهرت‌یافته، امکان استفاده تروریست‌ها از آن را به شدت افزایش داده است.

همانگونه که در بالا آورده شد القاعده، مهم ترین سازمانی است که بر استفاده از سلاحهای میکروبی و کشتار جمعی اصرار دارد. با این همه در اذهان صاحب‌نظران و تحلیل‌گران واقع‌گرا هنوز شک و تردیدی در خصوص احتمال استفاده القاعده از سلاح‌های شیمیایی وجود داشت که با تهدیدات زرقاوی که از طریق اینترنت سخن می‌گفت، این شک و تردید به یقین تبدیل شد.

اخبار واصله زیر بسیاری از جنبه‌های نوین پست تروریسم را روشن می‌سازد:

روز گذشته همزمان با چهارمین سالگرد حملات ۱۱سپتامبر و در پی حمله‌ی نیروهای آمریکایی به شبه نظامیان در تلعفر عراق، شاخه‌ی اروپایی گروه القاعده ویک گروه تروریستی دیگر در عراق اقدام به تهدید کردند. ارتش اسلامی در عراق به بهانه‌ی انتقام از عملیات نیروهای عراقی و آمریکایی در شهر تلعفر، برای کشتن ابراهیم جعفری نخست وزیر، باقر صولاخ وزیر کشور و سعدون الدلیمی وزیر دفاع جایزه تعیین کرد. این گروه تروریستی همچنین با انتشار بیانیه‌ای مسوولیت ترور افسر بلند پایه‌ی انگلیسی را بر عهده گرفت.

از سوی دیگر، شاخه‌ی اروپایی شبکه‌ی تروریستی القاعده همزمان با چهارمین سالگرد حملات مرگبار ۱۱ سپتامبر به نیویورک و واشنگتن در پیامی هشدار داد؛ انتقام کشتار و شکنجه علیه مسلمانان را در سراسر دنیا خواهد گرفت. در این پیام که در یکی از پایگاه‌های اینترنتی انتشار یافته است، هشدار داده شده است که حملات مرگباری شبیه حملات ماه ژوییه در لندن انجام خواهد داد. بیانیه القاعده در اروپا در حالی انتشار

می‌یابد که آمریکایی‌ها سالگرد حملات به ساختمان‌های تجارت جهانی و پنتاگون (نمادهای اقتصادی و نظامی آمریکا) را که به مرگ حدود سه هزار نفر انجامید، برگزار کردند. این گروه اعلام کرد: ما در سازمان القاعده درشمال اروپا قول می‌دهیم انتقام برادران و خواهران کشته شده، محبوس یا شکنجه شده‌ی خود و یا کسانی که حرمتشان شکسته شده است را بگیریم.

القاعده‌ی اروپا در ادامه‌ی بیانیه‌ی خود خاطر نشان کرده است: اماکن مقدس، دارایی‌ها و ثروت ملت اسلامی از سوی کفار شریر و عواملشان در دولت‌های دست نشانده به‌یغما رفته است. ما قول می‌دهیم که سرکوب و بی عدالتی که علیه برادران مسلمانمان در سراسر جهان اعمال می‌شود را ریشه کن کنیم. خون مسلمان بی‌ثمر نخواهد بود.

از سوی دیگر «آدم غدان» تبعه‌ی آمریکایی که از حامیان سرسخت بن‌لادن است، نیز دریک فیلم ویدیویی که از شبکه‌ی اس بی سی پخش شد، تهدید کرد: دیروز نوبت لندن و مادرید بود و فردا انشاء الله نوبت لس آنجلس و ملبورن است. در این تهدید آمده است: در شرایط کنونی از ما انتظار نداشته باشید که از خود خویشتن‌داری و صبر نشان دهیم.

یک گروه مسلح عراقی مرتبط با شبکه‌ی القاعده نیز از طریق سایت اینترنتی‌اش تهدید کرد که از سلاح‌های غیر متعارف و شیمیایی علیه نیروهای اشغالگر و عراقی استفاده خواهد کرد.

پایگاه‌اینترنتی «ایلاف» گزارش داد، این گروه مسلح روز گذشته تهدید کرد در صورتی که حملات در تلعفر واقع در شمال عراق در نزدیکی مرز سوریه از این لحظه تا ۲۴ ساعت دیگر متوقف نشود، با استفاده از سلاح‌های غیر متعارف و شیمیایی، نیروهای اشغالگر و عراقی را هدف قرار خواهد داد. در این بیانیه که بر روی سایتی قرار گرفته که معمولاً گروه‌های ابومصعب الزرقاوی و انصار السنه نیز از آن استفاده می‌کنند، آمده است: دفتر نظامی ارتش طایفه‌ی المنصوره در نظر دارد تا اهداف استراتژیک و حساس نیروهای اشغالگر، مشرکان و گروه‌های مرتد در بغداد را با استفاده از سلاح‌های غیر متعارف و شیمیایی که از سوی گروه‌های مجاهدشان ساخته شده است، هدف قرار دهد.

از سوی دیگر رهبر شاخه‌ی القاعد در عراق در نوار صوتی ۱۰ دقیقه‌ای که به مناسبت سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر در پایگاه اینترنتی مرتبط با این شبکه منتشر شد،

آمریکا و نیروهای عراقی را به استفاده از گازهای شیمیایی در حملات خود به تلعفر متهم کرد و اظهار داشت: نیروهای خارجی پس از متحمل شدن تلفات و خسارات سنگین بی صبرانه خواستار ترک عراق بودند و آنها ناگزیر با شکست مواجه خواهند شد. اشغالگران در تلعفر از مرگبارترین تسلیحات و گازهای شیمیایی در حملات خود بهره گرفتند. آنان پس از شکست‌های متوالی خود در گذشته، اکنون به تلعفر بازگشته‌اند و قبلاً نیز طعم شکست و حقارت را چشیده‌اند. اشغالگران بازگشتند و شهر را نابود ساختند تا کار مجاهدین را یکسره کنند. دشمن شما امروز وخیم ترین روزهای خود را سپری می‌کند. آنان می‌کوشند تا راهی برای خروج از عراق بیابند، اما نخواهند توانست. ای مجاهدین آگاه باشید، اسلحه‌های خود را بردارید و آماده‌ی لحظه‌ی نبرد شوید که جنگ نفاق افکن فرا رسیده است.

فرد سخنگو که گفته می‌شود زرقاوی است، با انتقاد از نیروهای امنیتی عراق به خاطر همکاری با نیروهای خائن آمریکایی گفت که آمریکایی‌ها گمراه بوده و مسئول کشتار سنی‌ها هستند. پس حقوق سنی‌ها کجاست؟ آنان کسانی هستند که کشته می‌شوند، تنها به خاطر این‌که سنی هستند و بی خانمان می‌شوند. وی همچنین گفت که مرگ و میر ناشی از توفان سهمگین کاترینا اجابت دعای کسانی بود که در عراق و افغانستان مظلوم واقع شدند. توفانی که آمریکا را درنوردید، نتیجه‌ی دعاهای تک تک مادران و پدران بینوایان و زنانی بود که شرف و عزت شأن را در عراق و افغانستان به تارج برده بودند ... «ما آماده‌ایم جان خود را نثار دین مان کنیم و پرچم مجاهدین را برافراشته، از جان مسلمانان حفاظت کنیم.»[1]

به علاوه حوادث زیر که در گذشته واقع شده، بیانگر این واقعیت است که امکان استفاده از سلاح‌های میکروبی و شیمیایی از سوی تروریست‌ها بسیار زیاد است. اگر چه هنوز هویت عاملین در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

نکته‌ی جالب توجه که تروریسم جدید را از گونه‌های ماقبل خود متمایز می‌سازد، تهدید اینترنتی دشمن به استفاده از سلاح‌های غیرمتعارف و شیمیایی در گستره‌ی جهانی؛ اروپا، آمریکا، استرالیا، آفریقا و آسیا است. این پدیده در عصر مدرن

---

[1]- القاعده تهدید به استفاده از گاز سمی کرد، **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۵۷۵، سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۴، ص ۸، تحت عنوان القاعده تهدید به استفاده از گاز سمی کرد.

وجود نداشته، بلکه پدیده‌ای کاملاً پست مدرن است که آن را پست تروریسم می‌خوانند. القاعده نماد و تبلور تمام عیار پست تروریسم است؛ یعنی از اینترنت استفاده می‌کند تا دشمنش (آمریکا و متحدین سنتی‌اش به انضمام نیروهای نظامی عراق که تحت فرماندهی آمریکا قرار دارند) را به استفاده از بمب‌های غیر متعارف و شیمیایی تهدید کند و میدان نبردش هم یک مکان خاص جغرافیایی نیست بلکه کل جهان است؛ این نوع تروریسم در تاریخ بی سابقه و بی نظیر می‌باشد.

۶- شبکه‌ی جهانی تشکیلات القاعده:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سازماندهی القاعده، پیروی آنها از منطق شبکه‌ای است؛ یعنی ساختار و کارکردهایش حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل می‌گیرد که به ظاهر نمود سازمانی، عمودی و سلسله مراتبی مشخصی دارد، اما در واقع نوع جدیدی از سازماندهی در این گروه به تکامل و تکوین رسیده است که به طور کلی با انواع سازمان‌های عصر مدرن متفاوت است.[1] از جمله ویژگی‌های سازماندهی و مدیریت در عصر مدرن تمرکزگرایی، سلسله مراتبی عمودی (یعنی ازیک رهبر در رأس و به ترتیب تعدادی سر محور و سرگروه در زیر و در نهایت افراد عادی و به اصطلاح پیاده نظام قرار دارند)، تقارن و غیر قابل انعطاف بودن شدید است. در حالی‌که سازمان القاعده به نوعی دینامیسم درونی که مرز و حدی را نمی‌شناسد، بسیار نامتقارن، انعطاف پذیر، فزون طلب و گسترش پذیر و بسط‌یابنده است و در عین حال از نظام تشکیلاتی و مدیریتی افقی بهره می‌گیرد. برخورداری از تشکیلات افقی مانع از نابودی و اضمحلال این سازمان‌ها در برابر خطرات و حملات احتمالی دشمنان می‌شود. مثلاً در اوت ۱۹۹۸ (۱۳۷۷)، یکی از پایگاه‌های افغانستان که بن‌لادن از آن استفاده می‌کرد مورد حمله‌ی موشکی آمریکا قرار گرفت. هنوز بسیاری از منتقدان درباره‌ی این‌که آیا این حمله

---

[1]- آلن تورن درتعریف سازمان و بنگاه (شبکه‌ای) می‌نویسد: در چشم اندازی پویا و انقلابی، تفاوتی بنیادین بین دو نوع سازمان وجود دارد: سازمان‌هایی که باز تولید سیستم ابزار برایشان مهم‌ترین هدف سازمانی شده است و سازمان‌هایی که در آنها اهداف و تغییر اهداف، ساختار ابزار را شکل داده و مستمراً شکل آن را تغییر می‌دهند: نوع نخست سازمان را دیوانسالاری و نوع دوم را بنگاه می نامم. بنگرید به: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، پیشین، ص ۲۱۵.

در این پژوهش نوع نخست سازماندهی متعلق به دوران مدرن و نوع دوم (شبکه‌ای) متعلق به دوران پست مدرن است که آلن تورن از آن به عنوان بنگاه یاد می کند.

نتایجی را به بار آورد، در تردید هستند. با آن‌که اردوگاه زوارکیلی به بن‌لادن وصل بود، اما سازمان وی ازیک ستاد مرکزی واحد برخوردار نبود. این مسأله در واقع نشانه‌ی وجود یک سازمان شبکه‌ای به مفهوم واقعی بود. این شبکه می‌توانست مستقل از فراساختارهای تثبیت شده عمل کند، چون اعضای آن غالباً برای ارتباط بایکدیگر از تلفن‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کردند. احتمالاً مهم‌ترین نکته درباره‌ی این شبکه آن بود که رهبر این سازمان تبعه‌ی هیچ کشوری نبود؛ بن‌لادن در عربستان سعودی متولد شده بود و به خاطر اقدامات تروریستی، از تابعیت عربستان محروم و از آنجا اخراج شده بود.[1]

بدین ترتیب اگر به بخشی از سازمان (حتی به رهبری تشکیلات)، آسیبی وارد آید، سایر بخش‌ها قابلیت این را دارند که به سرعت کمبودها را جبران و آسیب‌های وارده را ترمیم نمایند. هسته‌های پراکنده می‌توانند به طور پراکنده و نامریی در هر کجا که اراده کنند به دشمن ضربه وارد کنند و با از بین بردن احساس امنیت، ترس و وحشت را در سراسر جهان بر دشمن مستولی و خواب راحت را از او بگیرند.

در این سازمان‌های پست مدرن، هسته‌ها نامنسجم، پراکنده و خود مختار هستند. این هسته‌ها به طور مستقل کلیه‌ی عملیات خود را مبتنی بر مبانی ایدئولوژیک طراحی و به اجرا در می‌آورند، بدون آن‌که رابطه‌ای آشکار با رهبریت شبکه داشته باشند و یا این‌که دستور مستقیمی از آنها دریافت کرده و یا حتی رهبریت شبکه را از تصمیم خود آگاه کرده باشند. این خود مختاری ضمن کوتاه کردن امور ارتباطی، امنیت را در برابر لو رفتن، تضمین و دشمن را در کشف کلیه‌ی هسته‌های شبکه ناتوان و سرگردان ساخته و در عین حال رقابت شدیدی میان هسته‌های مختلف برقرار می‌کند؛ رقابتی نانوشته که دایماً یکدیگر را تولید و باز تولید، و سرعت کنش و واکنش را در سراسر شبکه ارتقاء می‌دهد. در حالی‌که سازمان‌های عمودی و هرمی عصر مدرن به شدت آسیب پذیرند زیرا که با سقوط رهبر، کل سازمان نابود و فلج می‌شود.

تردیدی وجود ندارد که بسیاری از عملیات القاعده همانند بمب‌گذاری در مادرید، لندن، عربستان، اردن. سومالی، کنیا، تانزانیا، افغانستان، عراق و ... تحت تأثیر سخنان بن‌لادن بوده است، اما آن چه که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که آیا

1- See Tim Weiner, "Afghan Camps, Hidden in Hills, Stymied Soviet Attacks for Years", New York Times, August 24, 1998.

القاعده بر تمامی فرایند عملیات‌ها، از ابتدا تا انتها نظارت داشته و آن را به مرحله‌ی اجرا در آورده است؟ یا این‌که گروه‌های فرعی، خرده سازمان‌ها، پیروان و مقلدان و مؤمنانی که جهاد را وظیفه‌ی خود می‌دانند، دست به این عملیات‌ها می‌زنند؟ القاعده از سال ۲۰۰۱ تاکنون ازیک پایگاه (القاعده به معنای پایگاه می‌باشد) فیزیکی به یک پایگاه مفهومی و عقیدتی تبدیل شده است. از همین رو نمی‌توان عملیاتی را به طوریقین و مستقیماً به القاعده نسبت داد، مگر آن‌که القاعده خود مسوولیت آن را بپذیرد. القاعده اکنون به یمن اینترنت، نیازی به ارتباطات فیزیکی ندارد؛ برخلاف گذشته که الکترون‌ها فقط حامل بار مثبت ویا منفی بودند، امروزه حامل بار فرهنگی و آموزه‌های فکری و عقیدتی شده‌اند. القاعده نیز از این زیر ساخت‌های جهانی شدن برای جهانی کردن آموزه‌های خود بهره می‌گیرد وعقاید خود را به طور آزادنه منتشر می‌سازد. یک چنین جنبش سیال و پراکنده‌ای نمی‌تواند که مدیریت و رهبریت منسجم و آهنین داشته باشد. می‌توان گفت که این سازمان از طریق اینترنت و یا رسانه‌های گروهی، صرفاً خطوط کلی را برای پیروان خود مشخص می‌سازد و از هوادارن و یا اعضاء خود می‌خواهد تا در چارچوب کلی به هر نحو که صلاح می‌دانند عمل کنند. اکنون به نظر می‌رسد که بن‌لادن در جایی دور دست پناه گرفته است. ابومصعب الزرقاوی و ایمن الظواهری از پایگاه‌های خود در عراق و جنوب آسیا ویا افغانستان، به تهدید کشورها می‌پردازند و از طریق اینترنت پیام‌های خود را به رهروان ابلاغ کرده و منتظر اخبار عملیات انتحاری از چهار سوی دنیا می‌شوند. البته در عصر اطلاعات، فراهم کردن پوشش رسانه‌ای و توجیه ایدئولوژیک عملیات‌ها به خودی خود به مداخله‌ی فیزیکی نیاز ندارد. القاعده تجربه کرده است که از طریق اینترنت می‌توان که سلول‌های پراکنده و خودکفا را در هر کجای دنیا فعال و وادار به عملیات کنند، بدون آن‌که مستقیماً در آن مشارکت داشته باشند.

این حقیقت را نباید فراموش کرد که القاعده شیوه‌ی فعالیت خود را تغییر داده است. امروزه القاعده در دوسطح کار می‌کند. از یک سو حملات بزرگی را در ابر شهرها مانند لندن، نیویورک، مادرید و ... طراحی می‌کنند و همزمان دست به حملات کوچک و هدفمند علیه شرکت‌های تجاری، دیپلمات‌ها و سربازان غربی می‌زنند.

هدف القاعده از حملات بزرگ، افزایش اعتبار خود به عنوان‌یک سازمان حرفه‌ای است. اما این گونه حملات به ندرت اتفاق می‌افتد، زیرا که به برنامه‌ریزی دقیق و

پیچیده‌ای احتیاج دارند، به همین دلیل تعداد حملات کوچک‌تر بیشتر است زیرا که این حملات نیاز به برنامه‌ریزی چندانی ندارد. مثلاً حمله به‌یک شرکت غربی در عربستان یا انجام یک حمله‌ی انتحاری در عراق آسیب پذیر، چندان دشوار نیست. نباید فراموش کرد که القاعده یک شبکه‌ی بین‌المللی است که از طریق گروه‌های کوچک وابسته به خود در سطوح محلی و بومی هم فعالیت می‌کند. خیلی بعید است که بن‌لادن شخصاً در حملات بغداد یا ریاض نقش و دخالت داشته باشد. این حملات فقط بخشی از کار روزانه و محلی این سازمان است.

برای نمونه می‌توان به سند استراتژی سال ۲۰۰۳ این سازمان که خطوط کلی مبارزه علیه آمریکا و متحدین سنتی‌اش را ترسیم کرده است، استناد کرد که در آن آمده است: «به اعتقاد ما مقاومت در عراق قادر است هزینه‌های آمریکا را به سقف تعیین شده از سوی واشنگتن برای این جنگ یعنی ۴۰۰ میلیارد دلار برساند.» یکی از نتایج این استراتژی حمله به تأسیسات حفاری نفت در عربستان و عراق است که با اهتمام القاعده صورت گرفت و موجب شد قیمت نفت بالا برود.[1]

امواج تروریسم تاکنون توانسته است نیویورک، واشنگتن، بالی، مسکو، تل آویو، استانبول، ریاض، لندن، مادرید، شرم‌الشیخ، اردن، بغداد، کنیا، تانزانیا، پاکستان، اندونزی، سومالی، چچن، دهلی و ... را درنوردد. لیست شهرهایی که مقهور قدرت القاعده شده است یقیناً در آینده افزایش خواهد داشت. اسامه بن‌لادن هیچ‌گاه در خواب هم نمی‌دید که اندیشه‌هایش با این سرعت و به این اندازه در دنیا منتشر و منشاء تحول گردد؛ امری که در عصر اطلاعات ماهواره‌ای و اینترنتی امکان پذیر شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌ها و رموزی که القاعده را شکست ناپذیر کرده و آن را با سازمان‌های دوران مدرن متفاوت ساخته است، بهره‌گیری این سازمان از آداب و سنن رایج در صدر اسلام است. رهبران و اعضاء این سازمان به پیروی از صدر اسلام، برای گسترش مشترکات و تحکیم روابط، اقدام به ایجاد روابط خانوادگی می‌کنند. این امر درصد امنیت و حفاظت فیزیکی سازمان را به غایت ارتقاء داده است. مثلاً زرقاوی با دختر یکی از همرزمان فلسطینی خود ازدواج کرده است و دیگر افراد کادر رهبری نیز دست به ایجاد چنین پیوندهای خانوادگی زده‌اند (ازدواج بن‌لادن با دختر محمد عاطف

---

[1] - روزنامه‌ی همشهری، یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۴، ص ۸

معروف به ابوحفص که به امیر القاعده شهرت داشت). بدین ترتیب هستهٔ‌ی اصلی و رهبری این سازمان از اعضای خانواده، دوستان، جنگجویان سابق در افغانستان و همکاران و دوستان سابق دوران زندان تشکیل شده است.[۱] سنت و مدرنیسم در سازمان القاعده با هم تلاقی و پیوند خورده‌اند و این سازمان را مبدل به یک سازمان پست مدرن کرده است. سازمانی که برخلاف ساختار سازمان‌های عصر مدرن که از منطق ماشین پیروی می‌کند، از یکسو با ایجاد روابط خانوادگی و از سوی دیگر بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، شکل جدیدی از سازماندهی را به منصه‌ی ظهور رساند که نه متعلق به سنت است و نه به مدرن، بلکه متعلق به دورانی است که به پست مدرن مشهور است. این سازمان فوق‌العاده منعطف، غیر متمرکز و افقی است. اعضاء این شبکه از خود مختاری، احساس مسئولیت و انگیزه‌های درونی شده‌ی فوق العاده بالایی برخوردارند. این ویژگی‌ها موجب فردیت در درون اعضاء به جای تفرد ماشینیسم عصر مدرن شده است.[۲]

[۱] - یکی از موفق ترین حمله‌ها توسط یکی از اعضای خانواده به نام « یاسین جراد» یعنی پدر زن زرقاوی انجام گرفت. وی در آگوست سال ۲۰۰۳ در لباس پزشکی و با آمبولانسی که تا سقف آن از مواد منفجره پر شده بود، به مسجد حضرت علی (ع) در شریف‌ترین شهر شیعیان یعنی نجف اشرف حمله برد و توانست آیت الله حکیم، رهبر شیعیان عراق و حدود یکصد نفر از شیعیان را به شهادت برساند. بنگرید به: ابومصعب زرقاوی پرنس القاعده، روزنامه‌ی شرق، پیشین.

[۲]- تمایز میان تفرد و فردیت مفید است. اولی اشاره به وضعیتی دارد که از تمامی افراد اطلاعی در دست است و در نتیجه هر فرد با پیشینه ای منفرد، تعیین هویت شده است، مثلاً براساس نام، تاریخ تولد، اقامت، سابقه‌ی شغلی، مدارک تحصیلی و سلائق زندگی. دومی که بسیاری از مفسران براین اعتقادند که توسط سازماندهی اجتماعی و مراقبت رو به افزایش همراه آن مورد تهدید قرار گرفته، در باره‌ی سپردن تقدیر شخص به دست خود اوست، درباره‌ی دارا بودن حق انتخاب‌های واقعی زندگی و کنترل آنها به دست خود فرد است- که قاعدتاً به صورت خصمانه در برابر نهادهای متجاوز و خواست آنها برای جمع آوری اطلاعات ظاهر می شود. تفرد و فردیت غالباً اموری پیوسته‌اند، افزایش قاطعانه‌ی تفرد به معنی زوال فردیت تلقی می شود. تفرد به نظارت و مراقبت بر مردم نیاز دارد، اما تشکیل پرونده‌هایی درباره‌ی افراد که درآمد، وضعیت مسکن و چیزهایی مانند این را ثبت می کند، در واقع، تا به آنجا که به موجودیت مفروض آنها به عنوان موجوداتی ویژه متکی است، می تواند شرط لازم تقویت بخشیدن به فردیت آنها باشد. بنگرید به: نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، فرانک وبستر، ترجمه‌ی داودی، پیشین، ص ۹۶.

- به زبان ساده؛ تفرد وضعیت فردی است که هویت و جایگاه وی توسط محیط بیرونی (اعم از محیط طبیعی و یا سازمان‌های اجتماعی) تعریف و به وی تحمیل می گردد. در این شرایط فرد متصلب‌والاراده است. در حالی که فردیت وضعیتی است که هویت و جایگاه فرد با اختیار و اراده‌ی خود انگیز فرد شکل می گیرد. در این شرایط فرد نوآور، منعطف، پویا، به لحاظ انسانی رو به رشد و توسعه است. افراد در این شرایط در حالت رقابت، فعالیت و نوآوری کرده و در راستای هدف تلاش می‌کنند تا نتایج بهتری نسبت به رقبا به دست بیاورند. (مؤلف).

۷ـ جهانی عمل کردن القاعده:

تروریسم در عصر سنت و یا مدرن دارای مفهومی پایدار و تعریف شده‌ای بود اما امروزه مفهومی کاملاً سیال به خود گرفته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های تروریسم در گذشته این بود که به صورت بومی و محلی عمل می‌کرد. اما امروزه فرا محلی و فرامنطقه‌ای عمل می‌کند. مثلاً برخی از شبکه‌های قاچاق مانند مافیا که به ندرت اقدامات جنایی انجام می‌دادند، ترس و وحشت را فقط به شهروندان ایتالیایی القاء می‌کردند و شهروندان سایر کشورها مانند ایران و یا انگلستان از گزند آنها در امان بودند. حتی در میان کانگسترهای مافیا، قانون نانوشته‌ای وجود داشت که بر اساس آن اعضاء خانواده (زنان و کودکان) در امان بودند و آنها را در بازی‌های خطرناک خود وارد نمی‌کردند و در جنگ‌های تروریستی سعی می‌شد که به آنها آسیبی نرسد. مبارزین الجزایری نیز در مرحله‌ای خود را ناچار دیدند که مبارزه را به خیابان‌های پاریس بکشانند، اما هرگز لندن و یا واشنگتن را هدف حملات خود قرار ندادند. اما امروزه القاعده به عنوان‌یک گروه فرامدرن، همه‌ی جهان را میدان نبرد خود اعلام و دنیا را برای آمریکا و متحدانش ناامن کرده است. برخی از حملاتی که توسط القاعده علیه منافع آمریکا و متحدینش در منطقه صورت گرفت ذیلاً آورده می‌شود:

الف) حملات القاعده علیه آمریکا در سال‌های ۱۹۹۶- ۱۹۹۲:

در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲ بمبی در یک هتل واقع در کشوریمن منفجر شد که به کشته شدن یک توریست منجر شد. این عملیات علیه سربازان آمریکایی که جهت انجام مأموریت عازم سومالی بودند، به اجرا در آمد.[1]

در ۳ اکتبر ۱۹۹۲، قبایل سومالیایی یک هلیکوپتر نیروهای آمریکایی که با مأموریت حفاظت صلح از جانب ملل وارد این کشور شده بود را ساقط کردند که به مرگ ۱۸ سرباز و جراحت ۷۵ نفر دیگر انجامید. در خصوص نقش مستقیم عناصر القاعده در این عملیات اطلاع دقیقی در دست نیست، اما بن‌لادن مسئولیت آموزش قبایل سومالیایی جهت حمله به نیروهای آمریکایی را بر عهده گرفت.

1- Paul L. Williams, Al-Qaeda: Brotherhood of Terror (U.S.A: Alpha Books, 2002), P xiv.

در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۵ حسنی مبارک، رییس جمهور مصر، هدف یک ترور نافرجام قرار گرفت که جماعت اسلامی مصر با حمایت القاعده و استفاده از تشکیلات این سازمان در سودان آن را به انجام رسانید

در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵، یک کامیون در برابر مرکز ارتباطات گارد ملی عربستان در ریاض منفجر شده که جان ۵ آمریکایی و ۲ هندی را گرفت.[۱]

علاوه بر حملات فوق، القاعده در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ طرح‌هایی را جهت ترور بیل کلینتون و فیدل راموس رؤسای جمهور وقت آمریکا و فیلیپین طی دیدار کلینتون از فیلیپین، ترور پاپ ژان پل دوم در مانیل، و انفجار سفارتخانه‌های آمریکا و اسراییل در مانیل و برخی از دیگر از پایتخت‌های آسیایی تدارک دید که پیش از اجرا خنثی شد.[۲]

در پی عملیات تروریستی القاعده، آمریکا، مصر و عربستان سعودی دولت سودان را تحت فشار قرار دادند تا بن‌لادن را اخراج کند. این فشارها موجب شد تا در سال ۱۹۹۶ بن‌لادن سودان را به مقصد افغانستان ترک کند، در حالی‌که از حسن الترابی و دولت سودان به دلیل تن دادن به فشارها به شدت گلایه مند بود.[۳]

ب) حملات القاعده علیه آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ ـ ۱۹۹۶:

القاعده در دوران استقرار در افغانستان با سازماندهی دواطلبان در نقاط مختلف جهان و همچنین زمینه سازی رسانه‌ای، حملات خود را علیه منافع آمریکا تشدید کرد که در ذیل به مهم‌ترین این حملات اشاره می‌گردد:

❖ انفجار الخبر: در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ انفجار یک کامیون بمب‌گذاری شده در مقابل برج‌های الخبر در ظهران عربستان سعودی منجر به کشته شدن ۱۹ سرباز آمریکایی شد. بن‌لادن سه ماه بعد در «بیانیه‌ی جنگ» این عملیات را مورد تمجید قرار داد.[۴]

❖ بمب‌گذاری سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا: در ۷ آگوست ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) مصادف با هشتمین سالگرد ورود نیروهای آمریکایی به عربستان، عوامل القاعده

1- Ibid., p. xv.
2- Ibid., pp. Xii-xv.
3- Randal, Op. Cit., pp. 120 – 126.
4- Williams, Op. Cit., p. xv.

دو بمب در برابر سفارتخانه‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام منفجر کردند که ۲۲۳ کشته و ۴۷۲۲ زخمی بر جای گذاشت. این بمب‌گذاری‌ها شدیدترین حمله القاعده به منافع آمریکا تا سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) بود و بن‌لادن را تا حد دشمن شماره یک آمریکا ارتقاء داد. دولت آمریکا در پاسخ، پایگاه‌های القاعده در افغانستان و یک کارخانه داروسازی در سودان که ادعا می‌شد القاعده در آن بر روی مواد شیمیایی و گازهای سمی کار می‌کند را هدف موشک‌های کروز قرار داد.[۱] پس از آن‌که مشخص شد بن‌لادن از این حملات جان سالم به در برده است، برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری او شود، ۵ میلیون دلار جایزه تعیین گردید.[۲]

❖ حمله به ناو آمریکایی در یمن: در ۵ اکتبر ۲۰۰۰، حمله‌ی انتحاری یک قایق به ناو یو. اس. اس کل، در بندر عدن ۱۷ سرباز آمریکایی کشته و ۳۹ سرباز دیگر زخمی شدند. در ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۰۱ دو عضو القاعده در ارتباط با این عملیات دریمن دستگیر گردیدند.[۳]

❖ در ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۸، طرح انفجار سفارت آمریکا در اوگاندا خنثی شد.

❖ در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۹، یک عضو القاعده همراه با مقادیر قابل توجهی مواد منفجره در واشنگتن دستگیر شد. وی در صدد بود تا فرودگاه لوس آنجلس را در اول ژانویه‌ی ۲۰۰۰ بمب‌گذاری کند.

❖ در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۹، دولت اردن ۱۳ عضو القاعده را به اتهام طرح ریزی جهت انفجار هتل رادیسون در امان دستگیر کرد.

❖ در ۳ ژانویه‌ی ۲۰۰۰، طرح القاعده برای حمله به ناو سولیوانز، با غرق شدن قایق انفجاری قبل از اصابت به هدف ناکام ماند.[۴]

❖ در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۰، پلیس آلمان چهار عضو القاعده را همراه با مقادیر زیادی سلاح و مواد منفجره درهامبورگ دستگیر کرد.

❖ در ۱ ژوییه ۲۰۰۱، یک عضو الجزایری القاعده در امارات به اتهام طرح ریزی برای حمله به سفارت آمریکا در پاریس دستگیر شد.

1- Gunaratna, Op. Cit,. Pp. 46 – 67.
2- Randal, Op. Cit., p. 44.
3- Williams, Op. Cit., pp. Xviii –xix.
4- Gunaratna, Op. Cit., p. 49.

ج) حملات القاعده علیه آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر:

پس از ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدین سنتی‌اش، در گوشه و کنار جهان (به ویژه جهان اسلام)، شاهد اوج گیری و افزایش عملیات انتحاری و انفجاری بر علیه منافع آمریکا هستیم. ذیلاً برخی از این عملیات‌ها را یادآور می‌شویم؛

❖ اولین حمله‌ی القاعده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در جزیره‌ی تفریحی جبرا در تونس به وقوع پیوست. در این حمله یک تونسی، کامیون حامل مواد منفجره را در مقابل کنیسه‌ی یهودیان منفجر نمود که به مرگ ۱۴ توریست اروپایی انجامید.[1]

❖ در سال ۲۰۰۲؛ انفجار در یک محوطه‌ی باستانی در تونس که به کشته شدن ۱۷ نفر از جمله ۱۱ جهانگرد آلمانی منجر شد.

❖ در سال ۲۰۰۲، انفجار بمب در خارج از محوطه‌ی سفارت آمریکا در کراچی به قتل ۱۲ نفر انجامید.

❖ در سال ۲۰۰۲؛ انفجار در کلوپ شبانه در بالی‌اندونزی به کشته شدن ۲۰۲ نفر منجر شد که بیشتر شهروندان استرالیایی بودند.

❖ در ۱۲ می ۲۰۰۳؛ حمله به یک مجتمع مسکونی اتباع خارجی در ریاض منجر به کشته شدن ۳۴ نفر و از جمله ۹ آمریکایی گردید.[2]

❖ در ۹ نوامبر سال ۲۰۰۳؛ حمله‌ی دیگری به مجتمع مسکونی اتباع خارجی در ریاض که منجر به کشته شدن ۱۸ آمریکایی گردید.[3]

❖ در ۱۶ می ۲۰۰۳؛ ۱۲ مراکشی در ۵ حمله‌ی انتحاری به یک هتل، یک رستوران، کلوپ اسپانیایی و کلوپ و قبرستان یهودیان، ۳۰ نفر که شامل ۵ نفر از اتباع اسپانیا و فرانسه بودند را به قتل رساندند.[4]

1- Jonathan Rondal, Osama; the Making if a Terrorist (New York: Alfred A. Knopf, 2004), p.266.
2- I bid., p 271.
3- I bid., p 271.
4- I bid., p 271.

❖ در ۱۵ و ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳، طی دو حملهی انتحاری در استانبول توسط کامیونهای حامل مواد منفجره که در برابر دو کنیسه، سرکنسولگری انگلیس و بانک اچ اس بی سی منفجر شدند، ۶۲ نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند.[۱]

❖ سال ۲۰۰۴؛ حملات روز افزون علیه مراکز مهم و حساس واقع در عربستان سعودی.

❖ جمعیت اسلامی که وابسته سازمان القاعده است با بمبگذاری در سفارت استرالیا در اندونزی در سپتامبر ۲۰۰۴، همچنان به طرح توطئه بر ضد منافع خارجی ایالات متحده، استرالیا و دیگران ادامه دادند.

❖ واحد سازمانی القاعده در آفریقای شرقی، و منجمله تروریستهای مرتبط با بمبگذاری سفارتخانههای ایالات متحده در نایروبی (پایتخت تانزانیا) و دارالسلام (پایتخت کنیا) اقدام به انفجار بمبهایی در ۷ آگوست ۱۹۹۸ (مرداد ۱۳۷۷) کردند که ۲۱۳ نفر درنایروبی و ۱۲ نفر در دارالسلام قربانی داشته است؛ این افراد همچنین در پی حملات انجام شده بر ضد هتل مامبوسا، در صدد طرح ریزی حملات جدید بودند.

❖ تروریست نامدار ابومصعب الزرقاوی رهبر سابق القاعده در عراق به همراه گروه خود در عراق سوگند وفاداری به بن لادنیاد کردند؛[۲] «که به گفتهی ایمن الظواهری، فرد شمارهی ۲ القاعده، که در یک نوار ویدیویی ۱۶ دقیقهای صحبت میکرد، شبکهی القاعده در عرض سه سال گذشته به تنهایی ۸۰۰ عملیات انتحاری انجام داده است.»[۳]

❖ بمبگذاری قطارهای شهری در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ در مادرید که موجب کشته شدن ۱۹۱ انسان بی گناه شد، توسط یک گروه تروریست نوظهور جهادگرا (که بیشتر آنها را مهاجرین مراکشی که چندین سال ساکن اسپانیا بودند تشکیل میداد) که از القاعده الهام گرفته بود، اجرا شد.

1- I bid., p 277.

۲- ابومصعب الزرقاوی در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۸ کشته شد. به دلیل مهم بودن واقعه خبر مربوطه در کلیهی روزنامهها و رسانههای گروهی آن روز و روز بعد آورده شده است. بلافاصله سازمان القاعده با انتشار اطلاعیهی اینترنتی خبر انتخاب ابوایوب المصری که به ابوحمزه المهاجر شهرت دارد را منتشر کرد. بنگرید به: **روزنامهی شرق**، سال سوم، شمارهی ۷۸۵، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵، ص ۷.

۳- **روزنامهی ایران**، یکشنبه، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، ص ۵.

❖ رهبر جدید گروه مبارزه و دعوت (GSPC) در الجزایر وابستگی خود به القاعده را اعلام کرد.[۱]

❖ در مورد سال ۲۰۰۵ اخبار واصله نشان می‌دهد که نه تنها بهبودی در وضعیت به وجود نیامده است، بلکه وضع وخیم تر از سال ۲۰۰۴ نیز شده است. به گزارش واشنگتن پست، «بر اساس گزارش سالانه‌ی وزارت خارجه آمریکا، شمار حملات تروریستی در سال ۲۰۰۵ به سرعت رو به افزایش نهاده و تعداد آن با در نظر گرفتن حملاتی که در عراق رخ داده، به بیش از ۱۱ هزار حمله رسیده است. مطابق گزارش، ۳۰ در صد این رقم مربوط به عراق است. «هنری کوامپتون» هماهنگ کننده‌ی امور ضد تروریستی وزارت خارجه آمریکا، جمعه گذشته ضمن انتشار گزارش ۲۶۲ صفحه‌ای خود، اعلام کرد که ارقام جدید نشان از افزایش آشکار حملات در سال ۲۰۰۵ میلادی نسبت به سال گذشته که حدود سه هزار و ۱۹۲ مورد بوده است، دارد. آمار منتشر شده در این گزارش همچنین از مرگ و میر هزاران غیر نظامی در نقاط مختلف جهان، به ویژه عراق حکایت می‌کند. در همین راستا، نیمی از حملات تروریستی منجر به مرگ حدود ۱۴ هزار و ۶۰۰ غیرنظامی شده است که باز بیشتر آمار متعلق به عراق بوده به طوری که کشته شدگان در این کشور به تنهایی ۸۰ در صد مرگ و میر در خاور نزدیک و آسیا را به خود اختصاص داده است. در همین حال مجموع کشته‌های غیرنظامی به ۵۶ نفر می‌رسد. آمار مربوط به عملیات انتحاری نیز با توجه به گسترش این‌گونه اقدامات، در سال ۲۰۰۵ با ۳۶۰ مورد و حدود سه هزار کشته، سیر صعودی چشمگیری را طی کرده است. در همین راستا، در حملات سال ۲۰۰۵یک هزار کودک، ۶۵۰ مأمور پلیس و ۱۷۰ روحانی ویکصد روزنامه نگار، کشته و زخمی‌شده‌اند که البته عراق در این آمار رکورد دار است.»[۲]

❖ سلسله بمب‌گذاری‌ها در هتل‌های مهم امان، پایتخت اردن که بیش از ۷۰ کشته و ۳۰۰ مجروح بر جای گذاشت، مصطفی عقاد کارگردان فیلم محمد رسول‌الله به

1- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_is/Terrorism_2004.html

۲- ۲۰۰۵ تروریست‌ها ابر قدرت بودند، **روزنامه‌ی ایران**، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۴۵۷ ، یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، ص ۵.

همراه دخترش از جمله کشته شدگان بودند. ابو مصعب الزرقاوی[1] با انتشار یک نوار ویدیویی مسئولیت بمب‌گذاری را به عهده گرفت و ملک عبدالله پادشاه اردن را تهدید به بریدن سرش کرد.[2]

❖ سلسله بمب‌گذاری‌های انتحاری در متروی لندن و یک دستگاه اتوبوس دو طبقه در ۷ جولای ۲۰۰۵ که در مجموع بیش از ۵۶ کشته و ۷۰۰ زخمی بر جای گذاشت. جسد بمب‌گذاران در میان کشته شدگان قرار داشت.[3]

اعضای القاعده بر اساس آموزه‌های سازمانی خود، جهان کفر (غیر اسلامی) را دشمن خود می‌دانند و اتفاق نظر دارند که کشورهایی که به عراق و افغانستان نیروهای نظامی اعزام داشته‌اند، دشمن هستند. در سند استراتژیک سال ۲۰۰۳ القاعده که نسخه‌ای از آن به دست اشپیگل رسیده، القاعده از این کشورها به طور خاص نام برده: اسپانیا، انگلیس، لهستان، ایتالیا، ژاپن، و اوکراین. در نامه‌ای که بعد از انفجارهای لندن در اینترنت منتشر شد و در آن مسوولیت این انفجارها توسط سازمان مخفی القاعده در اروپا به عهده گرفته بود نیز، علیه‌ایتالیا و دانمارک تهدیداتی شده بود؛ این کشورها هر دو در عراق نیرو دارند.

اما حتی کشورهایی که تصور نمی‌شود در تیر رس تروریست‌ها باشند هم در لیست القاعده وجود دارند؛ از جمله‌ی این کشورها مصر، اردن، آلمان و... است.

---

[1]- نام حقیقی ابومصعب الزرقاوی، احمد فاضل الخلیله است. او سابقاً در یک فروشگاه محصولات فرهنگی در زرقاء شهرک فقیر نشین حاشیه‌ی امان پایتخت اردن مشغول کار بود. (بنگرید به: **روزنامه‌ی شرق**، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۴). او در دهه‌ی هشتاد میلادی از جمله نیروهای جوان عرب محسوب می شد و از فارغ التحصیلان مدرسه‌ی «پادگان الفاروق» است که تا پایان جنگ به سر برد و در سال ۱۹۹۲ در حین بازگشت به اردن، توسط نیروهای امنیتی این کشور به اتهام تلاش برای سرنگونی حکومت ملک حسین فقید، دستگیر و هفت سال یعنی تا سال ۱۹۹۹ در زندان به سر برد و گفته شده است که پس از آزادی از زندان مجدداً به افغانستان برگشت و تحت لوای طالبان به نیروهای اسامه بن لادن پیوست و تا اواسط سال ۲۰۰۰ در این کشور باقی ماند.

[2]- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۳۰، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۴، ص ۸.

- **روزنامه ایران**، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳۰۷، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۴، ص ۵. همچنین مراجعه شود به کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبر گزاری‌های ایران و جهان در ماهها آبان و آذر ۱۳۸۴.

[3]- **ایرنا مطبوعاتی**، از تاریخ ۱۶/ ۴ /۱۳۸۴ تا دو ماه بعد. همچنین کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های دنیا در فاصله‌ی زمانی مذکور مراجعه شود.

انفجار در شرم الشیخ مصر

انتفاضه‌ی ملت فلسطین و تهدیدهای آمریکا علیه عراق (قبل از حمله‌ی نظامی به این کشور) مصری‌ها و نیروهای سیاسی چپ و راست این کشور را به اعتراض واداشت. اکثریت نیروهای سیاسی معترض به دلیل سکوت احزابشان در قبال این حوادث، احزاب خود را ترک کردند و کمیته‌هایی برای حمایت از مقاومت فلسطین و ملت عراق تشکیل دادند. از آنجایی که امیدی به پایان یافتن بحران عراق و فلسطین در کوتاه مدت وجود نداشت، مخالفان مصری فعالیت‌های خود را بر ایجاد تغییر و اصلاحات در مصر متمرکز کردند. این نیروها در مخالفت با تمدید ریاست جمهوری حسنی مبارک و جانشینی‌اش توسط فرزندش جمال، شعار کفایه (کافی است) را سردادند و به همین دلیل به جنبش کفایه معروف شدند؛ اما با انتخاب مجدد حسنی مبارک امید آنها نا امید شد. به دنبال آن تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای مختلف مصر برگزار شد که با عکس‌العمل نیروهای امنیتی مصر مواجه شد. در این تظاهرات‌ها و کشمکش‌ها بیش از ۲۰۰ نفر بازداشت، یک نفرکشته و ۲۶ نفر زخمی شدند (این آمار فقط متعلق به استان‌های دقهلیه، اسماعیلیه و سوئز است). پس از حمله‌ی آمریکا به عراق و عدم حمایت دولت مصر از مردم عراق، وضعیت رو به بحران گذاشت. کلیه‌ی وقایع فوق زمینه‌های لازم را برای القاعده فراهم ساخت تا به‌یک سری اقدامات تلافی جویانه دست بزند.[1] طبق اخبا واصله: یک گروه مرتبط با القاعده روز شنبه مسئولیت اجرای بمب‌گذاری‌ها در شرم الشیخ مصر را که دست کم ۹۰ کشته و ۲۴۰ زخمی برجای گذاشت را به عهده گرفت.[2] به گزارش یونایتد پرس از شرم الشیخ، منابع امنیتی مصر اعلام کردند که بیشتر قربانیان این بمب‌گذاری‌ها مصری هستند، اما مقام‌های گردشگری مصر گفتند برخی از گردشگران ایتالیایی، انگلیسی، اسپانیایی، عربستانی، روسی، اوکراینی، ترک، و اعرابی از اسراییل در میان زخمی‌ها و کشته‌های این انفجارها به چشم می‌خورند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از دبی، این گروه که خود را سازمان القاعده درشام و مصر، گردان‌های عبدالله عزام معرفی کرد، با انتشار بیانیه‌ای در یک

---

[1]- برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- **روزنامه‌ی شرق**، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۴، ص ۹.

[2]- اخوان المسلمین مصر این حمله را به شدت محکوم کرد و خواستار خودداری از حمله به شهروندان بی گناه در جهان شد. بنگرید به: **روزنامه‌ی اطلاعات**، یکشنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۸۴، ص ۱۶.

پایگاه اینترنتی، مسئولیت انفجارهای مصر را پذیرفت، در بیانیه‌ی این گروه آمده است: این عملیات بخشی ازیک واکنش به ریختن خون مسلمانان در عراق، افغانستان، فلسطین و چچن توسط قدرت‌های شرور جهان، صورت گرفته است.[1]

انفجار در هتل‌های امان، پایتخت اردن

کشور اردن نیز با سلسله انفجارهایی که در هتل‌های مهم امان پایتخت اردن به وقوع پیوست آرامش خود را از دست داد. در این بمب‌گذاری‌ها که بیش از ۷۰ کشته و ۳۰۰ مجروح بر جای گذاشت، مصطفی عقاد کارگردان فیلم محمد رسول الله به همراه دخترش جان خود را از دست دادند. این بمب‌گذاری‌ها که به یازده سپتامبر اردن شهرت یافت، وحشت را جایگزین آرامش در کل کشور کرد.[2]

ملک عبدالله پادشاه اردن نیز در سخنانی اعلام کرد که زرقاوی تغییر تاکتیک داده و از خارجی‌ها برای انجام عملیات در خارج از مرزهای عراق بهره می‌گیرد. او در مصاحبه‌ای با سی ان ان، از همه‌ی کشورها خواست با ترور مقابله کنند، زیرا که القاعده و زرقاوی تهدیدی جدی برای جامعه‌ی بین‌الملل هستند.[3]

ابومصعب الزرقاوی با انتشاریک نوار ویدیویی مسئولیت بمب‌گذاری را به عهده گرفت و ملک عبدالله پادشاه اردن را تهدید به بریدن سرش کرد. القاعده در اعلامیه‌ی جداگانه‌ای علت این انفجارها را چنین بر شمرد: «مطابق اطلاعاتی که داریم به رغم اقدامات امنیتی که خائن به ملت برای حفاظت از این پناهگاه‌ها تدارک دیده بود،

---

[1]- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: **روزنامه‌ی کیهان**، یکشنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۸۴، ص ۱۶. و کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها در این تاریخ.

[2] - اخوان المسلمین اردن حملات چهارشنبه شب به سه هتل در امان را به شدت محکوم کرد و این حملات را مغایر با اسلام دانست. بنگرید به : **روزنامه‌ی ایران**، شنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۴، ص ۵.

[3] - یک زن عراقی به نام ساجده ریشاوی در تلویزیون اردن اعتراف به ترور کرد و چگونگی تلاش برای منفجر کردن کمربند بمب گذاری شده خود را در یک عروسی در هتل رادیسون تشریح کرد. وی گفت: ما داخل هتل رفتیم. شوهرم به گوشه ای رفت و من به گوشه ای دیگر، جشن ازدواجی در هتل جریان داشت و زن‌ها و بچه‌ها همه جا بودند. شوهرم حمله را اجرا کرد. من هم سعی کردم منفجر کنم اما نشد. مردم شروع به فرارکردند و من نیز همراه آنان فرار کردم. ساجده خواهر سمیر مبارک الریشاوی است که پیش از کشته شدن در فلوجه دست راست ابومصعب زرقاوی رهبر اردنی القاعده‌ی عراق محسوب می شد. بنگرید به: گسترش عملیات شبکه‌ی زرقاوی به خارج از عراق، **روزنامه‌ی شرق** سال سوم، شماره‌ی ۶۲۶، سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۴، ص ۸

سربازان القاعده توانستند به اهداف خود دست‌یابند و وظایف خود را به انجام برسانند. جزییات حملات و افرادی که آن را به انجام رساندند متعاقباً اعلام می‌گردد و ستمگر اردن (ملک عبدالله) بداند که دیوارهای حفاظتی که برای یهودیان در اردن ساخته و عقبه اردوگاه ارتش صلیبیون اکنون در تیر رس مجاهدین است.»[1]

به نظر می‌رسد که زمینه‌های بمب‌گذاری‌های امان، همکاری نزدیک اردن با آمریکا، صلح رسمی با اسراییل و تأثیر پذیری زیاد این کشور از سرنوشت عراق باشد که در مجموع اردن را به هدف منطقی تروریست‌ها تبدیل کرده است؛ آمیزش مخالفت سیاسی داخلی با انزجار از حضور گسترده‌ی آمریکا در این کشور نیز مزید بر علت شده است. این حضور اشکال متفاوتی دارد که سمبل‌های فرهنگی چون هتل‌های زنجیره‌ای پنج ستاره تا استقرار پرسنل نظامی و اطلاعاتی را در بر می‌گیرد. بدون شک اسلام‌گرایانی که از سوی قدرت‌های مسلط، تندرو خوانده می‌شوند، مخالف استفاده از خاک اردن به عنوان یک پایگاه عملیاتی علیه عراق می‌باشند، به همین دلیل این هتل‌ها را که نمادی آشکار از تأثیرات غرب بر اردن است را برای نشان دادن اعتراض خود بر می‌گزیدند.

ستیز با آلمان

یکی دیگر از این کشورها آلمان است. اگر چه القاعده مخالفت آلمان با جنگ عراق را آشکارا ستوده است، اما حضور آلمان در افغانستان موجب می‌شود که این کشور به لیست اسامی کشورهای دشمن افزوده شود. در ژوئن سال ۲۰۰۴ روزنامه‌ی آلمانی فرانکفورت الگمانیه، درباره‌ی یادداشت داخلی و محرمانه‌ای از اداره‌ی پلیس فدرال جنایی آلمان خبر داد که در آن به نگرانی این پلیس درباره‌ی تهدیدات علیه آلمان اشاره شده بود. دراین نامه آمده بود؛ با توجه به نقش آلمان در افغانستان و تلاش‌هایش در مبارزه با گروه‌های تندروی تروریستی، این کشور ممکن است به هدف قالب توجهی برای تروریست‌ها تبدیل شود.

---

[1] - **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۳۰، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۴، ص ۸.
- **روزنامه‌ی ایران**، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳۰۷، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۴، ص ۵. همچنین مراجعه شود به کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های ایران و جهان در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۸۴.

قتل یک بازرگان آلمانی در ریاض این نگرانی را بیشتر از گذشته تشدید کرد. القاعده قتل این بازرگان آلمانی را در ماه مه ۲۰۰۴ به عهده گرفت و در بیانیه‌ای نوشت: «مبارزین، یک کافر غربی که یک شهروند آلمانی بود را از پا درآوردند. این قتل می‌تواند یادآور این باشد که آلمان یکی از مهم‌ترین کشورهای عضو ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم است. این کشور مانند ایالات متحده در حمله به افغانستان با استفاده از زور شرکت داشت و اکنون به همراه آمریکا در اشغال کشورهای اسلامی مشارکت دارد.»

اگر روش تحلیل کمی را برگزینیم به این نتیجه می‌رسیم که در بازی دومینویی که فعلاً در جریان است، ایتالیا و لهستان نسبت به آلمان، در اولویت قرار دارند.

نقشه‌ی حمله به رآکتور اتمی استرالیا:

پلیس استرالیا با انتشار مدارکی در روز دوشنبه ۱۴ نوامبر ۲۰۰۵ (برابر با ۲۳ آبان ۱۳۸۴)، هویت سه تن از بازداشت شدگان که اسامی عربی دارند را اعلام کرد. این سه تن در نزدیکی مجتمع هسته‌ای لوکاس‌هایت، محل استقرار تنها رآکتور اتمی این کشور، دیده شده بودند. مأموران پلیس این سه مرد را، که دوچرخه‌هایی را در اتومبیل خود حمل می‌کردند متوقف کرده بود اما آنان گفته بودند که به منظور دوچرخه سواری به این منطقه آمده‌اند. با این همه گزارش پلیس نشان می‌دهد که اطلاعاتی که آنان در بازجویی‌های جداگانه در اختیار پلیس قرار دادند با هم تفاوت داشت. مدتی کوتاه پس از آن نیز مأموران کشف کردند که قفل یکی از درهای ورودی محوطه‌ی رآکتور بریده شده بود. این سه مرد همراه با هشت نفر دیگر در روز سه شنبه، ۸ نوامبر در سیدنی بازداشت شدند. در گزارش پلیس آمده است که شش تن از بازداشت شدگان به بهانه‌ی شکار در محل‌هایی که از آنها با عنوان «اردوگاه‌های آموزشی جهادی» نام برده شده به تمرین عملیات تروریستی پرداخته بودند. دست کم دو نفر از آنان به حضور در اردوگاه‌های آموزش تروریسم در پاکستان متهم هستند. دادستان استرالیا گفته است که بازداشت شدگان همچنین به گردآوری مواد لازم برای ساختن بمب مبادرت ورزیده بودند و دستگیری به موقع آنان، از وقوع یک حمله‌ی فاجعه بار در استرالیا جلوگیری کرده است.[1]

---

[1]-http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2005/11/printable/051114_he-australiaterror.shtml

این انفجارات که برخی از آنها تقریباً همزمان به وقوع پیوست (مانند سلسله انفجارهای لندن و شرم الشیخ) این واقعیت را آشکار می‌کند که تروریسم در حال حاضر از سطح محلی و منطقه‌ای بالاتر رفته و به طور جهانی عمل می‌کند. تروریسم امروزی با بهره‌گیری از فناوری‌ها به ویژه از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی توانسته جهان را به صحنه‌ی نبرد خود تبدیل سازد و این امر جهان را به دو قاره‌ی متخاصم تقسیم کرده است؛ دو قاره‌ای که نه تنها از هم جدا نیستند بلکه بر هم منطبق و متداخل هستند. تروریسم در قاره‌ی نامریی که در دل قاره‌ی مریی قرار دارد، حضوری پیوسته و غافلگیرانه دارد؛ در هر جا که به تصور آید تروریسم حضور دارد. هر جا که هدف مستقر باشد، همان جا نیز تروریسم مستقر است.

جمع بندی

در این فصل بیان شد که جهانی شدن تروریسم با پدیده‌ی هواپیماربایی که از طریق رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها) به سرعت در سراسر جهان پخش شد و رعب و وحشت جهانیان را به همراه داشت، آغاز گردید و در دهه‌های هشتاد به بعد، ابعاد جهانی ویژه‌ای یافت. جهانی شدن تروریسم با شکل گیری شبکه‌ی القاعده به اوج تکوین خود رسید.

در پرتو فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطات، جامعه‌ی واحد و یکپارچه‌ی جهانی شکل گرفت که تالی آن جهانی شدن تروریسم بود. در فرایند جهانی شدن‌یعنی به موازات رشد و توسعه‌ی روزافزون فناوری‌های جدید و به ویژه «انقلاب اطلاعات» و «انقلاب رسانه‌ای» و «علم ودانش» و «اقتصاد»، گروه‌های تروریستی از امکانات نوینی چون تسهیل در ارتباطات، سازمان‌یافتگی منعطف، اقدام برق آسا و غافلگیرانه در سطح جهانی بهره مند شدند، به گونه‌ای که نوعی از تروریسم را ایجاد کرد که از توان تخریب‌های جمعی و کوتاه مدت برخوردار است. در حقیقت تروریسم نامتقارن و فرامدرن به شکل جدید جنگ مبدل شده است و به همین دلیل عصر کنونی را عصر تروریسم می‌نامند.

فرو پاشی شوروی و از بین رفتن توازن قوا وضعیت نامتقارنی را در جهان ایجاد کرد. در این شرایط تروریسم نامتقارن ظهور یافت و به جای شوروی عامل تعدیل کننده‌ی سیاست‌های عمده‌ی بین‌المللی آمریکا شد. به عبارت دیگر در عصر جهانی‌شدن ارتباطات، علم، تکنولوژی، اقتصاد، امکان دسترسی همگان، منجمله تروریست‌ها به این دستاوردها، فناوری‌های مزبور از انحصار دولت‌ها خارج شد و کسانی که از مهارت لازم در زمینه‌ی ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌های مخابراتی و فعالیت در جهان، شبکه‌ای را دارا باشند خواهند توانست قدرت را در اختیار درآورند. به طوری که برخی از صاحب نظران استدلال می‌کنند که امروزه بر خلاف گذشته چالش‌گران غیر دولتی نسبت به عوامل دولتی برتری یافته‌اند. تروریسم فرامدرن با درک دقیق از مزایای فناوری‌های نوین، جنگ اصلی را جنگ تصاویر و جنگ رسانه‌ای می‌داند و استفاده از خشونت و زور مهلک را صرفاً مقدمه‌ی جنگ اصلی و به منظور جلب توجه رسانه‌های گروهی جهان بر می‌شمرد و در این مسیر با نفی اخلاقیات، جنگی نامتقارن را بر دشمن تحمیل می‌کند. تروریسم فرامدرن (مانند آئوم شینریکیو و القاعده) با استفاده از فناوری‌های نوین و

انتخاب روش عملیات انتحاری، ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و با تحمیل بازی با حاصل جمع صفر، دشمن را غالباً مغلوب تهدیدات نوین خود می‌سازد.

حادثه‌ی ۱۱سپتامبر مظهر تروریسم فرامدرن بود. القاعده به عنوان یک سازمان کوچک نشان داد که می‌تواند باورهای سنتی خود را حفظ کند اما جهانی بیاندیشد و جهانی عمل کند. این حادثه نشان داد که چگونه یک سازمان کوچک می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و فوق پیشرفته و همچنین سلاح‌های کشتار جمعی، اقتصاد جهان را تحت تأثیر تهدیدات خود قرار دهد و در عین حال بر خلاف نظم مورد نظر آمریکا و متحدین سنتی‌اش، آرایش‌های سیاسی و نظامی و حتی فرهنگی جهان را متأثر و نظم نوینی را بر جهان تحمیل کند؛ نظمی که دنیای غرب را در یک سردرگمی و نگرانی عمیق فرو برده است. به طوری که آمریکا ناچار شده است که به دو جنگ بزرگ دست بزند و به لحاظ اقتصادی، سیاسی و یا انسانی هزینه‌های سنگینی را بپردازد. با این وجود تاکنون نه تنها نتوانسته است که شبکه القاعده را از بین ببرد، بلکه موجبات رشد و فراگیر شدن این سازمان در سطح جهانی را نیز فراهم ساخته است، به طوری که در بسیاری از کشورهای جهان (در آمریکا، اروپا، آسیا، اقیانوسیه، آفریقا و به ویژه خاور میانه) می‌تواند به عملیات تروریستی اقدام کند و امنیت جهان را به طور یکپارچه تهدید و همه‌ی کشورها را در وحشت و نا امنی فرو برد.

فصل هفتم: ایدئولوژی و تشکیلات القاعده

۱- تبار شناسی اعتقادی سازمان القاعده:

قبل از آن‌که به مبانی اعتقادی القاعده بپردازیم لازم است که به ریشه‌های اعتقادی چهار جریان سیاسی مذهبی عمده‌ی جهان تسنن بپردازیم تا به فهم بهتری در خصوص مبانی اعتقادی و ماهیت گروه القاعده نایل آییم.

از اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ سه جریان عمده تسنن از مصر آغاز شد که به ترتیب عبارتند از:

الف) جریان «جماعت اخوان المسلمین»

ب) جریان «جماعت المسلمین»

ج) گروه‌های جهادی

که ذیلاً به طور مختصر به معرفی آنها می‌پردازیم.

الف- اولین جریان: گروه جماعت اخوان المسلمین؛

۱) مبانی‌اندیشه‌های حسن البنا: اولین و مهم‌ترین جریان در مارس ۱۹۲۸ «جماعت اخوان المسلمین» در شهر اسماعیلیه و توسط «حسن البنا» ایجاد شد. این گروه به تبعیت از «حسن البنا»، معتقد بودند که دین اسلام صرفاً در امور عبادی خلاصه نمی‌شود بلکه حکومت کردن در آن‌هم اساس و مبانی اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. اسلام یعنی عقیده و عبادت، وطن و تابعیت، دین و دولت، روحانیت و عمل، کتاب و شمشیر. خلافت، رمز وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین امت‌های اسلامی است و بر همه مسلمانان واجب است به این موضوع به عنوان یک اصل اسلامی اهتمام ورزند، لذا

اخوان المسلمین تفکر خلافت و تلاش جهت اعاده آن را در سر لوحه امور خود قرار داده است و به فراگیر بودن دین و دولت (یکی بودن سیاست و دیانت) معتقد است.

۲) مبانی اندیشه‌های سید قطب: سید قطب با نوشتن کتابی تحت عنوان «معالم فی الطریق» اندیشه‌های خود را که با اندیشه‌های مولانا ابوالعلا مودودی و حسن البنا خیلی شباهت دارد را منتشر کرد.

ب ـ دومین جریان: گروه «جماعه المسلمین» (التکفیر والهجره)؛

دومین جریان، جریان جماعت المسلمین به رهبری شکری مصطفی است که به خاطر مبانی حاکم بر اندیشه‌ی آنها به گروه التکفیر و الهجره مشهور است. آنها به پیروی از اندیشه‌های «صالح عشماوی» بر این عقیده بودند که همانند پیامبر که از مکه (نماد جامعه‌ی جاهلی) به مدینه (نماد جامعه‌ی اسلامی) مهاجرت کرد، مؤمنین نیز برای تأسیس حکومت اسلامی باید از جامعه‌ی جاهلی که در آن بسر می‌برند، به جای دور افتاده‌ای هجرت کنند و در آنجا مدینه‌ی فاضله‌ی مورد نظر را بر پا کنند تا اولا الگویی تمام عیار برای همه‌ی مسلمانان گردد و در عین حال به محض قدرت گرفتن به منظور بر پا داشتن حکومت سراسر اسلامی بر علیه جامعه‌ی جاهلی موجود قیام و آن را ساقط کنند.

ج- سومین جریان: گروه‌های جهادی؛

این جریان، چندین گروه اسلام گرای تندرو را شامل می‌شود. این گروه‌ها به طور کلی همزمان نه فعالیت در چارچوب نظام سیاسی حاکم، و نه روش انزوا طلبی جماعت المسلمین را قبول داشتند؛ آنها صرفاً جهاد و مبارزه‌ی مسلحانه علیه نظام سیاسی حاکم را شیوه‌ی صحیح اسلامی می‌دانستند.

گروه‌های جهادی که اکثراً در دهه‌ی ۷۰ ایجاد شدند، غالباً یا محصول اخوان المسلمین و یا از آن منشعب شده بودند. ذیلاً به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم؛

سازمان جهاد اسلامی اول (۱۹۷۵)

هدف اصلی این سازمان اعلام جهاد علیه نظام حاکم بر مصر و تشکیل حکومت اسلامی بود.

۱) سازمان جهاد اسلامی دوم (۱۹۸۰): بعد از انحلال و دستگیری جنبش جهاد اول، در سال ۱۹۷۹، سازمان دیگری به نام «جهاد اسلامی» اعلام موجودیت نمود که به علت عدم آمادگی جامعه و حاکمیت فضای پلیسی و امنیتی، بدون انجام فعالیت مشخصی، در سال ۱۹۸۰ به همان سرنوشت جهاد اول مبتلا گردید.

۲) سازمان جهاد اسلامی سوم: بعد از منحل شدن جهاد اسلامی دوم، قداست و معنویت جنبش «جهاد» همچنان در جامعه باقی ماند تا این‌که گروه سومی به رهبری «محمدعبدالسلام فرج» جنبش و سازمان جهاد اسلامی سوم را پایه‌گذاری نمود.

«محمد عبدالسلام فرج» در سال ۱۹۷۹ عقاید و اندیشه‌های خود که مستدل به‌آیات قرآن و نقل قول‌های فقها بود را به طور صریح و روشن در کتاب کوچکی تحت عنوان «الفریضه الغائبه» (واجب فراموش شده) به رشته‌ی تحریر در آورد. در این کتاب که براساس آموزه‌های ابن حزم، ابن تیمیه،[1] قاضی عیاض. ابن قیم، ابن کثیر، نووی، سید قطب، و دیگران بود، صریحاً جهاد مسلحانه را رکن ششم اسلام قلمداد کرد و در سرتاسر کتاب، بر لزوم رها شدن از حکومت ظالم تأکید کرد. این کتاب که راهنمای عمل الجهاد بود، بعدها راهنمای عمل القاعده قرار گرفت. فرج استدلال کرده بود که نباید به دلایلی همچون استضعاف و ناتوانی و ... رکن ششم اسلام یعنی جهاد را به تأخیر انداخت.[2]

---

[1]- ابن تیمیه در کتاب الفتاوی الکبری می گوید: به ضرورت و بداهت از دین مسلمانان و اتفاق همه‌ی مسلمانان، دانسته و روشن است که هر کس پیروی دینی جز اسلام و شریعتی جز شریعت محمد صلی الله علیه و سلم را جایز شمارد، کافر است و کفر او چون کفر آن کس است که به برخی از آیات کتاب قرآن ایمان آورده و به بخش دیگر کفر ورزیده است، چنان که خدای بزرگ گوید: کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این(دو) راهی برای خود اختیار کنند آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت بار آماده کرده‌ایم. بنگرید به: ضمیمه‌ی روزنامه‌ی همشهری، ویژه‌ی ۱۱ سپتامبر، شهریور ۱۳۸۴، ص ۲.

[2] - دکمجیان، پیشین ص ۱۷۹.

- توکلی، پیشین، صص ۵۰-۵۶ و ۱۵۶.
- محمد حسنین هیکل، **پاییز خشم**، ترجمه‌ی محمد کاظم موسایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص۳۹۴-۳۹۵.

نظر به‌این‌که عقاید عبدالسلام فرج در کتاب «واجب فراموش شده»، مبانی جهادی القاعده است، لذا طرح نکات برجسته و مهم این کتاب برای شناخت هر چه دقیق‌تر عقاید القاعده ضروری به نظر می‌رسد. این نکات به طور کلی عبارتند از:

۱. وظیفه‌ی هر مسلمان این است که در جهت امت اسلامی تلاش کند؛ این وظیفه را خدا و شریعت تعیین کرده و از آن جا که قوانین حاکم بر کشورهای مسلمان قوانین کفار است، مسلمانان راستین باید علیه رهبران خود که در غرب به وسیله‌ی مسیحیان، کمونیست‌ها و صهیونیست‌ها آموزش دیده‌اند، اعلام جهاد کنند.

۲. رهبران مسلمانی که قوانین اسلام را رد می‌کنند، مرتد شمرده می‌شوند، هر چند که ادعای مسلمانی داشته باشند.

۳. همکاری با یک فرمانروای کافر که ادعای مسلمانی دارد، گناه است. مسلمانان راستین باید از کار دولتی و خدمت نظام، سر باز زنند.

۴. جهاد دایمی علیه یک حکومت کافر عالی‌ترین تعهد و تنها راه تمام مسلمانان راستینی است که آرزوی نابودی جامعه جاهلی و احیای اسلام را دارند. مبارزه مسلحانه تنها شکل قابل قبول جهاد است.

۵. جهاد از راه‌های مسالمت آمیز نظیر شعار دادن، تشکیل احزاب اسلامی یا هجرت، نشانه‌ی ترس و حماقت است. اسلام تنها از طریق نیروی اسلحه پیروز می‌شود. همچنان که در گذشته گروه کوچکی از مؤمنان واقعی قادر شدند از طریق فتح و پیروزی به ابلاغ پیام خود بپردازند. به این ترتیب مسلمانان راستین باید به جهاد دست بزنند، هر چند تعدادشان اندک باشد.

۶. در ابتدا باید با کفر داخلی (حکومت مصر) جهاد کرد و سپس با کفر خارجی (جهان غیر اسلامی).

۷. هر مسلمانی می‌تواند بدون تلاش یا تحصیل زیاد به مطالعه جهاد بپردازد. به‌این ترتیب، بی سوادی نمی‌تواند بهانه‌ی گریز از جهاد باشد.

۸. رهبری در اسلام باید به عهده‌ی قوی‌ترین مؤمنان که تقوا و ترس بیشتری از خداوند دارند گذاشته شود؛ رهبر را باید به طور جمعی انتخاب و سپس از او اطاعت کرد.

۹. عامل عمده‌ی وضعیت اسفبار مسلمانان، تحقیر، انحطاط، خواری و تفرقه‌ی موجود بین آنها و خودداری آنها از جهاد است.

۱۰. امت اسلامی تاکنون پنج دوره را تجربه کرده و خواهند کرد: ۱- دوره‌ی پیامبر (ص)، ۲- دوره‌ی خلفا، ۳- دوران پادشاهان، ۴- دوران دیکتاتورها و ۵- دوران ماست که در دوران ما دیکتاتوری و استبداد سرنگون شده و امت تحت کنترل یک نظام مشابه با جامعه‌ی پیامبر (ص) قرار گرفته و صلح برقرار خواهد شد.[۱-۲]

سرانجام در ۶ مارس ۱۹۸۲ دادگاه، خالد اسلامبولی، عبدالسلام فرج و سه تن دیگر را به اعدام محکوم کرد و در ۱۵ آوریل همان سال حکم دادگاه به اجرا گذاشته شد و بقیه منجمله عبودالزمر به زندان‌هایی از حبس ابد تا ۵ سال زندان محکوم شدند؛ جالب این‌که عمر عبدالرحمن از اتهامات تبرئه شد.[۳-۴]

د- چهارمین جریان: گروه القاعده:

اعضای سازمان الجهاد که عرصه را بر خود تنگ دیدند به ناچار برای ادامه‌ی فعالیت به سایر بلاد اسلامی همچون افغانستان، یمن، پاکستان، لبنان، انگلیس، و ... هجرت و به همراه خود ایدئولوژی سازمان را به آن کشورها منتقل کردند.[۵]

در افغانستان ایمن الظواهری فیزیکدان و محمد شوقی اسلامبولی برادر خالد اسلامبولی سازمان جدیدی را تشکیل دادند.[۶] محمد عاطف نیز که در ارتش مصر خدمت می‌کرد در اواسط دهه‌ی ۸۰ از ارتش فرار کرده و به افغانستان گریخت. او در

---

[۱] - دکمجیان، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۲. برای اطلاع بیشتر مرجعه شود به:
- ژیل کوپل، **پیامبر و فرعون**، ترجمه‌ی حمید احمدی، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵)، ص ۲۳۴-۲۴۸.

[۲] - در خصوص سازمان‌های اسلامی در مصر سعی شد از منابع اصلی همچون «الدعوه» ارگان «اخوان المسلمین»، مجله‌های اعتصام، النور و کتبی از جمله «کلمه حق»، «دعاه القصاه» از «حسن الهضیبی» و کتاب شیخ محمد حسین الذهبی تحت عنوان «ماذا قال الشیخ الذهبی و لماذا قتلوه؟» و همچنین یادداشت‌های منتشره از عمر التلمسانی تحت عنوان «ذکریات لا مذاکرات» استفاده‌ی بهینه شده شود.
درخصوص سازمان‌های اسلامی در مصر سعی شد از منابع اصلی همچون مجله «الدعوه» ارگان «اخوان‌المسلمین»، مجله‌های اعتصام، النور و کتبی از جمله «کلمه حق» ، «دعاه لاقضاه» از «حسن الهضیبی» و کتاب شیخ محمد حسین الذهبی تحت عنوان «ماذا قال الشیخ الذهبی و لماذا قتلوه؟» که بعد از کشته شدنش تجدید چاپ شد استفاده شود.

[۳] - پیشین، ص ۱۶۵-۱۸۱.
- ژیل کوپل، پیشین، ص ۲۶۰.

[۴] - محمد آسایش طلب طوسی، ۱۱ سپتامبر و رادیکالیسم الجهاد، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۰، ص۱۰۹۰-۱۰۹۱.

[۵] - مهرداد فرهمند، بنیادگرایان جهان متحد شوید، **همشهری**، (ضمیمه)، سال اول، ۳ آذر ۱۳۸۰.

[۶] - هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۳۳۱-۳۳۲.

پیشاور ایمن الظواهری را ملاقات کرد و چند ماه بعد به بن‌لادن پیوست. اهمیت پیوستن اعضای الجهاد و برخی سازمان‌های عربی به بن‌لادن به اندازه‌ای است که برخی معتقدند این الجهاد بود که با تحت تأثیر قرار دادن بن‌لادن باعث افراطی شدن القاعده شد. شخص محمد عاطف معروف به ابوحفص که به امیر القاعده شهرت دارد و در واقع بازوی نظامی بن‌لادن به شمار می‌رود و فرماندهی عملیات مسلحانه تشکیلات او را بر عهده دارد، ضمن عضوگیری برای القاعده و تمرین نظامی، نقش به سزایی در طراحی و اجرای عملیات آن داشت. وی در سال ۱۹۹۲ به نمایندگی از بن‌لادن، برای تأسیس شعبه‌ی القاعده به سومالی رفت و به نیروهای محمد فرح عیدید در مبارزه با آمریکا کمک کرد و از آنجا به سودان رفت و پس از مرگ «البنشیری» به عنوان مسوول نظامی القاعده منصوب شد. با ازدواج دختر عاطف با بن‌لادن، رابطه‌ی او با بن‌لادن بیش از پیش نزدیک شد، به طوری که همه جا در کنار او بود. گزارش مراسم این ازدواج را یکی از شبکه‌های تلویزیونی عربی پخش کرد و از آن به عنوان نمادی از پیوند القاعده و الجهاد یاد کرد. او در نهایت در پی حملات هوایی آمریکا به افغانستان در حومه‌ی کابل کشته شد.[1]

بن‌لادن و جریان فکری القاعده، امتداد منطقی جریان بنیادگرایی الجهاد است که ریشه‌هایش به ابن تیمیه، ابن حزم و در این اواخر به سید جمال الدین اسد آبادی، حسن البنا، مودودی، سید قطب، و در نهایت به عبدالسلام فرج می‌رسد.

نشریه‌ی لوپوئن در خصوص می‌نویسد:

«اسامه بن‌لادن نیز یکی از دانشجویان محمد قطب، برادر سید قطب بود. محمد قطب ناشر نسخه‌ی مجاز چهار هزار صفحه‌ای اثر اصلی سید قطب است. ایمن الظواهری نظریه پرداز بن‌لادن، یکی از شاگردان مستقیم سید قطب است.»[2]

سازمان القاعده اخیراً سه کتاب به نام‌های «هنر جنگ»، «دایرة المعارف جنگ» و «ما علیه چه کسی می‌جنگیم» را منتشر کرده است. در این کتب به برخی از مبانی

---

[1]- مقتل، ابو حفص المصری، بقصف امیرکی و المعارضه الافغانیه تعتقل زعماء فی القاعده، **الحیاه**، ۱۷ تشرین الثانی، (نوفمبر) ۲۰۰۱، ۲ رمضان ۱۴۲۲، العدد ۱۴۱۲۵، ص ۲ تا ۶

[2]- **واحد مرکزی ویژه**، تاریخ دریافت ۲۰/ ۴/ ۸۴، ساعت دریافت ۱۹/۰۷، شماره‌ی خبر ۱۴۴.

عقیدتی خود که کاملاً مشابه آن چیزی است که در کتاب «الفریضه الغائبه» عبدالسلام فرج وجود دارد نیز اشاره شده است.

القاعده و تشکیل خلافت اسلامی

براساس نوشته‌های فؤاد حسین[1] در کتاب «زرقاوی نسل دوم القاعده»، گروه القاعده امیدوارند که طی ۷ مرحله ذیل، خلافت اسلامی را بر پا کنند و غرب را آنقدر ضعیف کنند که قادر به مبارزه علیه آن نباشد.

مرحله‌ی اول:

این مرحله به عنوان مرحله‌ی «بیدار سازی» شناخته شده که قبلاً به انجام رسیده و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ یا به طور دقیق‌تر از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در نیویورک و واشنگتن تا سقوط بغداد در ۲۰۰۳ طول کشیده است. هدف حملات ۱۱ سپتامبر، تحریک آمریکا برای اعلان جنگ به جهان اسلام و در نتیجه، بیدار سازی مسلمانان بوده است. حسین می‌نویسد: از نظر استراتژیست‌ها و متفکران القاعده، مرحله‌ی اول بسیار موفقیت آمیز بوده است؛ «میدان جنگ گشوده شد و آمریکایی‌ها و یارانشان اهدافی نزدیک‌تر و ساده‌تر شدند. شبکه‌ی تروریستی نیز از این‌که پیامش همه جا شنیده می‌شود، راضی شده است.»

مرحله‌ی دوم:

مرحله‌ی دوم گشودن چشم‌هاست. این مرحله دوره‌ای است که ما در آن قرار داریم و تا سال ۲۰۰۶ طول خواهد کشید. در این مرحله القاعده می‌خواهد از نظر سازماندهی به جنبش تبدیل شود. شبکه در این دوره بر بسیج مردان جوان

---

[1] - فؤاد حسین روزنامه نگار اردنی است که هم سلول « ابومصعب الزرقاوی» رهبر القاعده (شاخه‌ی عراق)، در زندان بوده است. او با بسیاری از رهبران این شبکه ارتباط برقرار کرده است. او درباره‌ی زرقاوی فیلمی را ساخته و در وب سایت‌های وابسته به القاعده به نمایش گذاشته است. یکی از منابع هیجان آمیز کتاب حسین بر اساس گفت و گویش با سیف العدل بوده است. سیف العدل کسی است که مظنون به شرکت در حملات به سفارتخانه‌های آمریکا در دارالسلام و نایروبی در سال ۱۹۹۸ است و « اف بی آی» برای سرش ۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده است.

سرمایه‌گذاری می‌کند. عراق باید مرکز تمام عملیات جهانی باشد که سپاهی در آن جا ایجاد و پایگاه‌هایی در سایر کشورهای عربی تأسیس شود.

مرحله‌ی سوم:

این مرحله که به عنوان به پا ساختن توصیف شده است، باید از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به طول انجامد. حسین احتمال می‌دهد که در این مرحله، بر اساس آن چه به وی گفته شده است، تمرکز اصلی متوجه سوریه خواهد بود. گروه‌های رزمنده دارای آمادگی قبلی هستند و بعضی در عراق مستقرند. حملات به ترکیه و حتی هیجان انگیزتر در اسراییل نیز پیش‌بینی شده است. متفکران القاعده امیدوارند که حملات به اسراییل باعث شود گروه تروریستی شان به سازمانی مشهور تبدیل شود. مؤلف همچنین معتقد است که کشورهای همسایه‌ی عراق مانند اردن در خطرند.

مرحله‌ی چهارم:

در این مرحله (که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ قرار دارد)، هدف القاعده فروپاشی حکومت‌های منفور عرب است. تخمین القاعده این است که فرسایش قدرت حکومت‌ها منجر به رشد پایدار در نیروی القاعده خواهد شد و همزمان، حملات علیه لوله‌های نفت و اقتصاد آمریکا با استفاده از تروریسم هوشمند (سایبر تروریسم) صورت خواهد گرفت.

مرحله‌ی پنجم:

در این مرحله است که می‌توان کشور یا خلافت اسلامی را اعلام کرد. بر اساس نقشه، در این زمان، یعنی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ حکومت‌های کنونی عربی چنان کاسته شده و اسراییل بدان درجه ضعیف شده که در مقاومت وحشتی ایجاد نمی‌کند. القاعده امیدوار است که در آن زمان، کشور اسلامی مورد نظر بتواند نظم نوینی را بر جهان حاکم کند.

مرحله‌ی ششم:

حسین معتقد است که پس از سال ۲۰۱۶ مرحله‌ی رویارویی مطلق فرا می‌رسد. به محض آن‌که خلافت، سپاه اسلام را ایجاد کرد، نزاع بین معتقدان و بی اعتقادان چنان‌که توسط اسامه بن‌لادن پیش بینی شده است، آغاز می‌شود.

مرحله‌ی هفتم:

این مرحله‌ی نهایی به عنوان پیروزی قطعی توصیف شده است. حسین می‌نویسد: از نظر تروریست‌ها، به علت آن‌که بقیه‌ی جهان توسط ۱/۵ میلیارد مسلمان درهم کوبیده خواهد شد، خلافت بدون شک پیروز خواهد شد. این مرحله باید تا سال ۲۰۲۰ به پایان برسد، اگرچه جنگ نباید بیش از ۳ سال به طول انجامد.[1]

۲ـ تشکیلات القاعده؛ پیدایی و چرایی:

القاعده که حیات رسمی آن از سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) آغاز شده در واقع شبکه‌ای جهانی است که نشانه‌های حضور آن تاکنون علاوه بر افغانستان در کشورهای الجزایر، مصر، مغرب، ترکیه، اردن، تاجیکستان، ازبکستان، سوریه، چین (منطقه سین کیانگ)، پاکستان، بنگلادش، مالزی، میانمار،اندونزی، فیلیپین (میندانائو)، لبنان، عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، یمن، لیبی، تونس، بوسنی، کوزوو، چچن، داغستان، کشمیر، سودان، سومالی، کنیا، تانزانیا، جمهوری آذربایجان، اریتره، اوگاندا، اتیوپی و سرزمین‌های اشغالی فلسطین دیده شده است.

در رأس هرم القاعده اسامه بن‌لادن قرار دارد. این شبکه از لحاظ سازماندهی دارای دو نوع تشکیلات افقی و عمودی است. تشکیلات افقی شامل ۲۴ گروه است که در عرض یکدیگر قرار دارند و تشکیلات عمودی به این ترتیب است که بلافاصله پس از بن لادن، مجلس شورا قرار می‌گیرد که در واقع مجلس مشورتی است. مجلس شورا از چهار کمیسیون نظامی، حقوقی ـ مذهبی، مالی و رسانه‌ای تشکیل شده است.

القاعده شبکه‌ای فراملیتی است و از انواع و اقسام ملیت‌ها در آن به چشم می‌خورند. از نظر القاعده تقریباً تمامی دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی فاسد

---

[1] ـ القاعده چه می‌خواهد، روزنامه‌ی ایران، مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۹ ص ۷، به نقل از اشپیگل.

هستند و باید کنار گذاشته شوند. الگوی حکومتی القاعده نیز نظام خلافتی است. براساس برآورد صورت گرفته تاکنون بیش از سیزده هزار تن در پایگاه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده‌اند که تقریباً نیمی از آنها اهل عربستان سعودی بوده‌اند. پس از سعودی‌ها، الجزایری‌ها و مصری‌ها و پس از آنها، یمنی‌ها، سودانی‌ها، پاکستانی‌ها و سوری‌ها از لحاظ تعداد بر بقیه ملیت‌های تشکیل دهنده القاعده برتری داشته‌اند.

هسته اصلی:

اسامه بن محمد بن عواد بن‌لادن در سال ۱۹۵۷ میلادی از مادری سوری و پدری یمنی در منطقه حضرموت یمن متولد شد. او هفتمین فرزند خانواده‌ای بود که بعدها تعداد فرزندانش به پنجاه تن بالغ گردید. پدر فقیرش در سال‌های دهه سی میلادی در جست و جوی کار به حجاز مهاجرت کرد و در بندر جده به باربری مشغول گردید. این باربر، مدارج ترقی را چنان طی کرد که سرانجام صاحب بزرگ‌ترین شرکت ساختمانی در عربستان سعودی شد. آن چه موجب ترقی و پیشرفت ناگهانی وی گردید شرکت در مناقصه ساخت کاخ‌های ملک سعود، پادشاه وقت عربستان سعودی بود؛ رقمی که او پیشنهاد داد از پایین‌ترین رقم پیشنهاد شده هم پایین‌تر بود. بدین ترتیب محمد بن‌لادن روابط نزدیکی با خاندان سلطنتی و به خصوص ملک سعود برقرار کرد. در سال‌های دهه شصت که بین ملک سعود و برادرش امیر فیصل اختلاف بالا گرفت، محمد بن‌لادن که با هر دو برادر رابطه نزدیکی داشت ملک سعود را راضی کرد که به نفع برادر از سلطنت کناره بگیرد. با کناره گیری ملک سعود خزانه مملکت خالی شد و محمد بن‌لادن به مدت شش ماه دستمزد تمام کارکنان دولت را از جیب خود پرداخت کرد. ملک فیصل هم دستور داد که از آن پس تمام مقاطعه کاری‌های ساختمانی به محمد بن‌لادن واگذار شود. او مدتی هم در دولت عربستان سعودی عهده دار سمت وزیر فواید عامه شد.

از جمله طرح‌های بزرگ ساختمانی محمد بن لادن، بازسازی مسجدالاقصی پس از آتش سوزی سال ۱۹۶۹ بود. خانواده بن‌لادن همواره به این‌که بازسازی مقدس‌ترین بناهای جهان اسلام؛ مسجدالاقصی، مسجدالحرام و مسجدالنبی را انجام داده است به خود می‌بالد.

محمد بن‌لادن مردی مؤمن، سخاوتمند و فروتن بود. گونی پاره‌ای را که در دوران جوانی به پشت می‌انداخت و با آن بار حمل می‌کرد را در تالار پذیرایی قصر خود قرار داده بود و به همه نشان می‌داد. او فرزندانش را با تربیت اسلامی سخت‌گیرانه‌ای بار آورد و تلاش کرد آنان را از همان سنین جوانی در کار خود سهیم کند.

اسامه سیزده ساله بود که پدرش را از دست داد و در هفده سالگی با دختری اهل سوریه از خویشاوندان مادری‌اش ازدواج کرد. در زندگی اسامه بن‌لادن هیچ گاه اثری از انحراف اخلاقی دیده نشده است. او تمام دوران تحصیل خود را از دبستان تا دانشگاه در شهر جده سپری کرد و در سن ۲۴ سالگی از دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده در رشته مدیریت فارغ‌التحصیل شد. این‌که گفته می‌شود او در آمریکا تحصیل کرده روایتی بی اساس است، وی در طول زندگی‌اش جز به کشورهای منطقه جزیره العرب، سوریه، پاکستان، افغانستان و سودان به کشور دیگری سفر نکرده است.

پدر بن‌لادن هر ساله در موسم حج در خانه‌اش میزبان صدها تن از علما و روحانیون برجسته کشورهای اسلامی بود که برای ادای فریضه حج به حجاز می‌رفتند، این رسم که پس از فوت محمد بن‌لادن هم ادامه یافت برای اسامه جوان امکان آشنایی با شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در گوشه و کنار جهان را فراهم آورد. عبدالله عزام که بعدها نقش مهمی در مسایل افغانستان ایفا کرد، محمد عتّوب، نویسنده و متفکر مشهور مسلمان و اخوان‌المسلمین بیش از همه افراد و گروه‌ها او را تحت تأثیر خود قرار دادند.

در سایه این نوع ارتباطات، اسامه بن‌لادن درست دو هفته پس از ورود ارتش شوروی به افغانستان سفر مخفیانه یک ماهه‌ای از طریق جماعت اسلامی پاکستان به داخل خاک افغانستان کرد. پس از بازگشت جریانی را از طریق برادران و خویشاوندان و همکلاسان دانشگاهی‌اش برای کمک به مجاهدان افغان به راه انداخت. پس از این‌که میزان هنگفتی پول و اجناس برای مجاهدین فراهم آورد و همراه با کارگران افغانی و پاکستانی‌اش آنها را به مرز افغانستان و پاکستان انتقال داد و در اختیار مجاهدین قرار داد.

کمک‌های بن‌لادن به مجاهدین و سفرهای او به پاکستان و گاه افغانستان تا سال ۱۹۸۲ ادامه یافت. در این سال او تصمیم به حضور دائم در خاک افغانستان گرفت و میزان زیادی از وسایل و تجهیزات راهسازی و ساختمان سازی به افغانستان برد. عمده

فعالیت او در افغانستان در زمینه تدارکات بود، گاهی نیز در جنگ‌های چریکی و پراکنده شرکت می‌جست.

تا سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) جمع کوچکی از اعراب اهل عربستان سعودی دور بن‌لادن جمع شده بودند. در این سال او تصمیم گرفت بر روی جذب مسلمانان خارج از افغانستان به صفوف مجاهدین سرمایه گذاری جدی کند. بدین ترتیب بود که بیت الانصار را در پیشاور پاکستان تأسیس کرد. همزمان با او عبدالله عزام نیز مکتب الخدمات الکفاح را در پیشاور تشکیل داد که فعالیت تبلیغاتی گسترده آن نقش مهمی در جذب مسلمانان گوشه و کنار جهان به صفوف مجاهدین ایفا کرد.

بیت الانصار تا سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۳) افرادی را که از خارج جذب می‌کرد به میان گروه‌های مختلف جهادی افغان می‌فرستاد، اما در این سال بن‌لادن تصمیم گرفت نیروی مستقلی تشکیل دهد. وی ظرف دو سال شش پایگاه برای خود ساخت و در آنها مجاهدان خارجی را آموزش می‌داد و مسلح می‌کرد. در میان نیروهای بن‌لادن افرادی از سوریه و مصر بودند که سابقه طولانی در مبارزه با اسراییل داشتند و چریک‌های ورزیده‌ای به شمار می‌رفتند. او برای خود جبهه و سپاه مستقلی ترتیب داد که روز به روز بر شمار آن افزوده می‌شد. نخستین عملیات بزرگ این سپاه علیه ارتش شوروی، «جنگ جاجی» بود که در استان پکتیا رخ داد. تشکیلات بن‌لادن از همان زمان به «القاعده» معروف شد.

با پایان جنگ افغانستان در سال ۱۹۸۹، اسامه بن‌لادن به عربستان سعودی بازگشت. اما پس از مدت کوتاهی ممنوع الخروج گردید و از او خواسته شد از حضور خود در مجامع عمومی بکاهد. گفته می‌شود؛ یکی از دلایل فشاری که بر او وارد گردید نامه نصیحت آمیزی بود که به ملک فهد پادشاه عربستان سعودی نوشت و نسبت به روابط نزدیک او با صدام و اهداف توسعه طلبانه رژیم حاکم بر عراق هشدار داد. درست چند هفته پس از این نامه، صدام به کویت حمله کرد.

در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) پس از اشغال کویت از سوی عراق که منجر به لشکرکشی آمریکا و حمله به این کشور شد، بن‌لادن و گروهی از جنگجویان خط مقدم در افغانستان، در نامه‌ی دیگری به ملک فهد پیشنهاد داد که از جهادگران ورزیده وی برای مقابله با صدام استفاده شود. دولت عربستان این پیشنهاد را رد کرد و ترجیح داد از

آمریکاییان برای بیرون راندن عراق از کویت تقاضای کمک کند؛ این امر تأثیر ناخوشایندی بر بن‌لادن و گروه تندرواش نهاد.

به تدریج بر فشار مقامات سعودی به وی افزوده شد، وی اجازه نداشت حتی از شهر جده خارج شود، دو بار برای بازجویی و هشدار به سازمان امنیت عربستان فراخوانده شد ویک بار نظامیان سعودی مزرعه‌اش را در اطراف جده غارت کردند. سرانجام او موفق شد در آوریل ۱۹۹۱ با ترفندی زیرکانه و استفاده از روابط نزدیک برادرش با امیر احمد، معاون وزیر کشور عربستان سعودی از کشور خارج شود و به افغانستان بازگردد.

در آن زمان جنگ داخلی میان نیروهای جهادی افغان جریان داشت. بن‌لادن تلاش زیادی برای حل این بحران کرد و نیروهایش را از ورود به این اختلاف برحذر داشت. تلاش‌های بن‌لادن بی نتیجه ماند و او سرانجام در اواخر سال ۱۹۹۱ با هواپیمای جت شخصی‌اش افغانستان را به سوی سودان ترک گفت و تا سال ۱۹۹۶ در آنجا باقی ماند و در سال‌های اقامت خود در سودان، به کار کاشت درختان، توسعه‌ی نخلستان‌ها و احداث راه‌های روستایی پرداخت که گفته شده فعالیت‌های مورد علاقه‌ی وی هستند. او به فعالیت‌های عمرانی در سودان پرداخت و بسیاری از سرمایه دارهای سعودی را به این کشور جذب کرد. برادران بن‌لادن هنوز سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در بخش کشاورزی سودان دارند. مهم‌ترین عامل جذب بن‌لادن به سودان، جریان اسلام‌گرایی بود که در این کشور برای برقراری حکومت اسلامی به راه افتاده بود. وی با مغتنم شمردن فرصت به دست آمده، لژیونی از مبارزان اسلامی را ایجاد کرد (از جمله جهاد اسلامی مصر)؛ که اندکی گسترده‌تر از گروهی بود که در سال ۱۹۸۲ در افغانستان ایجاد کرده بود.

دستگاه اطلاعاتی عربستان سعودی بارها طرح ترور اسامه بن‌لادن را چید اما موفق نشد. در سال ۱۹۹۴ دولت سعودی تابعیت سعودی بن‌لادن را از او سلب کرد. بن‌لادن هم اعلامیه شدید اللحنی علیه حکومت آل سعود منتشر کرد و از آن پس علناً به مبارزه تبلیغاتی با حکومت عربستان سعودی پرداخت. انفجاریک خودرو در ریاض در بهار ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) نخستین عملیات مسلحانه علیه حضور آمریکایی‌ها در عربستان سعودی بود. بن‌لادن مسوولیت این انفجار را نپذیرفت. اما تلویزیون سعودی تصاویر چهار متهم حادثه را نشان داد که همگی به ارتباط با بن‌لادن اعتراف می‌کردند. دولت سودان

تحت فشار شدید دولت عربستان سعودی ناگزیر شد از بن‌لادن بخواهد که‌این کشور را ترک گوید؛ او نیز سرانجام در سال ۱۹۹۶ به جلال آباد افغانستان نقل مکان کرد.

در سال ۱۹۹۶ بن‌لادن به افغانستان بازگشت و در این زمان شالوده‌ی یک سازمان تروریستی را ایجاد نمود. بن‌لادن در فکر گردآوری دوباره‌ی نیروهای شبه نظامی اسلام گرا تحت پرچم‌یک نیروی شبه نظامی افراطی و مدرن بود تا درمکانی واحد گرد آمده و برای هدفی مشترک اقدام نمایند. این دوره که از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ را دربر می‌گیرد، دوره‌ای است که القاعده به نام سازمان تشکیل می‌شود.

افغانستانی که بن‌لادن به آن بازگشت دستخوش جنگ داخلی و بی ثباتی شدید بود. مدت کوتاهی پس از ورود او بـه افغانستان، ماجرای انفجار در مجتمع مسکونی آمریکایی در نزدیکی ظهران در عربستان سعودی رخ داد. دولت سعودی تلاش کرد این عملیات بزرگ را به شیعیان نسبت دهد و پای ایران را به میان بکشد، اما آمریکایی‌ها از همان آغاز گزینه بن‌لادن را مطرح کردند. بن‌لادن اگر چه هیچ گاه مسئولیت این حمله را نپذیرفت اما در سخنان خود به صورت تلویحی اشاره‌هایی به نقش خود در این اجرا کرد. مدت کوتاهی از این بمب‌گذاری نگذشته بود که حکم جهاد دوازده صفحه‌ای‌اش علیه آمریکا را منتشر ساخت.

جلال آباد که بن‌لادن در آن پناه گرفته بود تحت تسلط یونس خالص، یکی از فرماندهان مجاهدین بود، در همان سال تحت حضور بن‌لادن در جلال آباد این شهر به دست طالبان افتاد ویونس خالص به طالبان پیوست. ملا محمد عمر رهبر طالبان هیأتی را نزد بن‌لادن فرستاد تا او را از حمایت همه جانبه خود مطمئن سازد. پس از این‌که یکی دیگر از عملیات ترور بن‌لادن که دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان و پاکستان قصد اجرای آن را داشتند ناکام ماند، وی برای امنیت بیشتر به قندهار، مقر اصلی طالبان نقل مکان کرده و به نیروهایش دستور داد به صفوف طالبان بپیوندند؛ طالبان فتح کابل و خارج ساختن آن از دست احمد شاه مسعود را مرهون نیروهای بن‌لادن است.

بن‌لادن تا سال ۱۹۹۷ هیچ پروایی از مصاحبه با رسانه‌ها نداشت. شبکه ۴ تلویزیون انگلیسی و سی ان ان مصاحبه‌هایی از او پخش کردند اما به خواهش ملامحمد عمر، وی از مصاحبه دست برداشت.

بن‌لادن روابط نزدیکی با علمای افغانستان برقرار کرد. فتوایی برای جهاد علیه آمریکا و بیرون راندن نیروهای آن از جزیره العرب تنظیم کرد و آن را به امضای چهل

تن از علمای افغان رساند.[1] از آن پس به شمار نیروهای او در افغانستان و گوشه و کنار جهان افزوده شد تا آن جا که وی در فوریه ۱۹۹۸ (بهمن ۱۳۷۷) تشکیل جبهه بین‌المللی مبارزه با آمریکا را اعلام کرد و بار دیگر به فعالیت آشکار در انظار عمومی بازگشت؛ در آوریل ۱۹۹۸(فروردین ۱۳۷۷) با تلویزیون ای بی سی آمریکا مصاحبه کرد و دو هفته بعد در کنفرانس مطبوعاتی که در شهر «خوست» ترتیب داد، اعلام کرد که به زودی حملاتی علیه آمریکا انجام خواهد گرفت. درست چند هفته بعد بود که انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام رخ داد.

آمریکا به تلافی این انفجارها یکی از پایگاه‌های بن‌لادن در اطراف شهر خوست افغانستان را هدف حمله موشکی قرار داد. در حالی که پایگاه تقریباً خالی بود و درست در نزدیکی آن، پایگاه دیگری بود که تعداد زیادی از افراد کشمیری سپاه بن‌لادن در آن مستقر بودند و خود بن‌لادن نیز صدها کیلومتر از محل دور بود و عمده نیروهایش در شمال افغانستان استقرار داشتند. از آن پس بن‌لادن زندگی مخفیانه‌ای را آغاز کرد که هنوز ادامه دارد.

اسامه بن‌لادن مردی است بسیار متواضع و سخاوتمند که رابطه بسیار نزدیکی با افرادش برقرار می‌کند. حتی برایشان غذا می‌پزد و شخصاً به پذیرایی از آنها می‌پردازد. زندگی ساده و خوراک و پوشاک ساده‌ای دارد. مردی بسیار خوش قول و صدیق است با وجود این که خجول و مأخوذ به حیاست از جذبه خاصی برخوردار است. بسیار کم حرف می‌زند. با وجود این‌که همیشه لبخند به لب دارد به ندرت می‌خندد. با سواد و با

---

[1] - اسامه بن لادن میهمان ملا محمد عمر در افغانستان، به دلیل حمایت‌های بی دریغ سیاسی آمریکا از اسراییل، چون وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه اسراییل و حمایت‌های نظامی و اقتصادی به این کشور که تنها در سال ۱۹۸۷ بالغ بر سه میلیارد دلار بود،(۱) و نیز حضور نیروهای آمریکایی در کشور عربستان و برخی کشورهای منطقه، فتوایی صادر کرد که در آن آمده است: «تا زمانی که سربازان آمریکایی و صهیونیست‌های هم دست آن در مسجد الاقصی و خاک سعودی موجود باشند و تحریم‌های اقتصادی بر علیه عراق خاتمه نیابد، هر تبعه‌ی آمریکایی هدف قرار گرفته و نابود خواهد شد.»(۲).

منابع:

(۱)- سعیده لطفیان، سیاست امنیت ملی اسراییل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، فصلنامه‌ی مطالعات خاور میانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه شماره‌ی یک، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۳.

(۲) - **هفته نامه‌ی میثاق ایثار**، پیشین، شماره‌ی ۳۹، ۱۱ حوت (اسفند ۱۳۷۶).

به دنبال فتوای مذکور، اسامه بن لادن اعلام کرد: «یک سازمان جهانی به نام جبهه‌ی بین المللی اسلامی برای مبارزه با آمریکا را تشکیل داده است.» بنگرید به: **هفته نامه‌ی وحدت**، شماره‌ی ۵-۲۵۹ سنبله(شهریور)۱۳۷۷، ص ۲

معلومات است و روزانه زمان زیادی را صرف کتاب خواندن می‌کند، به شدت به دنبال کردن اخبار رسانه‌ها علاقه مند است و تیم مخصوصی که اخبار رسانه‌ها را برایش کنترل می‌کنند همیشه همراهش هستند.

بن‌لادن تا به حال بارها هدف حملات تروریستی قرار گرفته، چهل بار بمباران را از سر گذرانده است، حتی هدف حمله شیمیایی قرار گرفته و یک بار هم یک موشک اسکاد در فاصله هفده متری‌اش منفجر شده است. با این حال مردی محتاط است و همیشه از وسایل الکترونیکی اطراف خود دوری می‌کند تا مبادا بمبی در آنها کار گذاشته شده باشد. بن‌لادن هیچ گاه رابطه شخصی با افراد خانواده سلطنتی سعودی نداشته، ارتباطات او اغلب به صورت غیر مستقیم و از طریق برادرانش بوده است. امیر احمد و امیر عبدالرحمن، دو تن از برادران ملک فهد که اولی معاونت وزارت کشور و دومی معاونت وزارت دفاع را به عهده دارند با برادران او روابط نزدیکی دارند.

طالبان بخش عمده موفقیت خود در افغانستان را مرهون بن‌لادن است، علاوه بر کمک نظامی، او فنون کشورداری را به مقامات طالبان می‌آموزد.

با وجود انزوا و اختفای کامل بن‌لادن همچنان منابع تغذیه مالی او برقرار است، زیرا که ثروت و اموال پدر او هنوز بین ورثه‌اش تقسیم نشده و فرزندان او این ثروت را یکپارچه نگاه داشته‌اند. این ثروت در میان شرکت‌های متعدد کوچک و بزرگ تقسیم شده و سرمایه‌گذاری‌های مشترک خانواده بن‌لادن با افراد خانواده سلطنتی، امر تفکیک این اموال و مسدود کردن آنها را ناممکن کرده است. سهم بن‌لادن از درآمد اموال پدری نیز به روش‌های بسیار پیچیده‌ای در دسترس او قرار می‌گیرد.

منبع تغذیه مالی القاعده منحصر به ثروت بن‌لادن نیست، بسیاری از سرمایه‌داران مسلمان از کشورهای مختلف جهان مبالغ هنگفتی به طرق مختلف به این شبکه تزریق می‌کنند. سرمایه گذاری‌های بن‌لادن در زمینه‌های مدیریت املاک و مستغلات، حمل و نقل دریایی، اجاره هواپیما، خدمات، مقاطعه‌کاری و تجارت است. بیشتر سرمایه گذاری‌های تجاری او نیز در کشورهای سومالی، سوییس و لوکزامبورگ انجام گرفته است؛ سرمایه‌گذاری‌های اروپایی او را وکلای سوییسی‌اش مدیریت می‌کنند.

بن‌لادن دارای یک شرکت ساختمانی به نام الهجره است که بزرگراه ۱۲۰۰ کیلومتری خارطوم به پورت سودان و فرودگاه جدید پورت سودان را ساخته است. وی یک شرکت صادرات و واردات به نام وادی العقیق، یک شرکت سرمایه‌گذاری به نام طبا

و یک بانک اسلامی به نام الشمال دارد که سرمایه آن به پنجاه میلیون دلار بالغ می‌شود و در سودان مستقر است.

به طور کلی القاعده از سه هسته تشکیل می‌شود؛ هسته‌ی اولیه‌ی آن مرکب از رهبران اصلی القاعده و شامل افرادی است که از اواخر دهه‌ی ۸۰، حول محور بن‌لادن گرد هم آمدند. بسیاری از این رهبران، افراد مستقلی بودند که سوابق مبارزاتی داشته و در نقاط دور جهان اسلام پراکنده بودند. برخی مانند خالد شیخ محمد، پیش‌تر در حملاتی در فیلیپین و جاهای دیگر دست داشت. شاید بتوان هسته‌ی اصلی رهبری القاعده را که حول محور بن‌لادن عمل می‌کردند در افراد زیر خلاصه نمود: ۱) ایمن الظواهری رهبر جهاد اسلامی مصر که حکم نفر دوم القاعده است؛ ۲) ابومصعب الزرقاوی که چندی پیش توسط نیروهای اشغالگر آمریکا کشته شد و ابوایوب‌المصری که به ابوحمزه‌المهاجر شهرت دارد جانشین وی شد؛ ۳) محمد عطا[1] که در جریان

---

[1] - محمد عطا در سال ۱۹۷۰ در مصر متولد شد. خانواده‌ی محمد تحصیل کرده و نسبتاً مرفه بود. پدر وی وکیل و دو خواهرش پزشک بودند. محمد نیز پس از اخذ مدرک مهندسی معماری از دانشگاه قاهره با تشویق پدرش در سال ۱۹۹۲ عازم آلمان شد و در رشته‌ی برنامه ریزی شهری دانشگاه هامبورگ به تحصیل پرداخت. وی بنا به اظهار دوستانش فردی بسیار مذهبی بود و سفرهای آموزشی وی به ترکیه، مصر و سوریه در مدت اقامتش در آلمان و همچنین سفر حج، هویت اسلامی وی را بیش از پیش تقویت نمود. ارتباط محمد عطا با القاعده احتمالاً در این سفرها شکل گرفت. وی در سال ۱۹۹۶ که از سفر مصر به آلمان بازگشت، از دوستان آلمانی خود فاصله گرفت و در مراسم مسجدالقدس هامبورگ که به ادعای تشکیلات اطلاعاتی آلمان مرکز تجمع اسلام‌گرایان افراطی است، حضور یافت. محمد در این مسجد به دو مراکشی عضو « تکفیر و الهجره» به نام‌های سعید بهاجی و منیرالمتصدق که دانشجوی دانشگاه هامبورگ بودند، نزدیک شد و به پیشنهاد آنها مدتی از دانشگاه مرخصی گرفت و به افغانستان رفت. وی در سال ۱۹۹۸ در پایگاه الخلدان القاعده در خوست افغانستان آموزش دید و در آن جا به عنوان یک فرد تحصیل کرده و تیز هوش که مقیم یک کشور غربی بود، مورد توجه فرماندهان القاعده قرار گرفت و انجام یک مأموریت تروریستی در خاک آمریکا به وی محول شد. محمد پس از آن که به آلمان بازگشت، تحصیلات خود را به اتمام رساند و در ژوئن ۲۰۰۰ جهت شرکت در یک دوره‌ی آموزش خلبانی به فلوریدای آمریکا رفت. وی در پایان همان سال دوره را به اتمام رساند و پس از سفرهای متعدد در داخل و خارج آمریکا جهت تماس با عناصر القاعده و طراحی عملیات، در نهایت رهبری حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بر عهده گرفت و خود به کمک چهار نفر دیگر هواپیمایی را که از بوستون به سمت لوس آنجلس در پرواز بود ربود و آن را به سمت برج شمالی مرکز تجارت جهانی در نیویورک هدایت کرد. بنگرید به:

- Jane Corbin, The Base; In Search of Al – Qaeda, the Terror Network that Shook the World (London: Simon & Schuster, 2002,) p. 111-117

هواپیماربایی ۱۱ سپتامبر کشته شد؛ ۴) محمد مکاوی ملقب به سیف العدل[1]؛ ۵) محمد عاطف؛ ۶) ابو زبیده؛ ۷) خالد شیخ محمد؛ ۸) رفیع احمد طاها.

برای این رهبران که تجربه‌ی سال‌های دراز نبردهای چریکی را داشتند، افغانستان در میانه‌ی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ همانند یک فروشگاه بزرگ برای فعالیت‌های تروریستی بود.

دومین هسته‌ی القاعده را گروه‌های دیگر نظامی تشکیل می‌دادند که غالباً به نوعی با خود بن‌لادن و یا افراد در ارتباط با او، از دور در تماس بودند؛ هر چند پی بردن به رابطه‌ی دقیق این گروه‌ها با هسته‌ی محور القاعده کار ساده و آسانی نیست. حتی در میان جنبش‌های فردگرا گروه‌های متفاوت، روابط متفاوتی با بن‌لادن ویاران وی داشتند. برای نمونه، انصارالاسلام که در قسمت کردنشین کردستان عراق و در پاییز سال ۲۰۰۱ تشکیل شد، مرکب از سه زیرگروه است. مدارک به دست آمده حاکی از آن است که دو زیر گروه انصارالاسلام، در بهار ۲۰۰۱ تماس‌هایی با بن‌لادن برقرار کرده و برای همکاری با وی اظهار تمایل نموده بودند. در حالی که زیر گروه سوم منکر هر گونه تمایلی برای همکاری ویا حتی تماس با القاعده شده است. فقط هنگامی که بن‌لادن نماینده‌ای برای مذاکره با این زیرگروه انصارالاسلام فرستاد، آنها متقاعد شدند با وی همکاری کنند، نکته‌ی قابل توجه آن است که بر اساس شواهد موجود، ادعاهایی که در مورد رابطه‌ی گسترده‌ی صدام حسین با انصارالاسلام شده است، اصولاً بی پایه و اساس بوده است.

در حقیقت، القاعده در سطح جهانی و به طور کلی طرفداری از ایدئولوژی‌اش، هر روز در حال رشد و نمو بیشتری است. این ایدئولوژی تندروی بین‌الملل‌گرا که شالوده‌ی آن را تفکرات غرب ستیزی، صهیونیست ستیزی و ... تشکیل می‌دهد، طرفداران

---

[1] - سیف العدل در ۱۱ آوریل ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۳ در کشور مصر به دنیا آمد. او در جوانی وارد ارتش مصر شد و تا مقام فرماندهی یگان‌های ویژه نیز ارتقاء یافت، اما به خاطر عضویت در سازمان «الجهاد اسلامی مصر» از ارتش اخراج و به زندان محکوم شد. «سیف العدل» مدتی از دوران محکومیت خود را در همان زندانی گذراند که «ایمن الظواهری» معروف‌ترین معاون و نماینده‌ی امروزی بن‌لادن نیز در آن جا حضور داشت. پلیس فدرال آمریکا یا همان اف بی آی، سیف العدل را مرد شماره‌ی ۳ در سلسله مراتب القاعده می داند و برای سر وی ۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده است. به گفته‌ی مقامات اف بی آی، این مرد به دست داشتن در عملیات تروریستی متعددی از جمله حمله به نیروهای آمریکایی در ۱۹۹۳ در سومالی، حمله به سفارت‌خانه‌ی آمریکا در ۱۹۹۸ در کنیا و همین طور به دست داشتن در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مظنون است. بنگرید به: نامه‌ی سیف العدل، **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۰۵، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۸، به نقل از مجله‌ی سوییسی «ولت وخه».

بی‌شماری در میان افراد و گروه‌های اسلام‌گرا دارد که فقط تعداد اندکی از آنها اکنون با بن لادن یا اطرافیان وی در تماس هستند. همچنین این گروه‌ها یا افراد، به ندرت از مفاهیم، مدل‌ها یا شیوه‌های بن‌لادن تبعیت می‌کنند؛ در حالی که در بسیاری از عقاید خود از القاعده الگو برداری نموده‌اند، اما در عمل فقط ترجمان یا برگردان بخشی از ایدئولوژی القاعده هستند.

ایدئولوگ شبکه:

ایمن محمد ربیع‌الظواهری پس از اسامه بن‌لادن مهم‌ترین چهره شبکه القاعده به شمار می‌رود. وی که به مغز متفکر و ایدئولوگ شبکه القاعده معروف است در سال ۱۹۹۹ از سوی دادگاه رسیدگی به انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا به عنوان‌یکی از متهمان اصلی شناخته شد و تحت تعقیب بین‌المللی قرار گرفت و اکنون نیز از طراحان اصلی حادثه یازدهم سپتامبر به شمار می‌رود.

در ۲۵ سپتامبر (سوم مهرماه) پلیس جنایی بین‌الملل (اینترپل) به درخواست پلیس مصر برای او حکم بازداشت بین‌المللی صادر کرد. دولت مصر او را طراح اصلی چندین مورد عملیات تروریستی علیه خود می‌داند که از جمله آنها حمله انتحاری به سفارتخانه مصر در پاکستان بود که در ۲۸ آبان ۱۳۷۴ صورت گرفت و هفده کشته بر جای گذاشت. یک دادگاه نظامی در مصر همان سال او را غیابی به اعدام محکوم کرد.

ایمن الظواهری در عملیات چریکی حتی از بن‌لادن هم کار کشته‌تر است. نام او ظرف سی سال گذشته تقریباً در هر عملیاتی که از سوی گروه‌های بنیادگرا در کشورهای عربی انجام شده است به چشم می‌خورد. او دارای چندین لقب و نام مستعار همچون ابوحمزه، ابوفاطمه، محمد ابراهیم، ابوعبدالله، ابوالمعزّ، دکتر معلّم، نور، استاد، ابومحمد نورالدین و عبدالمعزّ است.

ایمن الظواهری در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۱ در قاهره متولد شد و از اوان نوجوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. پانزده ساله بود که به خاطر عضویت در اخوان‌المسلمین بازداشت شد. پدرش که شش سال پیش درگذشت در دانشگاه قاهره استاد داروشناسی (فارماکولوژی) بود. ایمن نیز در ۲۳ سالگی از همان دانشگاه در رشته پزشکی فارغ التحصیل شد و بعدها در رشته جراحی، تخصص گرفت. پدر پدر بزرگش، ربیع الظواهری

امام الازهر بود و بزرگ‌ترین مرجع دینی مصر در زمان خود به شمار می‌رفت. دایی پدرش عبدالرحمن عزام نیز نخستین دبیر کل جامعه عرب بود.

ایمن الظواهری صاحب چند کتاب در زمینه جنبش‌های اسلامی است. وی مدتی به عنوان جراح اطفال به کار پرداخت و پس از آن خود را یکسره وقف فعالیت‌های سیاسی کرد. ایمن الظواهری در اواخر دهه هفتاد جنبش الجهاد را در مصر به راه انداخت. خالد اسلامبولی که در پانزدهم آبان ۱۳۶۰ محمد انورالسادات رییس جمهور وقت مصر را به قتل رساند عضو همین جنبش بود. در پی این ترور ظواهری نیز همچون صدها تن دیگر از بنیادگران مصر بازداشت شد، دادگاه نتوانست مدارکی دال بر این‌که وی مستقیماً در ترور دست داشته است ارایه دهد و بدین ترتیب وی تنها به جرم حمل غیر قانونی سلاح به سه سال زندان محکوم شد. دو سال پس از آزادی از زندان روانه عربستان سعودی و سپس پاکستان شد تا به صفوف مجاهدین افغان بپیوندد. ارتباط او با بن‌لادن نیز از همین جا آغاز می‌شود.

ایمن الظواهری در فعالیت‌های زیرزمینی بسیار ورزیده است او با گذرنامه‌های فرانسوی و سوییسی تحت نام امین عثمان و گذرنامه‌ی هلندی با نام سامی محمود الخفاوی مسافرت‌های پی در پی به اروپا کرده و اقامت‌های طولانی در دانمارک و سوییس داشته است. وی حتی دارای کارت سبز (گرین کارت) اقامت دائم در آمریکاست.

الظواهری دارای نگاهی جهانی است و همواره فعالیت‌های خود را در جهت گسترش دامنه مبارزات به نقاط مختلف جهان متمرکز کرده است. گفته می‌شود؛ ایده اصلی انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقا و حمله یازدهم سپتامبر از او بوده است. سه سال پیش که آمریکا به تلافی انفجارهای نایروبی و دارالسلام بیش از هفتاد موشک کروز به یکی از پایگاه‌های القاعده در افغانستان شلیک کرد، ظواهری در پیامی تلفنی به یک خبرنگار پاکستانی گفته بود: «جنگ آغاز شد؛ آمریکا باید منتظر پاسخ باشد... »[1]

---

[1]- با استفاده‌ی بهینه از مقالات زیر:

- القاعده سازمان یا ایدئولوژی، جیسون بورک، ترجمه‌ی مهدی رضایی، **کتاب آسیا؛ ویژه‌ی افغانستان پس از طالبان**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۵.

- قاعده‌ای برای تغییر تاریخ، مهرداد فرهمند، تحت همین عنوان، **روزنامه‌ی همشهری ماه (ضمیمه)**، سال اول، آبان ۱۳۸۰، صص ۶۲ تا ۶۴

شبکه‌ی جهانی القاعده

با سقوط آخرین پایگاه القاعده در کوه‌های تورابورای افغانستان (اواخر دسامبر ۲۰۰۱) فعالیت‌های سازمان القاعده و در رأس آن اسامه بن لادن، وارد مرحله جدیدی شد که عمده‌ترین ویژگی آن، محافظه کاری و فعالیت کاملاً مخفیانه و زیرزمینی است؛ شرایطی که در واقع تابع روند روزافزون جنگ جهانی علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر است.

تاکنون بسیاری از رهبران بلندپایه القاعده، ترور یا بازداشت شده‌اند و اموال آنان مسدود گردیده است و این سازمان نتوانسته است آسیب‌های وارده بر خود را در نیمه اول سال ۲۰۰۲ ترمیم کند؛ با این حال در برنامه‌ریزی سلسله عملیات تروریستی در ده کشور و سه قاره جهان، موفق بوده است. این موفقیت به شکل ایجاد پنج موج پیاپی بمب‌گذاری به شیوه‌ای بوده است که معمولاً در القاعده سراغ داریم. حملاتی پیاپی با هدف قرار دادن جمعیتی انبوه و همزمان در چند کشور جهان.

موج اول حملات تروریستی القاعده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) در سه کشور؛ یمن، کنیا و اندونزی صورت گرفت (اکتبر و نوامبر ۲۰۰۲).

موج دوم نیز در دو کشور عربستان و مراکش به وقوع پیوست.

موج سوم در عراق و مالزی واقع گردید (آگوست ۲۰۰۳).

موج چهارم در عراق و عربستان به راه افتاد (نوامبر ۲۰۰۳).

پنجمین موج نیز، ترکیه، اسپانیا، ایران و باز هم در عراق (۲۰۰۳) را در برگرفت. تردیدی وجود ندارد که تمامی عملیات فوق توسط القاعده صورت گرفته است. زیرا نگاهی گذرا به سلسله عملیات که از زمان انفجارهای نایروبی و دارالسلام (آگوست ۱۹۹۸ برابر با مرداد ۱۳۷۷) تا حملات ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) روی داده است، نشان می‌دهد که ویژگی عمده عملیات القاعده، در همزمانی انفجارها و انتخاب مکان‌های مملو از جمعیت است. نمود عینی این شیوه در سلسله عملیات این سازمان از نایروبی تا مادرید، قابل ردیابی است. بنابر این باید به این واقعیت اذعان داشت که؛ اقدامات امنیتی، تأثیر چندانی در کاهش قدرت مانور این سازمان نداشته است و سقوط تورابورا در افغانستان و مجبور بودن رهبران این سازمان برای مخفی ماندن از انظار عمومی، مانع از انجام عملیات گسترده در سراسر جهان نگردیده است. اثبات ارتباط میان القاعده با عملیات فوق الذکر، نشانگر آن است که ساختار تشکیلاتی، شکل کلاسیک هرم قدرت و

شیوه مدیریت شبکه در این سازمان، موفق به سازگاری با محیط و شرایط امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر شده است.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که؛ ماهیت القاعده در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر دچار چه تحولاتی شده است؟ به عبارت دیگر، کشورها و سازمان‌های ضد تروریستی جهان اسلام و غرب در مواجهه با سازمانی که اکنون در قالب یک «شرکت تروریستی چند ملیتی» منشعب از القاعده و سازگار با شرایط امنیتی جدید درآمده است، چه خواهند کرد؟ کارشناسان مبارزه با تروریسم، با مقایسه تحولات ریشه‌ای که القاعده از زمان سقوط پایگاه تورابورا در افغانستان، تاکنون ـ در سطح سازمانی ـ با آن رو به رو شده‌اند و نیز با ارزیابی فعالیت‌های پیشین این سازمان ـ که از سودان شروع و در افغانستان تداوم یافت ـ به‌این نتیجه رسیده‌اند که القاعده طی دوره اول فعالیت خود در سیر صعودی از دسته‌ای محلی، به سازمانی جهانی با شبکه پیچیده عنکبوتی و بین قاره‌ای توفیق یافته است. دوره دوم فعالیت القاعده ـ که از حملات ۱۱ سپتامبر تاکنون را در بر می‌گیرد ـ دوره‌ای است که طی آن سازمان اسامه بن‌لادن تبدیل به سازمانی فرامنطقه‌ای شد. سازمانی که برای برنامه‌ریزی و اجرای عملیات، بر وحدت و تمرکز فرماندهی تأکید داشت. در چنین ساختاری این احتمال وجود داشت که با هدف قرار دادن رأس هرم، کل تشکیلات فرو ریزد اما تحولات جدید امنیتی باعث شد که این سازمان جهانی، ساختاری جدید، منعطف و پیچیده پیدا کند؛ ساختاری که در آن چندین شعبه مستقل و چند ملیتی از رأس سازمان منشعب گردیده و با وجود هماوایی با اهداف کلی سازمان، ساختاری خوداتکا و مستقل در طراحی و اجرای عملیات تروریستی داشته باشد؛ ساختاری که با مفهوم سنتی کار تشکیلاتی ـ که معمولاً هرمی شکل است ـ کاملاً متفاوت باشد.

دوران جنینی القاعده در سودان طی شد. در آن زمان اسامه بن‌لادن و هم پیمانانش از سازمان «الجهاد» مصر با مجاهدان مشهور به «افغان‌های عرب»، القاعده را در قالب سازمانی بزرگ‌تر و پیچیده تر به نام «جبهه علیه‌یهودیان و صلیبی‌ها» سازماندهی می‌کردند. فعالیت سازمان جدید تا زمان اعلام موجودیت خود در سال ۱۹۹۴ نمود چندانی نداشت. نقطه عطف تاریخ این سازمان، زمانی بود که جنگجویان عرب این سازمان ـ که اینک القاعده نام گرفته بود ـ به افغانستان مهاجرت کردند و قبایل پشتون این کشور، میزبان این سازمان گردیدند. قبایل پشتون بعدها در قالب

حکومت طالبان، قدرت را در افغانستان به دست گرفتند و نظام بنیادگرا و مستبد آنها از سپتامبر ۱۹۹۶ بر کشور افغانستان استیلا یافت. القاعده با حمایت همه جانبه طالبان که به مدت پنج سال ـ از سپتامبر ۱۹۹۶ تا دسامبر ۲۰۰۱ ـ به طول انجامید، در توسعه تشکیلاتی خود و نیز سازماندهی «جهاد بین‌المللی» توفیق یافت و توانست پایگاه‌های متعددی را در سرتاسر افغانستان دایر کند. این پایگاه‌ها شامل ۴۸ مرکز آموزشی و ۳۰ هزار داوطلب بود که ۱۸ هزار تن از آنها عضو رسمی القاعده بودند و به شکل مستمر در پایگاه‌ها حضور داشتند. مابقی این نیروها نیز پس از طی دوران آموزشی در پایگاه‌های القاعده به سازمان‌های جهادی محلی پیوستند، ضمن آن‌که رابطه خود را با القاعده حفظ کرده بودند؛ در واقع این افراد بازوهای لجستیک القاعده در انجام عملیات تروریستی بین‌المللی محسوب می‌شوند.

طی تحقیقاتی که توسط «المجله» در مورد عملیات القاعده ـ و یا آن دسته از عملیاتی که به‌این سازمان نسبت داده می‌شود ـ صورت گرفته است، مشخص شد که از نیمه دوم دهه نود تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) دامنه این عملیات‌ها ۲۴ کشور را در بر گرفته است. عملیاتی که القاعده زیر نظر «واحد عملیات برون مرزی» به رهبری «ابوزبیده» و «خالد شیخ محمد» و با حمایت ۴۰ گروه جهادی محلی که پیشتر در افغانستان آموزش دیده بودند، صورت داده است. این مسأله نشان می‌دهد که القاعده در تشکیل نیروی تروریستی بین‌المللی و انتشار آن در پنج قاره جهان، که قادر به انجام عملیاتی شبیه عملیات تروریستی دهه شصت و هفتاد باشند، توفیق چشمگیری‌یافته است. همچنان که برخی گروه‌های تروریستی دهه‌های شصت و هفتاد از حمایت کشورهای اردوگاه شرق سابق و پایگاه‌های نظامی آن برخوردار بودند. افغانستان دوران طالبان نیز به مثابه پایگاه اصلی القاعده عمل می‌کرد؛ نقطه‌ای که به عنوان پایگاه مرکزی القاعده، بر برنامه‌ها و عملیات شبکه‌های زنجیره‌ای این سازمان در سراسر جهان نظارت می‌کرد. با سقوط طالبان، تداوم فرماندهی شبکه‌های زنجیره‌ای القاعده در سراسر جهان به شکل سامانه «تمرکزگرا» و «وحدت فرماندهی» امکان پذیر نبود و رهبران این سازمان مجبور شده بودند که از دید عموم پنهان بمانند، ضمن آن‌که بسیاری از آنان در حملات جنگنده‌های آمریکایی از بین رفته و یا به اسارت در آمده بودند. در کل، فشار امنیتی فراوانی بر این سازمان و زیر مجموعه‌های آن وارد آمده بود.

چالش سرنوشت ساز

با سقوط طالبان، سازمان القاعده در جهت سازگاری با شرایط جدید با دو چالش سرنوشت ساز مواجه گردید. چالش اول؛ پراکندگی جنگجویان القاعده بود، جنگجویانی که پیشتر در محیط امن افغانستان گرد هم آمده بودند و اکنون ضروری بود که سران القاعده آنان را از گزند نیروهای امنیتی که در تعقیب آنان بودند، مصون بدارند و با تجدید سازماندهی، آنان را برای انجام عملیات به کشورهای مختلف جهان اعزام کنند. القاعده در مواجهه با این چالش جدید، تا حدود زیادی موفق بوده است زیرا به دنبال حملات و فشارهایی که ایالات متحده پس از تهاجم ۱۱ سپتامبر علیه القاعده صورت داد، سه هزار تن از ۱۸ هزار جنگجویی که در پایگاه‌های القاعده (افغانستان) مستقر بودند، در بمباران‌های جنگنده‌های این کشور، کشته شدند و ۱۲۰۰ تن از آنان نیز به اسارت نیروهای آمریکایی در آمدند. نیمی از این تعداد نیز به زندان‌های گوانتانامو انتقال‌یافتند و نیم دیگر در مراکزی که هنوز آمریکایی‌ها مکان آنها را افشا نکرده‌اند، نگهداری می‌شوند. ۱۴ هزار جنگجوی باقی مانده نیز موفق به فرار شده و در مکان‌های امنی استقرار یافتند. بنابراین می‌توان گفت؛ به رغم خسارت‌های فراوان، القاعده در حفظ نیروهای خود و مواجهه با چالش اولی که از آن سخن به میان آمد، موفق بوده است.

از جمله نیروهایی که القاعده همچنان آن را حفظ کرده «گردان ۵۵» است که متشکل از ورزیده‌ترین جنگجویان القاعده است. این نیروها که دوره‌های فشرده رزمی را پشت سر گذاشته‌اند، مسوولیت حفاظت از اسامه بن‌لادن و دستیاران وی را بر عهده دارند. نیروهای «گردان ۵۵»، اکنون در قلمرو قبایل پشتون در مرز پاکستان استقرار یافته‌اند. فرماندهی این گردان بر عهده فردی مصری تبار به نام «مدحت مرسی» است که به «ابوخباب» مشهور است. باقی مانده القاعده نیز به دلایل امنیتی و برای حفظ ارتباط با شاکله اصلی این سازمان براساس ملیت خود، در سراسر جهان منتشر شده‌اند، کما این که «مولوی جواد ابراهیم باراشا» در مصاحبه‌ای که «محمود خلیل» با او داشت، توضیح داد که چگونه وی به جنگجویان القاعده برای گریختن از چنگ سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا یاری رسانده است و زمینه را برای بازگشت مخفیانه آنان به کشورشان و حفظ ارتباط با القاعده فراهم کرده است.

چالش دومی که القاعده در راستای سازگاری با شرایط جدید پس از ۱۱ سپتامبر با آن مواجه بود، تعیین رهبران جدید و بیعت کردن با آنان بود؛ این امر باید به گونه‌ای

صورت می‌گرفت که مشکل امنیتی برای این رهبران و هوادارانشان ایجاد نشود و شرایطی به وجود آید که رهبران جدید پس از فروپاشی قدرت سازمان، در «بهشت افغانستان» بار دیگر رابطه عملیاتی خود با جنگجویان القاعده را ـ که در سرتاسر جهان پراکنده شده‌اند ـ از سر گیرند. این امر در دو مرحله صورت گرفت؛

مرحله اول که از زمان سقوط تورابورا تا پایان تابستان ۲۰۰۲ به طول انجامید و طی آن تلاش شد به جای افراد کشته یا به اسارت گرفته شده‌ای که قبل از ۱۱ سپتامبر در هرم قدرت سازمان، منصب مهمی داشتند، فرماندهان جدیدی منصوب شوند.

در مرحله دوم که از اواخر تابستان ۲۰۰۲ شروع شده، القاعده با تشکیل ۵ حوزه مستقل که هر کدام دارای ساختار رهبری و عملیاتی مستقل و منابع مالی محلی هستند، به کار خود ادامه می‌دهد. این حوزه‌های مستقل دیگر نیازی به تبعیت از مرکز ندارند و برخلاف گذشته که برای انجام عملیات‌ها و تأمین مالی به طور مستمر با حوزه مادر و رهبری مرکزی در ارتباط بودند، عمل می‌کنند. در خلال مرحله اول، تعیین رهبران جدید القاعده در چارچوب ساختار هرمی این سازمان به شکل ذیل صورت گرفت:

الف ـ در پی حمله هوایی آمریکا به مخفیگاه «محمد عاطف ابوحفص مصری» در حومه کابل که به مرگ وی منجر شد (دسامبر ۲۰۰۱)، «سیف العدل» ـ هموطن وی ـ به سمت فرماندهی شاخه نظامی القاعده منصوب شد.

ب ـ در پی بمباران مقر «نصر فهمی نصر» (محمد صلاح)، «رمزی بن‌الشیبه» به سمت مسئول واحد تأمین منابع مالی شاخه‌های برون مرزی القاعده منصوب شد.

ج ـ پس از دستگیری «ابوزبیده»، مسوول اجرای عملیات برون مرزی القاعده، در لاهور پاکستان (۲۰۰۲) «خالد شیخ محمد» جایگزین وی شد.

د ـ رمزی بن‌الشیبه، به جای «خالد توفیق العطاش»، منصوب گردید. العطاش، مسوول شاخه جنگ‌های دریایی و فرمانده عملیات نظامی علیه ناو آمریکایی «کول» در بندر عدن بود که در آوریل گذشته به دست نیروهای آمریکایی به قتل رسید. رمزی بن‌الشیبه مسئولیت جدید را با حفظ سمت مسئول تأمین منابع مالی عملیات برون مرزی عهده‌دار شد. بن‌الشیبه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ طی عملیات مشترک نیروهای امنیتی پاکستان و آمریکا در کراچی دستگیر شد. پس از دستگیری بن‌الشیبه دقیقاً مشخص نشد که‌این دو سمت حساس را چه کسی عهده دار شده است. تا مدت‌ها

کارشناسان معتقد بودند که دلیل مخفی نگه داشتن هویت وی، شرایط سخت امنیتی و اهمیت بالای سمت‌های مزبور در اجرای عملیات نظامی علیه اهداف تجاری، نظامی و نفتی در دریاها است، تا این که شش ماه پس از بازداشت رمزی بن‌الشیبه، «خالد شیخ محمد» (۲۸ فوریه ۲۰۰۳) به اسارت نیروهای آمریکایی در آمد و در جریان بازجویی‌های نیروهای امنیتی آمریکا، از ساختار جدید تشکیلاتی القاعده پرده برداشت؛ بدین ترتیب آشکار شد که القاعده در پی تجدید ساختار پنج حوزه جهادی مستقل توفیق یافته است، ساختاری جدید که به نیروهای مرتبط با این سازمان اجازه می‌داد که بدون نیاز به فرماندهی هرمی شکل سابق، در ضمن ارتباط با فرماندهی مرکزی، مستقل از آن عمل کرده و تا حدودی از تعقیب و گریز امنیتی رهایی یابند. وقتی خالد شیخ محمد به اسارت درآمد، القاعده چندان دچار مشکل نشد، زیرا بلافاصله شاخه جدید و مستقلی به شکل خودکار جایگزین شبکه‌ای شد که توسط او رهبری می‌شد. اکنون القاعده در سراسر جهان دارای پنج حوزه عملیاتی مستقل است؛ در این ساختار جدید، فقط رهبران اصلی این پنج حوزه، به شکل مشورتی با یکدیگر در ارتباطند بدون آن‌که هر حوزه نیاز به حوزه دیگر داشته باشد. این پنج تن عبارتند از:

ـ اسامه بن لادن، مؤسس و رهبر سازمان.

ـ ایمن الظواهری نفر دوم سازمان.

ـ مصطفی احمد الحساوی مشهور به «شیخ سعید»، مسوول امور مالی و در عین حال ناشناس‌ترین عضو القاعده؛ زیرا اطلاعات سرویس‌های امنیتی در مورد او بسیار کم است.

ـ ابومحمد المصری، وی دارای شخصیتی مرموز و پیچیده و مسئول امور تبلیغاتی القاعده است. المصری این کار را در پایگاه «خوست شمالی» انجام می‌داد، ولی پس از سقوط طالبان به همراه اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری، زندگی مخفیانه‌ای در پیش گرفت. کارشناسان اطلاعاتی معتقدند که نوارهای ویدیویی بن‌لادن توسط او ضبط و منتشر می‌شود.

ـ مدحت مرسی، مشهور به «ابوخباب»، مسئول پیشین واحد «تحقیقات و ساخت سلاح‌های شیمیایی». او اکنون فرمانده «گردان ۵۵» است. این گردان مسئولیت حفاظت از اسامه بن‌لادن را بر عهده دارد.

نکته مهم در مورد عملکرد این رهبران پنجگانه این است که آنها وظایف فرماندهی خویش را به شکل روزانه و مستقیم انجام نمی‌دهند، بلکه عملکردی همچون شرکت‌های چند ملیتی دارند، بدین معنا که؛ با تعیین اهداف کلی استراتژیک، طراحی و اجرا را بر عهده زیر مجموعه‌های خود می‌گذارند تا آنها با صلاحدید خود و مد نظر داشتن ضرورت‌ها و اولویت‌هایی که در هر مرحله صلاح می‌دانند عمل کنند.

حوزه‌های پنج گانه القاعده:

تا آن جایی که از اسناد و مدارک به دست می‌آید، فرماندهان هر حوزه اختیارات کاملی دارند و ضمن ارتباط مشورتی با رهبران اصلی، با شبکه‌های مستقل محلی نیز مرتبطند؛ توزیع جغرافیایی این حوزه‌های پنج گانه به شکل ذیل است:

۱ـ حوزه هند و پاکستان؛

شامل؛ پاکستان، هند و افغانستان. فرماندهی این حوزه بر عهده «امین الحق» مشهور به «مجاهد خالص» است که بر فعالیت‌های چهار شبکه جهادی محلی نظارت دارد. این شبکه‌ها عبارتند از:

- «سپاه محمد» به فرماندهی «مولوی مسعود ازهر».
- «جنبش مبارزان کشمیری» به فرماندهی «سیدصلاح الدین».
- «جماعت اسلامی کشمیر» به فرماندهی «عبدالرشید الترابی».

۲ـ حوزه منطقه آسیای مرکزی؛

شامل ازبکستان، چچن، گرجستان و جنوب چین، فرماندهی این حوزه بر عهده‌ی «طاهر یولداشیف» است که بر چهار شبکه محلی ذیل نظارت دارد:

- «جنبش اسلامی ازبکستان»، که خود یولداشیف مؤسس آن است.
- «سازمان مجاهدین عرب چچن»، مؤسس این سازمان «امیر خطاب» بود که پس از کشته شدن وی، «ابوالولید عبدالعزیز الغامدی» فرماندهی سازمان را بر عهده گرفت.
- «شبکه التوحید و الجهاد» در منطقه «بنکیسی» گرجستان به فرماندهی «ابوالعیه».

ـ «جنبش اسلامی اویغورها» که در استان زین چیانگ چین استقراریافته و «اوجیماندی عباس» فرماندهی آن را بر عهده دارد.

۳ـ حوزه جنوب شرق آسیا؛

شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین. قبلاً «رضوان عصام‌الدین» مشهور به «حنبلی» از سوی القاعده به سمت فرماندهی این حوزه انتخاب شده بود که پس از دستگیری وی در تایلند (آگوست ۲۰۰۲) نزدیک‌ترین فرد به وی؛ سرهنگ «سومیرو» مشهور به «ذوالقرنین» زمام امور را به دست گرفت؛ وی هم اکنون بر پنج گروه محلی ذیل نظارت دارد:

ـ «جماعت اسلامی‌اندونزی» مؤسس این گروه «ابوبکر بابشیر» است که به دلیل کهولت سن در سال ۱۹۹۴ رهبری را به حنبلی واگذار کرد. پس از بازداشت حنبلی نیز فردی به نام «ذوالمتین» که به «نابغه» مشهور و از نزدیکان وی است، رهبری این گروه را بر عهده گرفت. نابغه همان کسی است که در اکتبر ۲۰۰۳ عملیات بمب‌گذاری «بالی» را برنامه‌ریزی و هدایت کرد.

ـ گروه «سرباز جهادی» اندونزی به رهبری «جعفر ابوطالب».

ـ «جماعت اسلامی مالزی» به رهبری «یزید صفعت».

ـ «جنبش ابوسیاف» فیلیپین به رهبری «عبدالرزاق جنجلانی» مشهور به «ابو صبایا».

ـ «جبهه اسلامی آزادی‌بخش مورو» به رهبری «اوستافا زاریف گولابی».[1]

۴ـ حوزه خاورمیانه و خلیج فارس

نطفه‌ی اولیه‌ی سازمان القاعده در منطقه‌ی خاورمیانه بسته شده است. این مناطق شامل؛ یمن، کویت، عراق، اردن، ترکیه، لبنان و عربستان می‌باشد که مرکز اصلی شکل‌گیری، عضوگیری و فعالیت این سازمان بوده است. ایدئولوژی تندروی سلفی‌گری اسلامی نیز یکی از مناسب‌ترین پاسخ‌ها و راه حل‌ها به معضلات، مظالم و حس تحقیری

---

[1] - چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، ترجمه‌ی سعید آقا علیخانی، **روزنامه‌ی شرق**، شماره‌ی ۵۰۵، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۴، و شماره‌ی ۵۰۶، ۱ تیر ۱۳۸۴، ص ۸، برگرفته از **المجله**

است که سالیان سال این منطقه را در آتش خود می‌سوزاند. برای مردم سنی مذهب این منطقه، ایدئولوژی تندروی القاعده به مثابه چراغ راه هدایت برای مبارزه علیه ستمگران و مستکبران جهانی است. برای سایر مسلمانان سلف‌گرا در سطح جهان نیز این ایدئولوژی می‌تواند کفار جهان‌خوار و جهان آزار را بر سر جایشان بنشاند و جایگاه اصلی مسلمانان را به آنها باز گرداند. حضور اسراییل غاصب و کشتار بی رحمانه‌ی مسلمانان که با حمایت بی دریغ آمریکا و متحدین سنتی‌اش صورت می‌گیرد، منشاء بسیاری از خیزش‌ها، مقاومت‌ها و ناآرامی‌های موجود در منطقه است که امروزه آتش آن سرتاسر جهان را شعله‌ور کرده است. اما به دلایل متعددی عربستان سعودی مبدل به کانون پرورش فکری، سیاسی تشکیلات القاعده شد.

ـ **عربستان سعودی**؛ این کشور به دلیل وجود حرمین شریفین و مکان‌های مقدسه، همواره به عنوان یک کشور مذهبی که از حکومتی اسلامی بهره‌مند است در میان مسلمانان جهان شهرت دارد. پس از ظهور اسلام در عربستان، حکام این کشور همواره خود را مدافع اسلام دانسته و رهبریت جهان اسلام را از آن خود می‌دانسته‌اند. ضمنا ثروت خدادادی، دست حکام این کشور را در ارایه‌ی کمک به مسلمانان و کشورهای فقیر باز نگه داشته است، به همین دلیل این کشور همواره به صورت مهم‌ترین کشور در میان کشورهای اسلامی نقش ایفاء کرده است. بسیاری از کشورهای منطقه و جهان اسلام سیاست‌های راهبردی خود را با توجه به سیاست‌های عربستان سعودی تنظیم و تغییر می‌دهند. این کشور تا اوایل دهه‌ی هفتاد توانسته بود که به هر نحوجایگاه خود را در جهان اسلام به عنوان رهبر حفظ نماید، اما این رهبریت در دهه‌ی هفتاد با دو چالش مهم و سرنوشت ساز مواجه شد؛ نخستین چالش پس از ناآرامی‌های اواخر دهه‌ی هفتاد، هنگامی روی داد که طی آن صدها مسلمان تندرو و افراطی، در اعتراض به فساد، بی بند و باری، رشوه خواری و عدم پایبندی خاندان سلطنتی آل سعود به اسلام، مسجد الحرام (خانه‌ی خدا) را به اشغال خود در آوردند و خواستار سرنگونی سلطنت سعودی‌ها در این کشور شدند. این حادثه به آبرو و حیثیت آل‌سعود در جهان اسلام لطمات فراوانی وارد ساخت. دومین حادثه، وقوع انقلاب اسلامی شیعی ایران در سال ۱۹۷۹ بود که رهبریت آل سعود را با چالش بزرگی مواجه ساخت. رهبریت انقلاب اسلامی ایران با اتخاذ مواضع دقیق ضد استکباری و ضد آمریکایی خود، توجه جهان اسلام را از عربستان به‌ایران معطوف کرد. «شیطان بزرگ» خواندن آمریکا،

مواضع ضد شوروی در اشغال افغانستان، آمریکایی خواندن حکام آل سعود از سوی رهبر شیعی ایران، و افزون بر آنها، ساده زیستی و آخرت طلبی این رهبر فرزانه، ایران را در کانون توجهات مسلمانان و جهان قرار داد و عربستان را از دور و گردونه‌ی توجهات خارج نمود. فضای جدید اواخر دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد، زنگ خطر را برای آل سعود به صدا در آورد و آنها را به هراس جدی انداخت. شوک وارده موجب اتخاذ و اعمال سیاست‌هایی از سوی این کشور، همچون حمایت از عراق در تحمیل جنگ خونین هشت ساله به ایران بود، تا بدین وسیله اولاً با دو تکه کردن جهان اسلام (جهان شیعی و جهان سنی)، توجه مسلمانان سنی مذهب جهان را از ایران باز دارد و در مرحله‌ی دوم با انجام برخی مانورهای اسلامی، وجهه‌ی از دست رفته را به خود باز گرداند؛ در این راستا دو اقدام اساسی را در سرلوحه کارهای خود قرار داد. اولین اقدام، بازسازی حرمین الشریفین و مساجد و معابد در سطحی کاملا محسوس و بسیار گسترده (حتی در سطح پنج قاره‌ی جهان) بود که تحسین همه‌ی مسلمانان جهان را برانگیخت و به دنبال این اقدامات، فهد (پادشاه فقید عربستان) خود را خادم الحرمین الشریفین خواند. دومین اقدام اساسی در زمینه‌ی سیاسی بود؛ آل سعود برای نشان دادن پایبندی خود به اسلام، اقدام به حمایت از جنبش‌های اسلامی نمود. در این راستا با تقویت و ارتقاء جایگاه روحانیون وهابی، از نیروی نهفته‌ی آنها و پیروانشان برای مقابله با اندیشه‌های انقلابی امام خمینی استفاده کرد و از آن طریق ضمن گسترش افکار وهابی‌گری در داخل و خارج عربستان، حتی تلاش وافری کرد که با بسیج مسلمانان سنی مذهب ایرانی تبار، آنها را علیه حکومت ایران بشوراند و ایران را با چالشی درونی مواجه نموده تا از به چالش کشاندن عربستان ناامید گردد. در عین حال، جهان اسلام را متقاعد کند که ایرانی که شعار اسلام و وحدت جهان اسلام را سر می‌دهد، خود به کشتار مسلمانان سنی مذهب مشغول است. آمریکا و متحدین سنتی‌اش نیز عربستان سعودی را در این جهات‌یاری می‌رساندند. از آن زمان به بعد، پول‌های نفتی عربستان بی‌دریغ در این راستا هزینه شد و روحانیون سلفی‌گر تندرو و ضد شیعی که در سراسر جهان پراکنده بودند را زیر پرچم خود مجتمع و متشکل ساخت، به این امید که آنان بتوانند موج نوینی از اسلام‌خواهی که قابل کنترل و تحت هدایت عربستان و در جهت منافع آمریکاست را در جهان برپا، و با شعارهای تندروانه‌ی خود بتوانند امواج انقلابی برخاسته از ایران را مهار کنند. در این راستا در سراسر دنیا به تقویت تندروهای

سلفی‌گرای ضد شیعی و ضد شوروی نمودند، تا بایک تیر دو هدف مهم را مورد اصابت قرار دهند؛ ایران و شوروی (شاید به همین خاطر بود که امام خمینی، اسلام عربستان را اسلام آمریکایی خواند). روحانیون سنی مذهب نیز از فرصت به دست آمده برای اشاعه‌ی آموزه‌های دینی خود نهایت استفاده را کردند. جذب روحانیون و مبارزان تحت تعقیب و فراری مصری (ایمن‌الظواهری دو سال پس از آزادی از زندان، توسط عربستان جذب شد و از همین جا با بن‌لادن ارتباط برقرار کرد و سپس روانه‌ی افغانستان شد) و سایر کشورهای اسلامی که نوعاً دارای عقاید اخوانی سید قطبی والجهادی بودند، از جمله نمونه‌های این اقدام استراتژیک خاندان آل سعود برای کسب مجدد آبرو و حیثیت از دست رفته‌ی خود در جهان اسلام بود. ساختن مساجد و مدارس از این دست در اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا و همه‌ی کشورهای جهان، یک اقدام ضد شیعی و ضد انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شد که همزمان منافع چندگانه‌ی آمریکا و اروپا در مبارزه علیه ایران و شوروی اشغالگر را نیز تأمین می‌کرد. بعدها اسلام القاعده و نطفه‌های گسترش آن از درون همین جریان آغاز گشت. مثلاً در پاکستان اقدام به احداث مساجد و حوزه‌های علمیه‌ی زیادی کرد و بسیاری از مسلمانان را در این مراکز آموزش و پرورش داد. با اهداء کمک‌های بی دریغ به سایر مساجد، ائمه‌ی جمعه و جماعت را با خود همراه ساخت. فارغ التحصیلان دگم مدارس عملیه‌ی مذکور، به ویژه جوانان آن نیروهای بسیار مساعدی بودند که از قابلیت جنگ و مبارزه علیه ایران شیعی کاملاً برخودار بودند. با ایجاد سازمان‌هایی چون سپاه صحابه، شیعه‌کشی و جنگ مذهب علیه مذهب، آغاز و گسترش داده شد. مسامحه‌ی مذهبی جای خود را به تندروی مذهبی داد. این همه مقدمات بسته شدن نطفه‌ی القاعده در عربستان و پاکستان و به تبع آن در اروپا و آمریکا و سراسر جهان شد. اما پس از شکست شوروی در افغانستان و فروپاشی این کشور، نیروهای دوره دیده و ورزیده‌ای که سالیان سال علیه شوروی جنگیده بودند، آزاد شدند و به دلایل رادیکال بودن، با حضور آمریکا در منطقه که به تقاضای عربستان و کویت صورت گرفت سرسختانه مخالفت کردند و از همین جا بود که عربستان سعودی و آمریکا که بنیان‌گذاران این تشکیلات بودند، خود مبدل به دشمنان و اولین قربانیان این سازمان شدند. آمار و ارقام زیر بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد.

در دهه‌ی ۱۹۸۰ حدود ۱۰ هزار نفر از اتباع عربستان سعودی در پشت جبهه‌ی جهاد در پاکستان و افغانستان حضور داشته‌اند.[1] طبق سرشماری دولت پاکستان در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، بالغ بر ۹۸۱ تبعه‌ی سعودی همچنان در این کشور اقامت داشتند.[2] براساس آمارگیری منابع اطلاعاتی، بن‌لادن در میان جوانان سعودی از محبوبیت بالایی برخوردار است و بیشترین کمک‌های مالی به القاعده از سوی مردم عربستان است. یادآوری می‌گردد که اولین عملیات انتحاری القاعده در ریاض (۱۹۹۵برابر با ۱۳۷۴) و ظهران (۱۹۹۷برابر با ۱۳۷۶) به وقوع پیوست. همچنین ۱۵ نفر از ۱۹ هواپیماربای حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ و اکثریت زندانیان گوانتانامو که در حمله‌ی آمریکا به افغانستان دستگیر شده‌اند از اتباع عربستان سعودی بودند.[3]

به لحاظ تشکیلاتی، در ابتدا «عبدالرحیم الناشری» از سوی القاعده به سمت فرماندهی این حوزه که شامل عربستان،یمن، کویت، عراق، اردن، ترکیه و لبنان است، منصوب شد. اما پس از دستگیری وی در امارات توسط CIA (سپتامبر ۲۰۰۲)، «سالم طالب سنان الحارثی» مشهور به «ابوعلی» رهبری حوزه را بر عهده گرفت. ابوعلی در نوامبر ۲۰۰۳ با موشک هواپیماهای بی سرنشین آمریکایی موسوم به «پریداتور» در یمن به قتل رسید و «محمد حمدی الاهدل» جایگزین وی شد. هنوز مشخص نیست که‌آیا «الاهدل» در درگیری با حکومت یمن در استان «ابین» کشته شده یا مخفی شده است، با این حال برخی کارشناسان معتقدند که فردی مراکشی به نام «عبدالکریم المجاطی» جایگزین وی بوده است. المجاطی جزء افراد تحت تعقیب نیروهای امنیتی عربستان بود و بنا بر برخی اطلاعات به دست آمده، وی در انفجارهای ترکیه دست داشته است و عضو اصلی شبکه «سازماندهی داوطلبان اروپایی جهاد در عراق» بوده است. وی همچنین بر حوزه غرب عربی و مدیترانه نظارت دارد و با انفجارهای دارالبیضا (مه ۲۰۰۲) و مادرید (مارس ۲۰۰۴) مرتبط بوده است. المجاطی در پی تعقیب و گریز با نیروهای امنیتی عربستان، به همراه ۱۴ تن از همرزمانش (آوریل ۲۰۰۵) به قتل رسید. هنوز مشخص نیست که چه کسی جانشین وی شده است. حوزه‌ای که المجاطی فرماندهی آن را

1- Jane Corbin, The Base; In Search of Al – Qaeda, the Terror Network that Shook the World (London: Simon & Schuster, 2002,) p. 16.

2- Jason Burke, Al- Qeada; Casting a Shadow of Terror (London: I.B. Taurise, 2003,) p.105.

3- http: //www. Baztab. Com/news/ 26783. php

برعهده داشت، با داشتن ۳ گردان رزمی و زیر شاخه‌های آن، یکی از بزرگ‌ترین واحدهای عملیاتی است و دامنه آن کل منطقه خلیج فارس، به ویژه عربستان، یمن و کویت را در بر می‌گیرد؛ این حوزه بر پنج شبکه محلی ذیل نظارت دارد:

«انصار القاعده در جزیره العرب»؛ این عنوانی است که هسته‌های سعودی القاعده بر خود گذاشته‌اند. رهبر این گروه «یوسف العییری» بود که در ژوییه ۲۰۰۲ به قتل رسید. «عبدالعزیز عیسی المقرن» مشهور به «ابوهاجر» ـ جایگزین وی ـ نیز کمی پس از وی کشته شد. پس از ابوهاجر، «سعود بن حمود العتیبی» رهبر انصار القاعده شد. این سازمان در حمله انتحاری به ناو آمریکایی «کول» و نفتکش فرانسوی «لمبورگ» در سواحل یمن (اکتبر ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲) دست داشته است؛ سعود العتیبی در عملیات اخیر نیروهای امنیتی عربستان به قتل رسید.

کویت؛ سازمان «سلفیون کویت» به رهبری «خالد عیسی السلطان».

ـ «ارتش عدن ابین» به رهبری «طارق الفضلی».[1]

یمن؛ با روی کار آمدن رژیم سوسیالیستی در یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷، بسیاری از صاحبان سرمایه و ملاکین این کشور به عربستان سعودی گریختند. دولت سعودی نیز که نگران صدور انقلاب سوسیالیستی به این کشور بود، دست به اقداماتی پیشگیرانه منجمله تشکیل سپاهی متشکل از جوانان یمنی زد و آنها را در شمال عربستان مستقر ساخت. این سپاه در دهه‌ی ۸۰ توسط بن‌لادن برای مبارزه با شوروی به افغانستان منتقل شد[2] در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) با گسستن زنجیره‌ی اقمار شوروی، خط مشی جمهوری دموکراتیک خلق یمن تغییر کرد و در ماه می همان سال آمادگی خود را جهت وحدت با جمهوری عربی یمن اعلام نمود. در این شرایط «یمنی‌های افغانی» و حتی مجاهدین غیر یمنی روانه این کشور شدند و تا مدتی مورد استقبال و پذیرایی دولت این کشور قرار گرفتند. پس از خروج بن‌لادن از عربستان در سال ۱۹۹۱، یمن یکی از گزینه‌ها برای اقامت وی بود؛ اگر چه وی سودان و سپس افغانستان را برای این منظور برگزید، اما یمن نیز به مرکزی جهت فعالیت‌های تشکیلاتی و عملیاتی القاعده در خاورمیانه تبدیل شد. آمار تماس‌های تلفنی بن‌لادن شاهدی بر این مدعاست. از میان

---

[1] - چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

[2]- Jonathan Randal, Osama; the Making of a Terrorist (New York: Alfred A. Knopf, 2004), p. 100.

۱۱۰۰ تماس تلفنی که بن‌لادن در سال‌های ۱۹۹۶ ـ ۱۹۹۸(۱۳۷۵-۱۳۷۷) از افغانستان با نقاط مختلف جهان برقرار کرده است، یمن بعد از لندن، با ۲۲۱ تماس رتبه‌ی دوم را به خود اختصاص داده است.[1] در این راستا لازم به ذکر است که اولین بمب‌گذاری منسوب به القاعده در سال ۱۹۹۲ در صنعا صورت گرفت و در دیگر عملیات‌ها نیز یمنی‌ها اغلب نقش داشته‌اند. از سال ۱۹۹۴ پس از آرامش اوضاع یمن در پی یک دوره جنگ داخلی و بی ثباتی، دولت صنعا تلاش نموده است تا مدارس وهابی و مناطق قبیله نشین شمال این کشور که محیط مساعدی برای رشد و فعالیت افراط گرایان است را کنترل نماید، اما توفیق چندانی به دست نیاورده و این کشور در کنار مصر، عربستان سعودی و الجزایر، عمده‌ترین تأمین کننده نیروی انسانی برای القاعده بوده است.[2] لازم به ذکر است که شاخه‌ی القاعده در یمن به رهبری محمد ابوغیث موسوم به «انصار القاعده» است.

عراق؛ تعدادی از اسلام‌گرایان کرد که اکثریت آنها از طبقه‌ی متوسط و فارغ‌التحصیلان دانشگاه بودند، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰جذب گروه‌های جهادی در افغانستان شدند. این عده پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به کشور خود باز گشتند. برخی از آنها در سال ۱۹۹۱(۱۳۷۰) به «جنبش اسلامی کردستان» به رهبری ملاعثمان علی عزیز و برخی دیگر در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) به گروه «اصلاح» که توسط یکی از کردهای افغانی به نام نجم الدین فرج احمد تأسیس شده بود پیوستند. پس از شکست عراق در جنگ خلیج فارس، گروه‌های اسلام‌گرا، با حمایت مالی عربستان و برخی از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس در مدارس، مساجد و مؤسسات خیریه به تبلیغ و اشاعه‌ی اندیشه‌های تندروانه و سلفی‌گری خود پرداختند. بسیاری از جوانان مؤمن و معتقد را جذب سازمان خود کردند. ریشه‌ی سلسله بمب‌گذاری‌ها که درسال‌های بعد علیه دولت سکولار کردستان به وقوع پیوست به همین سازمان‌ها و آموزش‌ها می‌رسد. در سال ۲۰۰۱، از به هم پیوستن گروه اصلاح و دو گروه

1- Gunaratna, Op. Cit., p.12.

2- Burke, Op., p. 192.

دیگر، «انصار الاسلام» تشکیل شد.[1] این گروه هم پیمان بـه رهبـری «مـلا کریکـار» بـا القاعده ارتباط دارد[2] شاخه‌های دیگر القاعده در عراق عبارتند از:

- «جماعت توحید و جهاد» به رهبری «ابوصعب الزرقاوی».
- «ارتش انصار السنه در عراق» به رهبری «ابوعبدالله حسن بن محمود».

در واپسین روزهای دسامبر ۲۰۰۴ اسامه بن‌لادن در نواری ویدیویی اعـلام کـرد که ابومصعب الزرقاوی ـ اردنی تبار ـ را به سمت فرمانـدهی کـل سـازمان‌هـای جهـادی عراق موسوم به «جهاد در سرزمین رافدین» منصوب کرده است. شعبه سوم ایـن حـوزه نیز شامل اردن، لبنان و ترکیه است و سه گروه ذیل را در بر می‌گیرد:

- «جنبش سفیه اردنی» به رهبری «ابومحمد المقدسی» که پدر معنوی الزرقاوی است و هم اکنون در زندان «السویقه» اردن به سر می‌برد.
- «عـصبه الانـصار» لبنـان بـه رهبـری «عبـدالکریم الـسعدی» مـشهور بـه «ابومحجن».[3]

ترکیه؛ در دهه‌ی ۱۹۸۰ مسلمانان سنی مذهب کرد، سازمانی را تحـت عنـوان «حـزب‌الله ترکیـه» تـشکیل دادنـد. ایـن سـازمان در کنـار دولـت ترکیـه علیـه گـروه مارکسیست کارگران کردستان (پ ک ک) جنگید. طولی نکشید که روابط دوستی بـین حزب‌الله و دولت ترکیه رو به وخامت نهاد و در نهایت دولت ترکیه، حزب‌الله را در سـال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) منحل و سرکوب کرد. فضای تنگ سیاسی و فشارهای وارده، حزب‌الله را وادار به هجرت از این کشور و پیوستن به صفوف گروه‌های مسلح در خارج از این کـشور نمود. انفجارهای نوامبر سال ۲۰۰۳ که در استانبول به وقوع پیوست یکی از عملیاتی بود که حداقل دو تن از اعضای حزب‌الله ترکیه در آن دست داشتند.[4]

«جبهه اسلامی سواران شرق بـزرگ» در ترکیـه بـه رهبـری «حبیـب آقـداش» شاخه‌ی القاعده در ترکیه است.[5]

1- Ibid ,pp. 200-204.

2- چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

3- چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

4 - Randal, Op. Cit., pp. 277.۲۷۹ –

5 - چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

مصر: مصری‌ها پس از عربستانی‌ها بالاترین تعداد عضویت را در این سازمان دارا می‌باشند. آنها در جهاد علیه اشغال شوروی در افغانستان شرکت فعال داشتند. این افراد به دلیل مخالفت آشکار با دولت مصر، پس از خروج ارتش شوروی از افغانستان، نتوانستند به کشورشان بازگردند، در نتیجه به سایر کشورهای اسلامی هجرت و همراه با خود تجارب مبارزاتی خود را به آن کشورها منتقل کردند.[۱]

۵ ـ حوزه غرب عربی و مدیترانه:

این حوزه شامل:

الف) ۶ دولت اروپایی (آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، بلژیک، اسپانیا) و؛

ب) ۵ کشور آفریقایی، (الجزایر، سودان، تونس، مراکش و لیبی) است.

الف) اروپا:

عضوگیری از میان سنی مذهبان اروپا برای القاعده از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا که انجام عملیات تروریستی این سازمان را در اروپا بسیار ساده می‌سازد. با توجه به اهمیت و نقش اروپا در مسایل بین‌المللی، عضوگیری در این قاره می‌تواند بخش مهمی از این شبکه‌ی جهانی را تکمیل سازد. بر این اساس، القاعده از میان مسلمانان مهاجر و یا مقیم که غالباً متمول و تحصیل کرده هستند، اقدام به عضوگیری کرد. این اعضاء نقش تعیین کننده‌ای در عملیات ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری‌های لندن، مادرید و ... ایفاء کرده‌اند و مانند نفوذی‌هایی عمل می‌کنند که در زیر دریایی اروپا، حضور غیر ملموس و نامریی دارند. در حالی‌که از نظر دول اروپایی و سازمان‌های اطلاعاتی این کشورها، همه‌ی مسلمانان تروریست، و یا مظنون به تروریست بودن هستند، اما در عین حال هیچ کس نمی‌داند که کدام یک از مسلمانان، تروریست و کدام یک غیر تروریست هستند. این در حالیست که عوامل القاعده جهت پیگیری اهداف تشکیلاتی و عملیاتی این سازمان، با پوشش تاجر، نیروی کار ویا توریست در کشورهای اروپایی رفت و آمد می‌نمایند و دولت‌های اروپایی نمی‌توانند مانع از رفت و آمد آنها شوند. این امر امروزه مبدل به یکی از بزرگ‌ترین معضل و چالش اروپا و آمریکا در عصر تروریسم است.

---

[1]- I bid. p. 25-26.

عمده‌ترین مراکز فعالیت القاعده در اروپا عبارتند از:

ـ **انگلیس**؛ در میان کشورهای اروپایی، انگلیس مهم‌ترین مرکز فعالیت‌های تشکیلاتی، تبلیغاتی و عملیاتی القاعده بوده است. نیمی از تماس‌های تلفنی بن‌لادن در سال‌های ۹۸ ـ ۱۹۹۶ با انگلیس صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۴، خالد الفواض، هموطن مورد اعتماد بن لادن، به لندن رفت و با همکاری سعودی‌های در تبعید و دو مصری نزدیک به الظواهری، کمیته‌ی اصلاح و اندرز را تأسیس نمود که تا سال ۱۹۹۸(۱۳۷۷)، زمانی که الفواض به جرم مشارکت در حمله به سفارتخانه‌های آمریکا دستگیر شد، به مثابه نمایندگی القاعده در لندن عمل کرد. جنبش اصلاح اسلامی در عربستان به ریاست دکتر سعدالفقیه، استاد سابق دانشگاه ملک سعود، دیگر تشکل سعودی‌های تبعیدی در لندن است که با القاعده در ارتباط می‌باشد. بعلاوه، حلقه‌ای که در گرداگرد برخی از امامان جماعت سلفی در مساجد انگلیس شکل گرفته است، نقش مهمی را در جذب نیرو برای القاعده ایفا می‌نماید. حملات جولای ۲۰۰۵ در خطوط حمل و نقل شهری لندن، تازه‌ترین برگ از حکایت نفوذ این سازمان در انگلیس است.[۱] «سازمان انصار شریعت» در لندن به رهبری «ابوحمزه مصری» شعبه‌ای از القاعده معرفی شده است.[۲]

ـ **فرانسه**؛ نفوذ القاعده در این کشور بیشتر به واسطه‌ی گروه‌های الجزایری مخالف دولت شکل گرفته است. از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۷۰) القاعده، در جبهه‌ی نجات اسلامی و گروه مسلح اسلامی نفوذ کرد و آنها را به حملاتی فراتر از سطح ملی تشویق نمود. فرانسه تا قبل از مخالفت با حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، از آن جهت که پشتیبان حکومت‌های شمال آفریقا بود، هدف مهمی برای حملات القاعده به شمار می‌آمد. بر این اساس، گروه مسلح اسلامی در سال‌های ۹۶ ـ ۱۹۹۵(۱۳۷۵- ۱۳۷۴) چندین بمب در فرانسه منفجر نمود و یک هواپیمای ایرفرانس را در الجزیره جهت اصابت به برج ایفل ربود، اما این عملیات با حمله‌ی نیروهای فرانسوی به هواپیماربایان در بندر مارسی، ناکام ماند. در پی این وقایع، دولت فرانسه تدابیر امنیتی شدیدی را

---

[1]- Ibid, pp. 114-112.

[۲]- چارت تشکیلاتی القاعده، پیشین.

جهت کنترل گروه‌های الجزایری به اجرا گذاشت و تعدادی را نیز به جرم مشارکت در حملات تروریستی بازداشت و محاکمه نمود.[1]

ـ **آلمان**؛ در دهه‌ی گذشته، یکی از مراکز مهم و اصلی فعالیت‌های القاعده در اروپا، آلمان بوده است. سفرهای متعدد «ممدوث محمود سالم» فرمانده‌ی اروپایی القاعده به آلمان، بیانگر این است که آلمان مبدل به یکی از مراکز فعالیت‌های القاعده شده است. با دستگیری وی در سپتامبر سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷)، نیروهای امنیتی آلمان تصویر مبهمی از حضور القاعده در این کشور به دست آوردند. بر این اساس چندین عملیات جهت متلاشی کردن سلول‌های این سازمان به اجرا در آوردند، ولی این اقدامات مانع از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که در آن سه دانشجوی عرب ساکن فرانکفورت نقش اصلی را ایفا نمودند، نگردید. علی‌رغم آن که جامعه مسلمان آلمان، بیشتر متشکل از مهاجرین ترک است، اعضای القاعده عمدتاً اتباع کشورهای عربی هستند که با پوشش دانشجو، کارگر و یا تاجر در این کشور اقامت دارند و یا در آن رفت و آمد می‌کنند.[2]

ـ **بالکان**؛ با جنگ بوسنی در سال۱۹۹۲، حضور القاعده در بالکان آغاز شد. در پایان جنگ، تعدادی از رزمندگان عرب که با دختران بوسنایی ازدواج کرده بودند، مقیم این کشور شدند. آنها با پشتیبانی مؤسسات خیریه نظیر؛ الحرمین و آژانس امداد جهان سوم[3] شبکه‌ی بوسنیایی را تشکیل دادند که در سال‌های بعد تلاش نمود تا اهداف آمریکایی را در این کشور هدف حمله قرار دهد. القاعده از طریق مؤسسات فوق الذکر در کوزوو و آلبانی و مقدونیه نیز نفوذ کرده است.

ب) آفریقا:

در این حوزه ۱۱ گروه جهادی وجود دارند که با یکدیگر رابطه بسیار نزدیکی دارند و در تمام کشورهای فوق الذکر شعبه فعال دارند. که عبارتند از:

ـ **الجزایر**؛ «جماعت سلفیه دعوت و قتال الجزایر» به رهبری «ابومصعب عبدالودود». وی سومین فردی است که پس از «حسن حطاب» مؤسس گروه و جانشین

1- Ibid., pp. 121.۱۲۵ –

2- Ibid., pp. 139.۱۳۱ –

3- Third World Relief Agency

«نبیل صحراوی» مشهور به «ابوابراهیم مصطفی» (که چندی پیش ترور شد) از سوی القاعده به سمت فرماندهی گروه منصوب شد.[۱]

تاریخچه‌ی تشکیلات القاعده در الجزایر به دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۷۰) باز می‌گردد. در این دهه قریب به ۳ هزار تن از داوطلبان الجزایری از افغانستان به کشورشان بازگشتند. پس از کودتای ارتش در سال ۱۹۹۲ که علیه جبهه‌ی نجات اسلامی که در انتخابات پارلمانی بیشترین آراء را به دست آوردند، این افراد، یک گروه جهادی تحت عنوان «گروه مسلح اسلامی» را تشکیل دادند.[۲] این گروه، با اتخاذ سبعانه‌ترین روش‌ها در قتل عام مردم بی‌گناه، آنقدر مورد تنفر مردم واقع شد که بن‌لادن ناچار به گرفتن فاصله از این گروه شد و در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) رهبر شاخه‌ی اروپایی گروه با نام حسن حطاب را تشویق به تأسیس گروه سلفی تبلیغ و جنگ[۳] نمود.[۴] در نهایت با سرکوب گروه مسلح اسلامی توسط دولت الجزایر، بخشی از اعضای آن به القاعده پیوستند و بخشی جذب گروه حسن حطاب شدند؛ تعدادی نیز در پی عفو رییس جمهور الجزایر در سال ۲۰۰۰ سلاح خود را بر زمین گذاشتند.[۵]

ــ **مراکش**؛ «جناح سلفیه الجهادیه» مراکش، رهبر معنوی این گروه «محمد الفیزازی» است که پس از انفجارهای دارالبیضا به ۲۰ سال زندان محکوم شد.

ـ «سازمان صراط المستقیم» مراکش، به رهبری «میلودی زکریا».

ـ «جماعت هجرت و تکفیر» مراکش، به رهبری «داوود مخملی».

ـ «جماعت اسلامی جنگجویان» مراکش که توسط عبدالکریم المجای تأسیس شد، اخیراً سازمان مبارزه با تروریسم مراکش، «محمد الکربوزی» ــ پناهنده ناراضی مراکش در لندن را رهبر جدید این سازمان معرفی کرد، اما وی به شدت این اتهام را رد کرده است.[۶]

---

[۱]- چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

[2]- Roland Jacquard, **In the Name of Osama Bin Laden; Global Terrorism and the Bin Laden Brotherhood** (Durham: Duke University Press, 2002,) p. 58.

[۳]- جماعه السلفیه لالدعوه‌ی و القتال.

[4]- Gunaratna, Op. Cit., p. 139.

[5]-Burke, Op. Cit., p. 195.

[۶]- چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، پیشین.

ـ **لیبی؛** در ماه مارس سال ۱۹۹۴ گروه اسلامی مبارز[۱] متشکل از چند صد لیبیایی که از افغانستان بازگشته بودند، دو تبعه‌ی آلمانی را به قتل رساندند. در تحقیقاتی که توسط سازمان‌های اطلاعاتی لیبی به عمل آمد، مشخص گردید که‌این گروه با سازمان القاعده و بن‌لادن در ارتباط بوده است. بر همین اساس لیبی، بن‌لادن و القاعده را مسبب این ترور دانست. متقابلاً سازمان القاعده حملات پراکنده‌ای را علیه دولت لیبی انجام داد که از سوی کشورهای غربی مورد استقبال قرار گرفت. تنازعات موجود در نهایت منجر به صدور حکم جلب بن‌لادن از سوی لیبی شد. در واقع لیبی اولین کشوری بود که موضعی قاطع علیه بن‌لادن و القاعده اتخاذ کرده است که البته کسی آن را جدی نگرفت.[۲]

- «جماعت اسلامی جنگجویان لیبی». این گروه توسط «محمد بن فاضل» تأسیس شد و اکنون رهبری آن به «عبدالله الصادق» سپرده شده است.

ـ **سودان؛** با هجرت بن‌لادن به سودان، تشکیلات القاعده در این کشور به وجود آمد. فشارهای آمریکا بر سودان ازیک سو، و تشدید اختلاف بین عمرالبشیر و حسن‌الترابی، فضا را برای فعالیت بن‌لادن تنگ و او را ناچار به ترک سودان نمود. اما پس از هجرت بن‌لادن به افغانستان تشکیلات القاعده به شکل محدود در این کشور به فعالیت‌های خود ادامه داد.

ـ **تونس؛** «جماعت اسلامی جنگجویان تونس» به رهبری «طارق معروفی» به شعبه‌های خود در بلژیک و ایتالیا نظارت دارد؛ معروفی اکنون در بروکسل زندانی است.

ـ «سازمان سنت و الجماعه تونس» به رهبری «نزار طرابلسی» که او نیز در بروکسل زندانی است؛ این سازمان بر شعبه‌های بلژیک و هلند نظارت دارد.

ـ «جبهه اسلامی تونس» به رهبری «علی بن طاهر» که اکنون در تونس زندانی است.

ـ «سازمان المهاجرون» به رهبری «عمر بکری محمد».[۳]

---

[۱]- الجماعه الاسلامیه المقاتله‌ی.

[2]- Gunaratna, Op. Cit., pp. 142-143.

[۳]- چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، ترجمه‌ی سعید آقا علیخانی، **روزنامه‌ی شرق**، شماره‌ی ۵۰۵، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۴و شماره‌ی ۵۰۶، اول تیر ماه ۱۳۸۴، ص ۸، برگرفته از **المجله**.

جمع بندی

در این فصل، سازمان القاعده به لحاظ اعتقادی مورد بررسی قرار گرفت. منشأ و ریشه‌های اعتقادی این سازمان که در صدد برقراری خلافت اسلامی است به ترتیب در سه جریان تاریخی ۱- جماعت اخوان المسلمین؛ ۲- جماعه المسلمین التکفیر و الهجره؛ ۳- جریان گروه‌های جهادی، نشان داده شد. همچنین در خصوص پیدایی و چرایی شکل‌گیری این سازمان، هسته‌ی اصلی، رهبران تشکیلاتی و عقیدتی و همچنین حوزه‌های پنج گانه‌ی این سازمان که در سطح جهانی گسترش دارد را معرفی کردیم، و نشان داده شد که در عصر جهانی شدن، چگونه یک سازمان محلی می‌تواند حوزه‌ی نفوذ خود را در سراسر جهان بسط و گسترش دهد.

فصل هشتم: جهانی شدن مبارزه علیه تروریسم

آرزوی آرامش و بهره‌مندی از لذت حسی، آدمیان را بر آن می‌دارد تـا از قدرتی عمومی فرمانبرداری کنند. زیرا به حکم همـین خواسـت و آرزو، آدمی از تأمین امنیت خود از طریق اقـدامات و مـساعی خـویش دسـت می‌کشد. ترس از مرگ و جراحت، به همان دلیـل آدمیـان را بـه همـان چیز (فرمانبرداری از قدرت عمومی) متمایل می‌سازد، بـرعکس آدمیـان نیازمند و نیرومند و متهور که از وضع موجود خـود خرسـند نباشـند، و همچنین همه‌ی کـسانی کـه در آرزوی کـسب زعامـت نظـامی باشـند، متمایل به تداوم علل واسباب جنگ و مستعد ایجاد و فتنه و آشوبانـد؛ زیرا هیچ افتخار نظامی جز از طریق جنگ به دست نمی‌آیـد؛ همچنـان که برای به هم زدن بازی ورقی که به سود ما نیست، باید ورق‌ها را از نو برگ بزنیم.

هابز[1]

صلح خواهی و بهره‌مندی از آرامش روحی و جسمی، همـواره یکـی از آرزوهـای دیرینه‌ی آدمیان بوده است. اگر چه هابز، جنگ همه علیه همـه را مطـرح کـرد، امـا در جوهر و کنه آموزه‌های وی صلح خواهی و صلح جویی است. فلـسفه‌ی وجـودی لویاتـان ایجاد صلح و امنیت است. بنابراین اگر چه فلسفه‌ی هابز در مبـدأ و نقطـه‌ی آغـازین بـا فلسفه‌ی جان لاک متباین و متفاوت است، امـا مقـصد و منظـور نهـایی هـر دو مکتـب معطوف به صلح خواهی و امنیت است. این دو فیلسوف شاهد مـدعای خـود را تـشکیل حکومت‌ها و دادگاه‌ها می‌دانند کـه در طـول تـاریخ بـرای ایجـاد صـلح و امنیـت ایجـاد شده‌اند. در عصر کنونی نیز که به عصر تروریسم مشهور است، مهم‌ترین تهدیـد صـلح و امنیت کشورها و جامعه‌ی جهانی تروریسم است، و از آنجایی‌که آدمیان خواهان صـلح و

---

[1]- توماس هابز، **لویاتان**، پیشین، ص ۱۳۹.

امنیت فردی و گروهی هستند، تلاش‌های زیادی در مقیاس‌های خرد و کلان، آن‌هم در سطوح فروملی، ملی، فراملی و جهانی علیه تروریسم انجام داده و می‌دهند. جامعه‌ی ملل، سازمان ملل متحد، کشورها، اتحادیه‌ها و سازمان‌ها در این راستا تلاش‌های گسترده‌ای را انجام داده‌اند که ذیلاً به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت.

اقدامات جامعه‌ی ملل و سازمان ملل متحد علیه تروریسم:

۱- جامعه‌ی ملل؛

قدیمی‌ترین اصل بین‌المللی برای برخورد با تروریسم، استرداد یا محاکمه است که توسط هوگوگروسیوس[1] در کتاب جنگ و صلح (۱۶۳۱) تشریح گردیده و متعاقباً به طور نسبی در هر معاهده یا قرارداد بین‌المللی مربوط به برخورد با تروریسم بین کشورها درج شده است.[2]

در سال ۱۹۱۹ کمیسیونی متشکل از قضات و حقوق‌دانان که برای بررسی موضوع مسئولیت مرتکبان جرایم جنگی، پس از جنگ جهانی اول در ورسای تشکیل شده بود، به مسأله تروریسم پرداخته و «تروریسم سازمان‌یافته» را به عنوان یکی از جرایم بزرگ جنگی، پس از جرم قتل عمد و در مرتبه‌ی دوم جای داده بود. در این دسته بندی در مجموع، ۳۲ گونه اعمال مجرمانه تعریف و ارایه شده بود.

در کنفرانس کپنهاک که سال ۱۹۳۵، به دنبال ترور الکساندر اول، پادشاه یوگسلاوی و ترور بارثو، وزیر خارجه‌ی فرانسه در شهر مارسی (در سال ۱۹۳۴) به دست تروریست‌های صرب، برگزار گردید، تروریسم به عنوان مخل روابط بین‌الملل و تهدید علیه صلح شناسایی گردید و بر لزوم پیگرد و کیفر دادن اعمال مجرمانه تروریستی تأکید شد. دولت فرانسه نیز پس از ترور پادشاه یوگسلاوی و وزیر خارجه‌ی فرانسه، تصویب دو پیمان بین‌المللی در زمینه‌ی تروریسم را پیشنهاد کرد که سرانجام در

---

۱ - «گروسیوس» دانشمند هلندی، به منزله‌ی بنیانگذار حقوق بین الملل جدید شناخته شده است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: محمدرضا ضیایی بیگدلی، **حقوق بین الملل عمومی**، چاپ ششم (نوبت اول)، (تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۱) ص ۶۵

2 - Dona M. Schlaghech "International Terrorism, An International to the Concepts and Actors" 1987, P.120.

شانزدهم نوامبر ۱۹۳۷ در ژنو به تصویب رسید.[1] این اولین توافق نامه‌ی بین‌المللی مصوب، در خصوص جلوگیری از تروریسم بود که تحت نظارت جامعه‌ی ملل صورت گرفت. گرچه این توافق‌نامه هرگز اجرا نشد، اما دو سابقه‌ی مهم در خصوص نگرش دسته جمعی به موضوع تروریسم را از خود بر جای گذاشت، که عبارتند از:

۱. معاهده، این نکته را تأیید کرد که بر اساس حقوق بین‌الملل و میثاق جامعه‌ی ملل، کشورها متعهدند از اقدامات تروریستی نسبت به کشورهای دیگر که نشأت گرفته از سرزمین آنهاست جلوگیری و مرتکبین را مجازات کنند.

۲. معاهده، یک دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد کرد و صلاحیت استماع دعاوی مربوط به تروریسم را به نحوی که در معاهده تعریف شده بود، به آن داد.[2]

۳. جهت‌گیری بلند پروازانه‌ی این کنوانسیون‌ها، از سطح اقدامات تروریستی صرف علیه مقامات سیاسی یا مقامات خاص خارج گردید و حد شمول گسترده‌تری یافت.

۲- سازمان ملل متحد؛

سازمان ملل، تجمع سازمان‌یافته و متشکلی از دولت‌ها است که در آن هر دولتی با تکیه بر اصل همکاری با سایر کشورها، در عرصه‌های بین‌المللی یعنی خارج از قلمرو حاکمیت سرزمینی، تلاش می‌کنند تا منافع کشور خود را در چارچوب منافع جمع دنبال کنند. اصل رقابت بین دول عضو توسط این سازمان پذیرفته شده است؛ همچنان که تخاصم مردود شمرده می‌شود. این نهاد بین‌المللی اقدامات گسترده‌ای را علیه تروریسم کرده است که ذیلاً برخی از آنها آورده می‌شود.

---

[1] - فصلنامه‌ی مطالعاتی- پژوهشی **نهضت**، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۲، تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن.

[2] - تروریسم بین‌الملل و شورای امنیت، محمد حسن ضیایی فر، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۰۴-۱۰۳، ص ۶۸.

۱- ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی:[1]

از ابتدا تأسیس، در جوهره و روح کلی منشور سازمان ملل متحد، ایجاد نظام حقوقی یکپارچه جهانی برای ایجاد جهانی آکنده از صلح و دوستی بوده است. ضرورت چنین امری تشکیل نوعی دادگاه‌ها کیفری بین‌المللی است که به لحاظ حقوقی در مبارزه با آفات صلح جهانی قادر باشد که وحدت رویه‌ای را در میان کشورهای جهان ایجاد نموده و با نظام حقوقی همه‌ی کشورها همخوانی و همسو باشد. اما این کار با موانع ذاتی معتنابهی مواجه شد که ذیلاً برخی از این موانع آورده می‌شود.

۱) موانع ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی:

الف) عدم استقلال سازمان ملل؛

اولین مشکل اساسی موجود، به جوهره و بنیان سازمان ملل باز می‌گردد. این سازمان به دلیل عدم وجود استقلال مالی، سیاسی و اقتدار لازم به لحاظ قضایی و اجرایی در سطح بین‌المللی به میزان قابل توجهی اعتبار خود را از دست داده است. به علاوه این سازمان به شدت تحت نفوذ کشورهای قدرتمند قرار دارد، به طوری که برخی از کشورها با تکیه بر شواهد تاریخی، این سازمان را اهرم فشار کشورهای قدرتمند می‌دانند و معتقدند که بسیاری از قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها، تعاریف سازمان ملل، معلول و یا به شدت تحت تأثیر القائات قدرت‌های بزرگ و ذی‌نفوذ نوشته شده و یا به تصویب رسیده است. در نتیجه تنها منافع قدرت‌های بزرگ را ملحوظ و منافع سایر کشورها را قربانی منافع قدرت‌های بزرگ می‌کنند.[2] این تلقی واقع‌گرا، موجب عدم اعتماد راستین اعضاء نسبت به این سازمان شده است؛ یکی از این موارد، مبارزه با تروریسم در سطح

---

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:
- علیرضا دبهیم، **در آمدی بر حقوق کیفری بین المللی**، (تهران، دفتر مطالعت سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰).

[2] - نقش آمریکا، چه در تأسیس و چه در ادامه‌ی کار سازمان ملل نقشی حیاتی و سرنوشت ساز است. یعنی بود و نبود این سازمان به آمریکا بستگی دارد؛ این مهم بر کسی پوشیده نیست. بر پایه‌ی چنین نقشی است که جرج بوش رییس جمهور آمریکا در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۳ اظهار داشت: سازمان‌های بین المللی یا به وظیفه‌ی خویش عمل می‌کنند و یا بی‌تأثیر گردیده و به بوته‌ی فراموشی سپرده خواهند شد. آمریکا از سازمان ملل ۲۰۰۵ بیش از گذشته انتظار دارد که به عنوان ابزاری در جهت اهداف استراتژیک خود استفاده کند در غیر این صورت این سازمان را با تحریم مالی مراجه خواهد ساخت که در نهایت به نابودی این نهاد خواهد انجامید. برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: usinfo-persain&starthit

بین‌المللی است. قدرت‌های بزرگ در راستای منافع خود با اعمال سلیقه و القائاتشان، هرگروه و یا کشوری را که بخواهند، تروریسم معرفی می‌کنند، در حالی‌که ممکن است نظر سایر کشورها مغایر با آن باشد و معتقد باشند که موارد مورد نظر، نه تنها تروریسم نیستند بلکه آزادی‌خواه و استقلال طلبند. نمونه‌ی بارز آن حزب الله لبنان است که شجاعانه در برابر فزون طلبی اسراییل ایستاده و اکثر مردم و دولت‌های اسلامی نه تنها عملکرد آنها را ستوده‌اند، بلکه آنها را الگویی مناسب در مبارزات آزادی‌خواهانه معرفی می‌کنند. با این حال آمریکا و دول استعماری غرب تلاش دارند که با اعمال نفوذ، این گروه را تروریسم معرفی و آن را منحل نمایند.

ب) تقابل حاکمیت بین‌المللی با حاکمیت ملی:

مانع اصلی تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی که صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی را داشته باشد، صرف نظر از شرایط سیاسی مربوط به دوران جنگ سرد، نگرانی دولت‌ها از نقض حاکمیت ملی و به طور مشخص جایگزین شدن دادگاه کیفری بین‌المللی به جای محاکم ملی صلاحیت دار بوده است. در حقیقت حاکمیت ملی در برابر حاکمیت بین‌المللی قرار می‌گیرد. تالی و تبلور منطقی آن، تزاحم در تعاریف حقوقی و در نتیجه برخورد کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی است.

به علاوه مبارزه با تروریسم در حیطه‌ی مسئولیت کیفری فردی تحت عناوین مجرمانه‌ی دیگری چون؛ قتل، گروگانگیری و غیره کیفر داده می‌شوند و به صورت تعقیب و محاکمه‌ی «جرایم تروریستی» کیفر داده نمی‌شوند. در حالی‌که کنوانسیون‌ها، دولت‌های عضو سازمان ملل را ملزم می‌کنند که نه تنها به تعقیب و محاکمه‌ی عاملان جرایم تروریستی بپردازند، بلکه ملزم شده‌اند که در جهت جلوگیری از ارتکاب به جرایم تروریستی تلاش کنند.

به طور خلاصه تباین صلاحیت قضایی دادگاه‌های بین‌المللی و ملی، نوعی ابهام و تناقض را در عملکرد کشورها در قبال تروریسم به وجود آورده است. این ابهامات و اختلافات سیاسی ـ حقوقی بین کشورهای مختلف، مفری است که همواره مورد بهره‌برداری تروریست‌ها قرار گرفته و همواره کشورها بازنده و تروریست‌ها برنده‌ی این بازی بوده‌اند. به منظور حل این معضل، سازمان ملل در صدد برآمد تا از طریق ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی و تشویق دولت‌ها در جهت تلاش برای پی‌ریزی چارچوب حقوقی

جامعی که منطبق با قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی است، به منظور مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی بر این معضل فائق آید، در نتیجه ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی مبتنی بر اصول شناخته شده به عنوان راهکاری جدید برای حل این معضل را بیش از پیش افزایش داده است؛ این اصول از جمله موارد زیر را مقرر می‌دارد:

۱. پی‌گیری صلح و خودداری از توسل به خشونت مسلحانه تا حد امکان.

۲. احترام به حقوق انسانی.

۳. حفظ غیر نظامیان بی‌گناه در مقابل اقدامات مسلحانه.

۴. حل اختلافات با بحران‌ها در چارچوب یک نهاد چند جانبه؛ یعنی با خودداری از اقدام یک جانبه به این منظور که واکنش‌های خود سرانه تا حد امکان محدود شود.

۵. ترویج و ترغیب عدالت و در نتیجه سرکوب جرایم بین‌المللی با محاکمه‌ی متهمان در یک دادگاه.

این اصول می‌تواند به خودداری از توسل به زور، کمک و از بروز واکنش‌های خشونت‌آمیزی که شاید بسیاری از بنیادهای جامعه‌ی بین‌المللی را بر باد دهد جلوگیری کند.[1]

ضرورت ایجاد چنین دادگاهی بعد از جنگ جهانی اول و به خصوص جنگ جهانی دوم به دلیل وقوع جنایاتی از قبیل نسل کشی، جنایت بر ضد بشریت و جنایات جنگی، به اوج خود رسید. زیرا که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون ۲۵۰ مخاصمه‌ی مسلحانه خونین در جهان رخ داده که قریب ۱۷۰ میلیون قربانی داشته است و هیچ یک از کشورها توانایی، اعتبار و صلاحیت رسیدگی به این جرایم را نداشته‌اند.

با فرو پاشی بلوک شرق، همگان را تصور بر این بود که از این به بعد دنیا در صلح و آرامش و به دور از اضطراب و تنش خواهد بود؛ ولی در پی جنایات واقع شده دریوگسلاوی سابق و روآندا، سازمان ملل متحد دریک اقدام بی سابقه با استناد به فصل هفتم منشور مبادرت به تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی برای ناقضان حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قلمرو یوگسلاوی سابق و روآندا نمود.

---

[1]- آنتونیو کاسسه، حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و بر هم خوردن برخی مقوله های تعیین کننده‌ی حقوق بین الملل، ترجمه‌ی زهرا کسمتی، **تروریسم (مجموعه مقالات)**، گردآوری علیرضا طیب، ص ۳۶۵.

اساسنامه‌ی دادگاه‌یوگسلاوی سابق[1] و دادگاه رواندا با تصریح به صلاحیت موازی دادگاه بین‌المللی و محاکم ملی، مقرر نموده‌اند که رسیدگی در دادگاه بین‌المللی، برتر و دارای اولویت است.[2] اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی پس از کنفرانس بین‌المللی در شهر رم[3] (در تاریخ ۱۷ ژولای ۱۹۹۸ برابر با ۲۶ تیر ماه ۱۳۷۷) نهایتاً در سال ۲۰۰۲ با تصویب ۶۰ کشور لازم‌الاجرا شد و تاکنون مجامع پارلمانی ۱۰۰ کشور اساسنامه را به تصویب رسانده‌اند.[4] این دادگاه نهادی بین‌المللی و دایمی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به مهم ترین جرایم بین‌المللی، یعنی نسل کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و جرم تجاوز را خواهد داشت (ماده‌ی ۵ اساسنامه). اساسنامه دیوان، نگرانی کشورها در خصوص حفظ حاکمیت ملی خود را به دو طریق، یکی از طریق اعمال صلاحیت تکمیلی و دیگری از طریق محدود کردن جرایم به یکی از چهار جرم بین‌المللی مندرج در ماده ۵ خود که عبارتند از:

۱. جرم کشتار دسته جمعی،
۲. جرایم بر ضد بشریت،
۳. جرایم جنگی،
۴. جرم تجاوز.

حل کرده است. به بیان دقیق‌تر، صلاحیت کیفری دیوان درصدد جانشین شدن به جای صلاحیت کیفری دادگاه‌های داخلی نیست، بلکه بر اساس تصریح اساسنامه دیوان در مقدمه و در ذیل ماده یک، صلاحیت دیوان در امور کیفری صلاحیتی تکمیلی نسبت به صلاحیت دادگاه‌های کیفری داخل کشورهاست.

بنابراین، دادگاه‌های صلاحیت‌دار ملی کماکان صلاحیت رسیدگی را خواهند داشت به استثنای مواردی که دیوان، صلاحیت انحصاری خواهد داشت. صلاحیت انحصاری دیوان در جایی است که دیوان احراز کند که دولت صلاحیت‌دار قادر به

---

[1]- برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- بهمن آقایی، **فرهنگ حقوق بشر**، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶)، صص ۱۴۶-۱۵۹.

[2]- محمدجواد شریعت باقری، پیشین، ص ۷۷-۷۸.

[3]- ماده‌ی ۱۱۴ اساسنامه‌ی مقرر نموده است که شصت روز پس از تصویب شصتمین کشور، اساسنامه به اجرا در خواهد آمد.

4- http://www.iccnow.org/coutryinfo/worldsigsandratification .

رسیدگی نیست مثل آن که نظام ملی آن کشور دچار فروپاشی شده است و در نتیجه دادگاه بالفعل و مسلطی جهت محاکمه مجرم بین‌المللی وجود ندارد یا آن که دیوان احراز کند که دولت صلاحیت‌دار به دلایل سیاسی و غیر سیاسی مایل به رسیدگی نیست. هم‌چنین باید از دیدگاه حقوقی بین آن جرمی که منافع کشور خاص را تهدید می‌کند و آن جرمی که مصالح و منافع جامعه بین‌المللی را نشانه گرفته و به مخاطره می‌اندازد، تفاوت قایل شد.[۱] در قطعنامه نهایی کنفرانس رم اظهار امیدواری شده است که صلاحیت دیوان نسبت به جرایم مزبور درکنفرانس مورد مطالعه قرار گیرد.[۲]

ب ـ اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه تروریسم؛

وقوع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ نشان داد که اندیشه‌ی بنیان‌گذاران جامعه‌ی ملل و اسلوب و اساس عمل این سازمان بین‌المللی آنچنان مطلوب و مستحکم نبوده است که تمایلات *فردی* و گاه جمعی پاره‌ای از دولت‌ها را به نفع همزیستی و قبول حداقل‌یا قدر مشترک منافع، تعدیل کند.[۳-۴]

---

[۱]- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:
- سید نصرالله ابراهیمی، درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین المللی و ارزیابی اساسنامه‌ی آن، فصلنامه‌ی مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۲۳.
- مهدی صمدی، دیوان کیفری بین المللی سازمانی که متولد شده ولی رشد نمی کند، سایت اینترنتی باشگاه اندیشه.
- Htt://en.wikipedia. org
- Htt://www.icc.cpi.int

[۲]- محمد جواد شریعت باقری، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی، **مجموعه مقالات تحت عنوان: دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران**، به اهتمام اسحاق آل حبیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،۱۳۷۸)، صص۷۲-۷۳.

[۳] - فصلنامه‌ی مطالعاتی- پژوهشی **نهضت**، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۲ حقیقت دفاع مشروع در حقوق بین الملل معاصر، بهمن نظری، ص۱۹۰.

[۴] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- هوشنگ مقتدر، **حقوق بین الملل عمومی**، چاپ دوم، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳)
- آنتونیو کاسسه، **حقوق بین الملل درجهانی نا متحد**، ترجمه مرتضی کلانتریان، (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰)

پس از جنگ جهانی دوم، تروریسم بین‌الملل، به طور هم‌زمان در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت. مجمع عمومی در قطعنامه ۱۷۷ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷، کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمورکرد تا قانون«جرایم بر ضد صلح و امنیت افراد بشر» را تدوین و طراحی کند. کمیسیون، طرح نخستین خود را در سال ۱۹۵۴ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه کرد. در این طرح، تروریسم به عنوان یک جرم علیه صلح و امنیت بشری شناخته شده بود.

ماده‌ی ۲ از پاراگراف ۶ این پیش نویس، تروریسم را این گونه تعریف کرده بود: «به عهده گرفتن و ترغیب به فعالیت‌های تروریستی درسرزمین دولت دیگر از سوی مقامات یک دولت، یا تسامح مقامات یک دولت در برابر فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده تروریستی که در کشور دیگری به اجرا در می‌آیند».

اما مجمع عمومی سازمان ملل با نظر کارشناسانه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل، در سال ۱۹۵۷ طی قطعنامه شماره ۱۱۸۶ تصمیم گرفت بررسی موضوع را تا هنگامی که «تجاوز» تعریف نشود به تعویق اندازد.

در نهایت در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۶۲۵، «تجاوز» بدین شکل تعریف شد: «هیچ کشوری یا گروهی از کشورها حق ندارد به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به هر دلیلی، در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر مداخله نماید. در نتیجه، مداخله مسلحانه و هر شکل دیگر مداخله یا تهدیدهای انجام شده علیه شخصیت کشور یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن نقض حقوق بین‌الملل است.

هر کشوری باید از اقدام به سازماندهی، کمک، تحریک، تأمین مالی، تشریق یا چشم‌پوشی از فعالیت‌های براندازی و اقدامات تروریستی یا مسلحانه که هدف آن تغییر رژیم کشوری با زور باشد بپرهیزد.[1]

شایان ذکر است که مجمع عمومی پس از جنگ جهانی دوم کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمورکرد تا قانون جرایم بر ضد سلامت و امنیت بشری را تدوین و طراحی نماید. این کمیسیون، طرح نخستین خود را در سال ۱۹۵۴ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه داد. در این طرح، تروریسم به عنوان یک جرم علیه صلح و امنیت بشری شناخته شد، اما مجمع عمومی سازمان ملل با نظر کارشناسانه‌ی کمیسیون حقوق

1- Declatation on Principles Law Concerning Friendly Relation and Cooperation among State in accoordance with the Charter of the United Nation.P. 395.

بین‌الملل، رسیدگی به آن را به تهیه‌ی طرح خاص مربوط بـه تعریـف «تجـاوز» موکـول کرد.

پس از تعریف مفهوم تجاوز در سال ۱۹۷۴ از سوی مجمع عمومی، این مجمع از کمیسیون حقوق بین‌الملل درخواست کرد تـا مجـدداً کـار خـود را در زمینـه‌ی تـدوین جنایات علیه صلح و امنیت بشری آغاز کند.[1] کمیسیون حقـوق بـین‌الملـل نیـز از سـال ۱۹۸۱ به بحث مجدد درباره‌ی این موضوع پرداخت که تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت.

از سوی دیگر، برای رویارویی با حوادث خشونت آمیـز بـر ضـد سـران دولـت‌هـا، دیپلمات‌ها و شهروندان غیر نظامی، مجمع عمومی سازمان ملل، به درخواست دبیر کـل سازمان ملل متحد، مسأله‌ی تروریسم را در دستور کار خود برای سـال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)[2] گنجانید؛ زیرا هیات‌های نمایندگی دولت‌هـای مختلـف، نگرانـی دولـت‌هـای خـود را از افزایش روزافزون تروریسم جهانی که زندگی بسیاری از مردمـان بـی‌گنـاه را در معـرض خطر قرار داده بود به دبیر کل سازمان ملل اعلام کـرده بودنـد. امـا جریـان مباحثـات و گفتگوهای نمایندگان نشان داد که نظریات و آرای آنها در زمینـه‌ی تعریـف تروریـسم و نیز درباره وسایل و چگونگی مبارزه با آن بسیار متفاوت و گـاه مجمـع عـمومی سـازمان ملل متحد مقرر داشت که کمیته‌ی ویژه‌ای متشکل از ۳۵ عضو به‌این موضوع رسـیدگی و گزارشی در زمینه‌ی تروریسم بین‌المللی تهیه و به مجمع عمومی ارایـه کنـد. گـزارش این کمیته در سال ۱۹۷۶ مورد بررسی مجمع عمومی قرار گرفت و از آن سـال تـاکنون پیمان‌های متعددی برای مبارزه با عملیات تروریستی بر ضد دولـت‌هـا منعقـد گردیـده است (همچون میثاق اروپایی برای سرکوب تروریسم که در سال ۱۹۷۷ تصویب گردید).

1- Res, 36/104,10 Dec.1981.

۲ - در سال ۱۹۷۲ پس از عملیات مونیخ، درمجمع عمومی طرحی در مورد تروریـسم مطـرح شـد. ایـن طـرح در کمیسیون ششم مجمع عمومی به بحث و بررسی گذاشته شد که به بروز اختلاف نظرهای ژرفی منجر شد. برخـی از کشورها آن را به شدت محکوم کردند. آنها استدلال می‌کردند که استفاده از ایـن گونـه روش‌هـا، ولـو در جهـت احقاق حقی باشد بسیار وحشیانه است و باید با اعمال این گونه روش‌ها خودداری و بر علیه کسانی که از این روش استفاده می‌کنند و یا از این روش حمایت می‌کنند مبارزه کرد. گروه دیگری بر آن بودند که این روشـی اسـت کـه مبارزین راه آزادی آن را نه اختیاری بلکه به طور جبری استفاده می‌کنند. در ایـن کمیـسیون همـه اعـضاء ضـمن پذیرش مبارزه علیه تروریسم، بر ضرورت تفکیک میان آن و مبارزات آزادیبخش ملی تأکید ورزیدند. در همان سال کمیته‌ی ویژه ای برای تدوین و تهیه‌ی کنوانسیون‌هایی در زمینه‌ی تروریسم بین‌المللی تشکیل گردید، اما به دلیل وجود دیدگاه‌های مختلف بین اعضاء، کمیته‌ی مزبور عملاً نتوانست به فعالیت‌های خود ادامه دهد.

افزون بر این، توافق‌نامه‌های ویژه‌ای برای پیشگیری از عملیات تروریستی بر ضد اشخاص و افراد تحت حمایت بین‌المللی منعقد و به اجرا گذارده شده که به شرح زیر است:

۱- پیمان منع و مجازات عملیات تروریستی به شکل جنایت بر ضد اشخاص و اقدامات تحریک‌آمیز مرتبط با آن که اهمیت بین‌المللی داشته باشد.

۲- پیمان منع و مجازات عملیات تروریستی به شکل جنایت بر ضد اشخاص و کسانی که از مصونیت بین‌المللی برخوردارند، همچون دیپلمات‌ها و اعضای هیات‌های نمایندگی سیاسی، مصوب سال ۱۹۷۳.

۳- پیمان بین‌المللی برای مقابله با گروگان گیری، مصوب سال ۱۹۷۹.

همچنین در واکنش به افزایش عملیات تروریستی بر ضد هواپیمایی غیر نظامی و برای مقابله با عملیات آدم ربایی، پیمان‌های جداگانه‌ای برای مبارزه با اقداماتی که امنیت مسافرت‌های هوایی را در معرض خطر قرار می‌دهد به تصویب رسید، از جمله:

۴- پیمان مربوط به جرایم ارتکابی در داخل هواپیما به هنگام پرواز، مصوب سال ۱۹۶۳.

۵- پیمان مبارزه با عملیات هواپیماربایی، مصوب سال ۱۹۷۰.

۶- پیمان مبارزه با هرگونه عملیاتی که امنیت هواپیمایی غیر نظامی را به خطر افکند.

۷- پیمان حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای، ۱۹۷۹.

۸- پروتکل مربوط به جلوگیری از اعمال خشونت‌آمیز غیر قانونی در فرودگاه‌های خاص پروازهای غیر نظامی، ۱۹۸۸ (۱۳۶۷).

۹- پیمان مبارزه با عملیات غیر قانونی بر ضد امنیت تأسیسات فرودگاهی، ۱۹۸۸ (۱۳۶۷).

۱۰- پیمان تعیین انواع مواد انفجاری پلاستیکی، با هدف کشف آنها، ۱۹۹۱ (۱۳۷۰).

۱۱- مجمع عمومی در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، قطعنامه شماره‌ی ۴۹/۶۰ را تصویب و در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) یک کمیته‌ی موقتی را مأمور تهیه کنوانسیون‌هایی در زمینه تروریسم می‌کند و متعاقب آن دو کنوانسیون ذیل در این خصوص تهیه و ارایه گردید:

کنوانسیون ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) که در خصوص ممانعت از سوء قصدهای تروریستی با استفاده از مواد منفجره است.

کنوانسیون ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) که در خصوص جلوگیری از تأمین مالی فعالیت‌های تروریستی است. این کنوانسیون سه تعهد عمده برای کشورهای عضو قایل شده:

۱- جرم انگاری تأمین مالی اعمال تروریستی در قوانین، ۲- همکاری گسترده با سایر کشورهای عضو و ارایه‌ی معاضدت قضایی در موضوعات مربوط به کنوانسیون، ۳- وضع مقررات و الزامات مربوط به‌ایفای نقش مؤسسات مالی در کشف و گزارش دهی موارد تأمین مالی اعمال تروریستی.

۱۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در توصیه نامه‌ی شماره‌ی ۳۰۳۴ مصوب سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)، میان تروریسم جهانی و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی جنبش‌های آزادی بخش میهنی تفکیک قایل شد و بر حق قانونی همه‌ی ملت‌هایی که از استعمار یا سلطه‌ی بیگانه رنج می‌برند تأکید کرد و این حق را به رسمیت شناخت و هر گونه عملیات سرکوبگرانه‌ی نظام‌های استعماری برای محروم ساختن ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت را محکوم و در این راستا توصیه‌های زیر را ارایه کرد: توصیه‌های شماره‌ی ۱۰۲/۳۱ مصوب سال ۱۹۷۶، شماره‌ی ۱۴۷/۳۲ مصوب سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) و توصیه‌های دیگر با شماره‌های ۱۵۹/۳۹، ۶۱/۴۰، ۱۵۹/۴۲، ۲۹/۴۴ و ۵۱/۴۶ و... .[1]

۱۳- مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) تا ژانویه‌ی ۲۰۰۱ (دی ماه ۱۳۸۰)، در مجموع شانزده توصیه برای پیشگیری از تروریسم جهانی صادر کرده است.

به علاوه تاکنون بیش از ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی و قطعنامه‌ی[2] ضد تروریسم که بیشتر علیه عملیات تروریستی در هواپیما می‌باشند، منعقد شده است.[3] هر کدام از

---

[1]- قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۱۰۳ مصوب سال ۱۹۷۳سازمان ملل در این خصوص تصریح بیشتری دارد: این قطعنامه تصریح می‌کند که مبارزه‌ی ملتها در راه حفظ حقوق خود در زمینه‌ی تعیین سرنوشت و داشتن استقلال، مبارزه‌ی مشروع و قانونی است و کاملاً با اصول حقوق بین الملل منطبق است و هر تلاشی برای سرکوب مبارزه‌ی مسلحانه، در حکم سرپیچی و نقض اصول منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی اصول حقوق بین الملل و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است و جنگجویانی که در جریان این مبارزات به اسارت درآیند اسیران جنگی شمرده می شوند و باید با آنان طبق مقررات عهد نامه‌ی ژنو در مورد اسیران جنگی رفتار شود.

[2]- قبل از هر چیز لازم به ذکر است که از نظر حقوقی قطعنامه‌های مجمع عمومی همگی جنبه‌ی توصیه‌ای دارند، مگر این که تحت شرایط خاص و آن هم به دلیل ناتوانی شورای امنیت در اتخاذ تصمیم صادر شده باشد.

3- See for a review B.Boutros – Ghali" ,The United Nations and Comperhensive Legal Measures for Combating International Terrorism", in K.C.Wellens, (Ed.). International Law: Theory and Practice (The Hague, Nigihoff 1998) PP.287- 204; R. Higgins and M.Flory, (Ed.), Terrorism and International Law (London, Routledge 1997). See also the annual Reports by the UN Secretary – General on the Status of ratification records of ratification records of anit-terrorism Conventions.

آنها با اعمال خاص تروریستی مرتبط هستند که تعهدات و جرایم ممنوعه را برای تقویت اقدامات عینی به منظور متوقف کردن و مجازات آنها شرح می‌دهد.

همچنین مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به این سو همه ساله از دولت‌های عضو خواسته است که اقداماتی را معمول دارند. اهم این تقاضاها عبارتنداز:[1]

دولت‌ها باید بر اساس اصول منشور و دیگر قواعد حقوق بین‌المللی از سازماندهی، تحریک، کمک و یا مشارکت در اعمال تروریستی در قلمرو دیگر دولت‌ها یا رضایت دادن و یا تشویق به ارتکاب این گونه اعمال در قلمرو خود خودداری ورزند.

اقدامات عملی مناسب را برای تضمین این که از قلمروشان برای فعالیت‌های تروریستی یا تأسیس پایگاه‌های آموزشی تروریستی یا سازماندهی اقدامات تروریستی علیه دولت‌ها و شهروندان دیگر استفاده نشود، به عمل آورند.

بازداشت، پیگرد و یا استرداد مرتکبان اعمال تروریستی را مطابق با قوانین ملی خود تضمین نمایند.

در جهت انعقاد موافقت‌نامه‌های دو جانبه، چند جانبه یا منطقه‌ای در این خصوص تلاش نمایند.

تمامی اقدامات لازم را برای اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود در خصوص تروریسم از جمله تطبیق قوانین داخلی با این معاهدات به عمل آورند.

دولت‌هایی که تاکنون به این کنوانسیون‌ها نپیوسته‌اند، پیوستن به آنها را در اولویت قرار دهند.

قبل از اعطای پناهندگی، اقدامات لازم را به منظور تضمین این که متقاضیان پناهندگی، در فعالیت‌های تروریستی مشارکت نداشته‌اند، به عمل آورند.

---

[1] - قطعنامه های ذیل حاوی این موارد است:

A/RES/49/60 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/50/53 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/51/219 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/52/165 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/53/108 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/54/110 Measuresto Eliminate International Terrorism.
A/RES/55/158 Measuresto Eliminate International Terrorism.

به منظور پیشگیری از مبارزه مؤثر با اقدامات تروریستی، همکاری‌های اطلاعاتی و قضایی لازم را بایکدیگر از طریق انعقاد موافقت نامه‌های دو و یا چند جانبه در زمینه‌ی معاضدت قضایی و استرداد مجرمان به عمل آورند.

از دولت‌ها خواسته می‌شود تا با همکاری بایکدیگر به تروریست‌ها اجازه ندهند تا هیچ پناهگاه امنی در هیچ کجا بیابند.

همچنین مجمع از کلیه‌ی سازمان‌های بین‌المللی خواست تا در جهت ریشه کنی تروریسم اقدامات لازم را معمول دارند. بعلاوه در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵۱/۲۱۰ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ (۲۶ آذر ۱۳۷۵)، تأسیس **کمیته‌ی ویژه‌ی تروریسم** را پیش بینی می‌کند.[1] این کمیته تاکنون وظیفه‌ی تهیه پیش‌نویس کنوانسیون‌های مختلفی در زمینه‌ی تروریسم، از جمله کنوانسیون منع بمب‌گذاری تروریستی و کنوانسیون جلوگیری از اقدامات تروریسم هسته‌ای، کنوانسیون منع کمک مالی به تروریست‌ها و کنوانسیون جامع مبارزه با تروریسم و بررسی امکان برگزاری یک کنفرانس در سطح مقامات عالیرتبه‌ی کشورها تحت نظارت سازمان ملل برای تنظیم یک پاسخ سازماندهی شده مشترک به تروریسم در تمامی ابعاد آن را بر عهده داشته است که از میان این کنوانسیون‌ها، دو مورد اول تاکنون تهیه و تدوین شده و از سوی برخی دولت‌ها نیز به تصویب رسیده‌اند و دو مورد دوم در دست تهیه می‌باشد.[2]

ج - اقدامات شورای امنیت علیه تروریسم؛

شورای امنیت سازمان ملل متحد طی دو دهه‌ی گذشته توجه خاصی به موضوع تروریسم نموده است. در این رابطه قطعنامه‌های زیادی را صادر و در جهت اجرای آنها حداکثر تلاش خود را نموده است. قطعنامه‌های این شورا به دو دسته تقسیم می‌شوند:

قطعنامه‌های خاص؛ قطعنامه‌هایی هستند که مشخصاً در خصوص رویداد خاصی صادر می‌شوند.

قطعنامه‌های عام؛ قطعنامه‌هایی هستند که فراگیر است و کلیه‌ی رخدادهای تروریستی را در بر می‌گیرند.

1- A/RES/51/210 Measures to Eliminate International Terrorism.

۲ - نبی سنبلی، پیشین، ص ۱۱۳۳.

چنان‌چه این قطعنامه‌ها براساس فصل هفتم منشور[1] صادر گردد، برای همه‌ی دولت‌ها الزام‌آور است. با این وجود برخی از این قطعنامه‌های الزام‌آور دارای سازو کارهای اجرایی است که از این حیث با دیگر قطعنامه‌ها متفاوتند.[2] موضوع تروریسم از زمان اشغال کویت توسط عراق (۱۹۹۰برابر با ۱۳۶۹ه. ش) در شورای امنیت مطرح شد. تا سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸ه. ش) این شورا صرفاً به صدور قطعنامه‌های خاص بسنده می‌کرد و ضمن محکوم کردن آن ، به دولت‌ها توصیه‌هایی می‌نمود؛ از جمله می‌توان به اهم آنها ذیلاً اشاره کرد:

❖ قطعنامه‌ی ۱۰۴۴ (۱۹۹۸برابر با ۱۳۷۷ه. ش)، که پس از اقدام تروریستی علیه مبارک رییس جمهور مصر صادر شد.

❖ قطعنامه‌ی ۱۱۸۹ (۱۹۹۸برابر با ۱۳۷۷ه. ش) که پس از حملات تروریستی به سفارت خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا صادر شد.

---

[1] - تصمیماتی که شورای امنیت در این اوضاع و احوال اتخاذ می نماید، به موجب مواد ۲۵ و ۴۸ منشور برای تمامی کشورهای عضو ملل متحد امری الزام آور است. مواد فوق مستخرج از منشور ملل متحد به شرح زیر می باشد:

ماده‌ی ۲۵- اعضای ملل متحد موافقت دارند و می پذیرند تصمیمات شورای امنیت را که مطابق فصل هفتم این منشور صادر می شود، اجرا نمایند.

ماده‌ی ۴۸- (۱) کلیه‌ی اعضای ملل متحد یا بعضی از آنها، حسب تعیین شورای امنیت، مکلفند اقدام لازم را به منظور اجرای تصمیمات شورای امنیت که با هدف حفظ صلح و امنیت بین المللی صادر شده است به عمل آورند.
(۲) اعضای ملل متحد این تصمیمات را به طور مستقیم و از طریق اقدام خود در مؤسسات بین‌المللی که عضو آنها می باشند، به اجرا خواهند گذاشت.

[2] - در عین حال که تصمیمات شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور برای تمام اعضاء الزام آور است ولی ماهیت و طبیعت تعهداتی که به کشورهای عضو تحمیل می‌شود، بستگی زیادی به انشاء و زبان به کار رفته در قطعنامه ها دارد. به طور کلی چنین پذیرفته شده که تصمیمات شورای امنیت امری و الزام آورند ولی توصیه ها چنین اعتبار و ارزشی را ندارند. با توجه به این موضوع، ممکن است این شبهه مطرح شود که صرف نظر از بندهای ۱و۲ قطعنامه که حاوی حکمی الزام آور هستند، بند سوم که در ابتدای آن از عبارت:
"calls upon all states to" استفاده شده، نوعی توصیه تلقی می شود ولی با توجه به بند ششم قطعنامه ۱۳۷۳ که مقرر می دارد به منظور نظارت بر اجرای این قطعنامه، کمیته‌ی مقابله با تروریسم (متشکل از کلیه‌ی اعضای شورای امنیت) تشکیل شود، و همین طور با توجه به قطعنامه‌ی ۱۳۷۷ شورای امنیت که از کلیه‌ی کشورها خواسته است تا قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ را به طور کامل اجرا کنند و نیز با ملاحظه‌ی بند هشتم قطعنامه ۱۳۷۳ که طی آن شورای امنیت تصمیم قاطع خود را بر اجرای کامل قطعنامه‌ی مزبور اعلام می دارد، این شبهه تا حدی مرتفع می گردد.

❖ قطعنامه‌ی ۱۲۶۷ (مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹برابر با ۲۳ مهر ۱۳۷۸ه. ش) که به دنبال کشته شدن دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف و هم چنین عدم تحویل بن‌لادن از سوی گروه طالبان در مورد تحریم این گروه صادر شد. در این قطعنامه شورای امنیت صراحتاً نام طالبان را برده بود و از اشتباه حکومت طالبان در برخورد غیر مسئولانه با تقاضای مندرج در پاراگراف ۱۳ قطعنامه‌ی ۱۲۱۴ (۱۹۹۸ برابر با ۱۳۷۷ه. ش) را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد و تصریح کرده بود که فوراً بن‌لادن را برای محاکمه به کشوری تحویل دهد (منظور از آن کشور ایالات متحده بود). اما به رغم الزام‌آور بودن آن هرگز از سوی حامیان طالبان به اجرا در نیامد، در نتیجه شورای امنیت تحریم‌هایی از جمله تحریم هوایی و توقیف منابع مالی و دارایی‌های تعدادی افراد شاخص را علیه رژیم طالبان اعمال کرد.[1] بر اساس قطعنامه‌ی ۱۲۶۷، کمیسیون بررسی القاعده و طالبان در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸ه. ش) تشکیل شد. این کمیسیون کشورهای عضو سازمان ملل را ملزم داشت تا دارایی‌های اعضایی از القاعده و طالبان که در لیست افراد تحت نظر سازمان ملل بود را مسدود و از سفر آنها به سایر نقاط جهان جلوگیری کنند. اقدامات این کمیسیون منجر به مسدود شدن یا مصادره بیش از ۱۰۰ میلیون دلار شد که ممکن بود در دسترس اعضای این دو گروه تروریست قرار گیرد.

ملاحظه می‌شود که قطعنامه‌های فوق برخوردی موردی با قضیه‌ی تروریسم بین‌المللی دارند. اما قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۶۷، اولین قطعنامه‌ی عام و فراگیر بود که در ۱۹ اکتبر سال ۱۹۹۹ در خصوص تروریسم توسط شورا صادر شد.[2] این قطعنامه اگر چه جنبه‌ی توصیه‌ای داشت اما بسیار مهم بود زیرا که برای اولین بار بود که با موضوع تروریسم به صورت کلی و عام برخورد کرده بود.

❖ شورای امنیت همچنین طبق قطعنامه‌ی ۱۳۳۳ (۲۰۰۰) که در مورد انسداد وجوه و سایر منابع اسامه بن‌لادن و سازمان القاعده بود، تحریم‌های قطعنامه‌ی ۱۲۶۷را تشدید کرد و تحریم‌های تسلیحاتی را هم اعمال نمود.[3]

1- S/RES/1267 (1999)

2- S/RES/1267 (19 Oct. 1999)

۳ - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

-Report of the UN Security Council 2000-2001, UN Doc. A/56/2 ,p.275 .

اگر چه قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی به لحاظ شکل و ظاهر تفاوت چندانی با هم ندارند، اما به لحاظ ماهوی بسیار متفاوتند. از جمله‌ی این تفاوت‌ها یکی الزام آور بودن یا نبودن آنهاست. تفاوت دوم در میزان و شدت تحریم‌هایی است که علیه دولت‌های خاطی وضع می‌کند. (همچنان‌که قبلاً توضیح داده شد آن دسته از قطعنامه‌هایی که به فصل هفتم منشور ارجاع داده می‌شوند الزام آور و در غیر این صورت صرفاً توصیه است). اما در خصوص ریشه کن ساختن تروریسم، قطعنامه‌هایی را که این شورا علیه لیبی، عراق، سودان و طالبان صادر کرده است همگی الزام آور بودند و تحریم‌هایی علیه این کشورها اعمال شد. تفاوت سوم در ساز و کارهای نظارتی است که شورا برای اجرا شدن و به اجرا در آوردن قطعنامه‌ها به وجود می‌آورد. تنها قطعنامه‌ای که شامل ساز و کارهای نظارتی بود، قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۶۳ (۳۰ جولای ۲۰۰۱) بود که در مورد ایجاد راهکار نظارت بر اجرای قطعنامه‌های ۱۲۶۷ (۱۹۹۹ برابر با ۱۳۷۸ه.ش) و ۱۳۳۳ (۲۰۰۰) علیه طالبان است.

د ـ اقدامات سازمان ملل پس از ۱۱ سپتامبر؛

عملیات تروریستی در اولین ساعات صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست و طی آن چهار فروند هواپیمای مسافربری به همراه مسافران و خدمه‌ی آن از فرودگاه‌های مختلف آمریکا ربوده شد. دو فروند از این هواپیماها به دو برج ۱۱۰ طبقه‌ای مرکز تجارت جهانی در نیویورک کوبیده شد و یک فروند دیگر به یکی از اضلاع ساختمان پنج ضلعی وزارت دفاع آمریکا برخورد نمود. هواپیمای چهارم نیز قبل از آن‌که به هدف احتمالی خود که گفته می‌شد کاخ سفید، وزارت خارجه یا اقامتگاه تابستانی رییس جمهور در کمپ دیوید است برخورد کند، در حوالی شهر پیشبورگ سقوط کرد. در مجموع بیش از ۶۰۰۰ نفر در این حوادث کشته شدند و خسارات هنگفتی به بار آورد.[1]

---

[1] - برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: مطبوعات چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۰

- برخی از منابع تعداد کشته شدگان را بین سه تا چهار هزار نفر می دانند: بنگرید به: بری. آر. پوزن، مبارزه با تروریسم، ترجمه‌ی علی رضایی، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۵، سال چهارم، خرداد ۱۳۸۲، ص ۲۹.

۲) بررسی اجمالی قطعنامه‌ی مجمع عمومی:

ایالات متحده بلافاصله این اقدام را از سوی بن‌لادن و شبکه‌ی تحت رهبری وی و همچنین طالبان افغانستان دانست و این اقدام را در کمیته‌ی اعلان جنگ با آمریکا قلمداد کرد و بین عاملان حادثه و کسانی که به آنها پناه می‌دهند تفاوتی قایل نشد. مقامات آمریکایی تأکید نمودند که عاملان حوادث تروریستی و حامیان آنها را مورد حمله قرارخواهند داد.[1] یک روز پس از این وقایع تروریستی، در شهرهای واشنگتن، نیویورک و پنسیلوانیای آمریکا، مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل جلسه داد تا به این موضوع رسیدگی کند. حاصل این نشست اضطراری صدور قطعنامه شماره‌ی ۵۶/ ال ۱ بود.[2] این قطعنامه حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر را به شدت محکوم کرد و از کلیه‌ی کشورهای جهان خواست تا اقدامات لازم و عملی خود در جهت دستگیری و مجازات عوامل و سازمان دهندگان.حادثه‌ی فوق را معمول داشته و برای جلوگیری از اقدامات تروریستی و ریشه‌کنی تروریسم در عرصه‌ی بین‌المللی همکاری مجدانه‌ی خود را معمول دارند. بعلاوه در این قطعنامه کسانی که به لحاظ مالی، آموزشی، تربیتی، و به هر نحوی از انحاء، به تروریسم کمک کرده‌اند، مسئول شناخته شده‌اند.

ملاحظه می‌شود که در این قطعنامه نکته‌ی جدیدی که آن را از قطعنامه‌های گذشته متمایز سازد وجود ندارد. یعنی با توجه به گستردگی و اهمیت فوق العاده‌ای که این حادثه داشت، از مجمع عمومی انتظار می‌رفت که با آن برخوردی شدیدتر و محکم‌تری می‌کرد؛ اما چنین نشد.

۳) بررسی تفصیلی قطعنامه‌های شورای امنیت:

قطعنامه‌ی ۱۳۶۸؛[3]

شورای امنیت سازمان ملل نسبت به گذشته با این موضوع برخوردی کاملاً متفاوت و بسیار شدید داشت. این شورا در ۱۲ سپتامبر، یعنی کمتر از ۲۴ ساعت پس از حوادث تروریستی مزبور، تشکیل جلسه داد تا به این موضوع رسیدگی کند. نتیجه‌ی این

۱- برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: مطبوعات پنج شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۰

2- RES/A/56/L.1 (2 SEP. 2001)

۳- متن انگلیسی این قطعنامه، (ضمیمه‌ی شماره ۷).

نشست اضطراری و فوق العاده مهم، صدور قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۶۸[1] بود. در این قطعنامه که بر خلاف اغلب قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت (که در خصوص تروریسم بود)، به اتفاق آراء به تصویب رسید (جمهوری خلق چین نیز به آن رأی مثبت داد)، علاوه بر محکوم کردن حملات تروریستی انتحاری ۱۱ سپتامبر، اظهار همدردی با قربانیان و بازماندگان حادثه، در بند اول آن اعلام نمود که این اقدام تروریستی همچون هر عمل تروریستی دیگری، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است و حق دفاع فردی یا جمعی از خود را برای آمریکا به رسمیت شناخت. در بند دوم این قطعنامه از تمامی دولت‌ها تقاضا نمود تا برای یافتن و مجازات عاملان و سازمان دهندگان و حامیان این حوادث، همکاری مجدانه‌ی خود را معمول دارند. همچنین از تمام کشورها درخواست شد برای نابودی تروریسم بین‌الملل و ریشه کنی آن، کنوانسیون‌های مربوط به مقابله با تروریسم و همچنین قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۶۹ را اجرا نمایند. در همین بند با تأکید فراوان به تمام کسانی که به نحوی از انحاء، چه به لحاظ مالی، آموزشی، تعلیم، سازماندهی، به آنها کمک کرده‌اند و یا حتی از آنها طرفداری می‌کنند مسئول شناخته شده‌اند. قطعنامه ۱۳۶۸ حملات ۱۱ سپتامبر را محکوم می‌کند و آمادگی سازمان ملل را برای هرگونه اقدام لازم به منظور واکنش نسبت به هر اقدام تروریستی و مبارزه با همه‌ی انواع تروریسم طبق مسئولیت‌هایی که منشور ملل متحد بر عهده‌ی آن شورا نهاده است را اعلام می‌دارد.[2]

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین نکته‌ی این قطعنامه (۱۳۶۸) تأکید شورای امنیت بر «شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی مطابق منشور ملل متحد» است. به نظر می‌رسد شورای امنیت با درج چنین عبارتی در این قطعنامه، به طور ضمنی دیدگاه آمریکا (و بسیاری از کشورهای غربی) مبنی بر تلقی اعمال تروریستی به عنوان نوعی «حمله‌ی مسلحانه» یا «تجاوز نظامی» را مورد تأیید قرار داده است. شناسایی

---

[1] - شورای امنیت در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۹۰ در پاسخ به «دستور کاری برای صلح» و «گزارش تکمیلی» دبیر کل ملل متحد، به صدور چنین قطعنامه هایی مبادرت کرده است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به قطعنامه های ۹۸۴ مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۹۵، ۱۲۶۱ مورخ ۲۵ آگوست ۱۹۹۹، ۱۲۶۵ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۹، ۱۲۶۹ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹، ۱۳۰۸ مورخ ۱۷ جولای ۲۰۰۰، ۱۳۱۴ مورخ ۱۱ آگوست ۲۰۰۰، ۱۳۱۸ مورخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۰، ۱۳۶۶ ۳۰ آگوست ۲۰۰۱، ۱۳۷۷ مورخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱،۱۳۷۹ مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۱

2- Condemning the Terrorist Attacks of 11 September 2001 in New York, (2001) Washington, D.C. andPennsylvania, United States of America.

«تروریسم» به عنوان «حمله‌ی مسلحانه» قاعدتاً دولت قربانی را مجاز می‌کند که مطابق ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد، برای دفاع از خود متوسل به نیروی نظامی‌شود.[۱]-[۲]

قطعنامه‌ی ۱۳۷۳:

۱۴ روز بعد شورای امنیت، قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۳[۳] را صادر کرد که بی‌تردید می‌توان آن را مهم‌ترین قطعنامه‌ی شورای امنیت در خصوص مبارزه با تروریسم خواند. این قطعنامه نیز همچون قطعنامه‌ی ۱۳۶۸ با رأی مثبت کم سابقه‌ی هر ۱۵ عضو شورای امنیت و در قالب فصل هفتم منشور که آن را برای اعضاء الزام آور می‌کند، صادر شد. در این قطعنامه ضمن تأکید بر قطعنامه‌های ۱۲۶۹ (۱۹ اکتبر ۱۹۹۹برابر با ۲۷ مهر ماه ۱۳۷۸) و ۱۳۶۸ (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ برابر با ۲۱ شهریور ۱۳۸۰ه. ش) و محکوم کردن مجدد اعمال تروریستی در آمریکا، اعلام می‌کند که کلیه‌ی اعمال تروریستی بین‌المللی از جمله اقدام تروریستی اخیر، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است.[۴]

این قطعنامه حاوی نکات فوق‌العاده مهمی است. از جمله نکات مهم این قطعنامه، تأکید مجدد بر «حق دفاع مشروع فردی و جمعی» است.

در این قطعنامه، رویکرد تازه‌ی شورای امنیت برای مقابله با تروریسم مشخص شده است: اعضای شورای امنیت تصمیم گرفته‌اند با سرکوب نمودن تروریسم، منابع مالی و بنیان‌های اقتصادی آن را هدف قرار دهند؛ بر این اساس، در بند الف از پاراگراف اول از دولت‌ها خواسته شده است که «از تأمین مالی اعمال تروریستی جلوگیری و با آن مقابله نمایند.» در بندهای (ب)، (ج)، (د)، همین پاراگراف نیز از کشورها خواسته شده هر گونه تأمین مالی اعمال تروریستی در خاک خود را جرم قلمداد کنند، منابع اقتصادی یا اندوخته‌های مالی مرتکبین اعمال تروریستی یا کسانی که برای ارتکاب اعمال تروریستی تلاش می‌کنند، یا کسانی که در ارتکاب این اعمال مشارکت می‌کنند،

۱- اسماعیل بقایی هامانه، تروریسم بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل، **فصلنامه‌ی راهبرد**، شماره‌ی ۲۱، پاییز ۱۳۸۰ ص ۱۱۶.

2- For more information See: http://search.stage.gov/search?q=1368&filter=0&entqr=3&ud=1&sort=date%3AL%3Adl&output=xml

۳- ترجمه‌ی کامل قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۳ در ضمیمه‌ی شماره‌ی (۵) در آخر کتاب آورده شده است.

4- S/Res/1373, 24 September 2001.

یا ارتکاب آن را تسهیل می‌نمایند را بلافاصله مسدود نمایند و از تهیه‌ی منابع مالی برای گروه‌های تروریستی توسط افراد یا مجموعه‌های مقیم در کشورشان، جلوگیری کنند.[۱]

در پاراگراف دوم نیز شورای امنیت از دولت‌ها می‌خواهد در زمینه‌ی تحقیقات جنایی و قضایی در خصوص جرایم مرتبط با تأمین مالی اقدامات تروریستی همکاری نمایند و نهایتاً به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند که هر چه سریع‌تر به عضویت اسناد بین‌المللی مربوط به مقابله با تروریسم، از جمله «کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم» درآیند (پاراگراف سوم اجرایی).

یکی از نکات برجسته‌ی قطعنامه این است که شورای امنیت مطابق فصل هفتم منشور، از دولت‌ها درخواست می‌کند: «از حمایت افراد یا مجموعه‌هایی که در اعمال تروریستی دخالت دارند، به هر شکل، خواه فعالانه و خواه انفعالی... خودداری کنند.»[۲] بدین ترتیب، نه تنها حمایت آشکار یا پنهان نظامی و اقتصادی به شکل ارسال سلاح و کمک‌های مالی و لجستیک به گروه‌های تروریستی ممنوع است، بلکه حتی حمایت سیاسی و دیپلماتیک و تبلیغاتی از این گروه‌ها نیز منع شده است.[۳]

قطعنامه برای تمام دولت‌ها سه ماه فرصت معین می‌کند تا گزارشی از عملکرد خود را به کمیته‌ای ارایه دهند که شورای امنیت تشکیل خواهد داد. از جمله این‌که گزارش مکتوب و مستندی ارایه دهند که آیا حساب‌های بانکی کنترل می‌شود؟ آیا ورود و خروج پول‌ها کنترل می‌شود؟ آیا هیچ گروه برای انتقال منابع مالی از این حساب استفاده می‌کند یا کرده است؟ آیا در داخل، هیچ فرد متهم به عمل تروریستی وجود دارد که آزادانه رفت و آمد و فعالیت داشته باشد؟ پرسش‌هایی که در پرتو این بند،

---

[۱] - تا ماه جولای ۲۰۰۳، بالغ بر ۱۳۸ میلیون دلار از دارایی‌های ۲۸۱ شخص یا شرکت بلوکه شده است. از این مبلغ ۳۶/۴ میلیون دلار در ایالات متحده آمریکا و ۱۰۱/۶ میلیون دلار دیگر نیز از سوی مجامع بین المللی دیگر توقیف شده است. بنگرید به: **فصلنامه‌ی نگاه**، پیشین.

2- S/Res/ 1373, 24 Swptwmber 2001, para. 2 (a)

[۳] - مجمع عمومی ملل متحد در اعلامیه‌ی مورخ اکتبر ۱۹۷۰ (قطعنامه‌ی (XXV) ۲۶۲۵) اصلی را بنیان گذاشت و شورای امنیت نیز در قطعنامه‌ی ۱۱۸۹ مورخ ۱۳ آگوست ۱۹۹۸ آن را تکرار نمود، که شاید بتوان گفت در حال حاضر به عنوان یک قاعده‌ی آمره‌ی بین المللی قابل استناد است و آن این که: هر کشوری موظف است از سازماندهی، تحریک، معاونت یا شرکت در اعمال تروریستی در کشور دیگر یا از موافقت با فعالیت‌های سازمان یافته در داخل سرزمین خود که با هدف انجام اعمال فوق تشکیل می شوند خودداری نماید؛ قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ شورای امنیت، این اصل را مورد تأیید قرار داده است.

بسیار تعیین کننده می‌نماید، این است که دولت‌ها موظفند از هر نوع کمک مستقیم و غیرمستقیم به تروریسم خودداری کنند؛ واضح است که قطعنامه دوم به مقوله‌ی حمایت از تروریسم و دولت‌های حامی پرداخته است، یعنی اگر حمایت‌هایی این گونه از چنین افرادی صورت نگیرد، عملاً ریشه‌ی تروریسم خشک شده و در نتیجه تهدیدی احساس نمی‌گردد، لذا تعهدات عامی برای دولت‌ها در نظر گرفته شده که برای مقابله با تروریسم لازم و ضروری است. از این جهت، در قطعنامه می‌خوانیم: «ابراز اراده‌ی خود جهت جلوگیری از تمام این گونه اعمال: اعمالی که به معنای تهدید علیه صلح و امنیت جهانی است... با تأکید بر نیاز به مبارزه با تمام توان با تهدیدهایی که نسبت به امنیت و صلح بین‌المللی از اعمال تروریستی ناشی می‌شود... با درخواست از کشورها جهت انجام همکاری عاجل و فوری به منظور جلوگیری و سرکوب اعمال تروریستی، از جمله توسط افزایش همکاری و اجرای کامل کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم... با تشخیص نیاز به تکمیل همکاری بین‌المللی میان کشورها از طریق اتخاذ اقدامات بیشتر جهت جلوگیری و متوقف ساختن تأمین مالی و آماده سازی هر گونه اعمال تروریستی در قلمرو خود با تمام ابزارهای قانونی... (با استناد به قطعنامه‌های مجمع و شورای امنیت) ... هر دولتی وظیفه دارد از سازماندهی، برانگیختن، یاری کردن یا مشارکت در اعمال تروریستی در کشور دیگر و نیز تن دادن به فعالیت‌های سازمان یافته در قلمرو خود به منظور ارتکاب این قبیل اعمال، اجتناب کند».[1]

در بخش دیگری از قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ از دولت‌ها خواسته شده است که قبل از اعطای پناهندگی به پناه جویان، اطمینان حاصل کنند که این افراد در ارتکاب اعمال تروریستی دخالت نداشته‌اند و بعد از اعطای پناهندگی نیز باید مراقبت نمایند که از وضعیت پناهندگی برای سازماندهی، طراحی و تدارک اقدامات تروریستی سوء استفاده نشود. شورای امنیت بر این نکته تأکید می‌کند که نمی‌توان به بهانه‌ی انگیزه‌ی سیاسی از استرداد مظنونین به اعمال تروریستی خودداری کرد.[2]

در پاراگراف چهارم قطعنامه، یکی از نگرانی‌های تازه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی در خصوص تروریسم، یعنی تعامل گروه‌های تروریستی با سازمان‌های تبهکار فراملی، مورد

---

[1] - پژوهش و تحقیق تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین المللی، مؤسسه‌ی ابرار معاصر، (تهران، ابرار معاصر، خرداد ۱۳۸۴)، صص ۳۸-۳۹.

2- Ibid., paras. 3(f)(g)

توجه قرار گرفته است. شورای امنیت از دولت‌ها می‌خواهد با توجه به ارتباط نزدیک تروریسم بین‌الملل با جنایات سازمان‌یافته‌ی فراملی، از جمله قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی، قاچاق غیر قانونی سلاح و نقل و انتقال غیر قانونی مواد اتمی، شیمیایی و بیولوژیک و سایر مواد بالقوه خطرناک، تلاش‌های خود را برای مقابله با پدیده‌ی تروریسم هماهنگ نمایند.

شورای امنیت برای نظارت برحسن اجرای این قطعنامه، کمیته‌ای شامل همه‌ی اعضای شورا تأسیس می‌کند و اعلام می‌نماید که هر گونه اقدام ضروری را برای تضمین اجرای کامل این قطعنامه مطابق منشور ملل متحد انجام خواهد داد.[1] به عبارت دیگر، گرچه در این قطعنامه تصمیم خاصی بر ضد فرد، گروه یا کشور مشخصی اتخاذ نشده است ولی در آینده چنان‌چه شورای امنیت تشخیص دهد کشور یا گروهی بر خلاف مفاد قطعنامه‌ی مزبور عمل می‌کند، می‌تواند از اختیارات خود وفق ماده‌ی ۴۱یا ۴۲ منشور[2] برای حفظ یا اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی بهره گیرد.

بدین ترتیب می‌توان قطعنامه‌ی ۱۳۷۳[3] را از لحاظ گستره، دامنه و عمومیت آن، مهم‌ترین قطعنامه‌ی شورای امنیت در خصوص مبارزه علیه تروریسم دانست که اصول

1- Ibid., paras. 6,7,8.

۲ - شورای امنیت به طور معمول در استفاده از اختیارات و قدرت خود (موضوع مواد ۴۰ و ۴۱ منشور) امساک می‌کند و به جای استفاده از واژه‌ی دستوری (rder) از عبارات و واژه های ناظر برتوصیه استفاده می نماید، زیرا در صورت عدم رعایت و اجرای دستور، شورا مکلف است طبق ماده‌ی ۴۲ منشور مبادرت به استفاده از قوه‌ی قهریه نماید. در عملکرد شورای امنیت، سوابق بسیار نادری از صدور چنین دستورهایی دیده می شود به طوری که شورای امنیت برای اولین بار در سال ۱۹۶۶ در قضیه‌ی رودزیا و دومین بار در سال ۱۹۷۷ درمورد تحریم صدور تسهیلات به آفریقای جنوبی، اقدام به صدور دستور به موجب ماده‌ی ۴۱ منشور نمود و سومین اقدام مشابه شورای امنیت در قضیه‌ی آزادی گروگان‌های آمریکایی در تهران در سال ۱۹۸۰، به دلیل وتوی شوروی به نتیجه نرسید. ضمن این که در بیشتر قطعنامه های مربوط به آتش بس از واژه‌ی «call upon» استفاده شده و کشورهای عضو نیز آن را به عنوان دستور پذیرفته و اجرا نموده‌اند، چنان که در ۱۵ ژوییه ۱۹۴۸ قطعنامه‌ی آتش بس شورا توسط کشورهای عربی و اسراییل به اجرا در آمد و طرفین در گیر، این قطعنامه را امری تلقی کردند.

- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

-Akehurst Michael, “A Modern Interoduction to international Law”, Sixth Edition, 1987, Unwin Hyman Ltd., London, pp. 221-222.

۳ - جرج بوش، رییس جمهور امریکا، در سخنرانی خود در ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۱ (دوهفته بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر)، اعلام کرد که «جنگ با تروریسم ممکن است به جبهه‌های مالی نیز گسترش یابد.» وی در این زمینه اظهار کرد: «امروز، ما گام نخست را در مبارزه با شبکه‌ی جهانی مالی تروریسم برداشته‌ایم و از تمام امکانات خود اعم از ابزارهای دیپلماتیک، وسایل اطلاعاتی و الزامات قانونی و مالی لازم برای پیروزی بر تروریست‌ها استفاده

تازه‌ی شورای امنیت (به طور اخص) و سازمان ملل (به طور اعم) برای مقابله با تروریسم را تدوین نموده است.[۱]

از جمله قطعنامه‌هایی که شورای امنیت در این خصوص تصویب نمود عبارتند از:

قطعنامه‌ی ۱۳۷۷ (۱۲ نوامبر ۲۰۰۱)، در مورد درخواست از کشورها مبنی بر اجرای کامل قطعنامه‌ی ۱۳۷۳.

قطعنامه‌ی ۱۳۹۰ (۹ ژانویه ۲۰۰۲)، ناظر بر ادغام اقدامات موضوع قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳.

قطعنامه‌ی ۱۴۵۲ (۲۰ دسامبر ۲۰۰۲)، در مورد مستثنیات انسداد وجوه، مقرر در قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳، جهت پوشش هزینه‌های ضروری شامل غذا، اجاره، خدمات حقوقی و هزینه‌های جاری نگهداری اموال و هزینه‌های فوق العاده پس از تصویب کمیته‌ی موضوع قطعنامه‌ی ۱۲۶۷.

قطعنامه‌ی ۱۴۵۵ (۱۷ ژانویه ۲۰۰۳)، در مورد اقداماتی که به منظور اجرای بهتر انسداد وجوه مقرر در قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ و ۱۳۹۰ ضرورت دارند.[۲]

خواهیم کرد. ما تروریست‌ها را از دسترسی به منابع مالی محروم و به زور، از مخفیگاه‌های امنشان خارج خواهیم نمود» در ۲۳ ماه سپتامبر ۲۰۰۱، رییس جمهور آمریکا نخستین اقدام خود را علیه حامیان مالی تروریسم با صدور دستورالعمل اجرایی ۱۳۲۲۴ اجرا کرد. بر اساس این دستور، که تحت نظارت اقدام ضروری بین المللی قدرت‌های اقتصادی (FATF) صادر شد، کشور در وضعیت اضطراری ملی اعلام شد. این دستورالعمل به آمریکا اجازه می‌دهد تا دارایی تروریست‌ها را در داخل این کشور مسدود کند و از معاملات شهروندان ایالات متحده با هر شخص یا شرکتی که به نوعی با سازمان‌های تروریستی در ارتباط است، جلوگیری کند.در همین راستا در روز ۲۸ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ را به تصویب رساند که در آن، از تمامی کشورها خواسته شده است؛ بدون تأخیر، حساب‌ها و دیگر دارایی‌های مالی یا منابع اقتصادی افرادی را که برای انجام اقدامات تروریستی تلاش می‌کنند، مسدود نمایند. در همین راستا تمامی کشورها و سازمان‌های قانونی دستور توقیف اموال تمامی نام‌هایی را که در فهرست حمایت کنندگان مالی از تروریسم قرار دارند، صادر کرده‌اند. بنگرید به: - جیمی گروله، تلاش جهانی برای مسدود کردن منافع تروریسم، ترجمه‌ی مازیار آقازاده، ماهنامه‌ی نگاه، شماره ۳۸، سال چهارم، شهریور ۱۳۸۲، ص۶۷-۶۸

[۱] - اسماعیل بقایی هامانه، تروریسم بین الملل و شورای امنیت سازمان ملل، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۷.

[۲] - فهرست کامل این مجموعه از قطعنامه ها را می توان در نشانی زیر یافت:
http://www.un.org/terrorism/sc/htm.

قطعنامه‌ی ۱۵۴۰:

لازم به ذکر است که قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۵۴۰ نیز مهم‌ترین قطعنامه‌ای است که پس از قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شده است. اهمیت این قطعنامه از این حیث است که؛ رژیم مبارزه با تروریسم، و رژیم خلع سلاح‌های کشتار جمعی را با هم گره زد و این دو را با هم مرتبط دانست. این قطعنامه که شورای امنیت در تاریخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر کرد، تمامی کشورها را ملزم به اعمال نظارت‌های مؤثر بر مواد، تجهیزات، فناوری‌های مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی می‌کند و همه‌ی کشورهای عضو را در جهت ایجاد و اجرای قوانین و مقررات برای جلوگیری از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی و سیستم‌های پرتاب کننده این سلاح‌ها متعهد می‌داند و از آنها می‌خواهد که به طور فعال، همکاری لازم را با سازمان ملل به عمل آورند.

شورای امنیت سازمان ملل با تأکید بر این امر که تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک و نیز وسایل پرتاب آنها (شامل موشک، راکت و ...) تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود و با اظهار نگرانی شدید نسبت به خطر تروریسم و تهدیدات ناشی از احتمال دستیابی «بازیگران غیر دولتی» به این‌گونه سلاح‌ها و وسایل به کارگیری آنها، از کلیه دولت‌ها می‌خواهد که اقدامات عاجل و مؤثری برای مقابله با این تهدیدها انجام دهند.

براساس این قطعنامه سومین کمیسیون شورای امنیت تشکیل شد؛ این کمیسیون جهت وضع قوانین و اجرای عملیات مربوط به توقف تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک، با کشورهای عضو سازمان ملل همکاری می‌کند. همچنین این قطعنامه، دولت‌های عضو را ملزم به اعمال و رعایت مقررات و تعهدات ذیل می‌کند: از هر گونه حمایت و کمک به بازیگران غیر دولتی که در صدد تولید، تحصیل، ساخت، تملیک، جابجایی، نقل و انتقال یا استعمال سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک و وسایل استفاده از آنها هستند، خودداری نمایند.

قوانین و مقررات مؤثر و مناسب برای ممنوع نمودن تولید و تملیک و تحصیل و استعمال این سلاح‌ها به ویژه برای اهداف تروریستی، توسط بازیگران غیر دولتی وضع نمایند.

تدابیر مؤثری برای اعمال نظارت‌های داخلی جهت جلوگیری از تکثیر سلاح‌های مزبور اتخاذ کنند و این تدابیر از جمله شامل حراست فیزیکی از مواد اتمی، بیولوژیکی و شیمیایی دولت‌ها، اعمال کنترل‌های دقیق مرزی و انتظامی برای شناسایی، ردیابی و جلوگیری از قاچاق این مواد و نیز اجرای نظارت‌های دقیق بر واردات و صادرات و ترانزیت این مواد می‌باشد.

ارایه‌ی گزارش ملی در مورد تدابیر اتخاذ شده برای اجرای مفاد این قطعنامه، حداکثر تا شش ماه آینده. این گزارش‌ها توسط کمیته‌ای شامل کلیه‌ی اعضای شورای امنیت سازمان ملل که به همین منظور (پیگیری اجرای قطعنامه) تشکیل خواهد شد، بررسی می‌گردد.

بر این تأکید شده است که مفاد قطعنامه به هیچ وجه نباید به نحوی تفسیر شود که مغایر با مقررات مربوطه در معاهده خلع سلاح اتمی، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی یا کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی و سمی باشد، یا آنها را تغییر دهد. همچنین تصریح شده است که دولت‌ها می‌توانند برای اجرای مقررات قطعنامه درخواست مساعدت فنی نمایند.

در ادامه قطعنامه از دول عضو سازمان ملل درخواست شده است برای اجرای کامل و همه جانبه معاهدات چند جانبه مربرط به تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی تلاش کنند و در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی و کنوانسیون سلاح‌های سمی و بیولوژیک بایکدیگر همکاری نمایند. در پایان اعضای شورای امنیت، نظارت دقیق بر اجرای این قطعنامه را مورد تأکید قرار داده‌اند.

این قطعنامه پس از قطعنامه‌ی ۱۳۷۳، دومین قطعنامه‌ایست که در آن شورای امنیت اقدام به وضع مقررات و قوانین بین‌المللی لازم‌الاجراء برای مبارزه و ریشه‌کن کردن تروریسم و تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌زند. در این قطعنامه میان «تروریسم بین‌الملل» و خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی پیوند زده می‌شود و به دنبال آن، درصدد ایجاد رژیم منسجم و سخت‌گیرانه‌ای در مورد منع تکثیر و خرید و فروش سلاح‌های کشتار جمعی است. در این قطعنامه بر کنوانسیون محافظت فیزیکی از مواد اتمی و لزوم اجرای استانداردهای آن تأکید شده است.[۱] به بیان دیگر این قطعنامه

---

[۱] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

به منظور جلوگیری از دسترسی عوامل غیر دولتی به مواد، فناوری‌ها و سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی، و وسایل استفاده از آنها، طراحی شده و همچنین ابتکار داوطلبانه‌ی امنیت تکثیر می‌باشد، که بر اساس آن کشورهای بیشتری درحال همکاری برای جلوگیری از قاچاق سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی، و شیمیایی هستند.

در دسترس بودن موشک‌های بالستیک دور برد و دقیق، همچون گسترش موشک‌هایی که از روی شانه شلیک می‌شوند و ممکن است مورد استفاده‌ی تروریست‌ها قرار گیرند، مایه‌ی نگرانی فزاینده‌ی کشورهای بسیاری است. کشورهای عضو سازمان ملل باید مقرراتی برای کنترل مؤثر صادرت فزاینده‌ی موشک‌ها و سایر وسایل استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی، راکت‌ها و موشک‌هایی که از روی شانه شلیک می‌شوند و همچنین ممنوعیت انتقال هریک از این سلاح‌ها به عوامل غیر دولتی، وضع کنند.[1]

قطعنامه مزبور همه دولت‌ها را ملزم می‌کند اقدامات قانونی و مقررات اجرایی کارآ و سخت‌گیرانه‌ای را به موقع اجرا گذارند تا از اشاعه و تکثیر سلاح‌های اتمی، شیمیایی، و بیولوژیکی (NBC) و همچنین سیستم‌های حمل و پرتاب آن ـ و هر نوع مواد یا کالای مرتبط با آن ـ جلوگیری کنند. قطعنامه ۱۵۴۰ همچنین از تمامی دولت‌ها قویا می‌خواهد که «اقدامات مؤثر و ضروری داخلی برای کنترل بر مواد و سلاح‌ها ... اتخاذ و اجرا کنند، تا از اشاعه و تکثیر این گونه سلاح‌ها جلوگیری شود.» قطعنامه همچنین از دولت‌ها می‌خواهد گزارشات ادواری تقدیم شورای امنیت کنند که در آن رئوس اقدامات انجام شده در این زمینه و نیز کارهایی که قرار است برای پیاده کردن اهداف قطعنامه صورت گیرد آمده است. قطعنامه ۱۵۴۰ اولین اقدام جدی در این زمینه

- گزارش کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل برای تصمیم گیری سران کشورها و دولت‌ها در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۵، تحت عنوان برای آزادی بیشتر.

- جهانی امن تر: مسوولیت مشترک ما، **گزارش هیأت بلند پایه‌ی سازمان ملل در خصوص تهدیدها، چالش‌ها** و تغییر، صص ۲۰- ۴۵.

[1] - برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- گزارش کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل برای تصمیم گیری سران کشورها و دولت‌ها در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۵، تحت عنوان برای آزادی بیشتر.

- جهانی امن تر: مسوولیت مشترک ما، **گزارش هیأت بلند پایه‌ی سازمان ملل در خصوص تهدیدها، چالش‌ها** و تغییر، صص ۲۰- ۴۵.

از جانب شورای امنیت است که وظایف خاصی را در جهت مبارزه با تکثیر (دبلیو. م. د.) برای اولین بار بر عهده اعضاء سازمان ملل محول کرده است.

بیش از ۱۱۵ کشور تاکنون اقدام بـه ارایـه گزارشـات مـورد اشـاره در قطعنامـه کرده‌اند. البته سازمان ملل انتظار دارد که اقداماتی بیشتری انجام گیرد، و امیدوار اسـت تمامی کشورهای عضو سازمان، مفاد قطعنامه را به اجرا گذارند و آماده باشند کمک‌های لازم را به هنگام نیاز به دیگر کشورها بکنند تا تعهدات خود را به نحو اکمل انجام دهند.

سال ۲۰۰۴ از حیث وفاق جهانی و صدور قطعنامـه‌هـای الـزام‌آور بـرای شـورای امنیت سازمان ملل سال مهم و سرنوشت سازی در رابطه با مبارزه علیه تروریسم بود در این سال شورای امنیت سازمان ملل **پـنج قطعنامـه** مهـم در رابطـه بـا مبـارزه علیـه تروریسم را پذیرفت[1] این قطعنامه‌ها به طور مختصر و به ترتیب عبارتند از:

۱- قطعنامه ۱۵۲۶ تحریم‌هایی که تا آن زمان علیه افـراد و نهادهـای مـرتبط بـا طالبان و القاعده را تشدید کرد.

۲- قطعنامه ۱۵۳۰ انفجارهای روز ۱۱ مارس که باعث کشته شدن مسافرین یک قطار در مادرید شد را به عنوان یک اقدام تروریستی محکوم کرد.

۳- قطعنامه ۱۵۳۵ مدیریت اجرایی کمیسیون ضـد تروریـسم (CTED)[2] را بـه عنوان قسمتی از اقدام‌های این سازمان جهت احیاء کمیـسیون ضـد تروریـسم (CTC)[3] تشکیل داد.

۴- قطعنامه ۱۵۴۰ تمام کشورها را ملزم به اجرای اقداماتی جهـت جلـوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی کرد.

۵- قطعنامه ۱۵۶۶یک بار دیگر خاطر نشان کرد که اعمال مجرمانه علیه اشخاص غیر نظامی، که با نیت کشتن مردم یا وارد کردن جراحات جسمانی جدی، به کار بـسته می‌شوند، یا گروگان گیری، با قصد دامن زدن به وحـشت، از هـیچ لحـاظ قابـل توجیـه نیستند. این قطعنامه همچنین‌یک گروه کاری تـشکیل داد تـا پیـشنهاداتی را پیرامـون اقدامات عملی بر ضد افراد یا نهادهایی که درگیر یا مرتبط بـا فعالیـت‌هـای تروریـستی

---

۱ - تمامی این قطعنامه ها از سوی آمریکا و با پشتیبانی شرکایش به شورای امنیت پیشنهاد می شد که در نهایـت به تصویب می رسید.

2- Counter- Terrorism Committee Executive Directorate (CTEC)

3- Counter Terrorism Committee (CTC). For more information See: http://www.un.org/Docs/sc/committees/1373/cted.html

هستند، به غیر از اقداماتی که توسط کمیسیون تحریم‌های القاعده/ طالبان در نظر گرفته شده، بررسی کرده و به شورای امنیت ارایه دهد.

در مجموع شورای امنیت سازمان ملل از تاریخ ۱۹۸۹ تا به امروز (۱۵ آذر ماه ۱۳۸۴ برابر با ۶ دسامبر ۲۰۰۵)، ۳۳ قطعنامه صادر کرده است[1] که مهم‌ترین آنها در بالا آورده شد.

ه - استراتژی سازمان ملل متحد علیه تروریسم:

به طور کلی برنامه‌های سازمان ملل متحد برای از بین بردن ریشه‌های تروریسم، حول پنج محور اساسی ذیل طراحی و متمرکز شده‌اند:

۱) بازداشتن افراد از توسل به تروریسم یا حمایت از آن.

۲) جلوگیری از دسترسی تروریست‌ها به پول و وسایل لازم.

۳) کمک به کشورها به منظور افزایش توانایی‌های آنها در مبارزه علیه تروریسم.

۴) وادار نمودن کشورها به عدم حمایت از تروریسم از طریق به کارگیری ضمانت‌های اجرایی (مانند تحریم اقتصادی و هر گونه اقدامات سخت‌گیرانه) و نظارت بر حسن اجرای معاهدات و قطعنامه‌های صادره از سوی این سازمان و ملزم نمودن کشورها به اجرای قوانین و مقررات بین‌المللی.

۵) مبارزه علیه تروریسم با توجه به روح کلی اعلامیه‌ی حقوق بشر (دفاع از حقوق بشر).[2]

با توجه به سیر تحولات در فرآیند رویکرد مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد به مسأله‌ی تروریسم، نشان می‌دهد که‌این رویکرد نسبت به قبل از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی که پس از آن در آمریکا، اروپا، مراکز وابسته به آمریکا و متحدین سنتی‌اش در سراسر جهان اتفاق افتاد کاملاً تفاوت بنیادین و ماهوی یافته است. این تفاوت‌ها در شدت، میزان توجه و اهمیت دادن به موضوع تروریسم، تلقی کردن آن به عنوان جدی‌ترین تهدیدی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد و تروریسم بین‌المللی را به عنوان جنایت علیه بشریت خواندن، به وجود

---

[1]- برای دسترسی به کلیه‌ی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل بنگرید به:
http://www.un.org/terrorism/sc.htm

[2] - سخنرانی کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در ۱۰ مارچ ۲۰۰۵ (برابر با ۱۹ اسفند ۱۳۸۴) در اجلاس اسپانیا

آمده است. اگر چه کشورهای جهان هنوز به تعریف واحدی دست نیافته‌اند، اما در خصوص خطر تروریسم می‌توان گفت که دیدگاه‌های سیاسی کشورها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند و همگی تا حدودی این تعریف که تروریسم به عنوان عملی جنایی که با ایجاد حالت رعب و وحشت در میان عموم یا عده‌ای از افراد در پی دستیابی به اهداف سیاسی است را قبول کرده‌اند. شورای امنیت سازمان ملل موضوع تروریسم را در صدر برنامه‌های خود قرار داده است و معتقد است که باید از هر امکان موجود برای ریشه‌کن ساختن تروریسم بهره جست و بعلاوه امکاناتی را که لازمه‌ی این مهم است را باید فراهم آورد. خلاصه آن‌که تا قبل از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰) موضوع تروریسم به عنوان یکی از موضوعات فرعی در سازمان ملل مطرح می‌شد، اما پس از آن نه تنها به موضوع اصلی، بلکه به محوری‌ترین موضوع سازمان ملل تبدیل شد. به طوری که سایر موضوعات جهانی، چه از حیث فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی مبدل به موضوعات اقماری مسأله‌ی تروریسم شدند.[۱] افزون بر آن موضوع تروریسم برای همه‌ی بازیگران بین‌المللی کرهاً یا طوعاً تبدیل به موضوع اصلی گردیده است. بنابراین نحوه‌ی برخورد و یا مبارزه علیه آن نسبت به گذشته تفاوت ماهوی و جوهری یافته است.

کوفی‌عنان دبیر کل سازمان ملل در گزارش خود، استراتژی بلند مدت سازمان ملل حول محور مبارزه علیه تروریسم را چنین ترسیم کرده است: «تروریسم تهدیدی برای تمام اصولی است که سازمان ملل از آنها حمایت می‌کند: احترام به حقوق بشر، حکومت قانون، حفاظت از غیر نظامیان، تسامح بین مردم و ملت‌ها، و حل مسالمت‌آمیز مناقشات. تروریسم تهدیدی است که در پنج سال گذشته شدیدتر شده است. شبکه‌های فراملی گروه‌های تروریستی دسترسی و برد جهانی دارند و مقابله با این تهدید همگانی، آرمانی مشترک است. این گروه‌ها تمایل خود را به دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی و وارد کردن تلفات جمعی ابراز می‌کنند. حتی یک مورد از چنین حملاتی و زنجیره‌ی رویدادهای بعدی آن، می‌تواند دنیای ما را برای همیشه تغییر دهد.

---

[۱]- کوفی‌عنان، در سخنرانی ای که در روز ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ (برابر با ۲۶ تیر ۱۳۸۳) ایراد کرد، اظهار داشت: «تروریسم درست به قلب تمام آن چیزهایی که سازمان ملل مظهرشان می باشد ضربه می‌زند. تروریسم یک تهدید جهانی علیه دموکراسی، حکومت قانون، حقوق بشر، و ثبات است و بنابراین نیازمند یک واکنش جهانی است.»

برنامه‌ی ما علیه تروریسم باید فراگیر و بر پنج ستون استوار باشد: هدف آن باید بازداشتن افراد از توسل به تروریسم با حمایت از آن باشد؛ این برنامه باید جلوی دسترسی تروریست‌ها را به پول و وسایل لازم بگیرد؛ باید کشورها را از حمایت از تروریسم بازدارد؛ باید دولت‌ها را برای شکست دادن تروریسم توانا کند؛ و باید از حقوق بشر دفاع کند. به کشورهای عضو و جامعه‌ی مدنی در همه جا تاکید می‌کنم به این برنامه بپیوندند.

انجام چند اقدام فوری، به شرح زیر ضروری است. باید همه‌ی افرادی را که ممکن است وسوسه شوند از تروریسم حمایت کنند قانع کنیم که این کار راهی قابل قبول و مؤثر برای پیشرفت اهداف آنان نیست، اما ناتوانی کشورهای عضو برای توافق درباره‌ی کنوانسیونی فراگیر که شامل تعریفی درباره‌ی تروریسم باشد، اقتدار اخلاقی سازمان ملل متحد و قدرت آن در زمینه‌ی محکوم کردن تروریسم را محدود کرده است.

برای ارایه‌ی تعریفی از تروریسم، موافقم تعریفی که علاوه بر اقداماتی که تاکنون به وسیله‌ی کنوانسیون‌های موجود ممنوع شده، روشن کند هر اقدامی تروریستی به حساب می‌آید که هدف از آن کشتن یا وارد کردن لطمات جدی جسمی به غیر نظامیان یا افراد غیر جنگی به منظور ارعاب یک جمعیت یا وادار کردن یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر اقدامی باشد. به عقیده‌ی من این پیشنهاد قدرت اخلاقی آشکار دارد، و من اکیداً از رهبران جهان می‌خواهم بر محور آن متحد شوند و پیش از پایان شصتمین اجلاس مجمع عمومی، کنوانسیونی جامع درباره تروریسم منعقد کنند.[1]

به دنبال تعیین طرح‌های استراتژیک و بلند مدت سازمان ملل از سوی کوفی‌عنان (که در بالا آورده شد) در حقیقت از فردای حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر تعیین و در فرایند دگردیسی خود به مرور زمان تکوین و تکامل یافت و تحولاتی در جامعه‌ی بین‌الملل از حیث انعقاد موافقتنامه‌های منطقه‌ای و بین دولی و ایجاد کمیته‌های ضد تروریسم در بسیاری از کشورها و اقدامات بین‌المللی در رابطه با مبارزه علیه تروریسم به وقوع پیوست؛ ذیلاً به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

---

[1] - **گزارش کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل** برای تصمیم گیری سران کشورها و دولت‌ها در سپتامبر ۲۰۰۵ تحت عنوان: در آزادی بیشتر، ص ۳۶-۳۷.

۳- برخی اقدامات جهانی در اجرای قطعنامه سازمان ملل:

الف- تشکیل کمیسیون ضد تروریسم؛

کمیسیون ضد تروریسم (CTC)، تشکیل شده تحت قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت پس از حملات ۱۱ سپتامبر، پیوسته به پیشرفت‌هایی در رابطه با هدف اصلی‌اش، افزایش عملکرد دولت‌های ۱۹۱ کشور عضو سازمان ملل در مبارزه علیه تروریسم، دست‌یافته است. توسط قطعنامه ۱۵۳۵ شورای امنیت سازمان ملل، مدیریت اجرایی کمیسیون ضد تروریسم (CTED) تشکیل شده تا توانایی کمیسیون را، جهت نظارت بر اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ و به طور مؤثر انجام دادن وظیفه‌اش در راستای ایجاد ظرفیت‌های بیشتر در زمینه فعالیتش، افزایش دهد. کمیسیون به دنبال این است که به طور فعالانه‌تری در امر تسهیل مساعدت‌های فنی به کشورهای عضو و ترویج همکاری و هماهنگی نزدیک‌تر بین سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و نیمه منطقه‌ای عمل کند. علاوه بر این، انتظار می‌رود که CTED، تحت رهبری CTC، از برخی کشورها بازدید کند و ارزیابی عینی ای در مورد اجرای وظایفی که تحت قطعنامه ۱۳۷۳ ایجاد شده‌اند و ارایه هر نوع مساعدت فنی مورد نیاز انجام دهد.

کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت سازمان ملل، باز هم تشکیل شده توسط شورای امنیت، فهرستی از افراد و نهادهایی که با اعضای القاعده و طالبان و یا اسامه بن‌لادن مرتبط هستند، در اختیار دارد که کشورهای عضو موظف به اجرای تحریم‌های دستور داده شده توسط شورای امنیت در قبال این افراد و نهادها می‌باشند. این تحریم‌ها شامل مسدود کردن سرمایه‌ها و دارایی‌ها، ممنوعیت سفر و تحریم تسلیحاتی است. فهرست جمع‌آوری شده کمیسیون حاوی ۴۴۳ نام است، از جمله تمام افراد و گروه‌های کاملاً شناخته شده مرتبط با القاعده.[1]

---

[1]- پیشتر شورای امنیت به موجب قطعنامه های ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) و ۱۳۳۳ (۲۰۰۱) خود، که بر مبنای فصل هفتم منشور صادر شده بود، تصمیم گرفته بود اعضای ملل متحد به ترتیب اموال متعلق به طالبان و اسامه بن لادن و مؤسسات متعلق به ایشان یا تحت کنترل آنها را، که توسط کمیته‌ی مجازات‌ها (Sanction Committee) {که اکنون کمیته‌ی ۱۲۶۷ خواند می شود} معین می‌کردند، مسدود نمایند. ترکیب کمیته‌ی ۱۲۶۷ همان ترکیب شورای امنیت است. این کمیته، فهرست اشخاص و مؤسسات متعلق یا وابسته به طالبان و سازمان القاعده را منتشر کرده است. برای اطلاع بیشتر به نشانی زیر مراجعه شود:
-http://www.un.org/Docs/sc/Committees/1267/1267ListEng.htm

طی سال ۲۰۰۴ (برابر با ۱۳۸۳)، مجمع عمومی راجع به پنج قطعنامه ضد تروریسم مذاکره کرد و آنها را پذیرفت ـ قطعنامه‌های ۵۹/۴۶، ۵۹/۸۰، ۵۹/۱۵۳، ۵۹/۱۹۱، ۵۹/۱۹۵ ـ و به تلاش‌هایش در رابطه با انجام مذاکره برای اتخاذ یک کنوانسیون جامع راجع به تروریسم بین‌المللی و یک کنوانسیون راجع به تروریسم هسته‌ای ادامه داد.

دبیرکل سازمان ملل، کوفی عنان، در سخنرانی ای که در روز ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ ایراد کرد، اظهار داشت، *«تروریسم درست به قلب تمام آن چیزهایی که سازمان ملل مظهرشان می‌باشد ضربه می‌زند. تروریسم یک تهدید جهانی علیه دموکراسی، حکومت قانون، حقوق بشر، و ثبات است و بنابراین نیازمند یک واکنش جهانی است.»*

کارکنان دبیرخانه سازمان ملل در شعبه پیشگیری از تروریسم در وین، اتریش، کمک‌هایشان را به کشورها جهت ایجاد چارچوب قانونی مورد نیاز برای به اجرا گذاشتن و عضو شدن در ۱۲ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی در رابطه با تروریسم ادامه دادند.

ادارات تخصصی سازمان ملل در اقدام‌های مربوط به مبارزه علیه تروریسم نیز فعالیت دارند. برای مثال؛ سازمان بین‌المللی هوانوردی غیر نظامی استانداردهای ایمنی مدارک سفر را پذیرفته و به کار بسته است، و سازمان بین‌المللی کشتی‌رانی به فعالیت‌های امنیتی، که جهت دشوارتر ساختن فعالیت تروریست‌ها در عرصه کشتی‌رانی تجاری طراحی شده، نیز می‌پردازد. آژانس انرژی اتمی یک طرح عملیاتی را جهت مبارزه با تهدید تروریسم در رابطه با مواد هسته‌ای و دیگر مواد رادیواکتیو آغاز کرده است.

گزارش هیات عالی متخصصین دبیرکل، که در ماه دسامبر ۲۰۰۴ منتشر شد، حاوی پیشنهاداتی جهت تشدید اقدام‌های سازمان ملل در مقابل خطرات تروریسم، و همچنین موضوعات دیگر، است.

ب ـ مقابله با تروریسم در بعد اقتصادی؛

سازمان ملل متحد در تدوین و اجرایی کردن استراتژی جهانی محروم سازی تروریست‌ها از دسترسی به منافع مالی، نقش مؤثر و مهمی داشته است. در همین راستا در روز ۲۸ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱، (حدود دو هفته پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر) شورای امنیت قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ را به تصویب رساند. از آن تاریخ به بعد دولت ایالات

متحده و متحدین سنتی‌اش در راستای اجرای قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ که بر مسدود کردن سرمایه‌های تروریست‌ها و حامیان آنها و همچنین گسترش همکاری بین‌المللی تأکید کرده است اقدامات زیادی را انجام داده‌اند که برخی از آنها ذیلاً آورده می‌شود.

در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱، رییس جمهور آمریکا حکم اجرایی (EO13224)[1] را امضا کرد که ابزار قدرتمندی را جهت ممانعت از تامین سرمایه تروریست‌ها در اختیار دولت ایالات متحده قرار می‌داد. به طور کلی، حکم اجرایی EO ابزار لازم، جهت درهم گسیختن شبکه حمایت مالی تروریست‌ها و سازمان‌های تروریستی، را از طریق دادن اختیار به دولت ایالات متحده برای معرفی و مسدود کردن دارایی‌های افراد و نهادهای خارجی که اعمال تروریستی مرتکب می‌شوند، یا به احتمال خیلی زیاد مرتکب خواهند شد، فراهم می‌کند. علاوه بر این، به خاطر فراگیر و گسترده بودن زیرسازی مالی تروریست‌های خارجی، این حکم به دولت ایالات متحده اختیار می‌دهد تا دارایی‌های افرادی را که از تروریست‌های معرفی شده و سازمان‌های تروریستی حمایت می‌نمایند، به آنها کمک می‌کنند، و یا با آنها رابطه دارند، مسدود نماید. این حکم شامل شرکت‌های تابع، سازمان‌های به ظاهر قانونی، نماینده‌ها، و افراد وابسته نیز می‌شود.

وزیر امور خارجه با همکاری دادستان کل و وزیر خزانه داری ایالات متحده و ...، سازمان‌های خارجی تروریستی (FTOs)[2] را شناسایی و معرفی می‌کند. تعیین و معرفی سازمان‌های خارجی تروریستی نقش بسیار مهمی در اقدامات این کشور علیه آن چه که تروریسم می‌خوانند می‌باشد. پس از شناسایی نسبت به قطع منابع و یا حمایت‌های مالی از فعالیت‌های تروریستی و فشار آوردن به گروه‌ها برای توقف تجارت‌های تروریستی اقدام می‌کنند. مؤسسات مالی ایالات متحده نیز ملزم به مسدود کردن دارایی‌های سازمان‌های معرفی شده به عنوان FTO هستند.

براساس این دستورالعمل همه‌ی افراد معرفی شده به عنوان تروریست باید در سطح بین‌الملل منزوی شوند. حکم اجرایی EO و FTO از دادن کمک‌ها و اعانه مالی

1- Executive Order 13224 Signed by President Bush on September. There are now 219 Such Groups, entities, and Individuals Covered by the Executive Order.
- see: www.fas.org/irp/news/2002/10/dos101102.htm
- www.epa.gov/isdc/eo13224.
- www.freerepublic.com/focus/Keyword?K=eo13224.

2- Foreign Terrorism Organizations

بلاعوض به، و انجام معاملات تجاری با، نهادها و افراد معرفی شده ممانعت به عمل می‌آورند.

شورای امنیت ملل متحد در تداوم سیاست‌های استراتژیک خود گام‌های بلند دیگری را برداشت. در این راستا در ۱۶ ماه ژانویه‌ی سال ۲۰۰۲، قطعنامه‌ی ۱۳۹۰ را به تصویب رساند که در واقع، تداوم بخش و مکمل قطعنامه‌های ۱۲۶۷ (مصوب سال ۱۹۹۹ میلادی برابر با ۱۳۷۸ه.ش) و ۱۳۳۳ (مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی برابر با ۱۳۷۹ه.ش) در مورد تحریم بین‌المللی گروه طالبان و اسامه بن‌لادن و القاعده بود. باید یادآور شد که قطعنامه‌ی ۱۲۶۷ که در ۱۵ ماه اکتبرسال ۱۹۹۹ (برابر با ۲۳مهر ماه ۱۳۷۸ه.ش)، به تصویب شورای امنیت رسید، تمام سرمایه‌های طالبان و کلیه‌ی منابع مالی افراد یا شرکت‌هایی را که مستقیم یا غیر مستقیم به این گروه وابسته بودند، مسدود کرد.

در ۱۹ دسامبر سال ۲۰۰۰ (برابر با ۲۸ آذر ماه ۱۳۷۹ه.ش)، نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ی شماره ۱۳۳۳ را به تصویب رساند که در آن، از تمامی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد خواسته شده؛ بدون تأخیر، سرمایه و دیگر دارایی‌های مالی اسامه بن‌لادن و اعضای القاعده را مسدود و توقیف کنند.

بسیاری از کشورهای دنیا در جهت اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل اقدامات مجدانه‌ای را داشته‌اند، از جمله می‌توان به برخی از این اقدامات در سال‌ها ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳) که ذیلاً آورده می‌شود اشاره کرد.

در ماه آگوست سال ۲۰۰۲ (برابر با مرداد ۱۳۸۱ه.ش)، ایتالیا در ارایه‌ی فهرست ۲۵ نفره از نام شرکت‌ها و افراد مرتبط با گروه القاعده به کمیته تحریم سازمان ملل متحد، برای توقیف دارایی‌های این گروه در سراسر جهان، به آمریکا پیوست. در مقابل، در ماه فوریه سال ۲۰۰۲ (برابر با بهمن ۱۳۸۱ه.ش)، ایالات متحده نیز نام ۲۱ نفر را که با گروه اتا (گروه تروریستی باسک در اسپانیا) در ارتباط بودند و این کشور آنها را تروریست معرفی کرده بود، در فهرست افراد و گروه‌های تروریستی خود جای داد.

ج - تلاش‌های منطقه‌ای علیه تروریسم؛

اتحادیه‌های منطقه‌ای در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل، اقدام به انعقاد چندین موافقتنامه‌ی مهم منطقه‌ای به منظور مقابله با تروریسم بین‌المللی کرده‌اند که

همگی بر اصل استرداد یا محاکمه مبتنی است. کنوانسیون جلوگیری و مجازات اقدامات تروریستی در قالب جرایم بر ضد اشخاص و اخاذی‌های مرتبط با آن که واجد اهمیت بین‌المللی هستند.

❖ نخستین سند در ۲فوریه ۱۹۷۱ (برابر با ۱۳ بهمن ۱۳۵۰ه. ش) توسط سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تهیه و تصویب شد. بر اساس این کنوانسیون، دولت‌های متعهد پذیرفته‌اند که برای انجام اقدامات مؤثر در چارچوب قوانین خود، با هدف جلوگیری و مجازات اقدامات تروریستی، به ویژه آدم ربایی، قتل و دیگر تعدیات به جان یا سلامت جسمی اشخاصی که طبق حقوق بین‌الملل، دولت موظف به حمایت خاص از آنهاست و همچنین اعمال اکراه و اجبار مرتبط با این جرایم به همکاری بایکدیگر بپرازند؛[1]

❖ هدف اصلی کنوانسیون اروپایی مقابله با تروریسم (European Convention on the Suppression of Terrorism) هم که در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ (برابر با ۷ بهمن ۱۳۵۶ه. ش) در استراسبورگ منعقد شد، خارج ساختن جرایم خاص تروریستی از مقوله‌ی جرایم سیاسی است، تا آنها را میان دولت‌های عضو، در زمره‌ی جرایم قابل استرداد قرار دهد و بدین وسیله، فرار از تعقیب و مجازات را برای مرتکبان چنین جرایمی دشوار سازد؛

❖ سند دیگر، کنوانسیون منطقه‌ای مقابله با تروریسم است که در چارچوب اتحادیه‌ی جنوب آسیا (آ. س. آن) برای همکاری منطقه‌ای تهیه شد. این کنوانسیون که

---

[1]- در راستای عمل به خواست سازمان ملل متحد که در پی حادثه‌ی یازدهم سپتامبر از اعضای خود خواست از راه تصویب قوانین و یا سازماندهی نهادهای قانونی، مبارزه‌ی جدی با تروریسم را در اولویت سیاست‌های خود قرار دهند، مسئولان عالی قوه قضاییه ایران در نشستی، پیش نویس لایحه مبارزه با تروریسم را تصویب کردند که براساس آن، کمیته ملی ضد تروریسم تشکیل شد. این لایحه نیز اگرچه در راستای خواست سازمان ملل و در جهت پیوستن به پیمان بین المللی ممانعت حمایت مالی از گروه‌های تروریستی تدوین شده بود اما در تعیین گروه‌های تروریستی میان آن و فهرستی که سازمان ملل از گروه‌های تروریستی اعلام کرده است تفاوت وجود دارد. گروه‌های تندروی مسلح فلسطینی از جمله گروه‌هایی اند که سازمان ملل آنها را تروریست می‌دانند اما حکومت ایران معتقد است که این گروه‌ها در حال مبارزه مشروع در جهت آزادی ملت فلسطین‌اند و حتی از آنان آشکارا حمایت می‌کند. اما آن گونه که سخنگوی دولت ایران اعلام کرده، شبکه القاعده در این لایحه در شمار گروه‌های تروریستی قرار داده.

پاکستان و افغانستان نیز موافقتنامه همکاری علیه تروریسم را امضاء کردند. - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:
-BBCPERSIAN.COM

در ۴ نوامبر ۱۹۸۷ در کاتماندو به امضا رسید مانند کنوانسیون اروپایی مقرر می‌دارد که جرایم خاص تروریستی تعریف شده در این کنوانسیون، از جانب دولت‌های عضو اتحادیه‌یاد شده از حیث استرداد، جرمی سیاسی تلقی نخواهد شد؛

❖ کنوانسیون تهیه شده توسط مؤسسه‌ی همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی (SAARC)[1] در مورد مبارزه با تروریسم (۱۹۸۷ برابر با ۱۳۶۶ه.ش)؛

❖ عهدنامه‌ی مربوط به همکاری بین کشورهای مشترک‌المنافع (Common Wealth) درمورد مبارزه با تروریسم (۱۹۹۹)؛

❖ کنوانسیون سازمان کشورهای اسلامی در مورد مبارزه با تروریسم بین‌المللی (۱۹۹۹برابر با ۱۳۷۸) کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در مورد جلوگیری و مبارزه با تروریسم (۱۹۹۹ برابر با ۱۳۷۸)؛

❖ در ژوئن ۲۰۰۲ (خرداد ماه ۱۳۸۱) سازمان کشورهای آمریکایی کنوانسیونی را علیه تروریسم تدوین نمود که بر مبارزه با تأمین مالی تروریسم تأکید می‌کرد.

د- تلاش‌های گروه هشت؛

کشورهای گروه هشت (G 8) ـ ایالات متحده، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه و انگلستان ـ نقش بسیار عمده‌ای در ایجاد استانداردها و روش‌های ضد تروریسم پیشرو و نوگرایانه ایفا کرده‌اند؛ از افزایش استانداردهای مربوط به ایمنی مدارک سفر گرفته، تا شیوه‌های پیشرفته‌تر جهت کاهش خطرهایی که از جانب MANPADS (سیستم‌های دفاع هوایی قابل حمل توسط شخص، مثلاً، موشک‌های ضد هواپیما که از روی شانه پرتاب می‌شوند)[2] فرودگاه‌ها را تهدید می‌کند.[3]

1- South Asia Association for Reginal Cooperation (SAARC)

2- (Man- Portable Air Defense System). For more information see: www.fas.org/asmp/Campaigns/MANPADS.

۳ - گروه هشت با اعتقاد به این‌که تروریسم بین‌المللی با حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به خطری جهانی تبدیل شده است. مجالس قانونگذاری این کشورها برای مبارزه‌ی مؤثر علیه تروریسم انجام یک سلسله تغییرات در قوانین را تصویب کردند. از آن جمله به وزارتخانه ها و مراکز اطلاعاتی، امنیتی، حفاظتی اجازه دادند تا تلاش‌های مشکوکی را که مخل امنیت کشور است را تحت نظر بگیرند. این مراکز همچنین اجازه یافتند تا هر گونه اطلاعاتی را که در موردحساب‌ها و دارندگان آنها که مشکوک به اقدامات افراط گرایانه و مخل امنیت و یا جاسوسی هستند را جمع‌آوری کنند در نتیجه ادارات امور جنایی این کشورها می‌توانند به هنگام وقوع جرایم سنگین در شبکه‌ی اطلاع‌رسانی، بدون اخذ مجوز از دادستانی و یا وزیر کشور تعقیب مجرمان را آغاز کنند. نیروی مرزبانی (مأموران

وزیران دارایی و رییسان بانک‌های مرکزی گروه هشت کشور صنعتی به منظور مبارزه با منابع مالی تروریسم جلسات زیادی را برگزار کردند که در نهایت در آوریل سال ۲۰۰۲ (فروردین ۱۳۸۱)، فهرست اسامی ده نفره از حامیان تروریسم را برای توقیف اموال آنها در سراسر جهان به سازمان ملل متحد ارایه دادند. این گروه در سپتامبر ۲۰۰۲، پس از یک سال تحقیق، گزارشی را در مورد منابع مالی حمایت از تروریسم تهیه و منتشر کرد.

در ماه ژوئن همین سال نیز وزیران خارجه گروه هشت، مجموعه‌ای از پیشنهادهای اصلاحی خود را در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم به تصویب رساندند که هشت پیشنهاد ویژه‌ی گروه کاری عملکرد مالی[1] در مورد منابع مالی تأمین اقدامات تروریستی و تعهد به اجرای کامل قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ شورای امنیت را شامل می‌شد.

نظر به این‌که این گروه سخت تلاش می‌کند تا استانداردها و شیوه‌هایی را ایجاد کند که الگویی جامع برای سازمان‌های بین‌المللی در جهت مبارزه با تروریسم باشد، در اکثر مواقع، طرح‌های ضد تروریسم گروه هشت بسیار فراتر از مرزهای کشورهای عضو تأثیرگذار بوده است. برای مثال، استانداردهای ایمنی مدارک سفر گروه هشت توسط سازمان بین‌المللی هوانوردی غیر نظامی برای استفاده تمام اعضای این سازمان اتخاذ شده‌اند، یک کتاب راهنمای ارزیابی امنیت بنادر و کشتی‌رانی که توسط گروه هشت تهیه شده بود توسط سازمان بین‌المللی کشتی‌رانی در دسامبر ۲۰۰۴

حفاظت پرواز) در مورد استفاده از نیروهای امنیتی در هواپیماهای این کشورها از مقررات شفافی پیروی می‌کند. از جمله تغییراتی که در قانون خارجی‌ها ایجاد شده این است که مراجع مسوول می‌توانند از صدور روادید و یا اجازه‌ی اقامت برای افرادی که نظم و امنیت این کشورها را با خطر مواجه می‌سازند، خودداری کنند. در قانون مربوط به انجمن‌ها، آن‌چه اصطلاحاً امتیاز مذهبی خوانده می‌شد، لغو شد. از این رو اکنون این کشورها می‌توانند فعالیت آن دسته از گروه‌های مذهبی را که علیه نظم و مقررات قانون اساسی فعالیت می‌نمایند را ممنوع کنند. به علاوه موارد منجر به ممنوعیت فعالیت در قانون انجمن‌ها گسترده‌تر شده است. بدین وسیله این کشورها می‌توانند آن دسته از انجمن‌های خارجی را که از اقدامات خشونت‌گرایانه‌ی خارجی و یا سازمان‌های تروریستی حمایت می‌کنند را تحت تعقیب قرار دهند. حتی برای کنترل دقیق بر ورود و خروج افراد به کشور در قانون مربوط به گذرنامه و شناسنامه، این امکان را ایجاد کردند که مشخصات بیولوژیکی دارندگان آن ثبت شود در نتیجه میزان کنترل و نظارت را به حداکثر ممکن رساندند. اخیراً کنگره‌ی آمریکا نیز این اختیارات را به مدت شش ماه دیگر برای دولت بوش تمدید کرد.

1- FATF (Financial Action Task Force) for more information See: www.fatf-gafi.org/pages/02987,en_3225035720_1_1_1_1_1_00.

(برابر با آذر ماه ۱۳۸۳) به کار گرفته شده است. در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، اقدامات کشورهای گروه هشت بر دو طرح عمده ضد تروریسم متمرکز بود؛ اتخاذ طرح مسافرت‌های بین‌المللی ایمن و تسهیل شده (SAFTI)[1] و گسترش فعالیت‌های گروه اقدام ضد تروریسم (CTAG).[2]

۱) کنترل مسافرت‌های بین‌المللی:

در نشست سی آیلند[3] در ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۳)، جرج بوش رییس جمهور آمریکا و دیگر سران کشورهای گروه هشت با ارایه‌ی طرح مسافرت‌های بین‌المللی حفاظت شده (که جهت افزایش اعتماد مسافرین به ایمنی حمل و نقل بین‌المللی، سرعت بخشیدن به مراحل مختلف کنترل مسافرین توسط مقامات مرزی، افزایش رفت و آمد بین‌المللی، و کاهش خطراتی که از جانب MANPADS فرودگاه‌ها و هوانوردی غیر نظامی را تهدید می‌کند، طراحی شده است)، متعهد به تقویت همکاری‌های بین‌المللی ضد تروریسم شدند.

اعضای گروه هشت با اصول مشترک زیر موافقت کردند و متعهد به اجرای آنها شدند:

۱. تبادل اطلاعات موثر در میان اعضای گروه، به عنوان یکی از عناصر اصلی در راستای تقویت و افزایش امنیت مرزهای بین‌المللی را به حداکثر رسانند؛

۲. جهت بهبود روش‌های امنیتی بازرسی مسافرین بین‌المللی، خدمه پرواز، و محموله‌های هوایی، برای هر چه سریع‌تر شناسایی کردن خطرات شناخته شده یا خطراتی که بعدها به وجود خواهند آمد، بایکدیگر همکاری نمایند؛

۳. تمام تلاششان را جهت تضمین این امر که مدارک سفر ایمن، غیر قابل تقلب، و از لحاظ جهانی عملی و قابل کاربرد هستند، به کار بندند.

سران کشورهای گروه هشت، به عنوان بخشی از طرح SAFTI، یک طرح عملیاتی ۲۸ قسمتی را اتخاذ کردند[4] که اعضای گروه هشت را متعهد می‌سازد تا

1- Secure and Facilitated International Travel (SAFTI)
2- Counterterrorism Action Group (CTAG)
3- Sea Island Summit
۴- برای جزییات بیشتر به تارنمای اینترنتی (www.g8usa.gov_060904f.htm مراجعه کنید)

پروژه‌های مربوط به بهبود امنیت در زمینه‌های مختلف ایمنی حمل و نقل را به اجرا درآورند. از جمله:

الف- تقویت استانداردهای بین‌المللی صدور پاسپورت؛

II- برنامه‌ریزی اقدامات جدید جهت دفاع در مقابل خطرات MANPADS؛

III- تشکیل شبکه نقطه تماس جهت مقابله با خطرات هوانوردی غیر منتظره؛

IV- گسترش طرح‌های آموزشی و ارایه مساعدت‌های کشورهای گروه هشت به کشورهای دیگر در رابطه با ایمنی ترابری.

تا پایان سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، پروژه‌های مربوط به ۹ قسمت از طرح عملیاتی ۲۸ قسمتی به پایان رسیده بودند، و در قسمت‌های دیگر نیز پیشرفت حاصل شده بود. زمان اتمام تمام پروژه‌ها پایان سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) در نظر گرفته شده است.

۲) تشکیل گروه اقدام:

سران کشورهای گروه هشت در نشست اویان[1] در ژوئن ۲۰۰۳ طرحی برای ایجاد اراده و توانایی سیاسی جهت مبارزه جهانی علیه تروریسم اتخاذ کردند، و گروه اقدام ضد تروریسم را برای اجرای این طرح تشکیل دادند. گروه اقدام ضد تروریسم از تلاش‌های کمیسیون‌های ضد تروریسم سازمان ملل متحد، در راستای نظارت بر اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، با تشکیل یک هیات فعال متشکل از کشورهایی که همکاری‌ها و مساعدت‌های ضد تروریسم را در اختیار کشورهای دیگر می‌گذارند، حمایت کرده است. گروه اقدام ضد تروریسم از گسترش اقدامات ضد تروریسم، با اولویت بخشیدن به نیازها و هدفمند کردن مساعدت‌ها در راستای افزایش توانایی‌های ضد تروریسم کشورهای دریافت کننده، حمایت می‌کند. گروه اقدام ضد تروریسم همچنین همه کشورها را تشویق می‌کند تا وظایف‌شان را در قبال قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل و ۱۲ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی ضد تروریسم دیگر نیز انجام دهند.

تحت ریاست فرانسه و سپس ایالات متحده، گروه اقدام ضد تروریسم پنج نشست برگزار کرده است، دو بار در پاریس در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) و سه بار در واشنگتن در

1- Evian Summit

سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)؛ با مشارکت فعال کشورهای گروه هشت، کمیسیون اروپایی، و کمیسیون ضد تروریسم سازمان ملل متحد. دریک نشست دیگر، کشورهای استرالیا، اسپانیا، سوییس و بانک توسعه آسیایی، هیات همکاری اقتصادی آسیا ـ پاسیفیک، سازمان بین‌المللی هوانوردی غیر نظامی، سازمان بین‌المللی کشتی‌رانی، سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و شاخه پیشگیری از تروریسم دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد به جمع این کشورها پیوستند. طبق برنامه پیش بینی شده، گروه اقدام ضد تروریسم قرار است سه بار، تحت ریاست انگلستان، در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) ملاقات کند. جلسات هماهنگی، به میزبانی کنسولگری کشوری که ریاست گروه هشت را به عهده دارد، در مأموریت‌های دیپلماتیک اعضای این گروه در کشورهای دریافت کننده نیز برگزار شده است ـ نشست‌ها متشکل از دولت میزبان و شرکت کنندگان دیگری بودند که با موافقت اعضای گروه در این نشست‌ها شرکت می‌کردند.

گروه اقدام ضد تروریسم تلاش‌های دیپلماتیک، همکاری کشورهای ارایه دهنده، و مساعدت‌های کشورهای ارایه دهنده را هماهنگ کرده است، از جمله:

۱- تسهیل تبعیت جهانی از ۱۲ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی ضد تروریسم با تشویق حدوداً ۱۰۰ کشور به تصویب ادوات مورد نیاز؛

۲- همکاری با گروه کاری عملیات مالی[1] (FATF) جهت رفع نیازهای فنی بالقوه کشورهای اصلی جهت کمک به‌این کشورها برای تبعیت از ۹ پیشنهاد اصلی FATF راجع به «تأمین هزینه تروریست‌ها».

۳- متمرکز ساختن مساعدت‌های ضد تروریسم کشورهای ارایه دهنده بر نیازهای کشورهای منطقه همکاری اقتصادی آسیا ـ پاسیفیک (APEC)، به خصوص شکاف‌های امنیتی بنادر و کشتی‌رانی، در هماهنگی با گروه کاری ضد تروریسم APEC؛ هماهنگی مساعدت‌های کشورهای ارایه دهنده جهت کمک به کشورهای غرب بالکان برای ارزیابی و بهبود امنیت فرودگاه‌ها؛

۴- گسترش و کمک به پیاده کردن استانداردها و روش‌های امنیت و تسهیل مسافرت که توسط کشورهای گروه هشت، تحت طرح مسافرت‌های بین‌المللی ایمن و تسهیل شده (SAFTI)، در دست تهیه می‌باشند.

1- Financial Action Task Force (FATF)

اعضای کنونی گروه اقدام ضد تروریسم شامل کشورهای گروه هشت، کمیسیون اروپایی و کمیسیون ضدتروریسم سازمان ملل متحد است.

۴ ـ طرح تکثیر اقدامات امنیتی(P. S. I):[۱]

طرح تکثیر و اشاعه اقدامات امنیتی (پی. اس. آی.) که از سوی آمریکا ارایه شده طرحی است دو ساله و در حقیقت به عنوان استراتژی جدیدی برای مقابله با خطرات ناشی از تکثیر و اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار دسته جمعی است. طرح P. S. I جهت تقویت توانایی جمعی کشورها برای توقف نقل وانتقالات سلاح‌های کشتار جمعی، سیستم‌های پرتاب، و مواد مربوطه به، یا از کشورها یا عاملین غیر دولتی که موجب ایجاد نگرانی در رابطه با تکثیر این سلاح‌ها که جهان را با خطر بزرگی مواجه کرده‌اند برنامه‌ریزی شده است. این پیشنهاد که در ماه مه ۲۰۰۳ (برابر با اردیبهشت ۱۳۸۲) از طرف ایالات متحده اعلام گردید از پیمان‌ها، توافقات و سیستم‌های کنترل صادرات موجود در جامعه بین‌المللی استفاده کرده، با یک جمع بندی و اصلاح کلی، طرح نسبتا جامعی را ارایه می‌دهد که از تکثیر و اشاعه اقلام مزبور جلوگیری می‌کند. در ضمن پی. اس. آی. باعث شده یک سری توافقات دو جانبه میان کشورها برای داخل شدن و تفتیش کشتی‌های یکدیگر به امضاء رسیده تا کار تفتیش، کشف، و توقیف سلاح‌های کشتار جمعی و مواد و تجهیزات مربوط به آن را تسهیل نمایند. در واقع سازمان ملل نقش حیاتی پی. اس. آی را در زمینه کمک به منع تکثیر و اشاعه سلاح کشتار جمعی

۱- ابتکار امنیتی ضد گسترش (Proliferation Security Initiative)که به اختصار (PSI) خوانده می شود طرحی است که از سوی آمریکا ارایه شد و در ۲۰۰۳/۰۵/۳۱ (مطابق با ۱۰/ خرداد/ ۱۳۸۲) در لهستان به تصویب رسید. ابتدا ۲۵ کشور عضو این طرح بودند اما هم اکنون بیش از ۷۰ کشور به صورت یک تعاونی با هم همکاری می‌کنند تا از انتقال سلاح‌های کشتار جمعی، سیستم‌های حمل و پرتاب آن، و مواد مرتبط از طریق هوا، دریا، و زمین، به سوی کشورها و سازمان‌های غیر دولتی که به دنبال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است، جلوگیری کنند. کلیه عملیات این تشکیلات داوطلبانه است و بر اساس قوانین جاری هر مملکت، مقامات ملی، و قوانین بین‌المللی و چارچوب هایش انجام می‌شود.اعضا پی. اس. آی. در صدد ساخت یک شبکه بین المللی هستند که سریعاً و به طور موثر به قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی واکنش نشان دهند. یکی از نکات قوت پی. اس. آی. نرمش آن است، چون دارای هیچ‌گونه ساختار رسمی نیست. کشورهایی که در فعالیت های این تشکیلات شرکت می‌کنند، به صورت آزاد و از طریق قوای انتظامی و نیروهای مسلح خود هر وقت و هر کجا که توانش را داشته باشند عمل می‌کنند. آرژانتین، گرجستان، و عراق جدیدترین کشورهایی هستند که بر بیانیه اصول پی. اس. آی. صحه گذارده اند

در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته. گزارش دبیرکل سازمان ملل در مورد عملکرد «هیات عالی ناظر بر تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات» می‌گوید: «کشفیات اخیر در زمینه فعالیت‌های عبدالقادرخان و شبکه تحت امر او لزوم و ارزش اقدامات به عمل آمده برای تفتیش و توقیف تجارت مخفیانه و غیر قانونی اجزا سازنده برنامه‌های سلاح هسته‌ای را به نمایش گذاردند. دبیر کل سازمان ملل در کنفرانس سران مادرید یک بار دیگر در مورد تروریسم، به اهمیت پی. اس. آی. اشاره کرد و گفت: «من از تلاش‌های با ارزش پی. اس. آی. در پوشش دادن به خلاءهای موجود در برنامه‌های تدافعی‌مان تجلیل نموده، آن را دارای اهمیت می‌دانم.» پی. اس. آی. بر ضرورت عملکرد جدی و کارای دول عضو برای مهار، تکثیر و اشاعه تاکید می‌کند. کشورهای عضو پی. اس. آی. شدیداً نگران این خطرند که مبادا سلاح کشتار جمعی به دست تروریست‌ها بیافتد، و به همین جهت به همکاری جدی بایکدیگر پرداخته‌اند تا جریان انتقال سلاح کشتار جمعی و مواد و تجهیزات مرتبط با آن را از کشوری به کشور دیگر یا کارگزاران غیر دولتی، تکثیر و اشاعه آن را مهار کنند.

بیش از ۶۰ کشور حمایت خود را از طرح پی. اس. آی. اعلام کرده‌اند. اصول پی. اس. آی. گام‌های دقیق برای کشف و توقیف محموله‌های سلاح‌های کشتار جمعی و جلوگیری از تسهیل کنندگان تکثیر و اشاعه از ادامه این تجارت مرگ را در دریا، خشکی و در هوا معین نموده‌اند. از سپتامبر ۲۰۰۳ (شهریور ۱۳۸۲) به این طرف ده‌ها کشور در مانورها و تمرینات کشف و توقیف پی. اس. آی شرکت کرده یا حداقل ناظر این عملیات بوده‌اند. مشارکت در پی. اس. آی داوطلبانه است و عملیات مرتبط با این طرح توسط مقامات ملی و بین‌المللی انجام می‌شود. اعضاء پی. اس. آی علنا کشورهای دیگر را تشویق می‌کنند از آن حمایت کنند، و گام‌های بر شمرده در اصول پی. اس. آی، منجمله اقداماتی که در حمایت از فعالیت‌های عملیاتی به کار می‌آیند، را تمرین نمایند. رشد سریع حمایت از پی. اس. آی نشان دهنده این است که جامعه جهانی تشخیص داده اقدامات جدی‌تر و شدیدتری برای مهار تکثیر و اشاعه و شکست دادن عمال پخش سلاح کشتار جمعی ـ به ویژه از طریق همکاری با سایر کشورها ـ مورد نیاز می‌باشد.

نکته‌ی مهم طرح پی. اس. آی. در همفکری بین‌المللی است و بیشترین پیشرفت‌های حاصله در این زمینه نتیجه اشتراک نظر و همکاری بین‌المللی می‌باشد و این امر که جامعه جهانی به وفاق کامل دست‌یافته که تکثیر و اشاعه سلاح‌های کشتار

جمعی بزرگ‌ترین خطر را برای صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد کرده است، در نتیجه امنیت ملی همه‌ی اعضای شرکت کننده در پی. اس. آی. نیز در معرض خطر است.

۵ - طرح نان – لوگار:[1]

پس از فرو پاشی شوروی، در هم ریختگی و نوعی هرج و مرج در سراسر بلوک شرق پدید آمد. در آن اوضاع و احوال، بسیاری از دانشمندان و متخصصان، همانند کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و نظامی که مربوط به سلاح‌های کشتار دسته جمعی (W. MD) بودند به حال خود رها شدند، به طوری که‌این دانشمندان، متخصصان، طراحان، مدیران، فناوران، و تولید کنندگان عالیرتبه‌ی شوروی به شدت با بی برنامگی و مشکلات عدیده و مفرط، حتی در زمینه‌ی معیشتی و مالی مواجه شدند. بسیاری از کشورهای فرصت طلب که دارای اهداف و آرمان‌های بلند پروازانه هستند، و نیز شبکه‌های غیر دولتی که به دنبال سود جویی‌های فوق العاده کلان از طریق خرید و فروش و قاچاق سلاح‌های کشتار دسته جمعی و فناوری‌های فوق پیشرفته و ارزان و البته قابل ابتیاع این سلاح‌ها بودند، در این زمینه فعال شدند و از فرصت ایجاد شده به سود منافع خود بهره جستند. براساس اطلاعات به دست آمده، بسیاری از کشورها و شبکه‌های قاچاق مواد مخدر موفق شدند که به بسیاری از اقلام فوق دست یابند.

پیامدهای فروپاشی شوروی نه تنها به افزایش بالقوه دسترسی به زرادخانه‌های انباشته شده سلاح‌های بسیار پیشرفته هسته‌ای کمک کرد، بلکه دستیابی این گروه از کشورها و شبکه‌ها را به سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه سلاح‌های شیمیایی ـ بیولوژیک و فناوری تولید این گونه سلاح‌ها امکان پذیر ساخت. ترکیب عوامل؛ تکاپوی همگانی، دانش و تولیدات در طول مرزهای جهانی شده و دستیابی گسترده به مواد و فناوری این گونه سلاح‌ها در دوره‌ی فروپاشی شوروی، به از دست رفتن کنترل بالقوه کشورها و شبکه‌ها برسلاح‌های کشتار جمعی و مواد تولید این سلاح‌ها انجامید.

بدیهی است که این امر بر خلاف منافع ایالات متحده بود. زیرا که ایالات متحده این بار برخلاف گذشته (یعنی دوران جنگ سرد و دو قطبی بودن نظام بین‌المللی) با یک قدرت منسجم و مشخص دولتی (مانند شوروی) که مقید به رعایت قوانین و

---

[1] - برای اطلاع بیشتربنگرید به: ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳.

مقررات بازی در سطح بین‌المللی باشد، مواجه نیست، بلکه بـا مجموعـه‌ای از کـشورها و شبکه‌های بین‌المللی درگیر است که به دلایل تاریخی، تبعیت از قواعد و مقـررات بـازی در سطح بین‌المللی را مخالف منافع فعلی و دراز مدت خود می‌بینند؛ اگر چه برخورد بـا دولت‌هایی که به دنبال ابتیاع و جذب فناوری‌هـای فـوق پیـشرفته‌ی نظـامی بودنـد بـه مراتب آسان‌تر از برخورد با سازمان‌ها و شبکه‌های تروریستی و شبکه‌های خرید و فروش سلاح‌های کشتار دسته جمعی است. زیرا که‌این دولت‌ها ازیک سـو عـضو سـازمان ملـل هستند و بر این اساس موظف به رعایت قواعد، قوانین، و مقررات بین‌المللـی مـی‌باشـند (اگر چه هر کشوری چه به صورت پنهان و چه آشکار برای کسب قدرت بیشتر و تبـدیل خود به یک قدرت برتر، تلاش‌های همه جانبه‌ی خود را معمول می‌دارد و در این جهـت اگر بتواند قواعد و قوانین و مقررات بین‌المللی را نادیده بی‌انگارد به هـیچ وجـه کوتـاهی نخواهد کرد و این امر ویژگی ذاتی هر کشور و واحد سیاسی است. بعلاوه همه‌ی کشورها در جهت دستیابی به بازدارندگی مؤثر به دنبال سـلاح‌هـای هـسته‌ای هـستند و بعـضی اوقات پی گیری این‌گونه سلاح‌ها به‌ایـن خـاطر اسـت کـه آنهـا نـسبت بـه ایـن‌کـه آیـا کشورهای همسایه‌شان در راستای دستیابی به‌این‌گونه سلاح‌ها گام برمـی‌دارنـد یـا نـه، تردید دارند. برخی از کشورها مانند آمریکا و متحدین سنتی‌اش از ایـن حیـث حـافظ و مدافع قوانین بین‌المللی هستند کـه خـود مؤسـس سـازمان ملـل و قـوانین آن بـوده و البته‌این قوانین را حافظ سیادت و برتری خـود مـی‌داننـد). از سـوی دیگـر کـشورها در محدوده‌ی جغرافیایی معینی قرار دارند، در نتیجه در صورت تخلف از مقررات، برخورد با آنها بسیار آسان و سریع خواهد بود. در حالی‌که سازمان‌هـای تروریـستی و شـبکه‌هـای حمل و قاچاق مواد مخدر و سلاح‌های کشتار دسته جمعی ضـمن آن‌کـه مکـان تعریـف شده‌ای ندارند، مقید به رعایت قوانین بین‌المللی نیز نیستند. لذا برخورد با این سازمان‌ها و شبکه‌ها (چه در سطوح فروملـی، ملـی، منطقـه‌ای و یـا در سـطح جهـانی) بـه دلیـل نامشخص بودن جا، مکان، اعضاء و دارایی‌هایشان، غالباً غیر ممکن و حداقل بسیار سخت است. بنابراین بدیهی است که ایـالات متحـده و هـم پیمانـانش بـه شـدت از دسـتیابی کشورها، سازمان‌ها و شبکه‌های فوق‌الاشعار به شدت بیمنـاک باشند. پر واضح اسـت کـه تمامی همّ خود را برای پیشگیری و رفع این مشکل بسیج خواهند کرد.

بدین منظور برای مقابله با خطر سلاح کـشتار جمعـی در جمهـوری‌هـای سـابق اتحاد شوروی، ایالات متحده سرمایه‌گذاری کلانی در برنامه نان ـ لوگار (تعاونی کـاهش

خطر و برنامه‌های مرتبط با آن)؛ بـه ویـژه در تـلاش‌هـای جمعـی و تعـاون و همکـاری بین‌المللی، بر عهده گرفته است.

از زمان تصویب این برنامه در اواخر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) این دسته برنامـه‌هـا موجـب شد که آمریکا اطلاعات فنی پیشرفته و متجاوز از ۹ میلیارد دلار نقداً صـرف طـرح‌هـای تعاونی و همکاری دو جانبـه بـرای حراسـت و نـابودی سـلاح کـشتار جمعـی و مـواد و تجهیزات جانبی، تکنولوژی، و زیر سـاخت لازم آن کنـد تـا از تکثیـر و اشـاعه دانـش و سلاح‌های کشتار جمعی جلوگیری نماید.

در فوریه ۲۰۰۵ (بهمن ۱۳۸۴) دولت آمریکـا یـک میلیـارد دلار دیگـر بـه ایـن منظور اختصاص داده، و برای فوریه ۲۰۰۶ (بهمن ۱۳۸۵) نیز همـین میـزان بودجـه را درخواست نموده است. اما از جمله مفاهیمی که رابطه‌ی مهم و گـسترده‌ای بـا موضـوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد، مفهوم خلـع سـلاح اتمـی اسـت. هـر چنـد تـلاش گسترده‌ای طی قرن بیستم و خصوصاً بعد از جنـگ جهـانی دوم در ایـن راسـتا صـورت گرفته است، اما عوامل سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی، علمی، فنی، جهانی و نظامی موانع مهمی در مسیر نیل به نتیجه‌ی مطلوب در این عرصه بوده‌انـد. در دوران پـس از جنـگ سرد عواملی چند مانع تحقق خلع سلاح هسته‌ای می‌شد. این عوامل عبارتنـد از: فقـدان پیشرفت مؤثری در معاهده‌ی کاهش سلاح‌هـای اسـتراتژیک (اسـتارت) میـان آمریکـا و شـوروی؛ عـدم قطعیـت و ابهـام در موفقیـت معاهـدات C. T. B. T[1] و N. P. T[2] در خصوص سیستم‌های موشکی که پیوستگی و انجام معاهده‌ی موشک‌های ضد بالـستیک (ABM)[3] را تهدید می‌کند و همچنین وجود محـرک‌هـای جدیـدی کـه باعـث تقویـت تکنولوژی هسته‌ای در دولت‌های دارنده‌ی سلاح‌های هسته‌ای می‌شوند. با توجه بـا ایـن که ده‌ها هزار سلاح هسته‌ای دوران جنگ سرد باقی ماند است که می‌توانند چندین بـار کره‌ی زمین را نابود کنند، خلع سلاح هسته‌ای شاید حیاتی ترین موضوعی باشد کـه در دستور کار امنیت جهانی مطرح است. علی‌رغم خطرات این‌گونـه سـلاح‌هـا، دولـت‌هـای مختلف همچنان به تکثیر چنین سلاح‌هایی ادامه می‌دهند. هـر چنـد کـه گـام‌هـایی را

1- Comprehensive Test Ban Treaty (CTBC) was singed in 1963. For mor information See:http://www.vce.com/Testban.html
2- Non Proliferation treaty (NPT)
3- Anti Balestic Messiles (ABM)

برداشته‌اند اما خلع سلاح هسته‌ای هنوز اول گام است.[1] در حقیقت ریشه‌ی تمامی مشکلاتی که امروز از طریق تروریسم، جهان با آن مواجه است به میل پایان ناپذیر قدرت‌ها جهانی در افزایش و تولید روز افزون سلاح‌های کشتار جمعی باز می‌گردد. به قول گراهام آلیسون از نظریه پردازان برجسته‌ی روابط بین‌الملل: برای حذف تروریسم هسته‌ای باید هر گونه سلاح و ماده‌ی هسته‌ای را حذف کنیم.[2]

لذا برخی از این کشورها صرفاً برای این‌که نشان بدهند که به خلع سلاح و در نهایت امنیت و صلح جهانی علاقمندند دست به اقداماتی می‌زنند که «به نظر می‌رسد وحشت از گسترش سلاح‌های کشتار دسته جمعی و تروریسم، رییس جمهور آمریکا را واداشته است تا به جای کاهش چشمگیر نقش سلاح‌های اتمی، همان گونه که درمجامع عمومی قول داده بود، به ادامه و تعمیق برخی از جنبه‌های دردسر آفرین تری از نگرش جنگ طلبانه‌ی هسته‌ای که نشانه‌ی دوران جنگ سرد بود، بپردازد»[3] لذا به نظر می‌رسد که بیشتر سطحی و نمایشی است. در این اقدام نمایشی، ایالات متحده و روسیه هر کدام دست به امحاء برخی از تسلیحات کشتار جمعی زده‌اند. فی المثل تا این تاریخ (۱۰/ ۱۰/ ۱۳۸۴) سیستم‌های تسلیحاتی غیر عملیاتی یا نابود شده توسط ایالات متحده در چارچوب برنامه‌های مزبور به شرح زیر بوده:

۶۳۱۲ کلاهک جنگی هسته‌ای؛ ۵۳۷ موشک بالستیک بین قاره‌ای (آی. سی. بی. ام.)،

۴۵۹ سیلوی محل نگهداری آی. سی. بی. ام، ۱۱ سکوی پرتاب متحرک آی. سی. بی. ام. ۱۲۸ هواپیمای بمب افکن، ۷۰۸ موشک هسته‌ای هوا به زمین، ۴۰۸ زیردریایی با سکوی پرتاب موشک، ۴۹۶ موشک قابل پرتاب از زیردریایی، ۲۷ زیردریایی هسته‌ای، ۱۹۴ تونل آزمایشات هسته‌ای، اوکراین، بلاروس و قزاقستان در نتیجه تلاش‌های تعاون و همکاری‌های برنامه نان ـ لوگار اینک مناطق عاری از سلاح هسته‌ای هستند.

سال گذشته، کنگره آمریکا قانون «گسترش نان ـ لوگار» را به تصویب رساند که به رییس جمهور اجازه می‌داد تا ۵۰ میلیون دلار از بودجه نان ـ لوگار را در خارج از

---

[1]- کوفی عنان، پیشین.

[2]- پیشین

[3]- بنگرید به: سایت اینترنتی "Foreign Policy in Focus" ترجمه‌ی فاطمه موثق نژاد، روزنامه‌ی ایران، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳۱۶، دوشنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۸۴، ص ۷.

اتحاد شوروی هزینه کند. بر این اساس اجازه داده شد که مبلغ مزبور در آلبانی هزینه شود.

اضافه بر برنامه تعاون برای کاهش خطر، ایالات متحده اقدامات امنیتی و حراستی ذیل را معمول داشته است:

ـ بالابردن امنیت حراست از ۲۶۰ تن مواد هسته‌ای شکافت پذیر.

ـ افزایش ایمنی حدود ۶۰ سیلوی نگهداری کلاهک‌های هسته‌ای.

ـ حدود ۲۰۸ تن اورانیوم غنی شده بالا برای تولید سلاح را به اورانیوم غنی شده پایین از نوع قابل استفاده در راکتورها تبدیل نموده.

ـ ایمنی ۳۵ درصد از انبارها و تسهیلات سلاح‌های شیمیایی روسیه را بالا برده و هزینه ساخت تأسیساتی که تمامی مهمات سلاح‌های گاز اعصاب در آن نابود گردند را ایالات متحده تأمین می‌کند. این گازها و مهمات بیشترین خطر را برای تکثیر و اشاعه و افتادن به دست تروریست‌ها را داراست.

ـ با روسیه در مورد تاسیسات تحقیقاتی ۴۹ مرکز سابق تولید سلاح بیولوژیک، مذاکرات نزدیک و صلح آمیز داشته و بهبود ایمنی ۴ مرکز انبار این‌گونه سلاح در روسیه را در دست اقدام دارد.

ـ از طریق مرکز بین‌المللی علوم و تکنولوژی با همکاری مرکز علوم و تکنولوژی اوکراین ـ که آمریکا یکی از حامیان اصلی آن می‌باشد ـ ایالات متحده توانسته است تاکنون ۵۸۰۰۰ دانشمند تسلیحاتی سابق را در مراکز کارهای صلح آمیز به کار گمارد.

ـ از طریق «برنامه‌های ضد اشاعه» ۷۵۰ پروژه جدید صلح آمیز را تأمین اعتبار نموده که ۱۴۰۰۰ دانشمند تسلیحاتی سابق را به کار بگیرد و ۵۸۰ شغل فنی تحقیقاتی پیشرفته نیز ایجاد نموده است.

اما باید اعتراف کرد که تنها راه نیل به خلع سلاح و صلح جهانی این است که کشورهای دارنده‌ی سلاح‌های اتمی و تکنولوژی‌های پیشرفته‌ی نظامی، اراده و تمایل سیاسی برای خلع سلاح شدن و عدم استفاده از زور برای دستیابی به منافع خود را داشته باشند. تا زمانی که دولت‌های دنیا خصوصاً دولت‌های دارنده‌ی ۳۵ هزار سلاح هسته‌ای موجود در دنیا تمایلی به این مهم و به ویژه به زندگی بدون سلاح‌های هسته‌ای نداشته باشند، هیچ‌گونه تضمین قطعی برای صلح و سلامت هسته‌ای در دنیا وجود نخواهد داشت. موضوع دیگری که در رابطه با صلح و امنیت بین‌المللی از اهمیت

شایانی برخوردار است، موضوع حفظ صلح پایدار است؛ همه کشورها باید اطمینان داشته باشند که از سوی همسایگان و قدرت‌های جهانی مورد تهدید قرار نخواهند گرفت. قدرت‌های جهانی باید تضمین کنند که برای کسب درآمد، اقدام به فروش هر گونه سلاح‌های کشنده نخواهند کرد. از زمان پایان جنگ سرد دوره‌ای آغاز شد که به دوره‌ی صلح داغ (HOT PEACE) معروف شد؛ دوره‌ای که شاهد تعارضات شدید و خونین درون و میان کشورها و گروه‌های قومی ـ قبیله‌ای در سراسر جهان بوده‌ایم. در این دوره بر اثر ۹۳ جنگی که ۷۰ کشور به نحوی درگیر آنها بوده‌اند حدود ۵/۵ میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند.[1] باید پرسید که این سلاح‌ها از کجا تهیه می‌شوند و چه کشورهایی در جهان بیشترین درآمد را از طریق فروش سلاح‌های جنگی و کشنده به دست می‌آورد.

۶- کنترل مبادلات مرزی:

یک وسیله کلیدی برای مبارزه با اشاعه سلاح کشتار جمعی و سیستم‌های انتقال و پرتاب آنها و سایر تکنولوژی‌های مرتبط کنترل دقیق و کارای صادرات و مرزهاست. برای این منظور ایالات متحده‌ی آمریکا با حمایت و پشتیبانی از سوی سازمان ملل سعی می‌کنند مطمئن شوند که فروشنده و کارگزار حمل، دارای اوراق روشن و واقعی صادرات و حمل برای مهمات، کالای دو یا چند مصرفه، و تکنولوژی‌های مرتبط باشند. ضمنا سعی می‌کنند کشورهای پر ترافیک، با کشتی حمل زیاد و مناطق مناسب جابجایی کالا در مسیر، دارای ابزار و اطلاعات پیشرفته برای کنترل قاچاق و ایجاد امنیت لازم برای کالایی که از محدوده خاک آنها ترانزیت می‌شود باشند.

وزارت خارجه آمریکا نیز اقدام به‌ایجاد برنامه «کنترل صادرات و کمک‌های امنیتی کنترل مرزها و موارد مرتبط» (EXBS)[2] نمود که پیشرفته‌ترین وسیله و برنامه برای یاری کشورهای خارجی در کنترل مناسب مرزها و برابر با استانداردهای بین‌المللی است. بعلاوه تحت برنامه وزارت دفاع / گمرک ایالات متحده تاکنون اقدام به امضاء تعداد

---

[1] - با استفاده از آمار و ارقام موجود در سخنرانی:کوفی عنان، پیشین.

2- Export Control and Related Border Security Assistance (EXBS). US recaps strategy to stop spread of weapons a serious threat. For more information See: http://usinfo.state.gov/xarchives/display.

زیادی توافقنامه‌های ضد سلاح کشتار جمعی با کشورهای مختلف کرده، و به آنها در سراسر اروپا و آسیا یاری می‌کند.

کمک ارایه شده در چارچوب (EXBS) مستقیماً پاسخگوی اهداف اعلام شده قطعنامه ۱۵۴۰ است، و به کشورها کمک می‌کند تعهدات خود را در زمینه‌های دیگر (مانند مشارکت یا یاری رسانی به برنامه‌های ضد اشاعه سلاح و نیز مشارکت در پی. اس. آی.) درست انجام دهند.

آمریکا با استفاده از تجربیات وزارت خارجه، وزارت امنیت داخلی و وزارت خانه‌های بازرگانی، انرژی، و دفاع و نیز بخش خصوصی، برنامه‌ای. اکس. بی. اس. به کشورهای زیادی در دنیا کمک نموده از ورود کشتی‌های با محموله خطرناک به آب‌هایشان جلوگیری کنند، یا آنها را توقیف نمایند و برای هر کشور، بسته به شرایط و نیازهای آن برنامه خاص دارد. این برنامه به دولت‌ها کمک می‌کند کنترل خود را بر صادرات و مرزهایش تقویت کند، مقررات و چارچوب‌های قانونی و قضایی بهتر و کاراتر داشته باشد، سیستم صدور مجوز، کنترل امنیت مرز و توانایی‌های تحقیقاتی و بازجویی خود را اصلاح کند، به داخل صنایع دسترسی داشته باشد و از هماهنگی لازم میان نهادهای اطلاعاتی امنیتی برخوردار شود.

با عنایت به طبیعت جهانی تهدید و خطر اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، سازمان ملل با همکاری و یا از طریق آمریکا و متحدینش (شاید به واقعیت بیشتر نزدیک باشد اگر گفته شود که ایالات متحده از سازمان ملل متحد به عنوان ابزار مشروعیت بخش به اقدامات مورد نظر خودش بهره می‌جوید همچنان‌که در اعلامیه‌ی رسمی وزات امور خارجه‌ی آمریکا براین موضوع تأکید شده است) مرتباً طیف فعالیت‌های (EXBS) را وسعت می‌بخشد و با وجود این‌که تمرکز آن هنوز هم روی کشورهای منبع مانند جمهوری‌های اتحاد شوروی است، لکن اینک به کشورهای منبع بالقوه نیز در آسیای جنوبی و جنوب شرقی، و همچنین به تولید کنندگان کلیدی اقلام اصلی و کنترل شده و کشورهای ترانزیت و نقاط مهم جابجایی کالا ... در جنوب شرقی اروپا، مدیترانه، خاور میانه، آسیای جنوب شرق و آفریقا توجه روز افزون نشان می‌دهد.[1]

---

[1]- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:
http://67.15.34.244/dmirror/http/persisn.usinfo.statc.gov/index/topics/topic_listing_is/...16/09/1384

۷- اقدامات ویژه:

تشکیل گروه کاری عملکرد مالی را می‌توان نمونه‌ی دیگری در زمینه‌ی همکاری‌های بین‌المللی در مبارزه با منابع مالی تروریسم دانست. این گروه نخستین سازمان بین‌المللی است که قوانین و استانداردها و همچنین سیاست‌های مبارزه با پول‌شویی را تهیه و تدوین کرده است. باید یادآور شد که در حال حاضر، تعداد اعضای گروه کاری که در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸)، از سوی گروه هفت تأسیس گردید، به ۲۱ کشور از سراسر دنیا افزایش یافته است. سند پیشنهادی این سازمان درباره‌ی مبارزه با منابع مالی تروریسم، چهل پیشنهاد را شامل می‌شود که مجموعه‌ای از استانداردهای بین‌المللی برای ایجاد رژیم ضد پول‌شویی را به دولت‌ها ارایه می‌کند.

به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، گروه کاری مزبور حوزه‌ی صلاحیت خود را به منابع مالی تروریست‌ها تعمیم داد و هشت بند اصلاحی ویژه را با چهل بند اصلی تأسیس این سازمان ترکیب کرد. بدین ترتیب، چارچوب اصلی شفاف سازی، جلوگیری و توقیف منابع مالی تروریست‌ها شکل گرفت.

یکی از هشت بند ویژه اصلاحی این سازمان، کشورها را به وضع قوانین مناسب برای ضبط و توقیف سرمایه‌هایی که ممکن است برای تأمین مالی اقدامات تروریستی به کار گرفته شوند، ترغیب می‌کند. این گروه کاری، بر رعایت پیشنهادها و توصیه‌های این سازمان از سوی کشورها نظارت و از کشورهای عضو و غیر عضو می‌خواهد تا به پرسش‌های مطرح شده در مورد پیشنهادهای سازمان پاسخ دهند. در عین حال، متعهد شده است تا نیاز کشورها را از نظر مساعدت‌های فنی مورد بررسی قرار دهد. سازمان گروه کاری عملکرد مالی به منظور نظارت بر فعالیت‌های ضد تروریستی اخیراً، خودیک گروه کاری ویژه را نیز برای بررسی منابع مالی تأمین کننده اقدامات تروریستی تشکیل داده که ریاست این گروه به شکل مشترک برعهده آمریکا و اسپانیاست.[1]

❖ در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، ایالات متحده و برخی دیگر از اعضای سازمان ملل، نهادها و افراد متعددی را معرفی کردند که برخی از آنها به شرح ذیل می‌باشد:

---

[1]- جیمی گرونه، تلاش جهانی برای مسدود کردن منابع مالی تروریسم، ترجمه‌ی مازیار آقازاده، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۳۸، شهریور ۱۳۸۲، ص ۶۸-۶۹

بازداشت‌ها و عملیات در کشور پاکستان در جهت اعمال کنترل بیشتر بر خطوط مرزی پاکستان و افغانستان که گفته می‌شود مخفیگاه برخی رهبران القاعده است، موجب تنزل توان رهبری القاعده شده است. تعداد متعددی از سربازان پیاده القاعده و گروه‌های وابسته در طول این سال (۲۰۰۴) یا دستگیریا کشته شدند.

❖ مسئولان پاکستان، نعیم نورخان متخصص ارتباطات القاعده و فرد مظنون در توطئه بمب‌گذاری فرودگاه هیترو، و احمد خلفان غیلانی فرد مظنون در بمب‌گذاری سفارت ایالات متحده را در ژوییه ۲۰۰۴ (مرداد ۱۳۸۳) دستگیر، و امجد فاروقی فرد مظنون به قتل خبرنگار آمریکایی دانیال پرل (Daniel Pearl) را در سپتامبر ۲۰۰۴ (شهریور ۱۳۸۳) به هلاکت رساندند.

❖ نیروهای امنیتی سعودی، چندین رهبر اصلی سازمان القاعده در عربستان سعودی، از جمله خالد علی الحاج و عبدالعزیز المقرن را به هلاکت رساندند.

❖ گروه ضربت ضد تروریسم فیلیپین هفت خارجی را به اتهام وابستگی به سازمان‌های القاعده و جماعت اسلامی دستگیر کرد.

❖ در اوت۲۰۰۴ (مرداد ۱۳۸۳)، مسئولان بریتانیایی چند فرد مشکوک به رابطه با القاعده را دستگیر کردند که در نهایت به جرم توطئه برای حمله به نهادهای مالی درون ایالات متحده متهم شدند.[1]

❖ در ۱۶ ژانویه، دولت ایالات متحده، سلیمان جاسم سلیمان ابوقیث را تحت حکم اجرایی EO 13224[2] معرفی کرد، و نام او، به درخواست دولت کویت، به فهرست تثبیت شده کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت سازمان ملل، تحت عنوان افراد و نهادهایی که با طالبان، اسامه بن لادن، یا القاعده ارتباط دارند، در همان روز اضافه شد.

❖ دولت ایالات متحده، شعبه بنیاد اسلامی الحرامین، یک سازمان خیریه در کشور عربستان سعودی که دراندونزی، کنیا، تانزانیا و پاکستان نیز مستقر است، را در روز ۲۲ ژانویه تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده و عربستان سعودی، این نهادها همچنین در فهرست کمیسیون تحریم‌ها در روز ۲۶ ژانویه قرار گرفتند.

1- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_is/Terrorism_2004.html
2- Executive Order 13224 Signed by President Bush on September.

❖ دولت ایالات متحده، شیخ عبدول المجید الزندانی را تحت حکم اجرایی EO 13224 در روز ۲۴ فوریه معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده، نام وی در فهرست کمیسیون تحریم‌ها نیز در روز ۲۷ فوریه گنجانده شد.

❖ در ۱۵ مارس، ایتالیا ۱۴ نام به کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ ارایه کرد، که این کمیسیون آنها را در روز ۱۷ مارس به فهرست اضافه نمود. ایالات متحده نیز این ۱۰ نفر را در روز ۱۸ مارس معرفی و دارایی‌هایشان را در همان روز در داخل کشور مسدود کرد.

❖ در ۳ می، کمیسیون تحریم‌ها ۴ اسم را که توسط آلمان ارایه شده بودند در فهرست خود اضافه کرد. ایالات متحده این ۴ نفر را در روز ۳۰ آوریل معرفی و دارایی‌هایشان را همان روز در داخل کشور مسدود کرد.

❖ در ۶ می، دولت ایالات متحده، تشکیلات الفرقان، طایبه اینترنشنال (بوسنی)، و بنیاد خیریه الحرامین و المسجد الاقصی را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده، دو مرکز خیریه بوسنیایی مرتبط با القاعده در روز ۱۱ مه و خیریه دیگر در روز ۲۸ ژوئن در فهرست کمیسیون تحریم‌ها قرار گرفتند.

❖ در ۲ ژوئن، دولت ایالات متحده، شعبه‌های بنیاد اسلامی الحرامین در افغانستان، آلبانی، بنگلادش، اتیوپی، و هلند را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده و عربستان سعودی، این شعبات دیگر الحرامین، به فهرست کمیسیون تحریم‌ها در روز ۶ ژوییه اضافه شدند.

❖ ایالات متحده حسن عبدالله هرسی الترکی را تحت حکم اجرایی EO 13224 در روز ۳ ژوئن معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده، نام وی به فهرست کمیسیون تحریم‌ها در روز ۶ ژوییه اضافه شد.

❖ در ۱۰ ژوئن، ایالات متحده اسد احمد برکت و دو شرکت را تحت حکم اجرایی (EO 13224 Executive Order 13224) معرفی کرد.

❖ در ۲۳ ژوئن، کمیسیون تحریم‌ها نام شش فرد را که توسط ایتالیا پیشنهاد شده بود، به فهرست خود اضافه کرد و ایالات متحده این شش نفر را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد.

❖ در ۱۳ ژوییه، دولت ایالات متحده، ارتش استمرار جمهوری‌خواه ایرلند (CIRA)[1] را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی (FTO)[2] معرفی کرد و حکم اجرایی معرفی CIRA را اصلاح کرد تا دو نام مستعار این سازمان را اضافه کند: شورای ارتش استمرار و شین فین جمهوری‌خواه. دولت ایالات متحده، ارتش استمرار جمهوری‌خواه ایرلند (CIRA) را تحت حکم اجرایی (EO 13224 =(Executive Order 13224) در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ معرفی کرد.

❖ در ۹ سپتامبر، ایالات متحده شعبه بنیاد اسلامی الحرامین در ایالات متحده (اشلند، اورگان و اسپرینگ فیلد، میسوری) و یکی از شعبه‌های بنیاد در جزیره کوموروس را تحت حکم اجرایی13224 EO معرفی کرد. علاوه بر این، مدیر شعبه بنیاد اسلامی الحرامین در ایالات متحده، سلیمان البوثه، نیز معرفی شد. به درخواست ایالات متحده، شعبه‌های اضافه شده الحرامین و نام سلیمان البوثه در فهرست کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ سازمان ملل در ۲۸ سپتامبر قرار گرفتند.

❖ در ۱۳ اکتبر، ایالات متحده، آژانس امداد اسلامی آفریقا (IARA)[3]، تمام اداراتش در سرتاسر دنیا، و پنج تن از مقامات ارشد این سازمان (دکتر محمد ابراهیم سلیمان، جعفر احمد عبدالله مکی، خالد احمد جماه السودانی، عبدل عزیر ابابکر محمد، و ابراهیم بویسیر) را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد.

❖ در ۱۵ اکتبر، ایالات متحده تشکیلات جماعت التوحید والجهاد (JTJ)[4] را هم به عنوان FTO و هم به طور جداگانه تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد. به درخواست ایالات متحده، انگلستان، اردن، و عراق، این تشکیلات در فهرست کمیسیون تحریم‌ها در ۱۸ اکتبر قرار گرفت.

❖ در ۳۰ نوامبر، دولت ایالات متحده، معرفی قبلی جماعت التوحید و الجهاد (JTJ) را اصلاح کرد تا اسم مستعار جدیدش، تنظیم قاعده الجهاد فی بلاد الرفیدین، و برگردان‌های احتمالی نام این سازمان را نیز اضافه کند. در ۲ دسامبر، ژاپن به همراه انگلستان و آلمان، اسم مستعار جدید تنظیم قاعده فی بلاد الرفیدین و کلیه

1- Continuity Irish Republican Army (CIRA)
2- Foreign Terrorism Organizations.
3- Islamic African Relief Agency (IARA).
4- Jamaat al-Tawhid wa al-jihad (JTJ).

برگردان‌های نام و حروف نگاری‌های احتمالی آن را به کمیسیون تحریم‌ها ارایه کرد. دولت ایالات متحده کاملاً از این اقدام حمایت کرد.

❖ در ۱۷ دسامبر، ایالات متحده، قذافی ابوبکر جنجلانی، رهبریکی از جناح‌های اصلی گروه ابوسیاف، را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد و در ارایه نام جنجلانی به کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ سازمان ملل با دولت‌های فیلیپین و استرالیا نقش مشترک ایفا کرد.

❖ در ۲۱ دسامبر، ایالات متحده، عادل عبدول جلیل بترجی و سعد راشد محمد الفقیه را جهت ارایه کمک‌های مادی به القاعده و اسامه بن‌لادن تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرد و نام هر دو نفر را به کمیسیون تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ سازمان ملل تقدیم کرد؛ نام آنها در روز ۲۳ دسامبر در فهرست کمیسیون قرار گرفت.

❖ از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ (آذر ۱۳۸۳) تاکنون، ایالات متحده ۳۹۷ فرد و نهاد تروریستی، تأمین کننده‌های مالی این گروه‌ها یا فراهم کننده تسهیلات برای این گروها را تحت حکم اجرایی EO 13224 معرفی کرده است. از ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ تاکنون، جامعه جهانی بیش از ۱۴۶ میلیون دلار از دارایی‌های وابسته به تروریست‌ها را مسدود کرده است.

❖ در سال گذشته، ایالات متحده همچنان به همکاری نزدیکش با شرکای سنتی‌اش در زمینه‌های بسیاری در راستای جلوگیری از تامین سرمایه‌های تروریستی ادامه داد ـ از جمله کمیسیون ضد تروریستی سازمان ملل، واحدهای اطلاعاتی مربوط به امور مالی گروه اگمونت، گروه کاری عملیات مالی (FATF)[1]، گروه مساعدت ضد تروریسم (CTAG) و همچنین مؤسسات مالی بین‌المللی. علاوه بر این، در ماه ژوئن، ایالات متحده با اتحادیه اروپا در زمینه اعلامیه مبارزه با تروریسم موافقت کرد که باعث تصویب شدن مجموعه گسترده‌ای از اقدامات ضد تروریسم شد ـ از جمله کمیسیونی جهت انجام گفتگوهای منظم بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده درباره تأمین سرمایه تروریسم. از زمان آغاز این برنامه در سپتامبر ۲۰۰۴ (شهریور ۱۳۸۳)، این گفتگوها به عنوان چارچوبی جهت اجرای تبادلات پیوسته در راستای گسترش تبادل اطلاعات و همکاری در زمینه FATF و مسایل مربوط به مساعدت‌های فنی عمل کرده است.[2]

1- The Financial Action Task Force (FATF).
2- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics

ــ نابود کردن سلاح کشتار جمعی لیبی:

در دسامبر ۲۰۰۳ (آذر ۱۳۸۲) لیبی تعهد نمود کلیه سلاح‌های کشتار جمعی، همراه با برنامه‌های ساخت موشک‌های دور پرواز، خود را نابود کند. از آن موقع لیبی مشغول انجام این کار زیر نظر و با همکاری ایالات متحده، انگلستان، و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی بوده.

لیبی به ایالات متحده اجازه داده است مقادیر زیادی مواد و اسناد حساس برای تولید سلاح کشتار جمعی را مصادره و نابود کند، منجمله مدارک و اسناد مربوط به طراحی سلاح اتمی که شبکه خان به او فروخته بود؛ بعلاوه ۱۰۰۰ تن مواد و تجهیزات هسته‌ای، و موشک‌های اسکاد ـ سی. همراه با سکوهای پرتاب آن. بعلاوه آمریکا ترتیب حمل بیش از ۱۵ کیلو اورانیوم بسیار غنی شده از سوخت راکتور را به روسیه داد. لیبی ضمنا بیش از ۳۰۰۰ مهمات شیمیایی را نابود کرد، و بقیه را در انبارهای حراست شده و ایمن نگهداری می‌کند.

سازمان ملل و ایالات متحده در طول این برنامه تعاون و همکاری نابودی سلاح کشتار جمعی لیبی متقاعد شدند که لیبی توانسته است که مدل جدیدی از کشوری را ارایه دهد که به دامان جامعه جهانی بازگشته است، و جهان از طریق برنامه «راست آزمایی» به نابودی سلاح کشتار جمعی و موشک‌های دور پرواز او اطمینان‌یافته. به معنای دیگر لیبی به منظور پیشگیری از تکرار تجربه‌ی صدام حسین دیکتاتور عراق، کلیه‌ی شرایط سازمان ملل و به ویژه قوه‌ی قهریه‌ی و مهلک ایالات متحده را پذیرفت و اکنون تحت نظارت و کنترل دقیق و قانع کننده‌ی آنها قرار گرفته است.

جمع بندی

تروریسم در فرایند جهانی شدن خود از مرزهای ملی و منطقه‌ای عبور کرده و به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. ما وارد دوره‌ی جدیدی از تاریخ تروریسم شده‌ایم. در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تروریسم مبدل به عمده‌ترین معضل و نگرانی مشترک بازیگران جهانی شده است. با توجه به تعاریف ارایه داده شده؛ خشونت و ایجاد رعب و وحشت دایمی وجه مشترک همه‌ی اقدامات تروریستی در هدف مورد نظراست. راه ریشه کنی این معضل جهانی برطرف کردن روابط یکجانبه و ظالمانه موجود در سطوح مختلف فروملی، ملی، و روابط بین‌الملل است. تا زمانی که نظام ناعادلانه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی درون ملی و فراملی وجود داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که این پدیده‌ی شوم ریشه کن شود. در حقیقت این عوامل مبنای ایجاد و شکل‌گیری پدیده‌ی تروریسم سیاسی است. از جانب دیگر بدیهی است که هر کشوری تروریسم را متناسب با منافع ملی خود تأویل و تفسیر کند. این اختلاف منافع مانع از دستیابی کشورها به تعریفی جامع، مانع و مشترک است. تا زمانی که تعریف تروریسم به اجماع نرسد و متصدی قدرتمندی برای مبارزه با آن به اجماع برگزیده نشود هر گونه اقدامی ناعادلانه خواهد بود. زمانی می‌توان به تعریف و همکاری مشترک دست یافت که رویکرد و اراده‌ی همه‌ی بازیگران بین‌المللی معطوف به منافع عالی و مشترک، آن هم در سطح جهان باشد. اراده‌ای که منافع و امنیت همه‌ی بازیگران را به طور مساوی تأمین کند. در جهان امروزین فقط دولت‌ها تنها مسوولان تأمین امنیت بین‌الملل نیستند، تمامی بازیگران صحنه‌ی نظام بین‌الملل، از فرد گرفته تا بزرگ‌ترین نهادهای بین‌المللی، هریک به سهم خود در تأمین امنیت جهان سهیم می‌باشند. جهانی شدن، کلیه‌ی بازیگران را به صورت پیکره‌ای واحد در آورده است به طوری که هیچ‌یک نمی‌توانند خود را تافته‌ای جدا بافته فرض کنند. هر بازیگری ـ حتی فرد انسانی ـ که می‌تواند منشأ تهدید باشد، بر همین اساس مسوول حفظ امنیت جهان می‌باشد. بدین ترتیب جهانی شدن، جهانیان را به مسئولیت جهانی برای حفظ امنیت ملزم می‌سازد.

همکاری جهانی در چارچوب نهادهای بین‌المللی عنصر بسیار مهمی در تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل می‌باشد. سازمان ملل بهترین نهاد بین‌المللی است که می‌تواند در این راستا مفید و مؤثر قرار گیرد. به جز سازمان ملل چه نهادی قادر به سازماندهی و تحقق چنین کاریست؟سازمان ملل باید هسته‌ی اصلی و مرکزی تمام تلاش‌ها و اقداماتی باشد که برای مبارزه با تروریسم و حل مناقشات و تنش‌ها صورت می‌گیرد، اما به شرط آن‌که رویکرد سازمان ملل و حقوق بین‌الملل برای خشکاندن ریشه‌های این پدیده رویکردی فراملی باشد و در سیاست‌گذاری‌ها، منافع همه‌ی کشورها به صورت عادلانه و به دور از فضای قدرت در نظر گرفته شود. سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت که به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل شده است، اگر در نقش توجیه‌گر اقدامات تجاوز کارانه قدرت‌ها عمل کنند، ممکن است خود منشأ تهدیدهای نوین باشند، بنابر این درک چنین عرصه‌ای لازم است بازیگرانی که به نوعی خود را مسوول حفظ امنیت بین‌الملل می‌دانند با دقت و موشکافی بسیار عمل کنند، زیرا هر اقدام نسنجیده‌ای ممکن است باعث ظهور یک چالش امنیتی جدید شود. با توجه به مطالب ارایه شده چنین به نظر می‌رسد که رویکردهای کنونی سازمان ملل بیش از آن‌که ناشی از اراده‌ی مشترک همه‌ی بازیگران باشد، ناشی و یا به شدت متأثر از اراده‌ی قدرت‌ها در نظام تک ـ چند قطبی[1] فعلی باشد، یعنی همه‌ی

---

[1] - برخلاف هانتیگتون که پیش بینی کرد؛ با یکی شدن اروپا در قرن بیست و یکم جهان چند قطبی خواهد شد، هلر معتقد است که نظام بین الملل آینده به دلایل زیر همچنان در برخی ابعاد مهم ناچار چند قطبی خواهد بود و در واقع به شکل "هژمونی محدود" و یا یک هژمون با محدودیت‌های خاص خود عمل خواهد کرد.

۱) محدودیت‌های ناشی از افکار عمومی و مجالس قانونگذاری داخلی و افکار عمومی و بازیگران خارجی؛

۲) تنوع تهدیدات و بازیگران مؤثر در عرصه‌ی تهدید زدایی؛

۳) ضرورت همکاری سایر دولت‌ها برای مقابله با تهدیداتی چون تروریسم؛

۴) ناتوانی نظامی آمریکا در برخورد با عوامل ریشه ای تهدیدات.

از این رو، برای آمریکا مشکل است که به هر شیوه ای که می خواهد و به طور مؤثری با مسایل مورد نظر خود برخورد کند. ضرورت همکاری سایر دولت‌ها، به ویژه دولت‌های قدرتمند، برای برخورد با آن تهدیدات نشان می‌دهد که نظام بین الملل در برخی ابعاد مهم همچنان چند قطبی خواهد ماند، مارک هلر در این مورد می‌نویسد: «در این نظام، آمریکا حتی در میان قدرت‌های برابر، اول نیست، چرا که برابری احتمالی نیز وجود ندارد، در عوض،

سیاستگذاری‌ها، در فضای قدرت تدوین و طراحی می‌گردد، بدون آن‌که منافع سایر بازیگران بین‌المللی به طور عادلانه در نظر گرفته شود. سیاستگذاری‌های یک جانبه نمی‌تواند در مواجهه با تروریسم بین‌المللی به طور بنیادین مؤثر افتد و این موضوعی است که تقریباً همه‌ی بازیگران در واژه‌ها و الفاظ به آن اعتراف دارند، اما آنجایی‌که پای عمل و اجرا در میان می‌آید به کناری گذاشته می‌شود و اراده‌ی همه بر تأمین منافع ملی خود معطوف می‌گردد. جامعه‌ی بین‌الملل راهی جز همدلی و همکاری آگاهانه و عادلانه در این زمینه ندارد و تا زمانی که چنین رویه‌ای از سوی همه‌ی کشورها آن‌هم در فضای به دور از قدرت اتخاذ نشود، ریشه کن ساختن تروریسم آن‌هم توسط کنوانسیون‌ها، قطعنامه‌ها، تحریم‌ها، اشغال نظامی، حقوق بین‌الملل و ... (اگر چه مؤثرند) امری محال و ممتنع به نظر می‌رسد. باید اعتراف کرد که، هم نظام جامعه‌ی ملل و هم نظام سازمان ملل متحد به دلیل سلطه‌ی منافع امنیت ملی کشورهای قدرتمند بر منافع امنیت

آمریکا بازیگر برتر در بسیاری از زمینه ها، به ویژه در عرصه‌ی قدرت نظامی است، در نتیجه، این توان را دارد که هرگاه احساس کند منافع حیاتی اش به خطر افتاده، به تنهایی اقدام کند و در برابر خواست دیگران، برای تغییر نظام بین الملل به یک نظام مبتنی بر حقوق و نهادهای بین المللی مقاومت کند. در عین حال، قدرت آمریکا به تنهایی برای تعقیب اهداف بلند پروازانه حل اختلافات میان دولت‌ها و مسایل سیاسی و اجتماعی داخلی دولت‌ها که منبع اصلی تهدیدات سیاسی- امنیتی هستند، ناکافی است. برای حل این مسایل، آمریکا نیازمند متقاعد ساختن دیگران نسبت به این تهدیدات و مشروعیت اقدامات برای برخورد با آنهاست. از این رو، تلاش برای حل مشکلات جامعه بین المللی مستلزم عناصری از چند جانبه گرایی، اساسی است. در واقع توزیع قدرت، خود به خود یک نظام بین المللی را تحمیل خواهد کرد که، نه کاملاً تک قطبی است و نه چند قطبی و می توان آن را نظامی یک- چند قطبی دانست.»

بنابراین با توجه به مطالب بالا ساختار جدید نظام بین الملل موضوعی و منعطف است، نه کشوری و غیر منعطف، بدین معنی که از نظر نظامی، نظام جدید تک قطبی است و تنها امریکا توانایی مداخله در سرزمین‌های دور دست را دارد، ناتوانی نیروهای انگلیس از تصرف بصره در جریان جنگ عراق مؤید این نکته است، اما از نظر اقتصادی و سیاسی، نظام بین الملل جدید چند قطبی است.

منابع:

۱- کگان، رابرت. **بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی**، ترجمه محمود عبدا... زاده، (تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۳۱-۳۷.

2- Feldman, Shai (ed.) After the War in Iraq: Defining the New Strategic Balance, (Brington: Sussex Academic Press, 2003).

جمعی شکست خوردند. در حالی که جامعه‌ی ملل نتوانست از ظهور فاشیسم و نازیسم جلوگیری کند و در آستانه‌ی جنگ دوم از هم متلاشی شد، سازمان ملل نیز از یک سو با ظهور دو قدرت برتر (ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و ادعای غیر قابل جمع آنها، یعنی سلطه برجهان که به جنگ سرد انجامید، و از سوی دیگر ظهور تروریسم، آن‌هم در شکل نوین‌اش، که ناشی از نابرابری و عدم عدالت در نظام بین‌الملل است به طوری که جهان را به دو قطب فقیر و غنی تبدیل کرده است، عملاً کارایی خود را از دست داده است. در واقع با توجه به اوضاع جاری جهانی باید گفت که بار دیگر پارادایم هابزی امنیت ملی، بر امور بین‌الملل سلطه یافته است.

نتیجه گیری

رشد برق آسای فناوری‌های ارتباطات، اطلاعات، علم، اقتصاد و...، توسعه‌ی آنها، موجب جهانی واحد، یکپارچه و همگانی شدن دانش و فناوری‌ها شده است. این امر موجب مجموعه‌ای از تغییرات اساسی در مفهوم امنیت در هر سه زمینه‌ی فردی، ملی و جهانی شد. فضای جدید، امنیت را در سطح جهانی به صورت مقوله‌ای یکپارچه و واحد در آورد. در شرایط کنونی که به دوره‌ی پایان جغرافیا مشهور شده است، مناطق جغرافیایی دور از هم به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک شده‌اند که رویدادهای واقع دریک نقطه بر اتفاقات منطقه‌ی دیگر که در فاصله‌ی بسیار دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس. در عصر جهانی شدن گویا جهان کوچک و فشرده شده است و مردم نیز به طور روز افزون و به سرعت با فاصله‌ی زمانی صفر به وقایع و تحولاتی که در هر نقطه‌ای به وقوع می‌پیوندد، آگاه می‌شوند. شبکه‌ی جهانی اینترنت، پست الکترونیک، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی جهانی، جنبش‌های اجتماعی بین‌المللی، بارزترین مظهر جهانی شدن است. در این عصر حتی خطرات نیز جهانی شده‌اند، به نحوی که امنیت فردی و ملی بدون توجه به امنیت جهانی قابل تعریف و تبیین نیست. خطراتی چون؛ ایدز، آلودگی، پاره شدن لایه‌ی اوزن و تروریسم. پیام این نشانه، ناامنی دایمی است، زیرا که سرنوشت دولت ـ ملت‌ها تحت تأثیر حوادث و عواملی قرار می‌گیرد که خارج از حیطه‌ی کنترل و قلمرو سرزمینی آنهاست. در وضعیت نوین، نظم کهن ویران شده و قدرت میان بازیگران فردی و جمعی آن‌هم به طور گسترده توزیع شده است. جهانی شدن اقتصاد؛ جهانی شدن فرهنگ؛ جهانی شدن حقوق بین‌الملل؛ جهانی شدن امنیت، انقلاب فناوری اطلاعات و جهانی شدن ارتباطات.

جهانی شدن ارتباطات انحصار سنتی دولت‌ها بر ساختار ارتباطات را از بین برد و آنها را صرفاً محدود به تدوین برخی از قوانین و مقررات نمود. نیروی محرکه‌ی این تحولات بخش ارتباطات و اطلاعات رقابت و نوآوری است که با رشد و توسعه‌ی برق آسای خود چهره‌ی جهان را به کلی دیگرگون کرده است. اینترنت و پیدایش شبکه‌ی

جهان گستر، چگونگی عملکرد روابط بین‌الملل را نیز تغییر داد و مسیر جهانی شدن را هموار ساخت. شبکه‌های اطلاعاتی الکترونیکی تسهیلات لازم برای تولید، تجارت و توزیع در سطح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی را فراهم می‌کنند. تجارت و بانکداری الکترونیکی دارای پتانسیل قوی جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی ـ تولید، توزیع و فروش ـ است. به موازات تجارت الکترونیک، شاهد تغییرات موازی در صنعت خدمات مالی هستیم. شبکه‌های کامپیوتری و الکترونیک جدید نه تنها تنوع و سفارشی شدن محصولات موجود و اختراع محصولات جدید را امکان پذیر می‌سازند، بلکه سرعت دادوستدها را تا حد انجام معامله‌ی فوری و آنی بالا می‌برند. کشورهایی که می‌خواهند از مزایای تجارت الکترونیک بهره گیرند، الزاماً ناچارند نظام مالی خود را شبکه‌ای کنند و به شبکه‌های جهانی (زیر ساخت اطلاعاتی جهانی) متصل کنند.

این تحولات موجب قلمرو زدایی، تحدید حاکمیت دولت‌ها، ظهور پارادایم پست مدرن وجامعه‌ی واحد جهانی شد. جامعه‌ای که مک لوهان آن را «دهکده‌ی جهانی» و دیگران از آن تحت عنوان «کلبه‌ی جهانی» و یا «میز گرد جهانی» یاد کرده‌اند. در این کلبه همه حضور دارند و با شفافیت هر چه تمام‌تریکدیگر را مشاهده و برکاریکدیگر نظارت می‌کنند و کنترل همگانی به صورت لویاتان پست مدرنی در آمده است که کوچک‌ترین حرکات از چشمان تیز بینش نمی‌تواند پنهان بماند. در واقع جهان در هم تنیده و فرو رفته شده است. در عصر اطلاعات جهان به صورت قایق کوچکی در آمده که همه‌ی انسان‌ها بر آن سوار و از سرنوشت مشترکی برخوردارند. هر گونه آسیب به هر نقطه‌ی این قایق، آسیب به کل قایق محسوب می‌شود که پیامدش به خطر افتادن امینت و جان همه‌ی سرنشینان است. به معنای دیگر، جهانی شدن امنیت‌یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر اطلاعات و ارتباطات است. بنابراین فرض، مشارکت در حفظ و حراست از سلامت قایق، وظیفه‌ی همگان است و هر سرنشینی به نوبه‌ی خود مسئولیت صیانت و حفاظت از کل قایق را به عهده دارد. زیرا که تنها راه نجات و رسیدن به ساحل امن و نجات، مشارکت، همکاری و تعامل سازنده‌ی دسته جمعی است.

انقلاب ارتباطات و اطلاعاتی نیز موجب انقلاب در جنگ افزارها و دیگرگون شدن جنگ‌ها گردید. جنگ‌هایی که به جنگ اطلاعاتی (جنگ شبکه‌ای و جنگ سایبری) و جنگ‌های نامتقارن شهرت‌یافته است. با رشد علم و فناوری اطلاعات و صنعت، قدرت کنترل پنهان (خشونت پنهان) دولت‌ها افزایش‌یافته است. این امر باعث می‌شود که

دشمنان بومی ویا بین‌المللی دولت‌ها، برای ضربه زدن چاره‌ای جز انجام حملات غیر متعارف و غیر متقارن، نداشته باشند. امکان دستیابی روز افزون گروه‌های تروریستی به دانش تولید سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی) از طریق اینترنت و ... در کوتاه‌ترین فاصله‌ی زمانی، ماهیت خشونت‌های عوامل غیر دولتی را به کلی دگرگون کرده است. تروریسم نوین با بهره گیری از این فناوری‌ها قادر شده که عملیاتش را به سطح جهانی گسترش داده و جهان را به طوریکپارچه با خطرات جدی خود در همه‌ی زمینه‌ها ناامن سازد.

از سوی دیگر فناوری‌های نوین اطلاعاتی مانند اینترنت و ... موجب شده است که مناسبات قدرت به کلی دگرگون شود به طوری که امروزه معادلات جنگ و درگیری‌ها که در آن زور مهلک برای به منقاد در آوردن دشمن (دولت‌یا هر موجودیت سیاسی) به کار می‌رود، کاملاً دگرگون شوند. در این دنیای مجاز واقعی برخلاف گذشته دیگر قوی (صاحبان قدرت مکانیکی و زور مهلک) نمی‌تواند ضعیف را نابود کند، زیرا که عوامل تعیین کننده و قواعد بازی به کلی دگرگون شده‌اند. بنابراین پیروز نهایی کسی است که زمان کنونی را درک کرده و در آن حضور داشته باشد. در دنیای مجاز واقعی فعلی، قوی کسی است که از توان بیشتری در کسب دانش، اطلاعات و تولید و پردازش آنها، سرعت در به کارگیری فناوری‌های نوین، و همچنین از انعطاف پذیری بیشتری در انطباق خود با تحولات فناوری‌های نوین برخوردار باشد. در واقع قدرت دردنیای کنونی مفهومی جز اطلاعات و پردازش آن ندارد. هر تعریف دیگری از قدرت (اگر وجود داشته باشد) صرفاً در پرتو اطلاعات است که معنی واقعی به خود می‌گیرد. در واقع همه‌ی تعاریف سنتی باید مجدداً باز تعریف شوند تا قادر به تبیین مناسبات قدرت در حال حاضر را داشته باشد.

در شرایط نوین، قدرت در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که دارای مهارت‌های لازم باشند. گروه‌های تروریستی با بهره گیری از امکانات نوینی چون تسهیل در ارتباطات، سازمان‌یافتگی منعطف، اقدام برق آسا و غافلگیرانه در سطح جهانی بهره‌مند شدند، به‌گونه‌ای که نوعی از تروریسم را ایجاد کرد که از توان تخریب جمعی و سریع آن هم در سطح جهانی برخوردار است. زیرا که در فرایند جهانی شدن یعنی به موازات رشد و توسعه‌ی روزافزون فناوری‌های جدید و به ویژه «انقلاب اطلاعات» و «انقلاب رسانه‌ای» و «علم ودانش» و «اقتصاد»، فناوری‌های کنترل، اعمال زور مهلک و خشونت، از انحصار

دولت‌ها خارج شد و در اختیار همگان و از جمله تروریست‌ها قرار گرفت. براین اساس جوامع پیشرفته و کشورهایی که به طور سنتی ابرقدرت محسوب می‌شدند (مانند آمریکا)، هم اکنون از سوی شبکه‌های تروریستی که به فناوری‌های سلاح‌های کشتار جمعی دست‌یافته‌اند و از شیوه‌ی جنگ‌های نامتقارن پیروی می‌کنند، بسیار ضربه پذیر شده‌اند. میزان ضربه پذیری این کشورها به حدی است که آنها را با سؤال مهم بودن یا نبودن روبرو ساخته است. در حقیقت تروریسم نامتقارن و فرامدرن به شکل جدید جنگ مبدل شده است و به همین دلیل عصر کنونی را عصر تروریسم می‌نامند. به طوری که برخی از صاحب نظران استدلال می‌کنند که امروزه بر خلاف گذشته، چالش‌گران غیر دولتی نسبت به عوامل دولتی برتری یافته‌اند.

حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر مظهر تروریسم فرامدرن بود. القاعده به عنوان یک سازمان کوچک نشان داد که می‌تواند باورهای سنتی خود را حفظ کند اما جهانی بیاندیشد و جهانی عمل کند. این حادثه نشان داد که چگونه یک سازمان کوچک می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و فوق پیشرفته و همچنین سلاح‌های کشتار جمعی، اقتصاد جهان را تحت تأثیر تهدیدات خود قرار دهد و در عین حال بر خلاف نظم مورد نظر آمریکا و متحدین سنتی‌اش، آرایش‌های سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی جهان را متأثر و نظم نوینی را بر جهان تحمیل کند. القاعده نشان داد که در صورت داشتن مهارت‌های لازم این امکان برای گروه‌های تروریستی وجود دارد که جهان را به طوریکپارچه با انبوه ناامنی مواجه سازد.

اما برخلاف نظریه بسیاری از نظریه پردازان که عصر کنونی را عصر پایان ایدئولوژی‌ها خوانده‌اند، نه تنها جهانی شدن نتوانسته است همه فرهنگ‌ها را در خود هضم کند، بلکه ملت‌هایی که استعمار و استبداد را تجربه کرده‌اند، با بهره گیری از امکانات و فناوری‌های نوین به بازنگری، بازسازی، و باز آموزی آموزه‌های دینی خود پرداخته‌اند و با بهره گیری از آموزه‌های دینی، خود را برای مبارزه با کسانی که کفار می‌خوانند آماده ساختند. شکست انحصار دولت بر قدرت، کنترل، حاکمیت قلمرویی، علم، اقتصاد و حتی سلاح‌های کشتار جمعی، موجب تشدید شرایط نوین به نفع گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی شد، به طوری که این امکان را برای گروه القاعده مهیا ساخت که به دور از چشمان تیزبین دولت‌ها، به بازپروی و گستردن شبکه خود در سطح جهانی بپردازند.

شبکه‌ی جهانی القاعده نشان داد که جهانی شدن این امکان را برای همگان و به ویژه برای سازمان‌های تروریستی مهیا ساخته است که به صورت شبکه‌ای جهانی، منعطف، نامتقارن، افقی، عمل کنند، در عین حالی‌که باورهای سنتی خود را حفظ، تقویت و درسطح جهانی گسترش می‌دهند. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و گسترش عملیات تروریستی درسطح جهان و آمدن خسارات سنگین به اقتصاد جهان، نظم اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... جهان به یکباره فرو پاشیده شد. این فروپاشی، آمریکا را به عنوان تنها ابر قدرت و رهبر نظام بین‌الملل وادار ساخت تا برای حفظ جایگاه و امنیت خود و همچنین نظام جهانی، کلیه کشورهای جهان و نهادهای بین‌المللی و واحدهای سیاسی را در برابر یک انتخاب سرنوشت ساز قرار دهد؛ باید با آمریکا باشند در غیر این صورت دشمن آمریکا تلقی خواهند شد. کشورهای جهان، نهادهای بین‌الملل و واحدهای سیاسی به دو دسته تقسیم شدند: دسته اول متحدین سنتی آمریکا و دسته دوم کشورهایی بودند که به دلایل مختلف (از جمله وحدت نظری با القاعده، ترس از انتقام القاعده ویا ضدیت با آمریکا) تمایلی به همکاری داوطلبانه با آمریکا را نداشتند، اما اگر آمریکا را در مبارزه علیه القاعده همراهی نمی‌کردند با جریمه‌های بیشتری از سوی آمریکا مواجه می‌شدند، در نتیجه راهی جز تسلیم در برابر خواسته‌های آمریکا نداشتند. در هر صورت آمریکا همه کشورهای جهان را وادار ساخت تا از قطعنامه‌های سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی که به پیشنهاد آمریکا علیه تروریسم صادر می‌شد، پیروی کنند. این تحولات نشان از آن دارد که در فضای ایجاد شده پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، امنیت کشورهای جهان، واحدهای سیاسی، و حتی افراد و گروه‌ها، با انبوه ناامنی‌های مستقیم و غیر مستقیم مواجه شده است و همگی ناچارند تا بایکدیگر تحت قطعنامه‌های سازمان ملل در مبارزه علیه تروریسم همکاری کنند.

در این رابطه سازمان ملل قطعنامه‌های معتنابهی را صادر کرد و به موازات آن اتحادیه‌های منطقه‌ای بر علیه تروریسم تشکیل همه کشورها و واحدهای سیاسی و اقتصادی درهمه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و حتی حمل و نقل، بر علیه تروریسم، بسیج و وارد صحنه شدند. سیاست‌های کنترل و مراقبت از مبادی ورود و خروج انسان و کالا (به ویژه کالاهایی که قابلیت کاربرد نظامی را دارند) و همچنین دادوستدها و انتقال پول از نقطه‌ای به نقطه دیگر، با بهره گیری از

فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی توسط حکومت‌های محلی و نهادهای نظارتی جهانی و با مساعدت‌های سخاوتمندانه‌ی ایالات متحده علیه تروریسم اعمال گردید. این امر حاکی ازیکپارچه شدن جهان و یا جهانی شدن است، به طوری که هیچ بازیگر و واحد سیاسی بین‌المللی (فرد یا گروه) نمی‌تواند خود را تافته‌ای جدا بافته از سود و زیان این جهان فرض کند. هر بازیگری- حتی فرد انسانی ـ می‌تواند منشأ تهدید و یا امنیت باشد. تحمیل دو جنگ بزرگ به افغانستان و عراق و اشغال سرزمین‌های این دو کشور پس از براندازی حکومت‌های این کشورها توسط آمریکا، از جمله سیاست‌های عملی آمریکا و متحدین سنتی‌اش علیه تروریسم جهانی بود. با این حال اگر چه این سیاست‌ها موانعی را بر سر راه تروریست‌ها ایجاد نمود اما تاکنون نتوانسته است که ریشه‌های آن را بخشکاند و به نظر می‌رسد که در آینده نیز هدفی دست نایافتنی باشد. راه ریشه کن کردن این معضل جهانی، از بین بردن روابط یکجانبه و ظالمانه موجود در سطوح مختلف فرو ملی، ملی، و روابط بین‌الملل و جهانی است. تا زمانی که نظام ناعادلانه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی درون ملی و فراملی وجود داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که این پدیده‌ی شوم ریشه‌کن شود. در حقیقت این عوامل مبانی ایجاد و شکل‌گیری پدیده‌ی تروریسم سیاسی است. به نظر می‌رسد که بدون رفع استبداد، استعمار، تبعیض، تقسیم ناعادلانه قدرت و ثروت و ... امکان از بین بردن تروریسم سیاسی نزدیک به صفر است.

ضمائم

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱: پاورقی شماره‌ی ۲۴۵

معرفی فرقه‌ی «آئوم شینریکیو»

در بامداد روز بیستم مارس ۱۹۹۵ (۲۹ اسفند ۱۳۷۴)، پنج تن از اعضای فرقه‌ی «آئوم شینریکیو»[1] در پنج ایستگاه مختلف شهر توکیو سوار قطارهای شبکه‌ی مترو شدند.[2] هریک از این افراد دو بسته‌ی پلاستیکی سربسته حاوی گاز رقیق شده‌ی عامل اعصاب سارین و یک چتر نوک تیز برای سوراخ کردن این بسته‌ها را با خود حمل می‌کردند. با نزدیک شدن ترن‌ها به مرکز توکیو، این افراد بسته‌های خود را در کف کوپه‌های خود قرار داده، آنها را سوراخ کرده، متواری شدند. هر چه گاز مایع سارین بیشتر انتشار می‌یافت و تبخیر می‌شد، بر تعداد مسافرین سوار بر ترن‌های شلوغ که شروع به عرق ریختن می‌کردند اضافه می‌شد. مسافرین آب ریزش بینی داشتند، سرفه می‌کردند، به سختی قادر به تنفس بودند و دچار حالت ضعف و سرگیجه شده بودند. برخی نیز استفراغ می‌کردند و دچار حمله شده بودند و یا علایم ورم ریوی را از خود نشان می‌دادند. با مشاهده‌ی این حالت در برخی مسافرین، برخی دیگر شروع به پیاده شدن از قطارها کردند. در هر ایستگاه بر تعداد مسافرینی که پیاده می‌شدند افزوده می‌شد؛ همه دچار هراس شده بودند که بالاخره مقامات، دستور تخلیه‌ی قطارها و خروج مسافرین از ایستگاه‌ها را صادر کردند. یکی از این قطارها یک ساعت و نیم دیگر همچنان در حرکت بود. در کل، در این حادثه ۱۲ نفر کشته و حدود ۵۰۰۰ نفر بیمار

---

۱ - معنای لغوی نام این فرقه، عبارتست از «آم، حقیقت متعالی». آم یک بودایی بود.

2- We are aware of three main English language sources on Aum Shinrikyo. This account draws heavily on all of them. They are: a Report by U.S. Senate investigators" ,Staff Statement, Global Pro; oferatopmpf Weapons of Mass Destruction: A Case Study on the Aum Shinrikyo" (hereafter cited as "Senate Staff Statement"), in Global Proliferation of Weapons of Mass Destuction, Part I, Hearings before the Permanent Subcommittee on Investigations of the Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, 104th Cong., 1stSess. (Washington, D.C.: U.S.Government Printing Office [U.S.GPO], 1996), Chap. 22, pp. 47-102 (these hearings are hereafter Cited as Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction, Part I); Murray Sayle, "Nerve Gas and the Four Noble Truths," The New Yorker, April 1, 1996, pp. 56-71; and David E.Kaplan and Andrew Marshall, The Cult at the End of the World; The Incredible Story of Aum (London: Arrow Books, 1996).

شدند و به برخی نیز آسیب‌های عصبی دایمی وارد شد. رهبر فرقه‌ی «آئوم شینریکیو»، فردی با ابهت به نام شوکو آساهارا (Shoko Asahara)، در گذشته به طب سوزنی و گیاهی می‌پرداخت و استاد یوگا نیز بود، وی از بدو تولد تقریباً نابینا بود. فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» از هنگام تأسیس در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تا هنگام حمله به متروی توکیو به تدریج به صورت سازمانی بزرگ درآمد که هزاران عضو و چند شعبه در چندین کشور مختلف داشت. منابع مالی عظیم این فرقه نیز از طریق وجوهی که اعضای جدید به سازمان می‌دادند و همچنین فعالیت‌های تجاری ـ بازرگانی که از پرداخت مالیات معاف بود و کارمندان آنها اعضای فرقه بودند که با دستمزد اندک کار می‌کردند و نیز از طریق اختلاس و اخاذی تأمین می‌شد. دارایی‌های فرقه‌ی «آم» را قریب به ۳۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار تخمین زده‌اند.[۱]

این فرقه دانشمندان بسیار متبحری از جمله فارغ التحصیلان رشته‌هایی چون فیزیک، شیمی، مهندس الکترونیک، پزشکی و بیولوژی را که برخی از آنها در دانشگاه‌های معتبر ژاپن تحصیل کرده بودند، استخدام کرده بود. فرقه‌ی «آم» برای جذب اعضای بیشتر از برخی تکنیک‌های شستشوی مغزی چون محروم نمودن از خواب و انزوای اجباری استفاده می‌کرد. همچنین این فرقه برای افزایش تمرکز و تلقین پذیری اعضا، از داروهای روان گردانی چون LSD استفاده می‌کرد. این داروها در آزمایشگاه‌های خود فرقه ساخته می‌شد و مقداری از آن نیز در بیرون به فروش می‌رسید.[۲] فرقه‌ی «آم» برای حفظ اعضای خود به شیوه‌هایی چون تهدید، زندانی کردن، آدم ربایی و حتی کشتن کسانی که قصد فرار داشتند روی می‌آورد.[۳]

از قرار معلوم، آساهارا، بلند پروازی‌هایی فراتر از رهبری فرقه‌ی «آم» داشته است. در فوریه‌ی ۱۹۹۰ (بهمن ۱۳۶۹) وی و چند تن دیگر از اعضای این فرقه برای کسب

1- "Senate Staff Statement ",Shap. 22, pp. 48-57; compare Kevin Sullivan" Japan Cult Survives While Guru is Jailed: Group Worships Leader on Trial in Gas Attack ", Washingion Post ,September 28, 1997, p.A21.

2- Sayle" ,Nerve Gas and the Four Noble Truths ", P. 64; and Kaplan and Marshall, The Cult at the End of the World, pp.60-63.

3- See, for example, Sayle" ,Nerve Gas and the Four Noble Truths ", p. 61, and Ka; lan and Marshall, The Cult at the End of the World, pp.37-43 .

۲۵ کرسی در مجلس سفلی ژاپن، نامزد انتخابات عمومی این کشور شدند.[1] مبارزات انتخاباتی این افراد حدود هفت میلیون دلار برای فرقه‌ی «آم» هزینه داشت و از میان نیم میلیون رأی حوزه‌ی انتخابی آساهارا، تنها ۱۷۸۳ رأی به نام او بود، در حالی که حدود ۱۸۰۰ نفر از پیروانش در این حوزه رأی داده بودند. همچنین در جریان این انتخابات تعدادی از اعضای فرقه‌ی «آم» که برای تبلیغ به اطراف فرستاده شده بودند از فرقه جدا شده و در پی زندگی عادی خود رفتند. این شکست پر هزینه با پیش‌بینی‌های آساهارا مبنی بر دستیابی به پیروزی قاطع مغایرت داشت. این امر ظاهراً فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» را به سوی خشونت و ارعاب سوق داد.[2] آساهارا رخداد جنگ آخر زمان (آرماگدون) را در قالب یک جنگ جهانی پیش بینی می‌کرد، از این رو، این فرقه درصدد دستیابی به انواع جنگ افزارهای NBC و همچنین تسلیحات لیزری و زلزله سازهای مصنوعی خیالی برآمد. از ظواهر چنین برمی‌آید که آساهارا در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ (دهه‌ی ۱۳۷۰)، چندین بار دستور به کارگیری این سلاح‌ها علیه دشمنان، چه خیالی و چه واقعی، را صادر کرده بود و برای اثبات پیش گویی‌هایش سعی در ایجاد فاجعه داشت. براساس یک گزارش، فرقه‌ی «آم» در آوریل ۱۹۹۰ (فروردین ۱۳۶۹) در نظر داشت که با استفاده از توکسین افشانه‌ای بوتولینیوم، پارلمان ژاپن را مورد حمله قرار دهد. این فرقه در ژوئن ۱۹۹۳ (خرداد۱۳۷۲) نیز قصد داشت به شیوه‌ای مشابه به مراسم عروسی ولیعهد ژاپن حمله کند. همچنین در اواخر همان ماه، فرقه‌ی «آم» قصد داشت از فراز ساختمانی در توکیو، هاگ‌های «سیاه زخم» را انتشار دهد؛ هیچ یک از این سه حمله تلفاتی ایجاد نکرد.[3]

اقدام‌های مجدانه‌ی فرقه‌ی «آئوم» برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی در بهار ۱۹۹۳(۱۳۷۲) آغاز شد و چندی بعد یعنی در نوامبر ۱۹۹۳ (آبان ۱۳۷۲) با تولید سارین به ثمر نشست.[4] فرقه‌ی «آئوم» حداقل پنج بار دست به تولید سارین زد و در یک

1- Sayle", Nerve Gas and the Four Noble Truths ",p. 62; and Kaplan and Marshall, The Gult at the End of the World, pp.46-48.

2- "Senate Staff Statement ",Chap. 22, p.51.

3- See Kaplan and Marshall, The Cult at the End of the World, pp.57-58, and 93-96.

4- Ibid, pp.84-86, 125.

مورد حدود ۳۰ کیلوگرم سارین در فوریه‌ی ۱۹۹۴ تولید کرد.[۱] این فرقه حدود ۲۰ کیلو از این میزان تولید شده را در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۴ در حمله به محل سکونت سه قاضی در شهر ماتسوموتو به کار برد. این سه قاضی سرگرم محاکمه‌ی این فرقه به جرم کلاهبرداری در مورد دادخواستی درباره‌ی زمین بودند که از سوی فردی اقامه شده بود.[۲] در جریان این حمله ۱۵۰ نفر زخمی و ۴ نفر کشته شدند. در هر صورت، متعاقب انتشار تصادفی عوامل شیمیایی در تأسیسات شیمیایی این فرقه در جولای ۱۹۹۴،[۳] اقدامات فرقه‌ی «آم» در زمینه‌ی تولید عوامل شیمیایی متوقف شد و از آن پس این فرقه هیچ‌گاه در صدد دستیابی به ده‌ها هزار تن سارینی که آساها را قصد داشت در حمله به شهرهای مختلف ژاپن استفاده کند برنیامد. این فرقه همچنین دست به تولید آزمایشی گاز خردل، سیانید و VX زده بود.

فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» برای انتشار عوامل شیمیایی از راه هوا، یک هلیکوپتر نظامی روسی خریداری کرده بود. این فرقه قصد داشت در یکی از کارخانه‌های خود تفنگ‌هایی مشابه نوعی تفنگ خودکار نظامی روسی را به صورت انبوه تولید کند.[۴] همچنین این فرقه در نظر داشت تسلیحات هسته‌ای از روسیه خریداری کند و نیز به غنی سازی اورانیوم در تأسیسات خود بپردازد.[۵]

فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» اقدامات رویایی نیز داشت؛ از جمله تلاش برای ساخت یک سلاح لیزری بسیار قدرتمند برای نابود سازی ستاد پلیس توکیو[۶] و همچنین تلاش برای دستیابی به دستگاهی برای ایجاد زمین لرزه.[۷]

با وجود توجه گسترده‌ی مطبوعات و برخی تحقیقات رسمی در زمینه‌ی اقدامات خراب‌کارانه‌ی فرقه‌ی «آئوم شینریکیو»، این فرقه چندین سال بدون مواجهه با هر گونه واکنش تنبیهی از سوی دولت ژاپن، به فعالیت‌های خود ادامه داد و وجود پراکندگی و

1- "Senate Staff Statement ",Chap. 22, p.60.

2- The attack is described in Sayle",Nerve Gas and the Four Noble Truths",pp.67-68; and Kapian and Marshall, The Cult at the End of the World, pp.137-146.

3- Kaplan and Marsball, The Cult at the End of the World, pp.147-148.

4- Ibid, p.88; and" Aenate Staff Statememt", Chap.22, pp.58-59.

5- Ibid, pp.208, and hints' in "Senate Staff Statement, "Chap. 22, pp. 47-102.

6- Kaplan and Marshall, The Cult at the End of the World, p.230.

7- Sayle" ,Nerve Gas and the Four Noble Truths",p.61.

عدم هماهنگی در نیروهای پلیس ژاپن، انجام تحقیقات رسمی در زمینه‌ی سازمان گسترده‌ای چون «آم» را دشوار ساخته بود.[1] علاوه بر این، در سال ۱۹۸۹، فرقه‌ی «آم» رسماً به عنوان یک سازمان مذهبی شناخته شد که این امر، آن را از پرداخت مالیات و از بسیاری از مداخلات و بازرسی‌های رسمی معاف می‌کرد. قانون اساسی ژاپن که بعد از جنگ جهانی دوم، از سوی آمریکا به این کشور تحمیل شد، به گونه‌ای تدوین شده است که قدرت مرکزی را مهار کند. برای مثال، اصل بیستم قانون اساسی ژاپن، مداخله‌ی دولت در زمینه‌ی فعالیت‌های مذهبی را ممنوع کرده است. این اصل در واکنش به دسته مایه قرار دادن مذهب توسط دولت برای ترویج و تبلیغ فرقه‌ی امپراطور این کشور قبل از جنگ جهانی دوم و در خلال آن بود. این اصل و قوانین منشعب از آن، دست دولت و پلیس را برای برخورد مؤثرتر با سازمان‌های مذهبی بسته است.[2] به هر حال، سوءپیشینه‌ی این فرقه در زمینه‌ی آدم ربایی، قتل، زمین خواری و دیگر اقدامات خلاف قانون که نقطه‌ی عطف آن حمله به شهر ماتسوموتو بود، در نهایت توجه گسترده و دایمی پلیس ژاپن را به خود معطوف کرد.

دراوایل ۱۹۹۵ (فروردین ۱۳۷۴)، پلیس متروپولیتن توکیو که در ژاپن به عنوان اداره‌ی آگاهی ملی محسوب می‌شود، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه‌ی فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» به عمل آورد. هنگامی که در نهایت پلیس به مراحل پایانی بیولوژیکی و سپس از سلاح‌های شیمیایی خود برای عقیم گذاشتن و بر هم زدن حمله‌ای که پلیس توکیو قرار بود در ۲۲ مارس علیه مقر آنها انجام دهد، استفاده کند. «آم» از طریق اعضای خود که در ارتش ژاپن کار می‌کردند از این حمله آگاه شد؛ زیرا پلیس این افراد را برای اظهارنظر در مورد تخصص‌های فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» در زمینه‌ی سلاح‌های شیمیایی احضار نموده بود.[3] در واکنش به این اقدامات پلیس، فرقه‌ی «آم» در ۱۵ مارس ۱۹۹۵ (۲۴ اسفند ۱۳۷۴)، قصد داشت با استفاده از توکسین بوتولینیوم به متروی توکیو حمله کند. این حمله موفقیت آمیز نبود زیرا فردی که برای حمله انتخاب شده بود، به جای پرکردن اسپری از محلول توکسین، از آب استفاده کرده بود. البته اگر

1- Ibid, p.68.

2- Ibid., Pp.61-62.

3- "Senate Staff Statement" ,Chap. 22, p.56; Sayle" ,Nerve Gas and the Four Noble Truths ", p.69.

این فرد نیز چنین اقدامی از روی وجدان انجام نداده بود، انتظار نمی‌رفت که این حمله موفقیت‌آمیز باشد، چرا که آزمایش‌های گذشته‌ی فرقه‌ی «آم» در این زمینه با شکست روبرو شده بود.[1] بالاخره فرقه‌ی «آم» در ۲۰ مارس ۱۹۹۵ (۲۹ اسفند ۱۳۷۴)، با استفاده از مقدار اندکی سارین ناخالص به شبکه‌ی متروی توکیو حمله کرد که شرح آن پیشتر آمده است؛ ناخالص بودن سارین مورد استفاده و کارآمد نبودن شیوه‌ی حمله، دو عاملی بود که باعث حفظ جان صدها هزار نفر شد.[2]

پس از انجام این حمله بود که پلیس ژاپن به تمامی تأسیسات فرقه‌ی «آم» در سرتاسر این کشور هجوم برد و سازماندهی این فرقه را از هم پاشید. اما شخص «آساهارا» در ۱۶ می همان سال بازداشت شد. در ظرف این چند هفته فرقه‌ی «آم» به حملات دیگری چون ترور نافرجام کمیسر پلیس توکیو و حمله‌ی نافرجام به‌یک ایستگاه قطار در شهر توکیو با استفاده از دستگاه ابتدایی تولید گاز سیانید، دست زد.[3]

درس عبرت

حملات فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» با استفاده از گاز سارین به متروی توکیو و شهر ماتسوموتو جزء نخستین تلاش‌های عوامل غیر دولتی در زمینه‌ی ساخت و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی یا هر نوع دیگر سلاح‌های کشتار جمعی در حملات تروریستی است. از آن جا که اقدامات این فرقه منحصر به فرد است، بررسی آنها درس‌های عبرت مهمی برای آیندگان به همراه خواهد داشت که بعضی از این درس‌ها مشخص و برخی دیگر مبهم است و در بررسی آنها جوانب احتیاط را باید رعایت کرد، چون منابع انتشاریافته توسط دولت و پلیس ژاپن بسیار کم است و تعداد کتب تألیف شده درباره‌ی این فرقه نیز انگشت شمار است.

یکی از درس‌های مشخص و حیاتی که می‌توان گرفت این است که؛ تکیه بر فعالیت‌های اطلاعاتی برای اعلام هشدار نسبت به دستیابی عوامل غیر دولتی به

1- Kaplan and Marshall,The Cult at the End of the World, pp. 232.۲۳۶–

2- Testimony at the Tokyo attack before the U.S. Senate Committee on Governmental Affairs includes estimates that tens of thousands of people could have been "Killed". Senate Staff Statement" ,Chap. 22, p. 70.

3- Sayle" Nerve Gas and the Four Noble Truths ",p. 70.

سلاح‌های کشتار جمعی، حداقل اگر این عوامل بنا به دیگر دلایل تحت مراقبت و زیر نظر نباشند اشتباه است. برای اثبات این مدعا می‌توان گفت که سازمان سیا اصلاً قادر به شناسایی فرقه‌ی «آم» پیش از حمله‌ی این گروه به متروی توکیو نشده بود، چه رسد به این که فعالیت‌های این فرقه را تحت نظر بگیرد. این غفلت و عدم شناسایی در حالی بود که «آئوم شینریکیو» فرقه‌ای بزرگ و ثروتمند و دارای فعالیت‌های بین‌المللی از جمله فعالیت‌های آموزشی و خرید اسلحه در روسیه بود. این فرقه همچنین اقداماتی را برای خرید تجهیزات مرتبط با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای از آمریکا به عمل آورده بود که صدورشان تحت کنترل دولت صورت می‌گیرد. این فرقه مباحث گسترده‌ای در زمینه‌ی سارین، جنگ قریب‌الوقوع آمریکا و ژاپن و پایان جهان، در رادیو روسیه، بر روی اینترنت و از طرق دیگر ترتیب داده بود. حتی این فرقه حدود نه ماه پیش از حمله به متروی توکیو، با استفاده از سارین حمله‌ای در شهر ماتسوموتو انجام داده بود. در ژاپن در مورد حمله‌ی ماتسوموتو به طور مفصل بحث و تبادل نظر شد و یک محقق آمریکایی نیز که برای تحقیق و بررسی در زمینه‌ی این حمله به ژاپن رفته بود چنین هشدار داد که حمله به ماتسوموتو حمله‌ای آزمایشی بوده است و این حمله حکایتگر وجود تهدید تروریستی شیمیایی بسیار جدی در ژاپن است.[1] با وجود این همه شواهد، سازمان سیا، همان گونه که خود معترف است تا پیش از حمله به متروی توکیو از وجود فرقه‌ی «آم» و اقدامات آن مطلع نبوده است.[2] البته مسلم است که سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا نمی‌توانند هر گروه مذهبی مشکوکی در جهان را زیر نظر بگیرند و معمولاً توجه کمتری به کشورهای دوست دارند، زیرا از این کشورها کمتر احساس خطر می‌کنند، اما آگاهی نیافتن این سازمان‌ها از بسیاری شواهد بین‌المللی در زمینه‌ی فعالیت‌های این فرقه نشانگر دشواری بسیار زیاد فعالیت‌های اطلاعاتی است.

دومین درس عبرت آن است که عدم شناخت، نبود آموزش، و فقدان هماهنگی میان نیروهای مختلف پلیس ممکن است روند انجام تحقیقات در زمینه‌ی تلاش تروریست‌ها برای ساخت و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی را با وقفه و کجروی روبرو سازد. نظام پلیسی غیر متمرکز ژاپن سبب شد که نیروهای پلیس محلی که تجربه

1- Testimony of Kyle B.Olsen, Global Proliferation of Weapons of Mass Destuction, Part I, pp. 103-104.

2- Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction, Part I. P.273.

و شناخت چندانی در زمینه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی ندارند به انجام تحقیقات در زمینه‌ی فرقه‌ی «آم» بپردازند. از قرار معلوم، پلیس شهر ماتسوموتو چندان دسترسی به کارشناسان تسلیحاتی نداشته، زیرا معتقد بوده که فردی به صورت تصادفی گاز سارین تولید کرده است؛ اعتقاد نادرستی که مانع از انجام به موقع تحقیقات گسترده‌تر شد. بعدها پس از آن که آزمایش‌های شیمیایی، وجود فرآورده‌های ناشی از تجزیه‌ی سارین را در اطراف مقر این فرقه ثابت کرد، مقامات رسمی همچنان در شک و تردید به سر می‌بردند، تا این که «آم» فرصت یافت تأسیسات خود را تقریباً ضدعفونی کند و دست به یک حمله‌ی نافرجام بیولوژیکی و حمله‌ی دیگری با استفاده از سارین به متروی توکیو بزند. بعد از این حملات بود که بالاخره مقامات، دستور بازرسی مقر فرقه‌ی «آم شینریکو» را صادر کردند.

سومین درس عبرت آن است که شهرهای ما آمادگی لازم را برای مقابله با فاجعه‌های ساخته‌ی دست بشر چون حملات شیمیایی، ندارند. این اشتباه فاحشی است اگر تصور کنیم که میزان تلفات وصدمات حملات آتی، همانند آسیب‌های ناشی از حملات ماتسوموتو و توکیو کم و محدود است، زیرا اگر در این حملات عوامل شیمیایی و بیولوژیکی به صورت مؤثری انتشار داده می‌شد، پیامدهای فاجعه آمیزی را شاهد بودیم. حتی در حمله به متروی توکیو که چندان مؤثر نیز نبود، بسیاری از نیروهای آتش نشانی، مأمورین پلیس و نیروهای امدادی که برای مهار آن بسیج شده بودند زخمی‌شدند و بیمارستان‌ها مملو از قربانیان حادثه شد. با این که بسیاری از قربانیان توانستند از محل حادثه گریخته، خود را به سطح خیابان برسانند و گاز مایع سارین نیز در کف قطارها منتشر شده بود و حمله به صورت افشانه‌ای نبود، بسیاری از نیروهای امدادگر زخمی‌شدند. بنابراین، برای مقابله با حملات مؤثرتر و برنامه‌ریزی شده، نیروهای امدادگر باید مجهز به تجهیزات کامل باشند تا بتوانند قربانیان را از محل‌های آلوده بیرون برده، آلودگی زدایی کرده و پادزهرهای لازم را به آنها تزریق نمایند.

با توجه به محدودیت منابع موجود، درس‌های دیگری که باید در مورد در دسترس بودن یا نبودن سلاح‌های کشتار جمعی بیاموزیم چندان شفاف نیست. با نگاه به اقدامات «آم» حداقل می‌توان دریافت که یک سازمان بزرگ و ثروتمند که دانشمندان با تجربه و تحصیل کرده‌ای در اختیار دارد، قادر به ساخت و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی در سطح محدود می‌باشد. اما شناسایی منابع لازم برای تولید سلاح‌های

شیمیایی و یا اثرات احتمالی حملات تروریستی شیمیایی چندان راحت و دقیق نیست. با وجود تلاش‌های گسترده‌ی فرقه‌ی «آم» برای ساخت و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، حملات شیمیایی این فرقه تلفات اندکی به دنبال داشت. همچنین این فرقه نتوانست به تسلیحات بیولوژیکی کارآمد دست‌یابد.

ناکامی‌های فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» نشانگر تردیدهایی است که‌یک مهاجم بالقوه، به خصوص در هنگام حملات بیولوژیکی از خود نشان می‌دهد. سلاح‌های این فرقه تحت نظارت بیولوژیست‌ها و شیمی دانان‌های با تجربه ساخته می‌شد. با توجه به حملات بیولوژیکی و شیمیایی ناموفق این فرقه می‌توان نتیجه گرفت که هنوز حتی گروه‌های ثروتمند دارای دانشمندان با تجربه نیز قادر به ساخت سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی بسیار مرگبار نیستند. البته ممکن است این عدم موفقیت‌ها تعابیر دیگری نیز داشته باشد؛ ظاهراً نبود تعادل شخصیتی و عقلانیت در رهبری این فرقه و دانشمندان آن، منابع بزرگی در زمینه‌ی دسترسی این فرقه به سلاح‌های کشتار جمعی بود. با این حال، اگر در حمله به متروی توکیو گاز سارین به صورت بهتر و مؤثرتری انتشار می‌یافت فاجعه‌ی جبران ناپذیری به بار می آمد.

جاه طلبی‌های خیال پردازانه‌ی شوکوآساهارا، سبب شد که فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» در پی دستیابی به انواع گوناگونی از سلاح‌ها برآید و در نتیجه، باعث پراکندگی منابع و عدم تمرکز روی پروژه‌های محدود شد. از سوی دیگر، عنصر خیال پردازی نیز در برخی طرح‌های این فرقه دیده می‌شود. برای مثال، تلاش‌های این فرقه برای ساخت سلاح‌های بسیار قدرتمند لیزری ویا ایجاد زمین لرزه با استفاده از میدان‌های بسیار قدرتمند الکترومغناطیسی نشانگر آن است که‌یا طرح‌ها و پروژه‌های این فرقه براساس جاه طلبی‌های خیال پردازانه بوده است ویا این که دانشمندان این فرقه تصور می‌کردند که می‌توانند قوانین طبیعی و محدودیت‌های فناوری معاصر را نادیده بگیرند.

براساس شواهد موجود، این فرقه با تلاش در زمینه‌ی دستیابی به یک دسته از سلاح‌های خاص، بی جهت بر پیچیدگی و دشواری اقدامات خود می‌افزود و به جای تلاش برای ساخت یک نوع سلاح ساده و مؤثر از آن دسته، در پی ساخت چندین سلاح پیچیده و حتی خیالی بود. برای مثال، در حوزه‌ی سلاح‌های بیولوژیکی، این فرقه در کنار طرح‌های توکسین بوتولینیوم و باکتری‌های سیاه زخم، سعی داشت سلاح‌هایی با

استفاده از ویروس ابولا (Ebola) بسازد.[1] این اقدام ظاهراً باید برای این فرقه بسیار دشوار و پرهزینه و ناموفق بوده باشد چرا که نتوانسته بود با استفاده از عوامل بیولوژیکی مربوط به کشتشان، سلاح‌های بیولوژیکی کارآمدی بسازد.[2] در حوزه‌ی سلاح‌های شیمیایی نیز، این فرقه به جای تهیه‌ی عوامل ساده‌ی شیمیایی در آزمایشگاه به صورت گروهی، دست به ایجاد تأسیسات بسیار پرهزینه و پیچیده برای تولید سارین در مقیاسی وسیع زد. نه تنها تولید سارین بسیار دشوارتر از تولید برخی دیگر از عوامل بسیار مؤثر شیمیایی است، بلکه اداره‌ی تأسیسات تولید این عامل به صورت پنهانی نیز دشوار است. چنان که حوادث مکرر در این تأسیسات، این فرقه را در نهایت وادار به توقف فعالیت آنها کرد. البته شایان ذکر است که با وجود این همه دشواری، فرقه‌ی «آم» توانست مقدار قابل توجهی عامل سارین تولید کند.

همچنین برخی دیگر از فعالیت‌های فرقه‌ی «آم» نشان می‌دهد که دانشمندان این فرقه با وجود ادعاهای موجود، چندان با تجربه نبوده‌اند. برای مثال و با تکیه بر شواهد، این فرقه از روشی بسیار ابتدایی برای انتشار سارین در حمله‌ی ماتسوموتو استفاده کرد که ممکن بود باعث کشته شدن مأموران مجری حمله شود.[3] همچنین اگر فرقه‌ی «آم» قادر به ساخت عوامل مرگبار ویا تجهیزات مؤثر برای انتشار این عوامل می‌بود، مأموران تولید و انتشار این عوامل را از پای در آورده بود. این حوادث، نشانگر نبود توانایی و کارایی عملی و عقل سلیم در میان دانشمندان این فرقه است. شاید عاملی که دانشمندان فرقه‌ی «آم» را به ساخت سلاح‌های کشتار جمعی ترغیب کرد سبب عدم کارایی آنها در این زمینه نیز شده باشد. این گفته می‌تواند بنا به دلایل ذیل صحیح باشد:

۱ـ دانشمندان این فرقه با دنیای خارج ارتباطی نداشتند و در محیطی به سر می‌بردند که زیر سلطه و حکومت مستبدانه‌ی آساهارا بود و همواره این تصور بر آنها حاکم بود که سزای اشتباه در این فرقه مرگ است. وجود این عوامل سبب می‌شود که فرد، ارتباط خود با واقعیات را از دست بدهد.

---

[1] - براساس گزارشات، آئوم شینریکیو در خلال شیوع بیماری ابولا در زئیر در سال ۱۹۹۲، یک گروه پزشکی را احتمالاً با هدف آوردن نمونه ای از این ویروس به این کشور اعزام کرد.

[2]- See Sayle" ,Nerve Gas and the Four Noble Truths", p.67.

[3]- Kaplan and Marshall, The Cult at the End of the World, pp.139-141.

۲ـ افرادی که به یک فرقه می پیوندند، ویژگی‌های اخلاقی ـ روحی خاص خود را نیز دارا هستند. برای مثال، بی‌تردید دانشمندانی که از اجتماع و شغل خود کناره گرفته و به فرقه‌ی «آم» پیوسته‌اند بیشتر در معرض تصورات خیال پردازانه هستند. همچنین دانشمندانی که عضو فرقه‌ی «آئوم شینریکیو» شدند و در صدد ساخت سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی برآمدند، هدف‌شان تحقق تصورات رهبر فرقه در مورد «جنگ آخر زمان» و روز قیامت بود، مسلماً آنها در یک وضعیت فکری ـ روحی متعادل که اساس یک کار علمی خوب و به خصوص برنامه‌ریزی و مهندسی عملی برای ساخت وسایل مؤثر انتشار عوامل تولید شده است، نبوده‌اند.

۳ـ اقدامات شایع در این فرقه چون محرومیت از خواب، سوء تغذیه و استفاده‌ی گسترده از داروهای توهم زا مانع از تفکر درست اعضا بوده است. بی شک وجود چنین عواملی و به سر بردن در چنین شرایطی، سبب می‌شود که جنبش‌های مذهبی پوچ گرا تهدید چندان جدی، برخلاف آن چه که از ظاهر آنها بر می‌آید، نباشند.[1]

---

[1] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، برادلی تایر، *پاشنه‌ی آشیل آمریکا*، ترجمه‌ی احمد علیخانی، ویراستار نهایی: جواد زمان زاده‌ی دربان، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱)، ص ۴۸۳ تا ۴۹۵.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲: پاورقی شماره‌ی ۲۵۵

موضوع لاری وین هریس، ۹۸ ـ ۱۹۹۵

در ماه می ۱۹۹۵ (اردیبهشت ۱۳۷۴)، لاری وین هریس (Larry Wayne Harris)، از اهالی لنکستر در ایالت اوهایو، به شرکتی (ATCC - American Culture Collection) Type که در زمینه‌ی تولید مواد بیولوژیکی فعالیت می‌کند، سه شیشه باکتری «یرسینیا پستیس» (Yersinia Pestis) که باعث ایجاد طاعون خیارکی می‌شود، سفارش داد. شرکت ATCC که در ایالت مریلند واقع است هر ساله به طور مداوم هزاران کشت بیولوژیکی به آزمایشگاه‌های مختلف در سراسر دنیا می‌فروشد و دلیلی برای پرس و جو و تحقیق در زمینه‌ی یک سفارش نمی‌بینند. با وجود این، این شرکت به خاطر پرسش‌های مکرر تلفنی هریس در مورد سفارش خود، به وی مشکوک شده، مدارک و فایل‌های بایگانی شده‌ی خود را بررسی کرده و دریافت که مؤسسه‌ای که هریس خود را نماینده‌ی آن معرفی می‌کند وجود خارجی ندارد. به هر حال، تا آن زمان شیشه‌های باکتری طاعون به آدرس هریس فرستاده شده بود و وی چند روز بعد آنها را دریافت کرد.

به نظر می رسد که هریس قصد نداشته است از این باکتری‌ها علیه انسان‌ها استفاده کند. وی در دفاع از خود گفت که نگران حمله‌ای از سوی عراق با استفاده از موش‌های آلوده به میکروب طاعون بوده است.[1] وی می‌گوید: قصد داشته است با انجام آزمایش‌هایی بر روی این باکتری‌ها، پادتن باکتری طاعون خیارکی را تولید کند. این ادعا تا حدی متناقض است، زیرا در آن زمان روش‌های درمان و پادتن این بیماری وجود داشت. مسلماً هریس که یک تکنیسین آزمایشگاه و عضو انجمن میکروبیولوژی آمریکا بود، از دانش لازم برای کشت نمونه‌ی باکتری‌هایی که از شرکت ATCC دریافت کرده بود، بی بهره نبود، اما مدارکی دال بر این که وی در تولید این باکتری‌ها سوءنیت داشته وجود ندارد.

1- See Jim Woodw" ,Plague Case id Federal Matter; Prosecutor to Drop State Counts ",Cohumbus Dispatch, June 28, 1995.

با وجود ارتباطات هریس با گروه‌های افراطی چون «ملت آریان» و کلیسای هویت مسیحی (Christian Identity Church)، مقامات قادر نبودند مانع از دسترسی وی به این باکتری‌ها شوند، زیرا در آن زمان در اختیار داشتن باکتری طاعون و دیگر باکتری‌های بالقوه خطرناک جرم محسوب نمی‌شد. با وجود این، هریس به دلیل دروغ گفتن به ATCC مبنی بر این که وی به نمایندگی از یک آزمایشگاه بیولوژیکی این نمونه کشت‌ها را سفارش داده است، به جرم دروغ تلفنی محکوم شد. از این رو مقامات پلیس فدرال نمونه کشت‌های دست نخورده را از هریس بازپس گرفتند و وی نیز به شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد.

پس از این ماجرا، کنگره‌ی آمریکا طرحی را تصویب کرد که اجازه انتقال عوامل بیماری زا را تنها به آزمایشگاه‌های ثبت شده قانونی می‌داد.[1] این قانون هم اکنون از طریق مقررات و آیین نامه‌های مراکز فدرال کنترل بیماری‌ها (Federal Centers for CDC – Disease Control) اجرا می‌شود.

هریس بار دیگر در فوریه‌ی ۱۹۸۸، بنا به گزارشات واصله که وی قصد دارد از نمونه کشت‌های باکتری سیاه زخم خود در ساخت سلاح‌های بیولوژیک استفاده کند، دستگیر شد، اما آزمایش‌های به عمل آمده نشان داد موادی که وی در اختیار داشته واکسن سیاه زخم دامی است که از نوع غیر بیماری زای باکتری سیاه زخم تولید می‌شود.[2-3]

1- See" CDC Urges Rule to Track Killer Germs: Terrorism Fears Spark Shipping Crackdon" ,Atlanta Joumal and Constitution June 19, 1996, p. A5. For an overview of the new regulations, and of legislation aimed at preventing biological terrorism, see James R. Ferguson" ,Biological Weapons and U.S. Law ",Joumal of the American Medical Association, Vol. 278, No 5 (August 6, 1997), pp. 359 – 360. For the regulations themselves, see "Additional requirements for facilities transferring of receiving select agents: Final rule," Federal Register, October 24, 1996, 61, p. 55190.

2- Todd S. Purdum" ,Tests Indicate Seized Material is Non – Lethal Form of Anthrax ",New York Times, February 22, 1998, Section 1, p.1.

۳- بنگرید به: ریچارد فلکنرات، پیشین، ص ۴۹۶.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳

فصل دوم از اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری
صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده ۳۴-۱- فقط دولت‌ها می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند.

۲- دیوان مزبور می‌تواند طبق شرایط مقرر در آیین‌نامه خود در مورد دعاویی که به دیوان رجوع شده است از مؤسسه‌های بین‌المللی عمومی اطلاعات بخواهد و نیز اطلاعاتی را که این موسسات با ابتکار خود به دیوان می‌دهند دریافت خواهد کرد.

۳- هرگاه در ضمن دعوایی که به دیوان رجوع گردیده تفسیر سند تأسیس یک مؤسسه بین‌المللی عمومی یا تفسیر قرارداد بین‌المللی که به موجب آن سند قبول شده است مطرح گردد دفتر دیوان باید صورت جلسات کتبی محاکمه را به اطلاع آن مؤسسه برساند.

ماده ۳۵-۱- دولت‌های امضاء کننده این اساسنامه حق رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری را دارند.

۲- شرایطی که به موجب آن سایر دولت‌ها می‌توانند با رعایت مقررات خاص عهدنامه‌های جاری به دیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورای امنیت معین خواهد شد، بدون این‌که در هیچ مورد در آن شرایط برای طرفین دعوی یک عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد.

۳- هرگاه دولتی که عضو ملل متحد نیست طرف دعوی واقع گردد دیوان بین‌المللی دادگستری سهمیه‌هایی را که باید آن دولت در مخارج دیوان متحمل می‌گردد معین خواهد نمود، معذلک اگر آن دولت در مخارج دیوان شرکت داشته باشد دیگر اجرای این حکم مورد نخواهد داشت.

ماده ۳۶-۱- دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که طرفین دعوی به آن رجوع می‌کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش‌بینی شده است صلاحیت رسیدگی دارد.

۲- دولت‌های امضاءکننده این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه

قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند.

الف- تفسیریک عهدنامه

ب- هر مسأله که موضوع حقوقی بین‌المللی باشد.

ج- حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد.

د- نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی داده شود.

۳- اعلامیه‌های مذکور ممکن است بدون هیچ قید یا به شرط معامله متقابل با چند دولت یا با بعضی از آنها برای مدت معینی به عمل آید.

۴- این اعلامیه‌ها به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم می‌گردند و ایشان رونوشت آن را به امضاء کنندگان این اساسنامه و همچنین به دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری ارسال می‌دارد.

۵- اعلامیه‌هایی که به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی صادر شده و هنوز معتبر است در روابط بین امضاء کنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری بین‌المللی دادگستری برای بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه‌ها و بر طبق مقررات آنها قبول شده است.

۷- در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان حکم دوان قاطع است.

ماده ۳۷- هرگاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است ارجاع اختلاف به هیات قضاتی پیش بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد نسبت به امضاء کنندگان این اساسنامه آن هیات قضات عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری.

ماده ۳۸-۱- دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به آن رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی حل و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

الف- عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف، آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند؛

ب- عرف بین‌المللی به عنوان رویه‌های کلی که به صورت قانون پذیرفته شده است؛

ج- اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است؛

د- با رعایت حکم ماده ۵۹ تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین مبلغین ملل مختلف به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.

۲- مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و به موجب آن می‌تواند در صورت تقاضای طرفین درباره آنها به نحوی تساوی طبق قانون حکم دهد خللی وارد نمی‌آورد.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۴

سازمان ملل متحد
S/Res/1269 (1999), 19 October 1999

قطعنامه ۱۲۶۹ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹
مصوب شورای امنیت در اجلاس ۴۰۵۳ آن

شورای امنیت:

با اظهار نگرانی عمیق نسبت به افزایش اعمال تروریسم بین‌الملل که جان و سلامت افراد را در سراسر جهان و نیز صلح و امنیت کلیه دولت‌ها را در معرض خصر قرار می‌دهد،

ضمن محکوم کردن کلیه اعمال تروریسم، فارغ از انگیزه‌های آن، در هر کجا و توسط هر کس ارتکاب یابد،

با در نظر گرفتن کلیه قطعنامه‌های مربوطه مجمع عمومی، از جمله قطعنامه شماره ۴۹/۹۰ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۴، که براساس آن، «اعلامیه تدابیری برای امحای تروریسم بین‌الملل» را تصویب نمود،

با تأکید بر لزوم تشدید مبارزه علیه تروریسم در سطح ملی و تقویت همکاری مؤثر بین‌المللی در این زمینه تحت نظر سازمان ملل متحد و براساس اصول منشور ملل متحد و هنجارهای حقوق بین‌الملل، از جمله احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی،

با اعلام حمایت از تلاش‌های صورت گرفته جهت توسعه مشارکت جهانی در اجرای مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به مقابله با تروریسم، و نیز تدوین اسناد بین‌المللی جدید برای مقابله با تهدید ناشی از تروریسم،

با تقدیر از کارهای صورت گرفته توسط مجمع عمومی، نهادهای ذیربط سازمان ملل و آژانس‌های تخصصی وابسته به آن و سایر سازمان‌های منطقه‌ای جهت مقابله با تروریسم بین‌الملل،

مصمم به مشارکت در تلاش‌های [بین‌المللی] برای مقابله با تمام اشکال تروریسم، برابر با منشور ملل متحد،

با تصدیق مجدد این نکته که سرکوب اعمال تروریسم بین‌الملل، از جمله آن دسته از اعمال تروریسم بین‌الملل که دولت‌ها در آنها نقش دارند، عنصری اساسی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است،

۱ـ کلیه اعمال، روش‌ها و اقدامات تروریستی در تمام اشکال و مظاهر آن، توسط هر کس و در هر کجا صورت گیرد و فارغ از انگیزه، آنها را به عنوان اعمال جنایی و غیر قابل توجیه محکوم می‌کند، به ویژه آن دسته از اعمال تروریستی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می نمایند،

۲ـ از کلیه دولت‌ها دعوت می‌کند مفاد آن دسته از کنوانسیون‌های بین‌المللی مقابله با تروریسم که در آنها عضویت دارند را به طور کامل اجرا کنند، و تمام دولت‌ها را ترغیب می‌کند که موضوع الحاق به کنوانسیون‌هایی که در آنها عضویت ندارند را به عنوان یک اولویت مد نظر قرار دهند و همچنین تصویب سریع کنوانسیون‌هایی که در مراحل تدوین قرار دارند را تشویق می نماید،

۳ـ بر نقش محوری سازمان ملل متحد در تقویت همکاری بین‌المللی جهت مباره با تروریسم و هماهنگی بیشتر بین دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تأکید می‌نماید،

۴ـ از کلیه دولت‌ها دعوت می‌کند که در راستای این همکاری و هماهنگی، از جمله گام‌های مناسب را [برای تحقق اهداف ذیل] بردارند:

به منظور پیشگیری و مقابله با اعمال تروریستی، محافظت از اتباع و سایر افراد در برابر حملات تروریستی و محاکمه عاملان این‌گونه اقدامات، به همکاری با یکدیگر، به ویژه از طریق ترتیبات و موافقتنامه‌های چند جانبه و دوجانبه بپردازند؛

از طریق جلب و محاکمه یا استرداد افرادی که به طراحی یا تأمین مالی یا ارتکاب اعمال تروریستی می‌پردازند، آنها را از هرگونه پناهگاه امن محروم کنند؛

قبل از اعطای پناهندگی به پناهجویان، تدابیر مقتضی برابر با مقررات حقوق ملی و بین‌المللی، از جمله موازین بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ نمایند تا اطمینان یابند که پناهجویان قبلاً در ارتکاب اعمال تروریستی مشارکت نداشته‌اند؛

به منظور پیشگیری و مقابله با ارتکاب اعمال تروریستی، به تبادل اطلاعات برابر با حقوق داخلی و بین‌المللی بپردازند و در زمینه‌های اجرایی و قضایی بایکدیگر همکاری نمایند؛

۵ـ از دبیر کل سازمان ملل تقاضا می‌کند که در گزارش‌های خود به مجمع عمومی، به ویژه گزارش‌هایی که براساس قطعنامه ۵۰/۵۳ درخصوص «تدابیری برای امحای تروریسم بین‌الملل» تهیه می‌شود، توجه خاصی را به ضرورت پیشگیری و مبارزه با تهدید ناشی از فعالیت‌های تروریستی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، مبذول دارد؛

ضمیمه‌ی شماره‌ی۵

ترجمه‌ی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۳ (۸۰/۷/۶)

شورای امنیت:

ـ با تأکید مجدد بر قطعنامه‌های شماره‌ی ۱۲۶۹ (۱۹۹۹) مصوب ۹ اکتبر ۱۹۹۹ و ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱،

ـ همچنین با تأکید بر محکومیت قطعی حملات تروریستی که در نیویورک، واشنگتن و پنسیلوانیا در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱[برابر با ۲۰ شهریور۱۳۸۰] و با ابراز عزم راسخ برای ممانعت از بروز مجدد چنین اعمالی،

ـ با تأکید بر این‌که چنین اعمالی همچون سایر اشکال تروریسم بین‌المللی، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است،

ـ با تأکید بر حق غیر قابل سلب فردی یا جمعی برای دفاع از خود، همان گونه که در منشور ملل متحد شناسایی شده و در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) تأکید گردیده است،

ـ با تأکید بر نیاز به مبارزه به هر وسیله‌ی ممکن و براساس منشور ملل متحد، با تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی توسط اعمال تروریستی،

ـ با اظهار نگرانی عمیق از گسترش اعمال تروریستی در مناطق مختلف جهان که محرک آن نابردباری و افراط گرایی است،

ـ با فراخواندن همه‌ی کشورها به کار با یکدیگر برای ممانعت و سرکوب اعمال تروریستی از طریق گسترش همکاری‌ها و اجرای کامل معاهدات بین‌المللی مربوط به تروریسم،

ـ با شناسایی نیاز کشورها به تکمیل نمودن همکاری بین‌المللی از طریق اتخاذ اقدامات بیشتر برای ممانعت و جلوگیری از تأمین مالی و آماده سازی برای انجام اعمال تروریستی در قلمروشان و به وسیله‌ی کلیه‌ی ابزارهای قانونی.

ـ با تایید مجدد بر اصول تدوین شده توسط مجمع عمومی در اعلامیه‌ی اکتبر ۱۹۷۰ آن (قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۶۲۵) که در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۸۹ مورخ ۱۳ اوت

۱۹۹۸ [برابر با ۲۲ مرداد ۱۳۷۷] بر آن تأکید شده بود و تأکید داشت که تمامی کشورها وظیفه دارند از سازماندهی، تحریک، حمایت یا مشارکت در اعمال تروریستی در کشورهای دیگر یا رضایت دادن به انجام این‌گونه فعالیت‌های سازمان یافته در قلمروشان خودداری نمایند.

ـ براساس فصل هفتم منشور ملل متحد،

۱ـ تصمیم می‌گیرد که همه‌ی کشورها بایستی:

الف) از تأمین مالی اعمال تروریستی ممانعت نمایند،

ب) تهیه یا جمع‌آوری منابع مالی به هر وسیله، مستقیم یا غیر مستقیم، توسط اتباعشان یا در سرزمینشان، که قرار است در انجام اعمال تروریستی استفاده شود یا براساس اطلاعاتی که دارند چنین استفاده‌ای صورت خواهد گرفت را عملی جنایی محسوب نمایند،

پ) منابع مالی‌یا هرگونه دارایی یا منابع اقتصادی اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند یا سعی در ارتکاب اعمال تروریستی دارند، یا در این اعمال مشارکت می نمایند یا این اعمال را تسهیل می‌کنند و نیز دارایی‌هایی که مالکیت آنها مستقیم یا غیر مستقیم توسط این اشخاص اداره می‌شود یا توسط اشخاصی از طرف آنان اداره می‌گردد، شامل دارایی‌هایی که توسط این افراد یا افراد وابسته به آنان مستقیم یا غیر مستقیم، تملک شده یا کنترل می‌شود، مسدود گردد،

ت) اتباعشان یا هر شخص حقیقی و حقوقی دیگری در سرزمینشان را از تأمین مستقیم یا غیر مستقیم منابع مالی، دارایی‌ها و منابع اقتصادی یا هرگونه خدمات مشابه دیگری را که مالک آنند، یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم یا از سوی شخص دیگری کنترل می‌کنند را برای اشخاصی که اعمال تروریستی مرتکب می‌شوند، یا تلاش در انجام چنین اعمالی دارند یا چنین اعمالی را تسهیل می‌کنند یا در چنین اعمالی مشارکت می‌ورزند را منع نمایند.

۲ـ همچنین تصمیم می‌گیرد که دولت‌ها بایستی:

الف) هرگونه حمایت فعال یا غیر فعال از اشخاص حقیقی یا حقوقی را که در اعمال تروریستی فعالیت دارند از طریق ممانعت از استخدام اعضای گروه‌های تروریستی و قطع راه‌های تأمین اسلحه برای آنان متوقف نمایند،

ب) اقدامات لازم برای ممانعت ازانجـام اعمـال تروریـستی از جملـه هـشدار بـه کشورهای دیگر از طریق مبادله‌ی اطلاعات را انجام دهند،

پ) به کسانی که اعمال تروریستی را تأمین مالی، طراحی، حمایت کرده یا انجام می‌دهند و به کسانی که این افراد را پناه می‌دهند پناه ندهند،

ت) استفاده از قلمروشان توسط کـسانی کـه اعمـال تروریـستی را علیـه کـشور دیگری یا اتباع آن تأمین مالی، طراحی، حمایت کرده یا انجام می‌دهند ممنوع کنند،

ث) اطمینان حاصل کنند که کسانی که در تأمین مالی، طراحی، آماده سازی و حمایت از اعمال تروریستی شرکت دارند به دست عدالت سپرده شـوند و نیـز اطمینـان حاصل نمایند که‌این‌گونه اعمال در قوانین داخلی آنان اعمال جنایی محسوب گردیـده و مجازات آنان با درجه‌ی جدیت آن عمل تروریستی همخوانی داشته باشد،

ج) به‌یکدیگر بیشترین کمک ممکن را در رابطه با تحقیقات جنایی یا محاکمـه‌ی افرادی که از اعمال تروریستی حمایت می‌کنند یا آن را تأمین مالی می نماینـد، شـامل کمک در ارایه‌ی شواهدی که در دست دارند، بنمایند،

چ) از تردد تروریست‌ها یا گروه‌های تروریـستی بـا تـشدید کنتـرل‌هـای مـرزی، کنترل شدید صدور روادید، مدارک مسافرتی و مدارک شناسایی و نیز از طریق اقدام در جهت ممانعت از جعل مدارک شناسایی و مسافرتی جلوگیری نمایند.

۳ــ از همه‌ی دولت‌ها می خواهد:

الف) راه‌های تشدید و تسریع مبادله‌ی اطلاعـات عملیـاتی بـه ویـژه درخـصوص اعمال‌یا تحرکات افرادیا شبکه‌های تروریستی، مدارک جعلی مـسافرتی، قاچـاق اسـلحه، مواد منفجره یا حساس، استفاده از تکنولوژی ارتباطاتی به وسیله‌ی تروریست‌ها و تهدید از جانب سلاح‌های کشتار جمعی به وسیله گروه‌های تروریستی را پیدا نمایند،

ب) بر مبنای حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در زمینه‌ی مسایل اداری و قضایی به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی تبادل اطلاعات نمایند،

پ) بـرای ممانعـت از حملـه‌هـای تروریـستی یـا مقابلـه بـا آن، بـه ویـژه از طریـق موافقت‌نامه‌های دویا چند جانبه همکاری نموده و بر علیه عاملین چنین اعمالی اقدام نمایند،

ت) هر چه زودتر به کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط بـه تروریـسم، شامل کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم مصوب ۹ دسامبر ۱۹۹۹ بپیوندند،

ث) کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم و نیز قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۶۹ شورای امنیت را به تمامه اجرا نموده و همکاری خود را در این زمینه گسترش دهند،

ج) پیش از اعطای پناهندگی به افراد، اقدامات لازم براساس قوانین داخلی و بین‌المللی شامل استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را به منظور حصول اطمینان از این‌که متقاضیان پناهندگی در اعمال تروریستی مشارکت، طراحی، تسهیل و تأمین مالی ننموده‌اند، انجام دهند،

چ) براساس مقررات بین‌المللی اطمینان حاصل نمایند که «موقعیت پناهندگی» به وسیله‌ی کسانی که اعمال تروریستی انجام می‌دهند یا آن را تأمین مالی می‌کنند یا سازماندهی می‌نمایند مورد سوء استفاده قرار نگیرد و ادعای انگیزه‌ی سیاسی به عنوان زمینه‌ای برای رد درخواست متهمین به تروریسم قابل قبول نیست،

۴ـ با نگرانی به ارتباط نزدیک میان تروریسم بین‌المللی و جنایات سازمان یافته‌ی فراملی، قاچاق مواد مخدر، تطهیر پول، قاچاق اسلحه، و قاچاق مواد بیولوژیکی، شیمیایی و هسته‌ای و موادی که بالقوه مواد مرگباری هستند توجه نموده و در این راستا بر نیاز به گسترش هماهنگی تلاش‌ها در سطوح ملی، زیر منطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی برای تشدید واکنش جهانی به‌این چالش خطیر و تهدید صلح بین‌المللی تأکید می‌کند.

۵ـ اعلام می‌کند که روش‌ها، نحوه‌ی عمل و اقدامات تروریستی در تضاد با اهداف و اصول سازمان ملل متحد بوده و تأمین مالی، طراحی، و تحریک عالمانه‌ی اعمال تروریستی در تضاد با اهداف و اصول سازمان ملل متحد می‌باشد.

۶ـ تصمیم می‌گیرد براساس ماده‌ی ۲۸ آیین نامه‌ی موقتی شورا کمیته‌ای از تمامی اعضای شورای امنیت تشکیل گردد تا اجرای این قطعنامه را با کمک متخصصین مربوطه نظارت نماید و از همه‌ی دولت‌ها می خواهد که تا ۹۰ روز از تاریخ تصویب این قطعنامه و نیز پس از آن براساس جدول زمانی که توسط کمیته‌ی مذکور ترتیب می‌یابد اقداماتی را که برای اجرای این قطعنامه در پیش گرفته‌اند گزارش نمایند.

۷ـ کمیته را مأمور می‌نماید تا در مدت ۳۰ روز از تصویب این قطعنامه برنامه‌ی کاری خود را ارایه داده و در مشورت با دبیر کل حمایت‌هایی را که لازم دارد بررسی نماید.

۸ـ براساس مسئولیت‌های خود در منشور، عزم خود را برای انجام تمامی اقدامات لازم برای اجرای کامل این قطعنامه اعلام می‌دارد.

۹ـ تصمیم می‌گیرد که‌این موضوع را در دستور کار خود نگه دارد.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۶

اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی»

در ژوییه‌ی ۱۹۹۶، مجلس سنای آمریکا با ۹۷ رأی موافق و بدون رأی مخالف، قانون دفاع در برابر سلاح‌های کشتار جمعی (Defense Against Weapons of Mass Destruction Act) را که اصلاحیه‌ای است از قانون اختیارات دفاعی (Defense Authorization Act) به تصویب رساند. بند[1] این قانون، با نام اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» شناخته شده تر است. این نامگذاری براساس حمایت کنندگان اصلی این قانون یعنی سناتورها «سام نان» (عضو حزب دموکرات از ایالت جورجیا که در سال ۱۹۹۷ از مجلس سنا بازنشست شد)، «ریچارد لوگار» (عضو حزب جمهوری‌خواه از ایالت ایندیانا)، و «پیت دومینیچی» (عضو حزب جمهوری‌خواه از ایالت نیومکزیکو) بود. این اصلاحیه در چندین و چند جلسه‌ی شور توسط سناتورها؛ نان و لوگارد در سال ۹۶ ـ ۱۹۹۵(۱۳۷۵-۱۳۷۴) داشت که‌این جلسات حول محور تهدید علیه آمریکا از جانب سلاح‌های کشتار جمعی بود. در این جلسات توجه خاصی به معضل تروریسم NBC و آمادگی داخلی ضعیف و ناچیز آمریکا برای مقابله با آن شد.

اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» دارای سه بخش اصلی بود. بخش اول در برگیرنده‌ی تدابیری بود که به منظور افزایش آمادگی داخلی آمریکا در برابر تروریسم NBC طراحی و تدوین شده بود. ابتکاری‌ترین جنبه‌ی این قانون این بود که مسئولیت آماده سازی داخلی آمریکا در برابر حوادث داخلی NBC را به وزارت دفاع واگذار کرده بود. این قانون از رییس جمهور خواسته بود:

«در راستای افزایش قابلیت‌های دولت فدرال برای جلوگیری از حوادث تروریستی کشتار جمعی و واکنش به این حوادث و افزایش حمایت از سازمان‌های واکنش فوریتی ایالتی و منطقه‌ای و کمک هر چه بیشتر به این سازمان‌ها در جلوگیری

1- See Public Law 104 ,۲۰۱ – National Defense Authorization Act for Fiscal Year 1997, Title XIV : Defense Against Weapons of Mass Destruction, available in "Confernce Report on H.R 3230 , National Defense Authorization Act for Fiscal Year 1997 ",Gongressional Record, Vol. 142, No.114. Part II (July 30, 1996) , pp. H9073- H9078.

از چنین حوادثی و واکنش نسبت به آنها در سطوح ملی و محلی، اقدامات عاجلی را به انجام رساند.»[1]

کنگره‌ی آمریکا نیز برای تحقق اولیه‌ی این اهداف، در سال مالی ۱۹۹۷، تقریباً ۵۰ میلیون دلار به بودجه‌ی وزارت دفاع افزود: ۱۴/۶ میلیون دلار صرف ایجاد برنامه‌ی آموزشی برای واکنش گران اولیه‌ی ایالتی و منطقه‌ای؛ ۶/۶ میلیون دلار برای کمک به نظام بهداشت و درمان عمومی به منظور ایجاد گروه‌های ضربت پزشکی شهری (Metro Medical Strike Teams) در اکثر شهرهای بزرگ آمریکا؛ و ۹/۸ میلیون دلار برای شروع یک برنامه‌ی تمرینی دراز مدت با هدف آزمایش قابلیت‌های فدرال، ایالتی و محلی. این قانون، «یگان پدافند سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی ارتش آمریکا» را مسوول اجرای برنامه‌ی آموزشی واکنش گران اولیه کرد. البته وزارت دفاع در نظر دارد این برنامه را در سال مالی ۱۹۹۹ به سازمان فدرال مدیریت فوریت‌ها (FEMA - Federal Emergency Management Agency) واگذار نماید.

دومین مجموعه‌ی طراح‌های ابتکاری این قانون مربوط به افزایش بودجه‌ی دولت برای اجرای چند برنامه با هدف کاستن از خطر به سرقت رفتن یا پراکندگی مواد هسته‌ای شکافت پذیر اتحاد جماهیر شوروی بود. قسمت عمده‌ی این بودجه صرف برنامه‌های وزارت نیرو در زمینه‌ی همکاری هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی می‌شد. البته شایان ذکر است که خاستگاه تعدادی از این برنامه‌ها، برنامه‌ی «کاهش مشارکت آمیز تهدید» وزارت دفاع (برنامه‌ی اولیه‌ی نان ـ لوگار) بود. کنگره‌ی آمریکا بودجه‌ی وزارت نیرو را در موارد زیر افزایش داد: برنامه‌ی حفاظت، کنترل و حسابرسی مواد هسته‌ای شکافت پذیر (به ۱۱۲/۵ میلیون دلار)؛ برنامه‌ی مبارزه با قاچاق هسته‌ای (به ۸/۶ میلیون دلار)؛ برنامه‌ی استقرار پلوتونیم (به ۱۰ میلیون دلار) و برنامه‌ی مشترک وزارت دفاع و وزارت نیرو در مورد تغییر دادن هسته‌ی رآکتور تولید پلوتونیم (به ۱۳/۵ میلیون دلار). همچنین براساس اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» نیز مبلغ ۹ میلیون دلار در اختیار گمرک قرار داده شد تا برنامه‌ی همکاری بین‌المللی برای کشف قاچاق مواد و تجهیزات هسته‌ای را تقویت کند.

1- See" Conference Report on. H.R. 3230 ", p. H9074.

در نهایت آن که، اصلاحیه «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» در واکنش به اعتراض کنگره مبنی بر ضعف قوه‌ی مجریه در هماهنگ سازی خط مشی‌های ضد تکثیر جنگ افزارهای NBC و خط مشی‌های ضد تروریستی، مجوز تعیین هماهنگ کننده‌ی ملی در زمینه‌ی مسایل مربوط به عدم تکثیر سلاح‌های NBC (National Coordinator for NBC Nonproliferation Matters) را صادر کرد. این مرجع یا فرد هماهنگ کننده، جایگاهی حد فاصل مشاور امنیت ملی و مدیران ارشد شورای امنیت ملی خواهد داشت و از اختیاراتی همانند اختیارات هماهنگ کننده‌ی خط مشی ملی در زمینه‌ی مبارزه با مواد مخدر برخوردار خواهد شد. دولت کلینتون با این کار با مداخله‌گری کنگره در زمینه‌ی ترتیبات کارکنان کاخ سفید مقابله نمود و بدون تصویب اصلاحات مورد نظر کنگره، معاون مشاور امنیت ملی رییس جمهور را به عنوان هماهنگ کننده‌ی مورد نظر تعیین کرد.

اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» گام نخست حیاتی در راستای اقدامات آمریکا برای پاسخگویی به معضل حملات تروریستی یا داخلی NBC است، اما برای آن که آمریکا بتواند از آسیب پذیری خود در برابر سلاح‌های کشتار جمعی بکاهد، به اقدامات بیشتری نیاز دارد. به ویژه، بودجه‌ی برنامه‌های آماده سازی ملی برای تحقق اهداف مورد نظر کنگره کافی نبوده و همچنین وزارت دفاع کاملاً به این مأموریت متعهد و پایبند نیست. پایگاه مالی و بودجه‌ای برنامه‌های امنیت هسته‌ای که بودجه‌اش را اصلاحیه‌ی «نان ـ لوگار ـ دومینیچی» تخصیص داد، مستحکم‌تر است، اما گاه حتی این برنامه‌ها نیز از سوی برخی نمایندگان مجلس نمایندگان آمریکا که با برنامه‌های «کمک به روسیه» (برای محافظت بهتر از مواد هسته‌ای شکافت پذیر خود) مخالفند، به چالش گرفته می‌شود. اگر کاخ سفید مسوولیت پذیری خود درمورد بهبود هماهنگی ملی در زمینه‌ی جلوگیری از تکثیر جنگ افزارهای NBC و مبارزه با تروریسم را افزایش ندهد، تلاش‌های کنگره در این موارد تاثیرات گسترده‌ای به همراه نخواهد داشت.[۱]

---

[۱] - ریچارد فالکنرات، رابرت نیومن، برادلی تایر، **پاشنه‌ی آشیل آمریکا**، ترجمه‌ی احمد علیخانی، ویرایش علیرضا فرشچی، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱)، صص ۵۳۹-۵۴۲.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۷

united Nations S/RES/1368 (2001)
Security Council Distr.: General
12 September 2001
01-53382 (E)
0153382
Resolution 1368 (2001)
Adopted by the Security Council at its 4370th meeting, on 12 September 2001
The Security Council,
Reaffirming the principles and purposes of the Charter of the United Nations,
Determined to combat by all means threats to international peace and security caused by terrorist acts,
Recognizing the inherent right of individual or collective self-defence in accordance with the Charter,

1. Unequivocally condemns in the strongest terms the horrifying terrorist attacks which took place on 11 September 2001 in New York, Washington, D.C. and Pennsylvania and regards such acts, like any act of international terrorism, as a threat to international peace and security;
2. Expresses its deepest sympathy and condolences to the victims and their families and to the people and Government of the United States of America;
3. Calls on all States to work together urgently to bring to justice the perpetrators, organizers and sponsors of these terrorist attacks and stresses that those responsible for aiding, supporting or harbouring the perpetrators, organizers and sponsors of these acts will be held accountable;
4. Calls also on the international community to redouble their efforts to prevent and suppress terrorist acts including by increased cooperation and full implementation of the relevant international anti-terrorist conventions and Security Council resolutions, in particular resolution 1269 (1999) of 19 October 1999;
5. Expresses its readiness to take all necessary steps to respond to the terrorist attacks of 11 September 2001, and to combat all forms of terrorism, in accordance with its responsibilities under the Charter of the United Nations;
6. Decides to remain seized of the matter.

کتابنامه

کتابنامه‌ی فارسی

کتاب‌ها:

ـ آرنت، هانا. **خشونت**، ترجمه‌ی عزت الله فولادوند، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰).

- آشوری، داریوش. **دانشنامه سیاسی**، (تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۲).

- آقایی، بهمن. **فرهنگ حقوق بشر**، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).

- ابرار معاصر، **پژوهش و تحقیق تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی**، (تهران، ابرار معاصر، خرداد ۱۳۸۴).

- ابن خلدون. **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج۱،

- ارونسون، الیوت. **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی حسین شکرکن، چاپ پنجم، (تهران، رشد، ۱۳۶۹).

ـ استیرن، فرانسوا. **خشونت و قدرت**، ترجمه‌ی بهنام جعفری، (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱).

- اسکیلز، رابرت اچ. **جنگ آینده**، ترجمه‌ی عبدالحمید حیدری، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۴).

- **اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب**، ترجمه‌ی حمید احمدی، (تهران، انتشارات کی‌هان، ۱۳۷۷).

ـ اسنایدر، کریگ ای، **امنیت و استراتژی معاصر**، ترجمه‌ی سید حسین نجم، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۴).

ـ اشتراوس، لوی **فلسفه سیاسی چیست؟**، ترجمه فرهنگ رجایی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳).

ــ اشتراوس، لوی. **حقوق طبیعی و تاریخ**، ترجمه‌ی باقر پرهام، چاپ اول (تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴).

- البنا، حسن. **خاطرات حسن البنا**، ترجمه‌ی جلال الدین فارسی، (تهران، انتشارات برهان، ۱۳۵۷).

- القاعده سازمان یا ایدئولوژی، جیسون بورک، ترجمه‌ی مهدی رضایی، **کتاب آسیا؛ ویژه‌ی افغانستان پس از طالبان**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

- امیدوارنیا، محمد جواد. **امنیت در قرن بیست ویکم (دیدگاه چین)**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱).

- این مون ، چونگ . ـ آزر، ادوارد. **امنیت ملی در جهان سوم**، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹).

- اینشتاین، ویلیام. ـ فاگمان، ادوین. **مکاتب سیاسی معاصر**، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، (تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۶)

- باقری، علی. **کلیات و مبانی جنگ و استراتژی**، (تهران، مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۰).

- برژینسکی، زبیگنیو. **در جستجوی امنیت ملی**، ترجمه‌ی ابراهیم خلیلی، (تهران، سفیر، ۱۳۶۸).

- بشیریه، حسین. **جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه شناسی سیاسی**، (تهران، مؤسسه‌ی نشر علوم نوین، ۱۳۷۸).

- بل، دانیل. **آینده‌ی تکنولوژی**، ترجمه‌ی احد علیقلیان، (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲).

- بوتول، گاستون. **جامعه شناسی جنگ**، ترجمه‌ی هوشنگ فرخجسته، (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹).

- بوزان، باری. **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ویراستار مجتبی عطار زاده، انتشارات مطالعات راهبردی، چاپ اول. سال ۱۳۷۸.

- بهزادی، حمید. **اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی**، (تهران، دهخدا، ۱۳۶۸).

- بیلیس، جان. **امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد**، ترجمه‌ی سید حسین محمدی نجم، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۷۸)، قطع جیبی.

- بیلیس، جان. و استیو، اسمیت. **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، مترجم ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، (تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

- پاپکین، ریچارد. و استرون، آروم. **کلیات فلسفه،** ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، چاپ هشتم، (تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۳)

- غالی، پترس. سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی، ترجمه سید - - قاسم زمانی، مجموعه مقالات: **تروریسم،** علیرضا طیب، چاپ دوم، (تهران، نشر نی،۱۳۸۴).

- پژوهش و تحقیق: **تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی:** خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۴).

- پهلوان، چنگیز. **تعریف دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کتاب نظریه دولت در ایران اثر لمبتون،** (تهران، نشر گیو، ۱۳۷۹).

- تافلر، آلوین. **جابجایی در قدرت،** ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمی، دو جلد، جلد دوم، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰).

- تافلر، آلوین. **تغییر ماهیت قدرت،** شاهرخ بهار و حسن نورانی بیدخت، (تهران، مرکز نشر و ترجمه‌ی کتاب، ۱۳۷۰).

- تاک، ریچارد. **هابز،** ترجمه حسین بشیریه، (تهران، طرح نو، ۱۳۷۶).

- توکلی، یعقوب. **اسلام گرایی در مصر،** (تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳).

- تیلمان، اورس. **ماهیت دولت در جهان سوم،** ترجمه‌ی بهروز توانمند، (تهران، آکاه، ۱۳۶۲).

- جهانبگلو، رامین. **کلازوویتس،** (تهران، هرمس، ۱۳۷۸).

- حریز، عبدالناصر. **النظام السیاسی الارهابی،** مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۱۹۷۷.

- حمیدی نیا، حسین. **ایالات متحده‌ی آمریکا،** (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،۱۳۸۱).

- در دریان، جیمز. گفتمان تروریستی، ترجمه وحید بزرگی، مجموعه مقالات تحت عنوان **تروریسم،** گرد آورنده، علیرضا طیب، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۴).

- دنیگ، دی. آی. **جنگ اطلاعات و امنیت،** ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران، پژوهشکده‌ی پردازش هوشمند علایم، ۱۳۸۳).

- دوئرتی، جیمز. فالتزگراف رابرت. **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل،** ترجمه‌ی علیرضا طیب. وحید بزرگی، دو جلد.

- دهخدا، علی اکبر. **لغتنامه دهخدا،** حرف خ.

- دی برکوویتز، بوریس. گودمن ای. آلن، **بهترین حقایق اطلاعات در عصر اطلاع رسانی**، ترجمه‌ی معاونت پژوهشی دانشکده‌ی امام باقر (ع)، (تهران، دانشکده‌ی امام باقر (ع)، ۱۳۸۲).

ـ دیهیم، علیرضا. **درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰)

ـ رایش، والتر. **ریشه‌های تروریسم**، ترجمه‌ی سید حسین محمدی نجم، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۷۱).

- روآ، الیویه. **افغانستان از جهاد تا جنگ داخلی**، ترجمه‌ی علی عالمی کرمانی، (تهران، ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۲).

- روشندل، جلیل. **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**، (تهران، سمت، ۱۳۷۴).

- ریتزر، جرج. **نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴)

- ساندرز، دیوید. **الگوهای بی ثباتی سیاسی**، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰).

- سوییزی، پل. ـ امین، سمیر. و اریگی، جیووانی هرمگداف. **جهانی شدن با کدام هدف؟** ترجمه‌ی ناصر زرافشان، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰).

ـ **سیاست و خشونت**، ترجمه‌ی جمشید ممنون، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴)، مصور.

ـ سیف زاده، سید حسین. **معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب**، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳).

ـ صفا تاج. **تروریسم صهیونیستی**، (تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش بازرگانی، ۱۳۸۱).

ـ ضیایی بیگدلی، محمد رضا. **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ ششم (نوبت اول)، (تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۱).

- ضیایی پرور، حمید. **جنگ نرم**، دو جلد، جلد دوم، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

- طاهری، ابوالقاسم. **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب**، چاپ دوم، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵). اساسنامه سازمان ملل متحد. منشور ملل متحد.

ـ طیب، علیرضا، **تکنولوژی اطلاعات**، (گردآوری و ترجمه)، (تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۹).

ـ عالم، عبدالرحمن. **تاریخ فلسفه‌ی سیاسی در غرب** (عصر جدید و سده‌ی نوزدهم)، چاپ سوم، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، ۱۳۷۹).

ـ عامری، هوشنگ. **اصول روابط بین‌الملل**، (تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۰).

ـ علی بابایی، غلامرضا ـ آقایی، بهمن. **فرهنگ علوم سیاسی**، کتاب اول: واژه‌های سیاسی، (تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵).

ـ علی بابایی، غلامرضا. ـ آقایی، بهمن. **فرهنگ علوم سیاسی**؛ کتاب اول: واژه‌های سیاسی، (تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵).

ـ عمید، حسن. **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ نوزدهم، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹).

- عنایت، حمید. **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، چاپ چهارم، (تهران، انتشارات، بهار ۱۳۷۷).

ـ غریب آبادی، کاظم. **آشنایی با معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

ـ فاکنرات، ریچارد. ـ نیومن، رابرت. ـ تایر، برادلی. **پاشنه‌ی آشیل آمریکا**، ترجمه‌ی احمد علیخانی، ویراستار نهایی: جواد زمان زاده‌ی دربان، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱).

- فالاچی، اوریانا. و پیتر، خلینیکوف. **مزدوران واشنگتن**، ترجمه‌ی اسکندر دلدم، (تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱).

ـ فالک، ریچارد. **نظریه، واقع‌گرایی و امنیت جهان**، مترجم علیرضا طیب، مجموعه مقالات تحت عنوان ارزیابی‌های انتقادی در زمینه‌ی امنیت بین‌الملل، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰).

ـ **فرهنگ علوم سیاسی مرکز اطلاعات و مدارک عملی** ایران، بهار ۱۳۷۶.

ـ **فرهنگ علوم سیاسی**، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، چ ۲،۱۳۷۵. (در ذیل عنوان امنیت)

- قاضی، ابوالفضل. **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، (تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۰).

- قدیری‌اصلی، باقر. **سیراندیشه اقتصادی**، چاپ هشتم، (تهران، دانشگاه تهران).

- کات، دیوید. **فانون**، ترجمه ابراهیم دانایی، جلد دوم، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷).

ـ کارنکراس، فرانسس. **زوال فاصله‌ها؛ چگونه انقلاب ارتباطات زندگی ما را تغییر خواهد داد؟**، ترجمه‌ی نصرا... جهانگیری و همکاران، (تهران، شورای عالی اطلاع رسانی، تابستان ۱۳۸۴).

ـ کاستلز، مانوئل. **عصر اطلاعات؛ جامعه‌ی‌شبکه‌ای**، ویراستار ارشد علی پایا، ترجمه‌ی احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ دوم، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰).

ـ کاستلز، مانوئل. **عصر اطلاعات؛ پایان هزاره**، مترجم احد علیقلیان و افشین خاکباز، ویراستار ارشد علی پایا، چاپ دوم، سه جلد، جلد سوم، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰).

ـ کاستلز، مانوئل. **عصر اطلاعات؛ قدرت هویت**، ویراستار ارشد، علی پایا، سه جلد، جلد دوم، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰).

- کاسسه، آنتونیو. **حقوق بین‌الملل درجهانی نامتحد**، ترجمه مرتضی کلانتریان، (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰)

- کاسسه، آنتونیو. حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و بر هم خوردن برخی مقوله‌های تعیین کننده‌ی حقوق بین‌الملل، ترجمه‌ی زهرا کسمتی، **تروریسم** (مجموعه مقالات)، گرد آوری علیرضا طیب.

ـ کاظمی، سید علی اصغر. **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل**، (تهران، قومس، ۱۳۷۰).

ـــ کاظمی، علی اصغر، **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل**، (تهران، قومس، ۱۳۷۰،ص ۶ ـ ۱۱۵).

ـ کاظمی، علی اصغر. **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**، (تهران، قومس، ۱۳۷۲).

ـ کریمی، یوسف. **روان شناسی اجتماعی**، (تهران، بعثت، ۱۳۷۳).

ـ کگان، رابرت. **بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی**، ترجمه محمود عبدالله زاده، (تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰).

ـ کلی، کوین. **قوانین نوین اقتصادی در عصر شبکه‌ها**، ترجمه‌ی خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، (تهران، دبیرخانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، دی ۱۳۸۳).

ـ کوپل، ژیل. **پیامبر و فرعون**، ترجمه‌ی حمید احمدی، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵).

- گر، رابرت تد. **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**، ترجمه علی مرشدی زاده، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم ،(تهران، بی تا).

ـ گلشن پژوه، محمد رضا. **گزیده تحولات جهان؛ویژه‌ی ۱۱ سپتامبر**، (تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱ ، ص۵۱).

ـ گولیلمو، فررو. **حاکمیت؛ فرشتگان محافظ مدنیت**، ترجمه‌ی عباس آگاهی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).

- گیدنز، آنتونی. **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ نهم، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۲).

ـ گیوهان، والتر. **سیطره‌ی زمان بعد چهارم در جنگ‌های مدرن**، ترجمه‌ی مصطفی میخبر، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ،۱۳۸۲).

ـ لچت، جان. **پنجاه متفکر بزرگ معاصر، از ساختارگرایی تا پسامدرنیته**، ترجمه‌ی محسن حکیمی، (تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۷).

- لندن، جک. **انقلاب**، ترجمه‌ی م. سجودی، (تهران، انتشارات ستاره، بی تا).

ـ لیلین، هلمن. **زمانه‌ی شیاد**، ترجمه‌ی ساناز صحتی، (تهران، انتشارات‌هاشمی، ۱۳۶۳).

- مارش، دیوید. ـ استوکر، جری. **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیر محمد حاجی‌یوسفی، (تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸).

ـ ماندل، رابرت. **چهره‌ی متغیر امنیت ملی**، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، (تهران پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹).

- ماندل، رابرت. **چهره‌ی متغیر امنیت ملی**، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ دوم، (تهران، راهبردی، ۱۳۷۹).

- ماوت، جونز. **خداوندان اندیشه سیاسی**، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸)

ـ مجدی، کیومرث. **مقدمه‌ای بر شناخت جنگ اطلاعاتی**، سیمای آینده،یک طرح چاپ نشده، شهریور ۱۳۷۸.

ـ آسایش طلب طوسی، محمد کاظم. **حسن البنا در دانشنامه‌ی جهان اسلام**، (زیر نظر غلامعلی حداد عادل)، (تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۷)، جلد ۴.

ـ مصطفی، هاله. **الاسلام السیاسی فی مصر، من حرکه الاصلاح الی جماعات العنف** (قاهره، مرکز الدراسات السیاسه و الستراتیجیه، ۱۴۱۲/۱۹۹۲هـ).

ـ مطهرنیا، مهدی. **درآمدی بر تحلیل پدیده‌های سیاسی**، چاپ اول، (قم، انتشارات نصر، ۱۳۷۹).

ـ معین، محمد. **فرهنگ فارسی معین**، چاپ ششم، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳).

ـ مقتدر، هوشنگ. **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ دوم، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،۱۳۷۳)

ـ ملکوتیان، مصطفی. **نظریه‌های انقلاب**، چاپ سوم، (تهران، قومس، ۱۳۸۰).

ـ موثقی، سید احمد. **جنبش‌های اسلامی معاصر**، (تهران، سمت، ۱۳۷۴).

- مودودی، ابوالعلا. **جهاد در اسلام**، (متنی که در سال ۱۹۲۶ نوشته شده است)، ص ۱۷-۱۶.

- مورگنتا، هانس جی. **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴).

- میرزایی ینگجه، سعید. **تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد**، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳).

- میشو، ایو. **خشونت دست آموز**، ترجمه‌ی بابک سید حسینی، (تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۱).

- ناجی راد، محمد علی. موانع مشارکت زنان، (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۲).

- نفیسی، محمود. **سیری دراندیشه‌های اجتماعی مسلمین**، (تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸).

- نگری، آنتونیو. وهارت، مایکل. **امپراطوری**، ترجمه‌ی رضا نجف زاده، (تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۴)،

- نهج البلاغه خطبه ۲۳۳ .

- وارد، هاریت. **قدرت‌های جهانی در قرن بیستم**، ترجمه جلال رضایی راد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،).

- وبر، ماکس. **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب زاده، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸).

- وبستر، فرانک. **نظریه‌های جامعه‌ی اطلاعاتی**، ترجمه‌ی مهدی داودی، (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰).

- ویلگن، پیتر. **اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی**، ترجمه‌ی مرتضی بحرانی، (تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰).

-هابز، توماس. ـ سی. بی. مکفرسون، لویاتان. (ویرایش و ترجمه)، ترجمه حسین بشیریه، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰).

-هانتینگتون، ساموئل. **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، (تهران، نشر علم،۱۳۷۰).

- هنل، ریچارد ج. **تروریسم شکل جدید جنگ**، ترجمه احمد واحدیان غفاری (مشهد، انتشارات سخن گستر).

ـ هیبلز گری، کریس. **جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری**، ترجمه‌ی احمدرضا تقاء، (تهران، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۳۸۱).
ـ هیکل، محمد حسنین. **پاییز خشم**، ترجمه‌ی محمد کاظم موسایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ، ص۳۹۴-۳۹۵.)

مقالات

ـ آسایش طلب طوسی، محمد. ۱۱ سپتامبر و رادیکالیسم الجهاد، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۰.
ـ آنتی تروریسم، **لوموند دیپلماتیک فارسی**، مارس ۲۰۰۴.
ـ ابراهیمی، سید نصرالله. درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه‌ی آن، **فصلنامه‌ی حقوقی**، شماره‌ی ۲۳.
ـ اشاعه‌ی سلاح‌های بیولوژیک ارزیابی‌یک تهدید، حین پاسکال زاندرس، ترجمه‌ی پریسا کریمی نیا، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال سوم، شماره‌ی ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۱.
ـ افتخاری، اصغر. حوزه‌ی ناامنی: مبانی فرهنگی مدیریت استرتژیک و امنیت داخلی در ایران، برگرفته از **خبرگزاری فارس**، مقاله دیدگاه.
ـ المنجد فی اللغه، تهران، چاپ ۲۳، افست از روی دارالمشرق، (بیروت، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۷۳ م).
ـ الیاسی، حمید. دو راهی تاریخی روسیه؛ ظهوریک بلوک قدرت جدید، مترجم ابراهیم خرمی، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، سال دوازدهم، شماره‌ی اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۷۶.
ـ اندرسون، رابرت. انقلاب در امور نظامی، ترجمه‌ی م. مشایخی، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۳۶، تیر ۱۳۸۲.
ـ اینترنت مأمن تروریسم، **نشریه‌ی ترجمان اقتصادی**، شماره‌ی ۲۰، ۱۹ آبان ۸۰، برگرفته از مجله‌ی اشپیگل. شماره‌ی۱۴.
ـ بشیریه، حسین. دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه شناسی سیاسی)، **کتاب نقد و نظر** (قم، چاپ اول، ۱۳۷۸).
ـ بصیری، محمد علی. تحولات مفهوم امنیت ملی، **فصلنامه‌ی سیاسی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۶۳-۱۶۴.
ـ بقایی‌هامانه، اسماعیل. تروریسم بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل، **فصلنامه‌ی راهبرد**، شماره‌ی ۲۱، پاییز ۱۳۸۰.

- بل، استیون. و دیگران، آیا حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر شرایط مالی جهان را تغییر داد؟، ترجمه‌ی میثم کبریایی، **فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی**، سال پنجم، شماره‌ی سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

- بوزان، باری. مبارزه با تروریسم، ترجمه‌ی علی رضایی، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۵، سال چهارم، خرداد۱۳۸۲.

- پله، آلن. پاسخ به مسأله‌ی حمله به مرکز جهانی تجارت جهانی، **فصلنامه‌ی نهضت**، شماره‌ی ۱۲، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، مؤسسه‌ی مطالعات‌اندیشه سازان نور.

- پور نقاش تهرانی، سید سعید. مجتمع اقتصاد جهانی و بررسی اجلاس سی ام در داووس (تحلیل‌ها و گزارش‌ها)، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷۹.

- تروریسم اینترنتی، مترجم مریم حسینی، **نشریه‌ی پژوهش و سنجش**، شماره‌ی ۲۱و ۲۲.

- **چالش‌ها، بازتاب آرا و اندیشه‌ها در حوزه‌ی فرهنگ و اجتماع** (شماره‌ی ۲۵).

- چرا جنگ؛ ماهیت جنگ در عصر سنت، مدرنیته و پسامدرن، محمد تقی قزل‌سفلی، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال ششم، شماره‌ی ۲، ۱۳۸۴.

- دردریان، جیمز. ارزش امنیت در دیدگاه‌های‌هابز، مارکس، نیچه و بودریار، ترجمه‌ی حمید حافظی، **فرهنگ اندیشه**، سال اول، شماره‌ی ۳ و۴ پاییز و زمستان ۱۳۸۰.

- دکترین شوک و بهت و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق، حسین حسینی، **مجله‌ی سیاست دفاعی**، (تهران، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴۹، زمستان ۱۳۸۳).

- دهشیار، حسین. تروریسم و چالش تئوریک سیستم دفاع موشکی، **فصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال پانزدهم، زمستان ۱۳۸۰.

- دهشیار، حسین. حاصل جمع جبری مضاعف؛ توانمندی فزون‌تر آمریکا، **روزنامه‌ی همشهری** (ضمیمه‌ی دیپلماتیک)، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴.

- دیویس، جیمز. برآوردی از خطرهای تروریسم شبکه‌ای، جنگ شبکه‌ای و تهدیدهای شبکه‌ای دیگر، ترجمه‌ی پریسا کریمی نیا، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۳۶، تیر ۱۳۸۲.

- دیویس، نورمن سی، انقلاب اطلاعات در آیینه‌ی امور نظامی، ترجمه‌ی علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۲۵-۱۲۶.

ـ ذاکریان، مهدی. آمریکا: از جهانگرایی تـا رویـارویی بـا تروریـسم جهـانی، **مطالعـات منطقه‌ای**، جلد دهم، ۱۳۸۱، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

ـ رایت، الیزابت. نقد روانـکاوی مدرن، تـرجمه: حسین پـاینده، در: **ارغنون**، شماره ۴.

ـ رشیدی، علی. علل سقوط شوروی؛ درس‌هایی از تسلط دولت بـر اقتـصاد، **اطلاعـات سیاسی ـ اقتصادی**، سال دوازدهم، شماره‌ی اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۷۶.

ـ رضایی، حسن. فناوری اطلاعات و حاکمیـت ملـی دولـت‌هـا در عـصر جهـانی شـدن، **نامه‌ی علمی هند**، شماره ۱۷ و ۱۸، زمستان ۱۳۸۴.

ـ سنبلی، نبی. بررسی عملکرد سازمان ملل در زمینه‌ی مقابله با تروریسم، **فـصلنامه‌ی سیاست خارجی**، سال پانزدهم، زمستان ۱۳۸۰.

- سلطانی، محمد حسین. مقاله‌ی منتشر نشده.

ـ سیاست خارجی شماره ۴ زمستان ۱۳۷۱ معمای امنیت ترجمه‌ی علیرضا طیب.

ـ سیف زاده، سید حسین. تحـول در مفهـوم منـافع: جـایگزینی آن بـا مـصالح متقابـل بشری، **مجله‌ی سیاست خارجی**، ش ۲، (تابستان ۱۳۷۰).

ـ سیمبر، رضا. تروریسم در روابط بین‌الملل؛ چـالش‌هـا و امیـدها، **مجلـه‌ی راهبـرد**، شماره‌ی۲۱، پاییز ۱۳۸۰.

ـ شبکه‌ی فناوری اطلاعات ایران، **تجارت الکترونیک**، (تهران، دفتر مـدیریت طـرح و توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۴).

ـ شریعت باقری، محمد جواد. صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بـین‌المللـی، **مجموعـه مقالات** تحت عنوان: دیوان کیـفری بین‌المللی و جمهـوری اسلامی ایـران، بـه اهتمـام اسحاق آل حبیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸).

ـ صمدی، مهدی. دیوان کیفری بین‌المللی سازمانی که متولد شده ولی رشد نمـی‌کنـد، **سایت اینترنتی باشگاه اندیشه**.

ـ ضیایی‌فر، محمد حسن. تروریسم بین‌الملل و شورای امنیـت، **اطلاعـات سیاسـی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۰۴- ۱۰۳.

ـــ عـضدانلو، حمیـد. تومـاس‌هـابز و جـان لاک در آسـتانه ورود بـه جامعـه مـدنی، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۱۷/۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶.

ـ عنان، کوفی. جهانی امن‌تـر: **مسئولیت مشترک ما، گزارش هیـأت بلنـد پایـه‌ی سازمان ملل در خصوص تهدیدها، چالش‌ها و تغییر**.

ـ عنان، کوفی. در سخنرانی مورخ ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴.

ـ عنان، کوفی. سخنرانی در اجلاس اسپانیا مورخ ۱۰ مارس ۲۰۰۵.

ـ فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، **فصلنامه‌ی مطالعات خاور میانه**، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه شماره‌ی‌یک، بهار ۱۳۷۸.

ـ **فصلنامه راهبرد**، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۷۶.

ـ **فصلنامه نقد کتاب**، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، شماره ۱۴ و ۱۵.

ـ **فصلنامه‌ی نهضت**، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۲، تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن.

ـ **فصلنامه‌ی نهضت**، شماره‌ی ۱۲، سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، مؤسسه‌ی مطالعات اندیشه سازان نور، تاریخ کار برد اصطلاح تروریسم و مشکلات آن، مترجم غلامرضا تهامی.

ـ فلوری، موریس. مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین‌الملل، ترجمه‌ی سید قاسم زمانی، **فصلنامه‌ی راهبرد**، شماره‌ی ۲۱، پاییز ۱۳۸۰.

ـ **فناوری اطلاعات در اروپا؛** گزارش سال ۲۰۰۳، دوره‌ی‌یازدهم، ترجمه‌ی گروه منیران، (تهران، دبیر خانه‌ی شورای عالی اطلاع رسانی، تابستان ۱۳۸۴).

ـ قنبرلو، عبدالله. تحول مفهوم امنیت بین‌الملل، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳.

ـ کریمی، علی. مقاله: تاملی معرفت شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۲۶، زمستان ۱۳۸۳.

ـ کلاته، رضا. ولایت فقیه و امنیت ملی، **مجموعه مقالات برگزیده و سخنرانی‌های ارایه شده درهمایش وزارت اطلاعات، بیستمین سالگرد تأسیس وزارت اطلاعات**، مهر ماه ۱۳۸۳.

ـ گروله، جیمی. تلاش جهانی برای مسدود کردن منافع تروریسم، ترجمه‌ی مازیار آقازاده، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره ۳۸، سال چهارم، شهریور ۱۳۸۲.

ـ گروه تحقیق و تألیف ماهنامه‌ی نگاه، انقلاب در امور نظامی، عوامل و بازتاب‌های استراتژیک: منطقه‌ی خاورمیانه، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۶، تیر ماه ۱۳۸۲.

ـ گروه تحقیق و تألیف ماهنامه‌ی نگاه، انقلاب در امور نظامی، عوامل و بازتاب‌های استراتژیک: منطقه‌ی خاور میانه، **ماهنامه‌ی نگاه**، شماره‌ی ۳۶، تیر ماه ۱۳۸۲.

ـ گزارش اینترنشنال پن، آنتی تروریسم، نویسندگان و آزادی بیان لندن، نوامبر ۲۰۰۳.

ـ گزارش سالانه‌ی کنگره‌ی آمریکا؛ گرایش تروریسم برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی ـ بیولوژیک، ترجمه‌ی مجید علیزاده، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳.

ـ گزارش سالانه‌ی کنگره‌ی آمریکا؛ گرایش تروریسم برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی ـ بیولوژیک، ترجمه‌ی مجید علیزاده، **ماهنامه‌ی نگاه**، سال چهارم، شماره‌ی ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳.

ـ **گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر خلاصه اجرایی**، (بولتن ویژه، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران).

ـ **گزارش کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل** برای تصمیم گیری سران کشورها و دولت‌ها در سپتامبر ۲۰۰۵ تحت عنوان: در آزادی بیشتر.

ـ لطفیان، سعید. سیاست امنیت ملی اسرایيل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، **فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه**، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه شماره‌ی یک، بهار ۱۳۷۸.

ـ **مجله جامعه‌شناسی ایران**، (دارای کارت طلایی علمی) ارگان تخصصی انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.

ـ **مطالعات ملی**، سال ششم، شماره‌ی ۲و ۱۳۸۴ ص ۱۱، چراجنگ؛

ـ مقتل، ابوحفص المصری، بقصف امیرکی و المعارضه الافغانیه تعتقل زعماء فی‌القاعده، **الحیاه**، ۱۷ تشرین الثانی، (نوفمبر) ۲۰۰۱، ۲ رمضان ۱۴۲۲، العدد ۱۴۱۲۵.

ـ موتیمر، دیوید. فراسوی استراتژی:اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین، مترجم محمود عسگری، **فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی**، سال چهارم شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۸۰ شماره‌ی مسلسل ۱۳.

ـ موسی زاده، رضا. **کلیات حقوق بین‌الملل عمومی**، (تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۶)، جلد۱.

ـ هافندرون، هلگا. معمای امنیت، ترجمه‌ی علیرضا طیب، **مجله‌ی سیاست خارجی**، شماره‌ی ۴، (زمستان ۱۳۷۱).

ـ هرسیج، حسین. رابطه‌ی عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله گرایانه‌ی آمریکا، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شماره‌ی ۱۷۲-۱۷۱.

ـ **هفته نامه‌ی میثاق ایثار**، شماره‌ی ۳۹، ۱۱ حوت (اسفند) ۱۳۷۶.

ـ **هفته نامه‌ی‌وحدت**، شماره‌ی ۵-۲۵۹ سنبله (شهریور) ۱۳۷۷.

ـ یگانی، مجتبی. ـ صدر، حمید. بیو تروریسم، **نشریه‌ی اطلاعات علمی**، شماره‌ی ۳، دی ماه ۱۳۸۱.

روزنامه‌ها و خبر گزاری‌ها

ـ آرشیو خبری شبکه‌ی اینترنتی CNN خبرگزاری ج. ا.ا، BBC, NBC، یک ماه قبل تا چهار ماه پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر.

ـ **ایرنا مطبوعاتی** و کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های دنیا از تاریخ ۱۶/ ۴ /۱۳۸۴ تا دو ماه بعد.

ـ **ایرنا مطبوعاتی**، تاریخ دریافت ۲۱/ ۳/۱۳۸۴، ساعت ۲۱/۵۳، شماره‌ی خبر ۳۳۰۵۰۱۱.

ـ اینترنت میدان نبرد جدید شبکه‌ی القاعده بر ضد آمریکا، **واحد مرکزی خبر (ویژه)**، تاریخ دریافت ۱۳۸۴/۶/۲۰، ساعت ۵۰ : ۵، شماره‌ی خبر ۳۳۰۵۰۱۱.

ـ **خبرگزاری جمهوری اسلامی**، ۸۴/۰۱/۲۸.

ـ **خبرگزاری‌ها**، ۱۳۸۰/۶/۲۹.

ـ **رادیو اسراییل**، روز دوشنبه ۱۴ آذر ماه ۱۳۸۴ اعلام کرد.

ـ **روزنامه‌ایران**، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳۰۷، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۴، ص ۵ و کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های ایران و جهان در ماهها آبان و آذر ۱۳۸۴.

ـ **روزنامه‌های روز یکشنبه** ۲۷/ ۶/ ۱۳۸۴.

ـ **روزنامه‌ی اطلاعات**، سال ۷۶، شماره‌ی ۲۴۱۷، (۱۳۸۰/۱۱/۲۱).

ـ **روزنامه‌ی اطلاعات**، یکشنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۸۴.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، ۲۰۰۵ تروریست‌ها ابر قدرت بودند، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۴۵۷، یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، القاعده چه می‌خواهد، مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۹ ص ۷، به نقل از اشپیگل.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، سه شنبه، ۱۵ آذر ماه ۱۳۸۴.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، شنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۴.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، یکشنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۴، بحران‌های جهانی رو به گسترش است، به نقل از: مانتلی ریویو.

ـ **روزنامه‌ی ایران**، یکشنبه، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵.

- **روزنامه‌ی ایران**، ترجمه‌ی فاطمه موثق نژاد، سال‌یازدهم، شماره‌ی ۳۳۱۶، دوشنبه ۳۰ آبان ماه۱۳۸۴، سایت اینترنتی Foreign Policy in Focus.

- **روزنامه‌ی جوان**، ۲۱ مهر ۱۳۸۰.

- **روزنامه‌ی جوان**، ۲۱ مهر ۱۳۸۰.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۲۶، سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۴.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم شماره‌ی ۷۸۱، سه شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۵، ابومصعب زرقاوی پرنس القاعده، ترجمه‌ی محمد علی فیروز آبادی.

- **روزنامه‌ی شرق**، چهارشنبه، ۴ آبان ۱۳۸۴، ص ۵، تحت عنوان گزارش ترور رفیق حریری.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۵۷۵، سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۴، تحت عنوان القاعده تهدید به استفاده از گاز سمی کرد.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۳۰، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۴.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۶۳۳، چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۸۴.

- **روزنامه‌ی شرق**، سال سوم، شماره‌ی ۷۸۵، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵، به نقل از Spaceflidhtnow.com.

- **روزنامه‌ی شرق**، شماره‌ی ۵۰۵،سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۴، و شماره‌ی۵۰۶، ۱ تیر ۱۳۸۴، ص ۸، چارت تشکیلاتی چند ملیتی القاعده، ترجمه‌ی سعید آقا علیخانی، برگرفته از

المجله

- **روزنامه‌ی شرق**، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۸۴.

- **روزنامه‌ی صدای عدالت**، ۱۳۸۰/۸/۲۷.

- **روزنامه‌ی صدای عدالت**، شماره‌ی ۵۸، ۱۳۸۰/۸/۲۷.

- **روزنامه‌ی کی‌هان**، یکشنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۸۴، ص ۱۶. و کلیه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها در این تاریخ.

- **روزنامه‌ی مردم سالاری**، سه شنبه ۱۳۸۱/۶/۱۹.

- **روزنامه‌ی همشهری**(ضمیمه)، سال اول، آبان، ۱۳۸۰ قاعده‌ای برای تغییر تاریخ، مهرداد فرهمند.

- **روزنامه‌ی همشهری** (ضمیمه)، سال اول، ۳ آذر۱۳۸۰، مهرداد فرهمند، بنیادگرایان جهان متحد شوید.

- **روزنامه‌ی همشهری** (ضمیمه‌ی)، شماره‌ی ۲۶۶۷، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴.
- **روزنامه‌ی همشهری**، ۱۳۸۰/۷/۱۴.
- **روزنامه‌ی همشهری**، اقتصاد جهان پس از ۱۱ سپتامبر، محمود صدری، **ضمیمه‌ی** شهریور ۱۳۸۴.
- **روزنامه‌ی همشهری**، یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۴.
- **روزنامه‌ی شرق**، نامه‌ی سیف العدل (بخش پایانی)، سال سوم، شماره‌ی ۶۰۵، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۸، به نقل از مجله‌ی سوییسی ولت وخه.
- **سایت بازتاب**، مورخ ۴/۹/ ۲۰۰۴.
- **مطبوعات** پنج شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۰.
- **مطبوعات** چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۰.
- **نیویورک تایمز**، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱.
- **نیویورک تایمز**، ۵ اکتبر ۲۰۰۱ .
- **نیویورک تایمز**، ۵ اکتبر ۲۰۰۱.
- **نیویورک تایمز**، ۸ مارس ۱۹۹۲،
- **واحد مرکزی خبر**، مقصد اورانیوم کشف شده در ایتالیا خاور میانه بود، تاریخ دریافت ۸۴/۳/۱۲، ساعت دریافت ۱۹/۱۳، شماره‌ی خبر ۱۸۰، شماره‌ی نوار ۳۰۶.
- **واحد مرکزی ویژه**، تاریخ دریافت ۲۰/ ۴/ ۸۴، ساعت دریافت ۱۹/۰۷، شماره‌ی خبر ۱۴۴.

کتابنامه‌ی انگلیسی

-A/RES/49/60 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/50/53 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/51/210 Measures to Eliminate International Terrorism .

-A/RES/ 51//219 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/52/165 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/53/108 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/54/110 Measuresto Eliminate International Terrorism.

-A/RES/55/158 Measuresto Eliminate International Terrorism .

-A Report by U.S. Senate investigators" ,**Staff Statement, Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction: A Case Study on the Aum Shinrikyo**" (hereafter cited as "**Senate Staff Statement"), in Global Proliferation of Weapons of Mass Destuction, Part I, Hearings before the Permanent Subcommittee on Investigations of the Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, 104th Cong.**, 1stSess. (Washington, D.C.: U.S.Government Printing Office [U.S.GPO], 1996), Chap. 22, pp.47-102 (these hearings are hereafter Cited as Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction, Part I); Murray Sayle, "**Nerve Gas and the Four Noble Truths,**" The New Yorker, April 1, 1996,pp.56-71;and David E.Kaplan and Andrew Marshall, The Cult at the End of the World; The Incredible Story of Aum (London: Arrow Books, 1996).

-Alagappa, Mathiah. "**The National Security of Developing States**", (Malaysia, ISIS, 1987).

-Almashat, A. M. "**National Security in the third world**" (U.S, west view press, 1985).

-Almashat, A.M. "**National Security in the third world**" (U.S, west view press,1985).

-Anand, R.P . "**Soveriegnty of State in an International World**" Collected Courses of the Hague Academy of Internstional Law, 1986.

-Ansari, Hamied. The Islamic Militants in Egyptian Politics, **International Journal of Middle**

-Arquilla and Ronfeldt ,**The Advent if Netwar.**

-Arquilla J,. and Ronfeldt D. "**Cyberwar and Netwar: New modes, old Concepts of Conflict**", www//A:\Cyber.htm.

-Arquilla, J. and Ronfeldt,D ,.**Cyberwar is coming, comparative strategy**. Vol , no.12 o (1993).

-Bartelson, Jens. "**A Genealogy of Sovereignt**", Cambridge/ Cambridge Univ. Press/1995

-Bassioni, M. Cherif , **International Terrorism and Political Crimes** at xiv (5791)

-Bassiouni, M.C" .InternationalTerrorism" in his (Ed.) **International Creiminal Law**,Vol. 1 (Crimes) 2nd edn. (Ardsley, NY, Transnayional Publishers 1999).

-Bavciek et, Philip) .**Webster's thirad New International Dictionary**) Massachusetts: Merriam – Webster Inc. Oxford University Press, n.d.9 (p.1681.

Berlow, D. Bruce. and E. Goodman, Allan. "**Best Truth in the Information Age**", (New Haven: Yale University Press, 2000).

-Booth, K. "Security and Emancipation". **Review of International Security Studies**, Vol. 17 (1991).

-Bowyer, Bell J. "**A Time of Terror: How Democratic Societies Respond to Revolutionary Violence**". (New Yore: Basic Book).

-Buchan, Alastair .**War in Modern Society**, (London: Cillins, 1983).

-Builta, Jeffrey A ,.**Extremist Groups: An International Compilation of Terrorist Organizations, Violent Political Groups**, and Issue Oriented Militant Movement, John Murray and Richard H. Waar, eds., (Chicago, I11: The office of International Criminal Justice, 1996), 663-675, 725-823, 1039-1115. Since 1983 over 50,000 people Have been Killed acjunct to violence in Sri lsnka.

-Burke, Arleigh. "**Power and Peace**", peace and War in the Modern Age: premises. Myths and realities, edited by frank A. Barentt, william C.Mott, and John C.Neff. (Garden City, N.y.: Doubleday & Co.,Inc., 1965; Anchor Books edition , 1965).

-Burke, Jason. "**Al- Qeada; Casting a Shadow of Terror**", London: I.B. Taurise, 2003.

-Burt, Richard" .Nuclear Fear and Loathing. "**Wall Street Jounal**, February 8, 1996.

-Bush ,G.W. "**West Point New York**", June 1, 2002.

-Carlton, David. "**The Future of Political Substate Violence**," Terrorism: Theiry and Practice.

-"**Critical Foundations: Protecting America's Infrastructures**", The Report of the President's Commission on Critical Infrastructures Protection, Oct 1997

-Campbell James, K., **Weapons of Mass destruction Terrotism**, Interpact press, 1997.

-Church, William" . **Information Warfare: Threat Analysis**", Journal of Infrastructural Warfare, Summer 1997.

-Clausewitz, Carl ,Von .**On War**, ed. And trans. M. Howard and P. Paret (Princeton, NJ, 1976).

-Cohen,William S" .**Annual Report to the President and the Congress**" (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, April 1997), p. 76. See also Office of the Secretary of Defense, Proliferation: **Threat and Response** (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, 1997), pp. 43-45, available at

<WWW.defenselink.mil/pubs/prolif 97>; and Counterproliferation Program Review Committee, Report on Activities and Programs for Countering Proliferation (Washington, D.C.: U.S. Department of Defense, May 1996).

Condemning the Terrorist Attacks of 11 September 2001 in New York, Washington, D.C. and Pennsylvania, United States of America.

Convention of Offences and Certain Other Acts Committed on Board Aircraft, **Tokyo,** 14 September 1963, 407 UNTS p. 219, entry into force 4 December 1969, 172 parties; Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft, **The Hague,** 16 December 1970,860 UNTS p.105, entry into force 14 October 1971, 174 Parties: **Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation,** Montreal, 23 September 1971, 10 ILM (1971) p. 1151, entry into force 26 January 1973, 175 Parties, and its Protocol in the Suppression of Unlawful Acts of **Violence at Airports Serving International Civil Aviation,** Montreal, 24 February 1988< ICAO Doc, 9518, entry into force 6 August 1989, 107 Parties; Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Delection, Montreal, 1 March 1991, UN Doc. S/22393, Annex, entry into force 21 June 1998, 69 Parties, and its Protocol for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf, Rome, 10 March 1988 , doc. SUA/ CONF/ 16/ Rev.2,1 March 1992, 51 Parties.

Convention on the Physical Protection of Nuclear Material ,**Vienna,** 3 March 1980, 1456 UNTS No. 24631,entry into Force 8 February 1987, 69 parties; International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings ,**New York,** 15 Decmber 1997, UN Doc. A/RES/52/164, Annex, entry into Force 23 May 2001, 29 Parties.

Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons including Diplomatic Agents, New York, 14 December 1973 , 1035 UNTS and 13 ILM , (۱۹۷٤) entry into force 20 February 1977 , 107 Parteis

-Corbin ,Jane ,.**The Base; In Search of Al – Qaeda, the Terror Network that Shook the World** (London: Simon & Schuster, 2002).

-Cossese, Antonio .**Terrorism, Politics and Law,** (Cambridge: Cambridge Universitty, 1989).

-Crenshaw, Marth. "Theories of Terrorism", **The Journal lf Strategic of studies,** Vol. 10, December, 1987.

-Crenshaw, Martha. "**How Terrorism ends**" 1984.

-Crenshaw, Martha. "Why America? TheGlobalization of Civil War"**Current History,** Vol.100, No. 650, December 2001.

-Dallin, Alexander. and Breslauer ,George. "**Political Terror in Communist Systems**", (Stanford University Press, 1970).

-Davies ,James C. "Toward a Theory of Revolution", **American Sociological Review**, XXVII (Februa1962).

Declatation on Principles Law Concerning Friendly Relation and Cooperation among State in accoordance with the Charter of the United Nation.

-Denardo, James., 1985. **Power inNumbers: The Political Strategy of Protest and Rebellion.** (Princeton, Princeton University Press).

-Dublin, L. and Bunzel, B ,.**To Be Or Not to Be** (New yorlk: Harrison Smith and Robert Hass, 1933).

-Dyson ,H. F.Kenneth, **The State Tradition in Western Europe** (Oxford: Martin Ribertson, 1980).

-**East Studies,** Vol. 16, No. 1, 1984.

-**Encyclopaedia Britannica**, vol. 11, Micropaedia, 1986.

-**Encyclopedia of Public International law**. Vol.10.

-Farber, M.L. "**Theory of Suicide** (New Yorlk: Funk and Wagnalls, 1968).

-Feldman, Arnold. "**Violence and Volatility: The Likelihood of Revolution**", in - Harry Ecktein, ed., Internal War: Problems and Approaches (New York: The Free Press, 1964).

-Feldman, Shai. (ed). **After the War in Iraq: Defining the New Strategic Balance**, (Brington: Sussex Academic Press, 2003).

-Ferracuti, See F. and Bruno, F" .**Psycheatric Aspects of Terrorism in Italy**", in The Mad, the Bad, and the Different, edited By I. L. Barak – Galantz and C. R. Huff (lexington, Mass.: Lexing books, 1981).

-For a discussion of the Zapatistas' tactic and of the general Problem, see John Arquilla and David Ronfeldt, Research The Advent if Netwar, Institute, Rand, 1996).

Foreign Policy. "The Drug in the East Europe", Spring 1993.

-Frankel Joseph "**National Interest**"; London; Pall Mall, 1970, P.18.

-Freedman, David H. and Mann, Charles C , .**At large, Simon & Schudter**, 1997 Freeh, J. Louis. "**Counterterrorism**" ,Statement Before the Senate Appropriations Committee, U. S. Senate, May 13, 1997, available at WWW.fbi . gov/ congress/ counter/ Terror.htm.

-Friedlad, William . "**Revolutionary Theory**" (Totowa; N. J.: Rowman & Allanheld Publishers Inc., 1982).

-Friedman, Thomas L. "**Iraq of Ages**", New York Times, February 28, 1998 .

-Gallie, W. B" .**Essentially contested concepts**", in Max Black (ed), The Importance of Language Politics (Hrmondsworth: Penguin, 1953), esp. ch.2.

-Glave, James "Pentagon Hacker Speaks Out " ,**Wired News**, March3, 1998

-**Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction**, Part I.

-Greene, Thomas H ."**Comparative Revolutionary Movements; Search for Theory and Justice**" (Englewood Cliffs, N. J. Prentice-Hall, Inc., 1984).

-Grenshaw, Martha. "**Theories of Terrorism: instrumental& Organizational Approaches**", in Terrorist Organization, ed. David C.Rapoport (New York: Columbia University Press, 1988).

-Gurr, Ted Robert" .Psychological Factors in Civil Violence",**World Politics**, XX (January 1968).

-Gutteridge, William. (Ed.), 1988 .**Contemporary Terrorism**. (New York: Facts on File Publication).

-Hacker Who Broke into NASA Walks Free" ,**The Times"**, November 22, 1997 .

-Hacker, Fredrick J ,.**Criminals, Crices: Terror and Terrorism in Our Time** (New York: Bantam Books, 1978)

-Hanle, Donald J ,.**Terrorism: The Newest Face of Warfare** (Washington, DC: Pergamone- Brassy s International Defence Publisher, 1989).

-Harvey, David .**The Condition of Postmodernity**, Oxford, Blackwell press, 1989.

-Hedges, Chris" .**Serbian Risponse to Tyranny: Take the Movement to the Web"**, New York Times, December 8, 1996.

-Held. David, and McGrew , Antony **"GLOBAL TRASFORMATION"** Stanford University Press. 1999.

-Hobsbowm, E. J, **Primitive Rebles** (New York: Noton & Co, 1965).

-Holton, Robert .**Globalization and the nation states**. London ,Macmillan, 1998.

- http//www.hamshahri.net/hamnews/1382/820526/news/kharj.htp-
- http: //www. Baztab. Com/news/ 26783. php
- http //:www.irjpr.ir/News/News/q260984-6.htm
- http://en.wikipedia. org
- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics
- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_is/Terrorism_2004.html
- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_is/Terrorism_2004.html
- http//:usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_Nuclear/10.04_Rademaker_No_New Nucle... 2005/12/06
- http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_USPolicyAll/State_of_Union.html
- http://usinfo.state.gov/xarchives/display.
- http://www. ATCC.org

- http://www.67.15.34/٢٤٤.dmirror/http/persisn.usinfo.state.gov/index/topics/topic_listing_is/...16/09/1384

- http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2005/11/printable/051114_he-australiaterror.shtml

- http://www.bbcpersian.com

- http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8410100390

- http://www.fas.org/asmp/Campaigns/MANPADS.

- http://www.fatf-gafi.org/pages/02987,en_3225035720_-http://www.freerepublic.com/focus/Keyword?K=eo13224-.http://www.fas.org/irp/news/2002/10/dos101102.htm - www.epa.gov/isdc/eo13224

- http://www.g8usa.gov_060904f.htm

- http://www.hssu.ac.ir/Publication/Andesh-ye-Sadiq/Andesh-ye-Sadiq/_03-04/Andesh-ye-Sadiq_03-04_... 2005/11/09

- http//:www.icc.cpi.int

- http//:www.iccnow.org/coutryinfo/worldsigsandratification .

- http://www.irna.ir/index2.php

- http://www.pccip.gov.

- http://www.un.org/Docs/sc/Committees/1267/1267ListEng.htm

- http://www.un.org/Docs/sc/committees/1373/cted.html.

- http://www.un.org/terrorism/sc/htm.

- http://www.vce.com/Testban.html.

- http://www.voanews.com/persian/2006-01-18-voa10.cfm

- http://search.yahoo.com/search?ei=utf-B&fr=slv8-magr&p=Types%20of%20Terrorism.

- http://search.yahoo.com/search?p=international+terrorism.

- http://www.britanica.com/eb/article/-217764/terrorism.

- http://www.suu.edu/faculty/franklinc/terror02-files/frame.htm.

- http://www.cfr.org/issue/135/.

- http://www.globalresearch.ca/articles/pum306A.html.

-Huntington, Samuel P. 1981 :**The Soldier and the State: The Theory and Politics of Civil- Military Relations** (Cambriege, Mass; Harvard University Press).

-Ikle, Fred C. "**Naked to Our Enemies**" ,Wall Street Joumal, March 10, 1997 .

- "**International Convention against the Taking of Hostages**", New York, 17 December 1979, 1316 UNTS p.205 18 ILM (1979), entry into force 3 June 1983, 97 parties.

- "Information War and Cyberspace Security", Rand Research Review. Fall. 1995, **Internet; order a rand. Org .**

-International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism , **New York,** 9 December 1999, UN Doc. A/RES/54/109, Annex, not yet in force, 5 parties.

-Jaccobson, Mark. "War In Information Age: International Law, self – Defence, and the problem of" Non – Armed" Attacks" **Strategic Studies,** Vol. 21. September, 1998. No. 3.

-Jacobovic, Simeha" **.The Ideology of Terror ' .Middle East focus,** Vol. 4. September 1981. Edward mickolous, **"Trends in International Terrorism"**, in Marius H. Livingston, et al. 9Eds.), International Terrorism in Contemporary world. (Conn: Green wood Press, 1978)

-Jacobson, Mark R **"War in the Information Age: International Law, Self-Defense, and the Problem of ' non-Armed' Attacks,"** The Ohio State University, citing Briefing by Martin S. Hill at the worldwide PSYOP Conference, November 1995.

- Jacquard, Roland **"In the Name of Osama Bin Laden"**, Global Terrorism and the Bin Laden Brotherhood (Durham :Duke University Press, 2002)

- Janins, I , **Victims of Groupthink** (Boston: Houghton – Mifflin, 1972).

- Jenkins, Brian. 1975 **.International Terrorism: A New Model of Conflict.** (Los Angeles: Crescent Publication).

- Juergensmeyer, Mark. **"The Logic of Religious Violence"**, 177.

- Kaplan and Marshall, **The Cult at the End of the World.**

- Kurbalija, Jovan. **"Diplomacy in the Age of Information Techmology"** in innovation in Diplomatic Practice Ed by Dan Melissen, St. Martin's Press, INC, 1999.

- Lander, Robert A.Fraid **.Terrorism and the Law: What Price Safety ?** Gaithersburg, MD: IAGP, 1981

- Laquer, Walter. **Terrorism: A Study of National and International Political Violence** (Boston, Little Brown & Co., Inc., 1977).

- Laquer,wslter . **"Post Modern Terrorism"**, Foreign Affairs, v 75, n, 5, (1996), 24-36 .

- Laqueur, W. **"Post Modern Terrorism"**, Foreign Affairs, qouted in Michael D. Lyman and Gary w. peter, Organized Crime, N. J., Prentice Hall, 1999.

- Laqueur, Walter. **"Postmodern Terrorism "**, Foreign Affairs, Vol.75, No. 5 (September/ October 1996).

- Lenin, V.I. **"Where to Begin?"** in Selected Works, Moscow: Progress Publishers, 1968.

- Lequeur, W. **"The Age Of Terrorism"**, (Boston, Little Brown &Company 1987).

- Lester Sobel, A. **"Political Terrorism"**,(New York: Facts on File, 1975).

- Soo Hoo, Kevin. **"Information Technology and Terrorist Threat"**, Survival, vol.39. No.3. Autumn 1997.

- Libicki M., "The Emerging Primacy of Information", Orbis, vol. 40.

- Lodge, James. **"Terrorixm: A Challenge to the State"**, (Oxford: Martin Robertson, 1981).

- Lyford, P.Edwards. The Natural History of Revolution (Chicago: University of Chicago Press, 1972 ; **Heritage of Sociology** edition, 1973).

- Machivelli, Fellx Gilbert. **"The Renaissance of the Art of War"** Makers of modern Strategy: Military thought from MachiaveHi to Hitler, editedby Edward M. Earl. (Princeton: Princeton university press, 1943; Princeton Paperback Printing , 1972).

- Macnamara, Robert). **"The Essence of Security" U.S, Harper and Row,** 1968.

- Marighella, Carlos. **"For the Liberation of Brazil"**, (Harmondsworth: Penguin, 1971).

- Marighella, Carlos . **Minimanial of the Urbon Guerrilla** (Havana: Tricontinental Congress, no date). As quoted in Robert Moss, **Urban Guerrillas** (London: Temple Smith, 1972).

- Markoff, John. "Airports Told of Flaw in Security System " ,**New york Times**, Feb 8, 1998.

- Masaryk, T. G. **Suicide and the Meaming of Civilization** (chicago: University of chicago Press, 1970).

- Mathews, Jessica T. "Power Shift", **Foreign Affairs** (Jamuary- February 1997).

- Michael, Akehurst. "A Modern Interoduction to international Law", Sixth Edition, 1987, Unwin Hyman Ltd., London.

- Midlarsky, Mans. "Scarcity and Inequality: Prologue to the Onset of Mass revolution", **Journal of Conflict Resolution**, 26 (March 1982).

Military Aerospace survey, The Economist, 3 September 1994.

- Miller Abraham H. Terrorism and Hostage Negotiation (Colorado, Westreview Press, 1980).

- Molnar M., Haynal A. and Ruymege, G.de .**Fanaticism: A historical and Psychoanalytical Study** (New York: Schocken books, 1983).

More recent studies include: Brea Roberts, ed. **Terrorism with Chemical and Biological Weapons**: calibrating Risks and Responses (Alexandria, Va:Chemical and Biological Anns Control Instiute, 1997); Jonathan B. Tucker ,

"Chemical/ Biological Terrorism: Coping with a New Threat" ,**Politics and the Life Sciences**, Vol. 15, No.2 (September 1996), PP. 167-183; Defense ScienceBoard 1997 Summer study Task Force, DOD Responses to Transnational Threats, Vol. I (Washington. D.C.: Office of the Undersecretary of Defense for Acquistion and Technology, October 1997); **National Defense** Panel, Transforming Defense: National Security in the 21 st Century) Washington, D.C.: U. S. Department of Defense, 1997); John Deutch, "Terrorism," **Foreign Policy**, No. 1108 (Fall 1997), pp. 10-21; Bruce Hoffmann, "Terrorism and WMD: Some Preliminary Hypotheses, "**Nonproliferation Review**, Vol. 4, No. 3 (Spring – Summer 1997), pp.45- 53; Jessica Stern, Risk and Dread: Preempting the New Terrorists (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, Forthcoming); and the forthcoming report of the Universities Faculty Study Group on Grand Terrorism, led by Ashton B. Carter and John Deuth.

- Murphy, Alexander B. "**THE SOVEREIGN STATE SYSTEM as POLITICAL TERRITORIAL IDEAL** "Princetin niv. Press. 1998 .

- Nechaev, Sergey. "**Catechism of Revolutionist, in The Terrorism Reader**", eds, W. Laqueur and Y. Alexander, New York: Penguin, 1987.

- Nye Joseph, Jr. S. and Woolsey, R.James. "Defend Against the Stealth Enemy", **Los Angeles Times**, (Washington Edition). June 1, 1997.

- Nye. Joseph, and Owens "America's Information Edge"**Foreigm Affairs** (March, April 1996). O'Brien, R. (1992) **Global Financial Intergration: The End of Geography** (london:Printer).

- "**Nerve Gas and the Four Noble Truths** The Phrase" The military afternext, is from P.Bracken, The military After next, The washington Quarterly, Vol. 16, no 74, (1993) 3.

- Openheimer, Martin .**The Urban Guerrilla** (Chicago: Quadrangle Books, 1969).

- Opening Statement of Senator Nunn" ,**in U.S. Congress ,Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction**, Part I, Hearings before the Permanent Subocommittee on Investigations; Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, 10^{th} Cong., 1^{st} Sess, (Washington, D,c; U.S. Government Printing office [U.S. GPO], October, 31 and November 1, 1995).

- **Oxford Advanced Learners Dictionery** 1993.

- PCIJ, Series B., No .17.

- Perdue, William D. "**Terorism and the State**", (New York: Prasger, 1989)

- Pinckney Harrison, James. "**The Endles War: Vietnam's Struggle for Intdependence**" (New York: Mc Graw - Hill book Co., 1982; Mc Graw - Hill Co., paperback edition, 1983).

- Purdum, Todd S. "**Tests Indicate Seized Material is Non – Lethal Form of Anthrax**". New York Times, February 22, 1998, Section 1.

- Randal, Jonathan., Osama. "**The Making of a Terrorist**" (New York: Alfred A. Knopf, 2004.)

- Reeve, Simmon . "**The New Jackls: Ramzi Yousef, Osama Bin Laden and the Future of Terrorism**", (London: Andre Deutsch, 1999.)

- Rene Beres, Louis. "**The Meaning of Terorrism for the Military Commanders**", (comparative Strategy, 1995, vol14).

- **Report of the UN Security Council 2000-2001**, UN Doc. A/56/2.

- Res, 36/104,10 Dec.1981.

- RES/A/56/L.1 (12 SEP. 2001)

- Revolutionry, S. G. Nechayev. Caterchism, quoted in David C. Rapoport, **Assossiation and Terrorism**, Toronto, Canadian Boroadcastiog Corporation, 1971 .

- Richard, Jones W. (1999), "**Security, Strategy, and Critical Theory**", London, Lynne Rienner Publications.

- Rodney Bruce, Hall "**NATIONAL COLLECTIVE IDENTITY**" Collombia Univ. press. 1999.

- Rosenau, James N. "**International Aspects if Civil Strife**" (Princeton: Princeton University Press, 1964).

- Rumsfeld .Donald, "**Speech at: National Defence University, Fort Mc Nair**", Washington D.C. 31, Jan. 2002, www. Defenclink.mil/speeches, 2002/s20020131-Sedef.html.

- Ruswell, C.A. L.J.Banker and B, H. Miller. "**Out- inventing the Terrorist**". In: I. Alexander (eds), Terrorism, Theory and Practice, (Colorado: Wwstview Press, 1979).

- S/Res/ 1373, 24 Swptwmber 2001, para. 2

- S/RES/1267 (19Oct. 1999)

- S/RES/1267 (1999)

- S/Res/1373, 24 September 2001.

- Sadat Waxler, Leila.. (Ed). "**Observations on the Consolidated ICC**" Text Before the Final Session of the Preparatory Committee, Association International De Droit Penal, 1998.

- Sayle. "**Nerve Gas and the Four Noble Truths**"; and Kaplan and Marshall, The Gult at the End of the World.

- Schiller, Herbert I. (1981) **Who Knows: Information in the Age of the Fortune 500**. Norwood, NJ: Ablex.

- Schlaghech, Dona M ., .**International Terrorism, An International to the Concepts and Actors'** 1987.

- Schmookler, B. Andrew .**The Parable of the Tribes: The Problem of Power in Social Evolution** (Berkeley: University of California Press, 1984; Houghton Mifflin Co., paperback edition, 1986).

- See: Senator Says U.S. Lefciraq Get Lethal' Viruses,: "**New York Times**", December 10, 1994.

- See: "CDC Urges Rule to Track Killer Germs: Terrorism Fears Spark Shipping Crackdon" ,**Atlanta Joumal and Constitution"** , June 19, 1996,. For an overview of the new regulations, and of legislation aimed at preventing biological terrorism, see James R. Ferguson" ,**Biological Weapons and U.S. Law**", Joumal of the American Medical Association, Vol. 278, No 5 (August 6, 1997), For the regulations themselves, see "Additional requirements for facilities transferring of receiving select agents: "**Final rule**," Federal Register, October 24, 1996, 61

- See for a review: B.Boutros – Ghali, "**The United Nations and Comperhensive Legal Measures for Combating International Terrorism**" , in K.C.Wellens, (Ed.). International Law: Theory and Practice (The Hague, Nigihoff 1998) PP.287- 204; R. Higgins and M.Flory, (Ed.), Terrorism and International Law (London, Routledge 1997). See also the annual Reports by the UN Secretary – General on the Status of ratification records of ratification records of anit-terrorism Conventions.

- See: Public Law 104 – 201 ,National Defense Authorization Act for Fiscal Year 1997, Title XIV : "**Defense Against Weapons of Mass Destruction**", available in Confernce Report on H.R 3230 , National Defense Authorization Act for Fiscal Year 1997", Gongressional Record, Vol. 142, No.114. Part II (July 30, 1996).

- See: Tim Weiner, "**Afghan Camps, Hidden in Hills, Stymied Soviet Attacks for Years** " , New York Times, August 24, 1998 .

- See: Todd S. Purdum, "**Tapes Legt- by Cult Suggest Xomet was the Sign to Die**", New York Times, March 28, 1997; and Barry Bearak" ,**Eyes on Golory: Pied of Heaven's Gate**," New York Times, April 28, 1997.

- See: Fisher, Dietrich , **Nonmilitary Aspects of Security: A System Approach**, Greait Britain,Cambridge University Press, 1993 .

- See: Hobbes, Thomas ,**Leviathan**, The library of Liberal Arts, The Liberal Art Press Inc., 1958.

- See: **Oxford English Dictionary**, Second Edition, Oxford, Clarendon, 1989, entryi, Ib

- See: Singh, Narindar , **Econimic & Crisis of Ecology** (London: Bellew Bool, 1989); Kepstein, B, Political Economy of National Security (Mc- Graw Hill; 1992); Farson, A. Stuart and David Stafford and Wesley Warl, Security and Intelligdnce in

Chnging World: new Prespective for The 1990s (great Britain: Frank Cass & Co-LTD. 1991).

- See: Wolfers, Arnold" .**National Security as an Ambigous Symbol**", Discord & Collaboration,(Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1962), Cho.

- See A. k. and Minixe, D. A "**In Psychological Models and International Politics**", edited by L. S. Falkowski (Boulder, Colo: Westview Press, 1979).

Senate Staff Statement, "Chap. 22, p.56; Sayle", **Nerve Gas and the Four Noble Truths**".

- Senate Staff Statement, "Shap. 22, pp.48-57; compare Kevin Sullivan, "Japan Cult Survives While Guru is Jailed: Group Worships Leader on Trial in Gas Attack" ,**Washingion Post** ,September 28, 1997, p.A21.

- Sewell, F. Alan ."**Political Crime: A Psychologist's Prospective**", International Terrorism and Political Crime ,edited by M. Bassioni (Springfield, III : Poletical Terrorism: A Research Guide to Concepts, Theories, Data Bases and Literature (Amsterdam: North Publishinf Co., 1983; Transaction Books, 1985).

- Seyaller, Stepheni. 1986. "**Invisible Armies**". (London: Michael Joseph).

- Shukman, D .**Tomorrows War**: The Threat of High– Technology weapons (New York, 1996).

- Shultz, "**Terrorism and the Modern World**", Current Policy No. 629,.

- Simon, Jeffry D. "**Terrorists and the Political Use of Biological Weapons: A Discussion of Possibilities**, "R- 3771-AFMIC, (Santa Monica CA: Rand Corporation, 1989).

- Slann, Martin. and Schechterman Bernard, (Eds.), 1987 .**Multidimensional Terrorism**, (Boulder, Lynne Rienner Publisher).

- Slaughter, Anne Marie. "**The Real New World Order**" Foreign Affairs, 1997, Vol 76, No 5,

- Staten, Clark L., testimony begore the Subcommittee on Technology, **Terrorism and Governmenr Information**, U.S. Senate Judiciary Committee, Feb 24, 1998.

- Stephan III, Paul B. "**Prevention and Control of International Security: Military & Poldtical Dimentions**", ed. By Paul B. Stephan III and Boris M. Klimenko (New York: M.E Sharpe, 1991).

- Suelette Dreyfus, Underground, Mandarin, Australia, 1997, PP. 364-399.

- Suerre, A. Lodgard. & Birnham, Karl. (Edis), "**Overcoming Threats to Erope: A New Deal For Confidence and Security**", Oxford University Press, 1987.

Survival, Vol. 43, no 4, Winter 2001.

- Teen Crackers Admit Guilt, "**Wired News**". June 11, 1998

- Testimony of Kyle B.Olsen, **Global Proliferation of Weapons of Mass Destuction**, Part I." **That wild, wild cyberspace Frontier**". Internet: order a rand. Org.

- Testimony of the Tokyo attack before the U.S. Senate Committee on Governmental Affairs includes estimates that tens of thousands of people could have been Killed" .Senate Staff Statement" ,Chap. 22 .

- **The 9/11 Commission Report, Executive Summary**, Final Report of the national Commission on Terrorist Attacks upon the United States, Authorized Edition, W.W.Norton&Company Ltd, New York.

- The US Army Field Mannuel 100-20, Stability and Support Operations

- Thronton,Thomas P. "**Terror as a Weapon of Political Agitation**" in Internal War, ed. H. Echstein, (New York: Free Press, 1964).

- Toffler, Alvin. and Heidi, "**War and Antiwar Survival at the Dawn of 21st Century**", (New York: Warner Books, 1995).

- Vander Vyver, John D. "**Sovereignty and Human Rights in Constitutional and International Law**", United States, 1991.

- Waltz, N. Kennet. "Globalization and American Power" ,**The National Interst**", No. 59, Spring 2000.

- Waltz, N. Kenneth., **Theory of International Politics**, (Reading Mass: Addisson Wesley, 1979).

- Waltz, N. Kenneth, "**Reflections on theory of international politics: a response to my critcs, in Neo-realism And Its Critics ed**"., Robert Keohane, (New York; Columbia University Press, 1986).

- Wardlaw Grant, Political Terrorism: Theory, Tactics, and Counter- measures (Cambridge: Cambridge University Press, 1984).

- Warnok, John W., The Politics of Hunger :**The Global Food System**, New York Methuen, 1987- Dalby, Simon, "**Security, Modernity, Ecology: The Dilemmas of Post-Cold War SecurityDiscourse**", Alternatives, (1992 ,N. 17).

Watson, christopher. "**Terrorism in Italy**" in The Threat of Terrorism, ed. Juliet Lodge (Boulder, Co: Wwstview,, 1988).

- Weber, Synitha. "**SIMULATING SOVEREIGNTY**" Cambridge / Cambridge Univ. Press/1995).

- Weiss, J. M. A. "**Suicide in American Handbook of Psychiatry**", 2d ed., edited by S. Arieti (New York: Basic Book, 1974).

- Wilkinson, Paul .**Terrorism and the Liberal State, 2nd ed.** (London: Macmillan, 1986).

- Wilkinson, Paul .**Trends in International Terrorism, and the American Response** , in Lowrence Freeman, et al. Eds ,**Terrorism and International Order**. (L ondon: Routledge and Kegan Paul, 1986.)

- Williams, Paul L .**Al-Qaeda: Brotherhood of Terror** (U.S.A: Alpha Books, 2002).

- Wilson, See H.H. International Law and the Use of Force of National Liberation Movements (Oxford, Clarendon 1988. a Cassese ,**Self-Determination of Peoples: A Legal Appraisal** (Cambredge ,Cambridge University Press 1995) W.D. Verwey, Decolonization and the Ius ad bellum: **"A Case Study on the Impact of the United Nations General Assembly on International Law"** in R.J Akkerman, et al, Declarations on Principles: A Quest for Univdrsal Peace. Liber Roling (Leiden, Sijthoff 1977)

- Wolfers, Arnold. **"National Security as an ambiguous symbol", Political Science Quarterly"** (No. 67, 1952).

- wolfers, Arnold .**Self-Preservation requires national self-extension.** Expressed ic Discord and Collaborations, (Baltiomore: The John Hopkins University, 1962).

- Wolfers, Arnold ,.**Discord and Collaboration: Essays on International Politics**, (Baltimore: John Hopkins University Press, 1962).

- Woodw, See Jim. "**Plague Case id Federal Matter; Prosecutor to Drop State Counts**", Cohumbus Dispatch, June 28.1995.

- XVII **Oxford English Dictionery** 821 (2d ed. 1989), (Secend Edition of terrorism).

شابک: ۸-۴۶۳-۳۶۱-۹۶۴-۹۷۸

Globalization of Terrorism

رشد برق آسای فناوری‌های ارتباطات، اطلاعات، علم، اقتصاد و... و توسعه‌ی آنها، موجب جهانی واحد،یکپارچه و همگانی شدن دانش و فناوری‌ها شده است. این امر موجب مجموعه‌ای از تغییرات اساسی در مفهوم امنیت در هر سه زمینه‌ی فردی، ملی و جهانی شد و فضای جدید امنیت را در سطح جهانی به صورت مقوله‌ای یکپارچه و واحد در آورد. در شرایط کنونی که به دوره‌ی پایان جغرافیا مشهور شده است، مناطق جغرافیایی دور از هم به گونه‌ای به‌یکدیگر نزدیک شده‌اند که رویدادهای واقع دریک نقطه بر اتفاقات منطقه‌ی دیگر که در فاصله‌ی بسیار دور واقع شده، اثر می‌گذارد و بالعکس. در عصر جهانی شدن گویا جهان کوچک و فشرده شده است و مردم نیز به طور روزافزون و به سرعت با فاصله‌ی زمانی صفر به وقایع و تحولاتی که در هر نقطه‌ای به وقوع می‌پیوندد، آگاه می‌شوند. شبکه‌ی جهانی اینترنت، پست الکترونیک، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی جهانی و جنبش‌های اجتماعی بین‌المللی، بارزترین مظهر جهانی شدن است. در این عصر حتی خطرات نیز جهانی شده‌اند، به نحوی که امنیت فردی و ملی بدون توجه به امنیت جهانی قابل تعریف و تبیین نیست. خطراتی چون؛ ایدز، آلودگی، پاره شدن لایه‌ی اوزن و تروریسم. پیام این نشانه، ناامنی دایمی است، زیرا که سرنوشت دولت ـ ملت‌ها تحت تأثیر حوادث و عواملی قرار می‌گیرد که خارج از حیطه‌ی کنترل و قلمرو سرزمینی آنهاست. در وضعیت نوین، نظم کهن ویران شده و **قدرت میان بازیگران فردی و جمعی، آن‌هم به طور گسترده توزیع شده است. جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ، جهانی شدن حقوق بین‌الملل، جهانی شدن امنیت، انقلاب فناوری اطلاعات و جهانی شدن ارتباطات.**

محمدعلی ناجی راد در سال ۱۳۳۵ در اهواز متولد شد. وی در سال ۱۳۵۹ رشته‌ی مهندسی برق و الکترونیک را در آمریکا به پایان رساند. سپس در سال ۱۳۷۰ دوره‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را آغاز کرد. در سال ۱۳۷۸ دوره‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی را در دانشگاه علامه طباطبایی آغاز و در سال ۱۳۸۰ دوره‌ی دکتری را در همان رشته در دانشگاه تهران ادامه داد و در سال ۱۳۸۵ موفق به اخذ درجه‌ی دکتری از این دانشگاه شد. از وی تاکنون چندین جلد کتاب و ده‌ها مقاله انتشار یافته است.

Institute for Political and International Studies (IPIS)
Price: 53000 (Riyals)